اصول عقاید

از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام

علی اصغر رضوانی



اصول عقاید از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی علی اصغر، 1341

عنوان و نام پدیدآور : اصول عقاید از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام/علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر : قم: مسجد مقدس جمکران 1387.

مشخصات ظاهری : 336ص.

شابک : 30000 ریال چاپ دوم 978-964-973-148-3:

یادداشت : چاپ دوم: 1388(فیپا).

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

شماره کتابشناسی ملی : 1519411

ص:1

اشاره

ص:2

ص:3

ص:4

پیشگفتار

یکی از راه های نشر تشیع، معرفی اهل بیت علیهم السلام به عنوان رهبران این مذهب است. اهل بیت علیهم السلام با قطع نظر از مرجعیت سیاسی و حاکمیتی که در جامعه اسلامی از سوی خداوند متعال داشتند، در تمام زمینه ها و ابعاد از خود میراث فرهنگی ارزشمندی بر جای گذاشته اند که از آن جمله با مراجعه به روایات و دعاهایی که از آن ها رسیده می توان پی به وجود منابعی عظیم از معارف توحیدی و عرفانی در این زمینه از آنان برد. و نیز در زمینه مسائل سیاسی، اجتماعی، روان شناسی و روان کاوی، حقوق بین الملل، مسائل اقتصادی، نظام خانواده و دیگر مسائل آثار بسیار ارزشمندی را از خود به جای گذارده اند که می توان با مطرح کردن آن ها نه تنها در میان جوامع اسلامی بلکه در بین پیروان سایر ادیان، انسان ها را به سوی اهل بیت علیهم السلام و مذهب تشیع ترغیب نمود. انسان های معقول همیشه به دنبال بهترین ها هستند، اگر به کم قانع اند، بدین جهت است که بهتر را ندیده اند. ما معتقدیم که بهترین معارف، برنامه ها و قوانین در تمام زمینه ها در مکتب اهل بیت علیهم السلام آمده و برای سعادت بشر ترسیم شده است، و لذا اگر ما که از پیروان اهل بیت علیهم السلام هستیم کوتاهی نکرده و آن گونه که شایسته مقام آنان است معارف و برنامه سعادت آفرین آن ها را ترسیم کنیم به طور حتم همه امت ها را به سوی اهل بیت علیهم السلام و تشیع هدایت خواهیم نمود.

امام رضاعلیه السلام فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً أَحْیا أَمْرَنَا. فَقُلْتُ لَهُ: وَ کَیفَ یحْیی أَمْرَکُمْ؟ قَالَ:

يتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ يعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلامِنَا لاَتَّبَعُونَا»؛ (1) «خدا رحمت کند بنده ای را که امر ما را احیا کند. راوی می گوید: به حضرت عرض کردم: چگونه احیا می کند امر شما را؟ حضرت فرمود: علوم ما را فرا می گیرد آن گاه به مردم تعلیم می دهد، زیرا مردم در صورتی که محاسن کلام ما را یاد گیرند به طور حتم از ما متابعت خواهند کرد.»

ابن ابی الحدید در شرح خطبه 84 می گوید: «واعلم أنّ التوحید و العدل و المباحث الشریفه الإلهیه ما عرفت إلا من کلام هذا الرجل و أنّ کلام غیره من أکابر الصحابه لم یتضمن شیئاً من ذلک أصلاً و لا کانوا یتصورونه و لو تصوروه لذکروه. و هذه الفضیله عندی أعظم فضائله علیه السلام»؛(2) «بدان که توحید و عدل و مباحث شریف مربوط به الهیات شناخته نشد مگر از سخنان این مرد (حضرت علی علیه السلام)، و سخنان غیر او از اصحاب به هیچ وجه متضمّن چیزی از این قبیل مباحث نیست، و اصلاً آنان تصور این مطالب را نمی کردند، و اگر تصور کرده بودند ذکر می کردند، و نزد من این فضیلت از همه فضایل آن حضرت مهم تر است».

او در ذیل خطبه 164 می نویسد: «واعلم أنّ هذا الفن هو الّذی بان به امیرالمؤمنین علیه السلام عن العرب فی زمانه قاطبه و استحق به التقدم و الفضل علیهم اجمعین... و معلوم أنّ هذا الرجل انفرد بهذا الفن، و هو أشرف العلوم؛ لأنّ معلومه أشرف المعلومات. و لم ینقل عن أحد من العرب غیره فی هذا الفن حرف واحد و لا کانت أذهانهم تصل إلی هذا و لا یفهمونه بهذا الفن، فهو منفرد فیه و بغیره من الفنون. و هی العلوم الشرعیه مشارک لهم و راجح علیهم فکان أکمل منهم...»؛(3) «بدان که این فن - توحید و الهیات - فنی است که امیرالمؤمنین علیه السلام بدان وسیله از همه مردم عرب زمانش ممتاز گشته و به سبب آن از همه آنها استحقاق تقدم و برتری یافته است... و معلوم است که این مرد متخصص در این فن است، فنی که اشرف علوم به حساب می آید؛ زیرا معلوم آن - که خدا است - اشرف

1- 1. عیون اخبارالرضاعلیه السلام، ج 1،ص 307،ح 69؛معانی الأخبار،ص 181،ح 1؛بحارالأنوار، ج 2، ص 30،ح 13.
2- 2. شرح ابن ابی الحدید، ج 6، ص 346.
3- 3. همان، ج 9، ص 257.

معلومات است. و از هیچ یک از عرب در این فن به غیر از حضرت علی علیه السلام حتی یک حرف هم نقل نشده است، و اصلاً اذهان آنها به این مطالب نمی رسید و آن را نمی فهمیدند. پس او تنها کسی است که در این فن وارد شده و با دیگران در فنون و علوم شرعی دیگر نیز شریک شده و بر آنان رجحان پیدا کرده است، و لذا از دیگران کامل تر است...».

او همچنین در شرح خطبه 90 معروف به خطبه «اشباح» می گوید: «فثبت أنّ هذه الأمور الدقیقه فی مثل هذه العباره الفصیحه لم تحصل إلا لعلی وحده، و أقسم أنّ هذا الکلام إذا تأمله اللبیب اقشعر جلده و رجف قلبه و استشعر عظمه اللّه العظیم فی روعه و خلده، و هام نحوه و غلب الوجد علیه، و کاد أن یخرج من مسکه شوقاً و أن یفارق هیکله صبابه و وجداً»؛ (1) «پس ثابت گردید که این امور دقیق در مثل این عبارت فصیح حاصل نمی شود جز برای علی، و سوگند می خورم که این کلام را هنگامی که انسان خردمند می اندیشد پوست بدن و قلبش می لرزد و با تمام وجود، عظمت خدا را در روح و جانش احساس می نماید و به سوی او متوجه می شود، و به گونه ای به او حالت وجد و سرور دست می دهد که نزدیک است به جهت شدت اشتیاق، روح از کالبدش مفارقت نماید».

ثقه الاسلام کلینی رحمه الله بعد از ذکر حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام در باب توحید می نویسد: «و هذه الخطبه من مشهورات خطبه علیه السلام حتّی لقد ابتذلها العامه، و هی کافیه لمن طلب علم التوحید اذا تدبّرها و فهم ما فیها. فلو اجتمع ألسنه الجنّ و الإنس لیس فیها لسان نبی علی ان یبینوا التوحید بمثل ما اتی به - بأبی و أمّی - ما قدروا علیه، و لو لا ابانته علیه السلام ما علم الناس کیف یسلکون سبیل التوحید»؛ (2) «این خطبه از خطبه های مشهور آن حضرت است که همه آن را می شناسند، و هر کسی که طالب علم توحید است هنگامی که در آن تدبر کند و حقیقت آن را بفهمد، این خطبه او را کفایت می کند. و اگر زبان های جن و انس غیر از زبان پیامبران جمع شوند تا درباره حقیقت توحید آن گونه که حضرت علی علیه السلام - پدر و مادرم به فدایش باد - در این خطبه سخن گفته سخن بگویند، هرگز بر آن قدرت نخواهند داشت.

1- 4. پیشین، ج 6، ص 426.
2- 5. کافی، ج 1، ص 136.

و اگر او در این راه کشف حقایق نکرده بود، مردم نمی دانستند که در طریق توحید چگونه حرکت کنند و در این راه چگونه سخن بگویند».

امام علی علیه السلام فرمود: «واعلم انّ الراسخین فی العلم هم الذین اغناهم عن اقتحام السّدد المضروبه دون الغیوب، الإقرار بجمله ما جهلوا تفسیره من الغیب المحجوب فمدح اللّه تعالی اعترافهم بالعجز عن تناول ما لم یحیطوا به علماً و سمّی ترکهم التعمّق فیما لم یکلّفهم البحث عن کنهه رسوخاً، فاقتصر علی ذلک، و لا تقدّر عظمه اللّه سبحانه علی قدر عقلک فتکون من الهالکین»؛(1) «و بدان کسانی در علم دین استوارند که اعتراف به نادانی، بی نیازشان کرده است تا با اندیشه پا در میان گذارند، و فهم آنچه را در پس پرده های غیب نهان است آسان انگارند، لاجرم به نادانی خود در فهم آن معانی پوشیده اقرار کنند و خدا این اعتراف آنان را به ناتوانی در رسیدن به آنچه نمی دانند ستوده است، و ژرف ننگریستن آنان را در فهم آنچه بدان تکلیف ندارند، راسخ بودن در علم فرموده است. پس بدین بس کن، و بزرگی خدای سبحان را به اندازه عقلت اندازه مگیر که از هلاک شوندگان خواهی بود».

ما در این کتاب بر آنیم که دیدگاه اهل بیت علیهم السلام را درباره اصول اعتقادات بیان نماییم و از آن ذوات مقدسه خواستاریم که ما را در تحقق این هدف یاری نمایند.

1- 6. نهج البلاغه، خطبه 91.

علی اصغر رضوانی

جایگاه روایات اعتقادی

اشاره

بخشی از میراث فرهنگی و روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مربوط به اعتقادات و اصول دین است. در اینجا از این جهت بحث است که آیا می توان مباحث اعتقادی را که مبنایی عقلانی و عقلایی دارد با روایت به اثبات رسانید؟ و آیا می توان به قرائت این گونه روایات و اعتقاد به مضمون آن ها اکتفا کرد؟ این سؤال را در اینجا مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

حجیت روایات اعتقادی

اهل بیت عصمت و طهارت نه تنها یک دوره کامل از مسائل اعتقادی را برای امت اسلامی به ارث گذاشته اند؛بلکه به ذکر و بیان اعتقاد اکتفا نکرده و به طور غالب برای هر یک از ریز مسائل اعتقادی، اقامه برهان و دلیل نموده اند و حتی در برخی موارد ادله متعددی برای هر یک از موضوعات اعتقادی ذکر کرده و آن را تبیین نموده اند.

لذا همان طور که ما یک دوره کتاب اعتقادی را درس گرفته و از بیان اعتقادات و ذکر ادله از طرف آن استفاده کرده و خود نیز به آن اذعان می نماییم، همین کار را می توان در محدوده روایات اهل بیت علیهم السلام انجام داد، با این تفاوت که آن ها عقل کل و عقل بالفعل بوده و از هر گونه اشتباهی در امانند. چرا ما نباید یک دوره اعتقادات را از طریق روایات اهل بیت علیهم السلام که همراه با استدلال بیان کرده اند فرابگیریم؟ !

آری، تنها مطلبی که باقی می ماند این است که سند این گونه روایات چگونه

است؟ طبیعتاً این روایات همانند روایات فقهی قبل از عمل و اعتقاد به آن ها احتیاج به بحث و بررسی سندی دارد، و لذا باید برای اثبات انتساب این روایات و اطلاع از صحت و سقم آن ها راه هایی را پیمود. ما می توانیم از دو طریق به صحت مضمون این روایات و انتساب آن ها به اهل بیت علیهم السلام پی ببریم:

1 - این که مضمون آن ها را با عقل قطعی نظری یا نصوصات قرآن مطابقت نماییم و در صورت آگاهی از مطابقت با آن ها به مضمون این گونه روایات اعتقاد پیدا کنیم.

2 - در میان روایات اعتقادی، اخبار متواتر یا محفوف به قرینه قطعی وجود دارد، و بدون تردید، این اخبار حجت بوده و صدورش از جانب معصوم محرز است.

خبر واحد اعتقادی

از مهم ترین مسائل علم اصول، مسأله حجیت خبر واحد است. ولی بحثی که در این مسأله مطرح بوده و هست این که: آیا حجّیت خبر واحد تنها در دایره فروع فقهی بوده یا به امور اعتقادی نیز سرایت می کند؟

تردیدی نیست که حجیت خبر واحد، متقوّم به رکن اساسی وجود اثر شرعی برای مدلول خبر است؛ زیرا به روشنی معلوم است که اگر مدلولش اثری نداشته باشد تعبد به آن و جعل حجیت برای آن، فایده و معنایی نخواهد داشت. لذا گفته شده که اِخبار از وقایع تاریخی و تکوینی و امور اعتقادی، از آنجا که اثر شرعی ندارند، جعل حجیت برای آن ها هیچ معنایی نخواهد داشت.

به بیان دیگر، حجیتی که برای خبر واحد یا هر دلیل ظنّی دیگر ثابت می شود، معنایش «وجوب ترتیب اثر عملی» بر مدلول خبر در حال جهل به واقع است، همان گونه که در صورت یقین به واقع بر همان مدلول واقعی اثر بار می شود. و این چنین معنایی امکان ندارد مگر در جایی که مؤدّای خبر، حکم شرعی یا موضوع دارای حکم شرعی باشد.

برخی معتقدند: علم حاصل از نظر و استدلال معتبر است.(1)

1- 7. شیخ طوسی رحمه الله، العدّه فی الاصول، ج 2، ص 730و731 ؛ محقق حلّی رحمه الله، معارج الاصول، ص 199؛ علامه حلّی رحمه الله، نهایه الاصول، ص 448 ؛ شهید اول رحمه الله، الألفیه، ص 38 ؛ شهید ثانی رحمه الله، المقاصد العلیه، ص 21 ؛ علامه حلی رحمه الله، باب حادی عشر، ص 3و4.

برخی نیز می گویند: علم معتبر است؛ هر چند که از تقلید به دست آید.(1)

ظاهر کلام شیخ بهایی در کتاب «الزبده الفقهیه»(2) کفایت مطلق ظنّ است و محقق قمی در «قوانین الاصول» به علامه مجلسی و ملامحسن فیض کاشانی نسبت داده که معتقدند در اعتقادات، مطلق ظن کافی است.(3)

و برخی نیز معتقدند: ظنّی که برگرفته از اخبار آحاد باشد کافی است.(4)

برخی دیگر جزم و حتیٍ ظنّ حاصل از تقلید را کافی می دانند، گرچه پی جویی استدلال مستقلاً واجب است، ولی در صورت مخالفت مورد عفو است.(5)

تمام علمای اصول که پرونده این بحث را گشوده اند، مسائل اعتقادی را - که مطلوب نخستین در آن ها اعتقاد قلبی و تدین ظاهری است - دو قسم کرده اند:

1 - اصول دین و برخی از عقاید اصلی و مهم؛

2 - سایر تفاصیل معارف.

فرق این دو آن است که در قسم اول، اعتقاد و تدین به آن واجب و باید در آن تحصیل علم نمود؛ یعنی مشروط به حصول علم نیست، بلکه تحصیل علم از مقدمات واجب مطلق است. ولی در قسم دوم، اعتقاد و تدین به آن مورد، مشروط به حصول علم است؛ یعنی اگر نسبت به آن عقیده علم پیدا کردی التزام به آن مورد واجب می شود.

اکتفای رجوع به اهل خبره

گرچه در برخی آیات قرآن، تقلید دیگران در مسائل اعتقادی مذمّت شده است؛ چنان که خداوند متعال می فرماید: « قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما أَلْفَینا عَلَیهِ آباءَنا»؛(6) «می گویند:

1- 8. شهید ثانی رحمه الله، المقاصد العلیه، ص 26.

2- 9. الزبده الفقهیه، ص 124.
3- 10. همان ؛ قوانین الاصول، ج 2، ص 180.
4- 11. نهایه الاصول، علامه حلّی، ص 296 به نقل از اخباریان.
5- 12. العدّه فی الاصول، شیخ طوسی، ج 1، ص 132 و ج 2، ص 731.
6- 13. سوره بقره، آیه 170.

نه، ما از آنچه پدران خود رابر آن یافتیم، پیروی می کنیم.»

ولی در آیات دیگر امر به تعقّل و تدبّر شده است، آنجا که می فرماید: « أَفَلَمْ یدَّبَّرُوا الْقَوْلَ»؛(1) «آیا آن ها در این گفتار نیندیشیدند.»

و نیز می فرماید: « إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یعْقِلُونَ»؛(2) «این ها نشانه هایی است برای گروهی که عقل خود را به کار می گیرند.»

مراد از تقلید مذموم در این نوع آیات، هر گونه تبعیت بدون دلیل از غیر است، امّا تعقّل و تدبّر که اعتبارش ذاتی است و نیز تبعیت از غیر به پشتوانه دلیل، که اعتبارش را نیز از همان دلیل می گیرد، در مقابل تقلید مذموم قرار دارد. لذا غیر از شیوه تعقّل فردی، تبعیتی داریم که ممدوح است و آن تقلید و تبعیت از حجّت خداست که به دلیل تکیه اش بر دلیل و برهان، قولش معتبر است، و در حقیقت نوعی دلیل اجمالی است.

در قرآن کریم این روش نیز مورد تأیید واقع شده است، آنجا که می فرماید: « وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبائِی إِبْراهِیمَ وَ إِسْحاقَ وَ یعْقُوبَ»؛(3) «من از آیین پدرانم، ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی می کنم.»

و نیز می فرماید: « مِلَّةَ أَبِیکُمْ إِبْراهِیمَ هُوَ سَمَّاکُمُ الْمُسْلِمِینَ مِنْ قَبْلُ»؛(4) «از آیین پدرتان ابراهیم، پیروی کنید، خدا شما را در کتاب های پیشین و در این کتاب آسمانی [مسلمان نامید.»

اصرار قرآن بر مذمت تقلیدِ بدون دلیل به این جهت است که این امر خلاف طبیعت و غریزه انسانی است. انسان همان گونه که در موارد تمکّن از شناخت تفصیلی، پیگیری دلیل و علل امور در فطرتش نهفته است، در جایی هم که قدرت شناخت تفصیلی علل را ندارد به دلیل اجمالی پناه می برد که همان رجوع به اهل خبره است، و رجوع به عالم یکی از موارد همین توجه به دلیل اجمالی است.

حتی از برخی آیات قرآن استفاده می شود که لازم نیست حتماً از دلیل معتبر، علم و یقین تحصیل کرد، بلکه باید به دلیل معتبر

1- 14. سوره مؤمنون، آیه 68.

2- 15. سوره رعد، آیه 4.
3- 16. سوره یوسف، آیه 38.
4- 17. سوره حج، آیه 78.

ترتیب اثر داد؛ گرچه آن دلیل در حدّ ظن یا احتمال باشد.

خداوند متعال می فرماید: « الَّذِینَ یظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ»؛(1) «آن ها کسانی هستند که می دانند دیدار کننده پروردگار خویشند و به سوی او باز می گردند.»

و نیز می فرماید: « مَنْ کانَ یرْجُوا لِقاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ»؛(2) «کسی که امید به دیدار خدا [رستاخیز] دارد باید در اطاعت فرمان او باشد.»

در این آیات تعبیر به گمان و امید شده است. در علم اصول مطرح است که گاهی به دلیل درجه اهمیت محتمل، نفس احتمال منجِز خواهد بود.

برخی از بزرگان علم اصول با نفی اعتبار ظن در مسائل اعتقادی درصدد آن نیستند که اعتبار دلیل نقلی را نفی کنند و میدان را تنها برای دلیل عقلی باز نمایند، بلکه مقصودشان لزوم تحصیل درجه ای قوی از جزم و اذعان است، هر چند مستندش خبر واحد محفوف به قرائن باشد؛ لذا بحث آنان در درجه جزمی است که از دلیل حاصل می شود.

از طرفی می دانیم که جزم در اصطلاح، علمی است که از حالت شک و تردید خارج شده و به ثبوت و استواری نزدیک باشد. و به عبارت دیگر: علمی است که از حالت تردید و بی طرفی، به یک طرف قضیه تمایل پیدا کرده باشد. بنابراین، در جزم، احتمال خلاف بسیار است، ولی یقین همان جزم مضاعف می باشد. یعنی جزم به طرفِ «هستِ» قضیه و دیگری جزم به طرف «سلبِ» قضیه.

طبق این بیان استناد به روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و تقلید از آنان در این زمینه در صورتی که مفید جزم باشد خالی از اشکال است.

شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «عدّه الاصول» می فرماید: «ادله عقلی و شرعی از کتاب و سنت و غیره دلالت بر بطلان تقلید در اصول (دین) دارد. و این کافی در انکار است، ولی کسی که مقلّد در پذیرش حق در اصول دیانات است، گرچه در تقلیدش خطاکار می باشد ولی به این کارش مؤاخذه نمی شود و از او عفو می گردد، زیرا من نیافتم کسی از

1- 18. سوره بقره، آیه 46.
2- 19. سوره عنکبوت، آیه 5.

(علمای) طایفه "امامیه" و نه هیچ یک از ائمه را که موالات شخصی که قول آنان را شنیده و همانند آن ها اعتقاد پیدا کرده را قطع کنند، گرچه اعتقادشان مستند به حجتی از عقل و شرع نباشد».(1)

بررسی اشکال دور

برخی می گویند: در تعبّد شرعی به امور اعتقادی همچون اثبات وجود خداوند متعال و صفات او و دیگر مسایل عقلی و اعتقادی، از طریق روایات، محذور عقلی همچون دور لازم می آید؛ زیرا اثبات وجود خداوند متعال و صفات او و ...، فرع امامت و مرجعیت دینی و عصمت و حجیت سنّت اهل بیت علیهم السلام است، و این حجیت متوقف براثبات وجود خداوند و برخی از صفات او همچون حکمت می باشد، که لازمه آن دور محال است.

پاسخ

فرایند اعتقاد و باور بر سه پایه استوار است؛

الف - فحص معلومات برای کشف مجهول.

ب - ادراک مجهول به عنوان نتیجه فحص در مقدمات معلوم.

ج - اذعان و تسلیم به آنچه ادراک نموده است.

اذعان به عنوان یک فعل و کارکرد نفس، همان حکمی است که نفس در مورد قضایا صادر می کند و از فعالیت های عقل عملی است که عبارت است از فعالیت نفس برای درآمیختن ادراک محمول و موضوع.

این حکم و اذعان، همان ایمان و تسلیم و باور است و چیزی غیر از ادراک می باشد؛ زیرا ادراک متعلق اذعان و از مقوله انفعال است نه خود آن، به خلاف اذعان که از مقوله فعل می باشد. و لذا پس از فحص درمعلومات، نفس برای ادراک نتیجه آماده می گردد و پس از ادراک، نوبت به اذعان و حکم به اتحاد موضوع و محمول می رسد.

1- 20. العدّه فی الاصول، ج 2، ص 731و732.

هرکدام از دو مرحله ادراک و اذعان، موانعی دارند که از حصول آن ها جلوگیری می کنند؛ ادراک - هرچند که سلیم و صحیح باشد - باز به تنهایی نمی تواند حکم نفس و اذعان و باور را به دنبال آورد؛ چرا که گاهی نفس مبتلا به حجاب هایی است که از تحقق ایمان و باور جلوگیری می کند. و از آنجا که ایمان مترتب بر ادراک است، لذا با توجّه به نوع و درجه ادراک، نوع و درجه ایمان هم فرق می کند.

با توجّه به این نکته، از آنجا که انسان مکلّف به ایمان و اذعان و باور داشتن نسبت به معارف دینی است، لذا در تصویر تشریع در آن و تکلیف شرعی از طریق روایات به آن نه تنها هیچ محظور عقلی وجود ندارد، بلکه اثر مهمّی بر آن مترتب است؛ چرا که نفس را ترغیب به قبول و باور می نماید و حجاب های اذعان را پاره می کند، و هیچ گونه دوری هم در آن نیست؛ زیرا کسی که به کمک عقلش فحص نموده و وجود خدای متعال را درک کرده است، اگر بداند که همان خالق، در آیات و روایات، تشریعاً اراده کرده که انسان به او اذعان و ایمان آورده و تسلیم قلبی پیدا کند، براین کار تشویق می شود و نفسش آرام گشته و موانع را بهتر کنار می زند.

و لذا در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «لیس للّه علی خلقه ان یعرفوا قبل ان یعرّفهم و للخلق علی اللّه ان یعرّفهم، وللّه علی الخلق اذا عرّفهم ان یقبلوه»؛(1) «خداوند قبل از آن که خودش را به مردم معرفی کند بر آنان حق معرفت ندارد، ولی هنگامی که مردم را نسبت به معرفت خود آگاه کرد، بر آنان است که او را قبول نمایند».

از این حدیث استفاده می شود که خداوند متعال، نفوس را بعد از ادراک به ایمان و اذعان و قبول نفس مکلف کرده است.

تأکید بر ایمان در آیات و روایات

در آیات و روایات، تأکید فراوانی بر ایمان به توحید، نبوت، امامت و معاد و تفاصیل آنها شده است، و لذا نمی توان به جانب ادراکی اعتقاد اکتفا نمود.

خداوند متعال می فرماید: «فَامِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ....»؛(2) « به خدا و رسولان او

1- 21. شیخ صدوق، التوحید، ص 412، ح 7.
2- 22. سوره آل عمران، آیه 179.

ایمان بیاورید!...» و نیز می فرماید: «آمِنُوا بِما أَنزَلَ اللَّهُ»؛(1)«به آنچه خداوند نازل فرموده، ایمان بیاورید!». و می فرماید: «رَبَّنا إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِیاً ینادِی لِلْإِیمانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّکُمْ»؛(2) «پروردگارا! ما صدای منادی (تو) را شنیدیم که به ایمان دعوت می کرد که: «به پروردگار خود، ایمان بیاورید!».

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «... الایمان باللّه الذی لااله الّا هو أعلی الأعمال درجه و اشرفها منزله و اسناها حظاً... إنّ اللّه تبارک و تعالی فرض الإیمان علی جوارح ابن آدم و قسّمه علیها... فأمّا ما فرض علی القلب من الإیمان ؛ فالاقرار والمعرفه و العقد و الرضا و التسلیم؛ بأن لااله اللّه وحده لاشریک له الهاً واحداً لم یتخذ صاحبه ولا ولداً، و انّ محمداً عبده و رسوله - صلی الله علیه وآله - و الإقرار بماجاء من عند اللّه من نبی او کتاب. فذلک ما فرض اللّه علی القلب من الاقرار و المعرفه و هو عمله، و هو قول اللّه عزوجل: «إِلَّا مَنْ أُکْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِیمانِ وَلکِن مَّن شَرَحَ بِالْکُفْرِ صَدْراً» فذلک ما فرض اللّه عزوجل علی القلب من الاقرار و المعرفه و هو عمله و هو رأس الایمان»؛(3) «ایمان به خدایی که به جز او خدایی نیست برترین عمل از اعمال از حیث درجه و شریف ترین اعمال از حدیث منزلت و پربهاترین عمل از حیث بهره مندی است... همانا خداوند تبارک و تعالی ایمان را بر جوارح فرزند آدم واجب کرده و بر آن تقسیم نموده است... امّا آنچه را که از ایمان بر قلب واجب کرده عبارت است از اقرار و معرفت و عقد قلبی و رضایت و تسلیم، به اینکه معبودی جز او نیست، او تنهایی است که شریک و همتایی ندارد و برای خود همدم و فرزندی انتخاب نکرده است، و این که محمد بنده و فرستاده اوست. و اقرار به آنچه او از جانب خدا از خبرها و قرآن آورده است. این آن چیزی است که خداوند از اقرار و معرفت بر قلب فرض کرده و آن عمل قلب است. و آن قول خداوند عزوجل است که فرمود: (مگر کسی که مکره شده در حالی که قلبش مطمئن به ایمان است، ولی کسی که به کفر شرح صدر یافته)... پس آن امور، چیزهایی هستند که خدای عزوجل بر قلب واجب

1- 23. سوره بقره، آیه 91.
2- 24. سوره آل عمران، آیه 193.
3- 25. اصول کافی، ج 2، ص 34 - 35.

نموده که عبارت است از اقرار و معرفت که عمل قلبی است و آن رأس ایمان است».

اطلاق ادله حجیت خبر واحد

از اطلاق برخی از ادله حجیت خبر واحد استفاده می شود که شامل روایات اعتقادی نیز می شود، اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم؛

1 - عبدالعزیز بن مهتدی و حسن بن علی بن یقطین به امام رضاعلیه السلام عرض کردند: «لا اکاد اصل الیک اسألک عن کل ما احتاج الیه من معالم دینی، أفیونس بن عبدالرحمن ثقه آخذ عنه ما احتاج الیه من معالم دینی؟ فقال علیه السلام: نعم»؛(1) «من همیشه نمی توانم خدمت شما برسم تا از هرآنچه از معالم دینم احتیاج دارم بپرسم، آیا یونس بن عبدالرحمن مورد اطمینان شماست تا هرآنچه از معالم دینم را می خواهم از او اخذ نمایم؟ حضرت فرمود: آری».

2 - علی بن سوید می گوید: حضرت کاظم علیه السلام از زندان نامه ای به این مضمون برایم نوشت: «وامّا ما ذکرت - یا علی - ممّن تأخذ معالم دینک؟ لاتأخذّن معالم دینک عن غیر شیعتنا... »؛(2) «و امّا آنچه ذکر کردی - ای علی - که از چه کسی معالم دینت را اخذ نمایی؟ معالم دینت را از غیر شیعیان ما اخذ مکن...».

3 - از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «امّا اذا قامت علیه الحجه ممّن یثق به فی علمنا فلم یثق به فهو کافر»؛(3) «هرگاه کسی حجت برایش از ناحیه کسی که در علم ما مورد وثوق است، پیدا شد ولی اطمینان به او پیدا نکرد، او کافر است».

نقد و بررسی ادله منکران

کسانی که حجیت خبر ثقه در باب اعتقادات را قبول ندارند به چند دلیل استدلال کرده اند؛

1 - مطابق برخی از آیات، از پیروی ظنّ و گمان در امور اعتقادی نهی شده است؛

1- 26. وسائل الشيعه، كتاب القضاء، ابواب صفات القاضى، باب 11، ح 33.
2- 27. همان، ح 42.
3- 28. همان، كتاب الطهاره، ابواب مقدمات العبادات، باب 2.

خداوند متعالی می فرماید: «وَلَا تَقْفُ ما لَیسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ»؛(1) «از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن»

و نیز می فرماید: «إِنَّ الظَّنَّ لَا یغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیاً»؛(2) «گمان، هرگز انسان را از حقّ بی نیاز نمی سازد»

پاسخ:

اولاً: گرچه برخی از مفسران، آیات فوق را بر نهی از عمل به ظن و گمان در مسائل اعتقادی حمل نموده اند، ولی ممکن است که معنای آیات فوق، نهی از ظن منافی با دلیل قطعی باشد؛ همچون ادله ظنی که مخالفان انبیاء در برابر معجزات آنان ارائه می کردند.

ثانیاً: در مقابل این آیات نهی کننده از پیروی گمان و ظنّ، آیات دیگری است که به مدح از پیروی گمان پرداخته است؛

خداوند متعال می فرماید: «وَاسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَوهِ وَإِنَّها لَکَبِیرَهٌ إِلَّا عَلَی الْخَاشِعِینَ * الَّذِینَ یظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَیهِ رَاجِعُونَ»؛(3) «از صبر و نماز یاری جوئید؛ (و با استقامت و مهار هوس های درونی و توجه به پروردگار، نیرو بگیرید؛) و این کار، جز برای خاشعان، گران است. آن ها کسانی هستند که می دانند دیدارکننده پروردگار خویشند، و به سوی او بازمی گردند.»

وجه جمع بین این دو دسته از آیات این است که ذم و نهی از پیروی گمان در جایی است که امکان تحصیل یقین موجود است، ولی در جایی که امکان تحصیل آن وجود ندارد و راهی جز همین ظن نیست و محتمل نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است، عقل انسان حکم به لزوم پیروی از این گمان می نماید.

2 - گفته شده که در اعتقادات جزم و یقین لازم است، و با گمان و احتمال نمی توان به یقین رسید.

1- 29. سوره اسراء، آیه 36.
2- 30. سوره یونس، آیه 36.

3- 31. سوره بقره، آیه 45 - 46.

پاسخ:

اولاً در جای خود ثابت شده که مراتب جزم و یقین مختلف است و لذا تحقق آن حتی در موارد احتمال به خلاف نیز ممکن است.

ثانیاً: همانگونه که اشاره شد، رجوع به آیات و روایات اعتقادی به جهت رسیدن به ایمان و اطمینان قلبی است، گرچه از طریق عقلی، انسان به ادراک شعوری رسیده است.

ثالثاً: در تفاصیل مسائل اعتقادی، غالباً تحصیل یقین و جزم ممکن نیست، و اگر دلیل ظنّی هم یافت شود نتیجه ای جز گمان نخواهد داشت.

ص:19

معرفت شناسی

منابع معرفت شناسی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

با مراجعه به روایات اهل بیت علیهم السلام پی به وجود منابعی در راستای معرفت شناسی می بریم. اینک به یکایک از آنها اشاره می نماییم؛

1 - احساس و تجربه

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل است که فرمود: «کَفَی بِإِتْقَانِ الصُّنْعِ لَهَا آیةً وَ بِمَرْکَبِ [بِمُرَکَّبِ] الطَّبْعِ عَلَیهَا دَلالَةً وَ بِحُدُوثِ الْفَطْرِ [الْفِطَرِ] عَلَیهَا قِدْمَةً وَ بِإِحْکَامِ الصَّنْعَهِ لَهَا عِبْرَةً»؛(1) «متقن بودن خلقت عالم برای اثبات خداوند کافی است، و طبع مرکب از اجناس بر او راهنماست، و حدوث و ایجاد دلالت بر قدیم بودن او دارد و مستحکم بودن خلقت او منشأ عبرت گرفتن است».

2 - عقل و خرد

1 - امام علی علیه السلام می فرماید: «لا غِنَی کَالْعَقْلِ وَ لا فَقْرَ کَالْجَهْلِ»؛ (2) «بی نیازی همچون عقل و تهیدستی همچون جهل نیست».

2 - و نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یحَاسِبُ النَّاسَ عَلَی قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِی دَارِ الدُّنْیا»؛(3) «همانا خدای تبارک و تعالی مردم را در دار دنیا به مقداری که عقل داده محاسبه خواهد کرد».

3 - امام باقرعلیه السلام فرمود: «لا مُصِیبَهَ کَعَدَمِ الْعَقْلِ»؛(4) «مصیبتی همچون نبود عقل نیست».

1- 32. توحید صدوق، ص 71، ح 26.
2- 33. مستدرک الوسائل، ج 11، ص 203، ح 12744.
3- 34. بحارالأنوار، ج 1، ص 106، ح 2.
4- 35. همان، ج 78، ص 165.

4 - امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الثَّوَابَ عَلَى قَدْرِ الْعَقْلِ»؛(1) «همانا ثواب به مقدار عقل است».

5 - و نیز می فرماید: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يزِيلَ مِنْ عَبْدٍ نِعْمَةً كَانَ أَوَّلُ مَا يغَيرُ مِنْهُ عَقْلَهُ»؛(2) «هرگاه که خداوند اراده کند تا نعمت را از بنده ای ببرد اوّل تغییری که در او ایجاد می کند ازاله عقل است».

6 - امام کاظم علیه السلام خطاب به هشام فرمود: «يا هِشَامُ مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِياءَهُ وَ رُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلاّ لِيعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ فَأَحْسَنُهُمُ اسْتِجَابَةً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةً وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلاً وَ أَكْمَلُهُمْ عَقْلاً أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِى الدُّنْيا وَ الْآخِرَهِ»؛(3) «ای هشام! خداوند انبیا و رسولانش را نفرستاد مگر به جهت اینکه خدا را به عقلشان درک نمایند، پس بهتر اجابت کننده کسی است که بهترین معرفت به خدا را داشته باشد، و داناترین مردم به امر خدا کسی است که عقل بهتری داشته باشد، و عاقل ترین مردم رفیع ترین درجه را در دنیا و آخرت دارند».

3 - تاریخ

1 - امام علی علیه السلام می فرماید: «عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الدَّهْرَ يجْرِى بِالْبَاقِينَ كَجَرْيهِ بِالْمَاضِينَ»؛(4) «ای بندگان خدا! همانا روزگار به بقیه چنان خواهد کرده که به گذشتگان کرده است».

2 - امام علی علیه السلام خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: «أَى بُنَى إِنِّى وَ إِنْ لَمْ أَكُنْ عُمِّرْتُ عُمُرَ مَنْ كَانَ قَبْلِى فَقَدْ نَظَرْتُ فِى أَعْمَالِهِمْ وَ فَكَّرْتُ فِى أَخْبَارِهِمْ وَ سِرْتُ فِى آثَارِهِمْ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ بَلْ كَأَنِّى بِمَا انْتَهَى إِلَى مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمِّرْتُ مَعَ أَوَّلِهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ»؛(5) «پسرکم! هرچند من به اندازه همه آنان که پیشی از من بوده اند نزیسته ام، امّا در کارهاشان نگریسته ام و در سرگذشتهاشان اندیشیده و در آنچه از آنان مانده رفته و دیده ام تا چون یکی از ایشان گردیده ام بلکه با آگاهی که از کارهاشان به دست آورده ام گویی چنان است که با نخستین تا پسینشان به سر برده ام».

1- 36. کافی، ج 1، ص 12، ح 8.
2- 37. بحارالأنوار، ج 1، ص 94، ح 20.

3- 38. کافی، ج 1، ص 16.
4- 39. نهج البلاغه، خطبه 157.
5- 40. نهج البلاغه، وصیت امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام

3 - و نیز حضرت علیه السلام فرمود: «وَ الْیقِینُ مِنْهَا عَلَی أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَی تَبْصِرَهِ الْفِطْنَهِ وَ تَأَوُّلِ الْحِکْمَهِ وَ مَوْعِظَهِ الْعِبْرَهِ وَ سُنَّهِ الْأَوَّلِینَ»؛(1) «و یقین بر چهار شعبه است: بر بینایی زیرکانه و دریافت عالمانه و پنده گرفتن از گذشت زمان و رفتن به روش پیشینیان».

4 - و نیز فرمود: «وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّکُمْ وَ مَا أَنْتُمْ فِیهِ مِنْ هَذِهِ الدُّنْیا عَلَی سَبِیلِ مَنْ قَدْ مَضَی قَبْلَکُمْ مِمَّنْ کَانَ أَطْوَلَ مِنْکُمْ أَعْمَاراً وَ أَعْمَرَ دِیاراً وَ أَبْعَدَ آثَاراً أَصْبَحَتْ أَصْوَاتُهُمْ هَامِدَهً وَ رِیاحُهُمْ رَاکِدَهً وَ أَجْسَادُهُمْ بَالِیهً وَ دِیارُهُمْ خَالِیهً وَ آثَارُهُمْ عَافِیهً فَاسْتَبْدَلُوا بِالْقُصُورِ الْمَشِیدَهِ وَ النَّمَارِقِ الْمُمَهَّدَهِ، الصُّخُورَ وَ الْأَحْجَارَ الْمُسَنَّدَهَ وَ الْقُبُورَ اللَّاطِئَهَ الْمُلْحَدَهَ الَّتِی قَدْ بُنِی عَلَی الْخَرَابِ فِنَاؤُهَا وَ شُیدَ بِالتُّرَابِ بِنَاؤُهَا»؛(2) «و بندگان خدا! بدانید که شما و آنچه در آیند به راه آنان که پیش از شما بودند روانید که زندگیشان از شما درازتر بود، و خانه هاشان بسازتر و یادگارهاشان دیریازتر. کنون آواهاشان نهفته شد و بادهاشان فرو خفته. تن هاشان فرسوده گردید، خانه هاشان تهی و نشانه هاشان ناپدید. کاخ های افراشته و بالش های انباشته را به جا نهادند وزیر خرسنگ ها و درون گورها به هم چسبیده فتادند، جایی که آستانه اش را ویرانی پایه است و استواری بنایش را خاک، مایه».

5 - و نیز فرمود: «وَ إِنَّ لَکُمْ فِی الْقُرُونِ السَّالِفَهِ لَعِبْرَهً أَینَ الْعَمَالِقَهُ وَ أَبْنَاءُ الْعَمَالِقَهِ أَینَ الْفَرَاعِنَهُ وَ أَبْنَاءُ الْفَرَاعِنَهِ أَینَ أَصْحَابُ مَدَائِنِ الرَّسِّ الَّذِینَ قَتَلُوا النَّبِیینَ وَ أَطْفَئُوا سُنَنَ الْمُرْسَلِینَ وَ أَحْیوْا سُنَنَ الْجَبَّارِینَ أَینَ الَّذِینَ سَارُوا بِالْجُیوشِ وَ هَزَمُوا بِالْأُلُوفِ وَ عَسْکَرُوا الْعَسَاکِرَ وَ مَدَّنُوا الْمَدَائِنَ»؛(3) «همانا در روزگاران گذشته برای شمایند است، کجایند عملاقیان و فرزندان عملاقیان؟ کجایند فرعونیان و فرزندان فرعونیان؟ کجایند مردمی که در شهرهای رسّ بودند؟ پیامبران را کشتند و سنّت فرستادگان خدا را میراندند، و سیرت جباران را زنده کردند. کجایند آنان که با سپاهیان به راه افتادند و هزاران تن را شکست دادند، سپاه ها به راه انداختند و شهرها ساختند».

1- 41. نهج البلاغه، کلمات قصار، جمله 31.
2- 42. نهج البلاغه، خطبه 226.
3- 43. نهج البلاغه، خطبه 182.

4 - فطرت و شعور باطن

امام علی علیه السلام می فرماید: «فَبَعَثَ فِیهِمْ رُسُلَهُ وَ وَاتَرَ إِلَیهِمْ أَنْبِیاءَهُ لِیسْتَأْدُوهُمْ مِیثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ یذَکِّرُوهُمْ مَنْسِی نِعْمَتِهِ»؛(1) «خداوند پیامبرانش را در میان آن ها مبعوث ساخت، و پی در پی رسولان خود را به سوی آنان فرستاد، تا پیمان فطرت را از آنان مطالبه نمایند و نعمت های فراموش شده را به یاد آن ها آورند.»

5 - وحی

1 - امام علی علیه السلام فرمود: «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَیهِ الْکِتَابَ نُوراً لاَ تُطْفَأُ مَصَابِیحُهُ وَ سِرَاجاً لاَ یخْبُؤ تَوَقُّدُهُ وَ بَحْراً لا یدْرَکُ قَعْرُهُ وَ مِنْهَاجاً لاَ یضِلُّ نَهْجُهُ وَ شُعَاعاً لاَ یظْلِمُ ضَوْءُهُ وَ فُرْقَاناً لاَ یخْمَدُ بُرْهَانُهُ وَ تِبْیاناً لاَ تُهْدَمُ أَرْکَانُهُ وَ شِفَاءً لاَ تُخْشَی أَسْقَامُهُ وَ عِزّاً لاَ تُهْزَمُ أَنْصَارُهُ وَ حَقّاً لاَ تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِیمَانِ وَ بُحْبُوحَتُهُ وَ ینَابِیعُ الْعِلْمِ وَ بُحُورُهُ وَ رِیاضُ الْعَدْلِ وَ غُدْرَانُهُ وَ أَثَافِی الْإِسْلاَمِ وَ بُنْیانُهُ»؛(2) «پس فرو فرستاد بر او قرآن را، نوری که چراغ های آن فرو نمیرد و چراغی که افروختگی اش کاهش نپذیرد، و دریایی که ژرفای آن کس نداند، و راهی که پیمودنش رهرو را به گمراهی نگشاند، و پرتوی که فروغ آن تیرگی نگیرد و فرقانی که نور برهانش خاموش نشود، و تبیانی که ارکانش ویرانی نپذیرد و بهبودی ای که در آن بیم بیماری نباشد، و ارجمندی ای که یارانش را شکست و ناپایداری نباشد، و حقی که یاورانش را زیان و خواری نباشد. پس قرآن معدن ایمان است و میان جای آن و چشمه سار دانش است و دریاهای آن و باغستانِ دادست و آبگیرهای آن، و بنیاد اسلام است و بنیاد استوار آن».

2 - از امام رضاعلیه السلام نقل شده که مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: چرا قرآن با افزایش نشر و مطالعه، چیزی جز طراوت پیدا نمی کند؟ امام فرمود: «لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لَمْ یجْعَلْهُ لِزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَ لا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِی کُلِّ زَمَانٍ جَدِیدٌ وَ عِنْدَ کُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَی

1- 44. نهج البلاغه، خطبه 1 ؛ بحارالأنوار، ج 1، ص 60، ح 70.
2- 45. نهج البلاغه، خطبه 198.

يوْمِ الْقِيامَهِ»؛(1) «آگاه باش! همانا برای بنده چهار چشم است، دو چشم است که با آنها امر دین و دنیای خود را مشاهده می کند، و دو چشم دیگر است که به واسطه آنها امر آخرتش را می بیند، هرگاه که خداوند اراده خیر به بنده اش را داشت دو چشمی را که در قلبش قرار دارد را بینا می گرداند تا با آن ها غیب و امر آخرتش را مشاهد کند».

6 - کشف و شهود

1 - امام سجادعلیه السلام فرمود: «أَلا إِنَّ لِلْعَبْدِ أَرْبَعَ أَعْيُنٍ عَينَانِ يبْصِرُ بِهِمَا أَمْرَ دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ وَ عَينَانِ يبْصِرُ بِهِمَا أَمْرَ آخِرَتِهِ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيراً فَتَحَ لَهُ الْعَينَينِ اللَّتَينِ فِي قَلْبِهِ فَأَبْصَرَ بِهِمَا الْغَيبَ وَ أَمْرَ آخِرَتِهِ»؛(2) «برای ابراهیم علیه السلام آسمان های هفتگانه شکافته شد تا آنکه بالای عرش را مشاهده نمود. و نیز زمین برای او مرتفع شد تا آنکه آنچه در هوا بود دید. و برای محمّدصلی الله علیه وآله نیز همین امور تکرار شد».

2 - امام صادق علیه السلام می فرماید: «كُشِطَ لِإِبْرَاهِيمَ علیه السلام السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ حَتَّى نَظَرَ إِلَى مَا فَوْقَ الْعَرْشِ وَ كُشِطَ لَهُ الْأَرْضُ حَتَّى رَأَى مَا فِي الْهَوَاءِ وَ فُعِلَ بِمُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله مِثْلُ ذَلِکَ...»؛(3)

3 - در حدیثی از ابوالحسن امام علی بن موسی الرضاعلیه السلام آمده است که یکی از یارانش سؤال کرد: آیا پیامبر خداصلی الله علیه وآله پروردگار خویش را مشاهده کرد؟ حضرت فرمود: «نَعَمْ، بِقَلْبِهِ رَآهُ. أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يقُولُ: « ما كَذَبَ الْفُؤادُ ما رَأى (4) لَمْ يرَهُ بِالْبَصَرِ وَ لَكِنْ رَآهُ بِالْفُؤَادِ»؛(5) «بلی به دلش او را دیده است. آیا نشنیدی قول خداوند عزّوجلّ را که فرمود: "نسبت به دروغ ندارد دل آنچه را دیده است". خداوند را به چشم ندیده، و لکن او را به دل مشاهده کرده است.»

1- 46. بحارالأنوار، ج 89، ص 15.
2- 47. خصال صدوق، ص 265، ح 90.
3- 48. تفسیر برهان، ج 1، ص 531، ح 2.
4- 49. سوره نجم، آیه 11.
5- 50. توحید، ص 116، ح 17 ؛ بحارالأنوار، ج 4، ص 43، ح 19.

موانع و آفات معرفت

1 - هواپرستی

1 - امام علی علیه السلام می فرماید: «آفه العقل الهوی»؛(1) «آفت عقل آدمی، هواپرستی است.»

2 - و نیز فرمود: «الهوی آفه الالباب»؛(2) «هواپرستی آفت عقل ها است.»

2 - حبّ دنیا

امام علی علیه السلام می فرماید: «فَارْفُضِ الدُّنْیا فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْیا یعْمِی وَ یصِمُّ وَ یبْکِمُ وَ یذِلُّ الرِّقَابَ فَتَدَارَکْ مَا بَقِی مِنْ عُمُرِکَ وَ لاَ تَقُلْ غَداً أَوْ بَعْدَ غَدٍ فَإِنَّمَا هَلَکَ مَنْ کَانَ قَبْلَکَ بِإِقَامَتِهِمْ عَلَی الْأَمَانِی وَ التَّسْوِیفِ»؛(3) «دنیا را رها کن که حبّ دنیا چشم را کور و گوش را کر و زبان را لال و گردن ها را به زیر می آورد. در باقیمانده عمرت، گذشته را جبران کن و نگو فردا و پس فردا؛ زیرا کسانی که پیش از شما بودند به خاطر تکیه بر آرزوها و امروز و فردا کردن هلاک شدند.»

3 - غرور

1 - امام علی علیه السلام خطاب به گروهی از منحرفان فرمود: «بَینَکُمْ وَ بَینَ الْمَوْعِظَهِ حِجَابٌ مِنَ الْغِرَّهِ»؛(4) «میان شما و موعظه حجابی است از غرور.»

2 - و نیز از حضرت نقل شده که فرمود: «شرّ آفات العقل الکبر»؛(5) «بدترین آفت عقل انسانی تکبّر است.»

1- 51. غرر الحکم.
2- 52. همان.
3- 53. بحارالأنوار، ج 70، ص 75 ؛ کافی، ج 2، باب ذم الدنیا و الزهد فیها، ج 9، ح 23.
4- 54. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 282.
5- 55. غرر الحکم.

3 - از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «مَا دَخَلَ قَلْبَ امْرِئٍ شَیءٌ مِنَ الْکِبْرِ إِلاَّ نَقَصَ مِنْ عَقْلِهِ مِثْلَ مَا دَخَلَهُ مِنْ ذَلِکَ قَلَّ ذَلِکَ أَوْ کَثُرَ»؛(1) «در قلب هیچ کس چیزی از کبر داخل نمی شود مگر این که به همان اندازه از عقلش می کاهد، کم باشد یا زیاد.»

4 - جهل

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «الحُمْقُ مِنْ ثِمارِ الْجَهْلِ»؛(2) «حماقت از میوه های جهالت است.»

5 - لجاجت و عناد

1 - از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «اللَّجُوجُ لارَأی لَهُ»؛(3) «فرد لجوج، نظر صائبی ندارد.»

2 - و نیز نقل شده که فرموده است: «اللِّجاجُ یفْسِدُ الرَّأْی»؛(4) «لجاجت، نظر صائب را از میان برمی دارد.»

3 - و نیز نقل شده که: «لَیسَ لِلَّجُوجِ تَدْبِیرٌ»؛(5) «لجوج تدبیری ندارد.»

4 - و نیز فرمود: «مَنْ لَجَّ وَ تَمَادَی فَهُوَ الرَّاکِسُ الَّذِی رَانَ اللَّهُ عَلَی قَلْبِهِ وَ صَارَتْ دَائِرَهُ السَّوْءِ عَلَی رَأْسِهِ»؛(6) «کسی که [در امور باطل لجاجت و پافشاری کند همانند پیمان شکنی است که خدا بر قلبش زنگار نهاده و حکومت خودکامگان بر سر او سایه انداخته است.»

6 - آرزوها

1 - از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَیکُمُ اثْنَانِ اتِّبَاعُ الْهَوَی وَ طُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَی فَیصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَینْسِی الْآخِرَهَ»؛(7) «خطرناک ترین چیزی که از آن بر شما می ترسم دو چیز است: پیروی از هوای نفس و درازی آرزوها؛ امّا پیروی از هوای نفس مانع حق می شود، و امّا درازی آرزوها آخرت را به فراموشی می سپارد.»

1- 56. بحارالأنوار، ج 75، ص 186، ح 26.

2- 57. غرر الحكم، ص 41.
3- 58. غرر الحكم.
4- 59. همان.
5- 60. همان.
6- 61. نهج البلاغه، نامه 58.
7- 62. نهج البلاغه، خطبه 42.

2 - و نیز از ایشان نقل است: «وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ یسْهِی الْعَقْلَ وَ ینْسِی الذِّکْرَ...»؛(1) «بدانید آرزوهای دراز، عقل را گمراه می سازد و یاد خدا را به فراموشی می سپارد...».

7 - گناه

امام علی علیه السلام درباره گروهی از بیماردلان می فرماید: «قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتِ الدُّنْیا قَلْبَهُ وَ وَلِهَتْ عَلَیهَا نَفْسُهُ فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا»؛(2) «شهوت رانی ها عقل او را دریده و دنیا قلبش را میرانده و نفس او عاشقانه به دنیا کشیده شده و او برده دنیا است.»

1- 63. پیشین، خطبه 86.
2- 64. نهج البلاغه، خطبه 103.

زمینه های معرفت

1 - تقوا

1 - از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «مَنْ غَرَسَ اَشْجارَ التُّقی جَنی ثِمارَ الْهُدی ؛(1) «آن کس که درخت های تقوا را بنشاند میوه های هدایت را خواهد چید.»

2 - و نیز نقل است: «لِلْمَتَّقِی هُدًی فِی رَشادٍ وَ تَحَرّجٌ عَنْ فسادٍ»؛(2) «برای پرهیزکار، هدایت توأم با رشد و پرهیز از فساد است.»

3 - و نیز نقل است: «أَینَ الْعُقُولُ الْمُسْتَصْبِحَهُ بِمَصَابِیحِ الْهُدَی وَ الْأَبْصَارُ اللّامِحَهُ إِلَی مَنَارِ التَّقْوَی»؛(3) «کجایند آن عقل ها که از چراغ هدایت روشنی می گیرند؟ و کجایند چشم هایی که با نور تقوا می نگرند؟»

2 - ایمان

1 - از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «اتَّقُوا ظُنُونَ الْمُؤْمِنِینَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی جَعَلَ الْحَقَّ عَلَی أَلْسِنَتِهِمْ»؛(4) «از حدس و گمان افراد باایمان برحذر باشید؛ چرا که خداوند حق را بر زبان آن ها قرار داده است.»

2 - و نیز نقل شده: «وَ بِالصَّالِحَاتِ یسْتَدَلُّ عَلَی الْإِیمَانِ وَ بِالْإِیمَانِ یعْمَرُ الْعِلْمُ»؛(5) «به وسیله اعمال صالح می توان به وجود ایمان پی برد و به وسیله ایمان، کاخ علم و معرفت آباد می شود.»

1- 65. غرر الحکم.
2- 66. همان.
3- 67. نهج البلاغه، خطبه 144.
4- 68. نهج البلاغه، کلمات قصار، جمله 309.
5- 69. همان، خطبه 156.

3 - و از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «فَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلاَّ وَ لَهُ فِرَاسَةٌ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَلَى قَدْرِ إِيمَانِهِ»؛(1) «هیچ مؤمنی نیست مگر این که هوشیاری و هوشمندی ویژه ای دارد و به مقدار ایمانش با نور خدا می نگرد.»

4 - امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ»؛(2) «مؤمن با نور خدا می نگرد و حقایق را می بیند.»

1- 70. عیون الأخبار، ج 2، ص 200.
2- 71. بحارالأنوار، ج 64، ص 74، ح 2.

انگیزه های خداجویی

1 - انگیزه عقلی (دفع ضرر محتمل)

1 - از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مَنْ عَرَفَ اخْتِلافَ النَّاسِ فَلَیسَ بِمُسْتَضْعَفٍ»؛(1) «کسی که آشنا به اختلاف مردم باشد مستضعف نیست».

2 - در حدیثی از امام کاظم علیه السلام در تفسیر «ضعفاء» نقل شده که فرمود: «الضَّعِیفُ مَنْ لَمْ تُرْفَعْ إِلَیهِ حُجَّهٌ وَ لَمْ یعْرِفِ الاِخْتِلافَ فَإِذَا عَرَفَ الاِخْتِلافَ فَلَیسَ بِمُسْتَضْعَفٍ»؛(2) «ضعیف کسی است که حجت بر او اقامه نشده و از اختلاف آگاهی نداشته باشد، و لذا اگر کسی آگاه از اختلاف مردم باشد مستضعف نیست».

2 - انگیزه عاطفی (شکر منعم)

1 - امام علی علیه السلام فرمود: «اَلاِنْسانُ عَبِیدُ الْاِحْسانِ»؛(3) «انسان بنده نیکی است».

2 - و نیز نقل شده که فرمود: «بِالْاِحْسانِ تُمَلَّکُ الْقُلُوبُ»؛(4) «به نیکی قلب ها به دست می آید».

3 - و نیز نقل شده که فرمود: «وَ أَفْضِلْ عَلَی مَنْ شِئْتَ تَکُنْ أَمِیرَهُ»؛(5) «به هر کس که می خواهی نیکی کن تا امیر شوی».

4 - و نیز فرمود: «لَوْ لَمْ یتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَی مَعْصِیتِهِ لَکَانَ یجِبُ أَلاّ یعْصَی شُکْراً لِنِعَمِهِ»؛(6) «اگر - بر فرض - خداوند بر معصیتش وعده عذاب نداده بود سزاوار بود که به جهت شکر نعمت هایش نشود».

1- 72. پیشین، ح 10.
2- 73. اصول کافی، ج 2، ص 406، ح 11.
3- 74. غرر الحکم.
4- 75. همان.
5- 76. بحارالأنوار، ج 77، ص 421.
6- 77. نهج البلاغه، کلمات قصار، رقم 290.

5 - و نیز فرمود: «وَ لَوْ فَكَّرُوا فِی عَظِيمِ الْقُدْرَةِ وَ جَسِيمِ النِّعْمَةِ لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ وَ خَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ وَ لَكِنِ الْقُلُوبُ عَلِيلَةٌ وَ الْبَصَائِرُ مَدْخُولَةٌ»؛(1) «اگر در عظمت قدرت خداوند و بزرگی نعمت او اندیشه می کردند به راه باز می گشتند و از آتش دوزخ می ترسیدند، اما دل ها بیمار و چشم ها معیوب است.»

6 - امام سجادعلیه السلام فرمود: «وَ الْحَمْدُ للَّهِ الَّذِی لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى مَا أَبْلاهُمْ مِنْ مِنَنِهِ الْمُتَتَابِعَهِ ، وَ أَسْبَغَ عَلَيهِمْ مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَظَاهِرَهِ، لَتَصَرَّفُوا فِی مِنَنِهِ فَلَمْ يحْمَدُوهُ، وَ تَوَسَّعُوا فِی رِزْقِهِ فَلَمْ يشْكُرُوهُ. وَ لَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيهِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيهِ فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِی مُحْكَمِ كِتَابِهِ « إِنْ هُمْ إِلاَّ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبيلاً» »؛(2) «حمد و ستایش برای خداوندی است که اگر طریق شناخت حمدش را در برابر نعمت های پی در پی و فراوان او از بندگانش بازمی داشت تا از نعمت هایش استفاده کنند ولی حمد او را بجای نیاورند از رزق او بهره گیرند و شکرش را ادا نکنند، در این صورت انسان ها از حدود انسانیت به سر حدّ چهارپایان سقوط می کردند و مصداق سخنی می شدند که خداوند در کتابش فرمود: "آن ها همچون چهارپایانند بلکه گمراه تر".»

3 - انگیزه فطری

زراره می گوید: از امام باقرعلیه السلام درباره تفسیر قول خداوند عزّوجلّ « فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتی فَطَرَ النَّاسَ عَلَيها»،(3) سؤال کردم، فرمود: «فَطَرَهُمْ عَلَى مَعْرِفَهِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ وَ لَوْ لا ذَلِكَ لَمْ يعْلَمُوا إِذَا سُئِلُوا مَنْ رَبُّهُمْ وَ مَنْ رَازِقُهُمْ»؛(4) «آنان را بر معرفت به این که او پروردگار آنان است خلق نمود، وگرنه هنگامی که از آن ها سؤال می شد نمی دانستند که پروردگارشان کیست و روزی دهنده آن ها چه کسی می باشد.»

1- 78. نهج البلاغه، خطبه 185.
2- 79. صحیفه سجادیه، دعای اوّل.
3- 80. سوره روم، آیه 30. {این فطرتی است که خداوند، انسان ها را بر آن آفریده است}.
4- 81. محاسن، ص 241، ح 224 ؛ بحارالأنوار، ج 64، ص 134، ح 5.

خدایابی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

توضیح

با مراجعه به روایات اهل بیت علیهم السلام پی می بریم که آن بزرگواران براهین و راه های مختلفی را برای اثبات وجود خداوند متعال بیان کرده و ارائه داده اند. اینک به برخی از این راه ها اشاره می کنیم:

راه اول: راه قلب و شهود باطنی

اشاره

1 - امام علي عليه السلام می فرماید: «اَلْحَمْدُ للَّهِ الَّذِی لا تُدْرِکُهُ الشَّوَاهِدُ وَ لا تَحْوِیهِ الْمَشَاهِدُ وَ لا تَرَاهُ النَّوَاظِرُ وَ لا تَحْجُبُهُ السَّوَاتِرُ»؛(1) «ستایش مخصوص خداوندی است که حواس، وی را درک نکنند، و مکان ها وی را در بر نگیرند، و دیده ها او را نبینند، و پوشش ها وی را مستور نسازند.»

2 - و نیز می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَیسَ بَینَهُ وَ بَینَ خَلْقِهِ حِجَابٌ لِأَنَّهُ مَعَهُمْ أَینَ ما کانُوا»؛(2) «همانا بین خداوند عزّوجلّ و بندگانش حجابی نخواهد بود، زیرا او با مردم است هر جا که باشند.»

3 - و نیز می فرماید: «إِلَهِی إِنْ حَمِدْتُکَ فَبِمَوَاهِبِکَ وَ إِنْ مَجَّدْتُکَ فَبِمُرَادِکَ ... فَأَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی ظَهَرْتَ بِهِ لِخَاصَّةِ أَوْلِیائِکَ فَوَحَّدُوکَ وَ عَرَفُوکَ فَعَبَدُوکَ بِحَقِیقَتِکَ أَنْ تُعَرِّفَنِی نَفْسَکَ لِأُقِرَّ لَکَ بِرُبُوبِیتِکَ عَلَی حَقِیقَةِ الْإِیمَانِ بِکَ وَ لا تَجْعَلْنِی یا إِلَهِی مِمَّنْ یعْبُدُ الِاسْمَ دُونَ الْمَعْنَی وَ الْحَظْنِی بِلَحْظَةٍ مِنْ لَحَظَاتِکَ تَنَوَّرْ بِهَا قَلْبِی بِمَعْرِفَتِکَ خَاصَّةً وَ مَعْرِفَةِ أَوْلِیائِکَ إِنَّکَ

1- 82. نهج البلاغه، خطبه 185 ؛ احتجاج طبرسی، ج 1، ص 305 ؛ بحارالأنوار، ج 4، ص 261، ح 9.
2- 83. توحید، ص 184، ح 21 ؛ بحارالأنوار، ج 3، ص 330.

عَلی کُلِّ شَی ءٍ قَدِیرٌ»؛(1) «بار خدایا اگر تو را ستایش گویم به خاطر بخشایندگی توست و اگر تو را تعظیم کنم آن به مقصود توست، ... پس تو را می خوانم به آن اسمت که به توسط آن برای اولیایت ظهور و تجلّی کردی پس به یگانگی تو اعتراف نمودند، و تو را شناختند آن گاه عبادت نمودند، تو را به حقیقتت سوگند که خود را به من بشناسانی تا با حقیقت ایمانت اقرار به ربوبیتت نمایم، و قرار مده مرا ای خدای من از کسانی که عبادت کننده اسم اند نه معنا، و مرا ملاحظه نما به یک لحظه از لحظاتت تا به توسط آن قلبم به معرفتت به طور خصوص و معرفت اولیایت نورانی گردد، همانا تو بر هر چیزی قادری.»

4 - و نیز در مناجاتش در ماه شعبان می فرماید: «إِلَهِی هَبْ لِی کَمَالَ الاِنْقِطَاعِ إِلَیکَ وَ أَنِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِیاءِ نَظَرِهَا إِلَیکَ حَتَّی تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَی مَعْدِنِ الْعَظَمَهِ وَ تَصِیرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَهً بِعِزِّ قُدْسِکَ»؛(2) «ای خدای من آن چنان کن که تمام توجهم به سوی تو باشد، و دیده های دل ما را به نوری که به آن نور تو را مشاهده کند روشن ساز، تا این که دیده بصیرت ما حجاب های نور را بردرد و به نور عظمت واصل گردد، و جان های ما به مقام قدس عزّتت بپیوند.»

5 - و در قسمتی دیگر از مناجاتش در ماه شعبان می فرماید: «وَ أَلْحِقْنِی بِنُورِ عِزِّکَ الْأَبْهَجِ فَأَکُونَ لَکَ عَارِفاً وَ عَنْ سِوَاکَ مُنْحَرِفاً»؛(3) «ای خدا مرا به نور مقام عزّتت که بهجت و نشاطش از هر لذّت بالاتر است بپیوند تا آن که شناسای تو باشم، و از غیر تو روی بگردانم.»

6 - امام حسین علیه السلام نیز در مناجات عرفه می فرماید: «إِلَهِی تَرَدُّدِی فِی الْآثَارِ یوجِبُ بُعْدَ الْمَزَارِ فَاجْمَعْنِی عَلَیکَ بِخِدْمَهٍ تُوصِلُنِی إِلَیکَ کَیفَ یسْتَدَلُّ عَلَیکَ بِمَا هُوَ فِی وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَیکَ أَیکُونُ لِغَیرِکَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَیسَ لَکَ حَتَّی یکُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَکَ مَتَی غِبْتَ حَتَّی تَحْتَاجَ إِلَی دَلِیلٍ یدُلُّ عَلَیکَ وَ مَتَی بَعُدْتَ حَتَّی تَکُونَ الْآثَارُ هِی الَّتِی تُوصِلُ إِلَیکَ عَمِیتْ عَینٌ

1- 84. بحارالأنوار، ج 94، ص 95و96.
2- 85. اقبال الأعمال، ص 199 ؛ بحارالأنوار، ج 91، ص 99.
3- 86. همان.

لا تَرَاکَ عَلَیهَا رَقِیباً»؛(1) «خدایا تفکر من در آثار تو، مایه دوری از دیدار توست، پس کردار مرا با خودت به وسیله خدمتی که مرا به تو رساند جمع کن، چگونه دلیل آرند به وجودت چیزی را که خودش از نظر هستی نیازمند توست، آیا تواند چیز دیگری پدیدارتر از خود تو باشد، تا او ظهور تو گردد. کی نهانی تا نیازمند برهان باشی که بر تو دلالت کند. و کی دوری تا بوسیله آثار به تو رسند. کور باد آن چشمی که تو را دیده بان خود نبیند.»

7 - و در قسمتی دیگر از مناجات عرفه می فرماید: «إِلَهی اطْلُبْنِی بِرَحْمَتِکَ حَتَّی أَصِلَ إِلَیکَ وَ اجْذِبْنِی بِمَنِّکَ حَتَّی أُقْبِلَ إِلَیکَ»؛(2) «خدایا با مهر خودت مرا بطلب تا به تو برسم، و به سوی خود جذبم نما به فضل خودت، تا روی به درگاهت کنم.»

8 - و نیز در قسمتی دیگر از مناجات عرفه می فرماید: «کَیفَ تَخْفَی وَ أَنْتَ الظَّاهِرُ أَمْ کَیفَ تَغِیبُ وَ أَنْتَ الرَّقِیبُ الْحَاضِرُ»؛(3) «چگونه پنهانی با این که آشکاری، یا چگونه غایبی با آن که تو تنها همه را نگهبانی.»

9 - امام صادق علیه السلام فرمود: «جَاءَ جِبْرٌ إِلَی أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَقَالَ: یا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ! هَلْ رَأَیتَ رَبَّکَ حِینَ عَبَدْتَهُ؟ فَقَالَ: وَیلَکَ مَا کُنْتُ أَعْبُدُ رَبّاً لَمْ أَرَهُ. قَالَ: وَ کَیفَ رَأَیتَهُ؟ قَالَ: وَیلَکَ لا تُدْرِکُهُ الْعُیونُ فِی مُشَاهَدَهِ الْأَبْصَارِ وَ لَکِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِیمَانِ»؛(4) «عالمی خدمت امیرالمؤمنین - صلوات اللّه علیه - رسید و گفت: ای امیرمؤمنان پروردگارت را هنگام پرستش دیده ای؟ فرمود: وای بر تو، من آن نیستم که پروردگاری را که ندیده ام بپرستم. عرض کرد: چگونه او را دیده ای؟ فرمود: وای بر تو، دیدگان هنگام نظر افکندن او را درک نکنند ولی دل ها با حقایق ایمان او را دیده اند.»

10 - در «مصباح الشریعه» که منسوب به امام صادق علیه السلام است، می خوانیم: «الْعَارِفُ شَخْصُهُ مَعَ الْخَلْقِ وَ قَلْبُهُ مَعَ اللَّهِ لَوْ سَهَا قَلْبُهُ عَنِ اللَّهِ طَرْفَهَ عَینٍ لَمَاتَ شَوْقاً إِلَیهِ»؛(5)

1- 87. اقبال الأعمال، ص 660 ؛ بحارالأنوار، ج 95، ص 225و226.
2- 88. اقبال الأعمال، ص 661 ؛ بحارالأنوار، ج 95، ص 227.
3- 89. اقبال الأعمال، ص 662 ؛ بحارالأنوار، ج 95، ص 227.

4- 90. کافی، ج 1، ص 13، ح 6 ؛ توحید، ص 109، ح 6 ؛ بحارالأنوار، ج 4، ص 44، ح 23.
5- 91. مصباح الشریعه، ص 191 ؛ بحارالأنوار، ج 3، ص 14، ح 35.

«عارف وجودش با خلق و قلبش با خداست، اگر یک چشم بهم زدن قلبش از خدا غافل شود از شوق خواهد مرد.»

11 - از ابوبصیر نقل شده که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: خبر بده مرا از خداوند عزّوجلّ، آیا مؤمنین او را در روز قیامت می بینند؟ حضرت در جواب فرمود: «نَعَمْ، وَ قَدْ رَأَوْهُ قَبْلَ یوْمِ الْقِیامَهِ. فَقُلْتُ: مَتَی؟ قَالَ: حِینَ قَالَ لَهُمْ: « أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی .(1) ثُمَّ سَکَتَ سَاعَهً، ثُمَّ قَالَ: وَ إِنَّ الْمُؤْمِنِینَ لَیرَوْنَهُ فِی الدُّنْیا قَبْلَ یوْمِ الْقِیامَهِ أَلَسْتَ تَرَاهُ فِی وَقْتِکَ هَذَا؟ قَالَ أَبُوبَصِیرٍ: فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاکَ فَأَحَدِّثُ بِهَذَا عَنْکَ؟ فَقَالَ: لا، فَإِنَّکَ إِذَا حَدَّثْتَ بِهِ فَأَنْکَرَهُ مُنْکِرٌ جَاهِلٌ بِمَعْنَی مَا تَقُولُهُ ثُمَّ قَدَّرَ أَنَّ ذَلِکَ تَشْبِیهٌ وَ کُفْرٌ وَ لَیسَتِ الرُّؤْیهُ بِالْقَلْبِ کَالرُّؤْیهِ بِالْعَینِ تَعَالَی اللَّهُ عَمَّا یصِفُهُ الْمُشَبِّهُونَ وَ الْمُلْحِدُونَ»؛(2) «بلی، قبل از روز قیامت او را دیده اند. عرض کردم: چه موقعی؟ فرمود: هنگامی که به آنان فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی. آن گاه لحظه ای ساکت شد و سپس فرمود: و همانا مؤمنین او را در دنیا قبل از روز قیامت خواهند دید. آیا تو الآن خدا را نمی بینی؟ ابوبصیر می گوید: به حضرت عرض کردم: فدایت گردم آیا این مطلب را از طرف شما برای دیگران نقل کنم؟ فرمود: خیر، زیرا اگر چنین کنی و منکر جاهلی آن را به معنایی که به آن معتقدی انکار کند، و سپس فرض کند که این تشبیه است کافر می شود. و نیست دیدن به قلب همانند دیدن به چشم. دور است خداوند از آنچه تشبیه کنندگان و کافران او را توصیف کنند.»

12 - از محمد بن فضیل روایت شده که گفت: از امام رضاعلیه السلام سؤال نمودم: آیا رسول خداصلی الله علیه وآله پروردگارش را دیده است؟ فرمود: «نَعَمْ، بِقَلْبِهِ رَآهُ. أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ یقُولُ: « ما کَذَبَ الْفُؤادُ ما رَأی (3) لَمْ یرَهُ بِالْبَصَرِ وَ لَکِنْ رَآهُ بِالْفُؤَادِ»؛(4) «بلی به دلش او را دیده است. آیا نشنیدی قول خداوند عزّوجلّ را که فرمود: "نسبت به دروغ ندارد دل آنچه را دیده است". خداوند را به چشم ندیده، و لکن او را به دل مشاهده کرده است.»

1- 92. سوره اعراف، آیه 172.
2- 93. توحید، ص 117، ح 20 ؛ بحارالأنوار، ج 4، ص 44و45، ح 24.
3- 94. سوره نجم، آیه 11.

4- 95. توحيد، ص 116، ح 17 ؛ بحارالأنوار، ج 4، ص 43، ح 19.

آثار معرفت قلبی

امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبرصلی الله علیه وآله در حدیث معراج نقل می کند که خداوند در توصیف آثار معرفتش می فرماید: «... وَ أَفْتَحُ عَینَ قَلْبِهِ إِلَی جَلالِی وَ لا أُخْفِی عَلَیهِ خَاصَّةَ خَلْقِی وَ أُنَاجِیهِ فِی ظُلَمِ اللَّیلِ وَ نُورِ النَّهَارِ حَتَّی ینْقَطِعَ حَدِیثُهُ مَعَ الْمَخْلُوقِینَ وَ مُجَالَسَتُهُ مَعَهُمْ وَ أُسْمِعُهُ کَلامِی وَ کَلامَ مَلائِکَتِی وَ أُعَرِّفُهُ السِّرَّ الَّذِی سَتَرْتُهُ عَنْ خَلْقِی وَ أُلْبِسُهُ الْحَیاءَ حَتَّی یسْتَحْیی مِنْهُ الْخَلْقُ کُلُّهُمْ وَ یمْشِی عَلَی الْأَرْضِ مَغْفُوراً لَهُ وَ أَجْعَلُ قَلْبَهُ وَاعِیاً وَ بَصِیراً وَ لا أُخْفِی عَلَیهِ شَیئاً مِنْ جَنَّهٍ وَ لا نَارٍ وَ أُعَرِّفُهُ مَا یمُرُّ عَلَی النَّاسِ فِی یوْمِ الْقِیامَهِ مِنَ الْهَوْلِ وَ الشِدَّهِ وَ مَا أُحَاسِبُ الْأَغْنِیاءَ وَ الْفُقَرَاءَ وَ الْجُهَّالَ وَ الْعُلَمَاءَ وَ أُنَوِّمُهُ فِی قَبْرِهِ ... وَ لا یرَی غَمْرَهَ الْمَوْتِ وَ ظُلْمَهَ الْقَبْرِ وَ اللَّحْدِ وَ هَوْلَ الْمُطَّلَعِ ...»؛(1) «... و دیدگان قلبش را به عظمت خودم باز خواهم نمود، خواص خلقم را بر او مخفی نمی کنم پس با او در تاریکی ها و روشنایی روز نجوا می کنم تا به حدّی که گفتارش با مردم، و همنشینی با آنان قطع می شود و کلام خود و کلام فرشتگانم را به او می شنوانم و سرّی را که از خلق خود پنهان کرده ام به او می شناسانم و لباس حیا را به قامت او می کنم تا تمام خلق از او حیا نمایند و روی زمین راه می رود در حالی که آمرزیده شده است و قلب او را باظرفیت و بینا می گردانم و چیزی از بهشت و دوزخ را بر او مخفی نمی کنم و آنچه را که بر مردم در قیامت از هول و شدت می گذرد به او می شناسانم، و نیز آنچه را که به آن اغنیا و فقرا، نادانان و علما را محاسبه می کنم به او می شناسانم و قبرش را نور افشان می کنم ... ، و اندوه مرگ و تاریکی قبر و لحد، و حول و هراس روز قیامت را مشاهده نمی کند.»

امکان معرفت قلبی

با مراجعه به ادعیه و روایات اهل بیت علیهم السلام پی می بریم که لقای الهی و معرفت شهودی برای انسان راهی امکان پذیر است.

1 - امام سجادعلیه السلام در مناجات مریدین می فرماید: «إِلَهِی فَاسْلُکَ بِنَا سُبُلَ الْوُصُولِ إِلَیکَ وَ سَیرْنَا فِی أَقْرَبِ الطُّرُقِ لِلْوُفُودِ عَلَیکَ ... فَأَنْتَ لا غَیرُکَ مُرَادِی وَ لَکَ لا لِسِوَاکَ سَهَرِی و

1- 96. ارشاد القلوب، ص 204و205 ؛ بحارالأنوار، ج 74، ص 28و29، ح 6 ؛ جواهر السنيه، ص 199و200.

سُهَادِی وَ لِقَاؤُکَ قُرَّهُ عَینِی وَ وَصْلُکَ مُنَی نَفْسِی وَ إِلَیکَ شَوْقِی وَ فِی مَحَبَّتِکَ وَلَهِی وَ إِلَی هَوَاکَ صَبَابَتِی وَ رِضَاکَ بُغْیتِی وَ رُؤْیتُکَ حَاجَتِی»؛(1) «خدایا ما را به راهی ببر که به درگاهت رسیم، و از نزدیک ترین راه ما را برای ورود بر خودت ببر ... پس تو، نه دیگری مقصود منی، و برای تو، نه دیگری شب زنده داری و بی خوابی من است، و ملاقات تو روشنی چشم من است، و وصالت آرزوی دلم است، و شوقم به سوی تو است، و شیفته دوستی در هوای تو است دلدادگی ام، و خشنودی تو است مقصودم، و دیدار تو است حاجتم.»

2 - و نیز در مناجات محبّین می فرماید: «إِلَهی فَاجْعَلْنَا مِمَّنِ اصْطَفَیتَهُ لِقُرْبِکَ وَ وَلایتِکَ وَ أَخْلَصْتَهُ لِوُدِّکَ وَ مَحَبَّتِکَ وَ شَوَّقْتَهُ إِلَی لِقَائِکَ وَ رَضَّیتَهُ بِقَضَائِکَ وَ مَنَحْتَهُ بِالنَّظَرِ إِلَی وَجْهِکَ وَ حَبَوْتَهُ بِرِضَاکَ وَ أَعَذْتَهُ مِنْ هَجْرِکَ وَ قِلاکَ وَ بَوَّأْتَهُ مَقْعَدَ الصِّدْقِ فِی جِوَارِکَ وَ خَصَصْتَهُ بِمَعْرِفَتِکَ وَ أَهَّلْتَهُ لِعِبَادَتِکَ وَ هَیمْتَهُ لِإِرَادَتِکَ وَ اجْتَبَیتَهُ لِمُشَاهَدَتِکَ»؛(2) «خدایا ما را از کسانی مقرّر دار که او را برای قرب و ولایت خود برگزیدی، و خالصش کردی برای مهر و دوستی خودت، و تشویقش کردی برای ملاقات خود، و راضی کردی او را به قضای خود، و به او بخشیدی نظر به سوی خود را، و مژدگانی اش بخشیدی به رضایت خود، و پناهش دادی از هجران و نخواهیت، و جای گزینش کردی در جایگاه راستی در جوار خود، و اختصاصش دادی به شناخت خود، و اهلش کردی برای پرستش خود، و دلش بردی به خواست و اراده خود، و او را برای مشاهده جلوه خودت برگزیدی.»

3 - و نیز در مناجات مفتقرین می فرماید: «وَ غُلَّتِی لا یبَرِّدُهَا إِلاَّ وَصْلُکَ وَ لَوْعَتِی لا یطْفِئُهَا إِلاَّ لِقَاؤُکَ وَ شَوْقِی إِلَیکَ لا یبُلُّهُ إِلاَّ النَّظَرُ إِلَی وَجْهِکَ»؛(3) «و سوز سینه ام را جز وصال تو خنک نکند، و آتش دلم را جز ملاقات تو خاموش نکند، و اشتیاقم جز نظر به جلوه تو سیراب نشود.»

4 - و نیز در مناجات عارفین می فرماید: «إِلَهی فَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِینَ تَوَشَّحَتْ [تَرَسَّخَتْ أَشْجَارُ الشَّوْقِ إِلَیکَ فِی حَدَائِقِ صُدُورِهِمْ وَ أَخَذَتْ لَوْعَهُ مَحَبَّتِکَ بِمَجَامِعِ قُلُوبِهِمْ

1- 97. بحارالأنوار، ج 91، ص 147و148.
2- 98. بحارالأنوار، ج 91، ص 148.

3- 99. بحارالأنوار، ج 91، ص 150.

فَهُمْ إِلَی أَوْکَارِ الْأَفْکَارِ یأْوُونَ وَ فِی رِیاضِ الْقُرْبِ وَ الْمُکَاشَفَهِ یرْتَعُونَ وَ مِنْ حِیاضِ الْمَحَبَّهِ بِکَأْسِ الْمُلاطَفَهِ یکْرَعُونَ وَ شَرَائِعِ الْمُصَافَاهِ یرِدُونَ قَدْ کُشِفَ الْغِطَاءُ عَنْ أَبْصَارِهِمْ ... وَ قَرَّتْ بِالنَّظَرِ إِلَی مَحْبُوبِهِمْ أَعْینُهُمْ»؛(1) «خدایا ما را از آنان بگردان که درخت اشتیاق تو در بستان های سینه آن ها ریشه کرده، و سوز محبت تو سراسر دلشان را در بر گرفته، پس آنان در آشیانه های افکار جا گیرند، و در گلزارهای قرب و مکاشفه بگردند، و از حوض های محبت و دوستی با جام لطف جرعه سرکشند، و در نهرهای صدق وصفا در آیند. به تحقیق پرده از دیده های ایشان برداشته شده است، ... و چشمشان به دیدار محبوب خود روشن است.»

معرفت نفس راهی به سوی معرفت شهودی

در روایات اهل بیت علیهم السلام اشاره به معرفتی شده که نه تنها می توان آن را از راه های معرفت شهودی، بلکه از بهترین راه های شناخت خداوند به حساب آورد. این معرفت که از آن به معرفت نفس تعبیر شده در روایات بسیاری به آن اشاره شده است.

1 - امام علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، عَرَفَ رَبَّهُ»؛(2) «هر کس خود را بشناسد خدای خود را شناخته است.»

2 - و نیز می فرماید: «اَفْضَلُ الْمَعْرِفَهِ مَعْرِفَهُ الْاِنْسانِ نَفْسَهُ»؛(3) «بهترین معرفت آن است که انسان خود را بشناسد.»

3 - و نیز می فرماید: «اَلْمَعْرِفَهُ بِالنَّفْسِ اَنْفَعُ الْمَعْرِفَتَینِ»؛(4) «معرفت به نفس نافع ترین معرفت است.»

خداوند را به خودش بشناسیم

از برخی روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که بهترین راه شناخت خداوند آن است که او را به خودش بشناسیم، نه از راه مخلوقاتش؛ زیرا که این راه برای انسان معرفت حقیقی تحصیل نمی کند. اینک به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

1- 100. بحارالأنوار، ج 91، ص 150و151.

2- 101. غرر الحکم و درر الکلم، ص 232، ح 4637.
3- 102. همان، ح 4631.
4- 103. همان، ح 4630.

1 - امام علی علیه السلام می فرماید: «هُوَ الدَّالُّ بِالدَّلِیلِ عَلَیهِ وَ الْمُؤَدِّی بِالْمَعْرِفَهِ إِلَیهِ»؛(1) «او - خدا - کسی است که با راهنما مردم را به سوی خود راهنمایی می کند. و مردم را با نیروی معرفت به سوی خود می کشاند.»

2 - و نیز می فرماید: «مارَأَیتُ شَیئاً إِلاّ وَ رَأَیتُ اللَّهَ قَبْلَهُ»؛(2) «هیچ چیز را ندیدم مگر آن که خداوند را قبل از آن دیدم.»

3 - جاثلیق از امام علی علیه السلام سؤال کرد: خبر ده مرا که آیا خدا را به محمّد شناخته ای یا محمّد را به خداوند عزّوجلّ؟ امام علی علیه السلام در جواب فرمود: «مَا عَرَفْتُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِمُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله وَ لَکِنْ عَرَفْتُ مُحَمَّداً بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حِینَ خَلَقَهُ وَ أَحْدَثَ فِیهِ الْحُدُودَ مِنْ طُولٍ وَ عَرْضٍ فَعَرَفْتُ أَنَّهُ مُدَبَّرٌ مَصْنُوعٌ بِاسْتِدلالٍ وَ إِلْهَامٍ مِنْهُ وَ إِرَادَهٍ کَمَا أَلْهَمَ الْمَلائِکَهَ طَاعَتَهُ وَ عَرَّفَهُمْ نَفْسَهُ بِلا شِبْهٍ وَ لا کَیفٍ»؛(3) «من خدا را به محمد نشناخته ام، ولی محمّد را به خدای عزّوجلّ شناختم آن هنگامی که او را خلق نمود و در او حدودی از طول و عرض ایجاد کرد. آن گاه فهمیدم که او تدبیر شده و مصنوع است به استدلال و الهام و اراده از جانب خداوند، همان گونه که به ملائکه خود طاعتش را الهام کرد، و خودش را بدون تشبیه و کیفیت به آن ها شناساند.»

4 - در دعای عرفه می خوانیم: «کَیفَ یسْتَدَلُّ عَلَیکَ بِمَا هُوَ فِی وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَیکَ أَیکُونُ لِغَیرِکَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَیسَ لَکَ حَتَّی یکُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَکَ؟ !»؛(4) «چگونه به وسیله موجوداتی که در وجودشان به تو نیازمندند بر هستی تو استدلال شود؟ آیا غیر تو ظهوری دارد که تو نداری تا بتواند تو را ظاهر کند؟ !»

5 - و نیز در همان دعا آمده است: «مَتَی غِبْتَ حَتَّی تَحْتَاجَ إِلَی دَلِیلٍ یدُلُّ عَلَیکَ وَ مَتَی بَعُدْتَ حَتَّی تَکُونَ الْآثَارُ هِی الَّتِی تُوصِلُ إِلَیکَ عَمِیتْ عَینٌ لا تَرَاکَ عَلَیهَا رَقِیباً»؛(5) «کی پنهان

1- 104. احتجاج، ج 1، ص 229 ؛ بحارالأنوار، ج 4، ص 253، ح 7.
2- 105. علم الیقین، ص 49.
3- 106. توحید، ص 286، ح 4 ؛ بحارالأنوار، ج 3، ص 272، ح 9.

4- 107. اقبال الأعمال، ص 349 ؛ بحارالأنوار، ج 64، ص 142.
5- 108. اقبال الأعمال، ص 349 ؛ بحارالأنوار، ج 95، ص 226.

شدی تا نیاز به دلیلی داشته باشی که تو را معرفی کند؟ و کی از ما دور شدی تا آثارت ما را به تو رساند؟ کور باد چشمی که تو را مراقب و حاضر نزد خویش نبیند!!»

6 - امام سجادعلیه السلام در دعای ابوحمزه ثمالی می فرماید: «بِکَ عَرَفْتُکَ وَ أَنْتَ دَلَلْتَنِی عَلَیکَ وَ دَعَوْتَنِی إِلَیکَ وَ لَوْ لا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ»؛(1) «به خودت شناختم تو را. و تو راهنمایی کردی مرا بر وجودت و دعوت نمودی بر خودت، و اگر تو نبودی نمی دانستم که تو کیستی.»

7 - از یکی از شاگردان امام صادق علیه السلام نقل شده است که به حضرت عرض کرد: در مناظره با گروهی گفتم: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلالُهُ أَجَلُّ وَ أَعَزُّ وَ أَکْرَمُ مِنْ أَنْ یعْرَفَ بِخَلْقِهِ بَلِ الْعِبَادُ یعْرَفُونَ بِاللَّهِ»؛ «خداوند برتر و والاتر از آن است که به وسیله خلقتش شناخته شود، بلکه بندگان به وسیله او شناخته می شوند.» امام صادق علیه السلام به عنوان تصدیق این سخن فرمود: «رَحِمَکَ اللَّهُ»؛(2) «خداوند تو را رحمت کند.»

8 - از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ وَ الرَّسُولَ بِالرِّسَالَهِ وَ أُولِی الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ الْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ»؛(3) «خدا را به خودش بشناسید، و رسول را به رسالتش، و صاحبان فرمان را به امر به معروف و دادگری و نیکوکاری.»

9 - و نیز امام صادق علیه السلام در حدیثی دیگر می فرماید: «مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ یعْرِفُ اللَّهَ بِحِجَابٍ أَوْ بِصُورَهٍ أَوْ بِمِثَالٍ فَهُوَ مُشْرِکٌ لِأَنَّ الْحِجَابَ وَ الْمِثَالَ وَ الصُّورَهَ غَیرُهُ وَ إِنَّمَا هُوَ وَاحِدٌ مُوَحَّدٌ فَکَیفَ یوَحِّدُ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ عَرَفَهُ بِغَیرِهِ إِنَّمَا عَرَفَ اللَّهَ مَنْ عَرَفَهُ بِاللَّهِ فَمَنْ لَمْ یعْرِفْهُ بِهِ فَلَیسَ یعْرِفُهُ إِنَّمَا یعْرِفُ غَیرَهُ لَیسَ بَینَ الْخَالِقِ وَ الْمَخْلُوقِ شَیءٌ وَ اللَّهُ خَالِقُ الْأَشْیاءِ لا مِنْ شَی ءٍ یسَمَّی بِأَسْمَائِهِ فَهُوَ غَیرُ أَسْمَائِهِ وَ الْأَسْمَاءُ غَیرُهُ وَ الْمَوْصُوفُ غَیرُ الْوَاصِفِ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ یؤْمِنُ بِمَا لا یعْرِفُ فَهُوَ ضَالٌّ عَنِ الْمَعْرِفَهِ لا یدْرِکُ مَخْلُوقٌ شَیئاً إِلَّا بِاللَّهِ وَ لا تُدْرَکُ مَعْرِفَهُ اللَّهِ إِلَّا بِاللَّهِ وَ اللَّهُ خِلْوٌ مِنْ خَلْقِهِ وَ خَلْقُهُ خِلْوٌ مِنْهُ»؛(4) «هر کس گمان کند که خدا را با

1- 109. اقبال الأعمال، ص 335 ؛ بحارالأنوار، ج 95، ص 82، ح 2.

2- 110. اصول کافی، ج 1، ص 86، ح 1 ؛ توحید، ص 285، ح 1.
3- 111. کافی، ج 1، ص 85، ح 1 ؛ توحید، ص 286، ح 3 ؛ بحارالأنوار، ج 3، ص 270، ح 7.
4- 112. توحید، ص 143، ح 7 ؛ بحارالأنوار، ج 4، ص 161، ح 6.

حجاب یا صورت یا مثال می شناسد مشرک است، زیرا حجاب و صورت و مثال غیر اوست. و همانا او واحد و موحَّد است. پس چگونه به توحید می رسد کسی که گمان کرده خدا را به غیر شناخته است؟ تنها خدا را کسی شناخته که او را به خودش شناخته است. پس هر کس او را به خودش نشناسد او را نشناخته، بلکه دیگری را شناخته است. بین خالق و مخلوق چیزی نیست و خداوند خالق اشیا از عدم و نیستی است. او به اسمائش خوانده می شود پس او غیر اسمائش و اسمائش غیر اوست، و توصیف شده، غیر توصیف کننده است. پس هر کس گمان کند که به کسی که نمی شناسد ایمان آورده او از معرفت گمراه است. مخلوق چیزی را درک نمی کند مگر به خدا. و خدا جدا از خلقش و خلق نیز از خدا جدا می باشد.»

10 - منصور بن حازم می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «إِنِّی نَاظَرْتُ قَوْماً فَقُلْتُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ أَکْرَمُ وَ أَجَلُّ مِنْ أَنْ یعْرَفَ بِخَلْقِهِ بَلِ الْعِبَادُ یعْرَفُونَ بِاللَّهِ. فَقَالَ: رَحِمَکَ اللَّهُ»؛(1) «با مردمی مناظره کردم و به آن ها گفتم: خدای متعال بزرگوارتر و ارجمندتر و گرامی تر است از این که به سبب مخلوقاتش شناخته شود، بلکه بندگان به سبب خدا شناخته شوند. فرمود: خدایت رحمت کند.»

1- 113. کافی، ج 1، ص 86، ح 3 ؛ توحید، ص 285، ح 1 ؛ بحارالأنوار، ج 3، ص 270، ح 6.

راه دوم: راه فطرت

توضیح

از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که یک نوع معرفت فطری است که در عموم انسان ها وجود دارد؛ چه عالم و چه جاهل، چه مؤمن و چه کافر:

1 - امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُلْهِمِ عِبَادَهُ حَمْدَهُ وَ فَاطِرِهِمْ عَلَى مَعْرِفَهِ رُبُوبِيتِهِ»؛(1) «ستایش مخصوص خدایی است که ستایشش را به بندگان خود الهام فرمود و شناسایی ربوبیتش را سرشت ایشان ساخت.»

2 - و نیز می فرماید: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيهِمْ أَنْبِياءَهُ لِيسْتَأْدُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يذَكِّرُوهُمْ مَنْسِى نِعْمَتِهِ»؛(2) «خداوند پیامبرانش را در میان آن ها مبعوث ساخت، و پی در پی رسولان خود را به سوی آنان فرستاد، تا پیمان فطرت را از آنان مطالبه نمایند و نعمت های فراموش شده را به یاد آن ها آورند.»

3 - امام سجادعلیه السلام در دعای ابوحمزه ثمالی می فرماید: «أَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيكَ قَرِيبُ الْمَسَافَهِ وَ أَنَّكَ لا تَحْجُبُ عَنْ خَلْقِكَ وَ لَكِنْ تَحْجُبُهُمُ الْأَعْمَالُ السَّيئَهُ دُونَكَ»؛(3) «هر که به درگاهت کوچ کند راهش نزدیک است، و تو محجوب نشوی از خلقت جز آن که اعمال آن ها پرده حجاب آنان در برابرت شود.»

4 - زراره می گوید: از امام باقرعلیه السلام درباره تفسیر سخن خداوند « حُنَفاءَ لِلَّهِ غَيرَ مُشْرِكينَ بِهِ»،(4) سؤال کردم، فرمود: «الْحَنِيفِيهُ مِنَ الْفِطْرَهِ الَّتِى فَطَرَ اللَّهُ النَّاسَ عَلَيهَا لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ قَالَ فَطَرَهُمْ عَلَى الْمَعْرِفَهِ بِهِ. قَالَ زُرَارَهُ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: « وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنى آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلى (5) - الْآيَهَ؟ قَالَ: أَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيتَهُ إِلَى يوْمِ الْقِيامَهِ فَخَرَجُوا كَالذَّرِّ فَعَرَّفَهُمْ وَ أَرَاهُمْ نَفْسَهُ وَ لَوْ لا ذَلِكَ لَمْ يعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كُلُّ مَوْلُودٍ

1- 114. کافی، ج 1، ص 139، ح 5 ؛ بحارالأنوار، ج 54، ص 166، ح 105.
2- 115. نهج البلاغه، خطبه 1 ؛ بحارالأنوار، ج 1، ص 60، ح 70.
3- 116. اقبال الأعمال، ص 335 ؛ بحارالأنوار، ج 95، ص 83، ح 2.
4- 117. سوره حج، آیه 31. {برای خدا خالص باشید و هیچ گونه همتایی برای او قائل نشوید }.
5- 118. سوره اعراف، آیه 172.

يولَدُ عَلَى الْفِطْرَهِ يعْنِى الْمَعْرِفَهَ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَالِقُهُ كَذَلِکَ قَوْلُهُ: « وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَيقُولُنَّ اللَّهُ»(1) »؛(2) «مراد میل فطرت به حق است، که مردم را بر آن فطرت آفرید، هیچ تبدیل و تغییری برای خلق خدا نیست. آن گاه امام علیه السلام فرمود: خلق را بر معرفت خود خلق نمود. زراره می گوید: سؤال کردم از امام علیه السلام درباره تفسیر قول خداوند عزّوجلّ: "و به خاطر بیاور زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم ذریه آن ها را برگرفت، و آن ها را گواه بر خویشتن ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم" تا آخر آیه. آن گاه امام علیه السلام فرمود: خداوند ذریه آدم را تا روز قیامت از پشت او خارج کرد، پس خارج شدند به مانند ذرّه ای، آن گاه خود را به آن ها معرفی کرده و نشان داد. و اگر چنین نبود هرگز احدی خدای خود را نمی شناخت. آن گاه از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرد که فرمود: هر مولودی بر فطرت متولد می شود؛ یعنی بر معرفت به این که خداوند عزّوجلّ خالق اوست. همچنین است قول خداوند: "و هر گاه از آنان سؤال کنی چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است؟ مسلماً می گویند: خدا".»

5 - و در روایتی دیگر زراره می گوید: از امام باقرعلیه السلام درباره تفسیر قول خداوند عزّوجلّ « فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيها»،(3) سؤال کردم، فرمود: «فَطَرَهُمْ عَلَى مَعْرِفَهِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ وَ لَوْ لا ذَلِکَ لَمْ يعْلَمُوا إِذَا سُئِلُوا مَنْ رَبُّهُمْ وَ مَنْ رَازِقُهُمْ»؛(4) «آنان را بر معرفت به این که او پروردگار آنان است خلق نمود، وگرنه هنگامی که از آن ها سؤال می شد، نمی دانستند که پروردگارشان کیست و روزی دهنده آن ها کیست.»

6 - امام صادق علیه السلام در توصیف خداوند می فرماید: «مَعْرُوفٌ عِنْدَ كُلِّ جَاهِلٍ»؛(5) «او نزد هر جاهلی شناخته شده است.»

7 - ونیز می فرماید: «أَنْتَ لِدَاعِيکَ بِمَوْضِعِ الْإِجَابَهِ وَ الصَّارِخَ إِلَيکَ وَلِی الْإِغَاثَهِ

1- 119. سوره لقمان، آیه 25.
2- 120. کافی، ج 2، ص 12و13، ح 3 ؛ توحید، ص 330، ح 9 ؛ بحارالأنوار، ج 3، ص 279، ح 11.

3- 121. سوره روم، آیه 30. {این فطرتی است که خداوند، انسان ها را بر آن آفریده است}.
4- 122. محاسن، ص 241، ح 224 ؛ بحارالأنوار، ج 64، ص 134، ح 5.
5- 123. کافی، ج 1، ص 91، ح 2 ؛ توحید، ص 58، ح 15 ؛ بحارالأنوار، ج 4، ص 286، ح 18.

وَ الْقَاصِدَ إِلَیکَ قَرِیبُ الْمَسَافَهِ ... وَ أَنْتَ لا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِکَ إِلاَّ أَنْ تَحْجُبَهُمُ الْأَعْمَالُ السَّیئَهُ دُونَکَ»؛(1) «تو کسی هستی که در موضع اجابت از دعوت کنندگان خود هستی، و کسانی که تو را صدا می زنند نجات دهنده هستی، راه کسی که قصد سفر به سوی تو دارد کوتاه است، ... تو از مخلوقاتت پنهان نیستی مگر آن که اعمال زشت آن ها پرده حجاب آنان در برابرت شود.»

8 - ابوبصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام از معرفت خدا سؤال شد که آیا اکتسابی است؟ حضرت فرمود: «لا، فقیل له: فمن صنع اللّه عزّوجلّ و من عطائه هی؟ قال: نعم، و لیس للعباد فیها صنع»؛(2) «خیر. سپس عرض شد: آیا از جانب خداوند و از عطای اوست؟ فرمود: بلی. و برای بندگان در آن سهمی نیست.»

9 - زراره می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر قول خداوند عزّوجلّ « وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی ،(3) سؤال کردم، فرمود: «ثَبَتَتِ الْمَعْرِفَهُ فِی قُلُوبِهِمْ وَ نَسَوُا الْمَوْقِفَ وَ سَیذْکُرُونَهُ یوْماً وَ لَوْ لا ذَلِکَ لَمْ یدْرِ أَحَدٌ مَنْ خَالِقُهُ وَ لَا مَنْ رَازِقُهُ»؛(4) «معرفت خداوند در قلوب مردم ثابت شد و به آن میثاق انس گرفتند و زود است که بعداً او را یاد نمایند، و اگر چنین نبود کسی نمی دانست خالق و رازقش کیست.»

10 - امام رضاعلیه السلام در پاسخ به سؤال مردی که سؤال کرد: چرا از مردم پنهان است؟ فرمود: «إِنَّ الْحِجَابَ عَنِ الْخَلْقِ لِکَثْرَهِ ذُنُوبِهِمْ فَأَمَّا هُوَ فَلا یخْفَی عَلَیهِ خَافِیهٌ فِی آنَاءِ اللَّیلِ وَ النَّهَارِ»؛(5) «همانا دلیل پنهان شدن او از خلق زیاد بودن گناهان آنان است. امّا برای خدا هیچ چیز در ساعات شب و روز مخفی نمی ماند.»

1- 124. مهج الدعوات، ص 181و182 ؛ بحارالأنوار، ج 83، ص 317و318، ح 67.
2- 125. توحید، ص 412.
3- 126. سوره اعراف، آیه 172. {و به خاطر بیاور زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم زریه آن ها را برگرفت، و آن ها را گواه بر خویشتن ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم، گفتند: بلی }.

4- 127. محاسن، ص 241، ح 225 ؛ علل الشرائع، ص 117و118، ح 1 ؛ بحارالأنوار، ج 3، ص 280، ح 16.
5- 128. توحيد، ص 252، ح 3 ؛ عيون أخبار الرضاعليه السلام، ج 2، ص 121، ح 28 ؛ بحارالأنوار، ج 3، ص 15، ح 1.

از این روایات استفاده می شود که خداوند متعال از کسی محجوب نیست مگر به وجود خود آن کس، و توجه به خود و اشیا به صورت استقلال، مانع از التفات به مشاهده پروردگار است. پس این حجاب حقیقتاً حجاب نیست؛ یعنی در حقیقت علم موجود است، ولی علم به علم نیست.

از ابوحمزه ثمالی روایت شده است که گفت: به امام سجادعلیه السلام عرض کردم: به چه دلیل خداوند عزّوجلّ از بندگان خود پنهان است؟ فرمود: «لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی بَنَاهُمْ بُنْیةً عَلَی الْجَهْلِ»؛(1) «زیرا خداوند متعال آن ها را به گونه ای آفریده است که از او غافل می شوند.»

شناخت خداوند متعال در عالم ذر

از برخی روایات استفاده می شود که خداوند متعال ذات خود را در عالمی سابق به نام عالم «ذر» به خلق معرّفی کرده و از آنان پیمان و میثاق بر ربوبیتش اخذ نموده و معرفتش را بر آنان فطری نموده است. به همین جهت مردم در باب معرفت، تنها محتاج به تذکّر انبیا و اوصیا به ذات مقدس خالق متعال و کمالات او می باشند. آری دل هر شخص منصف، شهادت و گواهی بر وجود خالق متعال می دهد و همین گواهی دل و فطرت در خداشناسی بهترین دلیل و حجت است. اینک به ذکر برخی از این روایات می پردازیم:

1 - و نیز می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمَّا أَخْرَجَ ذُرِّیةَ آدَمَ علیه السلام مِنْ ظَهْرِهِ لِیأْخُذَ عَلَیهِمُ الْمِیثَاقَ بِالرُّبُوبِیهِ لَهُ وَ بِالنُّبُوَّهِ لِکُلِّ نَبِی فَکَانَ أَوَّلَ مَنْ أَخَذَ لَهُ عَلَیهِمُ الْمِیثَاقَ بِنُبُوَّتِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ صلی الله علیه وآله ثُمَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِآدَمَ انْظُرْ مَا ذَا تَرَی قَالَ فَنَظَرَ آدَمُ علیه السلام إِلَی ذُرِّیتِهِ وَ هُمْ ذَرٌّ قَدْ مَلَئُوا السَّمَاءَ قَالَ آدَمُ علیه السلام یا رَبِّ مَا أَکْثَرَ ذُرِّیتِی وَ لِأَمْرٍ مَا خَلَقْتَهُمْ فَمَا تُرِیدُ مِنْهُمْ بِأَخْذِکَ الْمِیثَاقَ عَلَیهِمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ یعْبُدُونَنِی لا یشْرِکُونَ بِی شَیئاً وَ یؤْمِنُونَ بِرُسُلِی وَ یتَّبِعُونَهُمْ»؛(2) «همانا خداوند عزّوجلّ هنگامی که ذریه حضرت آدم علیه السلام را از پشتش بیرون

1- 129. علل الشرائع، ج 1، ص 119، ح 2 ؛ بحارالأنوار، ج 3، ص 15، ح 2.

2- 130. كافى، ج 2، ص 8و9، ح 2 ؛ علل الشرائع، ج 1، ص 10، ح 4 ؛ بحارالأنوار، ج 5، ص 266، ح 5.

کشید تا از آن ها میثاق به ربوبیتش و نیز به نبوت هر پیامبری بگیرد، اول کسی که برای او میثاق به نبوت گرفت محمد بن عبداللّٰه صلی الله علیه وآله بود. آن گاه خداوند عزّوجلّ به آدم علیه السلام فرمود: نگاه کن چه می بینی؟ حضرت فرمود: آدم به ذریه خود نظر کرد در حالی که ذرّاتی بودند که آسمان را پر کرده بودند. آدم علیه السلام عرض کرد: ای پروردگارم! چه بسیارند ذریه من، و برای چه آنان را خلق نمودی؟ و چه هدفی از آن ها داشتی که بر آن ها میثاق گرفتی؟ خداوند متعال فرمود: تا این که مرا عبادت کرده و هیچ نوع شرکی به من نورزند، و به رسولانم ایمان آورده و آنان را متابعت نمایند.»

2 - امام صادق علیه السلام فرمود: برخی از قریش به رسول خداصلی الله علیه وآله عرض کردند: به چه جهت انبیا بر تو سبقت گرفته اند و تو آخر آن ها و خاتم آن ها هستی؟ ایشان در پاسخ فرمود: «إِنِّی کُنْتُ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِرَبِّی وَ أَوَّلَ مَنْ أَجَابَ حِینَ أَخَذَ اللَّهُ مِیثَاقَ النَّبِیینَ « وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی فَکُنْتُ أَنَا أَوَّلَ نَبِی قَالَ بَلَی فَسَبَقْتُهُمْ بِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ»؛(1) «همانا من اولین کسی بودم که به پروردگارم ایمان آوردم، و اولین کسی بودم که جواب مثبت دادم، آن هنگامی که خداوند از انبیا میثاق اخذ کرده و آن ها را شاهد به خودشان گرفته که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی، پس من سابق بر انبیایم در اقرار به خداوند.»

3 - از ابوبصیر نقل شده که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: خبر بده مرا از خداوند عزّوجلّ که آیا مؤمنین او را در روز قیامت می بینند؟ حضرت در جواب فرمود: «نَعَمْ وَ قَدْ رَأَوْهُ قَبْلَ یوْمِ الْقِیامَهِ. فَقُلْتُ: مَتَی؟ قَالَ: حِینَ قَالَ لَهُمْ: « أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی .»؛(2) «بلی، قبل از روز قیامت او را دیده اند. عرض کردم: چه موقعی؟ فرمود: هنگامی که به آنان فرمود: "آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی".»

4 - امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ مولد [مَوْلُودٍ] وُلِدَ إِلاَّ عَلَی الْفِطْرَهِ فَأَبَوَاهُ یهَوِّدَانِهِ

1- 131. کافی، ج 1، ص 144، ح 6 ؛ علل الشرائع، ج 1، ص 127، ح 1 ؛ بحارالأنوار، ج 16، ص 353، ح 36.

2- 132. توحيد، ص 117، ح 20 ؛ بحارالأنوار، ج 4، ص 44و45، ح 24.

وَ ینَصِّرَانِهِ وَ یمَجِّسَانِهِ»؛(1) «هیچ مولودی نیست جز آن که بر فطرت [توحید] آفریده می شود، امّا پدر و مادرش او را یهودی و نصرانی و مجوسی می کنند.»

نشانه وجود معرفت فطری

از قرائن وجود معرفت فطری آن است که انسان هنگام مواجهه با حوادث مهیب به آن التفات پیدا کرده و این معرفت در وجودش زنده می شود:

مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! مرا بر خداوند راهنمایی کن که او کیست؟ زیرا اهل مجادله بر من جدل کرده و مرا متحیر نموده اند. حضرت فرمود: «یا عَبْدَاللَّهِ هَلْ رَکِبْتَ سَفِینَةً قَطُّ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَهَلْ کُسِرَ بِکَ حَیثُ لا سَفِینَةَ تُنْجِیکَ وَ لا سِبَاحَةَ تُغْنِیکَ. قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَهَلْ تَعَلَّقَ قَلْبُکَ هُنَالِکَ أَنَّ شَیئاً مِنَ الْأَشْیاءِ قَادِرٌ عَلَی أَنْ یخَلِّصَکَ مِنْ وَرْطَتِکَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: فَذَلِکَ الشَّی ءُ هُوَ اللَّهُ الْقَادِرُ عَلَی الْإِنْجَاءِ حَیثُ لا مُنْجِی وَ عَلَی الْإِغَاثَهِ حَیثُ لا مُغِیثَ»؛(2) «آیا تا کنون سوار بر کشتی شده ای؟ عرض کرد: بلی. حضرت فرمود: آیا تا کنون اتفاق افتاده که کشتی تو شکسته شود در آن وقتی که هیچ کشتی دیگری نیست تا تو را نجات دهد، و هیچ شناگری نیست تا تو را بی نیاز کند؟ عرض کرد: بلی. حضرت فرمود: آیا در آن هنگام قلبت به موجودی از موجودات عالم تعلّق گرفته است که او قادر است تا تو را از این موقعیت حساس خلاصی دهد؟ عرض کرد: بلی. آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود: آن موجود همان خداوند قادر بر نجات است هنگامی که نجات دهنده ای غیر از او نیست. و قادر کمک نمودن است آنجایی که کمک کننده ای غیر از او نیست.»

وظیفه انبیا و اوصیا در باب خداشناسی

گر چه خداوند متعال خود را از راه فطرت و آیات به مردم معرفی کرده است، و نیز خود را در عالم سابق (ذر) به آنان معرفی نموده؛ ولی چون بشر اگر به حال خود واگذاشته شود؛ یعنی مذکّر و داعی و بشیر و نذیر که انبیا باشند بر آنان مبعوث نشوند

1- 133. علل الشرایع، ج 2، ص 376 ؛ بحارالأنوار، ج 97، ص 65، ج 8.

2- 134. توحيد، ص 231، ح 5 ؛ معانى الأخبار، ص 4و5، ح 2 ؛ بحارالأنوار، ج 3، ص 41، ح 16.

از معرفت فطری غافل می مانند، و در زمینه معرفی حق متعال به آیات و نشانه ها نیز یا رأساً نظر و تفکّر در آیات نمی نمایند تا منتهی به شناخت خداوند گردد، و یا بر تقدیر توجه و تفکر و منتهی شدن امر به شناخت خداوند، ممکن است موجب اذعان و تصدیق و ایمان به او نگردد و یا بر تقدیر ایمان و تصدیق، گاه به اوهام و افکار خود به تشبیه و تشریک ذات مقدّسش بیفتد ... لذا خداوند متعال انبیا را مبعوث فرمود تا بشر را به ذات مقدّسش رهنمون کنند.

1 - امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «لَمَّا بَدَّلَ أَكْثَرُ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيهِمْ فَجَهِلُوا حَقَّهُ وَ اتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مَعَهُ وَ اجْتَالَتْهُمُ الشَّياطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ وَ اقْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيهِمْ أَنْبِياءَهُ لِيسْتَأْدُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يذَكِّرُوهُمْ مَنْسِی نِعْمَتِهِ وَ يحْتَجُّوا عَلَيهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»؛(1) «چون که اکثر مردم پیمان خدا را تبدیل کرده بودند و حق او را نمی شناختند، و همتا و شریکان برای او قرار داده بودند، و شیاطین آن ها را از معرفت خدا باز داشته و از عبادت و اطاعتش آن ها را جدا نموده بودند، پیامبرانش را در میان آن ها مبعوث ساخت، و پی در پی رسولان خود را به سوی آنان فرستاد، تا پیمان فطرت را از آنان مطالبه نمایند و نعمت های فراموش شده را به یاد آن ها آورند و با ابلاغ دستورات خدا، حجت را بر آن ها تمام کنند، و گنج های پنهانی عقل ها را آشکار سازند.»

2 - و نیز می فرماید: «فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّداًصلی الله علیه وآله بِالْحَقِّ لِيخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَی عِبَادَتِهِ وَ مِنْ طَاعَةِ الشَّيطَانِ إِلَی طَاعَتِهِ بِقُرْآنٍ قَدْ بَينَهُ وَ أَحْكَمَهُ لِيعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ وَ لِيقِرُّوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوهُ وَ لِيثْبِتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ»؛(2) «خداوند محمدصلی الله علیه وآله را به حق مبعوث ساخت تا بندگانش را از پرستش بت ها خارج، و به عبادت خود دعوت کند، و آن ها را از زیر بار طاعت شیاطین، آزاد ساخته و به اطاعت خود سوق دهد، این دعوت را بوسیله قرآنی که آن را بیان روشن و استوار گردانید، آغاز نمود، تا بندگانی که خدای را نمی شناختند پروردگار خویش را بشناسند، و همان ها که وی را انکار می کردند اقرار به او نمایند، و تا وجود او را پس از انکار اثبات کنند.»

1- 135. نهج البلاغه، خطبه 1 ؛ بحارالأنوار، ج 11، ص 60، ح 70.
2- 136. نهج البلاغه، خطبه 147 ؛ بحارالأنوار، ج 18، ص 221، ح 55.

راه سوم: راه عقل و تفکّر

فضیلت عقل و دعوت به تعقّل

عقل در روایات عبارت است از نوری که خداوند سبحان بر ارواح انسان افاضه کرده و او ظاهر بذاته و مظهر لغیره است. او حجتی الهی است که ذاتاً معصوم است و ممتنع از خطا، او قوام حجّیت هر حجتی است، و او ملاک تکلیف و ثواب و عقاب است و تمیز بین حق از باطل و شر از خیر به واسطه اوست و ... . اینک به بررسی برخی از روایات که بر دلیل عقلی برای اثبات وجود خداوند اشاره شده می پردازیم.

1 - امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «بِصُنْعِ اللَّهِ یسْتَدَلُّ عَلَیهِ وَ بِالْعُقُولِ تُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ وَ بِالتَّفَکرِ تَثْبُتُ حُجَّتُهُ»؛(1) «به مخلوق خداوند بر وجود او استدلال می شود، و به وسیله عقول به معرفت او اعتقاد پیدا می شود، و با تفکر حجت او ثابت می گردد.»

2 - و نیز می فرماید: «بِالْعُقُولِ یعْتَقَدُ التَّصْدِیقُ بِاللَّهِ وَ بِالْإِقْرَارِ یکْمُلُ الْإِیمَانُ»؛(2) «به وسیله عقل ها اعتقاد به وجود خداوند پیدا می شود، و به اقرار به وجود خدا ایمان کامل می گردد.»

3 - امام باقرعلیه السلام می فرماید: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ، فَأَقْبَلَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ: وَ عِزَّتِی وَ جَلالِی مَا خَلَقْتُ خَلْقاً هُوَ أَحَبُّ إِلَی مِنْکَ وَ لا أَکْمَلْتُکَ إِلاَّ فِیمَنْ أُحِبُّ، أَمَا إِنِّی إِیاکَ آمُرُ وَ إِیاکَ أَنْهَی وَ إِیاکَ أُعَاقِبُ وَ إِیاکَ أُثِیبُ»؛(3) «چون خدا عقل را آفرید از او بازپرسی کرد، به او گفت: پیش آی، پیش آمد، گفت: باز گرد، بازگشت. آنگاه فرمود: به عزت و جلالم سوگند مخلوقی که از تو به پیشم محبوب تر باشد نیافریدم و تو را تنها به کسانی که دوستشان دارم کامل دادم، همانا امر و نهی و کیفر و پاداشم متوجه تو است.»

4 - امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ أَوَّلَ الْأُمُورِ وَ مَبْدَأَهَا وَ قُوَّتَهَا وَ عِمَارَتَهَا الَّتِی لا ینْتَفَعُ بِشَی ءٍ إِلاَّ بِهِ الْعَقْلُ الَّذِی جَعَلَهُ اللَّهُ زِینَةً لِخَلْقِهِ وَ نُوراً لَهُمْ فَبِالْعَقْلِ عَرَفَ الْعِبَادُ

1- 137. تحف العقول، ص 62.

2- 138. همان، ص 66.
3- 139. کافی، ج 1، ص 10، ح 1 ؛ محاسن، ص 192، ح 6 ؛ بحارالأنوار، ج 1، ص 96، ح 1.

خَالِقَهُمْ وَ أَنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ وَ أَنَّهُ الْمُدَبِّرُ لَهُمْ وَ أَنَّهُمُ الْمُدَبَّرُونَ وَ أَنَّهُ الْبَاقِی وَ هُمُ الْفَانُونَ وَ اسْتَدَلُّوا بِعُقُولِهِمْ عَلَی مَا رَأَوْا مِنْ خَلْقِهِ مِنْ سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ وَ شَمْسِهِ وَ قَمَرِهِ وَ لَیلِهِ وَ نَهَارِهِ وَ بِأَنَّ لَهُ وَ لَهُمْ خَالِقاً وَ مُدَبِّراً لَمْ یزَلْ وَ لا یزُولُ وَ عَرَفُوا بِهِ الْحَسَنَ مِنَ الْقَبِیحِ وَ أَنَّ الظُّلْمَةَ فِی الْجَهْلِ وَ أَنَّ النُّورَ فِی الْعِلْمِ فَهَذَا مَا دَلَّهُمْ عَلَیهِ الْعَقْلُ»؛(1) «آغاز و نخست هر چیز و نیرو و آبادانی آن که هر سودی تنها به آن مربوط است، عقل است که آن را خدا زینت و نوری برای خلقش قرار داده، پس با عقل، بندگان خالق خود بشناسند و دانند که آن ها مخلوق اند و او مدبّر و ایشان تحت تدبیر او هستند و این که خالقشان پایدار و آن ها فانی می باشند و بوسیله عقول خویش از دیدن آسمان و زمین و خورشید و ماه و شب و روز استدلال کردند که او و این ها خالق سرپرستی دارند نا آغاز و بی انتها و با عقل تشخیص زشت و زیبا دادند و دانستند در نادانی، تاریکی و در علم، نور است.این است آنچه عقل به آن ها راهنما گشته است.»

5 - و نیز می فرماید: «مَنْ کَانَ عَاقِلاً کَانَ لَهُ دِینٌ وَ مَنْ کَانَ لَهُ دِینٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ»؛(2) «هر که عاقل است دین دارد و کسی که دین دارد به بهشت می رود.»

6 - امام موسی بن جعفرعلیهما السلام می فرماید: «یا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حُجَّتَینِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً؛ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِیاءُ وَ الْأَئِمَّةُعلیهم السلام وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»؛(3) «ای هشام، خدا بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و حجت پنهان، حجت آشکار رسولان و پیامبران و امامان اند و حجت پنهان عقل مردم است.»

7 - امام رضاعلیه السلام در پاسخ به سؤال ابن سکّیت هنگامی که پرسید: پس در این زمان حجت خدا بر مردم چیست؟ فرمود: «الْعَقْلُ، یعْرَفُ بِهِ الصَّادِقُ عَلَی اللَّهِ فَیصَدِّقُهُ وَ الْکَاذِبُ عَلَی اللَّهِ فَیکَذِّبُهُ»؛(4) «عقل است که به وسیله آن، امام راستگو را می شناسد و تصدیقش می کند و دروغگو را می شناسد و تکذیبش می نماید.»

1- 140. کافی، ج 1، ص 29، ح الف.
2- 141. کافی، ج 1، ص 11، ح 6 ؛ ثواب الأعمال، ص 14 ؛ بحارالأنوار، ج 1، ص 91، ح 20.

3- 142. کافی، ج 1، ص 16، ح 12 ؛ تحف العقول، ص 386 ؛ بحارالأنوار، ج 1، ص 137، ح 30.
4- 143. کافی، ج 1، ص 25، ح 20 ؛ عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج 1، ص 86، ح 12 ؛ بحارالأنوار، ج 1، ص 137، ح 30.

از این روایات و غیر این ها به طور وضوح استفاده می شود که خداوند متعال عقول را بر معرفت خودش خلق کرده و خودش را به آن ها شناسانده است، و لذا هر کسی که دارای عقل بوده و موقعیت آن را نیز بداند قطعاً به خداوند سبحان عارف خواهد بود، ولی این را باید بدانیم که عقل دارای مراتب است و در نتیجه معرفت خدا نیز دارای مراتب است، هر کس که بیشتر از نور عقل استفاده کند معرفتش به خداوند بیشتر خواهد بود.

ترغیب به تفکّر

1 - امام علی علیه السلام می فرماید: «اَفْضَلُ الْعِبادَهِ الفِکْرُ»؛(1) «برترین عبادت، فکر کردن است.»

2 - و نیز می فرماید: «التَّفَکُّرُ فِی آلاءِ اللَّهِ نِعْمَ الْعِبادَهُ»؛(2) «بهترین عبادت، تفکر در نعمت های خداوند است.»

3 - و نیز می فرماید: «اَلْفِکْرَهُ مِرآهٌ صافِیهٌ»؛(3) «فکر آینه ای صاف است.»

4 - و نیز می فرماید: «اَلْفِکْرَهُ جَلاءُ الْعُقُولِ»؛(4) «فکر جلای عقول است.»

5 - و نیز می فرماید: «اَلْفِکْرَهُ أَحَدُ الْهِدایتَینِ»؛(5) «فکر یکی از دو هدایت [هدایت فطری و هدایت فکری است.»

6 - و نیز می فرماید: «اَلتَّفَکُرُ فِی مَلَکُوتِ السَّماواتِ وَ الْاَرْضِ عِبادَهُ الْمُخْلِصینَ»؛(6) «تفکر در ملکوت آسمان ها و زمین، عبادت مخلصین است.»

7 - و نیز می فرماید: «طُوبی لِمَنْ شَغَلَ قَلْبُهُ بِالْفِکْرِ وَ لِسانُهُ بِالذِّکْرِ»؛(7) «خوشا به حال کسی که قلبش مشغول به فکر و زبانش مشغول به ذکر خداوند باشد.»

8 - و نیز می فرماید: «مَنْ طالَتْ فِکْرَتُهُ حَسُنَتْ بَصِیرَتُهُ»؛(8) «کسی که فکرش طولانی باشد بصیرتش نیکو خواهد گشت.»

1- 144. غرر الحكم، ص 56.
2- 145. همان.
3- 146. همان.
4- 147. همان.
5- 148. همان.
6- 149. همان.
7- 150. همان.
8- 151. همان، ص 57.

9 - امام کاظم علیه السلام می فرماید: «إِنَّ لِكُلِّ شَی ءٍ دَلِيلاً وَ دَلِيلُ الْعَقْلِ التَّفَكُّرُ وَ دَلِيلُ التَّفَكُّرِ الصَّمْتُ»؛(1) «همانا برای هر چیز راهنمایی است و راهنمای عقل اندیشیدن و راهنمای اندیشیدن سکوت است.»

10 - امام رضاعلیه السلام می فرماید: «لَيسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلاهِ وَ الصَّوْمِ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِی أَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»؛(2) «عبادت به کثرت نماز و روزه نیست. همانا عبادت تفکر در امر خداوند عزّوجلّ است.»

1- 152. کافی، ج 1، ص 16، ح 12 ؛ تحف العقول، ص 386 ؛ بحارالأنوار، ج 1، ص 136، ح 30.
2- 153. کافی، ج 2، ص 55، ح 4 ؛ بحارالأنوار، ج 68، ص 322، ح 4.

راه های معرفت فکری و عقلی

اشاره

تفکّرکه به معرفت خداوند منجر خواهد شد راه های مختلفی دارد که از آن جمله است:

الف) راه حدوث.

ب) راه فقر و حاجت (امکان).

ج) راه نظم و هدفمند بودن عالم.

د) راه هدایت و ره یابی

ه) راه اضطرار و تسخیر.

و) راه فسخ و نقض.

ز) راه محدودیت.

ص:53

الف) راه حدوث

توضیح

قوام این راه بر دو اصل استوار است:

اول: این که انسان و آنچه مورد مشاهده اوست، حادث است.

دوم: این که هر امر حادثی احتیاج به علت محدثه دارد.

روایاتی که از طرق اهل بیت علیهم السلام در این مورد وارد شده بر دو دسته است:

1 - روایاتی که ناظر به حدوث عالم بوده و نیز دلالت بر وجود و قِدم حضرت حق سبحانه و تعالی دارد.

2 - روایاتی که دلالت بر حدوث عالم دارد.

روایاتی از قسم اول

1 - امام علی علیه السلام فرمود: «الْحَمْدُ للَّهِ الدَّالِّ عَلَى وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ وَ بِمُحْدَثِ خَلْقِهِ عَلَى أَزَلِيتِهِ»؛(1) «ستایش مخصوص خداوندی است که آفرینش مخلوقش، دلیل وجود اوست، و حادث بودن آن ها دلیل ازلیت وی.»

2 - و نیز می فرماید: «الْحَمْدُ للَّهِ ... الدَّالِّ عَلَى قِدَمِهِ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ وَ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ عَلَى وُجُودِهِ»؛(2) «ستایش مخصوص خداوندی است که ... با حدوث آفرینش، ازلیت خود را آشکار ساخته، و با اسرار خلقت، وجود خود را نشان داده است.»

3 - و نیز می فرماید: «هَلْ يكُونُ بِنَاءٌ مِنْ غَيرِ بَانٍ أَوْ جِنَايةٌ مِنْ غَيرِ جَانٍ»؛(3) «آیا ممکن است ساختمانی بدون سازنده، و حتی جنایتی بدون جنایتگر پدید آید؟ !»

4 - امام صادق علیه السلام در جواب سؤال زندیقی که پرسیده بود: دلیل بر وجود خدا چیست؟ فرمود: «وُجُودُ الْأَفَاعِيلِ دَلَّتْ عَلَى أَنَّ صَانِعاً صَنَعَهَا أَلا تَرَى أَنَّكَ إِذَا نَظَرْتَ إِلَى بِنَاءٍ مُشَيدٍ مَبْنِى عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ بَانِياً وَ إِنْ كُنْتَ لَمْ تَرَ

الْبَانِی وَ لَمْ تُشَاهِدْهُ»؛(4) «وجود ساخته ها دلالت دارد بر اینَ که سازنده ای آن ها را ساخته، مگر نمی دانی که چون ساختمان افراشته

1- 154. نهج البلاغه، خطبه 152 ؛ بحارالأنوار، ج 54، ص 27، ح 3.
2- 155. نهج البلاغه، خطبه 185 ؛ احتجاج، ج 1، ص 305 ؛ بحارالأنوار، ج 4، ص 261، ح 9.
3- 156. نهج البلاغه، خطبه 185 ؛ احتجاج، ج 1، ص 306 ؛ بحارالأنوار، ج 61، ص 40، ح 19.
4- 157. کافی، ج 1، ص 81، ح 5 ؛ توحید، ص 244، ح 1 ؛ بحارالأنوار، ج 10، ص 195، ح 3.

و استواری بینی یقین کنی که بنّایی داشته اگر چه تو آن بنّا را ندیده و مشاهده نکرده باشی.»

5 - و نیز می فرماید: «فَلَمْ یکُنْ بُدٌّ مِنْ إِثْبَاتِ الصَّانِعِ لِوُجُودِ الْمَصْنُوعِینَ وَ الِاضْطِرَارِ إِلَیهِمْ أَنَّهُمْ مَصْنُوعُونَ»؛(1) «چاره ای نیست جز اثبات صانع، به جهت وجود مصنوعین و آفریدگان، و ناگزیری آن ها از اعتراف به این که آن ها مصنوع اند.»

6 - و نیز می فرماید: «إِنَّ الْأَشْیاءَ تَدُلُّ عَلَی حُدُوثِها مِنْ دَوَرَانِ الْفَلَکِ بِمَا فِیهِ وَ هِی سَبْعَهُ أَفْلاکٍ وَ تَحَرُّکُ الْأَرْضُ وَ مَنْ عَلَیهَا وَ انْقِلابُ الْأَزْمِنَهِ وَ اخْتِلافُ الْوَقْتِ وَ الْحَوَادِثُ الَّتِی تَحْدُثُ فِی الْعَالَمِ مِنْ زِیادَهٍ وَ نُقْصَانٍ وَ مَوْتٍ وَ بَلًی وَ اضْطِرَارِ النَّفْسِ إِلَی الْإِقْرَارِ بِأَنَّ لَهَا صَانِعاً وَ مُدَبِّراً أَمَا تَرَی الْحُلْوَ یصِیرُ حَامِضاً وَ الْعَذْبَ مُرّاً وَ الْجَدِیدَ بَالِیاً وَ کُلٌّ إِلَی تَغَیرٍ وَ فَنَاءٍ»؛(2) «همانا دوران هفت فلک با آنچه در اوست دلالت بر حدوث اشیا دارد. و تحرّک زمین و هر کس که بر روی آن است، و دگرگونی زمان ها، و اختلاف وقت و حوادثی که در عالم حادث می گردد: از زیاده و نقصان، و مرگ و پوسیدگی، و اضطرار نفس [(تمام این ها دلالت دارد] بر این که برای اشیا، صانع و مدبّری است. آیا نمی بینی شیرینی را که ترش گشته، و گوارا را که تلخ گردیده، و نو که کهنه می گردد، و هر چیزی به سوی تغیر و فانی شدن است؟»

حکما و متکلمین برای حدوث اقسامی ذکر کرده اند که مشهورترین آن ها دو تا است:

1 - حدوث زمانی: یعنی وجود شی ء مسبوق به عدم باشد در زمان.

2 حدوث ذاتی: یعنی وجود شی ء مسبوق به عدم باشد در ذات.

لکن از آنجا که متبادر از حدوث در اذهان، حدوث زمانی است؛ لذا عمده احتجاجات امامان شیعه علیهم السلام بر محور حدوث زمانی است.

روایاتی از قسم دوم

1 - امام رضاعلیه السلام در جواب سؤال شخصی که بر ایشان وارد شد و پرسید: ای فرزند رسول خدا دلیل بر حدوث عالم چیست؟ فرمود: «أَنْتَ لَمْ تَکُنْ ثُمَّ کُنْتَ وَ قَدْ

1- 158. کافی، ج 1، ص 84، ح 6 ؛ توحید، ص 246، ح 1 ؛ بحارالأنوار، ج 10، ص 196، ح 3.
2- 159. احتجاج، ج 2، ص 79 ؛ بحارالأنوار، ج 10، ص 166، ح 2.

عَلِمْتَ أَنَّکَ لَمْ تُکَوِّنْ نَفْسَکَ وَ لا کَوَّنَکَ مَنْ هُوَ مِثْلُکَ»؛(1) «تو نبودی آن گاه موجود شدی. و هر آینه دانسته ای که تو خودت را ایجاد ننمودی، و نیز کسی نظیر تو در موجود شدنت تأثیر نداشته است.»

2 - از هشام بن حکم نقل شده است که گفت: ابو شاکر دیصانی بر امام صادق علیه السلام وارد شد و به ایشان عرض کرد: ای دریای بیکران و موّاج علم! دلیل بر حدوث عالم چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «یسْتَدَلُّ عَلَیهِ بِأَقْرَبِ الْأَشْیاءِ. قَالَ: وَ مَا هُوَ؟ قَالَ: فَدَعَا الصَّادِقُ علیه السلام بِبَیضَهٍ فَوَضَعَهَا عَلَی رَاحَتِهِ ثُمَّ قَالَ: هَذَا حِصْنٌ مَلْمُومٌ دَاخِلُهُ غِرْقِئٌ رَقِیقٌ تُطِیفُ بِهِ فِضَّهٌ سَائِلَهٌ وَ ذَهَبَهٌ مَائِعَهٌ ثُمَّ تَنْفَلِقُ عَنْ مِثْلِ الطَّاوُسِ أَدَخَلَهَا شَی ءٌ. قَالَ: لا. قَالَ: فَهَذَا الدَّلِیلُ عَلَی حُدُوثِ الْعَالَمِ قَالَ أَخْبَرْتَ فَأَوْجَزْتَ وَ قُلْتَ فَأَحْسَنْتَ وَ قَدْ عَلِمْتَ أَنَّا لا نَقْبَلُ إِلاَّ مَا أَدْرَکْنَاهُ بِأَبْصَارِنَا أَوْ سَمِعْنَاهُ بِآذَانِنَا أَوْ لَمَسْنَاهُ بِأَکُفِّنَا أَوْ شَمِمْنَاهُ بِمَنَاخِرِنَا أَوْ ذُقْنَاهُ بِأَفْوَاهِنَا أَوْ تُصُوِّرَ فِی الْقُلُوبِ بَیاناً وَ اسْتَنْبَطَتْهُ الرِّوَایاتُ إِیقَاناً فَقَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: ذَکَرْتَ الْحَوَاسَّ الْخَمْسَ وَ هِی لا تَنْفَعُ شَیئاً بِغَیرِ دَلِیلٍ کَمَا لا تُقْطَعُ الظُّلْمَهُ بِغَیرِ مِصْبَاحٍ»؛(2) «از نزدیک ترین راه ها بر آن استدلال می کنیم. ابو شاکر عرض کرد: نزدیک ترین راه کدام است. آن گاه امام صادق علیه السلام تخم پرنده ای خواست و آن را در کف دست مبارک خود گذاشت و فرمود: این حصاری است جمع شده که داخل آن پوستی است نازک و لطیف و متصل به آن سفیدی تخم مرغ است که همانند نقره روان است. و ذره ای است مایع که همانند طلا است. سپس از آن تخم، پرنده ای همانند طاووس سر برمی آورد. آیا چیزی داخل آن تخم شده است؟ ابو شاکر عرض کرد: نه. حضرت علیه السلام فرمود: این دلیل بر حدوث عالم است. ابو شاکر عرض کرد: خبر دادی به صورت اختصار، و گفتی در نهایت حسن، و لکن می دانی که ما قبول نمی کنیم مگر آنچه را به چشمان خود درک کرده و یا به گوشان خود شنیده و یا به بینی هایمان استشمام نموده و یا به دهان هایمان آن را چشیده و یا به دستمان لمس کرده و یا بیان آن را در قلوبمان تصور کرده باشیم. امام صادق علیه السلام فرمود: تو یادی از حواس

1- 160. توحید، ص 293، ح 3 ؛ عیون أخبار الرضاعلیه السلام، ص 123، ح 32 ؛ بحارالأنوار، ج 3، ص 36، ح 11.
2- 161. توحید، ص 292و293، ح 1 ؛ امالی صدوق رحمه الله، ص 433 ؛ بحارالأنوار، ج 3، ص 39، ح 13.

پنجگانه کردی، این ها بدون دلیل نفعی نمی رسانند، همان گونه که ظلمت و تاریکی بدون چراغ پایان نمی یابد.»

در این روایت با این که ظاهر سؤال متوجه حدوث عالم است، ولی غرض سائل در حقیقت از محدِث عالم است.

سائل بعد از تنبه از وضوح مسأله این چنین عذر می آورد که: طبیعت انسان او را دعوت می کند که چیزی را قبول نکند مگر به یکی از سه راه:

1 - ادراک به حواس پنجگانه.

2 - معرفت قلبی به صورت بدیهی.

3 - رسیدن به آن با فکر و تأمل.

امام علیه السلام در جواب او از قیاس به ادراک حسی می فرماید: حس به تنهایی مفید نیست، بلکه احتیاج به مبادی عقلی قطعی دارد.

3 - ابن ابی العوجاء به امام صادق علیه السلام عرض کرد: دلیل بر حدوث اجسام چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «إِنِّی مَا وَجَدْتُ شَیئاً صَغِیراً وَ لا کَبِیراً إِلاَّ وَ إِذَا ضُمَّ إِلَیهِ مِثْلُهُ صَارَ أَکْبَرَ وَ فِی ذَلِکَ زَوَالٌ وَ انْتِقَالٌ عَنِ الْحَالَهِ الْأُولَی وَ لَوْ کَانَ قَدِیماً مَا زَالَ وَ لا حَالَ لِأَنَّ الَّذِی یزُولُ وَ یحُولُ یجُوزُ أَنْ یوجَدَ وَ یبْطَلَ فَیکُونُ بِوُجُودِهِ بَعْدَ عَدَمِهِ دُخُولٌ فِی الْحَدَثِ وَ فِی کَوْنِهِ فِی الْأَزَلِ دُخُولُهُ فِی الْعَدَمِ وَ لَنْ تَجْتَمِعَ صِفَهُ الْأَزَلِ وَ الْعَدَمِ وَ الْحُدُوثِ وَ الْقِدَمِ فِی شَی ءٍ وَاحِدٍ»؛(1) «من هیچ چیز کوچک و بزرگ را نمی بینم مگر این که چون چیزی مانندش به آن ضمیمه شود بزرگ تر شود، همین است نابود شدن و انتقال از حالت اول. و اگر قدیم بود نابود و متغیر گشتنی نبود، زیرا آنچه نابود و متغیر شود ممکن است که یافت شده و از میان برود پس با بود شدنش بعد از نابودی، داخل در حدوث شود و با بودنش در ازل داخل در عدم گردد، و صفت ازل و عدم و حدوث و قدم در یک چیز جمع نمی شود.»

اصل علیت در روایات

در روایات اهل بیت علیهم السلام به قانون علیت و این که هر معلولی احتیاج به علتی دارد

1- 162. کافی، ج 1، ص 77، ح 2 ؛ توحید، ص 297، ح 6 ؛ بحارالأنوار، ج 3، ص 46و47، ح 20.

اشاره شده است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

1 - امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وَ هَلْ یکُونُ بِنَاءٌ مِنْ غَیرِ بَانٍ أَوْ جِنَایهٌ مِنْ غَیرِ جَانٍ»؛(1) «و آیا بنایی بدون بنّا یا جنایتی بدون جانی خواهد بود؟»

2 - امام صادق علیه السلام فرمود: «أَبَی اللَّهُ أَنْ یجْرِی الْأَشْیاءَ إِلاَّ بِالْأَسْبَابِ فَجَعَلَ لِکُلِّ شَی ءٍ سَبَباً وَ جَعَلَ لِکُلِّ سَبَبٍ شَرْحاً وَ جَعَلَ لِکُلِّ شَرْحٍ مِفْتَاحاً وَ جَعَلَ لِکُلِّ مِفْتَاحٍ عَلَماً وَ جَعَلَ لِکُلِّ عَلَمٍ بَاباً نَاطِقاً مَنْ عَرَفَهُ عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ أَنْکَرَهُ أَنْکَرَ اللَّهَ»؛(2) «سنت خداوند بر این تعلق گرفته که هر چیزی را از راه سبب جاری سازد، پس برای هر چیزی سببی قرار داده، و برای هر سببی شرحی، و برای هر شرحی کلیدی، و برای هر کلیدی علمی، و برای هر علمی بابی گویا قرار داد. هر کس که آن را شناخت خدا را شناخته، و هر کس که آن را انکار کند خدا را انکار کرده است.»

3 - ابن ابی العوجاء به امام صادق علیه السلام عرض کرد: من سؤالی دارم؟ حضرت به او فرمود: از هر چه می خواهی سؤال کن. ابن ابی العوجاء گفت: دلیل بر حدوث اجسام چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «إِنِّی مَا وَجَدْتُ شَیئاً صَغِیراً وَ لا کَبِیراً إِلاَّ وَ إِذَا ضُمَّ إِلَیهِ مِثْلُهُ صَارَ أَکْبَرَ وَ فِی ذَلِکَ زَوَالٌ وَ انْتِقَالٌ عَنِ الْحَالَهِ الْأُولَی وَ لَوْ کَانَ قَدِیماً مَا زَالَ وَ لا حَالَ لِأَنَّ الَّذِی یزُولُ وَ یحُولُ یجُوزُ أَنْ یوجَدَ وَ یبْطَلَ فَیکُونُ بِوُجُودِهِ بَعْدَ عَدَمِهِ دُخُولٌ فِی الْحَدَثِ وَ فِی کَوْنِهِ فِی الْأَزَلِ دُخُولُهُ فِی الْعَدَمِ وَ لَنْ تَجْتَمِعَ صِفَهُ الْأَزَلِ وَ الْعَدَمِ وَ الْحُدُوثِ وَ الْقِدَمِ فِی شَی ءٍ وَاحِدٍ»؛(3) «من هیچ موجود کوچک یا بزرگی را نیافتم مگر اینکه هنگامی که همانندش به آن ضمیمه شود بزرگ تر خواهد شد، و به این ترتیب از حالت نخستین به حالت دیگری منتقل می شود. و اگر این وجود، قدیم و ازلی بود هرگز زوال و انتقالی نداشت؛ زیرا چیزی که زوال و انتقال دارد جایز است موجود و معدوم شود. پس با وجودش بعد از عدم، داخل در حادث شده و با بودنش در ازل، قدیم محسوب می شود، در حالی که هرگز وصف ازلیت یا حدوث و قدم یا عدم در شی ء واحد جمع نمی شود.»

1- 163. نهج البلاغه، خطبه 185 ؛ احتجاج، ج 1، ص 205 ؛ بحارالأنوار، ج 3، ص 26.

2- 164. بصائر الدرجات، ص 26، ح 2 ؛ بحارالأنوار، ج 2، ص 90، ح 15.
3- 165. اصول کافی ج 1، ص 77 ؛ بحارالأنوار، ج 3، ص 46.

ب) راه فقر و حاجت (امکان)

یکی از براهین اثبات وجود خداوند که در فلسفه و کلام مطرح است، برهان امکان (فقر و حاجت) است. در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز به این برهان اشاره شده است. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

1 - از امام علی علیه السلام سؤال شد که دلیل بر اثبات صانع چیست؟ فرمود: «ثَلاثَهُ أَشْیاءَ تَحْوِیلُ الْحَالِ وَ ضَعْفُ الْأَرْکَانِ وَ نَقْضُ الْهِمَّهِ»؛(1) «سه چیز است: تحویل حال، و ضعف ارکان و نقض همت.»

در این حدیث اشاره به سه برهان عقلی شده است:

الف) برهان حدوث، آنجا که فرمود: «تحویل الحال».

ب) برهان فقر و حاجت، آنجا که فرمود: «ضعف الارکان».

ج) برهان فسخ عزائم، آنجا که فرمود: «نقض الهمه».

2 - و نیز می فرمایید: «وَ أَرَانَا مِنْ مَلَکُوتِ قُدْرَتِهِ وَ عَجَائِبِ مَا نَطَقَتْ بِهِ آثَارُ حِکْمَتِهِ وَ اعْتِرَافِ الْحَاجَهِ مِنَ الْخَلْقِ إِلَی أَنْ یقِیمَهَا بِمِسَاکِ قُوَّتِهِ مَا دَلَّنَا بِاضْطِرَارِ قِیامِ الْحُجَّهِ لَهُ عَلَی مَعْرِفَتِهِ»؛(2) «و آن قدر از ملکوت قدرت خود و شگفتی های آثار رحمتش را که با زبان گویا گواهی بر وجود آفریدگار توانا می دهند، به ما نشان داده که ما را بی اختیار به معرفت و شناسایی اش دعوت می کند.»

3 - در دعای عرفه از امام حسین علیه السلام می خوانیم: «.. کَیفَ یسْتَدَلُّ عَلَیکَ بِمَا هُوَ فِی وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَیکَ أَیکُونُ لِغَیرِکَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَیسَ لَکَ حَتَّی یکُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَکَ»؛(3) «چگونه با موجوداتی که در اصل وجود خود به ذات پاک تو نیازمندند بر وجود تو استدلال شود؟ آیا غیر تو از تو ظاهرتر است که معرِّف وجود تو باشد.»

و در جای دیگر در این دعا می خوانیم: «إِلَهِی أَنَا الْفَقِیرُ فِی غِنَای فَکَیفَ لا أَکُونُ

1- 166. جامع الأخبار، ص 6 ؛ بحارالأنوار، ج 3، ص 55، ح 29.
2- 167. نهج البلاغه، خطبه 91 ؛ بحارالأنوار، ج 54، ص 107، ح 90.
3- 168. اقبال الأعمال، ص 369 ؛ بحارالأنوار، ج 64، ص 142.

فَقِیراً فِی فَقْرِی»؛(1) «خدایا! من در حال غنا، فقیرم، چگونه در حالت فقر فقیر نباشم.»

4 - مردی از زنادقه خدمت امام رضاعلیه السلام آمد وقتی که جمعی در حضورش بودند، ... آن مرد گفت: خدایت رحمت کند، به من بفهمان که خدا چگونه و در کجاست؟ فرمود: «وَیلَکَ إِنَّ الَّذِی ذَهَبْتَ إِلَیهِ غَلَطٌ هُوَ أَینَ الْأَینَ بِلا أَینٍ وَ کَیفَ الْکَیفَ بِلا کَیفٍ فَلا یعْرَفُ بِالْکَیفُوفِیهِ وَ لا بِأَینُونِیهِ وَ لا یدْرَکُ بِحَاسَّةٍ وَ لا یقَاسُ بِشَی ءٍ. فَقَالَ الرَّجُلُ: فَإِذاً إِنَّهُ لا شَی ءَ إِذَا لَمْ یدْرَکْ بِحَاسَّةٍ مِنَ الْحَوَاسِّ. فَقَالَ أَبُوالْحَسَنِ علیه السلام: وَیلَکَ لَمَّا عَجَزَتْ حَوَاسُّکَ عَنْ إِدْرَاکِهِ أَنْکَرْتَ رُبُوبِیتَهُ وَ نَحْنُ إِذَا عَجَزَتْ حَوَاسُّنَا عَنْ إِدْرَاکِهِ أَیقَنَّا أَنَّهُ رَبُّنَا بِخِلافِ شَی ءٍ مِنَ الْأَشْیاءِ»؛(2) «وای بر تو این راه که رفته ای غلط است، او مکان را در مکان قرار داد بدون این که برای او مکانی باشد و چگونگی را چگونگی قرار داد بدون این که برای او چگونگی باشد، پس خدا به چگونگی و مکان گرفتن شناخته نشود و به هیچ حسی درک نشود و با چیزی سنجیده نگردد. آن مرد گفت: در صورتی که او به هیچ حسی ادراک نشود پس چیزی نیست. امام علیه السلام فرمود: وای بر تو که چون حواست از ادراک او عاجز گشت منکر ربوبیتش شدی، ولی ما چون حواسمان از ادراکش عاجز گشت یقین کردیم او پروردگار ماست که بر خلاف همه چیزهاست.»

خلاصه حدیث:

الف) موجود بر دو قسم است: مادی و مشهود به حس، و مجرّد غایب که به عقل درک می شود.

ب) خداوند متعال موجود مطلق است که از چیزی مخفی نیست و چیزی هم از او مخفی نمی ماند، زیرا او نور محض است و تنها حجاب از او ذنوب خلق است. و لذا کسی که مطهر از پلیدی و گناه باشد او را به حقیقت قلب و باطن سرّش خواهد دید.

و نیز امام علیه السلام در ادامه این حدیث هنگامی که زندیق از ایشان سؤال کرد: دلیل بر وجود او چیست؟ فرمود: «إِنِّی لَمَّا نَظَرْتُ إِلَی جَسَدِی وَ لَمْ یمْکِنِّی فِیهِ زِیادَةٌ وَ لا نُقْصَانٌ

1- 169. اقبال الأعمال، ص 348 ؛ بحارالأنوار، ج 95، ص 225.
2- 170. كافى، ج 1، ص 78و79، ح 3 ؛ توحيد، ص 251 ؛ بحارالأنوار، ج 3، ص 36و37، ح 12.

فِی الْعَرْضِ وَ الطُّولِ وَ دَفْعِ الْمَکَارِهِ عَنْهُ وَ جَرِّ الْمَنْفَعَهِ إِلَیهِ عَلِمْتُ أَنَّ لِهَذَا الْبُنْیانِ بَانِیاً فَأَقْرَرْتُ بِهِ مَعَ مَا أَرَی مِنْ دَوَرَانِ الْفَلَکِ بِقُدْرَتِهِ وَ إِنْشَاءِ السَّحَابِ وَ تَصْرِیفِ الرِّیاحَ وَ مَجْرَی الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ النُّجُومِ وَ غَیرِ ذَلِکَ مِنَ الْآیاتِ الْعَجِیبَاتِ الْمُبَینَاتِ عَلِمْتُ أَنَّ لِهَذَا مُقَدِّراً وَ مُنْشِئاً»؛(1) «من چون تن خود را نگریستم که نتوانم در طول و عرض آن زیاد و کم کنم، و زیان و بدی ها را از او دور، و سود و خوبی ها را به او رسانم، یقین کردم این ساختمان را سازنده ای هست و به وجودش اعتراف کردم، علاوه بر این که می بینم گردش فلک به قدرت اوست و پیدایش ابر و گردش بادها و جریان خورشید و ماه و ستارگان و نشانه های شگفت و آشکار دیگر را که دیدم، دانستم که این دستگاه را مهندس و مخترعی است.»

این برهان در اصطلاح فلاسفه به برهان (امکان و وجوب) معروف است.

1- 171. کافی، ج 1، ص 78و79، ح 3 ؛ توحید، ص 251، بحارالأنوار، ج 3، ص 37، ح 12.

ج) راه نظم و هدفمند بودن عالم

اشاره

یکی از راه های اثبات وجود خداوند که تأثیر مهمی در ایمان انسان دارد، راه نظم و هدفمند بودن عالم است که در احادیث بسیاری، به برهان نظم در بخش های مختلف اشاره شده است:

الف) نظام عمومی خلقت

برخی روایات اهل بیت علیهم السلام اشاره به نظم عمومی خلقت دارد:

1 - امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «كَفَى بِإِتْقَانِ الصُّنْعِ لَهَا آيةً وَ بِمَرْكَبِ [بِمُرَكَّبِ] الطَّبْعِ عَلَيهَا دَلالَةً وَ بِحُدُوثِ الْفَطْرِ [الْفِطَرِ] عَلَيهَا قِدْمَةً وَ بِإِحْكَامِ الصَّنْعَهِ لَهَا عِبْرَةً»؛(1) «متقن بودن صنع اشیا برای دلالت بر او کافی است، و نیز ترکیب طبع اشیا در دلالت بر او، و حدوث خلقت اشیا در دلالت بر قدیم بودن او، و در محکم بودن صنع اشیا بر او عبرتی است.»

2 - و نیز می فرماید: «بصنع اللَّه یستدلّ علیه، و بالعقول تعتقد معرفته، و بالفکره تثبت حجته، و بآیاته احتجّ علی خلقه»؛(2) «به صنع خداوند بر او استدلال می شود، و به عقول، اعتقاد به معرفت او حاصل می شود، و به تفکّر، حجت او ثابت می گردد، و به آیات و نشانه هایش بر خلق او احتجاج می شود.»

3 - و نیز می فرماید: «ظَهَرَ لِلْعُقُولِ بِمَا أَرَانَا مِنْ عَلامَاتِ التَّدْبِيرِ الْمُتْقَنِ وَ الْقَضَاءِ الْمُبْرَمِ فَمِنْ شَوَاهِدِ خَلْقِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ مُوَطَّدَاتٍ بِلا عَمَدٍ قَائِمَاتٍ بِلا سَنَدٍ»؛(3) «او با نشانه های تدبیر متقن و نظام محکمی که به ما ارائه داده، عظمت خویش را در پیش چشم عقل ها آشکارا جلوه کرده است. از شواهد عظمت خلقت، آفرینش آسمان های ثابت و پابرجایی است که بدون ستون و بدون تکیه گاهی قرار دارند.»

4 - و نیز می فرماید: «وَ ظَهَرَتْ فِی الْبَدَائِعِ الَّتِی أَحْدَثَهَا آثَارُ صَنْعَتِهِ وَ أَعْلامُ حِكْمَتِهِ فَصَارَ كُلُّ مَا خَلَقَ حُجَّةً لَهُ وَ دَلِيلاً عَلَيهِ وَ إِنْ كَانَ خَلْقاً صَامِتاً فَحُجَّتُهُ بِالتَّدْبِيرِ نَاطِقَهٌ»؛(4)

1- 172. توحید، ص 71، ح 26 ؛ عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج 2، ص 112، ح 15، بحارالأنوار، ج 4، ص 222، ح 2.
2- 173. تحف العقول، ص 62.
3- 174. نهج البلاغه، خطبه 181 ؛ بحارالأنوار، ج 4، ص 314، ح 40.
4- 175. نهج البلاغه، خطبه 91 ؛ بحارالأنوار، ج 54، ص 107، ح 90.

«آثار صنع و نشانه های حکمتش در آفریده های بدیعش هویدا است، آنچه آفریده حجت و دلیلی بر وجود او هستند. هر چند به ظاهر مخلوقی خاموش اند، ولی دلیلی گویا بر تدبیر ذات پاک او می باشند.»

5 - و نیز می فرماید: «بِمُضَادَّتِهِ بَینَ الْأَشْیاءِ عُرِفَ أَنْ لا ضِدَّ لَهُ وَ بِمُقَارَنَتِهِ بَینَ الْأَشْیاءِ عُرِفَ أَنْ لا قَرِینَ لَهُ ضَادَّ النُّورَ بِالظُّلْمَهِ وَ الْیبْسَ بِالْبَلَلِ وَ الْخَشِنَ بِاللَّینِ وَ الصَّرْدَ بِالْحَرُورِ مُؤَلِّفٌ بَینَ مُتَعَادِیاتِهَا وَ مُفَرِّقٌ بَینَ مُتَدَانِیاتِهَا دَالَّهً بِتَفْرِیقِهَا عَلَی مُفَرِّقِهَا وَ بِتَأْلِیفِهَا عَلَی مُؤَلِّفِهَا وَ ذَلِکَ قَوْلُهُ تَعَالَی: « وَ مِنْ کُلِّ شَیءٍ خَلَقْنا زَوْجَینِ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ» »؛(1) «از ضد آفرینی او دانسته شد که ضد ندارد، و قرین ساختنش دلیل بر بی قرینی اوست، روشنی را ضد تاریکی ساخت و خشکی را ضد تری، درشتی را ضد نرمی و سردی را ضد گرمی، ناجورها را هماهنگ ساخت، و هماهنگ ها را از هم جدا کرد تا جدایی شان دلالت کند بر جدا کننده و هماهنگی شان دلالت کند بر هماهنگ سازنده، و همین است معنی گفتار خدای تعالی: "از هر چیز دو تای هم جفت آفریدیم شاید متذکر شوید".»

6 - امام رضاعلیه السلام می فرماید: «وَ لَمْ یخْلُقْ شَیئاً فَرْداً قَائِماً بِنَفْسِهِ دُونَ غَیرِهِ لِلَّذِی أَرَادَ مِنَ الدَّلالَهِ عَلَی نَفْسِهِ وَ إِثْبَاتِ وُجُودِهِ»؛(2) «و هیچ موجودی را فرد قائم به ذات خلق نکرده است به غیر از خودش، به جهت آنچه اراده کرده از راهنمایی بر نفس خود و اثبات وجودش.»

ب) نظام خصوصی خلقت

برخی از روایات اهل بیت علیهم السلام اشاره به نظام مندی در بخشی از خلقت دارد:

نظام خلقت انسان

اینک به روایاتی که درباره نظام مندی عالم خلقت انسان هستند اشاره می کنیم:

1 - امام علی علیه السلام می فرماید: «أَیهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِی وَ الْمُنْشَأُ الْمَرْعِی فِی ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ وَ مُضَاعَفَاتِ الْأَسْتَارِ. بُدِئْتَ مِنْ سُلَالَهٍ مِنْ طِینٍ وَ وُضِعْتَ فِی قَرارٍ مَکِینٍ إِلی قَدَرٍ

1- 176. کافی، ج 1، ص 139، ح 4.
2- 177. توحید، ص 439 ؛ عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج 2، ص 156 ؛ بحارالأنوار، ج 10، ص 316.

مَعْلُومٍ وَ أَجَلٍ مَقْسُومٍ»؛(1) «ای مخلوقی که با اندام متناسب و در محیط محفوظی آفریده شده ای، در تاریکی های رحم و در پرده های تو در تو. آفرینشت از عصاره گِل آغاز شد، و در جایگاه آرام قرار داده شدی، تا زمانی مشخص و سر آمدی معین.»

2 - امام صادق علیه السلام می فرماید: «وَ الْعَجَبُ مِنْ مَخْلُوقٍ یزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ یخْفَی عَلَی عِبَادِهِ وَ هُوَ یرَی أَثَرَ الصُّنْعِ فِی نَفْسِهِ بِتَرْکِیبِ یبْهَرُ عَقْلَهُ وَ تَأْلِیفٍ یبْطِلُ حُجَّتَهُ وَ لَعَمْرِی لَوْ تَفَکَّرُوا فِی هَذِهِ الْأُمُورِ الْعِظَامِ لَعَاینُوا مِنْ أَمْرِ التَّرْکِیبِ الْبَینِ وَ لُطْفِ التَّدْبِیرِ الظَّاهِرِ وَ وُجُودِ الْأَشْیاءِ مَخْلُوقَةً بَعْدَ أَنْ لَمْ تَکُنْ ثُمَّ تَحَوُّلِهَا مِنْ طَبِیعَةٍ إِلَی طَبِیعَةٍ وَ صَنِیعَةٍ بَعْدَ صَنِیعَةٍ مَا یدُلُّهُمْ ذَلِکَ عَلَی الصَّانِعِ فَإِنَّهُ لا یخْلُو شَی ءٌ مِنْهَا مِنْ أَنْ یکُونَ فِیهِ أَثَرُ تَدْبِیرٍ وَ تَرْکِیبٍ یدُلُّ عَلَی أَنَّ لَهُ خَالِقاً مُدَبِّراً وَ تَأْلِیفٌ بِتَدْبِیرٍ یهْدِی إِلَی وَاحِدٍ حَکِیمٍ»؛(2) «و عجب دارم از مخلوقی که گمان می کند خداوند از بندگانش مخفی است، در حالی که آثار صنع را در خود می بیند به ترکیبی که روشن می کند عقلش را، و جمع آوری که باطل می کند حجتش را. قسم به جان خود اگر در این امور بزرگ تر فکر می کردند هر آینه از امر ترکیب آشکار، و لطف تدبیر ظاهر، و وجود خلقت اشیا بعد از آن که نبوده اند، آن گاه تحول اشیا از طبیعتی به طبیعتی دیگر و ساختمانی به ساختمان دیگر، اموری را مشاهده می کردند که آنان را بر صانع راهنمایی می نمود، زیرا هیچ یک از این امور خالی از اثر تدبیر و ترکیبی نیست تا دلالت کند بر این که برای او خالق و مدبّری است، و جمع آوری با تدبیری که انسان را به واحد حکیم هدایت نماید.»

3 - و نیز می فرماید: «فَکِّرْ یا مُفَضَّلُ فِی أَعْضَاءِ الْبَدَنِ أَجْمَعَ وَ تَدْبِیرِ کُلٍّ مِنْهَا لِلْإِرْبِ فَالْیدَانِ لِلْعِلاجِ وَ الرِّجْلانِ لِلسَّعْی وَ الْعَینَانِ لِلِاهْتِدَاءِ وَ الْفَمُ لِلِاغْتِذَاءِ وَ الْمَعِدَهُ لِلْهَضْمِ وَ الْکَبِدُ لِلتَّخْلِیصِ وَ الْمَنَافِذُ لِتَنْفِیذِ الْفُضُولِ وَ الْأَوْعِیهُ لِحَمْلِهَا وَ الْفَرْجُ لِإِقَامَهِ النَّسْلِ وَ کَذَلِکَ جَمِیعُ الْأَعْضَاءِ إِذَا تَأَمَّلْتَهَا وَ أَعْمَلْتَ فِکْرَکَ فِیهَا وَ نَظَرَکَ وَجَدْتَ کُلَّ شَی ءٍ مِنْهَا قَدْ قُدِّرَ لِشَی ءٍ عَلَی صَوَابٍ وَ حِکْمَهٍ...»؛(3) «تفکر کن ای مفضل در همه اعضای بدن و تدبیر آن ها که هر یک برای

1- 178. نهج البلاغه، خطبه 163 ؛ بحارالأنوار، ج 57، ص 347و348، ح 34.

2- 179. بحارالأنوار، ج 3، ص 152و153.
3- 180. بحارالأنوار، ج 3، ص 67.

غرضی و حاجتی آفریده شده اند، دست ها برای کار کردن، و پاها برای راه رفتن، چشم ها برای دیدن، و دهان از برای خوردن، و معده برای هضم کردن، و جگر برای جدا کردن اخلاط بدن، و منافذ بدن برای بیرون رفتن فضولات هنگام دفع، و فرج برای حصول نسل، و همچنین است جمیع اعضا اگر تأمل کنی در آن ها و نظر و فکر خود را بکار اندازی می دانی که هر یک برای کاری خلق شده اند و برای مصلحتی مهیا گردیده اند...».

نظام خلقت افلاک

برخی از روایات اهل بیت علیهم السلام نیز به نظام مندی خلقت افلاک اشاره دارد:

1 - از امیرالمؤمنان علیه السلام نقل شده که فرمود: «هَذِهِ النُّجُومُ الَّتِی فِی السَّمَاءِ مَدَائِنُ مِثْلُ الْمَدَائِنِ الَّتِی فِی الْأَرْضِ مَرْبُوطَةٌ كُلُّ مَدِينَةٍ إِلَى عَمُودٍ مِنْ نُورٍ»؛(1) «این ستارگانی که در آسمان اند شهرهایی همچون شهرهای روی زمین اند، که هر شهری از آن با شهری دیگر با ستونی از نور مربوط است.»

بزرگان و دانشمندان بعد از کشف جاذبه و دافعه ای که در سیارات و ستارگان وجود دارد، پی به معنای این حدیث و «ستون از نور» برده اند.

2 - امام صادق علیه السلام در جواب سؤال زندیقی که پرسیده بود: دلیل بر وجود خدا چیست؟ فرمود: «وُجُودُ الْأَفَاعِيلِ دَلَّتْ عَلَى أَنَّ صَانِعاً صَنَعَهَا أَلَا تَرَى أَنَّكَ إِذَا نَظَرْتَ إِلَى بِنَاءٍ مُشَيدٍ مَبْنِی عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ بَانِياً وَ إِنْ كُنْتَ لَمْ تَرَ الْبَانِی وَ لَمْ تُشَاهِدْهُ»؛(2) «وجود ساخته ها دلالت دارد بر این که سازنده ای آن ها را ساخته، مگر نمی دانی که چون ساختمان افراشته و استواری بینی یقین کنی که بنّایی داشته اگر چه تو آن بنّا را ندیده و مشاهده نکرده باشی.»

3 - امام رضاعلیه السلام می فرماید: «مَعَ مَا أَرَى مِنْ دَوَرَانِ الْفَلَكِ بِقُدْرَتِهِ وَ إِنْشَاءِ السَّحَابِ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَاحَ وَ مَجْرَى الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ النُّجُومِ وَ غَيرِ ذَلِكَ مِنَ الْآيَاتِ الْعَجِيبَاتِ الْمُبَينَاتِ عَلِمْتُ أَنَّ لِهَذَا مُقَدِّراً وَ مُنْشِئاً»؛(3) «علاوه بر این که می بینم گردش فلک به قدرت اوست و پیدایش ابر و گردش بادها و جریان خورشید و ماه و ستارگان و نشانه های شگفت

1- 181. تفسير على ابن ابراهيم، ج 2، ص 218 ؛ بحارالأنوار، ج 55، ص 91، ح 8.
2- 182. كافى، ج 1، ص 81، ح 5 ؛ توحيد، ص 244، ح 1 ؛ بحارالأنوار، ج 10، ص 195، ح 3.
3- 183. كافى، ج 1، ص 78و79، ح 3 ؛ توحيد، ص 251 ؛ بحارالأنوار، ج 3، ص 37، ح 12.

و آشکار دیگر را که دیدم دانستم که این دستگاه را مهندس و مخترعی است.»

نظام خلقت کوه ها

1 - از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد: کوه ها از چه آفریده شد؟ حضرت در پاسخ فرمود: «مِنَ الْأَمْوَاجِ»؛(1) «از امواج آفریده شده اند.»

این حدیث با نظریه معروف دانشمندان امروز سازگاری دارد که معتقدند بسیاری از کوه ها بر اثر چین خوردگی قشر زمین به جهت انجماد تدریجی آن پدید آمده است؛ چرا که این چین خوردگی ها درست شبیه امواجی است که در سطح آب پیدا می شود.

2 - و نیز از حضرت امیرمؤمنان علیه السلام نقل است که فرمود: «... وَ وَتَّدَ بِالصُّخُورِ مَیدَانَ أَرْضِهِ...»؛(2) «و به وسیله کوه ها اضطراب و لرزش زمین را به آرامش تبدیل کرد...».

نظام دریاها

از امیرمؤمنان علیه السلام نقل است که فرمود: «أَنْتَ الَّذِی فِی السَّمَاءِ عَظَمَتُکَ وَ فِی الْأَرْضِ قُدْرَتُکَ وَ فِی الْبِحَارِ عَجَائِبُکَ»؛(3) «تو کسی هستی که در آسمان، عظمتت و در روی زمین، قدرتت و در دریاها، عجایبت نمایان است.»

و نیز نقل است که فرمود: «سَخَّرَ لَکُمُ الْمَاءَ یغْدُو عَلَیکُمْ وَ یرُوحُ صَلاحاً لِمَعَاشِکُمْ وَ الْبَحْرَ سَبَباً لِکَثْرَهِ أَمْوَالِکُمْ»؛(4) «برای شما آب را مسخّر کرد تا با جذر و مدّی که دارد مایه مصلحت معیشت شما باشد و نیز دریا را سبب زیاد شدن اموالتان قرار داد.»

و از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْرِفَ سَعَهَ حِکْمَهِ الْخَالِقِ وَ قِصَرَ عِلْمِ الْمَخْلُوقِینَ فَانْظُرْ إِلَی مَا فِی الْبِحَارِ مِنْ ضُرُوبِ السَّمَکِ وَ دَوَابِّ الْمَاءِ وَ الْأَصْدَافِ وَ الْأَصْنَافِ الَّتِی لا تُحْصَی وَ لا تُعْرَفُ مَنَافِعُهَا إِلاَّ الشَّی ءُ بَعْدَ الشَّی ءِ یدْرِکُهُ النَّاسُ بِأَسْبَابٍ تُحْدَثُ»؛(5) «اگر می خواهی وسعت حکمت آفریدگار و کوتاهی علم مخلوقات را بدانی نظر به

1- 184. علل الشرائع، ج 2، ص 593 ؛ بحارالأنوار، ج 10، ص 75.
2- 185. نهج البلاغه، خطبه اول ؛ احتجاج، ج 1، ص 198 ؛ بحارالأنوار، ج 4، ص 247.
3- 186. بحارالأنوار، ج 94، ص 202.
4- 187. بحارالأنوار، ج 57، ص 39، ح 5.
5- 188. بحارالأنوار، ج 3، ص 109.

آنچه در اقیانوس ها از انواع ماهیان و جنبدگان و صدف ها است بیفکن، انواعی که شماره ندارد، و منافع آن تدریجاً برای بشر بر اثر حوادثی که [در زندگی او] پیش می آید روشن می گردد.»

نظام خلقت حیوانات

از امام صادق علیه السلام نقل است که بعد از بیان خلقت چهارپایان می فرماید: «ثُمَّ مُنِعَتِ الذِّهْنَ وَ الْعَقْلَ لِتَذِلَّ لِلْإِنْسَانِ فَلا تَمْتَنِعَ عَلَيهِ إِذَا كَدَّهَا الْكَدَّ الشَّدِيدَ وَ حَمَلَهَا الْحِمْلَ»؛(1) «سپس خداوند عقل و هوش را از چهارپایان برداشت تا تسلیم و رام انسان شوند، و هنگامی که زحمات شدید و بارهای سنگین بر آن ها تحمیل می گردد سرپیچی نکنند.»

1- 189. بحارالأنوار، ج 3، ص 91.

د) راه هدایت و راهیابی

اشاره

یکی از راه های اثبات وجود خداوند متعال، راه هدایت و راهیابی ای است که در موجودات مشاهده می شود.

راه تجربه و حس و مطالعه در خلقت به سه راه منشعب می شود:

1 - راه تشکیلات و نظام ها که در ساختمان جهان به کار رفته است.

2 - راه هدایت و ره یابی مرموزی که در موجودات است.

3 - راه حدوث و پیدایش عالم.

اهل بیت علیهم السلام و راه هدایت و راهیابی

یکی از راه های اثبات وجود خداوند که در روایات اهل بیت علیهم السلام بر آن تأکید شده است هدایت و ره یابی است که در موجودات قرار دارد. اینک به برخی از این روایات اشاره کرده و سپس به توضیح این راه می پردازیم:

1 - امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «انْظُرُوا إِلَی النَّمْلَهِ فِی صِغَرِ جُثَّتِهَا وَ لَطَافَهِ هَیئَتِهَا لا تَکَادُ تُنَالُ بِلَحْظِ الْبَصَرِ وَ لا بِمُسْتَدْرَکِ الْفِکَرِ کَیفَ دَبَّتْ عَلَی أَرْضِهَا وَ صُبَّتْ عَلَی رِزْقِهَا تَنْقُلُ الْحَبَّهَ إِلَی جُحْرِهَا وَ تُعِدُّهَا فِی مُسْتَقَرِّهَا تَجْمَعُ فِی حَرِّهَا لِبَرْدِهَا»؛(1) «به مورچه با آن جثّه کوچک و اندام ظریفش بنگرید که چگونه لطافت خلقتش با چشم و اندیشه درک نمی گردد؛ نگاه کنید چگونه روی زمین راه می رود و برای به دست آوردن روزی اش تلاش می کند، دانه ها را به لانه منتقل می نماید و در جایگاه مخصوص نگهداری می کند؛ در فصل گرما برای زمستان.»

2 - و نیز می فرماید: «أَیهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِی وَ الْمُنْشَأُ الْمَرْعِی فِی ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ وَ مُضَاعَفَاتِ الْأَسْتَارِ. بُدِئْتَ مِنْ سُلَالَهٍ مِنْ طِینٍ وَ وُضِعْتَ فِی قَرَارٍ مَکِینٍ إِلَی قَدَرٍ مَعْلُومٍ وَ أَجَلٍ مَقْسُومٍ تَمُورُ فِی بَطْنِ أُمِّکَ جَنِیناً لا تُحِیرُ دُعَاءً وَ لا تَسْمَعُ نِدَاءً ثُمَّ أُخْرِجْتَ مِنْ مَقَرِّکَ إِلَی دَارٍ لَمْ تَشْهَدْهَا وَ لَمْ تَعْرِفْ سُبُلَ مَنَافِعِهَا فَمَنْ هَدَاکَ لِاجْتِرَارِ الْغِذَاءِ مِنْ ثَدْیِ أُمِّکَ وَ عَرَّفَکَ

1- 190. نهج البلاغه، خطبه 185 ؛ احتجاج، ج 1، ص 305 ؛ بحارالأنوار، ج 61، ص 39، ح 19.

عِنْدَ الْحَاجَهِ مَوَاضِعَ طَلَبِکَ وَ إِرَادَتِکَ»؛(1) «ای مخلوقی که با اندام متناسب و در محیط محفوظی آفریده شده ای، در تاریکی های رحم و در پرده های تو در تو. آفرینشت از عصاره گِل آغاز شد، و در جایگاه آرام قرار داده شدی، تا زمانی مشخص و سر آمدی معین. در آن هنگام که چنین بودی و در رحم مادرت حرکت می کردی، نه قدرت پاسخگویی داشتی و نه صدایی می شنیدی. سپس از این جایگاه به محیطی که آن را مشاهده نکرده بودی و راه به دست آوردن منافعش را نمی شناختی فرستاده شدی، بگو چه کسی تو را در مکیدن شیر مادرت هدایت نمود؟ و چه کسی تو را به محل آنچه می خواستی آشنا کرد؟»

3 - امام صادق علیه السلام می فرماید: «فَکِّرْ یا مُفَضَّلُ فِی الْفَطَنِ الَّتِی جُعِلَتْ فِی الْبَهَائِمِ لِمَصْلَحَتِهَا بِالطَّبْعِ وَ الْخِلْقَهِ لُطْفاً مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَهُمْ لِئَلاَّ یخْلُوَ مِنْ نِعَمِهِ جَلَّ وَ عَزَّ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ لا بِعَقْلٍ وَ رَوِیهٍ فَإِنَّ الْأَیلَ یأْکُلُ الْحَیاتِ فَیعْطَشُ عَطَشاً شَدِیداً فَیمْتَنِعُ مِنْ شُرْبِ الْمَاءِ خَوْفاً مِنْ أَنْ یدِبَّ السَّمُّ فِی جِسْمِهِ فَیقْتُلَهُ وَ یقِفُ عَلَی الْغَدِیرِ وَ هُوَ مَجْهُودٌ عَطَشاً فَیعِجُّ عَجِیجاً عَالِیاً وَ لا یشْرَبُ مِنْهُ وَ لَوْ شَرِبَ لَمَاتَ مِنْ سَاعَتِهِ فَانْظُرْ إِلَی مَا جُعِلَ مِنْ طِبَاعِ هَذِهِ الْبَهِیمَهِ مِنْ تَحَمُّلِ الظَّمَاءِ الْغَالِبِ خَوْفاً مِنَ الْمَضَرَّهِ فِی الشُّرْبِ وَ ذَلِکَ مِمَّا لا یکَادُ الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ الْمُمَیزُ یضْبِطُهُ مِنْ نَفْسِهِ وَ الثَّعْلَبَ إِذَا أَعْوَزَهُ الطُّعْمُ تَمَاوَتَ وَ نَفَخَ بَطْنَهُ حَتَّی یحْسُبَهُ الطَّیرُ مَیتاً فَإِذَا وَقَعَتْ عَلَیهِ لِتَنْهَشَهُ وَثَبَ عَلَیهَا فَأَخَذَهَا فَمَنْ أَعَانَ الثَّعْلَبَ الْعَدِیمَ النُّطْقِ وَ الرَّوِیهِ بِهَذِهِ الْحِیلَهِ إِلاَّ مَنْ تَوَکَّلَ بِتَوْجِیهِ الرِّزْقِ لَهُ مِنْ هَذَا وَ شِبْهِهِ فَإِنَّهُ لَمَّا کَانَ الثَّعْلَبُ یضْعُفُ عَنْ کَثِیرٍ مِمَّا یقْوَی عَلَیهِ السِّبَاعُ مِنْ مُسَاوَرَهِ الصَّیدِ أُعِینَ بِالدَّهَاءِ وَ الْفِطْنَهِ وَ الِاحْتِیالِ لِمَعَاشِهِ وَ الدُّلُفِینَ یلْتَمِسُ صَیدَ الطَّیرِ فَیکُونُ حِیلَتُهُ فِی ذَلِکَ أَنْ یأْخُذَ السَّمَکَ فَیقْتُلَهُ وَ یشْرَحَهُ حَتَّی یطْفُوَ عَلَی الْمَاءِ یکْمُنُ تَحْتَهُ وَ یتَوَرَّی الْمَاءَ الَّذِی عَلَیهِ حَتَّی لا یتَبَینَ شَخْصُهُ فَإِذَا وَقَعَ الطَّیرُ عَلَی السَّمَکِ الطَّافِی وَثَبَ إِلَیهَا فَاصْطَادَهَا فَانْظُرْ إِلَی هَذِهِ الْحِیلَهِ کَیفَ جُعِلَتْ طَبَعاً فِی هَذِهِ الْبَهِیمَهِ لِبَعْضِ الْمَصْلَحَهِ»؛(2) «تفکر کن ای مفضل در ذکاوتی که در حیوانات موافق طبع و خلقت آن ها داده شد، لطفی است از خداوند حکیم تا از نعمت خدا

1- 191. نهج البلاغه، خطبه 163 ؛ بحارالأنوار، ج 57، ص 347و348، ح 34.

2- 192. بحارالأنوار، ج 3، ص 100و101.

بی بهره نماند. به درستی که گوزن مار را می خورد و عطش شدید بر او غلبه می کند خود را از خوردن آب نگه می دارد مبادا سم مار در بدن او جریان کرده و بمیرد، پس در حالت عطش کنار آب می ایستد فریاد عجیبی می کشد، مثل ناله، و قطره ای از آب نمی خورد و الاّ می میرد. پس نظر کن که صانع حکیم چگونه طبع این حیوان را مجبور گردانیده بر آن که صبر نماید بر چنین عطش غالبی، از خوف مضرت آن، و انسانی که در نهایت عقل و تمییز باشد، نفس خود را از چنین امری که این مقدار خواهش داشته باشد از خوف ضرر غالباً منع نمی کند. و روباه وقتی که طعمه به دستش نیاید خود را به روش مرده می اندازد و شکمش را باد می کند، به صورتی که مرغی که بر آن می گذرد گمان می کند که مرده است، پس به طمع آن که آن را بدرد و از گوشت او بخورد بر جثه آن می نشیند، آن گاه روباه می جهد و آن را شکار می کند. پس خداوندی که او را محتاج به روزی گردانیده و آن را نطق و عقل نداده طبع آن را برای تحصیل روزی بر این اصناف روباه بازی ها مجبور گردانیده، زیرا که روباه توانایی ای که سایر پرندگان دارند در مقابله و مضارعه با شکار خود، مانند شیر و ببر و پلنگ و امثال آن ها ندارد، پس حکیم علیم به عوض آن توانایی مزید فطنت و زیرکی به او ارزانی داشته که معاش خود را تحصیل کند. و دلفین در میان آب چون خواهد که مرغ شکار کند، ماهی را می کُشد و شکمش را می شکافد که بر روی آب بایستد و در زیر ماهی پنهان می شود و آب را حرکت می دهد که جثه اش در آب نمایان نشود، و چون مرغ از هوا می آید که ماهی مرده شکار کند، بر می جهد و مرغ را می گیرد. پس نظر کن که چگونه آن جانور ملهم شده است به چنین حیله برای مصلحت روزی خود.»

در برخی از موجودات حرکت های تسخیری و اضطراری مشاهده می شود که بر وجود مدبّری عاقل و حکیم که این حرکت را رهبری می کند دلالت دارد.

هشام بن حکم می گوید: «كَانَ بِمِصْرَ زِنْدِيقٌ تَبْلُغُهُ عَنْ أَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام أَشْيَاءُ فَخَرَجَ إِلَى الْمَدِينَهِ لِيُنَاظِرَهُ فَلَمْ يصَادِفْهُ بِهَا وَ قِيلَ لَهُ إِنَّهُ خَارِجٌ بِمَكَّهَ فَخَرَجَ إِلَى مَكَّهَ وَ نَحْنُ مَعَ أَبِی عَبْدِاللَّهِ فَصَادَفَنَا وَ نَحْنُ مَعَ أَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام فِی الطَّوَافِ وَ كَانَ اسْمُهُ عَبْدَالْمَلِكِ وَ كُنْيَتُهُ أَبُوعَبْدِاللَّهِ فَضَرَبَ كَتِفَهُ كَتِفَ أَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام فَقَالَ لَهُ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام مَا اِسْمُكَ فَقَالَ اسْمِی عَبْدُالْمَلِكِ قَالَ فَمَا كُنْيَتُكَ قَالَ كُنْيَتِی أَبُوعَبْدِاللَّهِ فَقَالَ لَهُ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام فَمَنْ هَذَا الْمَلِكُ الَّذِی أَنْتَ عَبْدُهُ أَمِنْ مُلُوكِ الْأَرْضِ أَمْ مِنْ مُلُوكِ السَّمَاءِ وَ أَخْبِرْنِی عَنِ ابْنِكَ عَبْدُ إِلَهِ السَّمَاءِ أَمْ عَبْدُ إِلَهِ الْأَرْضِ قُلْ مَا شِئْتَ تُخْصَمُ قَالَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ فَقُلْتُ لِلزِّنْدِيقِ أَمَا تَرُدُّ عَلَيهِ قَالَ فَقَبَّحَ قَوْلِی فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ إِذَا فَرَغْتُ مِنَ الطَّوَافِ فَأْتِنَا فَلَمَّا فَرَغَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ أَتَاهُ الزِّنْدِيقُ فَقَعَدَ بَينَ يدَی أَبِی عَبْدِاللَّهِ وَ نَحْنُ مُجْتَمِعُونَ عِنْدَهُ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام لِلزِّنْدِيقِ أَتَعْلَمُ أَنَّ لِلْأَرْضِ تَحْتاً وَ فَوْقاً قَالَ نَعَمْ قَالَ فَدَخَلْتَ تَحْتَهَا قَالَ لا قَالَ فَمَا يدْرِيكَ مَا تَحْتَهَا قَالَ لا أَدْرِی إِلاَّ أَنِّی أَظُنُّ أَنْ لَيسَ تَحْتَهَا شَی ءٌ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام فَالظَّنُّ عَجْزٌ لِمَا لا تَسْتَيقِنُ ثُمَّ قَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ أَفَصَعِدْتَ السَّمَاءَ قَالَ لا قَالَ أَفَتَدْرِی مَا فِيهَا قَالَ لا قَالَ عَجَباً لَكَ لَمْ تَبْلُغِ الْمَشْرِقَ وَ لَمْ تَبْلُغِ الْمَغْرِبَ وَ لَمْ تَنْزِلِ الْأَرْضَ وَ لَمْ تَصْعَدِ السَّمَاءَ وَ لَمْ تَجُزْ هُنَاكَ فَتَعْرِفَ مَا خَلْفَهُنَّ وَ أَنْتَ جَاحِدٌ بِمَا فِيهِنَّ وَ هَلْ يجْحَدُ الْعَاقِلُ مَا لا يعْرِفُ قَالَ الزِّنْدِيقُ مَا كَلَّمَنِی بِهَذَا أَحَدٌ غَيرُكَ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام فَأَنْتَ مِنْ ذَلِكَ فِی شَكٍّ فَلَعَلَّهُ هُوَ وَ لَعَلَّهُ لَيسَ هُوَ فَقَالَ الزِّنْدِيقُ وَ لَعَلَّ ذَلِكَ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام أَيهَا الرَّجُلُ لَيسَ لِمَنْ لا يعْلَمُ حُجَّهٌ عَلَى مَنْ يعْلَمُ وَ لا حُجَّهَ لِلْجَاهِلِ يا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ تَفْهَمُ عَنِّی فَإِنَّا لا نَشُكُّ فِی اللَّهِ أَبَداً أَمَا تَرَى الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ اللَّيلَ وَ النَّهَارَ يلِجَانِ فَلا يشْتَبِهَانِ وَ يرْجِعَانِ قَدِ اضْطُرَّا لَيسَ لَهُمَا مَكَانٌ إِلاَّ مَكَانُهُمَا فَإِنْ كَانَا يقْدِرَانِ عَلَى أَنْ يذْهَبَا فَلِمَ يرْجِعَانِ وَ إِنْ كَانَا غَيرَ مُضْطَرَّينِ فَلِمَ لا يصِيرُ اللَّيلُ نَهَاراً وَ النَّهَارُ لَيلاً اضْطُرَّا وَ اللَّهِ يا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ إِلَى دَوَامِهِمَا وَ الَّذِی اضْطَرَّهُمَا أَحْكَمُ مِنْهُمَا وَ أَكْبَرُ فَقَالَ الزِّنْدِيقُ صَدَقْتَ ثُمَّ قَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام يا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ إِنَّ الَّذِی تَذْهَبُونَ إِلَيهِ وَ تَظُنُّونَ أَنَّهُ الدَّهْرُ

إِنْ كَانَ الدَّهْرُ يذْهَبُ بِهِمْ لِمَ لا يرُدُّهُمْ وَ إِنْ كَانَ يرُدُّهُمْ لِمَ لا يذْهَبُ بِهِمُ الْقَوْمُ مُضْطَرُّونَ يا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ لِمَ السَّمَاءُ مَرْفُوعَةٌ وَ الْأَرْضُ مَوْضُوعَةٌ لِمَ لا يسْقُطُ السَّمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ لِمَ لا تَنْحَدِرُ الْأَرْضُ فَوْقَ طِبَاقِهَا وَ لا يتَمَاسَكَانِ وَ لا يتَمَاسَكُ مَنْ عَلَيهَا قَالَ الزِّنْدِيقُ أَمْسَكَهُمَا اللَّهُ رَبُّهُمَا وَ سَيدُهُمَا قَالَ فَآمَنَ الزِّنْدِيقُ عَلَى يدَى أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ حُمْرَانُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ آمَنَ الزَّنَادِقَةُ عَلَى يدِكَ فَقَدْ آمَنَ الْكُفَّارُ عَلَى يدَى أَبِيكَ فَقَالَ الْمُؤْمِنُ الَّذِي آمَنَ عَلَى يدَى أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام اجْعَلْنِي مِنْ تَلامِذَتِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ يا هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ خُذْهُ إِلَيكَ وَ عَلِّمْهُ فَعَلَّمَهُ هِشَامٌ فَكَانَ مُعَلِّمَ أَهْلِ الشَّامِ وَ أَهْلِ مِصْرَ الْإِيمَانَ وَ حَسُنَتْ طَهَارَتُهُ حَتَّى رَضِي بِهَا أَبُوعَبْدِاللَّهِ عليه السلام»؛(1) «در مصر زندیقی بود که سخنانی از حضرت صادق علیه السلام به او رسیده بود، به مدینه آمد تا با آن حضرت مباحثه کند، در آنجا به حضرت بر نخورد، به او گفتند به مکه رفته است، آنجا آمد، ما با حضرت صادق علیه السلام مشغول طواف بودیم که به ما رسید، نامش عبدالملک و کنیه اش ابو عبداللّه بود، در حال طواف شانه اش را به شانه امام صادق علیه السلام زد، حضرت فرمود: نامت چیست؟ گفت: نامم عبدالملک است. فرمود: کنیه ات چیست؟ گفت: کنیه ام ابوعبداللّه است. حضرت فرمود: این مَلِکی که تو بنده آن هستی از ملوک زمین است یا ملوک آسمان؟ و نیز به من بگو پسر تو بنده خدای آسمان است یا خدای زمین؟ هر جوابی بدهی محکوم می شوی. هشام گوید: به زندیق گفتم: چرا جوابش را نمی گویی؟ از سخن بدش آمد، امام صادق علیه السلام فرمود: چون از طواف خارج شدم نزد ما بیا.

زندیق پس از پایان طواف نزد امام علیه السلام آمد و در مقابل آن حضرت نشست و ما هم گِردش بودیم، امام به زندیق فرمود: قبول داری زمین زیر و زبری دارد؟ گفت: آری. فرمود: زیر زمین رفته ای؟ گفت: نه. فرمود: پس چه می دانی که زیر زمین چیست؟ گفت: نمی دانم، ولی گمان می کنم زیر زمین چیزی نیست! امام علیه السلام فرمود: گمان درماندگی است نسبت به چیزی که به آن یقین نتوانی کرد. سپس فرمود: به آسمان بالا رفته ای؟ گفت: نه. فرمود: می دانی در آن چیست؟ گفت: نه. فرمود: شگفتا از تو که نه به مشرق رسیدی نه به مغرب، نه به زمین فرو شدی، و نه به آسمان بالا رفتی، و نه از آن گذشتی تا بدانی پشت سر آسمان ها

1- 193. کافی، ج 1، ص 72-74، ح 1 ؛ توحید، ص 293، ح 4 ؛ بحارالأنوار، ج 3، ص 51، ح 25.

چیست، و با این حال آنچه در آن ها است منکر گشتی، مگر عاقل چیزی را که نفهمیده انکار می کند؟ زندیق گفت: تا به حال کسی غیر شما با من این گونه سخن نگفته است. امام علیه السلام فرمود: بنا بر این تو در این موضوع شک داری که شاید باشد و شاید نباشد! گفت: شاید چنین باشد.

امام فرمود: ای مرد! کسی که نمی داند بر آن که می داند برهانی ندارد، نادان را حجتی نیست، ای برادر اهل مصر! از من بشنو و دریاب، ما هرگز درباره خدا شک نداریم، مگر خورشید و ماه و شب و روز را نمی بینی که به افق درآیند، مشتبه نشوند، برگشت کنند ناچار و مجبورند مسیری جز مسیر خود ندارند، اگر قوه رفتن دارند، پس چرا برمی گردند؟ و اگر مجبور و ناچار نیستند چرا شب، روز نمی شود و روز، شب نمی گردد؟ ای برادر اهل مصر! به خدا آن ها برای همیشه ناچارند و آن که ناچارشان کرده از آن ها فرمانرواتر و بزرگ تر است. زندیق گفت: راست گفتی.

سپس امام علیه السلام فرمود: ای برادر اهل مصر! به راستی آنچه را به او گرویده اید و گمان می کنید که دهر است، اگر دهر مردم را می برد چرا آن ها را برنمی گرداند و اگر برمی گرداند چرا نمی برد؟ ای برادر اهل مصر همه ناچارند، چرا آسمان افراشته و زمین نهاده شده، چرا آسمان بر زمین نیفتد؟ چرا زمین بالای طبقاتش سرازیر نمی گردد و به آسمان نمی چسبد و کسانی که روی آن هستند به هم نمی چسبند؟ زندیق به دست امام علیه السلام ایمان آورد و گفت: خدا که پروردگار و مولای زمین و آسمان است آن ها را نگه داشته است. حمران گفت: فدایت گردم، اگر زنادقه به دست تو مؤمن شدند، کفار هم به دست پدرت ایمان آوردند. پس آن تازه مسلمان عرض کرد: مرا به شاگردی بپذیر. امام علیه السلام به هشام فرمود: او را نزد خود بدار و تعلیمش ده، هشام که معلم ایمان اهل شام و مصر بود او را تعلیم داد تا پاک عقیده شد، و امام صادق علیه السلام را پسند آمد.»

بیان حدیث:

امام صادق علیه السلام در این حدیث با زندیق از سه طریق برای تدرج در هدایت وارد شده است:

1 - جدل.

2 - خطابه.

3 - برهان.

خداوند متعال می فرماید: « ادْعُ إِلی سَبیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتی هِی أَحْسَنُ»؛(1) «با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آن ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن.»

الف) قول امام علیه السلام از «ما اسمک» تا «قل ما شئت تخصم» طریق مجادله احسن است.

ب) قول امام علیه السلام از «أتعلم للارض تحتاً» تا «وهل یجحد العاقل مالایعرف حجه» به طریق خطابه است؛ زیرا عقلِ بدیهی حکم می کند که شی ء مادام که شناخته نشود حکم به نفی یا اثبات نمی شود.

ج) قول امام علیه السلام: «اما تری الشمس و القمر ...» تا آخر کلامش احتجاج به اقامه برهان از طریق اضطرار و تسخیر در حرکت دوریه است:

امام سجادعلیه السلام فرمود: «أَیهَا الْخَلْقُ الْمُطِیعُ الدَّائِبُ السَّرِیعُ الْمُتَرَدِّدُ فِی مَنَازِلِ التَّقْدِیرِ الْمُتَصَرِّفُ فِی فَلَکِ التَّدْبِیرِ آمَنْتُ بِمَنْ نَوَّرَ بِکَ الظُّلَمَ وَ أَوْضَحَ بِکَ الْبُهَمَ وَ جَعَلَکَ آیهً مِنْ آیاتِ مُلْکِهِ وَ عَلامَهً مِنْ عَلامَاتِ سُلْطَانِهِ... سُبْحَانَهُ مَا أَعْجَبَ مَا دَبَّرَ فِی أَمْرِکَ وَ أَلْطَفَ مَا صَنَعَ فِی شَأْنِکَ جَعَلَکَ مِفْتَاحَ شَهْرٍ حَادِثٍ لِأَمْرٍ حَادِثٍ...»؛(2) «ای مخلوق مطیع! و ای گردنده سریع که در منزلگاه های معین پیوسته در رفت و آمدی، و در فلک تدبیر متصرّفی، ایمان آوردم به کسی که تاریکی ها را به وسیله تو روشن ساخته و مبهمات را با تو واضح کرده، و تو را نشانه ای از نشانه های حکومت و علامتی از علامات سلطانش قرار داده... منزّه است او، چقدر عجیب کار تو را تدبیر فرموده، و چه لطیف است آنچه در شأن تو انجام داده. تو را کلید ماه نو، برای کار نو قرار داده است...».

1- 194. سوره نمل، آیه 125.

2- 195. صحيفه سجاديه، ص 183 ؛ اقبال الأعمال، ص 17 ؛ بحارالأنوار، ج 55، ص 178، ح 36.

و) راه فسخ و نقض

توضیح

چه بسا انسان اشتیاق تام به چیزی دارد و لذا به دنبال آن رفته و در حالی که اسباب طبیعی و شرایط را مساعد برای رسیدن به هدف می بیند ناگهان امری غیر مترقّبه بین او و مطلوبش مانع می شود، که در این هنگام اطمینان پیدا می کند که ماورای اسباب طبیعی، اراده و قدرتی است که حاکم بر انسان و ضمیر او است و آن همان اراده و قدرت الهی است.

روایات اهل بیت علیهم السلام

1 - از امام باقر، و ایشان از پدرش، و او از جدش علیهم السلام نقل کرده که: «أَنَّ رَجُلاً قَامَ إِلَی أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَقَالَ لَهُ: یا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ! بِمَا عَرَفْتَ رَبَّکَ؟ قَالَ: بِفَسْخِ الْعَزْمِ وَ نَقْضِ الْهِمَمِ لَمَّا أَنْ هَمَمْتُ حَالَ بَینِی وَ بَینَ هَمِّی وَ عَزَمْتُ فَخَالَفَ الْقَضَاءُ عَزْمِی فَعَلِمْتُ أَنَّ الْمُدَبِّرَ غَیرِی»؛(1) «مردی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! به چه چیز پروردگارت را شناختی. امام علیه السلام فرمود: به فسخ شدن عزم، و نقض شدن قصد، زیرا قصد امری را نمودم پس حایل شد بین من و قصدم، و عزم نمودم پس قضای او مخالفت با عزمم نمود. پس دانستم کسی غیر از من مدبّر این عالم است.»

2 - از امام صادق علیه السلام سؤال شد: به چه پروردگارت را شناختی؟ فرمود: «بِفَسْخِ الْعَزْمِ وَ نَقْضِ الْهَمِّ عَزَمْتُ فَفُسِخَ عَزْمِی وَ هَمَمْتُ فَنُقِضَ هَمِّی»؛(2) «به فسخ عزم و نقض قصد و همّت، عزم نمودم پس عزمم را فسخ نمود، و قصد کردم پس قصد و همّتم را نقض نمود.»

اشکال: لازمه این راه این است که انسان در اراده و فعلش مضطر باشد نه مختار.

جواب: مستفاد از روایات، اضطرار کلّی و در جمیع ظروف و افعال نیست، بلکه امری جزئی است که گاه در حیات انسان به جهت مصالح کلّی عالم واقع می شود، همانند معجزات.

1- 196. توحيد، ص 288، ح 6 ؛ خصال، ص 33، ح 1 ؛ بحارالأنوار، ج 3، ص 42، ح 17.
2- 197. توحيد، ص 289، ح 8 ؛ بحارالأنوار، ج 3، ص 49، ح 21.

ز) راه محدودیت و صرف الوجود

یکی از راه های اثبات وجود خداوند که در کلمات اهل بیت علیهم السلام به آن ها اشاره شده، راه محدودیت است؛ به این معنا که همه موجودات محدودند، و محدود احتیاج به وجود نامحدودی دارد که حدّ او را مشخص کند. در اینجا به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

1 - امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف خداوند متعال می فرماید: «فَلا إِلَیهِ حَدٌّ مَنْسُوبٌ»؛(1) «به او حدّی نسبت داده نشده است.»

2 - امام علی بن الحسین علیه السلام در خطابش به خداوند متعال عرض می کند: «أَنْتَ الَّذِی لا تُحَدُّ فَتَکُونَ مَحْدُوداً»؛(2) «تویی آن که پایانی برای تو نیست تا محدود و به نهایت برسی.»

3 - از امام سجادعلیه السلام نقل است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لا یوصَفُ بِمَحْدُودِیهِ عَظُمَ رَبُّنَا عَنِ الصِّفَهِ فَکَیفَ یوصَفُ بِمَحْدُودِیهِ مَنْ لا یحَدُّ»؛(3) «خداوند به هیچ محدودیتی توصیف نمی شود، او برتر از چنین توصیفی است، و چگونه ممکن است کسی که هیچ حدّی ندارد توصیف به محدودیت گردد.»

4 - در حدیثی از امام علی بن موسی الرضاعلیه السلام می خوانیم: «هُوَ أَجَلُّ مِنْ أَنْ تُدْرِکَهُ الْأَبْصَارُ أَوْ یحِیطَ بِهِ وَهْمٌ أَوْ یضْبِطَهُ عَقْلٌ»؛(4) «او برتر از آن است که چشم ها او را ببینند و اندیشه به او احاطه کند و عقل او را تحت قید و شرطی درآورد.» سؤال کننده ای پرسید: پس حدّ او را برای من بیان فرما. امام علیه السلام فرمود: «إِنَّهُ لا یحَدُّ. قَالَ: لِمَ. قَالَ: لِأَنَّ کُلَّ مَحْدُودٍ مُتَنَاهٍ إِلَی حَدٍّ فَإِذَا احْتَمَلَ التَّحْدِیدُ احْتَمَلَ الزِّیادَهُ وَ إِذَا احْتَمَلَ الزِّیادَهُ احْتَمَلَ النُّقْصَانُ فَهُوَ غَیرُ مَحْدُودٍ وَ لا مُتَزَایدٍ وَ لا مُتَجَزٍّ وَ لا مُتَوَهَّمٍ»؛(5) «زیرا هر محدودی بالاخره منتهی به

1- 198. توحید، ص 71، ح 26 ؛ عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج 2، ص 112، ح 15 ؛ بحارالأنوار، ج 4، ص 222، ح 2.
2- 199. صحیفه سجادیه، ص 212، دعای 47، رقم 19 ؛ اقبال الاعمال، ص 663.
3- 200. اصول کافی، ج 1، ص 100، ح 2.

4- 201. علل الشرائع، ج 1، ص 119 ؛ بحارالأنوار، ج 3، ص 15، ح 1.
5- 202. همان.

حدّی است، بنابراین اگر وجودش حدّی را بپذیرد قابل زیادی است، و اگر قابل زیادی بود قابل نقصان است. بنابراین او نامحدود است، نه زیادتی می پذیرد و نه تجزیه می شود و نه در وهم می گنجد.»

5 - و در ضمن توقیعی که امام زمان علیه السلام به محمّد بن عثمان بن سعید نوشته است این دعا آمده است: «یا مَوْصُوفاً بِغَیرِ کُنْهٍ وَ مَعْرُوفاً بِغَیرِ شِبْهٍ حَادَّ کُلِّ مَحْدُودٍ»؛(1) «ای که وصف شوی نه به کنه ذات، و شناخته شوی بدون مانندی، تو اندازه بخش هر محدودی.»

1- 203. مصباح المتهجد، ص 556 ؛ بحارالأنوار، ج 95، ص 393.

توحید

اهمیت توحید

1 - از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «أَوَّلُ الدِّیانَهِ مَعْرِفَتُهُ وَ کَمَالُ الْمَعْرِفَهِ تَوْحِیدُهُ»؛(1) «ابتدای دینداری شناخت خداوند و کمال شناخت توحید اوست.»

2 - و نیز می فرماید: «أَوَّلُ عِبَادَهِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ وَ أَصْلُ مَعْرِفَتِهِ تَوْحِیدُهُ»؛(2) «ابتدای بندگی خداوند شناخت او و اصل شناخت او توحید اوست.»

3 - برخی از اصحاب از امام صادق علیه السلام سؤال کردند که خبر ده مارا، کدامین اعمال افضل است؟ حضرت فرمود: «تَوْحِیدُکَ لِرَبِّکَ»؛(3) «یقین به توحید پروردگارت داشته باشی.»

4 - و نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی حَرَّمَ اجسَادَ مُوَحِّدِینَ عَلَی النَّارِ»؛(4) «همانا خداوند تبارک و تعالی بدن های موحّدین را بر آتش حرام کرده است.»

5 - امام رضاعلیه السلام می فرماید: «أَوَّلُ الدِّیانَهِ بِهِ مَعْرِفَتُهُ وَ کَمَالُ مَعْرِفَتِهِ تَوْحِیدُهُ»؛(5) «ابتدای دینداری شناخت خداوند و کمال شناخت او توحید خداوند است.»

اهل بیت علیهم السلام و توحید واحدی

1 - امام علی علیه السلام فرمود: «وَاحِدٌ لا بِعَدَدٍ وَ دَائِمٌ لا بِأَمَدٍ»؛(6) «خداوند واحد است، اما نه واحد عددی و دائم است نه به زمان.»

1- 204. بحارالأنوار، ج 4، ص 284، ح 17.
2- 205. همان، ص 256، ح 6.
3- 206. همان، ج 3، ص 8، ح 18.
4- 207. همان، ج 3، ص 4، ح 9.
5- 208. بحارالأنوار، ج 4، ص 284، ح 17.
6- 209. نهج البلاغه، خطبه 185.

2 - و نیز فرمود: «لا یشْمَلُ بِحَدٍّ وَ لا یحْسَبُ»؛(1) «خداوند به حدّ و اندازه ای تمثیل نمی شود و به عددی شمارش نمی گردد.»

3 - و نیز فرمود: «وَ لَمْ یتَبَعَّضْ بِتَجْزِیهِ الْعَدَدِ»؛(2) «خداوند با عدد تجزیه نمی گردد.»

4 - از امام سجادعلیه السلام درباره توحید سؤال شد، حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ یکُونُ فِی آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَی « قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» وَ الْآیاتِ مِنْ سُورَهِ الْحَدِیدِ إِلَی قَوْلِهِ « وَ هُوَ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ» فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ ذَلِکَ فَقَدْ هَلَکَ»؛(3) «همانا خداوند عزّوجلّ می دانست که در آخر الزمان اقوامی ژرف اندیش ظهور می کنند از این رو سوره "قل هو اللّه احد" و آیات ابتدای سوره حدید تا قول خداوند "و هو علیم بذات الصدور" را نازل فرمود. پس هر کس که از این حد درگذرد همانا هلاک می گردد.»

5 - امام صادق علیه السلام فرمود: «هُوَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی وَاحِدٌ لا مُتَجَزِّئٌ وَ لا یقَعُ عَلَیهِ الْعَدُّ»؛(4) «خداوند متعال واحد است بدون این که قابل تجزیه باشد و به شمارش درنمی آید.»

6 - و نیز فرمود: «هُوَ عَزَّوَجَلَّ مُثْبَتٌ مَوْجُودٌ لا مُبْطَلٌ وَ لا مَعْدُودٌ»؛ «خداوند حقیقتی است موجود، نه این که باطل باشد یا به شمارش درآید.»

7 - امام رضاعلیه السلام در ضمن ستایش خداوند سبحان فرمود: «لَیسَ لَهُ حَدٌّ ینْتَهَی إِلَی حَدِّهِ وَ لا لَهُ مِثْلٌ فَیعْرَفَ بِمِثْلِهِ»؛(5) «خداوند حدّی ندارد که به آن محدود شود و برای آن نظیری نیست تا از طریق آن شناخته شود.»

اهل بیت علیهم السلام و توحید احدی

اشاره

از شیخ صدوق رحمه الله روایت شده است: «إِنَّ أَعْرَابِیاً قَامَ یوْمَ الْجَمَلِ إِلَی أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَقَالَ: یا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ! أَتَقُولُ إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ؟ قَالَ: فَحَمَلَ النَّاسُ عَلَیهِ وَ قَالُوا: یا أَعْرَابِی أَمَا تَرَی مَا فِیهِ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ مِنْ تَقَسُّمِ الْقَلْبِ؟ فَقَالَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: دَعُوهُ، فَإِنَّ الَّذِی یرِیدُهُ الْأَعْرَابِی هُوَ الَّذِی نُرِیدُهُ مِنَ الْقَوْمِ، ثُمَّ قَالَ: یا أَعْرَابِی إِنَّ الْقَوْلَ فِی أَنَّ اللَّهَ

وَاحِدٌ عَلَى أَرْبَعَهِ أَقْسَامٍ فَوَجْهَانِ مِنْهَا لا يجُوزُ عَلَى اللّهِ عَزَّوَجَلّ وَ وَجْهَانِ يثْبُتَانِ فِيهِ؛ فَأَمَّا اللَّذَانِ

1- 210. بحارالأنوار، ج 4، ص 254، ح 8.
2- 211. همان، ص 221، ح 1.
3- 212. نور الثقلين، ج 5، ص 706، ح 46.
4- 213. همان، ص 67، ح 8.
5- 214. توحيد صدوق، ص 33.

لا يجُوزَانِ عَلَيهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ وَاحِدٌ يقْصِدُ بِهِ بَابَ الْأَعْدَادِ، فَهَذَا مَا لا يجُوزُ لِأَنَّ مَا لا ثَانِى لَهُ لا يدْخُلُ فِى بَابِ الْأَعْدَادِ أَمَا تَرَى أَنَّهُ كَفَرَ مَنْ قَالَ إِنَّهُ ثَالِثُ ثَلاثَةٍ وَ قَوْلُ الْقَائِلِ هُوَ وَاحِدٌ مِنَ النَّاسِ يرِيدُ بِهِ النَّوْعَ مِنَ الْجِنْسِ فَهَذَا مَا لا يجُوزُ لِأَنَّهُ تَشْبِيهٌ وَ جَلَّ رَبُّنَا وَ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ وَ أَمَّا الْوَجْهَانِ اللَّذَانِ يثْبُتَانِ فِيهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ هُوَ وَاحِدٌ لَيسَ لَهُ فِي الْأَشْياءِ شِبْهٌ كَذَلِكَ رَبُّنَا وَ قَوْلُ الْقَائِلِ إِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَحَدِى الْمَعْنَى يعْنِى بِهِ أَنَّهُ لا ينْقَسِمُ فِى وُجُودٍ وَ لا عَقْلٍ وَ لا وَهْمٍ كَذَلِكَ رَبُّنَا عَزَّوَجَلَّ»؛(1) «در جنگ جمل شخص عربی از امام علی علیه السلام سؤال کرد: یا امیرالمؤمنین! آیا می گویی که خداوند واحد است؟ مردم به سوی او هجوم آوردند که ای عرب! آیا نمی بینی که امیرالمؤمنین قلبش متوجه جنگ است؟ پس امیرالمؤمنین فرمود: او را رها کنید همانا چیزی که این عرب می خواهد همان است که ما از این قوم می خواهیم. آن گاه فرمود: ای عرب! این گفته که خداوند واحد است، بر چهار قسم است: دو وجه آن در مورد خداوند متعال جایز نیست و دو وجه دیگر جایز است.

امّا آن دو وجه که جایز نیست این است که گفته شود: خداوند واحد است و مقصود واحد عددی باشد، پس این جایز نیست؛ زیرا چیزی که دو تا نیست داخل باب اعداد نمی شود، آیا نمی بینی کسانی که گفته اند خداوند یکی از سه تا است [قائلین به تثلیث] کافر شدند. و دیگر این که گفته شود خداوند واحد است و منظور یک نوع از جنس باشد. این نیز جایز نیست؛ زیرا تشبیه محسوب می شود و خداوند منزه از شباهت [به مخلوقاتش] می باشد.

امّا آن دو وجه جایز این است که گفته شود: خداوند واحد است و شبیهی در موجودات ندارد. خداوند ما این چنین است. و این که گفته شود: خداوند احدی المعنی است، یعنی در هیچ کدام از وجود و عقل و وهم، قابل تقسیم و تجزیه نیست خداوند ما این گونه است.»

توضیح روایت

از روایت فوق استفاده می شود که واحد بر چهار قسم است:

1 - واحد عددی؛

1- 215. توحيد صدوق، ص 83و84، باب 3، ح 3.

2 - واحد نوعی؛

3 - واحد بی نظیر؛

4 - واحد غیر مرکب.

واحد غیر مرکب نیز بر سه قسم است:

الف) غیر مرکب در وجود (خارجی)؛

ب) غیر مرکب در عقل (عقلی)؛

ج) غیر مرکب در وهم (مقداری).

اقسام ترکیب

ترکیب بر سه نوع است:

1 - ترکیب عقلی: یعنی ترکیب شی ء بر حسب تحلیل عقلی و در ظرف ذهن مثل:

الف) ترکیب شی ء از برخی کمالات و عدم بعض دیگر؛

ب) ترکیب ماهیات امکانی از ماهیت و وجود؛

ج) ترکیب ماهیت غیربسیط از جنس و فصل.

2 - ترکیب خارجی: یعنی شیی ء در خارج دارای اجزا باشد؛ مثل:

الف) ترکیب جسم از ماده و صورت؛

ب) ترکیب اشیای مادی از عناصر اربعه؛

3 - ترکیب مقداری: یعنی شی ء کمّیت مقداری (طول و عرض و عمق) داشته باشد و به تبع آن قابل پذیرش انقسام باشد.

امام علی علیه السلام در حدیث فوق هر سه ترکیب را از خداوند متعال نفی می کند:

1 - ترکیب خارجی (لا ینقسم فی وجود)؛

2 - ترکیب عقلی (و لا عقل)؛

3 - ترکیب مقداری (و لا وهم).

اقسام واحدیت

وحدت و واحدیت بر دو قسم تقسیم می شود:

ص:81

1 - وحدت و واحدیت عددی:

یعنی یک شی ء تحت مفهوم عامی باشد، ولی در خارج از آن مفهوم، یک مصداق بیشتر واقع نشده باشد با امکان وجود مصادیق بسیار، مثل مفهوم شمس. (واحد عددی).

2 - وحدت و واحدیت حقیقی:

یعنی موجودی قابل دوئیت و تکثّر نباشد، مثل: «صرف الشی ء» که به آن وجود مطلق می گویند.

امام علی علیه السلام در جمله «واحد یقصد به باب الاعداد» اشاره به عدم صحت انتساب خداوند به وحدت عددی کرده است.

ابوهاشم جعفری می گوید: از امام جوادعلیه السلام درباره معنای "واحد" سؤال کردم؟ حضرت فرمود: «الَّذِی اجْتِمَاعُ الْأَلْسُنِ عَلَیهِ بِالتَّوْحِیدِ، کَمَا قَالَ عَزَّوَجَلَّ: « وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَیقُولُنَّ اللَّهُ» »؛(1) «[خدای واحد کسی است که زبان ها به توحید او اجتماع کرده است، آن گونه که خداوند عزّوجلّ فرمود: "و اگر از آنان سؤال کنی که چه کسی آسمان ها و زمین را خلق کرد؟ به طور حتم می گویند: خدا".»

استدلال اهل بیت علیهم السلام بر توحید واحدی

با مراجعه به روایات اهل بیت علیهم السلام به انواع تقریرات و استدلالات بر توحید واحدی پی می بریم که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

1 - تعدّد، مستلزم حدوث است:

امام رضاعلیه السلام فرمود: «وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ وَ مَنْ عَدَّهُ فَقَدْ أَبْطَلَ أَزَلَهُ»؛(2) «کسی که او را محدود کند او را به شمارش درآورده است و کسی که او را به شمارش درآورد ازلیت او را باطل انگاشته است.»

2 - تعدّد، مستلزم ضعف و عجز است:

1- 216. توحيد صدوق، ص 83.
2- 217. بحارالأنوار، ج 4، ص 284، ح 17.

امام صادق علیه السلام در جواب کسی که از او سؤال کرد: چرا نمی توانند صانع عالم بیش از یک نفر باشد؟ فرمود: «لایخْلُو قَوْلُکَ إِنَّهُمَا اثْنَانِ مِنْ أَنْ یکُونَا قَدِیمَینِ قَوِیینِ أَوْ یکُونَا ضَعِیفَینِ أَوْ یکُونَ أَحَدُهُمَا قَوِیاً وَ الْآخَرُ ضَعِیفاً فَإِنْ کَانَا قَوِیینِ فَلِمَ لایدْفَعُ کُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ وَ یتَفَرَّدُ بِالتَّدْبِیرِ وَ إِنْ زَعَمْتَ أَنَّ أَحَدَهُمَا قَوِی وَ الْآخَرَ ضَعِیفٌ ثَبَتَ أَنَّهُ وَاحِدٌ کَمَا نَقُولُ لِلْعَجْزِ الظَّاهِرِ فِی الثَّانِی...»؛(1) «این که گفتی خداوند دوتا باشد [خالی از سه فرض نیست : 1 - هر دو قوی هستند. 2 - هر دو ضعیف هستند. 3 - یکی ضعیف و دیگری قوی است. اگر هر دو قوی باشند، پس چرا یکی از آن دو نمی تواند دیگری را دفع کند تا خودش به تنهایی خدا باشد. و اگر یکی قوی و دیگری ضعیف باشد آن که قوی است خدای واحد است که ما می گوییم؛ زیرا عجز دومی روشن و واضح است.»

3 - عدم تزاحم و انتظام، دلیل بر وحدت صانع:

امام صادق علیه السلام در جواب زندیقی فرمود: «فَإِنْ قُلْتَ إِنَّهُمَا اثْنَانِ لَمْ یخْلُ مِنْ أَنْ یکُونَا مُتَّفِقَینِ مِنْ کُلِّ جِهَهٍ أَوْ مُفْتَرِقَینِ مِنْ کُلِّ جِهَهٍ فَلَمَّا رَأَینَا الْخَلْقَ مُنْتَظِماً وَ الْفَلَکَ جَارِیاً وَ التَّدْبِیرَ وَاحِداً وَ اللَّیلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دَلَّ صِحَّهُ الْأَمْرِ وَ التَّدْبِیرِ وَ ائْتِلافُ الْأَمْرِ عَلَی أَنَّ الْمُدَبِّرَ وَاحِدٌ»؛(2) «اگر بگویی خدا دو تا است [از دو فرض خالی نیست یا این که این دو از هر جهت مشترکند یا از این که از هر جهت از یکدیگر امتیاز و اختلاف دارند. پس چون ما می بینیم که مخلوقات دارای نظم اند و افلاک در حرکتند و یک موجود واحد، مدبّر آن هاست و همچنین شب و روز و خورشید و ماه. این صحیح بودن کارها و تدبیر امور و پیوستگی در کارها دلالت می کنند که مدبّر، واحد است.»

4 - برهان اتصال تدبیر:

هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام پرسید: به چه دلیل خدا واحد است؟ امام فرمود: «اتِّصَالُ التَّدْبِیرِ وَ تَمَامُ الصُّنْعِ کَمَا قَالَ عَزَّوَجَلَّ: « لَوْ کانَ فِیهِما آلِهَهٌ إِلاَّ اللَّهُ لَفَسَدَتا» »؛(3) «هماهنگی در تدبیر امور و کامل بودن مخلوقات. همچنان که خداوند فرمود: اگر دو خداوند در آسمان و زمین بود هر آینه آن دو فاسد و خراب می شدند.»

1- 218. بحارالأنوار، ج 3، ص 230، ح 22.
2- 219. بحارالأنوار، ج 3، ص 230، ح 22.
3- 220. همان، ص 229، ح 19.

5 - وحدت صنع، دلیل بر وحدت صانع:

الف) امام علی علیه السلام می فرماید: «وَ لَوْ ضَرَبْتَ فِی مَذَاهِبِ فِکْرِکَ لِتَبْلُغَ غَایاتِهِ مَا دَلَّتْکَ الدَّلالَهُ إِلاَّ عَلَی أَنَّ فَاطِرَ النَّمْلَهِ هُوَ فَاطِرُ النَّحْلَهِ [النَّخْلَهِ] لِدَقِیقِ تَفْصِیلِ کُلِّ شَیءٍ وَ غَامِضِ اخْتِلافِ کُلِّ حَی وَ مَا الْجَلِیلُ وَ اللَّطِیفُ وَ الثَّقِیلُ وَ الْخَفِیفُ وَ الْقَوِی وَ الضَّعِیفُ فِی خَلْقِهِ إِلاَّ سَوَاءٌ کَذَلِکَ السَّمَاءُ وَ الْهَوَاءُ وَ الرِّیحُ وَ الْمَاءُ»؛(1) «اگر بخواهی با افکار گوناگونت به کنه ذات خداوند پی ببری نمی توانی، بلکه خالق مورچه همان خالق زنبور عسل می باشد، به جهت دقت تفصیل هر چیز و پیچیدگی اختلاف هر موجود زنده؛ بزرگ و کوچک، سنگین و سبک، قوی و ضعیف در خلقت خداوند علی السویه هستند همچنان آسمان باد و آب هم نزد او [خلقتشان یکسان است».

ب) امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّمَا ضَرَبَ اللَّهُ الْمَثَلَ بِالْبَعُوضَهِ لِأَنَّ الْبَعُوضَهَ عَلَی صِغَرِ حَجْمِهَا خَلَقَ اللَّهُ فِیهَا جَمِیعَ مَا خَلَقَ فِی الْفِیلِ مَعَ کِبَرِهِ وَ زِیادَهِ عُضْوَینِ آخَرَینِ فَأَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَنْ ینَبِّهَ بِذَلِکَ الْمُؤْمِنِینَ عَلَی لَطِیفِ خَلْقِهِ وَ عَجِیبِ صَنْعَتِهِ»؛(2) «به درستی که خداوند به پشه مثال زد؛ زیرا که خداوند همه چیزهایی را که در فیل خلق نموده، در پشه نیز با کوچکی حجمش خلق نموده است، به اضافه دو عضو دیگر. پس خداوند می خواست با این کار توجه دهد به ظرافت آفرینش و عجایب صنع خود.»

6 - برهان فیض و هدایت:

امام علی علیه السلام در وصیت خود به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: «وَ اعْلَمْ یا بُنَی أَنَّهُ لَوْ کَانَ لِرَبِّکَ شَرِیکٌ لَأَتَتْکَ رُسُلُهُ وَ لَرَأَیتَ آثَارَ مُلْکِهِ وَ سُلْطَانِهِ وَ لَعَرَفْتَ أَفْعَالَهُ وَ صِفَاتِهِ وَ لَکِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ کَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ»؛(3) «بدان ای فرزندم! اگر پروردگارت شریک و همتایی داشت، رسولان او به سوی تو می آمدند و آثار ملک و قدرتش را می دیدی، و افعال و صفاتش را می شناختی. اما او خدایی است یکتا، همان گونه که خویش را چنین توصیف کرده است.»

1- 221. بحارالأنوار، ج 3، ص 26، ح 1.
2- 222. همان، ج 9، ص 64.

3- 223. نهج البلاغه، نامه 31.

آرای مختلف در کیفیت اتصاف ذات الهی به صفات

الهیون در اتصاف ذات خداوند به صفات کمال و جمال اتفاق دارند ولی در کیفیت اجزای آن صفات بر ذات خداوند اختلاف نظر دارند.

1 - دیدگاه معتزله: نیابت ذات از صفات؛ به جهت تنزیه الهی از ترکیب در ذات.

2 - دیدگاه اشاعره: زائد بودن صفات بر ذات است.

3 - دیدگاه امامیه: عینیت صفات با ذات می باشد. بر طبق این نظر، اعتراف به وجود صفات در مقام ذات شده ولی با عینیت آن ها با ذات.

عینیت صفات با ذات در روایات

1 - امام علی علیه السلام می فرماید: «الَّذِی لَیسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ وَ لانَعْتٌ مَوْجُودٌ»؛(1) «او کسی است که صفت او اندازه مشخّصی ندارد و توصیفی برای او نیست.»

2 - و نیز فرمود: «وَ کَمَالُ تَوْحِیدِهِ الْإِخْلاصُ لَهُ وَ کَمَالُ الْإِخْلاصِ لَهُ نَفْیِ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَهِ کُلِّ صِفَهٍ أَنَّهَا غَیرُ الْمَوْصُوفِ وَ شَهَادَهِ کُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَیرُ الصِّفَهِ»؛(2) «کمال توحید الهی اخلاص اوست و کمال اخلاص این است که صفات زائد بر ذات را از او نفی کنیم؛ زیرا هر صفتی گواهی می دهد که او غیر از ذات الهی است و ذات الهی گواهی می دهد که او آن صفت نیست.»

3 - و نیز فرمود: «فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ وَ مَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَّاهُ وَ مَنْ ثَنَّاهُ فَقَدْ جَزَّأَهُ وَ مَنْ جَزَّأَهُ فَقَدْ جَهِلَهُ»؛(3) «کسی که خداوند را به صفات زائد بر ذات توصیف کند در کنار او چیزی قرار داده و کسی که در کنار ذات حق چیزی را قرار دهد آن را دو تا انگاشته و کسی که او را دو تا بداند او را تجزیه کرده و کسی که او را تجزیه کند او را نشناخته است.»

4 - امام صادق علیه السلام می فرماید: «لَمْ یزَلِ اللَّهُ عَلِیماً، سَمِیعاً، بَصِیراً...»؛(4) «خداوند همیشه عالم، شنوا و بینا بوده است.»

5 - از هشام بن حکم روایت شده که زندیقی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا می گویی

1- 224. نهج البلاغه، خطبه 1.
2- 225. .
3- 226. همان.
4- 227. بحارالأنوار، ج 4، ص 72، ح 19.

که خداوند شنوا و بیناست؟ امام فرمود: «هُوَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ سَمِیعٌ بِغَیرِ جَارِحَهٍ وَ بَصِیرٌ بِغَیرِ آلَهٍ بَلْ یسْمَعُ بِنَفْسِهِ وَ یبْصِرُ بِنَفْسِهِ وَ لَیسَ قَوْلِی إِنَّهُ یسْمَعُ بِنَفْسِهِ أَنَّهُ شَی ءٌ وَ النَّفْسُ شَی ءٌ آخَرُ وَ لَکِنِّی أَرَدْتُ عِبَارَهً عَنْ نَفْسِی إِذْ کُنْتُ مَسْئُولاً وَ إِفْهَاماً لَکَ إِذْ کُنْتَ سَائِلاً فَأَقُولُ یسْمَعُ بِکُلِّهِ لا أَنَّ کُلَّهُ لَهُ بَعْضٌ وَ لَکِنِّی أَرَدْتُ إِفْهَامَکَ وَ التَّعْبِیرُ عَنْ نَفْسِی وَ لَیسَ مَرْجِعِی فِی ذَلِکَ إِلاَّ إِلَی أَنَّهُ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ الْعَالِمُ الْخَبِیرُ بِلا اخْتِلافِ الذَّاتِ وَ لا اخْتِلافِ مَعْنًی»؛ (1) «خداوند شنوا و بیناست، شنواست بدون داشتن عضو و بیناست بدون وسیله، بلکه به ذات خودش می شنود و می بیند و این که من می گویم که به ذات خود می شنود مقصود این نیست که ذات او چیزی باشد و خود او چیز دیگر. چون من مورد سؤال از تو قرار گرفتم برای تفهیم به تو که پرسیده بودی چنین گفتم. پس می گویم: خداوند به تمامی ذاتش می شنود، نه این که تمامی او بعض داشته باشد ولکن من می خواهم به تو تفهیم کنم و این تعبیر از من است و مرجع من در این گفته جز این نیست که همانا او شنوا و بینا و دانا و آگاه است، بدون اختلاف در ذات و بدون اختلاف در معنا، [یعنی این گونه نیست که ذات چیز دیگر باشد و صفت چیز دیگری، بلکه این دو یک چیز هستند].»

6 - امام کاظم علیه السلام می فرماید: «عِلْمُ اللَّهِ لا یوصَفُ اللَّهُ مِنْهُ بِأَینٍ وَ لا یوصَفُ الْعِلْمُ مِنَ اللَّهِ بِکَیفٍ وَ لا یفْرَدُ الْعِلْمُ مِنَ اللَّهِ وَ لا یبَانُ اللَّهُ مِنْهُ وَ لَیسَ بَینَ اللَّهِ وَ بَینَ عِلْمِهِ حَدٌّ»؛ (2) «علم خداوند را نمی توان توصیف کرد که کجاست [زیرا علم خداوند عین ذات اوست یا چگونه است، علم خداوند از او جدا نمی شود و بین خداوند و علم او حدّی نیست.»

7 - امام رضاعلیه السلام می فرماید: «لَمْ یزَلِ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی عَالِماً قَادِراً حَیاً قَدِیماً سَمِیعاً بَصِیراً. فَقُلْتُ لَهُ: یا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ قَوْماً یقُولُونَ إِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَمْ یزَلْ عَالِماً بِعِلْمٍ وَ قَادِراً بِقُدْرَهٍ وَ حَیاً بِحَیاهٍ وَ قَدِیماً بِقِدَمٍ وَ سَمِیعاً بِسَمْعٍ وَ بَصِیراً بِبَصَرٍ. فَقَالَ علیه السلام: مَنْ قَالَ بِذَلِکَ وَ دَانَ بِهِ فَقَدِ اتَّخَذَ مَعَ اللَّهِ آلِهَهً أُخْرَی وَ لَیسَ مِنْ وَلایتِنَا عَلَی شَی ءٍ. ثُمَّ قَالَ علیه السلام: لَمْ یزَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَالِماً قَادِراً حَیاً قَدِیماً سَمِیعاً بَصِیراً لِذَاتِهِ، تَعَالَی عَمَّا یقُولُ الْمُشْرِکُونَ

1- 228. بحارالأنوار، ج 4، ص 69.
2- 229. توحید صدوق، ص 138.

وَ الْمُشَبِّهُونَ عُلُوّاً كَبِيراً»؛(1) «خداوند همیشه عالم و قادر و زنده و قدیم و شنوا و بینا بوده است. به امام گفتم: ای فرزند رسول خدا! عده ای می گویند: خداوند همیشه عالم بوده به علم [زائد بر ذات و قدیم بوده به قدم [زائد] و شنوا بوده به سمع [زائد] و بینا بوده به بصر [زائد]. امام فرمود: کسی که چنین بگوید و به آن اعتقاد داشته باشد خدای دیگری با خداوند اخذ کرده و چیزی از ولایت ما را ندارد. سپس فرمود: خداوند همیشه دانا و توانا و زنده و قدیم و شنوا و بینا بوده به خودش [نه به صفات زائد بر ذات ، خداوند از آنچه مشرکان و تشبیه کنندگان می گویند برتر است.»

8 - و نیز می فرماید: «فَلَیسَ اللَّهُ [اللَّهَ مَنْ عَرَفَ بِالتَّشْبِیهِ»؛(2) «کسی که ذات خداوند را با تشبیه بشناسد خدا را نشناخته است.»

توحید افعالی

اشاره

توحید افعالی یعنی اعتقاد به این که تنها فاعل مستقل در این عالم که در فعلش محتاج به احدی نیست، خداوند متعال می باشد. توحید افعالی بر اقسام مختلفی است:

1 - توحید در خالقیت

توضیح

یعنی خالق اصیل و مستقل در عالم وجود غیر از خداوند متعال نیست و دیگران به اذن و اراده و مشیت او خالق اند.

از بزنطی روایت شده که گفت :به امام رضاعلیه السلام گفتم: «إِنَّ أَصْحَابَنَا بَعْضُهُمْ یقُولُ بِالْجَبْرِ وَ بَعْضُهُمْ یقُولُ بِالِاسْتِطَاعَهِ. فَقَالَ لِی: اکْتُبْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یا ابْنَ آدَمَ بِمَشِیتِی کُنْتَ أَنْتَ الَّذِی تَشَاءُ لِنَفْسِکَ مَا تَشَاءُ وَ بِقُوَّتِی أَدَّیتَ إِلَی فَرَائِضِی وَ بِنِعْمَتِی قَوِیتَ عَلَی مَعْصِیتِی جَعَلْتُکَ سَمِیعاً بَصِیراً قَوِیاً مَا أَصَابَکَ مِنْ حَسَنَهٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَکَ مِنْ سَیئَهٍ فَمِنْ نَفْسِکَ ...»؛(3) «همانا بعضی از اصحاب ما قائل به جبر و بعضی قائل به اختیارند. آن گاه امام به من فرمود: بنویس: خداوند می فرماید: ای فرزند آدم به خواست من تو می خواهی برای خودت آنچه را می خواهی و به قدرت من واجباتت را انجام داده ای و با نعمت های من

1- 230. توحید صدوق، باب 11، ح 3.
2- 231. توحید صدوق، ص 35، باب 2، ح 2.
3- 232. بحارالأنوار، ج 5، ص 57.

قدرت بر عصیان من پیدا نموده ای، من تو را شنوا، بینا و قوی قرار دادم، آنچه از خوبی ها به تو رسیده از خداوند است و آنچه بدی به تو رسیده از خودت می باشد...».

کفایت مبدأ فاعلی در خلقت عالم

بدون شک خداوند مبدأ فاعلی عالم امکان و خالق هستی است، ولی این سؤال مطرح است که خداوند سبحان عالم را از چه آفرید؟ آیا از قبل چیزی بوده که خداوند آن را دگرگون کرده و به صورت عالم امکان کنونی درآورد یا از هیچ و عدم آفرید؟ آیا جهان از شی ء آفریده شد یا از لاشی ء؟

هر دو فرض اشکال دارد. لازمِ فرض نخست، ازلیت ماده عالم و وجود چیزی است که خدا آن را نیافریده باشد. و لازم فرض دوم نیز این است که خدا عالم هستی را از لاشی ء و عدم آفریده باشد و حال آن که «عدم» هرگز نمی تواند مبدأ قابلی برای خلقت باشد. فرض سوّمی هم که متصوّر نیست، چون ارتفاع نقیضین محال است.

این شبهه نخست از جانب مادیون مطرح بود، عده ای بر اساس آن قائل به قدیم بودن ماده و منکر اصل آفرینش شده اند، ولی جواب آن در کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام و در خطبه نورانی حضرت زهراعلیها السلام آمده است. و آن این است که آفرینش جهان نه از «شی ء» است و نه از «لاشی ء»، بلکه از «لامن شی ء» است.

1 - حضرت علی علیه السلام فرمود: «الَّذِی لا مِنْ شَی ءٍ کَانَ وَ لا مِنْ شَی ءٍ خَلَقَ مَا کَانَ... وَ کُلُّ صَانِعِ شَی ءٍ فَمِنْ شَی ءٍ صَنَعَ وَ اللَّهُ لا مِنْ شَی ءٍ صَنَعَ مَا خَلَقَ»؛(1) «خدایی که نه از چیزی که از قبل بود وجود یافت و آنچه را خلق فرمود از چیزی آفرید... سازنده هر چیزی آن را از چیزی ساخته است و خدا آنچه را که آفریده نو و بدیع یعنی "لامن شی ء" آفریده و ساخته است.»

2 - و در کیفیت صدور افعال از جانب خداوند سبحان حضرت علی علیه السلام می فرماید: «فَاعِلٌ لا بِمَعْنَی الْحَرَکَاتِ»؛(2) «او خلق کننده و انجام دهنده کار است، ولی نه به معنای حرکات که هنگام فعل صادر می شود.»

1- 233. توحید صدوق، ص 41-43، اصول کافی، ج 1، ص 134و135.
2- 234. نهج البلاغه، خطبه 1.

3 - و نیز فرمود: «ابْتَدَعَ مَا خَلَقَ بِلا مِثَالٍ سَبَقَ وَ لا تَعَبٍ وَ لا نَصَبٍ»؛(1) «خداوند آنچه را که خلق کرده به صورت بدیع و بدون نمونه گیری از موجودی سابق و بدون زحمت و مشقت آفریده است.»

4 - حضرت فاطمه زهراعلیها السلام فرمود: «ابْتَدَعَ الْأَشْياءَ لا مِنْ شَی ءٍ كَانَ قَبْلَهَا، وَ أَنْشَأَهَا بِلاَ احْتِذَاءِ أَمْثِلَهٍ امْتَثَلَهَا»؛(2) «اشیاء را بدون آن که از چیزی که از قبل بوده باشد، بدیع و نو ظهور آفرید و آن ها را بدون الگوگیری از نمونه ای ایجاد کرد.»

صدور افعال الهی به نحو تجلّی

از ویژگی های فعل خداوند، صدور آن به نحو تجلّی است، نه تجافی. معنای صدور فعل به نحو تجافی این است که فعل از مبدأ خود جدا شده انتقال می یابد، به گونه ای که دیگر در نزد او نیست، مانند نزول باران از آسمان که وقتی به زمین رسید دیگر وجود مادی آن در آسمان نیست.

معنای صدور فعل به نحو تجلّی این است که آنچه در نزد خداست در عین حال که اصل و حقیقت آن نزد اوست رقیق شده و تنزل یافته اش برای دیگران تجلّی کرده، آشکار شود، مانند نزول قرآن کریم در شب قدر بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، یا تعلیم انسان مطالب علمی خود را به دیگران.

1 - امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره تجلّی خدا در آفریده هایش چنین می فرماید: «الْحَمْدُ للَّهِ الْمُتَجَلِّی لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ»؛(3) «ستایش مخصوص خداوندی است که به واسطه خلقتش برای مردم تجلّی و ظهور کرده است.»

2 - و نیز در مورد قرآن می فرماید: «فَتَجَلَّی لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِی كِتَابِهِ مِنْ غَيرِ أَنْ يكُونُوا رَأَوْهُ بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ»؛(4) «پس خداوند سبحان در قرآنش برای مردم تجلّی کرد، بدون آن که او را [با چشم سر] دیده باشند، بلکه به آنچه از قدرتش به آنان نشان داده تجلّی نمود.»

1- 235. اصول کافی، ج 1، ص 135.

2- 236. احتجاج طبرسی، ج 1، ص 255.
3- 237. نهج البلاغه، خطبه 1.
4- 238. همان، خطبه 147.

2 - توحید در ربوبیت

اشاره

یعنی تنها مالک حقیقی که تدبیر امور جهان به صورت مستقل به عهده اوست، خداوند است و سایر موجودات به اذن و اراده و مشیت پروردگار مدبّر در برخی امورند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «فَإِنَّمَا أَنَا وَ أَنْتُمْ عَبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبٍّ لا رَبَّ غَيرُهُ يمْلِكُ مِنَّا مَا لا نَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا»؛(1) «من و شما مملوک و بندگان خدایی هستیم که جز او خدایی نیست. او آن چنان مالک ماست و در وجود ما تصرّف دارد که ما بدان گونه مالک خود نیستیم و قدرت تصرف در خود را نداریم.»

دلیل توحید ربوبی: انتظام عالم

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که در برابر مرد زندیق که از محضرش سؤال درباره وحدانیت پروردگار کرد، فرمود: «فَلَمَّا رَأَينَا الْخَلْقَ مُنْتَظِماً وَ الْفَلَکَ جَارِياً وَ التَّدْبِيرَ وَاحِداً وَ اللَّيلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دَلَّ صِحَّةُ الْأَمْرِ وَ التَّدْبِيرِ وَ ائْتِلافُ الْأَمْرِ عَلَى أَنَّ الْمُدَبِّرَ وَاحِدٌ»؛(2) «هنگامی که آفرینش را منظم مشاهده می کنیم، و افلاک را در جریان، آمد و شد شب و روز و خورشید و ماه را طبق برنامه منظم می بینیم، این درستی فرمان و تدبیر و انسجام امور، دلیل بر آن است که مدبّر و پروردگار فقط یکی است.»

3 - توحید در تشریع و قانون گذاری

توضیح

الف) کلینی رحمه الله به سند خود از ابوبصیر نقل کرده که از امام صادق درباره آیه « اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ» سؤال کردم؟ فرمود:«أَمَا وَ اللَّهِ مَا دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَهِ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ دَعَوْهُمْ مَا أَجَابُوهُمْ وَ لَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَاماً وَ حَرَّمُوا عَلَيهِمْ حَلالاً فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيثُ لا يشْعُرُونَ»؛(3) «آگاه باش! به خدا سوگند آنان مردم رابه عبادت خود دعوت نکردند و اگر چنین می کردند مردم دعوت آنان را اجابت نمی کردند، ولی حرام خدا

را برایشان حلال کرده و حلال خدا را برایشان حرام کرده و آنان [با اطاعتشان در حقیقت ناخواسته بزرگان خود را عبادت کردند.»

ص:90

1- 239. نهج البلاغه، خطبه 216.
2- 240. توحید صدوق، ص 244، باب 36، باب الردّ علی الثنویه و الزنادقه.
3- 241. کافی، ج 1، ص 43، ح 1.

ب) و نیز احمد بن محمد بن خالد برقی به سندش از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه نقل کرده که فرمود: «وَ اللَّهِ مَا صَامُوا لَهُمْ وَ لا صَلَّوْا لَهُمْ وَ لَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَاماً وَ حَرَّمُوا عَلَيهِمْ حَلالاً فَاتَّبَعُوهُمْ»؛(1) «به خدا سوگند! مردم برای احبار و رهبان خود روزه نمی گرفتند و نماز به پا نمی داشتند، ولی آنان حرام خدا را حلال و حلال او را حرام کردند، و مردم نیز آنان را متابعت نمودند.»

توحید در تشریع و روایات تفویض

مطابق نظریه و اعتقاد به توحید در تشریع، هیچ مؤثّر مستقلی در عالم امکان جز خدای سبحان نیست؛ لکن مطابق برخی از روایات، امور به رسول اکرم و ائمه اطهارعلیهم السلام تفویض شده است.

1- از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى نَبِيهِ صلى الله عليه وآله أَمْرَ خَلْقِهِ لِيَنْظُرَ كَيفَ طَاعَتُهُمْ. ثُمَّ تَلا هَذِهِ الْآيةَ « ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» »؛(2) «خدا امر مخلوقات خود را به پیامبرش واگذار کرد تا اطاعت آنان را ببیند. سپس این آیه را تلاوت نمود: "هر آنچه رسول خدا آورد بگیرید و آنچه را نهی کرد پرهیز کنید"».

2 - امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ فَقَالَ « وَ إِنَّکَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ» ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيهِ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ « وَ ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» وَ قَالَ عَزَّوَجَلَّ « مَنْ يطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ». قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ إِنَّ نَبِی اللَّهِ فَوَّضَ إِلَى عَلِی وَ ائْتَمَنَهُ فَسَلَّمْتُمْ وَ جَحَدَ النَّاسُ. فَوَاللَّهِ لَنُحِبُّكُمْ أَنْ تَقُولُوا إِذَا قُلْنَا وَ أَنْ تَصْمُتُوا إِذَا صَمَتْنَا وَ نَحْنُ فِيمَا بَينَكُمْ وَ بَينَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيراً فِی خِلافِ أَمْرِنَا»؛(3) «خدای عزّوجلّ نبی خود را بر محبّت خویش ادب کرد، و درباره او فرمود: به راستی که تو را خویی والا است. سپس [امر را] به آن حضرت واگذار کرد و[به مردم فرمود: و هرآنچه را رسول خدا آورد بگیرید و آنچه را نهی کرد پرهیز کنید. و باز فرمود: هر کس رسول خدا را

1- 242. محاسن برقی، ص 246، ح 245.
2- 243. کافی، ج 1، ص 266، ح 3.

3- 244. کافی، ج 1، ص 265.

اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه وآله امر را به - امیرمؤمنان - علی علیه السلام تفویض کرد و او را امین خود قرار داد. پس شیعیان تسلیم شدند و دیگران انکار کردند. به خدا سوگند! ما دوست داریم هر چه گفتیم شما هم بگویید و آن گاه که سکوت اختیار کردیم شما نیز خاموش باشید؛ [زیرا] ما واسطه بین شما و بین خدای عزّوجلّ هستیم و خدا هرگز برای کسی خیری در مخالفت با امر ما قرار نداده است.»

در توجیه این اشکال می گوییم: اراده پیامبرصلی الله علیه وآله مظهر اراده خداوند و تابع وحی الهی است؛ زیرا اراده و وحی خدای سبحان صفت فعل است و مظهر فعلی می طلبد. وحی حقیقت واحدی است که چون به مبدأ فاعلی و غیبی یعنی خدای سبحان اسناد داده شود، الهام و ایحاء نامیده می شود، و هنگام اسناد آن به مبدأ قابلی یعنی رسول خداصلی الله علیه وآله تلقی و شهود نام می گیرد. به تعبیر دیگر: اراده انسان کامل، فانی در اراده الهی است و همواره تابع است نه متبوع.

1 - امام باقرعلیه السلام از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده که خداوند متعال فرمود: «وَ إِنَّهُ لَيتَقَرَّبُ إِلَى بِالنَّافِلَهِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِى يسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِى يبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِى ينْطِقُ بِهِ وَ يدَهُ الَّتِى يبْطِشُ بِهَا، إِنْ دَعَانِى أَجَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِى أَعْطَيتُه»؛(1) «بنده مؤمن با انجام نوافل به من نزدیک می شود، تا جایی که او را دوست دارم و چون او را دوست بدارم گوش او می شوم که با آن می شنود و چشم او که با آن می بیند و زبان او که با آن سخن می گوید، و دست او که با آن حمله یا دفاع می کند. اگر مرا بخواند اجابتش می کنم، و اگر چیزی طلب کند به او عطا می نمایم.»

2 - امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمود: «أَنَا عِلْمُ اللَّهِ وَ أَنَا قَلْبُ اللَّهِ الْوَاعِى وَ لِسَانُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ عَينُ اللَّهِ النَّاظِرَهُ وَ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ وَ أَنَا يدُ اللَّهِ»؛(2) «من علم خدا و قلب خدایم که آن قلب ظرف علم خداست. من زبان گویای خدایم. من چشم خدا و طاعت خدا و دست خدا هستم».

1- 245. اصول کافی، ج 2، ص 352.

2- 246. توحيد صدوق، ص 164، باب 22، ح 1.

4 - توحید در حاکمیت

امام علی علیه السلام در پاسخ خوارج که شعار می دادند «لاحکم الّا للّه» فرمود: «کَلِمَهُ حَقٍّ یرَادُ بِهَا بَاطِلٌ، نَعَمْ إِنَّهُ لا حُکْمَ إِلاَّ للّهِ وَ لَکِنَّ هَؤُلاءِ یقُولُونَ لا إِمْرَهَ إِلاَّ للّهِ»؛(1) «کلمه حقی است که از آن اراده باطل می شود، آری، حاکمیت جز برای خدا نیست، ولی آنان [خوارج] می گویند: امارت به جز برای خدا نیست.»

5 - توحید در عزّت

«عزّت» حالت نفوذناپذیری است که مانع مغلوب شدن می شود. معنای مطابقی عزّت، صلابت و نفوذناپذیری است و معنای لازم آن، «پیروزی» است. در ادعیه، عزّت مطلق و بی نهایت را مخصوص خدای سبحان می داند: «یا مَنْ لَهُ الْعِزَّهُ وَ الْجَمَالُ»؛(2) «ای کسی که مطلق عزت و جمال از آنِ تو است.» و نیز در جایی دیگر می خوانیم: «یا ذَا الْعِزَّهِ الدَّائِمَهِ»؛(3) «ای صاحب عزّت همیشگی.» و نیز می خوانیم: «یا مَنْ هُوَ عَزِیزٌ بِلا ذُلٍّ»؛ «ای کسی که عزیز بدون ذلّت است.» و در دعای «افتتاح» می خوانیم: «قَهَرَ بِعِزَّتِهِ الْأَعِزَّاءَ»؛(4) «به عزّت خود همه عزیزان را مقهور ساخت.»

الف) امام سجادعلیه السلام می فرماید: «عَزَّ سُلْطَانُکَ عِزّا لا حَدَّ لَهُ بِأَوَّلِیهِ، وَ لا مُنْتَهَی لَهُ بِآخِرِیهِ»؛(5) «نه آغازی برای عزّت سلطانی توست و نه انجامی.»

ب) و نیز می فرماید: «فَکَمْ قَدْ رَأَیتُ - یا إِلَهِی - مِنْ أُنَاسٍ طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَیرِکَ فَذَلُّوا»؛(6) «چقدر دیدم کسانی را که عزت را به سبب غیر تو خواستند ولی ذلیل شدند.»

6 - توحید در مالکیت

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «فَإِنَّمَا أَنَا وَ أَنْتُمْ عَبِیدٌ مَمْلُوکُونَ لِرَبٍّ لا رَبَّ غَیرُهُ یمْلِکُ مِنَّا مَا لا نَمْلِکُ مِنْ أَنْفُسِنَا»؛(7) «من و شما بندگان و مملوک خدایی هستیم که جز او خدایی

1- 247. نهج البلاغه، خطبه 39.

2- 248. مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر.
3- 249. همان.
4- 250. دعای افتتاح، مفاتیح الجنان.
5- 251. صحیفه سجادیه، دعای 32.
6- 252. همان، دعای 28.
7- 253. نهج البلاغه، خطبه 216.

نیست. او آن چنان مالک ماست و در وجود ما تصرف دارد که ما بدان گونه مالک خود نیستیم و قدرت تصرف در خود را نداریم.»

ائمه اهل بیت علیهم السلام قانون علیت را بدیهی و مسلّم دانسته و بارها برای اثبات مبدأ و بیان توحید به آن تمسک کرده اند:

1 - امام علی علیه السلام می فرماید: «کُلُّ مَعْرُوفٍ بِنَفْسِهِ مَصْنُوعٌ وَ کُلُّ قَائِمٍ فِی سِوَاهُ مَعْلُولٌ»؛(1) «هر چیزی که کنه ذاتش قابل شناسایی باشد ساخته دیگری است، و هر چه وجودش قائم به غیر باشد و هستی عین ذاتش نباشد، معلول است.»

2 - و نیز در جایی دیگر به قانون علّیت استشهاد کرده و می فرماید: «وَ هَلْ یکُونُ بِنَاءٌ مِنْ غَیرِ بَانٍ أَوْ جِنَایهٌ مِنْ غَیرِ جَانٍ»؛(2) «آیا بنایی بدون بنّا یا جنایتی بدون جانی خواهد بود.»

1- 254. نهج البلاغه، خطبه 186.
2- 255. همان، خطبه 185.

توحید عملی

اشاره

یکی از اصول مسلّم و مورد قبول همگان، اصل تأثیر اندیشه ها و عقاید آدمی در اعمال و رفتار اوست. به دیگر سخن، بینش های انسان در حوزه گرایش ها و کنش های او تأثیر می گذارد و به آن شکل خاصی می بخشد. هر یک از باورهای ما به ویژه آن زمان که به مرتبه ایمان برسد، انگیزه ها و گرایش های خاصّی را می آفرینند و این انگیزه ها به شکل گیری اعمال خاصّی دامن می زنند.

حال با توجه به اصل «تأثیر اعتقاد در عمل»، قطعاً باورهای توحیدی چنین انسانی در انگیزه ها، نیت ها و اعمال او مؤثر می افتد و رنگ و بوی توحیدی به آن می بخشد و این همان توحید عملی است. به این ترتیب، توحید عملی چیزی جز ثمره شیرین و حیات بخش اندیشه ها و باورهای توحیدی در ساحت اعمال انسان نیست. توحید عملی بر چند قسم است:

1 - توحید در عبادت

زندیقی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «أَیصْلُحُ السُّجُودُ لِغَیرِ اللَّهِ؟ قَالَ: لا. قَالَ: فَکَیفَ أَمَرَ اللَّهُ الْمَلائِکَهَ بِالسُّجُودِ؟ فَقَالَ: إِنَّ مَنْ سَجَدَ بِأَمْرِ اللَّهِ فَقَدْ سَجَدَ للَّهِ ِ فَکَانَ سُجُودُهُ للَّهِ ِ إِذْ کَانَ عَنْ أَمْرِ اللَّهِ ...»؛(1) «آیا سجده بر غیر خدا شایسته است؟ حضرت فرمود: خیر. او عرض کرد: پس چگونه است که خداوند ملائکه را امر به سجود [آدم کرده است؟ حضرت فرمود: هر کس به امر خدا [بر کسی سجده کند به طور حتم و در حقیقت برای خدا سجده کرده است؛ زیرا سجده او به امر خدا بوده است.»

2 - توحید در اطاعت

از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده که فرمود: «فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَی الْوَلَدِ أَنْ یطِیعَهُ فِی کُلِّ شَی ءٍ إِلاَّ فِی مَعْصِیهِ اللَّهِ»؛(2) «پس حقّ پدر بر فرزند آن است که او را در هر چیز اطاعت کند، به جز در امری که معصیت خدا در آن باشد.»

1- 256. بحارالأنوار، ج 11، ص 138و139.

2- 257. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 399.

شرک خفی

در روایات از «ریا» به شرک خفی تعبیر شده است.

1 - از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «کُلُّ رِیاءٍ شِرْکٌ»؛(1) «هر ریائی شرک است.»

2 - و نیز فرمود: «الرِّیاءُ شَجَرَهٌ لا تُثْمِرُ إِلاَّ الشِّرْکَ الْخَفِی وَ أَصْلُهَا النِّفَاقُ»؛ (2) «ریا درختی است که تنها ثمره آن شرک مخفی است و اصل آن نفاق می باشد.»

3 - و نیز فرمود: «الرَّجُلُ یعْمَلُ شَیئاً مِنَ الثَّوَابِ لا یطْلُبُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّمَا یطْلُبُ تَزْکِیهَ النَّاسِ یشْتَهِی أَنْ یسْمِعَ بِهِ النَّاسَ فَهَذَا الَّذِی أَشْرَکَ بِعِبَادَهِ رَبِّهِ»؛(3) «انسان کاری که ثواب بر آن مترتب است به جهت خدا انجام نمی دهد بلکه هدفش از این عمل خودنمایی نزد مردم است، دوست دارد که مردم از کارش مطّلع شوند، این همان کسی است که به پروردگارش شرک ورزیده است.»

4 - امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «الْإِشْرَاکُ فِی النَّاسِ أَخْفَی مِنْ دَبِیبِ النَّمْلِ عَلَی الْمِسْحِ الْأَسْوَدِ فِی اللَّیلَهِ الْمُظْلِمَهِ»؛(4) «شرک بین مردم از راه رفتن مورچه روی عبای مشکی در شب تاریک، مخفی تر است.»

اهل بیت علیهم السلام و مبارزه با غلو

اهل بیت عصمت و طهارت، شدیداً با کسانی که در حقّ آنان غلو می کردند به مقابله می پرداختند.

1- 258. کافی، ج 2، ص 293.
2- 259. بحارالأنوار، ج 69، ص 300.
3- 260. کافی، ج 2، ص 293.
4- 261. تحف العقول، ص 487.

1 - از امام صادق علیه السلام نقل شده که شخصی نزد رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و گفت: سلام بر تو ای پروردگار من! حضرت به او فرمود: «مَا لَکَ لَعَنَکَ اللَّهُ رَبِّی وَ رَبُّکَ اللَّهُ ...»؛(1) «وای بر تو! خدا تو را از رحمت خویش دور کند. پروردگار من و تو خداست...».

2 - شخصی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: عده ای سمت الوهیت برای شما قائل شده اند! می گوید: آن حضرت، ضمن تلاوت آیه « وَ هُوَ الَّذِی فِی السَّماءِ إِلهٌ وَ فِی الْأَرْضِ إِلهٌ» فرمود: « یا سَدِیرُ سَمْعِی وَ بَصَرِی وَ بَشَرِی وَ لَحْمِی وَ دَمِی وَ شَعْرِی مِنْ هَؤُلاءِ بَرَاءٌ وَ بَرِئَ اللَّهُ مِنْهُمْ مَا هَؤُلاءِ عَلَی دِینِی وَ لا عَلَی دِینِ آبَائِی وَ اللَّهِ لا یجْمَعُنِی اللَّهُ وَ إِیاهُمْ یوْمَ الْقِیامَهِ إِلاَّ وَ هُوَ سَاخِطٌ عَلَیهِمْ»؛(2) «ای سدیر! گوش، چشم، پوست، گوشت، خون و موی من از این گفتار بیزار است. خدا از این ها بیزار است. این ها بر دین من و دین اجداد من نیستند. خدا ما و این ها را در قیامت جمع نمی کند جز این که بر این گروه خشمناک است.»

3 - صالح بن سهل می گوید: من قائل به ربوبیت امام صادق علیه السلام بودم. بر حضرت وارد شدم. چون ایشان بر من نظر افکند، فرمود: «یا صَالِحُ! إِنَّا وَاللَّهِ عَبِیدٌ مَخْلُوقُونَ لَنَا رَبٌّ نَعْبُدُهُ وَ إِنْ لَمْ نَعْبُدْهُ عَذَّبَنَا»؛(3) «ای صالح! به خدا سوگند! ما بندگان خدا هستیم، او ما را آفریده است، برای ما هم همانند شما پروردگاری است که او را عبادت می کنیم، اگر از پرستش او تخلّف کنیم مشمول عذاب او خواهیم شد.»

4 - امام رضاعلیه السلام فرمود: «مَنْ تَجَاوَزَ بِأَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ علیه ŠÙĘəĘÙŠالْعُبُودِیهَ فَهُوَ مِنَ الْمَغْضُوبِ عَلَیهِمْ وَ مِنَ الضَّالِّینَ»؛(4) «هر کس امیرمؤمنان را از حق بندگی خدا بالاتر برد مصداق گروهی است که خدا بر آنان غضب کرده و گمراه هستند.»

5 - شیخ صدوق از امام علی بن موسی الرضاعلیه السلام در ضمن دعایی چنین نقل می کند: «اللَّهُمَّ إِنِّی بَرِی ءٌ مِنَ الْحَوْلِ وَ الْقُوَّهِ وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّهَ إِلاَّ بِکَ اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ وَ أَبْرَأُ إِلَیکَ مِنَ الَّذِینَ ادَّعَوْا لَنَا مَا لَیسَ لَنَا بِحَقٍّ اللَّهُمَّ إِنِّی أَبْرَأُ إِلَیکَ مِنَ الَّذِینَ قَالُوا فِینَا مَا لَمْ

1- 262. بحارالأنوار، ج 25، ص 297.

2- 263. بحارالأنوار، ج 25، ص 298.
3- 264. بحارالأنوار، ج 25، ص 303.
4- 265. نور الثقلين، ج 1، ص 25.

نَقُلْهُ فِی أَنْفُسِنَا اللَّهُمَّ لَکَ الْخَلْقُ وَ مِنْکَ الرِّزْقُ وَ إِیاکَ نَعْبُدُ وَ إِیاکَ نَسْتَعِینُ اللَّهُمَّ أَنْتَ خَالِقُنَا وَ خَالِقُ آبَائِنَا الْأَوَّلِینَ وَ آبَائِنَا الْآخِرِینَ اللَّهُمَّ لا تَلِیقُ الرُّبُوبِیهُ إِلاَّ بِکَ وَ لا تَصْلُحُ الْإِلَهِیهُ إِلاَّ لَکَ فَالْعَنِ النَّصَارَی الَّذِینَ صَغَّرُوا عَظَمَتَکَ وَ الْعَنِ الْمُضَاهِئِینَ لِقَوْلِهِمْ مِنْ بَرِیتِکَ اللَّهُمَّ إِنَّا عَبِیدُکَ وَ أَبْنَاءُ عَبِیدِکَ لا نَمْلِکُ لِأَنْفُسِنَا نَفْعاً وَ لا ضَرّاً وَ لا مَوْتاً وَ لا حَیاهً وَ لا نُشُوراً اللَّهُمَّ مَنْ زَعَمَ أَنَّا أَرْبَابٌ فَنَحْنُ مِنْهُ بَرَاءٌ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ إِلَینَا الْخَلْقَ وَ عَلَینَا الرِّزْقَ فَنَحْنُ بَرَاءٌ مِنْهُ کَبَرَاءَهِ عِیسَی ابْنِ مَرْیمَ علیه السلام مِنَ النَّصَارَی اللَّهُمَّ إِنَّا لَمْ نَدْعُهُمْ إِلَی مَا َزْعُمُونَ فَلا تُؤَاخِذْنَا بِمَا یقُولُونَ وَ اغْفِرْ لَنَا مَا یدَّعُونَ وَ لا تَدَعْ عَلَی الْأَرْضِ مِنْهُمْ دَیاراً إِنَّکَ إِنْ تَذَرْهُمْ یضِلُّوا عِبادَکَ وَ لا یلِدُوا إِلاَّ فاجِراً کَفَّاراً»؛(1) «خدایا من از اسناد حول و قوّت به غیر تو، برائت می جویم. هیچ حول و قوتی نیست مگر به تو. به تو پناه می برم، و از کسانی که آنچه حق و سهم ما نیست، درباره ما ادعا دارند، به سوی تو برائت می جویم. خدایا، من از کسانی که چیزهایی درباره ما گفتند که ما به آن معتقد نبوده و چیزی از آن را درباره خود قائل نیستیم، به سوی تو برائت می جویم. خدایا آفرینش همگان از آن تو و روزی هر کسی از جانب توست و ما بنده تو هستیم و تنها از تو کمک می جوییم. خدایا تو آفریدگار ما و همه پدران ما هستی. ربوبیت تنها سزاوار توست و الوهیت جز برای تو صلاحیت ندارد. پس ترسایانی که از عظمت تو کاستند و کسانی را که عقاید و گفتارشان شبیه آنان است، از رحمت خاص خود دور کن. خدایا ما بندگان تو مالک هیچ چیز خود نیستیم، سود و زیان، مرگ و حیات پس از آن در اختیار ما نیست. از هر کس که پندارد ما ربوبیت داریم، بیزاریم، و هر کس گمان بَرد آفرینش و روزی به دست ماست، همان گونه که عیسی بن مریم از نصاری تبری جست، از او تبری می جوییم. هرگز اینان را به چنین پندارهایی فرا نخواندیم، پس مار ا به گفتار آنان مؤاخذه مکن و ما را بر ادّعاهایشان ببخشا، و هیچ یک از آنان را بر روی زمین باقی مگذار که اگر باقی گذاری، بندگان تو را گمراه کنند و جز فاجر و کافر نزایند.»

6 - شخصی می گوید: به حضرت رضاعلیه السلام عرض کردم: این چه مطلبی است که از شما نقل می کنند؟ حضرت فرمود: چه نقل می کنند؟ گفتم: می گویند: شما ادعا کرده اید

1- 266. بحارالأنوار، ج 25، ص 343.

که مردم بندگان شما هستند! حضرت فرمود: «اللَّهُمَّ فاطِرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ عالِمَ الْغَیبِ وَ الشَّهادَهِ أَنْتَ شَاهِدٌ بِأَنِّی لَمْ أَقُلْ ذَلِکَ قَطُّ وَ لا سَمِعْتُ أَحَداً مِنْ آبَائِی علیهم السلام قَالَ قَطُّ وَ أَنْتَ الْعَالِمُ بِمَا لَنَا مِنَ الْمَظَالِمِ عِنْدَ هَذِهِ الْأُمَّهِ وَ إِنَّ هَذِهِ مِنْهَا»؛(1) «خدایا! تو آفریننده زمین و آسمان هستی، آگاه به پنهان و آشکار هستی. تو شاهدی من این مطلب را نگفتم و آن را از هیچ یک از پدرانم نشنیدم. آن گاه فرمود: خدایا! تو آگاهی به ظلم هایی که از دست این گروه مردم به ما رسیده است. و این سخن کذب از جمله این ظلم هاست که بر ما وارد شده است.»

1- 267. بحارالأنوار، ج 25، ص 268.

صفات الهی

اشاره

تاکنون دو بخش از مباحث خداشناسی را بررسی کردیم: در بخش نخست درباره اصل هستی خداوند و معرفت فطری و عقلی و نیز درباره عمده ترین راه های شناخت خدا از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام سخن گفتیم. و در بخش دوم به مبحث توحید به مثابه یکی از مهم ترین ارکان خداشناسی از منظر اهل بیت علیهم السلام پرداختیم. اینک در بخش سوّم به بررسی مسائل مربوط به صفات خداوند می پردازیم.

دیدگاه اهل بیت علیهم السلام درباره مقدار معرفت به صفات

دیدگاه اهل بیت علیهم السلام این است که انسان می تواند به مرتبه ای از معرفت صفات الهی دسترسی پیدا کند.

1 - امام علی علیه السلام فرمود، «لَمْ یطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَی تَحْدِیدِ صِفَتِهِ وَ لَمْ یحْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ»؛(1) «خداوند به اندازه صفت خود عقول را آگاه نکرده است و عقول را از اندازه واجب شناخت خودش محروم ننموده است.»

2 - امام حسین علیه السلام فرمود: «وَ لا یقْدِرُ الْوَاصِفُونَ کُنْهَ عَظَمَتِهِ»؛(2) «وصف کنندگان نمی توانند کنه او را وصف کنند.»

3 - امام باقرعلیه السلام می فرماید: «تَکَلَّمُوا فِیمَا دُونَ الْعَرْشِ وَ لا تَکَلَّمُوا فِیمَا فَوْقَ الْعَرْشِ فَإِنَّ قَوْماً تَکَلَّمُوا فِی اللَّهِ فَتَاهُوا»؛(3) «در مورد بالای عرش سخن نگویید بلکه در مورد

1- 268. نهج البلاغه، خطبه 291.
2- 269. همان، ج 4، ص 301، ح 29.
3- 270. بحارالأنوار، ج 3، ص 265، ح 26.

موجودات پایین عرش سخن بگویید؛ زیرا عده ای در مورد خداوند سخن گفتند و حیران شدند.»

4 - و نیز به محمد بن مسلم فرمود: «یا مُحَمَّدُ إِنَّ النَّاسَ لا یزَالُ بِهِمُ الْمَنْطِقُ حَتَّی یتَکَلَّمُوا فِی اللَّهِ فَإِذَا سَمِعْتُمْ ذَلِکَ فَقُولُوا لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ الْوَاحِدُ الَّذِی لَیسَ کَمِثْلِهِ شَی ءٌ»؛(1) «ای محمد! مردم اجازه سخن گفتن را دارند تا زمانی که در مورد خداوند سخن بگویند. پس هر گاه شنیدید [که در مورد خدا سخن می گویند] بگویید خدایی غیر از خدای یکتا نیست و چیزی به مانند او نیست.»

5 - و نیز فرمود: «إِیاکُمْ وَ التَّفَکُّرَ فِی اللَّهِ وَ لَکِنْ إِذَا أَرَدْتُمْ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَی عَظَمَتِهِ فَانْظُرُوا إِلَی عَظِیمِ خَلْقِهِ»؛(2) «بپرهیزید از تفکر در مورد خداوند ولی هر گاه خواستید به عظمت خداوند توجه کنید به عظمت مخلوقات او نگاه کنید.»

6 - امام صادق علیه السلام فرمود: «لا یلِیقُ بِالَّذِی هُوَ خَالِقُ کُلِّ شَی ءٍ إِلاَّ أَنْ یکُونَ مُبَایناً لِکُلِّ شَی ءٍ مُتَعَالِیاً عَنْ کُلِّ شَی ءٍ»؛(3) «سزاوار خالق همه اشیا این است که با هر چیزی مباینت داشته باشد و برتر از هر چیزی باشد.»

7 - و نیز فرمود: «وَ لا یقَعُ عَلَیهِ الْوَهْمُ وَ لا تَصِفُهُ الْأَلْسُنُ»؛(4) «وهم ها او را درک نمی کنند و زبان ها نمی توانند او را توصیف کنند.»

8 - و نیز فرمود: «وَکُلُّ مَوْصُوفٍ مَصْنُوعٌ وَ صَانِعُ الْأَشْیاءِ غَیرُ مَوْصُوفٍ بِحَدٍّ»؛(5) «هرموجودی که وصف می شود مخلوق است و خالق اشیا را نمی توان به تعریفی توصیف نمود.»

9 - و نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَظِیمٌ رَفِیعٌ لا یقْدِرُ الْعِبَادُ عَلَی صِفَتِهِ وَ لا یبْلُغُونَ کُنْهَ عَظَمَتِهِ لا تُدْرِکُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ یدْرِکُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِیفُ الْخَبِیرُ»؛(6) «خداوند بزرگ است و بلندمقام، بندگان توانایی توصیف او را ندارند و به کنه عظمت او هرگز نمی رسند، چشم ها او

1- 271. پیشین، ص 264، ح 25.

2- 272. کافی، ج 1، ص 93، ح 7.
3- 273. بحارالأنوار، ج 3، ص 148، ح 1.
4- 274. همان، ج 98، ح 6.
5- 275. همان، ج 4، ص 160، ح 6 ؛ کافی، ج 1، ص 113.
6- 276. توحید صدوق، باب ما جاء فی الرؤیه، ص 115، ح 14.

را نمی بینند و او چشم ها را می بیند و او لطیف و خبیر است.»

10 - امام کاظم علیه السلام فرمود: «... فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ عَنْ صِفَهِ الْوَاصِفِينَ وَ نَعْتِ النَّاعِتِينَ وَ تَوَهُّمِ الْمُتَوَهِّمِينَ»؛(1) «خداوند برتر از توصیف وصف کنندگان و تعریف تعریف کَنندگان از وهم توهّم کنندگان است.»

11 - امام رضاعلیه السلام فرمود: «... الْمُمْتَنِعِ مِنَ الصِّفَاتِ ذَاتُهُ وَ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَتُهُ وَ مِنَ الْأَوْهَامِ الْإِحَاطَهُ بِهِ»؛(2) «ذات خداوند قابل توصیف نیست و همچنین قابل رؤیت نیست و عقل نمی تواند او را درک کند.»

12 - و نیز فرمود: «... فَلا دَهْرٌ يخْلِقُهُ وَ لا وَصْفٌ يحِيطُ بِهِ»؛(3) «نه روزگار او را خلق نمود و نه با توصیف می توان بر اوصاف او اطلاع پیدا کرد.»

13 - و نیز فرمود: «الَّذِی لا تُدْرِكُهُ أَبْصَارُ النَّاظِرِينَ وَ لا تُحِيطُ بِهِ صِفَهُ الْوَاصِفِينَ»؛(4) «خداوند قابل رؤیت ناظرین نیست و وصف کنندگان نمی توانند او را توصیف کنند.»

اقوال در معرفت صفات

درباره معرفت صفات الهی سه نظریه است:

1 - قول به تشبیه: که صفات خداوند را به خلق تشبیه کرده است.

2 - قول به تعطیل: که معتقد است ما هیچ گونه معرفتی به صفات خدا نداریم.

3 - قول به تنزیه: به این نحو که بر خداوند همان معانی صفاتی که بر ما اطلاق می شود، حمل می کنیم با تنزیه از نواقص (رأی اهل بیت علیهم السلام).

اهل بیت علیهم السلام و قول به تنزیه

1 - امام صادق علیه السلام فرمود: «النَّاسُ فِی التَّوْحِيدِ عَلَى ثَلاثَهِ أَوْجُهٍ مُثْبِتٍ وَ نَافٍ وَ مُشَبِّهٍ فَالنَّافِی مُبْطِلٌ وَ الْمُثْبِتُ مُؤْمِنٌ وَ الْمُشَبِّهُ مُشْرِكٌ»؛(5) «مردم در توحید سه دسته اند: 1 - کسانی که صفات را برای خداوند ثابت می کنند. 2 - کسانی که می گویند ما نمی توانیم صفات

1- 277. بحارالأنوار، ج 3، ص 311، ح 5.
2- 278. همان، ج 4، ص 284، ح 17.
3- 279. همان، ص 222، ح 2.
4- 280. بحارالأنوار، ج 4، ص 262، ح 10.
5- 281. بحارالأنوار، ج 78، ص 253، ح 108.

خداوند را بشناسیم. 3 - کسانی که صفات مخلوقات را برای خداوند اثبات می کنند و او را به مخلوقات تشبیه می کنند. دسته اول مؤمن هستند، دسته دوم گمراهند و دسته سوم مشرکند.»

2 - و نیز فرمود: «مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِکٌ»؛(1) «هر کس خدا را به آفریده هایش تشبیه کند مشرک است.»

3 - و نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لا یشْبِهُ شَیئاً وَ لا یشْبِهُهُ شَی ءٌ وَ کُلُّ مَا وَقَعَ فِی الْوَهْمِ فَهُوَ بِخِلافِهِ»؛(2) «قطعاً خدا شبیه چیزی نیست، و چیزی هم شبیه او نیست و هر چه در وهم بیاید خلاف آن است؛ چون هر چه در وهم آید مخلوق وهم است.»

4 - امام صادق علیه السلام در ترسیم چهره زیبای توحید صحیح و ابطال مذهب تشبیه و تعطیل فرموده اند: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ لِلَّهِ ِ وَجْهاً کَالْوُجُوهِ فَقَدْ أَشْرَکَ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لِلَّهِ ِ جَوَارِحَ کَجَوَارِحِ الْمَخْلُوقِینَ فَهُوَ کَافِرٌ بِاللَّهِ فَلا تَقْبَلُوا شَهَادَتَهُ وَ لا تَأْکُلُوا ذَبِیحَتَهُ تَعَالَی اللَّهُ عَمَّا یصِفُهُ الْمُشَبِّهُونَ بِصِفَهِ الْمَخْلُوقِینَ»؛(3) «هر کس گمان کند برای خدا صورتی همانند صورت دیگران است قطعاً مشرک است. و هر کس بپندارد برای خدا اعضا و جوارحی همانند اعضا و جوارح آفریده هاست، کافر به خداست. پس مبادا شهادت وی را بپذیرید و از ذبیحه او بخورید. خدا برتر از آن است که مشبّهه او را به صفت آفریده ها وصف می کنند.»

5 - امام رضاعلیه السلام فرمود: «إِنَّ لِلنَّاسِ فِی التَّوْحِیدِ ثَلاثَهَ مَذَاهِبَ إِثْبَاتٌ بِتَشْبِیهٍ وَ مَذْهَبُ النَّفْی وَ مَذْهَبُ إِثْبَاتٍ بِلا تَشْبِیهٍ فَمَذْهَبُ الْإِثْبَاتِ بِتَشْبِیهٍ لا یجُوزُ وَ مَذْهَبُ النَّفْی لا یجُوزُ وَ الطَّرِیقُ فِی الْمَذْهَبِ الثَّالِثِ إِثْبَاتٌ بِلا تَشْبِیهٍ»؛(4) «مردم در توحید سه دسته اند: 1 - کسانی که صفاتی را برای خداوند اثبات کرده و او را به بندگانش تشبیه می کنند. 2 - کسانی که می گویند ما صفات حق را نمی توانیم بشناسیم. 3 - کسانی که صفات را برای خداوند اثبات می کنند بدون این که او را به بندگانش تشبیه کنند. دسته اول و دوم کارشان صحیح نیست ولی راه راست در مذهب سوّم است که اثبات بدون تشبیه می باشد.»

1- 282. توحید صدوق، ص 76، باب 2، ح 31.

2- 283. همان، ص 80، ح 36.
3- 284. بحارالأنوار، ج 3، ص 287.
4- 285. همان، ج 3، ص 304، ح 41.

6 - امام حسن عسکری علیه السلام در روایتی پس از نفی تشبیه بدون اکتفا به تنزیه محض فرمود: «جَلَّ ثَنَاؤُهُ وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ أَنْ یکُونَ لَهُ شِبْهٌ، هُوَ لا غَیرُهُ لَیسَ کَمِثْلِهِ شَی ءٌ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ»؛(1) «ثنای خدا بزرگ است و نام های او مقدس است و [ذات] خدای سبحان برتر از آن است که برای او همانند باشد. تنها اوست که چیزی مانندش نیست و او شنوا و بیناست.»

تدارک تشبیه به تنزیه

از حضرت علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «فَلَمْ یسْتَنْصِرْکُمْ مِنْ ذُلٍّ وَ لَمْ یسْتَقْرِضْکُمْ مِنْ قُلٍّ، اسْتَنْصَرَکُمْ وَ لَهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ، وَ اسْتَقْرَضَکُمْ وَ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْغَنِی الْحَمِیدُ وَ إِنَّمَا أَرَادَ أَنْ یبْلُوَکُمْ أَیکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً»؛(2) «شما را از روی خواری به یاری نطلبیده و از روی نداری و فقر از شما قرض نخواسته است. شما را به یاری طلبیده در حالی که برای او لشکرهای آسمان ها و زمین است و او نفوذناپذیر و حکیم است. و از شما قرض خواسته در حالی که برای او خزینه های آسمان ها و زمین است و او بی نیاز ستایش شده می باشد. و همانا اراده کرده شما را امتحان کند که کدامین از شما عملتان شایسته تر است.»

تعداد اسمای حسنای الهی

امام رضاعلیه السلام از پدرانش از امام علی علیه السلام نقل کرده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «للَّهِ عزّوجلّ تِسْعَهٌ وَ تِسْعُونَ اسْماً مَنْ دَعَا اللَّهَ بِهَا اسْتُجِیبَ لَهُ وَ مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّهَ»؛(3) «خداوند نود و نه اسم دارد که هر کس خدا را به آن بخواند دعای او را مستجاب می کند، و هر کس آن ها را شمارش کند داخل بهشت می شود.»

اقوال در توصیف خداوند متعال

در مورد نام گذاری و توصیف خداوند متعال چند قول وجود دارد:

1 - توقیفی بودن اسما و صفات الهی:

1- 286. پیشین، ص 102، باب 6، ح 14.
2- 287. نهج البلاغه، خطبه 183.
3- 288. توحید صدوق، ص 194.

یعنی در مقام نام گذاری و توصیف خداوند باید صرفاً به آنچه در قرآن و روایات به آن اشاره شده اکتفا نمود.

2 - توسعه، مشروط به عدم نقص:

یعنی می توان اسم یا صفتی را که در ادلّه به آن اشاره نشده مشروط به این که نقص و محدودیتی در خداوند ایجاد نکند را بر خداوند اطلاق نمود. مثل صفت واجب الوجود و علّه العلل.

3 - قول به تفصیل:

الف) اطلاق اسم یا صفت بر خداوند در مقام بحث علمی مشروط به عدم نقص و محدودیت (جایز).

ب) اطلاق اسم یا صفت بر خداوند در مقام عبادت و دعا (احوط مراعات ادله نقلی است).

توقیفی بودن صفات الهی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

1 - امام علی علیه السلام فرمود: «كَذَبَ الْعَادِلُونَ بِكَ إِذْ شَبَّهُوكَ بِأَصْنَامِهِمْ وَ نَحَلُوكَ حِلْيَةَ الْمَخْلُوقِينَ بِأَوْهَامِهِمْ وَ جَزَّءُوكَ تَجْزِئَةَ الْمُجَسَّمَاتِ بِخَوَاطِرِهِمْ وَ قَدَّرُوكَ عَلَى الْخِلْقَةِ الْمُخْتَلِفَةِ الْقُوَى بِقَرَائِحِ عُقُولِهِمْ»؛(1) «دروغ گفتند آن هایی که برای تو عدیل و مانندی قرار دادند، چون تو را به بت های خود شبیه کردند، و لباس مخلوقات را با اوهام خویش بر تو پوشاندند، و در پندار خود برای تو همچون اجسام، اجزایی قائل شدند، و هر کدام با سلیقه شخصی خود برای تو همچون مخلوقاتی که قوای گوناگون دارد، قوای مختلف پنداشتند.»

2 - مردی از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره تفسیر آیه « وَ لا يحِيطُونَ بِهِ عِلْماً» سؤال کرد، حضرت در پاسخ فرمود: «لا تُحِيطُ الْخَلائِقُ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عِلْماً إِذْ هُوَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ عَلَى أَبْصَارِ الْقُلُوبِ الْغِطَاءَ فَلا فَهْمَ يَنَالُهُ بِالْكَيفِ وَ لا قَلْبَ يثْبِتُهُ بِالْحُدُودِ فَلا نَصِفُهُ إِلاَّ كَ

1- 289. نهج البلاغه، خطبه 91.

َمَا وَصَفَ نَفْسَهُ « لَیسَ کَمِثْلِهِ شَی ءٌ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ» ...»؛(1) «خلایق احاطه علمی به خداوند متعال پیدا نمی کنند؛ زیرا او پرده ای بر چشم دل ها افکنده، هیچ فکری کیفیتی برای ذات او نمی پذیرد، و هیچ قلبی حدّی برای او ثابت نمی کند، پس او را جز به اوصافی که خودش برای خود بیان کرده توصیف نمی کنیم و مگر همان گونه که خود فرموده است: "هیچ چیزی مثل او نیست و او شنوا و بینا است"...».

3 - امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لا یوصَفُ وَ کَیفَ یوصَفُ وَ قَدْ قَالَ فِی کِتَابِهِ « وَ ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» فَلا یوصَفُ بِقَدَرٍ إِلاَّ کَانَ أَعْظَمَ مِنْ ذَلِکَ»؛(2) «خداوند به وصف نمی گنجد، و چگونه ممکن است که توصیف شود در حالی که در کتابش فرموده: [آن ها خدا را آن گونه که باید نشناختند] پس خداوند به هیچ حدّ و اندازه ای توصیف نمی شود مگر این که بزرگ تر از آن است.»

4- امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش چنین نوشت: «فَاعْلَمْ رَحِمَکَ اللَّهُ أَنَّ الْمَذْهَبَ الصَّحِیحَ فِی التَّوْحِیدِ مَا نَزَلَ بِهِ الْقُرْآنُ مِنْ صِفَاتِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ فَانْفِ عَنِ اللَّهِ تَعَالَی الْبُطْلانَ وَ التَّشْبِیهَ فَلا نَفْی وَ لا تَشْبِیهَ، هُوَ اللَّهُ الثَّابِتُ الْمَوْجُودُ تَعَالَی اللَّهُ عَمَّا یصِفُهُ الْوَاصِفُونَ وَ لا تَعْدُوا الْقُرْآنَ فَتَضِلُّوا بَعْدَ الْبَیانِ»؛(3) «بدان، خداوند تو را رحمت کند که مذهب صحیح در توحید، همان صفاتی است که در قرآن برای خداوند متعال آمده است. بنابراین، از خداوند بطلان و تشبیه را نفی کن. نه تعطیل صفات صحیح است و نه تشبیه، او خداوند ثابت موجود است، و بالاتر از توصیف وصف کنندگان می باشد. و از قرآن تجاوز نکنید که گمراه خواهید شد بعد از آن که حجّت تمام شد.»

5 - امام کاظم علیه السلام فرمود: «أَنَّ اللَّهَ أَعْلَی وَ أَجَلُّ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ یبْلَغَ کُنْهُ صِفَتِهِ فَصِفُوهُ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ وَ کُفُّوا عَمَّا سِوَی ذَلِکَ»؛(4) «خداوند برتر از آن است که انسان ها پی به کنه

1- 290. توحید صدوق، به نقل از تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 394.
2- 291. پیشین، ج 1، باب النهی عن الصفه بغیر ماوصف به نفسه، ح 11.
3- 292. اصول کافی، ج 1، ص 351.
4- 293. کافی، ج 1، ص 102.

صفات او ببرند، پس هر گاه خواستید خداوند را توصیف کنید، آن گونه که خودش خود را توصیف کرده توصیف کنید و از غیر آن خودداری نمایید.»

عدم بازگشت صفات ثبوتی به سلبی

امام صادق علیه السلام فرمود: «وَ اللَّهُ نُورٌ لا ظَلامَ فِیهِ وَ حَی لا مَوْتَ فِیهِ وَ عَالِمٌ لا جَهْلَ فِیهِ وَ صَمَدٌ لا مَدْخَلَ فِیهِ»؛(1) «خدا نوری است که ظلمتی در او نیست و زنده ای است که مرگی برای او وجود ندارد و دانایی است که جهلی برای او وجود ندارد و درون پُری است که چیزی به درون او راه ندارد.»

در این روایت اگر اوصاف ثبوتی به سلبی برگردد تکرار لازم می آید.

اهل بیت علیهم السلام و نفی تشبیه

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «وَ أَشْهَدُ أَنَّ مَنْ سَاوَاکَ بِشَیءٍ مِنْ خَلْقِکَ فَقَدْ عَدَلَ بِکَ وَ الْعَادِلُ بِکَ کَافِرٌ بِمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ مُحْکَمَاتُ آیَاتِکَ وَ نَطَقَتْ عَنْهُ شَوَاهِدُ حُجَجِ بَیِّنَاتِکَ وَ إِنَّکَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِی لَمْ تَتَنَاهَ فِی الْعُقُولِ فَتَکُونَ فِی مَهَبِّ فِکْرِهَا مُکَیِّفاً وَ لَا فِی رَوِیاتِ خَوَاطِرِهَا فَتَکُونَ مَحْدُوداً مُصَرَّفاً»؛(2) «گواهی می دهم آنان که تو را با پاره ای از مخلوقات مساوی بدانند تو را عدیل و نظیر آن ها شمرده اند، و کسی که عدیل و نظیری برای تو قائل شود به محکمات آیاتی که نازل گشته و شواهد و دلایل روشنی که آیات از آن سخن می گویند کافر گشته است. تو همان خداوندی هستی که نهایتی در عقول نداری تا در مسیر وزش افکار در کیفیت خاصی واقع شوی، و نه در خاطره ها جای گرفته ای که محدود و قابل تغییر باشی.»

صفات ذات و صفات فعل

1 - ابوبصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «لَمْ یزَلِ اللَّهُ جَلَّ اسْمُهُ عَالِماً بِذَاتِهِ وَ لا مَعْلُومَ وَ لَمْ یزَلْ قَادِراً بِذَاتِهِ وَ لا مَقْدُورَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاکَ فَلَمْ یزَلْ مُتَکَلِّماً قَالَ الْکَلامُ مُحْدَثٌ کَانَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ لَیسَ بِمُتَکَلِّمٍ ثُمَّ أَحْدَثَ الْکَلامَ»؛(3) «از ازل خداوندی که اسمش جلیل است بذاته عالم است در حالی که معلومی نبوده و از ازل بذاته

1- 294. توحید صدوق، ص 140، باب 11، ح 4.
2- 295. نهج البلاغه، خطبه 91.
3- 296. بحارالأنوار، ج 4، ص 68، باب 1، باب نفی التركيب و اختلاف المعانی.

قادر است در حالی که متعلق قدرت نبوده است. راوی می گوید: به حضرت عرض کردم: فدایت گردم! از ازل متکلّم بوده است؟ فرمود: کلام [خدا] حادث است، خدای عزّوجلّ بود و متکلّم نبود، آن گاه کلام خود را ایجاد نمود».

2 - و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «لَمْ یزَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ رَبَّنَا وَ الْعِلْمُ ذَاتُهُ وَ لا مَعْلُومَ وَ السَّمْعُ ذَاتُهُ وَ لا مَسْمُوعَ وَ الْبَصَرُ ذَاتُهُ وَ لا مُبْصَرَ وَ الْقُدْرَهُ ذَاتُهُ وَ لا مَقْدُورَ ...»؛(1) «خدا از ازل پروردگار ما بود و از آن هنگامی که هیچ معلوم و مسموع و مبصر و مقدوری نبود، دانایی و شنوایی و دیدن و توانایی ذاتی او بود».

1- 297. توحید صدوق، باب 11، ح 1، ص 139.

صفات ثبوتی

1 - علم الهی

علم الهی

یکی از صفات ذاتی خداوند علم است. علم او بر سه نوع است:

1 - علم به ذات خود.

2 - علم به اشیا قبل از خلقت آن ها.

3 - علم به اشیا بعد از خلقت آن ها.

علم خداوند به نفس خود

محمّد بن سنان می گوید از امام رضاعلیه السلام سؤال کردم: «هَلْ كَانَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَارِفاً بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يخْلُقَ الْخَلْقَ؟ قَالَ نَعَمْ...»؛(1) «آیا خداوند قبل از خلقت مخلوقات به خودش معرفت داشته است؟ حضرت فرمود: آری...».

علم خداوند به اشیا قبل از خلقت

خداوند متعال به اشیا قبل از خلقت آن ها علم دارد ولی در نحوه کیفیت آن اختلاف است:

قول اول: علم پیشین خداوند به موجودات حضوری و اجمالی است و به وجود آن ها تعلق می گیرد (رأی شیخ اشراق و پیروان او).

قول دوم: علم پیشین خداوند به موجودات حصولی و تفصیلی است و به ماهیت آن ها تعلّق می گیرد (رأی معتزله).

1- 298. بحارالأنوار، ج 4، ص 88، ح 26.

قول سوم: علم پیشین خداوند به موجودات علم تفصیلی و حصولی است که به وجود ذهنی ماهیات تعلق می گیرد (قول ابن سینا و پیروان او).

قول چهارم: علم پیشین خداوند به موجودات علم حضوری است و اجمالی در عین کشف تفصیلی.

نحوه علم پیشین الهی به موجودات از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

از روایات استفاده می شود که علم پیشین خداوند به موجودات به نحو علم حضوری و به صورت اجمال در عین کشف تفصیلی است؛ زیرا خداوند در مقام ذات، کمالات وجودی همه موجودات را به نحو بساطت واجد است. چون وجود، حقیقتی است واحد و دارای مراتب. عالی ترین مرتبه آن همان وجود خداوند است. بدیهی است که هر کاملی مراتب وجودی ناقص را دارد به علاوه مرتبه ای از کمال که ناقص آن را ندارد.

1 - امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف خداوند فرمود: «عَالِمٌ إِذْ لا مَعْلُومَ»؛(1) «خداوند عالم بود آن هنگامی که معلومی نبود.»

2 - و نیز می فرماید: «عَالِماً بِهَا قَبْلَ ابْتِدَائِهَا مُحِیطاً بِحُدُودِهَا وَ انْتِهَائِهَا»؛(2) «خداوند به موجودات عالم است قبل از این که خلق شوند و به تمام حدود وجودی آن ها و عاقبت آن ها آگاه است.»

3 - و نیز فرمود: «سَبَقَ عِلْمُهُ فِی کُلِّ الْأُمُورِ وَ نَفَذَتْ مَشِیئَتُهُ فِی کُلِّ مَا یرِیدُ فِی الْأَزْمِنَهِ وَ الدُّهُورِ»؛(3) «علم خداوند بر تمام امور سبقت گرفته و خواست و اراده او در هر چه از زمان ها و روزگاران که بخواهد نافذ است.»

4 - امام باقرعلیه السلام می فرماید: «فَعِلْمُهُ بِهِ قَبْلَ کَوْنِهِ کَعِلْمِهِ بِهِ بَعْدَ کَوْنِهِ»؛(4) «علم خداوند به موجودات قبل از به وجود آمدنشان مانند علم اوست بعد از به وجود آمدنشان.»

5 - زندیقی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: آیا سازنده جهان از ازل قبل از این که

1- 299. نهج البلاغه، خطبه 152.
2- 300. همان، ص 247، ح 5.
3- 301. بحارالأنوار، ج 4، ص 319، ح 44.
4- 302. کافی، ج 1، کتاب التوحید، باب صفات الذات، ح 2.

موجودات را ایجاد کند به آنان عالم بوده است؟ امام علیه السلام فرمود: «لَمْ یزَلْ یعْلَمُ فَخَلَقَ»؛(1) «او از ازل می دانسته و سپس خلق کرده است.»

6 - ابن مسکان از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا خداوند به مکان قبل از خلقتش علم داشته یا این که هنگام خلقت و بعد از خلقتش به آن علم پیدا می کند؟ امام علیه السلام فرمود: «تَعَالَی اللَّهُ بَلْ لَمْ یزَلْ عَالِماً بِالْمَکَانِ قَبْلَ تَکْوِینِهِ کَعِلْمِهِ بِهِ بَعْدَ مَا کَوَّنَهُ وَ کَذَلِکَ عِلْمُهُ بِجَمِیعِ الْأَشْیاءِ کَعِلْمِهِ بِالْمَکَانِ»؛(2) «خداوند والاتر از این چیزهاست، بلکه او همیشه به مکان علم داشته است قبل از خلقت مکان، مانند علم به آن بعد از خلقتش و همین طور است علم خداوند به تمام اشیا مانند علم خداوند به مکان.»

7 - ابوحازم می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا اکنون چیزی هست که خداوند به آن علم نداشته باشد؟ حضرت فرمود: «لا بَلْ کَانَ فِی عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ ینْشِئَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ»؛(3) «هرگز، بلکه خداوند قبل از ایجاد آسمان ها و زمین به همه چیز علم داشته است.»

8 - امام صادق علیه السلام فرمود: «لَمْ یزَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ رَبَّنَا وَ الْعِلْمُ ذَاتُهُ وَ لا مَعْلُومَ ... فَلَمَّا أَحْدَثَ الْأَشْیاءَ وَ کَانَ الْمَعْلُومُ وَقَعَ الْعِلْمُ مِنْهُ عَلَی الْمَعْلُومِ»؛(4) «خداوند عزّوجلّ از ازل پروردگار ما بوده و علم، جزء ذات او بوده، در حالی که هیچ معلومی نبوده است... پس زمانی که اشیا را ایجاد کرد و معلوم، موجود شد، علم خداوند به آن معلوم تعلّق گرفت.»

9 - از امام کاظم علیه السلام درباره معنای حدیث پیامبرصلی الله علیه وآله که فرمود: «الشَّقِی مَنْ شَقِی فِی بَطْنِ أُمِّهِ وَ السَّعِیدُ مَنْ سَعِدَ فِی بَطْنِ أُمِّهِ»،(5) سؤال شد؟ آن حضرت فرمود: «الشَّقِی مَنْ عَلِمَ اللَّهُ وَ هُوَ فِی بَطْنِ أُمِّهِ أَنَّهُ سَیعْمَلُ أَعْمَالَ الْأَشْقِیاءِ وَ السَّعِیدُ مَنْ عَلِمَ اللَّهُ وَ هُوَ فِی بَطْنِ أُمِّهِ أَنَّهُ سَیعْمَلُ أَعْمَالَ السُّعَدَاءِ»؛(6) «شقی کسی است که در حالی که در شکم مادرش می باشد خدا می داند که او به زودی اعمال اشقیا را انجام می دهد و سعید در حالی که در شکم مادرش

1- 303. پیشین، ص 67، ح 8.
2- 304. بحارالأنوار، ج 4، ص 85، ح 20.

3- 305. همان، ج 4، ص 84، ح 15.
4- 306. کافی، ج 1، ص 107.
5- 307. شقی کسی است که در شکم مادرش شقی است و باسعادت در شکم مادرش باسعادت است».
6- 308. توحید صدوق، ص 356، باب 58، ح 3.

می باشد خداوند می داند که او به زودی اعمال سعادتمندان را انجام می دهد.»

10 - یزنطی از امام رضاعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «فَأَمَّا مَنْ قَالَ بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لا يعْلَمُ الشَّى ءَ إِلاَّ بَعْدَ كَوْنِهِ فَقَدْ كَفَرَ وَ خَرَجَ عَنِ التَّوْحِيدِ»؛ (1) «کسی که گفته است خداوند به موجودات قبل از وجودشان علم نداشته و تنها بعد از وجودشان به آن ها علم پیدا می کند به تحقیق چنین شخصی کافر شده و از توحید خارج گشته است.»

11 - و نیز از امام رضاعلیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الْعَالِمُ بِالْأَشْياءِ قَبْلَ كَوْنِ الْأَشْياءِ. قَالَ عَزَّوَجَلَّ: « إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»(2) »؛(3) «خدای متعال به همه اشیا قبل از آن که ماهیات آن ها لباس وجود در بر کنند عالم است. نشانه اش آن است که در قرآن فرموده است: ما آنچه را می کردید نسخه برمی داشتیم.»

12 - امام هادی علیه السلام می فرماید: «فکان علمه بجمیع ماعداه لازماً لعلمه لذاته کما انّ وجود ماعداه تابع لوجود ذاته»؛(4) «علم خداوند به سایر موجودات ملازم علم او به ذات خودش می باشد، همچنان که وجود سایر موجودات فرع و تابع وجود ذات اوست.»

علم به اشیا بعد از خلقت

امام علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ تَكَلَّمَ، سَمِعَ نُطْقَهُ وَ مَنْ سَكَتَ عَلِمَ سِرَّهُ»؛(5) «کسی که سخن بگوید خداوند کلام او را می شنود و کسی که ساکت باشد خداوند از درون او نیز آگاه است.»

علم خداوند به جزئیات

در مورد علم خداوند به جزئیات اختلاف است:

1 - رأی متکلمین آن است که خداوند به جزئیات به عنوان یک امر جزئی و شخصی علم دارد.

2 - رأی فلاسفه آن است که خداوند به جزئیات از طریق ماهیات کلّی و معقول، علم دارد.

1- 309. بحارالأنوار، ج 4، ص 115، ح 40.
2- 310. سوره جاثیه، آیه 29.
3- 311. توحید صدوق، ص 136، باب 10، ح 8.
4- 312. اسفار، ج 6، ص 179.
5- 313. بحارالأنوار، ج 4، ص 79، ح 2.

علم الهی به جزئیات از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

1 - امام علی علیه السلام در توصیف خداوند متعال می فرماید: «يعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِی الْفَلَوَاتِ وَ مَعَاصِی الْعِبَادِ فِی الْخَلَوَاتِ وَ اخْتِلافَ النِّينَانِ فِی الْبِحَارِ الْغَامِرَاتِ وَ تَلاطُمَ الْمَاءِ بِالرِّيَاحِ الْعَاصِفَاتِ»؛(1) «خداوند صدای حیوانات را در بیابان ها و گناهان بندگان در مکان های خلوت و حرکت ماهی ها را در دریاهای عمیق و موج های آب توسط طوفان ها را می داند.»

2 - امام علی علیه السلام در خطبه ای می فرماید: «قَدْ عَلِمَ السَّرَائِرَ وَ خَبَرَ الضَّمَائِرَ، لَهُ الإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَی ءٍ وَ الْغَلَبَةُ لِكُلِّ شَی ءٍ»؛(2) «به تمام اسرار آگاه است و از همه ضمائر و نهان ها باخبر می باشد و به همه چیز احاطه دارد و بر همه چیز غالب است.»

علم بی منتهای الهی

1 - امام علی علیه السلام فرمود: «عِلْمُهُ بِالْأَمْوَاتِ الْمَاضِينَ كَعِلْمِهِ بِالْأَحْيَاءِ الْبَاقِينَ وَ عِلْمُهُ بِمَا فِی السَّمَاوَاتِ الْعُلَى كَعِلْمِهِ بِمَا فِی الْأَرَضِينَ السُّفْلَى»؛ (3) «علم خداوند به مردگان گذشته مثل علم اوست به زندگانی که باقی هستند و علم او به آنچه در درجات بالای آسمان ها است مانند علم اوست به آنچه در درجات پایین زمین می باشد.»

2 - و نیز فرمود: «لَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ أَحَاطَ بِهَا عِلْمُهُ وَ أَتْقَنَهَا صُنْعُهُ وَ أَحْصَاهَا حِفْظُهُ لَمْ يعْزُبْ عَنْهُ خَفِيات غُيوبِ الْهَوَاءِ وَ لا غَوَامِضُ مَكْنُونِ ظُلَمِ الدُّجَى وَ لا مَا فِی السَّمَاوَاتِ الْعُلَى إِلَى الْأَرَضِينَ السُّفْلى...»؛(4) «... و لکن خداوند علمش بر آن ها سایه افکنده و آفرینش آن ها را محکم قرار داده و حفظ او آن ها را شماره کرده است، از او غیب های مخفی هوا و اسرار پشت پرده ظلمت های شب مخفی نیست و آنچه در آسمان های بالا و طبقات زیرین زمین است از او پوشیده نیست.»

3 - و نیز فرمود: «فَلا لَهَا مَحِيصٌ عَنْ إِدْرَاكِهِ إِياهَا وَ لا خُرُوجٌ مِنْ إِحَاطَتِهِ بِهَا وَ لا احْتِجَابٌ عَنْ إِحْصَائِهِ لَهَا وَ لا امْتِنَاعٌ مِنْ قُدْرَتِهِ عَلَيهَا»؛(5) «اشیا از علم خداوند گریزی

1- 314. نهج البلاغه، خطبه 198.
2- 315. نهج البلاغه، خطبه 86.
3- 316. همان، ص 306، ح 35.
4- 317. بحارالأنوار، ج 4، ص 270، ح 15.
5- 318. همان، ص 222، ح 2.

ندارند و از سلطه خداوند نمی توانند خارج شوند و از شمارش خداوند نمی توانند مخفی شوند و از قدرت خداوند بر خودشان نمی توانند جلوگیری کنند.»

4 - امام باقرعلیه السلام می فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ لَعِلْماً لا یعْلَمُهُ غَیرُهُ وَ عِلْماً یعْلَمُهُ مَلائِکَتُهُ الْمُقَرَّبُونَ وَ أَنْبِیاؤُهُ الْمُرْسَلُونَ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ»؛(1) «خداوند علمی دارد که غیر از خودش آن را نمی داند و علمی دارد که ملائکه مقرّب و انبیای مرسل او آن را می دانند و ما از آن دانش مطّلع هستیم.»

5 - امام صادق علیه السلام در جواب کسی که گفته بود: «الحمد للَّه منتهی علمه»؛ «خدای را سپاس به منتهای علمش»، فرمود: «لا تَقُلْ ذَلِکَ فَإِنَّهُ لَیسَ لِعِلْمِهِ مُنْتَهًی»؛(2) «این را نگو؛ زیرا علم خداوند منتهی ندارد.»

6 - امام صادق علیه السلام فرمود: «وَ الْأَشْیاءُ کُلُّهَا لَهُ سَوَاءٌ عِلْماً وَ قُدْرَةً وَ مُلْکاً وَ إِحَاطَةً»؛(3) «اشیا در نزد خداوند مساوی هستند از حیث علم، قدرت، سلطنت و احاطه بر آن ها.»

7 - امام رضاعلیه السلام فرمود: «وَ أَحَاطَ بِکُلِّ شَی ءٍ عِلْمُهُ وَ أَحْصَی عَدَدَهُ»؛(4) «خداوند به هرچیزی احاطه دارد [چیره است و عدد آن را می داند.»

2 - قدرت الهی (توانایی)

قدرت الهی (توانایی)

در تفسیر قدرت دو قول است:

1 - قادر کسی است که دارای صفتی می باشد که به واسطه آن ترک فعل و انجام فعل برای او ممکن است.(5)

2 - قادر کسی است که اگر بخواهد فعل را انجام می دهد و اگر بخواهد می تواند آن را ترک کند.(6)

معنای قدرت الهی

معنای قدرت در خداوند همان معنای قدرت در انسان است ولی با حذف نواقص و محدودیت ها. فرق قدرت الهی با قدرت انسان در این است که:

1- 319. پیشین، ح 15.
2- 320. توحید صدوق، باب 10، ح 1.
3- 321. بحارالأنوار، ج 3، ص 223، ح 20.
4- 322. همان، ج 4، ص 262، ح 10.
5- 323. تلخیص المحصّل، ص 269.
6- 324. قواعد المرام، ص 82.

الف) انجام یا ترک فعل از سوی انسان غالباً تابع انگیزه های بیرونی است.

ب) در مورد خداوند، داعی و انگیزه در افعالش عین ذات اوست.

قدرت الهی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

1 - امام علی علیه السلام می فرماید: «وَ أَرَانَا مِنْ مَلَكُوتِ قُدْرَتِهِ وَ عَجَائِبِ مَا نَطَقَتْ بِهِ آثَارُ حِكْمَتِهِ»؛(1) «و به ما از اسرار قدرتش نشان داد و از عجائبی که آثار حکمتش گویای آن هاست به ما معرفی کرد.»

2 - و نیز فرمود: «وَ أَقَامَ مِنْ شَوَاهِدِ الْبَيِّنَاتِ عَلَى لَطِيفِ صَنْعَتِهِ وَ عَظِيمِ قُدْرَتِهِ»؛(2) «خداوند شاهدهایی آشکار از لطافت آفریده هایش و عظمت قدرتش برپا داشت.»

خداوند، فاعل مختار است

1 - امام علی علیه السلام می فرماید: «شَاءَ الْأَشْيَاءَ لا بِهِمَّةٍ، دَرَّاكٌ لا بِخَدِيعَةٍ، فَاعِلٌ لا بِاضْطِرَارٍ، مُقَدِّرٌ لا بِحَرَكَةٍ، مُرِيدٌ لا بِهَمَامَةٍ، سَمِيعٌ لا بِآلَةٍ، بَصِيرٌ لا بِأَدَاةٍ»؛(3) «خداوند موجودات را اراده کرده ولی نه به واسطه همّت و آن ها را درک نموده نه به واسطه خدعه. او فاعل است نه از روی اضطرار، تقدیرکننده است نه به واسطه حرکت، اراده کننده است نه به انگیزه ها، شنواست نه به وسیله آلتی و بیناست نه به کمک وسیله ای.»

2 - امام رضاعلیه السلام می فرماید: «فَاعِلٌ لا بِاضْطِرَارٍ مُقَدِّرٌ لا بِجَوْلِ فِكْرَةٍ...»؛(4) «خداوند فاعل است نه از روی ناچاری و اندازه گیری می کند، نه با جولان فکر.»

اثبات قدرت و توانایی خداوند

قدرت و توانایی خداوند متعال را از چند طریق می توان اثبات کرد:

1 - احادیثی که اهل زمین و آسمان را سربازان حق و فرمانبردار او می داند:

الف) امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می فرماید: «اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ عَلَيكُمْ رَصَداً مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَ عُيوناً مِنْ جَوَارِحِكُمْ وَ حُفَّاظَ صِدْقٍ يحْفَظُونَ

أَعْمَالَكُمْ وَ عَدَدَ أَنْفَاسِكُمْ لا تَسْتُرُكُمْ مِنْهُمْ ظَلَّمَهُ لَيلٍ دَاجٍ وَ لا يكِنَّكُمْ مِنْهُمْ بَابٌ ذُو رِتَاجٍ وَ إِنَّ غَداً مِنَ الْيوْمِ قَرِيبٌ»؛(5)

ص:115

1- 325. نهج البلاغه، خطبه 165.
2- 326. همان، خطبه 91.
3- 327. بحارالأنوار، ج 4، ص 304، ح 34.
4- 328. همان، ص 229، ح 3.
5- 329. نهج البلاغه، خطبه 157.

«بندگان خدا! بدانید که مراقبانی از خودتان بر شما گماشته شده، و دیدبانانی از پیکرتان ناظر برشمایند و حسابگران راستگویی اعمال شما و شماره نفس هایتان را ثبت می کنند، نه ظلمت شب تاریک، شما را از حافظان و رصدبانان الهی پنهان می دارد، و نه درهای محکم و بسته. راستی فردا به امروز چه نزدیک است.»

ب) و نیز از حضرت نقل شده که فرمود: «أَعْضَاؤُكُمْ شُهُودُهُ وَ جَوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ وَ ضَمَائِرُكُمْ عُيونُهُ»؛(1) «عضوهای شما گواهان او و جوارح شما لشکریان او و نهان های شما پاسبانان اویند.»

2 - روایاتی که بین اراده خدا و مراد وی، تلازم وجودی و عدمی می داند به طوری که اصلاً بین آن دو فاصله ای نیست؛

امام سجادعلیه السلام می فرماید: «وَ مَضَتْ عَلَى إِرَادَتِكَ الْأَشْياءُ. فَهِی بِمَشِيتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَهٌ، وَ بِإِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيكَ مُنْزَجِرَهٌ»؛(2) «اشیاء طبق اراده تو تحقق یافته است و همه چیز به صرف مشیت تو، پیش از آن که چیزی به آن ها بگویی، موجود می شود، و چون نسبت به چیزی کراهت داشته باشی واقع نمی شود و نیاز به امر لفظی در اول و نهی لفظی در دوم نیست.»

عدم تعلّق قدرت الهی به غیرممکنات

امام علی علیه السلام در پاسخ سؤال کسی که پرسید: آیا خداوند می تواند جهان را در تخم مرغی قرار دهد بدون آن که دنیا کوچک یا تخم مرغ بزرگ شود؟ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لا ينْسَبُ إِلَى الْعَجْزِ وَ الَّذِی سَأَلْتَنِی لا يكُونُ»؛(3) «به خدای تبارک و تعالی نسبت عجز داده نمی شود؛ امّا آنچه تو پرسیدی محال است که واقع شود [و قدرت، به محال تعلّق نمی گیرد].»

عمومیت قدرت الهی

امام صادق علیه السلام در توصیف عمومیت قدرت الهی می فرماید: «مُحِيطٌ بِمَا خَلَقَ عِلْماً

1- 330. پیشین، خطبه 199.
2- 331. صحیفه سجادیه، دعای 7.
3- 332. توحید صدوق، باب 9، ح 9.

ً قُدْرَةً وَ إِحَاطَةً وَ سُلْطَاناً ... وَ الْأَشْياءُ لَهُ سَوَاءٌ عِلْماً وَ قُدْرَةً وَ سُلْطَاناً وَ مُلْكاً وَ إِحَاطَةً»؛(1) «علم و قدرت و تسلّط و سلطنت خداوند بر مخلوقاتش احاطه داشته و موجودات از حیث علم و قدرت و سلطنت و احاطه خداوند بر آن ها نزد او مساوی هستند.»

توحید در قدرت

1 - از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «وَ بِقُوَّتِکَ الَّتِی قَهَرْتَ بِها کُلَّ شَی ءٍ»؛(2) «و به قوت تو که به واسطه آن هر چیزی را مغلوب و مقهور ساخته ای.»

2 - و نیز در مناجات شعبانیه می فرماید: «إِلَهی هَبْ لِی کَمَالَ الاِنْقِطَاعِ إِلَیکَ ... فَتَصِلَ إِلَی مَعْدِنِ الْعَظَمَهِ وَ تَصِیرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَهً بِعِزِّ قُدْسِکَ»؛(3) «بارخدایا! کمال و نهایت انقطاع و اتصال به خودت را عنایت فرما... تا دیده های دل به سرچشمه عظمت وصل گردد و ارواح ما به عزّ قدست آویزان شود.»

3 - امیرمؤمنان علیه السلام در بدرقه ابوذر که از جانب حکومت عثمان به ربذه تبعید شد فرمود: «وَلَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِینَ کَانَتَا عَلَی عَبْدٍ رَتْقاً ثُمَّ اتَّقَی اللَّهَ لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجاً»؛(4) «اگر [درهای آسمان ها و زمین ها بر بنده ای بسته باشد و او تقوای خدا را رعایت کند، بدون تردید خدا بر او راهی خواهد گشود و از تنگنای خضرا و غبرا رهایی می یابد.»

4 - امام سجادعلیه السلام فرمود: «عَزَّ سُلْطَانُکَ عِزّاً لا حَدَّ لَهُ بِأَوَّلِیهِ، وَ لا مُنْتَهَی لَهُ بِآخِرِیهِ»؛(5) «نه آغازی برای عزّت سلطانی تو است نه انجامی؛ زیرا نامحدود مطلق نه اول دارد و نه آخر.»

5 ـ و نیز فرمود: «فَکَمْ قَدْ رَأَیتُ یا إِلَهی مِنْ أُنَاسٍ طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَیرِکَ فَذَلُّوا»؛(6) «چه قدر دیدم کسانی را که عزّت را به سبب غیر تو خواستند ولی ذلیل شدند.»

1- 333. پیشین، ح 15.
2- 334. مفاتیح الجنان، دعای کمیل.
3- 335. همان، مناجات شعبانیه ؛ اقبال الاعمال، ص 199.

4- 336. نهج البلاغه، خطبه 130.
5- 337. صحیفه سجادیه، دعای 32.
6- 338. همان، دعای 28.

خداوند قادر بالاراده است

خداوند سبحان مانند انسان نیست که فاعل بالحرکه باشد و افعال خود را با ابزار و وسایل مادی انجام دهد.

1 - حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید: «فَاعِلٌ لا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ وَ الْآلَةِ»؛(1) «خدا فاعل است؛ اما نه به آن معنا که دارای حرکت و ابزار باشد.»

2 - و نیز فرمود:«صَانِعٌ لا بِجَارِحَةٍ»؛(2) «[خداوند] سازنده است؛ امّا نه به توسط دست».

3 - و نیز فرمود: «يقُولُ لِمَنْ أَرَادَ كَوْنَهُ « كُنْ فَيكُونُ» لا بِصَوْتٍ يقْرَعُ وَ لا بِنِدَاءٍ يسْمَعُ وَ إِنَّمَا كَلامُهُ سُبْحَانَهُ فِعْلٌ مِنْهُ أَنْشَأَهُ وَ مَثَّلَهُ لَمْ يكُنْ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ كَائِناً وَ لَوْ كَانَ قَدِيماً لَكَانَ إِلَهاً ثَانِياً»؛(3) «خداوند وجود هر چه را اراده کند می گوید: باش، پس موجود می شود. - گفتن کلمه "کن" - نه صوتی است که در گوش ها نشیند و نه فریادی است که شنیده شود، بلکه کلام او همان فعل اوست که ایجاد می کند و پیش از آن موجود نبوده و اگر از قدیم موجود بود خدای دومی نیز وجود داشت.»

رعایت مراحل در بیان قدرت الهی

اوج گرفتن از جملات نازل به جملات عالی، خط مشی تربیت تدریجی اهل بیت علیهم السلام در تعالی بخشیدن نفوس است. لذا مشاهده می کنیم در ادعیه آن بزرگواران که مشتمل بر حمد و تسبیح و ذکر صفات جمال و جلال حق تعالی است، مراحل گوناگون ملاحظه شده است:

الف) در بخشی از جملات اصل قدرت را برای خدای سبحان اثبات می کند: «يا قَدِيرُ»، «يا قَادِرُ»، «يا مَنْ هُوَ قَادِرٌ عَلَى كُلِّ شَى ءٍ»، «يا مَنْ فِى الْمَمَاتِ قُدْرَتُهُ».(4)

ب) در بخش دیگر، ضمن اثبات قدرت برای دیگران، قدرت خدا را بیش از قدرت دیگران می داند: «يا أَقْوَى مِنْ كُلِّ قَوِى»، و یا می فرماید: «يا أَقْدَرَ الْقَادِرِينَ».(5)

ج) در بخش سوم که بخش مهم ادعیه است، قدرت نامتناهی و قدرت مطلق را برای خدا

1- 339. نهج البلاغه، خطبه 1.
2- 340. همان، خطبه 179.
3- 341. نهج البلاغه، خطبه 186.
4- 342. مفاتيح الجنان، دعای جوشن كبير.
5- 343. همان.

اثبات می کند: «یا مَنِ اسْتَسْلَمَ کُلُّ شَی ءٍ لِقُدْرَتِهِ»، «یا مَنْ بَلَغَتْ إِلَی کُلِّ شَی ءٍ قُدْرَتُهُ»،(1) «وَ بِقُوَّتِکَ الَّتِی قَهَرْتَ بِهَا کُلَّ شَی ءٍ».(2)

3 - حیات الهی

حیات الهی

حیات در اصطلاح دارای کاربردهای مختلف است:

1 - به معنای وجود و هستی در مقابل عدم و نیستی؛

2 - به معنای ترتّب آثار مطلوب هرچیز بر آن؛

3 - به معنای خصوصیتی در موجود که منشأ انجام کارهای آگاهانه است.

علامه طباطبایی رحمه الله می فرماید: «حیات یک نحو وجود است که علم و قدرت از او به دست می آید».(3)

آراء مختلف در مورد کیفیت حیات الهی

1 - رأی اشاعره:

حیات، صفتی ثبوتی و خارج از ذات الهی است که به اعتبار آن، خداوند به علم و قدرت متّصف می شود.

2 - معنای سلبی:

برخی معنای حیات الهی را به محال نبودن اعمال قدرت و علم برگردانده اند.

3 - نظریه عینیت:

حیات از جمله صفات ثبوتی ذاتی است که با ذات الهی عینیت داشته و منشأ صفت علم و قدرت است (قول حق).

حیات الهی از دیدگاه روایات

1 - حیات، صفت ذاتی خداوند

امام علی علیه السلام فرمود: «فَلَسْنَا نَعْلَمُ کُنْهَ عَظَمَتِکَ إِلاّ أَنَّا نَعْلَمُ أَنَّکَ حَی قَیومُ لا تَأْخُذُکَ سِنَهٌ وَ لا نَوْمٌ»؛(4) «و لذا ما نمی توانیم به کنه عظمت تو علم پیدا کنیم امّا این قدر می دانیم که تو زنده هستی و پابرجایی و چرت و خواب تو را فرا نمی گیرد.»

ص:119

1- 344. پیشین.
2- 345. همان، دعای کمیل.
3- 346. المیزان، ج 2، ص 328.
4- 347. نهج البلاغه، خطبه 160.

2 - نظریه عینیت

الف) امام محمد باقرعلیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی کَانَ وَ لا شَی ءَ غَیرُهُ، نُوراً لا ظَلامَ فِیهِ وَ صَادِقاً لا کَذِبَ فِیهِ وَ عَالِماً لا جَهْلَ فِیهِ وَ حَیاً لا مَوْتَ فِیهِ وَ کَذَلِکَ هُوَ الْیوْمَ وَ کَذَلِکَ لا یزَالُ أَبَداً»؛(1) «همانا خداوند تبارک و تعالی از ازل بود در حالی که چیزی غیر از او نبود. او نوری بود که در آن تاریکی نبود، و راستگویی بود که دروغ در آن نبود و عالمی بود که در او جهل راه نداشت و زنده ای بود که در او مرگ وجود نداشت. و او امروز نیز چنین است و تا ابد نیز چنین خواهد بود.»

ب) و نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ نُورٌ لا ظُلْمَةَ فِیهِ وَ عِلْمٌ لا جَهْلَ فِیهِ وَ حَیاهٌ لا مَوْتَ فِیهِ»؛(2) «خداوند نوری است که در آن ظلمت نیست و علمی است که در آن جهل نیست و حیاتی است که مرگ در آن نیست.»

ج) امام کاظم علیه السلام فرمود: «فَکَانَ اللَّهُ حَیاً بِلا حَیاهٍ حَادِثَهٍ وَ لا کَوْنٍ مَوْصُوفٍ وَ لا کَیفٍ مَحْدُودٍ وَ لا أَینٍ مَوْقُوفٍ وَ لا مَکَانٍ سَاکِنٍ بَلْ حَی لِنَفْسِهِ»؛(3) «خداوند زنده است، امّا نه با حیاتی که به وجود آمده باشد و نه وجودی که قابل توصیف باشد و نه مشخصاتی که محدود باشد و نه زمانی که مشخص باشد و نه مکانی که ساکن باشد، بلکه خداوند حیاتش از ذات خودش می باشد.»

د) و نیز فرمود: «بَلْ حَی لِنَفْسِهِ وَ مَالِکٌ لَمْ تَزَلْ لَهُ الْقُدْرَهُ»؛(4) «خداوند بذاته زنده است و او مالکی است که همیشه قدرت دارد.»

3 - حیات ابدی خداوند

امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید: «... وَ أَنَّهُ الْحَی الَّذِی لا یمُوتُ وَ الْقَادِرُ الَّذِی لا یعْجِزُ وَ الْقَاهِرُ الَّذِی لا یغْلَبُ وَ الْحَلِیمُ الَّذِی لا یعْجَلُ وَ الدَّائِمُ الَّذِی لا یبِیدُ وَ الْبَاقِی الَّذِی لا یفْنَی وَ الثَّابِتُ الَّذِی لا یزُولُ وَ الْغَنِی الَّذِی لا یفْتَقِرُ»؛(5) «خداوند زنده ای است که نمی میرد و قدرتمندی است که عاجز نمی شود و چیره ای است که مغلوب نمی گردد و بردباری است

1- 348. بحارالأنوار، ج 4، ص 69، ح 13.

2- 349. همان، ص 84، ح 18.
3- 350. توحید، صدوق، ص 142، چاپ جامعه مدرسین.
4- 351. بحارالأنوار، ج 4، ص 298، ح 27.
5- 352. بحارالأنوار، ج 4، ص 296، ح 23.

که عجله نمی کند و دائمی است که کهنه نمی گردد و باقی ای است که فانی نمی گردد و ثابتی است که زائل نمی گردد و ثروتمندی است که فقیر نمی شود.»

4 - حیات الهی قابل توصیف نیست

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «کَانَ لَمْ یزَلْ حَیاً بِلا کَیفٍ وَ لَمْ یکُنْ لَهُ کَانَ وَ لا کَانَ لِکَوْنِهِ کَیفٌ ... لَمْ یزَلْ حَیاً بِلا حَیاةٍ»؛(1) «خداوند از ازل زنده بوده و حیات او چگونگی ندارد [قابل توصیف نیست و برای او قبلی نیست و وجودش چگونگی ندارد... او از ازل زنده است بدون این که حیات او از ذاتش جدا باشد.»

5 - حیات ازلی خداوند

در دعای عرفه از امام حسین علیه السلام نقل شده که فرمود: «یا دَائِما لا نَفَادَ لَکَ، یا حَیا حِینَ لا حَی، یا مُحْیی الْمَوْتَی...»؛(2) «ای خدایی که سرمدی و فنایی در تو نیست، و ای زنده ای که آن هنگام که دیگران را حیاتی نبود زنده بودی، و ای زنده کننده مردگان!»

4 - ازلیت و ابدیت خداوند

ازلیت و ابدیت خداوند

درباره این دو صفت دو گونه تفسیر شده است:

1 - تفسیر متکلّمان معروف: «بر اساس مقیاس زمانی».

2 - تفسیر حکمای الهی: «بر اساس مقیاس با عدم».

الف) ازلیت و قدم: یعنی وجود خداوند مسبوق به عدم نیست.

ب) ابدیت و بقاء: یعنی وجود خداوند ملحوق به عدم نیست.

ازلیت و ابدیت از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

1 - امام علی علیه السلام می فرماید: «الْأَوَّلُ الَّذِی لَمْ یکُنْ لَهُ قَبْلٌ فَیکُونَ شَی ءٌ قَبْلَهُ وَ الْآخِرُ الَّذِی لَیسَ لهُ بَعْدٌ فَیکُونَ شَی ءٌ بَعْدَهُ»؛(3) «خداوند

اوّلی است که اوّلیتش قبلی ندارد تا قبل از او چیزی باشد، و او آخری است که آخریتش بعد ندارد تا بعد از او چیزی باشد.»

ص:121

1- 353. کافی، ج 1، ص 88.
2- 354. اقبال الاعمال، ص 656.
3- 355. نهج البلاغه، خطبه 91.

2 - و نیز می فرماید: «لَیسَ لِأَوَّلِیتِهِ ابْتِدَاءٌ وَ لا لِأَزَلِیتِهِ انْقِضَاءٌ»؛(1) «برای اوّلیت او آغاز و برای ازلیتش پایانی نیست.»

3 - نیز می فرماید: «مُسْتَشْهِدٌ بِحُدُوثِ الْأَشْیاءِ عَلَی أَزَلِیتِهِ»؛(2) «با حدوث موجودات، بر ازلیت خود استشهاد کرد.»

4 - و نیز در همان خطبه می فرماید: «وَاحِدٌ لا بِعَدَدٍ وَ دَائِمٌ لا بِأَمَدٍ»؛(3) «خداوند واحد است اما نه واحد احدی و دائم است نه به زمان.»

5 - امام صادق علیه السلام می فرماید: «الْأَوَّلُ لا عَنْ أَوَّلٍ قَبْلَهُ وَ لا عَنْ بَدْءٍ سَبَقَهُ وَ الْآخِرُ لا عَنْ نِهَایهٍ... لَمْ یزَلْ وَ لا یزُولُ بِلا بَدْءٍ وَ لا نِهَایهٍ»؛(4) «خداوند، اوّلی است که قبل ندارد و اوّلیت او شروع ندارد و آخری است که آخریت او تمامی ندارد او همیشه هست بدون شروع و بدون پایان.»

6 - و نیز فرمود: «هُوَ الْأَوَّلُ قَبْلَ کُلِّ شَی ءٍ وَ هُوَ الْآخِرُ عَلَی مَا لَمْ یزَلْ وَ لا تَخْتَلِفُ عَلَیهِ الصِّفَاتُ وَ الْأَسْمَاءُ کَمَا تَخْتَلِفُ عَلَی غَیرِهِ»؛(5) «او آغاز بوده و قبل از همه چیز، و آخر است بعد از همه چیز. صفات و اسمائش دگرگون نمی شود آن گونه که از دیگران دگرگون می شود.»

5 - صفت غنی

1 - امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید: «... وَ لَمْ یحْتَجْ إِلَی شَی ءٍ بَلْ یحْتَاجُ إِلَیهِ»؛(6) «خداوند به چیزی نیاز ندارد بلکه همه به او احتیاج دارند.»

2 - امام رضاعلیه السلام می فرماید: «وَ لَمْ یخْلُقِ اللَّهُ الْعَرْشَ لِحَاجَهٍ بِهِ إِلَیهِ لِأَنَّهُ غَنِی عَنِ الْعَرْشِ وَ عَنْ جَمِیعِ مَا خَلَقَ»؛(7) «خداوند عرش را به خاطر نیاز خود نیافرید؛ زیرا او از عرش و از تمام موجوداتی که خلق نموده است بی نیاز است.»

1- 356. نهج البلاغه، خطبه 163.
2- 357. نهج البلاغه، خطبه 185.
3- 358. همان.
4- 359. کافی، ج 2، ص 116.

5- 360. اصول کافی، ج 1، ص 115، ح 5.
6- 361. بحارالأنوار، ج 3، ص 311، ح 5.
7- 362. همان، ج 3، ص 317، ح 14.

6 - اراده

اراده

در مورد اراده در انسان تعریفات مختلفی وجود دارد:

1 - اعتقاد و تصدیق به سودمندی فعل؛

2 - شوقی که در پی اعتقاد به سودمندی فعل حاصل می شود.

3 - میل انسان به انجام کار یا کراهت از آن.

4 - کیفیتی نفسانی که پس از علم به سودمندی فعل در نفس حاصل شده و سبب ترجیح انجام فعل بر ترک می گردد.

اقوال در حقیقت اراده الهی

1 - رأی مشهور فلاسفه اسلامی:

«اراده تکوینی خداوند عبارت است از علم خداوند به این که فعل او هماهنگ با نظام احسن است».(1)

2 - رأی شیخ مفیدرحمه الله:

«اراده خدا نسبت به افعال خود (اراده تکوینی) همان ایجاد افعال است و نسبت به افعال بشر (اراده تشریعی) امر به افعال است».(2)

3 - نظر مشهور متکلمان معتزله و امامیه:

«اراده تکوینی خداوند عبارت است از علم خداوند به این که فعل مشتمل بر مصلحت برای انسان و موجودات دیگر است».(3)

4 - رأی اشاعره:

«اراده خداوند صفتی است غیر از علم و قدرت و دیگر صفات ذاتی، و از صفات ذاتی و ازلی خداوند است».(4)

5 - رأی ابوعلی و ابوهاشم:

«اراده خداوند صفتی ذاتی است غیر از صفات دیگر ذاتی و در عین حال حادث

ص:123

1- 363. اسفار، ج 6، ص 317.
2- 364. اوائل المقالات، ص 58.
3- 365. قواعد العقائد، طوسی رحمه الله، ص 57.
4- 366. شرح مواقف، ج 8، ص 81.

است، نه در ذات و نه در غیر ذات (حادث لافی محلّ)».(1)

6 - رأی کرامیه:

همان معنای قبلی ولی حادث در ذات.(2)

7 - رأی حسین نجار رازی (320 هجری) از معتزله:

«اراده از صفات ذات است، ولی معنای سلبی دارد، یعنی فاعلیت خداوند از روی اکراه یا سهو نیست، بلکه آگاهانه و از روی اختیار است».

8 - رأی محقق اصفهانی:

«حقیقت اراده، ابتهاج و رضا است و آن بر دو قسم است: اوّل ابتهاج و رضای ذاتی که اراده ذاتی است. دوم ابتهاج و رضای فعلی که اراده فعلی است».

اقوال در حدوث یا قدم اراده الهی

1 - رأی اشاعره:

«اراده، صفتی ثبوتی و زائد بر ذات و قدیم است».

2 - رأی کرامیه:

«اراده، صفتی حادث و حالّ بر ذات است».

3 - قول امامیه:

الف) اراده ذاتی: عین ذات خداوند و مثل ذات، قدیم است.

ب) اراده فعلی: از آنجا که از رابطه بین ذات و افعال الهی انتزاع می شود و یکی از دو طرف رابطه (فعل) حادث است، اراده نیز صفتی حادث است.

اختلاف آرا در تفاوت اراده و مشیت

1 - برخی، اراده و مشیت را به یک معنا گرفته اند.

2 - برخی نیز بین این دو فرق گذاشته اند:

الف) متعلّق اراده وجود است، و متعلّق ماهیت مشیت است.(3)

ص:124

1- 367. قواعد العقائد، ص 57 ؛ شرح مقاصد، ج 4، ص 128.
2- 368. همان.
3- 369. اسفار، ج 6، ص 313، تعلیقه سبزواری.

ب) اراده در خداوند به معنای علم به مصلحت یا مفسده فعل و مشیت، خواستن انجام یا ترک فعل است، خواستنی که مبتنی بر علم به مصلحت یا مفسده است.(1)

اقسام اراده الهی

فیض کاشانی می فرماید: «اراده خداوند سبحان از حیث نسبت آن به خداوند عین ذات اوست و امّا از حیث اضافه آن به مقصود و مراد، حادث است، ولی این اراده همانند اراده ما مقدم بر فعل نیست، بلکه آن اراده همان فعل و ایجاد است».(2)

اراده الهی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

اشاره

در روایات اهل بیت علیهم السلام به بخش هایی از مباحث مربوط به اراده الهی اشاره شده است:

الف) اشاره به اراده خداوند

راوی از امام صادق علیه السلام سؤال می کند: آیا خداوند دائماً مرید است؟ حضرت در پاسخ می فرماید: «إِنَّ الْمُرِیدَ لا یکُونُ إِلاَّ لِمُرَادٍ مَعَهُ لَمْ یزَلِ اللَّهُ عَالِماً قَادِراً ثُمَّ أَرَادَ»؛(3) «اراده مرید همیشه همراه مراد می باشد [امّا خداوند از ازل اراده فعلی نداشته بلکه او همیشه عالم و قادر بوده و سپس اراده کرده است.»

ب) فرق اراده فعلی خداوند با اراده انسان

امام رضاعلیه السلام فرمود: «أَلْإِرَادَهُ مِنَ الْخَلْقِ الضَّمِیرُ وَ مَا یبْدُو لَهُمْ بَعْدَ ذَلِکَ مِنَ الْفِعْلِ وَ أَمَّا مِنَ اللَّهِ تَعَالَی فَإِرَادَتُهُ إِحْدَاثُهُ لا غَیرُ ذَلِکَ لِأَنَّهُ لا یرَوِّی وَ لا یهُمُّ وَ لا یتَفَکَّرُ وَ هَذِهِ الصِّفَاتُ مَنْفِیهٌ عَنْهُ وَ هِی صِفَاتُ الْخَلْقِ فَإِرَادَهُ اللَّهِ الْفِعْلُ لا غَیرُ ذَلِکَ یقُولُ لَهُ کُنْ فَیکُونُ بِلا لَفْظٍ وَ لا نُطْقٍ بِلِسَانٍ وَ لاَ هِمَّهٍ وَ لا تَفَکُّرٍ وَ لا کَیفَ لِذَلِکَ کَمَا أَنَّهُ لا کَیفَ لَهُ»؛(4) «مخلوقات ابتداً فکر می کنند و سپس اراده می کنند انجام فعل را، امّا خداوند تنها با اراده کردن به وجود می آورد؛ زیرا خداوند تأمل نمی کند و تصمیم نمی گیرد و فکر نمی

نماید، و این صفات از او نفی می شود؛ زیرا این صفات برای مخلوقات است، پس اراده خداوند همان فعل اوست نه

1- 370. سرمایه ایمان، لاهیجی، ص 48.
2- 371. علم الیقین، ص 68.
3- 372.] . کافی، ج 1، ص 109.
4- 373. کافی، ج 1، ص 109و110.

غیر از آن. خداوند [برای خلق موجودات می گوید: باش، پس آن شی ء موجود می شود، بدون تلفظ و گفتن به زبان و تصمیم گیری و بدون فکر کردن. همان گونه که خود خداوند چگونگی ندارد، اراده او هم کیفیت خاصی ندارد.»

ج) اراده از صفات فعل است

از امام رضاعلیه السلام نقل شده که فرمود: «المشیه و الإراده من صفات الأفعال فمن زعم أن اللّه تعالی لم یزل مریدا شائیا فلیس بموحد»؛(1) «مشیت و اراده از صفات فعل است و کسی که گمان کند خداوند متعال از ازل دارای اراده و مشیت بوده موحّد نیست.»

د) تقسیم اراده به اراده ذاتی و فعلی

امام صادق علیه السلام می فرماید: «خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِیهَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْیاءَ بِالْمَشِیهِ»؛(2) «خداوند مشیت را به خودش خلق کرد، آن گاه اشیا را خلق نمود.»

در این حدیث احتمالاتی وجود دارد:

الف) این که خلق مشیت بنفسه کنایه از این باشد که مشیت ملازم با ذات الهی است و لذا بر اراده دیگر توقف ندارد، و نسبت خلق به آن مجاز است.

ب) کنایه از علم اصلح الهی است که منشأ آن است که مخلوقات مطابق مقتضی آن باشد.

ج) مراد به مشیت در این روایت، مشیت بندگان باشد و مقصود از اشیاء، افعال آنان باشد که مترتّب بر مشیت است.

ه) تغایر علم بالاراده

امام صادق علیه السلام می فرماید: «العلم لیس هو المشیه. ألا تری أنّک تقول سأفعل کذا إن شاء اللّه و لا تقول سأفعل کذا إن علم اللّه. فقولک إن شاء اللّه دلیل علی أنه لم یشأ فإذا شاء کان الذی شاء کما شاء و علم اللّه سابق للمشیه»؛(3) «علم همان مشیت نیست آیا نمی بینی که می گویی،

اگر خدا بخواهد این کار را انجام می دهم و نمی گویی اگر خدا دانست این کار را انجام می دهم. پس این که می گویی اگر خدا خواست دلیل بر این است که خدا نخواسته است،

ص:126

1- 374. توحید صدوق، ص 337، باب المشیه و الاراده، ح 5.
2- 375. کافی، ج 1، ص 110، ح 4.
3- 376. کافی، ج 1، ص 109، ح 2.

پس اگر خواست طبق خواسته او می شود، و علم خداوند مقدم بر مشیت اوست.»

و) یکی بودن اراده با مشیت

امام رضاعلیه السلام می فرماید: «وَ اعْلَمْ أَنَّ الْإِبْدَاعَ وَ الْمَشِيةَ وَ الْإِرَادَةَ مَعْنَاهَا وَاحِدٌ وَ أَسْمَاؤُهَا ثَلاثَةٌ»؛(1) «بدان که آفرینش و مشیت و اراده به یک معناست، فقط اسم آن ها سه تا است.»

ز) عمومیت مشیت الهی

امام صادق علیه السلام می فرماید: «الْخَيرُ وَ الشَّرُّ حُلْوُهُ وَ مُرُّهُ وَ صَغِيرُهُ وَ كَثِيرُهُ مِنَ اللَّهِ»؛(2) «خوبی و بدی، شیرین و تلخ آن، کوچک و زیاد آن از آنِ خداست.»

و نیز فرمود: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى - عزّوجلّ - : أَنَا اللَّهُ لا إِلَهَ إِلاَّ أَنَا خَالِقُ الْخَيرِ وَ الشَّرِّ فَطُوبَى لِمَنْ أَجْرَيتُ عَلَى يدَيهِ الْخَيرَ وَ وَيلٌ لِمَنْ أَجْرَيتُ عَلَى يدَيهِ الشَّرَّ وَ وَيلٌ لِمَنْ يقُولُ كَيفَ ذَا وَ كَيفَ هَذَا»؛(3) «خداوند عزّوجلّ فرمود: من خدایی هستم که خدایی غیر از من نیست آفریننده خیر و شر هستم، پس خوشا به حال کسی که من به دست او خیر جاری کنم و وای بر کسی که به دست او شر جاری نمایم و وای بر کسی که بگوید چگونه است آن و چگونه است این [در مقام اعتراض .»

7 - کلام الهی

کلام الهی

در رابطه با کلام الهی چند رأی و نظر وجود دارد:

1 - رأی اهل حدیث و حنابله:

کلام خدا از سنخ حروف و اصوات و از صفات ذات و قدیم است.

2 - رأی معتزله و امامیه:

کلام خداوند لفظی و حادث بوده و اسناد تکلم به او استناد صدوری است، نه عروضی به معنای ایجاد کننده کلام.(4)

3 - رأی اشاعره و ماتریدیه:

ص:127

1- 377. توحید صدوق، باب صفات ذات، ص 435.
2- 378. بحارالأنوار، ج 5، ص 161، ح 22.
3- 379. کافی، ج 1، ص 154، ح 3.
4- 380. قواعد المرام، ابن میثم، ص 92 ؛ شرح الاصول الخمسه، قاضی عبدالجبار، ص 367.

آنان به دو نوع کلام برای خداوند اعتقاد دارند:

الف) کلام لفظی و حادث که همان قرآن و دیگر کتب آسمانی است.

ب) کلام نفسی که حقیقت آن کلام است. و آن حقیقتی است در نفس و ذات متکلم که کلام لفظی بیانگر آن می باشد.

کلام الهی در روایات اهل بیت علیهم السلام

توضیح

به جهاتی از کلام الهی در روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام اشاره شده است:

الف) اشاره به اصل کلام الهی

امام هادی علیه السلام می فرماید: «و لیس الخالق إلّا اللّه عزّوجلّ و ما سواه مخلوق و القرآن کلام اللّه لا تجعل له اسماً من عندک فتکون من الضالین»؛(1) «آفریننده ای غیر از خداوند عزّوجلّ نیست و غیر از او همه آفریده شده هستند و قرآن کلام خداست و از پیش خودت نامی بر آن نگذار؛ که از گمراهان خواهی بود.»

ب) اشاره به کلام قولی الهی

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لَمْ یزَلِ اللَّهُ جَلَّ اسْمُهُ عَالِماً بِذَاتِهِ وَ لا مَعْلُومَ وَ لَمْ یزَلْ قَادِراً بِذَاتِهِ وَ لا مَقْدُورَ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاکَ فَلَمْ یزَلْ مُتَکَلِّماً؟ قَالَ: الْکَلَامُ مُحْدَثٌ کَانَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ لَیسَ بِمُتَکَلِّمٍ ثُمَّ أَحْدَثَ الْکَلَامَ»؛(2) «خداوند عزّوجلّ همیشه بالذات عالم بود، در حالی که معلومی وجود نداشت، و بالذات قادر بود، در حالی که مقدوری نبود. ابوبصیر می گوید: فدایت شوم، آیا خداوند همیشه موصوف به صفت متکلم بوده است؟ فرمود: کلام حادث است. خداوند عزّوجلّ وجود داشت و متکلم نبود سپس کلام را آفرید.»

ج) اشاره به کلام فعلی الهی

در حدیثی، امام علی علیه السلام کلام خداوند را فعل الهی دانسته و می فرماید: «يقُولُ لِمَنْ أَرَادَ كَوْنَهُ: كُنْ فَيكُونُ لا بِصَوْتٍ يقْرَعُ وَ لا بِنِدَاءٍ يسْمَعُ وَ إِنَّمَا كَلامُهُ سُبْحَانَهُ فِعْلٌ مِنْهُ أَنْشَأَهُ وَ

1- 381. توحید صدوق، باب 30، ح 2.
2- 382. بحارالأنوار، ج 4، ص 68، ح 11، باب 1.

مَثَّلَهُ»؛(1) «خداوند هر گاه بخواهد چیزی را موجود کند می گوید: باش، پس آن شی ء موجود می شود، [این گفتن نه به صدایی باشد که به گوش آید و نه به ندایی که شنیده شود و به درستی که کلام خداوند سبحان همان فعل اوست که آن را ایجاد کرده و شکل داده است.»

8 - صفت صدق

صفت صدق

1 - امام صادق علیه السلام از پدرانش از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «مَنْ وَعَدَهُ اللَّهُ عَلَى عَمَلٍ ثَوَاباً فَهُوَ مُنْجِزٌ لَهُ وَ مَنْ أَوْعَدَهُ عَلَى عَمَلٍ عِقَاباً فَهُوَ فِيهِ بِالْخِيارِ»؛(2) «هر پاداشی را که خداوند نسبت به عملی وعده داده است حتماً به آن وفا می کند، و هر عقوبتی را که بر عملی وعید داده در عمل کردن به آن مختار است.»

2 - و نیز فرمود: «وَ للَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يعْفُوَ وَ يتَفَضَّلَ»؛(3) «و برای خدای عزّوجلّ است که ببخشاید و تفضّل کند.»

3 - در محضر امام رضاعلیه السلام سخن از گناهان بزرگ و قول معتزله به میان آمد که می گویند: گناهان بزرگ بخشیده نمی شود. حضرت فرمود: امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «قَدْ نَزَلَ الْقُرْآنُ بِخِلافِ قَوْلِ الْمُعْتَزِلَهِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: « وَ إِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغْفِرَهٍ لِلنَّاسِ عَلى ظُلْمِهِمْ» »؛(4) «قرآن بر خلاف قول معتزله نازل شده است. خداوند عزّوجلّ فرمود: "و به راستی پروردگار تو نسبت به مردم [با وجود ستمشان بخشایشگر است".»

آراء در صفات خبریه

الف) تحقیق و تأویل

تأویل به معانی گوناگون بیان شده است:

الف) تفسیر.

ب) حمل بر خلاف ظاهر.

ج) حمل لفظ بر معنای غیر متعارف نزد عموم مردم.

1- 383. نهج البلاغه، خطبه 184.
2- 384. بحارالأنوار، ج 5، ص 334.
3- 385. بحارالأنوار، ج 10، ص 227.
4- 386. سوره رعد، آیه 6 ؛ وسائل الشیعه، ج 15، ص 336.

د) ارجاع لفظ و کلمه به منشأ و مرجع اصلی آن که از مقوله لفظ و معنا نیست، بلکه از مقوله حقایق عینی و خارجی است.

معنای دوم در مباحث کلامی مدّ نظر است.

در باب صفات خبری، متکلمان معتزلی و امامی و برخی از اشاعره و عموم ماتریدیه، قائل به تأویل اند.

ب) تفویض و توقّف

یعنی به جهت عدم اطلاع از آن ها، امرش را به خدا واگذار کنیم. این نظریه رأی مالک بن انس و سفیان بن عیینه و عده ای دیگر است.

ج) حمل بر ظاهر

یعنی هر صفتی را باید حمل بر معنای ظاهر لغوی و حسّی آن نمود. این رأی اهل حدیث، حنابله و وهابیان است.

صفات خبری از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

از برخی روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که آنان معتقد به تأویل در صفات خبری بوده اند.

امام علی علیه السلام در تفسیر آیه « الرَّحْمنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی فرمود: «یعْنِی اسْتَوَی تَدْبِیرُهُ وَ عَلا أَمْرُهُ»؛(1) «یعنی تدبیر او مستولی شده و امر او علوّ پیدا کرده است.»

9 - سمیع و بصیر

سمیع و بصیر

درباره استقلال این دو صفت یا رجوع آن دو به وصف علم یا رجوع وصف علم به این دو، سه نظر است:

1 - نوع مفسّران و غالب متکلمان این دو را به وصف علم برمی گردانند.

2 - عده ای وصف علیم را به سمیع و بصیر برمی گردانند، مثلاً: خدا عالم است یعنی خدا همه چیز را می شنود و به همه چیز علم حضوری دارد.

ص:130

1- 387. بحارالأنوار، ج 3، ص 310، ح 4.

3 - برخی نیز این دو را مستقل از علم خداوند می دانند.

صفت سمیع و بصیر در روایات اهل بیت علیهم السلام

1 - از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده که فرمود: «... سَمِیعاً إِذْ لا مَسْمُوعَ»؛(1) «... او شنوا است حتی در زمانی که شنیدنی وجود نداشته باشد.»

2 - و نیز فرمود: «بَصِیرٌ إِذْ لا مَنْظُورَ إِلَیهِ مِنْ خَلْقِهِ»؛(2) «او بیناست از زمانی که کسانی از خلقش که به آن ها نظر شده باشد وجود نداشته است.»

3 - امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه ای می فرماید: «وَ کُلُّ سَمِیعٍ غَیرَهُ یصَمُّ عَنْ لَطِیفِ الْأَصْوَاتِ وَ یصِمُّهُ کَبِیرُهَا وَ یذْهَبُ عَنْهُ مَا بَعُدَ مِنْهَا وَ کُلُّ بَصِیرٍ غَیرَهُ یعْمَی عَنْ خَفِی الْأَلْوَانِ وَ لَطِیفِ الْأَجْسَامِ»؛(3) «هر شنونده ای غیر از او از درک صداهای ضعیف کر است، صداهای قوی گوش او را کر می کند و آوازهای دور را نمی شنود. و هر بیننده ای غیر از او از دیدن رنگ های مخفی و اجسام بسیار کوچک ناتوان است.»

4 - از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «لَمْ یزَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ رَبُّنَا وَ الْعِلْمُ ذَاتُهُ وَ لا مَعْلُومَ وَ السَّمْعُ ذَاتُهُ وَ لا مَسْمُوعَ وَ الْبَصَرُ ذَاتُهُ وَ لا مُبْصَرَ ... فَلَمَّا أَحْدَثَ الْأَشْیاءَ وَ کَانَ الْمَعْلُومُ وَقَعَ الْعِلْمُ مِنْهُ عَلَی الْمَعْلُومِ وَ السَّمْعُ عَلَی الْمَسْمُوعِ وَ الْبَصَرُ عَلَی الْمُبْصَرِ»؛(4) «خداوند متعال که پروردگار ماست از ازل علم با ذات اوست حتی وقتی که معلومی نباشد، و نیز از ازل شنوا بود آن هنگام که شنیده شده ای نبود و نیز از ازل بینا بود حال آن که دیده شده ای نبود... ، چون جهان پدید آمد علم او به معلوم و سمع او به مسموع و بصر او به مبصَر تعلّق گرفت.»

5 - از امام رضاعلیه السلام نقل شده که فرمود: «سَمِیعٌ لا بِآلَهٍ، بَصِیرٌ لا بِأَدَاهٍ»؛(5) «شنواست نه به وسیله، بیناست نه به ابزار.»

1- 388. کافی، ج 1، ص 139.
2- 389. نهج البلاغه، خطبه 1.
3- 390. نهج البلاغه، خطبه 65.

4- 391. توحيد صدوق، ص 139، باب 11، ح 1.
5- 392. توحيد صدوق، ص 37، باب 2، ح 2.

اثر تربیتی اعتقاد به سمیع و بصیر بودن خداوند

1 - امام صادق علیه السلام به اسحاق بن عمار می فرماید: «خَفِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ وَ إِنْ كُنْتَ لا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ فَإِنْ كُنْتَ تَرَى أَنَّهُ لا يَرَاكَ فَقَدْ كَفَرْتَ وَ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ يَرَاكَ ثُمَّ بَرَزْتَ لَهُ بِالْمَعْصِيَةِ فَقَدْ جَعَلْتَهُ مِنْ أَهْوَنِ النَّاظِرِينَ عَلَيْكَ»؛(1) «آن چنان از خدا بترس که گویی او را می بینی، و اگر او را نمی بینی او تو را می بیند! و اگر فکر می کنی او تو را نمی بیند کافر شده ای، و اگر می دانی که او تو را می بیند سپس در برابر او به عصیان برمی خیزی در واقع او را از کوچک ترین ناظران برخود شمرده ای.»

2 - در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: « وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ» آمده است: «مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ يَرَاهُ وَ يسْمَعُ مَا يقُولُ وَ يعْلَمُ مَا يعْمَلُهُ مِنْ خَيرٍ أَوْ شَرٍّ فَيحْجُزُهُ ذَلِكَ عَنِ الْقَبِيحِ مِنَ الْأَعْمَالِ فَذَلِكَ الَّذِی خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى»؛(2) «کسی که بداند خداوند او را می بیند و سخنانش را می شنود و از اعمال نیک و بد او آگاه است و این علم و دانایی او را از اعمال قبیح بازمی دارد، او کسی است که از مقام پروردگارش خائف است و نفس خود را از هوا و هوس بازداشته است.»

صفات خبریه

مقصود از صفات خبریه آن صفاتی است که در متون دینی (قرآن و حدیث) به خداوند نسبت داده شده است که اگر معنای ظاهری آن در نظر گرفته شود مستلزم جسمیت خدا و مشابهت او با مخلوقات مادّی خویش خواهد بود. برای نمونه، در قرآن آیاتی وجود دارد که بر حسب ظاهر، خداوند را دارای اعضا و جوارح مانند: چهره، دست و چشم معرفی می کند.

مظهریت تام انسان کامل نسبت به صفات الهی

در روایات و نیز برخی از زیاراتْ شواهدی از مظهریت انسان کامل نسبت به اسمای حسنای الهی وجود دارد. در این اخبار، اوصافی برای پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمه علیهم السلام ذکر شده که دلالت بر مظهریت آن بزرگواران در افعال الهی دارد.

1- 393. اصول کافی، ج 2، ص 67، ح 2.
2- 394. اصول کافی، ج 2، ص 70، ح 10.

1 - شیخ صدوق رحمه الله به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أَنَا عِلْمُ اللَّهِ وَ أَنَا قَلْبُ اللَّهِ الْوَاعِی وَ لِسَانُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ عَینُ اللَّهِ النَّاظِرَهُ وَ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ وَ أَنَا یدُ اللَّهِ»؛(1) «من علم خدا و قلب خدایم که آن قلب ظرف علم خداست. من زبان گویای خدایم، من چشم خدا و طاعت خدا و دست خدا می باشم.»

2 - و نیز به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای فرمود: «أَنَا الْهَادِی وَ أَنَا الْمُهْتَدِی... وَ أَنَا حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِینُ وَ أَنَا عُرْوَهُ اللَّهِ الْوُثْقَی وَ کَلِمَهُ التَّقْوَی وَ أَنَا عَینُ اللَّهِ وَ لِسَانُهُ الصَّادِقُ وَ یدُهُ وَ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ الَّذِی یقُولُ أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللَّهِ وَ أَنَا یدُ اللَّهِ الْمَبْسُوطَهُ عَلَی عِبَادِهِ بِالرَّحْمَهِ وَ الْمَغْفِرَهِ وَ أَنَا بَابُ حِطَّهٍ مَنْ عَرَفَنِی وَ عَرَفَ حَقِّی فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ لِأَنِّی وَصِی نَبِیهِ فِی أَرْضِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَی خَلْقِهِ لا ینْکِرُ هَذَا إِلاَّ رَادٌّ عَلَی اللَّهِ وَ رَسُولِهِ»؛(2) «من هدایت کننده و هدایت شده ام... منم ریسمان متین الهی، من دستاویز استوار خدا و کلمه تقوا، و منم چشم خدا و زبان راستگوی او و دست او، و منم جنب خدا که در قرآن آمده: "کسی گوید: دریغا بر آن کوتاهی که در جنب خدا روا داشتم". منم دست خدایی که به رحمت و مغفرت بر بندگانش گشوده شده، و منم باب ریزش گناه، هر کس مرا و حق مرا شناخت پروردگار خویش را شناخته است؛ زیرا من جانشین پیامبر خداصلی الله علیه وآله در زمین هستم. من حجت خدا بر آفریده های اویم. این را کسی منکر نمی شود جز آن که خدا و رسول او را رد کند.»

«علم» از صفات مشترک بین ذات و فعل است و مقصود از عنوان علم در این جا همان علم فعلی خداست؛ چون کسی به کنه ذات و صفات ذاتی وی راه ندارد، امّا در صفات فعل، راه برای مظهریت باز است.

شیخ صدوق رحمه الله می فرماید: «جنب در لغت عرب به معنای طاعت است؛ وقتی گفته می شود: "هذا صغیر فی جنب اللّه" یعنی در طاعت خدای عزّوجلّ کوچک است. و معنای فرموده امیرمؤمنان "انا جنب اللّه" یعنی من کسی هستم که ولایتم اطاعت خداست».(3)

1- 395. توحید صدوق، ص 164، باب 22، ح 1.
2- 396. توحید صدوق، ص 165، ح 2.

3- 397. همان.

الفاظی نظیر: عین، ید، قلب و عرش برای روح معنا وضع شده و دارای مصادیق مجرد و مادی است و مثلاً یکی از مصادیق عنوان جامع «ید» قدرت و نعمت و از مصادیق عنوان جامع «عین» حفظ است. قلب و جنب نیز چنین است و همه این ها از صفات فعلی خداست نه ذاتی.

حبل به معنای ریسمان و ریسمان برای چنگ زدن و بالا آمدن است. روح این معنا در هر چیزی که موجب تقرّب انسان به خدا شود وجود دارد، و چون قرآن کریم و ولایت اهل بیت علیهم السلام از اموری هستند که تمسک به آن ها موجب صعود انسان به سوی خدا می شود، لذا مصداق عنوان جامعِ حبل اند.

«عروه» به معنای عقد و گره و «وثقی به معنای محکم است.

«تقوی» همان ملکه حفظ نفس از گناه است، و «کلمه» موارد استعمال فراوان دارد که از آن جمله اطلاق بر حقایق عالم هستی است. از حضرت عیسی علیه السلام با عنوان کلمه و از انبیا و اولیا با عنوان «کلمات اللّه» یاد می شود. مقصود از «کلمه التقوی» حقیقت عینی پرهیز از گناه است، به طوری که وی را می توان تقوای مجسّم دانست.

واژه «حَطَّ» یعنی فرود آمد و «حطّه» که در قرآن نیز آمده(1) به معنای تقاضای فرو ریختن گناهان است.

اوصاف یاد شده در محدوده صفات فعل حق تعالی است و هرگز اتصاف انسان کامل به آن ها موجب غلوّ و شرک نمی شود. غالب، بلکه همه روایات ناظر به اسمای فعلی خداست و یک روایت معتبری نیست که در آن ائمه علیهم السلام اسمای ذات یا صفات ذات را به خودشان نسبت دهند. در پرتو این مطالب، حدیث قرب نوافل نیز روشن می شود.(2)

1- 398. سوره بقره، آیه 58.
2- 399. کافی، ج 2، ص 352.

صفات سلبی

صفات سلبی

تاکنون پاره ای از صفات ثبوتی ذاتی فعلی خداوند را مورد بررسی قرار دادیم. اینک بجاست که نظری بر صفات سلبی حق تعالی داشته باشیم.

1 - نفی جسمیت

نفی جسمیت

اهل حدیث و حشویه و وهابیان اعتقاد به جسمیت خداوند دارند، ولی در مقابل، فرقه های دیگر از مذاهب کلامی اسلامی آن را رد نموده و قائل به مجرّد تام بودن خداوند می باشند.

ابن تیمیه می گوید: «آنچه در قرآن و سنّت ثابت شده و اجماع و اتفاق پیشینیان بر آن است، حق می باشد. حال اگر از این امر لازم آید که خداوند متّصف به جسم بودن شود اشکالی ندارد؛ زیرا لازمه حق نیز حق است».(1)

ابن الوردی می گوید: «ابن تیمیه به جهت قول به تجسیم زندانی شد».(2)

نفی جسمیت خداوند نزد اهل بیت علیهم السلام

قاضی عبدالجبار معتزلی می گوید: «امّا امیرالمؤمنین علیه السلام، پس خطبه هایش در بیان نفی تشبیه و در اثبات عدل بیش از آن است که احصا شود».(3)

اینک به برخی از روایات اهل بیت علیهم السلام در نفی جسمیت اشاره می کنیم:

1 - امام علی علیه السلام می فرماید: «لا تَجْرِی عَلَیهِ الْحَرَکَهُ وَ السُّکُونُ»؛ (4) «[حکم به حرکت و سکون در خداوند جاری نمی شود.»

1- 400. الفتاوی، ج 5، ص 192.
2- 401. تتمه المختصر، ج 2، ص 363.

3- 402. فضل الاعتزال، ص 163.
4- 403. توحيد صدوق، ص 40، باب 2.

2 - از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لا یشْبِهُهُ شَی ءٌ»؛(1) «خداوند عزّوجلّ به چیزی شبیه نیست.»

3 - و نیز فرمود: «سُبْحَانَ مَنْ لا یعْلَمُ أَحَدٌ کَیفَ هُوَ إِلاَّ هُوَ لَیسَ کَمِثْلِهِ شَی ءٌ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ لا یحَدُّ وَ لا یحَسُّ وَ لا یجَسُّ وَ لا تُدْرِکُهُ الْأَبْصَارُ وَ لا الْحَوَاسُّ وَ لا یحِیطُ بِهِ شَی ءٌ وَ لا جِسْمٌ وَ لا صُورَهٌ وَ لا تَخْطِیطٌ وَ لا تَحْدِیدٌ»؛(2) «پاک و منزه است خدایی که جز او نمی داند که او چگونه موجودی است، هیچ چیزی مثل او نیست و او شنوا و بینا است و محدود نمی شود و قابل حسّ نیست و به او نظر افکنده نمی شود. چشم ها و حواس، او را درک نمی کند و چیزی بر او چیره نمی شود. او جسم نیست و صورت ندارد و دارای خطوط نمی باشد و محدود نیست.»

4 - و در جایی دیگر در وصف خداوند متعال فرمود: «لا جِسْمٌ وَ لا صُورَهٌ وَ هُوَ مُجَسِّمُ الْأَجْسَامِ وَ مُصَوِّرُ الصُّوَرِ...»؛(3) «خداوند جسم و صورت ندارد، بلکه اجسام را نیز او جسم کرده و نقش ها و صور را صورتگری کرده است.»

5 - امام صادق علیه السلام در جواب کسی که نسبت جسم بودن خداوند را به یکی از اصحاب خود داده بود، فرمودند: «وَیحَهُ، أَمَا عَلِمَ أَنَّ الْجِسْمَ مَحْدُودٌ مُتَنَاهٍ وَ الصُّورَهَ مَحْدُودَهٌ مُتَنَاهِیهٌ فَإِذَا احْتَمَلَ الْحَدَّ احْتَمَلَ الزِّیادَهَ وَ النُّقْصَانَ وَ إِذَا احْتَمَلَ الزِّیادَهَ وَ النُّقْصَانَ کَانَ مَخْلُوقاً قَالَ قُلْتُ فَمَا أَقُولُ قَالَ لا جِسْمٌ وَ لا صُورَهٌ وَ هُوَ مُجَسِّمُ الْأَجْسَامِ وَ مُصَوِّرُ الصُّوَرِ لَمْ یتَجَزَّأْ وَ لَمْ یتَنَاهَ وَ لَمْ یتَزَایدْ وَ لَمْ یتَنَاقَصْ لَوْ کَانَ کَمَا یقُولُونَ لَمْ یکُنْ بَینَ الْخَالِقِ وَ الْمَخْلُوقِ فَرْقٌ وَ لا بَینَ الْمُنْشِئِ وَ الْمُنْشَإِ لَکِنْ هُوَ الْمُنْشِئُ»؛(4) «وای بر او! آیا نمی داند که جسم محدود و متناهی است و صورت نیز محدود و متناهی است؟ پس وقتی [موجودی] احتمال حد در او بود احتمال کمی و زیادی نیز در او خواهد بود و چیزی که احتمال کمی و زیادی در آن باشد او مخلوق است. راوی می گوید: گفتم: پس چه بگویم؟ فرمود: [خداوند] جسم و صورت ندارد، بلکه اجسام را او جسم نموده و نقش ها را او تصویر نموده

1- 404. پیشین، ص 125، باب 9.
2- 405. کافی، ج 1، ص 104.

3- 406. همان، ص 106.
4- 407. توحید صدوق، باب 6، ح 7.

است، او قابل تجزیه و محدود نیست و کمی و زیادی در او راه ندارد. امّا اگر خداوند این چنین باشد که آنان می گویند، فرقی بین خالق و مخلوق و بین ایجاد کننده و ایجاد شونده نیست.»

6 - امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَجَلُّ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ یحَدَّ بِیدٍ أَوْ رِجْلٍ أَوْ حَرَکَهٍ أَوْ سُکُونٍ أَوْ یوصَفَ بِطُولٍ أَوْ قِصَرٍ»؛(1) «خداوند تبارک و تعالی برتر و بالاتر از آن است که محدود به داشتن دست و پا و حرکت و سکون گردد، یا این که به بلندی و کوتاهی توصیف شود.»

7 - امام رضاعلیه السلام می فرماید: «لا یوصَفُ بِالْکَوْنِ عَلَی الْعَرْشِ لِأَنَّهُ لَیسَ بِجِسْمٍ تَعَالَی عَنْ صِفَهِ خَلْقِهِ عُلُوّاً کَبِیراً»؛(2) «خداوند را نمی شود این گونه توصیف کرد که بر روی عرش می باشد؛ زیرا او جسم نیست، او برتر است از صفت مخلوقاتش، برتری بزرگی.»

8 - و نیز در توصیف خداوند متعال می فرماید: «مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِکٌ وَ مَنْ وَصَفَهُ بِالْمَکَانِ فَهُوَ کَافِرٌ»؛(3) «کسی که خداوند را به مخلوقاتش تشبیه کند مشرک است و کسی که او را به داشتن مکان توصیف نماید کافر است.»

9 - امام جوادعلیه السلام فرمود: «مَنْ قَالَ بِالْجِسْمِ فَلا تُعْطُوهُ مِنَ الزَّکَاهِ وَ لا تُصَلُّوا وَرَاءَهُ»؛(4) «کسی که بگوید خداوند دارای جسم است به او زکات ندهید و پشت سر او نماز نخوانید.»

2 - نفی رؤیت

نفی رؤیت

از جمله مسائل مورد اختلاف نزد متکلمان اسلامی رؤیت خداوند متعال به چشم است. معتزله و شیعه امامیه معتقدند که محال است خداوند با چشم سر دیده شود ولی رؤیت با قلب و دل که از آن به شهود باطنی با حقیقت ایمان تعبیر می کنند را ممکن می دانند. ولی وهابیان و حنبلی ها به طور عموم و تابعین مذهب اشعری از حنفیه و مالکی ها و شافعی ها و نیز ماتریدی ها معتقد به رؤیت خداوند به چشم در دنیا و آخرت اند.

1- 408. پیشین، ص 75، باب 2.
2- 409. بحارالأنوار، ج 3، ص 317، ح 14.
3- 410. همان، ص 69، باب 2.
4- 411. توحید صدوق، ص 101، باب 6.

1 - امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ یکی از اصحاب خود به نام ذعلب یمانی که پرسیده بود: ای امیرالمؤمنین! آیا پروردگارت را دیده ای؟ فرمود: «أَفَأَعْبُدُ مَا لا أَرَى»؛ «آیا چیزی را که نمی بینم عبادت می کنم؟» او سؤال کرد: چگونه او را می بینی؟ حضرت فرمود: «لا تُدْرِكُهُ الْعُيونُ بِمُشَاهَدَهِ الْعِيانِ وَ لَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ»؛(1) «چشم ها او را آشکارا نمی بینند بلکه قلب ها با حقیقت ایمان، او را درک می کنند.»

2 - امام باقر علیه السلام می فرماید: «لَمْ تَرَهُ الْعُيونُ بِمُشَاهَدَهِ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ»؛(2) «خداوند را چشم ها با دیدن به چشم ندیده اند، امّا قلب ها او را به حقیقت ایمان مشاهده نموده اند.»

3 - از محمد بن فضیل روایت شده که گفت: از امام رضاعلیه السلام سؤال نمودم: آیا رسول خداصلی الله علیه وآله پروردگارش را دیده است؟ فرمود: «نَعَمْ، بِقَلْبِهِ رَآهُ. أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يقُولُ: « ما كَذَبَ الْفُؤادُ ما رَأى (3) لَمْ يرَهُ بِالْبَصَرِ وَ لَكِنْ رَآهُ بِالْفُؤَادِ»؛(4) «بلی، به دلش او را دیده است. آیا نشنیدی قول خداوند عزّوجلّ را که فرمود: "نسبت به دروغ ندارد دل آنچه را دیده است". خداوند را به چشم ندیده، و لکن او را به دل مشاهده کرده است.»

4 - از امام رضاعلیه السلام نقل شده که فرمود: «قالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله: لَمَّا أُسْرِی بِی إِلَی السَّمَاءِ بَلَغَ بِی جَبْرَئِيلُ علیه السلام مَكَاناً لَمْ يطَأْهُ جَبْرَئِيلُ قَطُّ فَكَشَفَ لِی فَأَرَانِی اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ مَا أَحَبَّ»؛(5) «رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: چون من به آسمان برده شدم، جبرئیل مرا به مکانی رساند که خودش تا کنون هرگز پا نگذاشته بود. آن گاه برای من پرده کنار رفت و خدای عزّوجلّ از نور عظمتش آنچه را می خواست نشانم داد.»

5 - امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: «... إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَرَى رَسُولَهُ بِقَلْبِهِ

1- 412. نهج البلاغه، خطبه 179.
2- 413. کافی، ج 1، ص 97، باب فی ابطال الرؤیه.

3- 414. سوره نجم، آیه 11.
4- 415. توحید، ص 116، ح 17 ؛ بحارالأنوار، ج 4، ص 43، ح 19.
5- 416. توحید صدوق، ص 108، باب 8، ح 4.

مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ مَا أَحَبَّ»؛(1) «خداوند تبارک و تعالی از نور عظمتش آنچه را دوست داشت به پیامبرش نشان داد.»

نفی رؤیت به چشم از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

1 - اسماعیل بن فضل می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا در قیامت خداوند دیده می شود؟ حضرت فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَی عَنْ ذَلِکَ عُلُوّاً کَبِیراً...»؛(2) «خداوند متعال بسیار برتر و بزرگ تر است از دیده شدن».

2 - امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: «جَلَّ سَیدِی وَ مَوْلای وَ الْمُنْعِمُ عَلَی وَ عَلَی آبَائِی أَنْ یرَی»؛(3) «خداوند که سید و مولای من و نعمت دهنده به من و پدرانم می باشد برتر از آن است که دیده شود.»

3 - نفی حلول و اتحاد

نفی حلول و اتحاد

تمام فِرَق اسلامی در این معنا اتفاق نظر دارند که خداوند در چیزی حلول نکرده و با چیزی نیز متّحد و یکی نیست. بر خلاف مسیحیان که معتقد به حلول خداوند متعال در حضرت عیسی علیه السلام هستند. و نیز برخی از علویان معتقد به حلول یا اتحاد خداوند در مرشد یا امام علی علیه السلام می باشند.

نفی حلول و اتحاد از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

1 - امام علی علیه السلام می فرماید: «الظَّاهِرِ عَلَی کُلِّ شَی ءٍ بِالْقَهْرِ لَهُ وَ الْمُشَاهِدِ لِجَمِیعِ الْأَمَاکِنِ بِلا انْتِقَالٍ إِلَیهَا... «هُوَ الَّذِی فِی السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِی الْأَرْضِ إِلَهٌ وَ هُوَ الْحَکِیمُ الْعَلِیمُ»»؛(4) «خداوند با غلبه بر هر چیزی ظهور دارد و در تمام جاها حضور دارد، بدون آن که به آنجا منتقل شود... اوست که در آسمان خداست و در زمین خداست و او دانا و حکیم است.»

2 - و نیز فرمود: «لَمْ یحْلُلْ فِیهَا فَیقَالَ هُوَ فِیهَا کَائِنٌ وَ لَمْ ینْأَ عَنْهَا فَیقَالَ هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ وَلَمْ یخْلُ مِنْهَا فَیقَالَ لَهُ أَینَ»؛(5) «خداوند در اشیا حلول نکرده تا گفته شود او در آن اشیا

1- 417. توحید صدوق، ح 2، باب ما جاء فی الرؤیه.
2- 418. بحارالأنوار، ج 4، ص 31.
3- 419. توحید صدوق، باب 8، ح 2.
4- 420. بحارالأنوار، ج 4، ص 266، ح 14.
5- 421. پیشین، ج 4، ص 294، ح 22.

موجود است و نه از اشیا دور است تا گفته شود او از آن ها جداست و جایی از او خالی نیست تا گفته شود کجاست.»

3 - امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ فِی شَی ءٍ أَوْ مِنْ شَی ءٍ أَوْ عَلَی شَی ءٍ فَقَدْ أَشْرَکَ»؛(1) «کسی که گمان کند خداوند در چیزی یا از چیزی یا بر چیزی است به تحقیق مشرک شده است.»

4 - نفی زمان و مکان

نفی زمان و مکان

1 - امیرمؤمنان علیه السلام در تفسیر صفت «صمد» می فرماید: «تَأْوِیلُ الصَّمَدِ لا اسْمٌ وَ لا جِسْمٌ وَ لا مِثْلٌ وَ لا شِبْهٌ وَ لا صُورَهٌ وَ لا تِمْثَالٌ وَ لا حَدٌّ وَ لا حُدُودٌ وَ لا مَوْضِعٌ وَ لا مَکَانٌ وَ لا کَیفٌ وَ لا أَینٌ وَ لا هُنَا وَ لا ثَمَّهَ وَ لا مَلَأٌ وَ لا خَلَأٌ وَ لا قِیامٌ وَ لا قُعُودٌ وَ لا سُکُونٌ وَ لا حَرَکَهٌ وَ لا ظُلْمَانِی وَ لا نُورَانِی وَ لا رُوحَانِی وَ لا نَفْسَانِی وَ لا یخْلُو مِنْهُ مَوْضِعٌ وَ لا یسَعُهُ مَوْضِعٌ وَ لا عَلَی لَوْنٍ وَ لا عَلَی خَطَرِ قَلْبٍ وَ لا عَلَی شَمٍّ رَائِحَهٍ مَنْفِی عَنْهُ هَذِهِ الْأَشْیاءُ»؛(2) «تفسیر صمد این است که او نه اسم دارد و نه جسم، نه مثل دارد و نه مانند، نه صورت و نه تمثال، نه حدّ و نه حدود، نه موضع و نه مکان، نه کیفیت و نه محلّ، نه اینجا و نه آنجا، نه پر بودن نه خلأ، نه ایستادن و نه نشستن، نه سکون و نه حرکت، نه ظلمانی و نه نورانی، نه روحانی و نه نفسانی؛ جایی از او خالی نیست، و در عین حال هیچ جایی گنجایش او را ندارد. نه رنگ دارد، نه بر قلب کسی خطور کرده و نه بویی از او شنیده می شود. همه این امور از او منتفی است.»

2 - و نیز می فرماید: «لا یشْغَلُهُ شَأْنٌ وَ لا یغَیرُهُ زَمَانٌ وَ لا یحْوِیهِ مَکَانٌ وَ لا یصِفُهُ لِسَانٌ»؛(3) «هیچ چیزی او را به خود مشغول نمی دارد، و گذشت زمان در او دگرگونی ایجاد نمی کند. هیچ مکانی او را در برنمی گیرد و هیچ زبانی را یارای توصیفش نیست.»

3 - از ثابت بن دینار نقل شده که گفت: از امام زین العابدین علیه السلام درباره خداوند عزّوجلّ سؤال کردم که آیا خداوند به داشتن مکان توصیف می شود؟ حضرت فرمود:

1- 422. همان، ج 3، ص 326، ح 25.
2- 423. بحارالأنوار، ج 3، ص 230، ح 21.
3- 424. نهج البلاغه، خطبه 108.

«تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِکَ. قُلْتُ: فَلِمَ أُسْرِی نَبِیهُ مُحَمَّدٌصلی الله علیه وآله إِلَی السَّمَاءِ؟ قَالَ: لِیرِیهُ مَلَکُوتَ السَّمَاءِ وَ مَا فِیهَا مِنْ عَجَائِبِ صُنْعِهِ وَ بَدَائِعِ خَلْقِهِ»؛(1) «خداوند برتر از آن است. پرسیدم: پس چرا پیامبرش را به آسمان برد؟ امام فرمود: تا ملکوت آسمان و عجایب مصنوعات و مخلوقات جدیدش را به او نشان دهد.»

4 - امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لا یوصَفُ بِزَمَانٍ وَ لا مَکَانٍ وَ لا حَرَکَهٍ وَ لا انْتِقَالٍ وَ لَا سُکُونٍ بَلْ هُوَ خَالِقُ الزَّمَانِ وَ الْمَکَانِ وَ الْحَرَکَهِ وَ السُّکُونِ وَ الاِنْتِقَالِ تَعَالَی عَمَّا یقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوّاً کَبِیراً»؛(2) «خداوند به داشتن زمان و مکان و حرکت و انتقال و سکون متّصف نمی شود، بلکه او خالق زمان و مکان و حرکت و سکون و انتقال است و خداوند از آنچه ظالمین می گویند برتر است برتری آشکاری.»

5 - امام کاظم علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی کَانَ لَمْ یزَلْ بِلا زَمَانٍ وَ لا مَکَانٍ وَ هُوَ الْآنَ کَمَا کَانَ، لَا یخْلُو مِنْهُ مَکَانٌ وَ لا یشْتَغِلُ بِهِ مَکَانٌ وَ لا یحِلُّ فِی مَکَانٍ...»؛(3) «خداوند همیشه زمان نداشته و هم اکنون نیز این گونه است، هیچ جایی از او خالی نیست و هیچ مکانی را اشغال نمی کند و در هیچ مکانی جای نمی گیرد.»

6 - یونس بن عبدالرحمن می گوید: به امام موسی بن جعفرعلیه السلام عرض کردم: به چه جهت خداوند پیامبرش را به سوی آسمان و از آنجا به سدره المنتهی و از آنجا به حجب نور برد و با او هم صحبت شده و در آنجا با او نجوا کرد، در حالی که خداوند به مکان توصیف نمی شود؟ حضرت علیه السلام در پاسخ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لا یوصَفُ بِمَکَانٍ وَ لا یجْرِی عَلَیهِ زَمَانٌ وَ لَکِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَرَادَ أَنْ یشَرِّفَ بِهِ مَلائِکَتَهُ وَ سُکَّانَ سَمَاوَاتِهِ وَ یکْرِمَهُمْ بِمُشَاهَدَتِهِ وَ یرِیهُ مِنْ عَجَائِبِ عَظَمَتِهِ مَا یخْبِرُ بِهِ بَعْدَ هُبُوطِهِ وَ لَیسَ ذَلِکَ عَلَی مَا یقُولُهُ الْمُشَبِّهُونَ « سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَی عَمَّا یصِفُونَ» »؛(4) «خداوند به داشتن مکان توصیف نمی شود و زمان بر او جاری نمی گردد و لکن خداوند عزّوجلّ خواست که ملائکه و اهل آسمان را مشرّف به او کرده و با مشاهده او آنان را تکریم نماید و به آن ها از عجایب خلقتش بنمایاند تا بعد از هبوطشان از آنچه دیده اند بر مردم خبر دهند. و این آن گونه که

1- 425. بحارالأنوار، ج 3، ص 314، ح 8.
2- 426. بحارالأنوار، ج 3، ص 309، ح 1.
3- 427. توحيد صدوق، باب 28، ح 12.
4- 428. بحارالأنوار، ج 3، ص 315، ح 10.

تشبیه کنندگان [خدا به خلق می گویند نیست. خداوند منزه و متعالی است از آنچه او را توصیف کنند.»

خداوند، سابق بر زمان و مکان

1 - کسی از امیرمؤمنان علیه السلام سؤال کرد: پروردگار ما قبل از آن که آسمان و زمین را بیافریند کجا بود؟ حضرت فرمود: «"أَینَ" سُؤَالٌ عَنْ مَکَانٍ وَ کَانَ اللَّهُ وَ لا مَکَانَ»؛(1) «کجا، سؤال از مکان است، در حالی که خداوند وجود داشت و هیچ مکانی وجود نداشت.»

2 - در حدیثی از امام موسی کاظم علیه السلام می خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی کَانَ لَمْ یزَلْ بِلا زَمَانٍ وَ لا مَکَانٍ وَ هُوَ الْآنَ کَمَا کَانَ، لا یخْلُو مِنْهُ مَکَانٌ وَ لا یشْتَغِلُ بِهِ مَکَانٌ وَ لا یحِلُّ فِی مَکَانٍ...»؛(2) «خداوند متعال از ازل وجود داشت بدون زمان و مکانی، و الآن نیز همان گونه است. هیچ مکانی از او خالی نیست. در عین حال هیچ مکانی را اشغال نمی کند و در هیچ مکانی حلول نکرده است.»

دلیل نفی مکان

سلیمان بن مهران می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا جایز است بگوییم که خداوند در مکان است؟ امام فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَی عَنْ ذَلِکَ إِنَّهُ لَوْ کَانَ فِی مَکَانٍ لَکَانَ مُحْدَثاً؛ لِأَنَّ الْکَائِنَ فِی مَکَانٍ مُحْتَاجٌ إِلَی الْمَکَانِ وَ الِاحْتِیاجُ مِنْ صِفَاتِ الْحَدَثِ لا مِنْ صِفَاتِ الْقَدِیمِ»؛(3) «خداوند منزه و متعالی از داشتن مکان است، زیرا اگر مکان داشته باشد حادث خواهد بود. همانا چیزی که در مکان است محتاج به آن مکان می باشد و احتیاج از صفات حادث است، نه از صفات موجود قدیم.»

عالم محضر خداست

امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه ای می فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی أَنْتُمْ بِعَینِهِ وَ نَوَاصِیکُمْ بِیدِهِ وَ تَقَلُّبُکُمْ فِی قَبْضَتِهِ إِنْ أَسْرَرْتُمْ عَلِمَهُ وَ إِنْ أَعْلَنْتُمْ کَتَبَهُ»؛(4) «از خداوندی پروا داشته باشید که همواره در پیشگاه او حاضرید، و زمام اختیار شما به دست او، و حرکات و سکنات شما

1- 429. توحید صدوق، ص 178، باب 28، ح 4.
2- 430. همان، ح 12.
3- 431. بحارالأنوار، ج 3، ص 327، ح 26.
4- 432. نهج البلاغه، خطبه 183.

در قبضه او است. اگر پنهان کنید می داند، و اگر آشکار سازید می نویسد.»

علّت بلند نمودن دست ها به طرف آسمان

زندیقی از امام صادق علیه السلام درباره آیه « الرَّحْمنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی سؤال کرد. حضرت ضمن توضیحی فرمود: «خداوند متعال نیاز به هیچ مکانی و هیچ مخلوقی ندارد، بلکه تمام خلق محتاج او هستند». سؤال کننده عرض کرد: پس تفاوتی ندارد که به هنگام دعا دست به سوی آسمان بلند کنید یا به سوی زمین پایین آورید؟ حضرت فرمود: «ذَلِکَ فِی عِلْمِهِ وَ إِحَاطَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ سَوَاءٌ وَ لَکِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَمَرَ أَوْلِیاءَهُ وَ عِبَادَهُ بِرَفْعِ أَیدِیهِمْ إِلَی السَّمَاءِ نَحْوَ الْعَرْشِ لِأَنَّهُ جَعَلَهُ مَعْدِنَ الرِّزْقِ فَتَبَّتْنَا مَا تَبَّتَهُ الْقُرْآنُ وَ الْأَخْبَارُ عَنِ الرَّسُولِ صلی الله علیه وآله حِینَ قَالَ: ارْفَعُوا أَیدِیکُمْ إِلَی اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ هَذَا تُجْمِعُ عَلَیهِ فِرَقُ الْأُمَّهِ کُلُّهَا...»؛(1) «این موضوع در علم و احاطه و قدرت خدا یکسان است، ولی خداوند متعال دوستان و بندگانش را دستور داده که دست های خود را به سوی آسمان به طرف عرش بلند کنند، چرا که معدن رزق آنجاست، ما آنچه را قرآن و اخبار رسول خداصلی الله علیه وآله اثبات کرده است تثبیت می کنیم، آنجا که می فرماید: دست های خود را به سوی خداوند متعال بردارید. و این سخنی است که تمام امت بر آن اتفاق دارند.»

5 - نفی تغییر و تحوّل

نفی تغییر و تحوّل

وهابیان معتقد به قیام حوادث بر خداوند متعال می باشند:

ابن تیمیه می گوید: «... اگر به ما بگویند شما قائل به قیام حوادث به خداوند هستید؟ می گوییم: آری. این عقیده ما است که شرع و عقل بر آن دلالت دارند».(2)

نفی تغییر و تحوّل از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

1 - امام علی علیه السلام می فرماید: «لَمْ یحْدَثْ فَیمْکِنَ فِیهِ التَّغْییرُ وَ الِانْتِقَالُ وَ لَمْ یتَصَرَّفْ فِی ذَاتِهِ بِکُرُورِ الْأَحْوَالِ وَ لَمْ یخْتَلِفْ عَلَیهِ حُقْبُ اللَّیالِی وَ الْأَیامِ...»؛(3) «او حادث نیست تا در او تغییر و انتقال ممکن باشد و در

ذات او به گذر حالات تصرف نکرده و دوره شب ها و روزها بر او آمد و شد ننموده است...».

ص:143

1- 433. توحید صدوق، ص 248، باب 36، ح 1.
2- 434. منهاج السنه، ج 1، ص 224.
3- 435. همان، ج 4، ص 274، ح 16.

2 - و نیز می فرماید: «لا یشْغَلُهُ شَأْنٌ وَ لا یغَیرُهُ زَمَانٌ وَ لا یحْوِیهِ مَکَانٌ وَ لا یصِفُهُ لِسَانٌ»؛(1) «هیچ کاری خداوند را مشغول نمی سازد و زمان در او تغییر ایجاد نمی کند و مکان او را دربرنمی گیرد و زبان نمی تواند او را توصیف کند.»

3 - امام حسین علیه السلام می فرماید: «لا تَتَدَاوَلُهُ الْأُمُورُ وَ لا تَجْرِی عَلَیهِ الْأَحْوَالُ وَ لا تَنْزِلُ عَلَیهِ الْأَحْدَاثُ...»؛(2) «امور بر او وارد نمی گردد، حالات گوناگون بر او جاری نمی گردد و حوادث بر او نازل نمی شود.»

4 - امام باقرعلیه السلام می فرماید: «لا یزُولُ مَعَ الزَّائِلِینَ وَ لا یأْفِلُ مَعَ الْآفِلِینَ»؛(3) «خداوند با از بین روندگان از بین نمی رود و با غروب کنندگان غروب نمی کند.»

5 - امام صادق علیه السلام می فرماید: «لا یقَعُ عَلَیهِ الْحُدُوثُ وَ لا یحُولُ مِنْ حَالٍ إِلَی حَالٍ ...»؛(4) «حدوث بر خداوند واقع نمی شود و از حالی به حال دیگر منتقل نمی گردد.»

6 - ابراهیم بن محمود گفت: به امام رضاعلیه السلام عرض کردم: در مورد این روایت که مردم از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کنند که خداوند هر شب به آسمان دنیا می آید، چه می گویید؟ امام فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ الْمُحَرِّفِینَ لِلْکَلِمِ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ اللَّهِ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله کَذَلِکَ إِنَّمَا قَالَ صلی الله علیه وآله إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی ینْزِلُ مَلَکاً إِلَی السَّمَاءِ الدُّنْیا کُلَّ لَیلَهٍ فِی الثُّلُثِ الْأَخِیرِ وَ لَیلَهَ الْجُمُعَهِ فِی أَوَّلِ اللَّیلِ فَیأْمُرُهُ فَینَادِی هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأُعْطِیهُ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَیهِ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ، یا طَالِبَ الْخَیرِ! أَقْبِلْ، یا طَالِبَ الشَّرِّ أَقْصِرْ...»؛(5) «خداوند لعنت کند کسانی را که کلام را از جای خود تحریف می کنند، به خدا سوگند پیامبرصلی الله علیه وآله چنین کلامی را نفرمود، بلکه فرمود: خداوند تبارک و تعالی ملکی را به آسمان دÃÂثلث آخر هر شب و ابتدای شب جمعه نازل می کند. پس او را امر می کند که ندا کند: آیا سائلی هست که به او عطا کنم؟ آیا تائبی هست که توبه او را بپذیرم؟ آیا طلب آمرزش کننده ای هست تا او را بیامرزم؟ ای طلب کننده خیر روی آور و ای طلب کننده شر دور شو.»

436 -1. پیشین، ج 4، ص 312، ح 39.
437 -2. همان، ص 301، ح 29.
438 -3. بحارالأنوار، ج 3، ص 291، ح 6.
439 -4. همان، ج 3، ص 284، ح 2.
440 -5. بحارالأنوار، ج 3، ص 314، ح 7.

افعال الهی

افعال الهی

پس از بررسی بخشی از مهم ترین اوصاف ذاتی و فعلی خداوند متعال از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام، اینک نوبت به بررسی افعال الهی می رسد.

حسن و قبح عقلی

1 - امام صادق علیه السلام می فرماید: «فَبِالْعَقْلِ عَرَفَ الْعِبَادُ خَالِقَهُمْ... وَ عَرَفُوا بِهِ الْحَسَنَ مِنَ الْقَبِيحِ»؛(1) «به وسیله عقل است که بندگان، خالق خود را می شناسند و خوب را از بد تشخیص می دهند.»

2 - امام کاظم علیه السلام می فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَينِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِياءُ وَ الْأَئِمَّةُ - عليهم السلام - وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»؛(2) «همانا خداوند بر مردم دو حجّت قرار داده است: یکی ظاهری و دیگری باطنی. امّا حجت ظاهری رسولان و انبیا و ائمه علیهم السلام هستند و امّا حجّت باطنی عقول می باشند.»

عدل الهی

یکی از مباحثی که در بحث عقاید و مبحث افعال الهی مطرح است بحث از عدل الهی است. در باب عدل بین اشاعره و عدلیه اختلاف می باشد.

الف) اشاعره معتقدند که هر کاری را که خدا انجام می دهد عین عدل است.

ب) عدلیه (معتزله و امامیه) معتقدند که ما حسن و قبح اشیا را به عقل عملی خود درک می کنیم و لذا معتقدیم کاری که نزد ما ظلم محسوب می شود از خدا سرنمی زند بلکه کارهایی انجام می دهد که عین عدل است.

1- 441. کافی، کتاب العقل و الجهل، ح 35.
2- 442. همان، ج 1، کتاب العقل و الجهل، ص 16، ح 12.

عدل الهی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

اشاره

اهل بیت عصمت و طهارت به جهات مختلف عدل خداوند اشاره کرده اند:

1 - معنای عدل

امام علی علیه السلام می فرماید: «الْعَدْلُ یضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا»؛(1) «عدل، کارها را در جایگاه خودشان قرار می دهد.»

2 - حقیقت عدل

الف) امام علی علیه السلام می فرماید: «التَّوْحِیدُ أَلاَّ تَتَوَهَّمَهُ وَ الْعَدْلُ أَلاَّ تَتَّهِمَهُ»؛(2) «توحید آن است که خدا را در وهم نیاوری، و عدل آن است که او را متّهم نسازی.»

ب) امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَسَاسَ الدِّینِ التَّوْحِیدُ وَ الْعَدْلُ»؛ «اساس دین، توحید و عدل است.» راوی سؤال کرد: برای این مطلب شرحی بیان کنید که حفظ آن آسان باشد. حضرت فرمود: «أَمَّا التَّوْحِیدُ فَأَنْ لا تُجَوِّزَ عَلَی رَبِّکَ مَا جَازَ عَلَیکَ وَ أَمَّا الْعَدْلُ فَأَنْ لا تَنْسُبَ إِلَی خَالِقِکَ مَا لامَکَ عَلَیهِ»؛(3) «توحید آن است که آنچه درباره تو روا است بر خدا روا نداری و امّا عدل آن است که به خدا کاری را نسبت ندهی که تو را در برابر آن ملامت کرده است.»

3 - اقسام عدل

اقسام عدل

متکلمین، عدل الهی را بر سه قسم تقسیم کرده اند:

الف) عدل تکوینی

یعنی این که خداوند از آن جهت که حکیم است، هر چیزی را در جای خود قرار داده است؛ « الَّذِی خَلَقَ فَسَوَّی * وَ الَّذِی قَدَّرَ فَهَدی »؛(4) «او خدایی است که خلق نمود و سپس آن را مستوی نمود و او کسی است که اندازه گیری کرد و سپس هدایت فرمود.»

به این معنا که خداوند تکلیف مالایطاق نکرده است.

ص:146

1- 443. نهج البلاغه، حکمت 437.
2- 444. همان، حکمت 470.
3- 445. بحارالأنوار، ج 5، ص 17، ح 23، باب 1.
4- 446. سوره اعلی، آیات 2و3.

به این معنا که خداوند جزایش در قیامت مطابق و به مقدار عمل است.

1 - امام علی علیه السلام در این سه قسم اشاره کرده و می فرماید: «وَ ارْتَفَعَ عَنْ ظُلْمِ عِبَادِهِ، وَ قَامَ بِالْقِسْطِ فِی خَلْقِهِ، وَ عَدَلَ عَلَیهِمْ فِی حُکْمِهِ»؛ (1) «خداوند به بندگان ظلم نمی کند و در میان بندگان به قسط رفتار می کند و به عدالت در میان آن ها حکم می کند.»

2 - و نیز فرمود: «وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ عَدْلٌ عَدَلَ وَ حَکَمٌ فَصَلَ»؛(2) «گواهی می دهم که او عادل است و به عدالت رفتار می کند، و داوری است پایان دهنده خصومت ها.»

3 - از امام سجادعلیه السلام نقل است که فرمود: «وَ عَفْوُکَ تَفَضُّلٌ، وَ عُقُوبَتُکَ عَدْلٌ»؛(3) «[خدایا!] عفو و بخشش تو تفضّل است و مجازاتت عین عدالت.»

4 - جابر بن یزید جعفی می گوید: به امام محمد باقرعلیه السلام گفتم: ما می بینیم بعضی از اطفال مرده به دنیا می آیند و بعضی از آن ها ناقص، سقط می شوند و یا کور و کر و لال هستند و بعضی به مجرّد به دنیا آمدن می میرند و بعضی تا هنگام بلوغ زنده هستند و بعضی به پیری می رسند. چرا این گونه است و دلیل آن چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «إنّ اللّه تبارک و تعالی أولی بما یدبره من أمر خلقه منهم و هو الخالق و المالک لهم فمن منعه التعمیر فإنما منعه ما لیس له و من عمره فإنما أعطاه ما لیس له فهو المتفضل بما أعطاه و عادل فیما منع و «لَا یسْئَلُ عَمّا یفْعَلُ وَهُمْ یسْئَلُونَ»»؛(4) «خداوند اولی است به تدبیر امور مخلوقاتش از خود آنان؛ چون او خالق و مالک آن هاست پس کسی را که عمر نمی دهد، چیزی را که مال آن شخص نیست از او منع می کند و آن که را عمر می دهد چیزی را که مال آن شخص نیست به او می دهد، او هر چه را می خواهد از باب فضل خود می دهد و هر چه را نمی دهد از عدالت اوست، او از آنچه انجام می دهد پرسش نمی شود، امّا بندگان از آنچه انجام می دهند مورد سؤال قرار می گیرند.»

5 - امام صادق علیه السلام در توصیف پروردگار فرمود: «وَ هُوَ نُورٌ لَیسَ فِیهِ ظُلْمَهٌ وَ صِدْقٌ

1- 447. نهج البلاغه، خطبه 185.
2- 448. همان، خطبه 314.
3- 449. صحیفه سجادیه، دعای چهل و پنجم.
4- 450. نور الثقلین، ج 3، ص 419 ؛ توحید صدوق، ص 397، باب 61، باب الاطفال و عدل اللّه عزّوجلّ.

لَیسَ فِیهِ کَذِبٌ وَ عَدْلٌ لَیسَ فِیهِ جَوْرٌ وَ حَقٌّ لَیسَ فِیهِ بَاطِلٌ»؛(1) «خداوند نوری است که هرگز ظلمت در آن راه ندارد و عدالتی است که ظلم در آن وجود ندارد و حقّی است که باطل در آن نیست.»

6 - یکی از یاران امام صادق علیه السلام از حضرت پرسید: آیا خداوند بندگان را بر اعمالشان مجبور ساخته است؟ امام در پاسخ فرمود: «اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ یجْبِرَ عَبْداً عَلَی فِعْلٍ ثُمَّ یعَذِّبَهُ عَلَیهِ»؛(2) «خداوند عادل تر از آن است که بنده ای را مجبور به کاری کند سپس او را بر انجام آن مجازات نماید.»

7 - شخصی از امام رضاعلیه السلام سؤال کرد: آیا خداوند بندگان را بر گناهان مجبور کرده است؟ حضرت فرمود: «اللَّهُ أَعْدَلُ وَ أَحْکَمُ مِنْ ذَلِکَ»؛(3) «خداوند عادل تر و حکیم تر از این است.»

غایتمندی افعال الهی در روایات

1 - امام صادق علیه السلام در پاسخ این سؤال که چرا خداوند بندگان را آفرید؟ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لَمْ یخْلُقْ خَلْقَهُ عَبَثاً وَ لَمْ یتْرُکْهُمْ سُدًی بَلْ خَلَقَهُمْ لِإِظْهَارِ قُدْرَتِهِ وَ لِیکَلِّفَهُمْ طَاعَتَهُ فَیسْتَوْجِبُوا بِذَلِکَ رِضْوَانَهُ وَ مَا خَلَقَهُمْ لِیجْلِبَ مِنْهُمْ مَنْفَعَةً وَ لا لِیدْفَعَ بِهِمْ مَضَرَّةً بَلْ خَلَقَهُمْ لِینْفَعَهُمْ وَ یوصِلَهُمْ إِلَی نَعِیمِ الْأَبَدِ » ؛(4) « خداوند بندگان خود را بیهوده خلق نکرد و آن ها را رها ننموده است بلکه برای اظهار قدرت خود خلق فرمود و آن ها را مکلّف به اطاعت خود نمود تا بدین وسیله مستوجب خشنودی او شوند و آن ها را به جهت کسب سود برای خود و یا دفع ضرری از خود خلق نفرمود، بلکه آن ها را خلق کرد تا بدان ها سود برساند و آنان را به نعمت های جاودانی برساند . »

2 - امام رضاعلیه السلام فرمود : « إِنْ سَأَلَ سَائِلٌ فَقَالَ أَخْبِرْنِی هَلْ یجُوزُ أَنْ یکَلِّفَ الْحَکِیمُ عَبْدَهُ فِعْلاً مِنَ الْأَفَاعِیلِ لِغَیرِ عِلَّةٍ وَ لا مَعْنًی قِیلَ لَهُ لا یجُوزُ ذَلِکَ لِأَنَّهُ حَکِیمٌ غَیرُ عَابِثٍ

1- 451. بحارالأنوار، ج 3، ص 306، ح 44، باب 13.
2- 452. بحارالأنوار، ج 5، ص 51، ح 83.
3- 453. اصول کافی، ج 1، ص 157، ح 3.

4- 454. بحارالأنوار، ج 5، ص 313.

وَ لا جَاهِلٍ»؛(1) «اگر کسی سؤال کرد و گفت: آیا جایز است که خداوند حکیم بدون دلیل بنده اش را تکلیف به کاری کند؟ به او گفته شود: چنین چیزی جایز نیست؛ زیرا خداوند حکیم است و کار بیهوده نمی کند و جاهل نیست.»

قبح تکلیف مالایطاق

از امام رضاعلیه السلام سؤال شد که آیا خداوند بندگان را به بیشتر از طاقتشان تکلیف می کند؟ حضرت فرمود: «کَیفَ یفْعَلُ ذَلِکَ وَ هُوَ یقُولُ: « وَ ما رَبُّکَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ»»؛(2) «چگونه چنین کاری را انجام می دهد، در حالی که می گوید: پروردگار تو نسبت به بندگان ظلم کننده نیست.»

فلسفه مصائب

1 - محکم شدن در مقابل شداید

امام علی علیه السلام فرمود: «أَلا وَ إِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّیةَ أَصْلَبُ عُوداً وَ الرَّوَاتِعَ الْخَضِرَةَ أَرَقُّ جُلُوداً وَ النَّابِتَاتِ الْعِذْیةَ أَقْوَی وَقُوداً وَ أَبْطَأُ خُمُوداً»؛(3) «آگاه باشید! همانا چوب درخت بیابان محکمتر است و درختان کناره جویبار پوستشان نازک تر است. درختان بیابانی که با باران سیراب می شوند آتش آنها شعله ورتر و پردوام تر است.»

2 - امتحان انسان

الف) امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «وَ لَکِنَّ اللَّهَ یخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَ یتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ وَ یبْتَلِیهِمْ بِضُرُوبِ الْمَکَارِهِ»؛(4) «و لکن خداوند بندگانش را با انواع سختی ها مورد آزمایش قرار می دهد و به انواع کوشش ها و به انواع مکروه ها امتحان می کند.»

ب) و نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ یبْتَلِی عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّیئَهِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَ حَبْسِ الْبَرَکَاتِ وَ إِغْلاقِ خَزَائِنِ الْخَیرَاتِ لِیتُوبَ تَائِبٌ وَ یقْلِعَ مُقْلِعٌ وَ یتَذَکَّرَ مُتَذَکِّرٌ وَ یزْدَجِرَ

1- 455. بحارالأنوار، ج 6، ص 58.
2- 456. نور الثقلین، ج 4، ص 555، ح 71.

3- 457. نهج البلاغه، نامه 45.
4- 458. همان، خطبه 192.

مُزْدَجِرٌ»؛(1) «وقتی بندگان گناه می کنند خداوند آن ها را به کمی میوه ها و جلوگیری از برکات و بستن گنجینه های خیرات مبتلا می کند تا به سوی او بازگردند و دست از گناه بردارند و متذکر شوند و کار زشت را رها کنند.»

3 - رسیدن به نعمت و اجر پروردگار

الف) امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ هَذِهِ الْآفَاتِ وَ إِنْ كَانَتْ تَنَالُ الصَّالِحَ وَ الطَّالِحَ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ ذَلِكَ صَلاحاً لِلصِّنْفَيْنِ كِلَيهِمَا أَمَّا الصَّالِحُونَ فَإِنَّ الَّذِي يصِيبُهُمْ مِنْ هَذَا يردهم [يزِدْهُمْ نِعَمَ رَبِّهِمْ عِنْدَهُمْ فِي سَالِفِ أَيامِهِمْ فَيحْدُوهُمْ ذَلِكَ عَلَى الشُّكْرِ وَ الصَّبْرِ وَ أَمَّا الطَّالِحُونَ فَإِنَّ مِثْلَ هَذَا إِذَا نَالَهُمْ كَسَرَ شِرَّتَهُمْ وَ رَدَعَهُمْ عَنِ الْمَعَاصِي وَ الْفَوَاحِشِ...»؛(2) «همانا آفات، اگرچه انسان های خوب و بد را در برمی گیرد، ولی خداوند آن را برای هر دو دسته مصلحت قرار داده، امّا نیکوکاران، چیزی که از این آفات به آن ها می رسد یادآوری نعمت های خداوندشان است در گذشته، پس آن ها را به شکرگزاری و صبر وامی دارد. امّا بدکاران، وقتی به مصیبتی گرفتار می شوند از شرّ آنان کاسته می شود و آنان را از گناهان بیشتر باز می دارد...».

ب) امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ مَرِضَ لَيلَةً فَقَبِلَهَا بِقَبُولِهَا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ عِبَادَةَ سِتِّينَ سَنَةً. قُلْتُ: مَا مَعْنَى قَبُولِهَا؟ قَالَ: لا يشْكُو مَا أَصَابَهُ فِيهَا إِلَى أَحَدٍ»؛(3) «کسی که یک شب مریض شود و با رضایت آن را بپذیرد خداوند عبادت شصت سال را برای او می نویسد. راوی از امام پرسید: آن را قبول کند یعنی چه؟ امام فرمود: این که از ناراحتی خود به کسی شکایت نکند.»

4 - اثر گناه

الف) امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: «مَا مِنْ نَكْبَةٍ تُصِيبُ الْعَبْدَ إِلاَّ بِذَنْبٍ وَ مَا يعْفُو اللَّهُ عَنْهُ أَكْثَرُ»؛(4) «هیچ نکبتی به انسان نمی رسد مگر به خاطر گناهش و آنچه را که خداوند می بخشد فراوان است.»

1- 459. پیشین، خطبه 143.
2- 460. بحارالأنوار، ج 3، ص 140.

3- 461. جامع الاحاديث، ج 3، ص 99.
4- 462. نور الثقلين، ج 4، ص 582 ؛ كافى، ج 2، ص 269.

ب) و نیز فرمود: «أَمَا إِنَّهُ لَیسَ مِنْ عِرْقٍ یضْرِبُ وَ لا نَکْبَهٍ وَ لا صُدَاعٍ وَ لا مَرَضٍ إِلاَّ بِذَنْبٍ، وَ ذَلِکَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِی کِتَابِهِ: « وَ ما أَصابَکُمْ مِنْ مُصِیبَهٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیدِیکُمْ وَ یعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ» قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ مَا یعْفُو اللَّهُ أَکْثَرُ مِمَّا یؤَاخِذُ بِهِ»؛(1) «هیچ رگی زده نمی شود و هیچ نکبتی و یا سردردی یا مرضی نیست مگر به خاطر گناه. و این سخن خداوند است در قرآن که فرمود: هر مصیبتی که به شما می رسد به خاطر اعمالتان می باشد و خداوند خیلی از آن ها را می بخشد. راوی می گوید: آنگاه امام فرمود: آنچه خداوند می بخشد بسیار بیشتر از آن است که مؤاخذه می کند».

5 - ادب شدن مردم

الف) امام صادق علیه السلام در توحید مفضّل می فرماید: «یلْذَعُ أَحْیاناً بِهَذِهِ الْآفَاتِ الْیسِیرَهِ لِتَأْدِیبِ النَّاسِ وَ تَقْوِیمِهِمْ ثُمَّ لا تَدُومُ هَذِهِ الْآفَاتُ بَلْ تَکْشِفُ عَنْهُمْ عِنْدَ الْقُنُوطِ مِنْهُمْ فَتَکُونُ وُقُوعُهَا بِهِمْ مَوْعِظَهً وَ کَشْفُهَا عَنْهُمْ رَحْمَهً... وَ لَوْ کَانَ هَکَذَا کَانَ الْإِنْسَانُ سَیخْرُجُ مِنَ الْأَشَرِ وَ الْعُتُوِّ إِلَی مَا لا یصْلُحُ فِی دِینٍ وَ دُنْیا کَالَّذِی تَرَی کَثِیراً مِنَ الْمُتْرَفِینَ وَ مَنْ نَشَأَ فِی الْجِدَهِ وَ الْأَمْنِ یخْرُجُونَ إِلَیهِ حَتَّی أَنَّ أَحَدَهُمْ ینْسَی أَنَّهُ بَشَرٌ أَوْ أَنَّهُ مَرْبُوبٌ أَوْ أَنَّ ضَرَراً یمَسُّهُ أَوْ أَنَّ مَکْرُوهاً ینْزِلُ بِهِ أَوْ أَنَّهُ یجِبُ عَلَیهِ»؛(2) «و احیاناً انسان را به این آفات های کوچک آزار می دهد تا مردم ادب شده و مستقیم گردند. ولی این آفت ها دوام نمی یابد، بلکه این امور در این هنگام یأس از ایشان برداشته خواهد شد پس آمدن آفات موعظه است، و کشفش از آن ها رحمت است... و اگر چنین می بود انسان به زودی از تکبّر و سرکشی به اموری می افتاد که به صلاح دین و دنیای او نبود... مانند بسیاری از مترفان و رفاه زدگان را که می بینی و آنان که در ناز و نعمت بزرگ شده اند حتی برخی از آنان انسان بودن و مخلوق بودن خود را هم فراموش می کنند، و این که ممکن است مشکلات و مصایبی بر آنان نازل شود و یا اینکه اموری بر آنان واجب می باشد.»

ب) در حدیثی دیگر حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی إِذَا غَضِبَ عَلَی أُمَّهٍ ثُمَّ لَمْ ینْزِلْ بِهَا الْعَذَابَ أَعْلَی أَسْعَارَهَا وَ قَصَّرَ أَعْمَارَهَا وَ لَمْ تَرْبَحْ تُجَّارُهَا وَ لَمْ تَغْزُرْ أَنْهَارُهَا وَ لَمْ تَزْکُ

1- 463. پیشین، ص 581 ؛ کافی، ج 2، ص 269.
2- 464. بحارالأنوار، ج 3، ص 138.

ثِمَارُهَا وَ سُلِّطَ عَلَيهَا شِرَارُهَا وَ حُبِسَ عَلَيهَا أَمْطَارُهَا»؛(1) «هنگامی که خداوند بر قومی غضب کند و عذاب بر آنان نازل نسازد، قیمت های آنان را گران و عمرهایشان را کوتاه می کند. از تجارتشان سود نمی برند و نهرهایشان کم آب و میوه هایشان نمو نمی کند و خوب نمی شود. اشرارشان بر آن ها مسلط می شوند و باران حبس می گردد.»

ج) و نیز در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «كُلَّمَا أَحْدَثَ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يكُونُوا يعْمَلُونَ أَحْدَثَ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلاءِ مَا لَمْ يكُونُوا يعْرِفُونَ»؛(2) «هر زمان بندگان گناهان تازه ای را ابداع کنند خداوند بلاهای تازه و ناشناخته ای را بر آنان مسلّط می گرداند.»

د) و در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «مَنْ يمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يمُوتُ بِالْآجَالِ وَ مَنْ يعِيشُ بِالْإِحْسَانِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يعِيشُ بِالْأَعْمَارِ»؛(3) «کسانی که بر اثر گناهانشان می میرند بیش از آن هایی هستند که با مرگ طبیعی می میرند، و کسانی که به خاطر نیکی کردن، عمر طولانی می کنند بیش از آن هایی هستند که عمر طولانی طبیعی دارند.»

ه) و نیز در حدیثی دیگر می خوانیم: «إِنَّ الرَّجُلَ يذْنِبُ الذَّنْبَ فَيحْرَمُ صَلاةَ اللَّيلِ، وَإِنَّ الْعَمَلَ السَّيئَ أَسْرَعُ فِی صَاحِبِهِ مِنَ السِّكِّينِ فِی اللَّحْمِ»؛(4) «گاه انسان گناهی می کند و از نماز شب محروم می گردد. تأثیر شوم عمل شر در صاحبش از کارد در گوشت سریع تر است.»

6 - بیداری از خواب غفلت

امام علی علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يبْتَلِی عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَ حَبْسِ الْبَرَكَاتِ، وَ إِغْلاقِ خَزَائِنِ الْخَيرَاتِ، لِيتُوبَ تَائِبٌ وَ يقْلِعَ مُقْلِعٌ وَ يتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ، وَ يزْدَجِرَ مُزْدَجِرٌ»؛(5) «خداوند بندگان خویش را هنگامی که اعمال بد انجام می دهند با کمبود میوه ها و جلوگیری از نزول برکات و بستن درهای گنج های خیرات به روی آنان

1- 465. بحارالأنوار، ج 70، ص 353.
2- 466. بحارالأنوار، ج 70، ص 354.
3- 467. همان.

4- 468. بحارالأنوار، ج 70، ص 358، ح 74.
5- 469. نهج البلاغه، خطبه 143.

مبتلا می سازد، تا توبه کاران توبه کنند و آن ها که باید دست از گناه بکشند خودداری نمایند، و پندپذیران پند گیرند، و آن ها که آماده اند از گناه باز ایستند.»

بلاها در حقّ اولیای الهی

توضیح

از روایات اسلامی استفاده می شود که بلاها در حقّ انبیا و امامان معصوم و اولیای الهی علیهم السلام به عنوان مکافات و جزای اعمال نیست، بلکه به جهت ارتقاء شأن آنان است.

1 - در حق انبیا و اوصیا

الف) امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْبَلاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ، وَ لِلْأَنْبِياءِ دَرَجَةٌ، وَ لِلْأَوْلِياءِ كَرَامَةٌ»؛(1) «بلا برای ظالم ادب است و برای مؤمن آزمایش و برای انبیا درجه و برای اولیا کرامت است.»

ب) علی بن رئاب می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره گفتار خداوند عزّوجلّ: « وَما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيدِيكُمْ»،(2) سؤال کردم که خبر بده مرا از آنچه به علی و اهل بیتش علیهم السلام از بعد او رسید، آیا آن هم به کسب خودشان بوده است و حال آن که آنان اهل بیت طهارت بوده و معصومند؟ حضرت علیه السلام در پاسخ فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله كَانَ يتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَ يسْتَغْفِرُهُ فِی كُلِّ يوْمٍ وَ لَيلَةٍ مِائَةَ مَرَّةٍ مِنْ غَيرِ ذَنْبٍ إِنَّ اللَّهَ يخُصُّ أَوْلِياءَهُ بِالْمَصَائِبِ لِيأْجُرَهُمْ عَلَيهَا مِنْ غَيرِ ذَنْبٍ»؛(3) «همانا رسول خدا همیشه به سوی خدا توبه می کرد و در هر روز و شب بدون آن که گناهی کرده باشد صد بار استغفار می نمود. همانا خداوند اولیای خود را به جهت این مصایب پاداش دهد، بدون آن که از آنان گناهی صادر شده باشد.»

ج) عبدالرحمن بن حجّاج می گوید: نزد امام صادق علیه السلام سخن از بلا به میان آمد و آنچه را که خداوند به مؤمن اختصاص می دهد؛ حضرت فرمود: «سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله: مَنْ أَشَدُّ النَّاسِ بَلاءً فِی الدُّنْيا؟ فَقَالَ: النَّبِيونَ، ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ وَ يبْتَلَى الْمُؤْمِنُ بَعْدُ عَلَى قَدْرِ إِيمَانِهِ وَ حُسْنِ أَعْمَالِهِ فَمَنْ صَحَّ إِيمَانُهُ وَ حَسُنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلاؤُهُ وَ مَنْ سَخُفَ إِيمَانُهُ وَ

1- 470. بحارالأنوار، ج 64، ص 235، ح 54.
2- 471. سوره شوری، آیه 30. {و آنچه از مصیبت به شما رسید پس به جهت آن چیزی است که دستان شما کسب کرده است}.
3- 472. نور الثقلین، ج 4، ص 581.

ضَعُفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلاؤُهُ»؛(1) «از رسول خداصلی الله علیه وآله درباره شدیدترین مردم در دنیا از حیث بلا سؤال شد؟ حضرت فرمود: پیامبران، سپس آنان که بیشتر به انبیا شبیه اند به همین ترتیب. و مؤمن به مقدار ایمان و حُسن اعمالش مبتلا می گردد. پس هر کس که ایمانش صحیح بوده و عملش حسن است بلایش شدید خواهد بود و هر کس که ایمانش پست و عملش ضعیف باشد بلای او هم کم خواهد بود.»

2 - در حق مؤمنین

الف) تطهیر و کفاره گناه

1 - امام صادق علیه السلام از پدرانش، از امام علی علیه السلام نقل کرده اند که روزی حضرت به عیادت سلمان آمد و فرمود: «یا سَلْمَانُ مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ شِیعَتِنَا یصِیبُهُ وَجَعٌ إِلاَّ بِذَنْبٍ قَدْ سَبَقَ مِنْهُ وَ ذَلِکَ الْوَجَعُ تَطْهِیرٌ لَهُ. قَالَ سَلْمَانُ: فَلَیسَ لَنَا فِی شَی ءٍ مِنْ ذَلِکَ أَجْرٌ خَلا التَّطْهِیرِ؟ قَالَ عَلِی علیه السلام: یا سَلْمَانُ لَکُمُ الْأَجْرُ بِالصَّبْرِ عَلَیهِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَی اللَّهِ وَ الدُّعَاءِ لَهُ بِهِمَا تُکْتَبُ لَکُمُ الْحَسَنَاتُ وَ تُرْفَعُ لَکُمُ الدَّرَجَاتُ، فَأَمَّا الْوَجَعُ خَاصَّةً فَهُوَ تَطْهِیرٌ وَ کَفَّارَهٌ»؛(2) «ای سلمان! به هیچ یک از شیعیان ما دردی نمی رسد مگر به جهت گناهی که از او صادر شده و این درد باعث تطهیر او [از گناه است. سلمان عرض کرد: پس برای ما در چیزی از این دردها اجری به جز تطهیر نیست؟ حضرت فرمود: ای سلمان برای شما اجر است در صورتی که بر آن صبر کرده و به سوی خدا تضرّع نمایید و خواندن خدا به صبر و تضرّع باعث می شود که برای شما حسنات نوشته شود و درجات شما بالا رود. ولی درد به تنهایی باعث تطهیر و کفاره [گناهان است.»

2 - امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنِ ابْتُلِی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ بِبَلاءٍ فَصَبَرَ عَلَیهِ کَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ أَلْفِ شَهِیدٍ»؛(3) «وقتی که یکی از مؤمنین به بلایی دچار می شود و بر آن مصیبت صبر پیشه کند، مثل اجر هزار شهید را دارد.»

1- 473. تفسیر المیزان، ج 5، ص 13 ؛ کافی، ج 2، ص 252، باب شده ابتلاء المؤمن.

2- 474. جامع الاحاديث، ج 3، ص 91و92 ؛ وسائل الشيعه، ج 2، ص 402، باب استحباب احتساب المرض و الصبر.
3- 475. اصول كافى، ج 2، ص 92.

ب) یاد خدا کردن

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «الْمُؤْمِنُ لا یمْضِی عَلَیهِ أَرْبَعُونَ لَیلَةً إِلاَّ عَرَضَ لَهُ أَمْرٌ یحْزُنُهُ یذَکَّرُ بِهِ»؛(1) «مؤمن چهل شب بر او نمی گذرد مگر این که حادثه غم انگیزی برای او رخ دهد که مایه تذکّر و بیداری او گردد.»

ج) تدارک گناه به استغفار

1 - از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «إذا رأیت اللَّه سبحانه یتابع علیک البلاء فقد ایقظک، و إذا رأیت اللَّه سبحانه یتابع علیک النعم مع المعاصی فهو استدراج لک»؛(2) «هر گاه مشاهده کردی [بعد از ارتکاب گناه خداوند بلاهای پشت سر هم بر تو می فرستد تو را بیدار کرده و هنگامی که خداوند متعال با انجام معاصی نعمت هایش را بر تو می فرستد این نوع عذاب استدراجی است.»

2 - و نیز در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَیراً فَأَذْنَبَ ذَنْباً أَتْبَعَهُ بِنَقِمَهٍ وَ یذَکِّرُهُ الِاسْتِغْفَارَ وَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ شَرّاً فَأَذْنَبَ ذَنْباً أَتْبَعَهُ بِنِعْمَهٍ لِینْسِیهُ الِاسْتِغْفَارَ وَ یتَمَادَی بِهَا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: « سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَیثُ لا یعْلَمُونَ» بِالنِّعَمِ عِنْدَ الْمَعَاصِی»؛(3) «هنگامی که خداوند خیر و سعادتی برای بنده ای بخواهد اگر گناهی کند او را به ناراحتی مبتلا می سازد و توبه و استغفار را به یاد او می آورد، و هنگامی که برای بنده ای شرّی را بخواهد، اگر گناهی کند نعمتی به او می دهد تا استغفار را فراموش کند و به راه خود ادامه دهد، و این همان چیزی است که خداوند فرمود: "ما آن ها را از آنجا که نمی دانند تدریجاً به سوی عذاب می بریم". به این گونه که به هنگام معصیت نعمت به آن ها می دهیم.»

علّت شرور و اختلافات

برخی معتقدند که علت نقص در معلولین به جهت تزاحم اسباب در عالم ماده است؛ زیرا برخی از شرور از لوازم عالم مادی است. برخی روایات گویای این معنا است:

1- 476. بحارالأنوار، ج 64، ص 212، ح 14 ؛ کافی، ج 2، ص 254، باب شده ابتلاء المؤمن.
2- 477. غرر الحکم ؛ میزان الحکمه، ج 1، ص 489.
3- 478. اصول کافی، ج 2، ص 452، ح 1.

1 - امام صادق علیه السلام به مفضّل فرمود: «وَ أَنْتَ یا مُفَضَّلُ تَرَی أَصْنَافَ الْحَیوَانِ أَنْ یجْرِی أَکْثَرَ ذَلِکَ عَلَی مِثَالٍ وَ مِنْهَاجٍ وَاحِدٍ کَالْإِنْسَانِ یولَدُ وَ لَهُ یدَانِ وَ رِجْلَانِ وَ خَمْسُ أَصَابِعَ کَمَا عَلَیهِ الْجُمْهُورُ مِنَ النَّاسِ فَأَمَّا مَا یولَدُ عَلَی خِلَافِ ذَلِکَ فَإِنَّهُ لِعِلَّةٍ تَکُونُ فِی الرَّحِمِ أَوْ فِی الْمَادَّةِ الَّتِی ینْشَأُ مِنْهَا الْجَنِینُ کَمَا یعْرِضُ فِی الصِّنَاعَاتِ حِینَ یتَعَمَّدُ الصَّانِعُ الصَّوَابَ فِی صَنْعَتِهِ فَیعُوقُ دُونَ ذَلِکَ عَائِقٌ فِی الْأَدَاةِ أَوْ فِی الْآلَةِ الَّتِی یعْمَلُ فِیهَا الشَّی ءَ فَقَدْ یحْدُثُ مِثْلُ ذَلِکَ فِی أَوْلادِ الْحَیوَانِ لِلْأَسْبَابِ الَّتِی وَصَفْنَا فَیأْتِی الْوَلَدُ زَائِداً أَوْ نَاقِصاً أَوْ مُشَوَّهاً وَ یسْلَمُ أَکْثَرُهَا فَیأْتِی سَوِیاً لا عِلَّةَ فِیهِ»؛(1) «و تو ای مفضّل! اصناف حیوان را می بینی که اکثر آن ها بر یک نحو و روش در جریانند، همانند انسان که متولّد می شود در حالی که برای او دو دست و دو پا و پنج انگشت می باشد، همان گونه که بر آن جمهور از مردمند. و امّا آن که بر خلاف این وضع متولد می شود، این به جهت مرضی است که در رحم بوده یا در ماده ای که جنین از آن پدید می آید، همان گونه که در صنعت ها نیز این گونه اتفاق می افتد، به این نحو که صنعت کار در صدد این است که صنعت خود را درست تحویل دهد ولی مانعی در وسیله یا ابزاری که با آن کار می کند پدید می آید. و مثل همین گاهی در اولاد حیوان پیدا می شود به جهت اسبابی که آن ها را توصیف کردیم. لذا در بچه چیزی زاید یا ناقص می شود، یا صورت او مشوّه می گردد، ولی اکثر اولاد حیوان سالم می مانند و مستوی الخلقه بیرون می آیند که هیچ مرضی در آن ها نیست.»

2 - و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ هَذِهِ الْآفَاتِ وَ إِنْ کَانَتْ تَنَالُ الصَّالِحَ وَ الطَّالِحَ جَمِیعاً فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ ذَلِکَ صَلاحاً لِلصِّنْفَینِ کِلَیهِمَا أَمَّا الصَّالِحُونَ فَإِنَّ الَّذِی یصِیبُهُمْ مِنْ هَذَا یردهم [یزِدْهُمْ نِعَمَ رَبِّهِمْ عِنْدَهُمْ فِی سَالِفِ أَیامِهِمْ فَیحْدُوهُمْ ذَلِکَ عَلَی الشُّکْرِ وَ الصَّبْرِ وَ أَمَّا الطَّالِحُونَ فَإِنَّ مِثْلَ هَذَا إِذَا نَالَهُمْ کَسَرَ شِرَّتَهُمْ وَ رَدَعَهُمْ عَنِ الْمَعَاصِی وَ الْفَوَاحِشِ»؛(2) «این آفات هر چند به افراد نیکوکار و بدکار هر دو می رسد، ولی خداوند آن را مایه اصلاح هر دو قرار داده است: امّا نیکوکاران آنچه به آنان می رسد مایه تذکّر نعمت های پروردگارشان نزد آن ها در ایام گذشته می شود، و این موضوع آن ها را به شکر و صبر

1- 479. بحارالأنوار، ج 3، ص 150.
2- 480. بحارالأنوار، ج 3، ص 139.

وامی دارد، و امّا بدکاران هنگامی که چنین آفاتی به آنان می رسد، شرارتشان را در هم می شکند، و آن ها را از معاصی و زشتی ها بازمی دارد.»

بازتاب عقل در اخلاق عملی

1 - امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «الْعَدْلُ حَیاهٌ»؛(1) «عدالت، مایه حیات و زندگی است.»

2 - و نیز می فرماید: «جَعَلَ اللَّهُ الْعَدْلَ قِوَاماً لِلْأَنَامِ وَ تَنْزِیهاً مِنَ الْمَظَالِمِ وَ الْآثَامِ وَ تَسْنِیهً لِلْإِسْلامِ»؛(2) «خداوند عدل را قوام مردم و سبب پاکسازی جامعه از ظلم و گناه و موجب شکر و سربلندی اسلام قرار داده است.»

3 - در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «الْعَدْلُ أَحْلَی مِنَ الْمَاءِ یصِیبُهُ الظَّمْآنُ»؛(3) «عدل گواراتر از آبی است که تشنه کام به آن می رسد.»

آراء درباره افعال انسان

متکلمان اسلامی درباره افعال انسان سه نظریه دارند:

1 - نظریه جبر: یعنی انسان در کردار خود مجبور اراده الهی است.

2 - نظریه تفویض: یعنی اراده خداوند در افعال انسان هیچ نوع دخالتی ندارند.

3 - نظریه امر بین الامرین: یعنی افعال انسان هم به خود انسان نسبت داده می شود و هم به خداوند، ولی به دو اعتبار (رأی متکلمین امامیه).

اهل بیت علیهم السلام و افعال انسان

1 - امام علی علیه السلام می فرماید: «لِکُلِّ أُمَّهٍ مَجُوسٌ وَ مَجُوسُ هَذِهِ الْأُمَّهِ الَّذِینَ یقُولُونَ لاقَدَرِ»؛(4) «برای هر امّتی مجوس [قائلین به دو مبدأ در عالم است و مجوس این امت کسانی هستند که می گویند: قدر نیست [یعنی اهل تفویض اند].»

2 - امام على عليه السلام در پاسخ سؤال كسى كه درباره «قدر» پرسيده بود و بر آن اصرار ورزيد، فرمود: «لَمَّا أَبَيتَ فَإِنَّهُ أَمْرٌ بَينَ أَمْرَينِ لا جَبْرَ وَ لا تَفْوِيضَ»؛(5) «چون اصرار

1- 481. غرر الحكم ؛ ميزان الحكمه، ج 6، ص 81.
2- 482. غرر الحكم، ص 99، ح 1697.
3- 483. بحارالأنوار، ج 72، ص 36، ح 32 ؛ كافى، ج 2، ص 146، باب الانصاف و العدل.
4- 484. بحارالأنوار، ج 5، ص 120، ح 58.
5- 485. بحارالأنوار، ج 5، ص 57.

می کنی پس [بدان که امری است بین دو امر، نه جبر است و نه تفویض.»

3 - امام علی علیه السلام در ردّ اندیشه آنان که قضا و قدر را مستلزم مجبور بودن انسان می دانند، می فرماید: «لَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ وَ الْأَمْرُ وَ النَّهْی وَ الزَّجْرُ مِنَ اللَّهِ وَ سَقَطَ مَعْنَی الْوَعْدِ وَ الْوَعِيدِ فَلَمْ تَكُنْ لِلَائِمَةٌ لِلْمُذْنِبِ وَ لا مَحْمَدَةٌ لِلْمُحْسِنِ»؛(1) «اگر چنین می بود به طور حتم ثواب و عقاب و امر و نهی و زجر باطل می شد و نیز معنای وعد و وعید ساقط می گشت، و بر گنه کار، ملامت کننده و برای نیکوکار، ستایشی نبود.»

4 - در حدیثی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام آمده است: «إِنَّ اللَّهَ أَرْحَمُ بِخَلْقِهِ مِنْ أَنْ يجْبِرَ خَلْقَهُ عَلَی الذُّنُوبِ ثُمَّ يعَذِّبُهُمْ عَلَيهَا. وَ اللَّهُ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يرِيدَ أَمْراً فَلا يكُونَ. قَالَ فَسُئِلاعليه السلام هَلْ بَينَ الْجَبْرِ وَ الْقَدَرِ مَنْزِلَةٌ ثَالِثَةٌ؟ قَالا: نَعَمْ، أَوْسَعُ مِمَّا بَينَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»؛(2) «همانا خداوند عزّوجلّ مهربان تر است به مخلوقاتش که آنان را بر گناهان مجبور ساخته سپس آنان را عذاب نماید. و خداوند عزیزتر از آن است که اراده امری کند که موجود نشود. در مورد این دو از امام سؤال شد: آیا بین جبر و قَدَر منزلتی است؟ فرمودند: آری، وسیع تر از آنچه مابین آسمان و زمین است.»

5 - امام صادق علیه السلام می فرماید: «وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْخَيرَ وَ الشَّرَّ بِغَيرِ مَشِيهِ اللَّهِ فَقَدْ أَخْرَجَ اللَّهَ مِنْ سُلْطَانِهِ»؛(3) «کسی که اعتقاد داشته باشد که خیر و شر به دست و مشیت خدا نیست خدا را از سلطنتش بیرون کرده است».

6 - و نیز فرمود: «إِياكَ أَنْ تَقُولَ بِالتَّفْوِيضِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يفَوِّضِ الْأَمْرَ إِلَی خَلْقِهِ وَهْناً مِنْهُ وَ ضَعْفاً»؛(4) «از قول به تفویض بپرهیز؛ زیرا خداوند عزّوجلّ امر را به جهت سستی و ضعف به مخلوقاتش تفویض نکرده است.»

7 - و نیز فرمود: «إِنّ القدريه مجوس هذه الأمه و هم الذين أرادوا أن يصفوا اللّه بعدله فأخرجوه من سلطانه»؛(5) «همانا قدریه مجوس این امت هستند و آنان کسانی اند که چون خواستند خداوند را به عدلش توصیف کنند او را از حیطه سلطنتش خارج نمودند.»

1- 486. توحید صدوق، باب قضا و قدر، ح 28.
2- 487. توحید صدوق، باب 59، ح 3، ص 360.
3- 488. توحید صدوق، باب نفی الجبر و التفویض، ح 2 ؛ کافی، ج 1، باب جبر و قدر.
4- 489. احتجاج طبرسی، ج 2، ص 327.
5- 490. توحید صدوق، باب قضا و قدر.

8 - شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «آیا خداوند بندگان را بر انجام گناهان مجبور کرده است؟» امام فرمود: «خیر». سائل دوباره پرسید: «پس حقیقت چیست؟»

امام فرمود: «لُطْفٌ مِنْ رَبِّکَ بَینَ ذَلِکَ»؛(1) «لطفی است از پروردگارت میان این دو مطلب.»

9 - و نیز فرمود: «لا جَبْرَ وَ لا قَدَرَ وَ لَکِنْ مَنْزِلَهٌ بَینَهُمَا فِیهَا الْحَقُّ الَّتِی بَینَهُمَا لا یعْلَمُهَا إِلاَّ الْعَالِمُ أَوْ مَنْ عَلَّمَهَا إِیاهُ الْعَالِمُ»؛(2) «نه جبر است و نه تفویض، بلکه منزلی است میان آن دو که حق آنجاست و آن منزل را نداند جز عالم یا کسی که عالم آن را به او آموخته است.»

10 - محمّد بن عجلان از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: آیا خداوند بندگان را بر انجام کارها مجبور کرده است؟ امام فرمود: «اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ یجْبِرَ عَبْداً عَلَی فِعْلٍ ثُمَّ یعَذِّبَهُ عَلَیهِ»؛(3) «خداوند عادل تر از آن است که بنده ای را بر عملی مجبور کند و بعد او را عذاب نماید!»

11 - در محضر امام رضاعلیه السلام سخن از جبر و تفویض به میان آمد. آن حضرت به حاضران فرمود: آیا می خواهید در این مسأله اصلی را به شما بیاموزم که در مجادله با مخالفان غالب گردید؟ حاضران ابراز تمایل کردند، آن گاه امام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ یطَعْ بِإِکْرَاهٍ وَ لَمْ یعْصَ بِغَلَبَهٍ وَ لَمْ یهْمِلِ الْعِبَادَ فِی مُلْکِهِ هُوَ الْمَالِکُ لِمَا مَلَّکَهُمْ وَ الْقَادِرُ عَلَی مَا أَقْدَرَهُمْ عَلَیهِ»؛(4) «همانا خداوند عزّوجلّ با اکراه اطاعت نشده و با زور هم معصیت نگشته است و بندگان را در حکومتش رها نکرده است. او مالک آن چیزی است که به آن ها تملیک کرده و قادر بر آن چیزی است که مردم را بر آن قدرتن داده است.»

12 - حسن بن علی بن وشّاء از امام رضاعلیه السلام پرسید: آیا خداوند بندگان را بر انجام گناهان مجبور کرده است؟ امام فرمود: «اللَّهُ أَعْدَلُ وَ أَحْکَمُ مِنْ ذَلِکَ»؛(5) «خداوند عادل تر و حکیم تر از این است.»

13 - از امام هادی علیه السلام در زمینه جبر و تفویض و امر بین الامرین رساله ای نقل شده

1- 491. کافی، ج 1، باب جبر و قدر، ح 8.
2- 492. کافی، ج 1، باب جبر و قدر، ح 10.
3- 493. همان، باب نفی الجبر و التفویض، ح 6.
4- 494. توحید صدوق، باب نفی الجبر و التفویض، ح 7.
5- 495. همان، ح 10.

که در آن آمده است: «... و لسنا ندین بجبر و لا تفویض، لکنّا نقول بمنزله بین المنزلتین و هو الامتحان و الاختبار بالاستطاعه التی ملّکنا اللّه و تعبّدنا بها علی ما شهد به الکتاب و دان به الأئمه الأبرار من آل الرسول صلوات اللّه علیهم»؛(1) «... و ما معتقد به جبر و تفویض نیستیم، بلکه ما قائل به منزلتی بین دو منزلت می باشیم که همان امتحان و اطلاع به توسط استطاعتی است که خداوند ما را مالک و متعبّد به آن کرده است، مطابق آنچه که قرآن به آن گواهی داده و امامان نیکان از آل پیامبر - که درود خدا بر آنان باد - به آن متدین شده اند».

معنای «امر بین الامرین»

1 - امام سجادعلیه السلام فرمود: «لا الَّذِی أَحْسَنَ اسْتَغْنَی عَنْ عَوْنِکَ وَ رَحْمَتِکَ وَ لا الَّذِی أَسَاءَ وَ اجْتَرَأَ عَلَیکَ وَ لَمْ یرْضِکَ خَرَجَ عَنْ قُدْرَتِکَ»؛(2) «نه آن کس که نیکی کند از یاری و رحمت تو بی نیاز است و نه آن که بد کند و بر تو جرأت نماید و تو را خشنود نسازد از قدرت تو خارج شده است.»

2 - از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزّوَجلّ خَلَقَ الْخَلْقَ فَعَلِمَ مَا هُمْ صَائِرُونَ إِلَیهِ، وَ أَمَرَهُمْ وَ نَهَاهُمْ، فَمَا أَمَرَهُمْ بِهِ مِنْ شَی ءٍ فَقَدْ جَعَلَ لَهُمُ السَّبِیلَ إِلَی تَرْکِهِ وَ لا یکُونُونَ آخِذِینَ وَ لا تَارِکِینَ إِلاَّ بِإِذْنِ اللَّهِ»؛(3) «خدای عزّوجلّ بندگان را آفرید، پس می داند به سوی چه سرانجامی در حرکت اند و آنان را امر و نهی کرد تا آنچه را امر کرده راهی قرار داده باشد برای امتثال آن، و آنچه را نهی کرده راهی قرار داده باشد برای ترک آن. و توان امتثال واجب و ترک آن را ندارد جز به اذن خداوند.»

یعنی هر طاعت و معصیتی به اذن تکوینی خدای سبحان است و تفویض و جبری در کار نیست، هر چند عصیان با نهی تشریعی همراه است.

3 - در فقه الرضاعلیه السلام آمده است: همانا شخصی از عالم [امام کاظم علیه السلام سؤال کرده و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! کسی به او گفته که بندگان مجبورند؟ حضرت فرمود: «لَوْ کَانُوا مَجْبُورِینَ کَانُوا مَعْذُورِینَ. قَالَ الرَّجُلُ: فَفَوَّضَ إِلَیهِمْ؟ قَالَ: لا، قَالَ: فَمَا هُوَ؟

1- 496. تحف العقول، ص 356.

2- 497. مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.
3- 498. توحید صدوق، ص 359، باب 59، ح 1 ؛ کافی، ج 1، باب جبر و قدر، ح 5.

قَالَ الْعَالِمُ علیه السلام: عَلِمَ مِنْهُمْ فِعْلاً فَجَعَلَ فِیهِمْ آلَهَ الْفِعْلِ فَإِذَا فَعَلُوا کَانُوا مُسْتَطِیعِینَ»؛(1) «اگر چنین است باید آنان معذور باشند. آن شخص گفت: پس خداوند امر را به آنان تفویض کرده است؟ حضرت فرمود: هرگز. او عرض کرد: پس حقیقت امر چیست؟ امام فرمود: از آنان فعلی را دانست و در آنان وسیله فعل را قرار داد و هنگامی که انجام دادند مستطیع بودند.»

4 - یزید بن معاویه شامی به امام رضاعلیه السلام گفت: ای پسر رسول خدا! امر بین الامرین چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «وُجُودُ السَّبِیلِ إِلَی إِتْیانِ مَا أُمِرُوا بِهِ وَ تَرْکِ مَا نُهُوا عَنْهُ»؛(2) «وجود راهی است بر انجام دادن آنچه به آن امر شده اند و ترک کردن از آنچه که از آن نهی شده اند.»

5 - از امام رضاعلیه السلام نقل شده که فرمود: «قَالَ اللَّهُ: یا ابْنَ آدَمَ! بِمَشِیئَتِی کُنْتَ أَنْتَ الَّذِی تَشَاءُ لِنَفْسِکَ مَا تَشَاءُ، وَ بِقُوَّتِی أَدَّیتَ فَرَائِضِی، وَ بِنِعْمَتِی قَوِیتَ عَلَی مَعْصِیتِی، جَعَلْتُکَ سَمِیعاً بَصِیراً قَوِیاً»؛(3) «خداوند فرمود: ای فرزند آدم! به مشیت من است که تو چیزی را برای خود می خواهی، و به قدرت من است که تو واجبات را انجام می دهی، و در پرتو نعمت من است که تو بر مصیبت من توان داری. من تو را شنوا، بینا و توانا قرار دادم.»

6 - و نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ یطَعْ بِإِکْرَاهٍ وَ لَمْ یعْصَ بِغَلَبَهٍ وَ لَمْ یهْمِلِ الْعِبَادَ فِی مُلْکِهِ هُوَ الْمَالِکُ لِمَا مَلَّکَهُمْ وَ الْقَادِرُ عَلَی مَا أَقْدَرَهُمْ عَلَیهِ فَإِنِ ائْتَمَرَ الْعِبَادُ بِطَاعَتِهِ لَمْ یکُنِ اللَّهُ عَنْهَا صَادّاً وَ لا مِنْهَا مَانِعاً وَ إِنِ ائْتَمَرُوا بِمَعْصِیتِهِ فَشَاءَ أَنْ یحُولَ بَینَهُمْ وَ بَینَ ذَلِکَ فَعَلَ وَ إِنْ لَمْ یحُلْ وَ فَعَلُوهُ فَلَیسَ هُوَ الَّذِی أَدْخَلَهُمْ فِیهِ»؛(4) «خدای عزّوجلّ به اکراه اطاعت نشده و از روی غلبه بر او معصیت نشده است. و خداوند بندگان را در ملک خود رها نکرده است. هر چه را به تملیک آنان درآورده خود مالک آن است، و بر هر چه قدرتشان داده خود قادر بر آن است. اگر بندگان پذیرای اطاعت خدا باشند خدا ایشان را از آن بازنمی دارد و مانع اطاعت آنان نمی گردد. و اگر مرتکب معصیت شوند و خدا بخواهد حایل شود چنین خواهد کرد. و اگر حایل نشود و بندگان گناه کنند خدا آنان را وادار بر گناه نکرده است.»

1- 499. پیشین، ج 5، ص 42، ح 69.

2- 500. بحارالأنوار، ج 5، ص 11، ح 18.
3- 501. توحید صدوق، باب 55، ص 338، ح 6 ؛ کافی، ج 1، ص 152، باب المشیه و الاراده.
4- 502. توحید صدوق، ص 361، باب 59، ح 7.

7 - و نیز فرمود: «یا ابْنَ آدَمَ! أَنَا أَوْلَی بِحَسَنَاتِکَ مِنْکَ وَ أَنْتَ أَوْلَی بِسَیئَاتِکَ مِنِّی، عَمِلْتَ الْمَعَاصِی بِقُوَّتِی الَّتِی جَعَلْتُهَا فِیکَ»؛(1) «ای فرزند آدم! من به کارهای نیک تو از تو سزاوارترم، و تو به کارهای بد خویش از من سزاوارتری. معصیت هایی که انجام می دهی با قدرتی است که من در تو قرار داده ام.»

قضا و قدر

اشاره

متکلمین، قضا و قدر را بر دو قسم تقسیم کرده اند:

1 - قضا و قدر علمی

الف) قدر علمی: یعنی خداوند پیش از آفرینش هر موجودی، به خصوصیات آن علم دارد.

ب) قضای علمی: یعنی خداوند از ضرورت وجود اشیا در ظرف تحقق آن ها آگاه است.

2 - قضا و قدر عینی

الف) قدر عینی: یعنی تعیین خصوصیات و اوصاف ذاتی و عرضی موجودات از جانب خداوند.

ب) قضای عینی: یعنی اعطای ضرورت وجود به مخلوقات از طریق اسباب و علل.

قضا و قدر از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

1 - معنای قضا و قدر

الف) امام رضاعلیه السلام فرمود: «... فَتَعْلَمُ مَا الْقَدَرُ؟ قُلْتُ: لا. قَالَ: هِی الْهَنْدَسَهُ وَ وَضْعُ الْحُدُودِ مِنَ الْبَقَاءِ وَ الْفَنَاءِ. قَالَ: ثُمَّ قَالَ: وَ الْقَضَاءُ هُوَ الْإِبْرَامُ وَ إِقَامَهُ الْعَینِ ...»؛(2) «می دانی قدر چیست؟ گفتم: نه. فرمود: آن اندازه گیری و مرزبندی است. مانند مقدار بقا و زمان فنا. سپس فرمود: و قضا محکم ساختن و وجود خارجی را به پا کردن است...».

1- 503. توحید صدوق، ص 362، باب 59، ح 10 ؛ کافی، ج 1، ص 157، باب الجبر و القدر و الامر بین الامرین.
2- 504. کافی، ج 1، ص 158، ح 4.

ب) امیرمؤمنان علیه السلام در پاسخ به پرسش درباره قضا و قدر فرمود: «لا تَقُولُوا وَكَلَهُمُ اللَّهُ إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَتُوَهِّنُوهُ وَ لا تَقُولُوا جَبَرَهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي فَتُظَلِّمُوهُ وَ لَكِنْ قُولُوا الْخَيرُ بِتَوْفِيقِ اللَّهِ وَ الشَّرُّ بِخِذْلانِ اللَّهِ وَ كُلٌّ سَابِقٌ فِي عِلْمِ اللَّهِ»؛(1) «نگویید خداوند همه کارها را به خودشان واگذار کرده است؛ زیرا با این حرف به خدا توهین کرده اید و همچنین نگویید: خداوند آن ها را مجبور کرده بر گناهان، چون ظلم به خدا کرده اید؛ بلکه بگویید: هر خیری به خاطر توفیق خداست و هر شری به خاطر خواری خداست. و همه امور [چه خیر و چه شر] از قبل در علم الهی بوده است.»

ج) و نیز فرمود: «هُوَ الْهَيْدَسَهُ مِنَ الطُّولِ وَ الْعَرْضِ وَ الْبَقَاءِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ إِذَا شَاءَ شَيئاً أَرَادَهُ وَ إِذَا أَرَادَ قَدَّرَهُ وَ إِذَا قَدَّرَهُ قَضَاهُ وَ إِذَا قَضَاهُ أَمْضَاهُ»؛(2) «او شکلی از طول و عرض و بقا است. سپس فرمود: همانا خداوند هر گاه چیزی را بخواهد آن را اراده کرده تقدیر نموده و چون تقدیر نماید حکم کرده و چون حکم نماید امضا نموده است.»

2 - تغییر در قضا و قدر

عبداللَّه بن سلیمان می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «إِنَّ الْقَضَاءَ وَ الْقَدَرَ خَلْقَانِ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ وَ اللَّهُ يزِيدُ فِي الْخَلْقِ ما يشاءُ»؛(3) «قضا و قدر دو آفریده از آفریده های خداوند می باشند و خداوند تا آنجا که بخواهد آفرینش خود را افزایش می دهد.»

3 - نهی از تدبّر بر کسانی که قدرت تحلیل آن را ندارند

امام علی علیه السلام در پاسخ کسی که درباره قضا و قدر سؤال کرده بود، فرمود: «طَرِيقٌ مُظْلِمٌ فَلا تَسْلُكُوهُ وَ بَحْرٌ عَمِيقٌ فَلا تَلِجُوهُ وَ سِرُّ اللَّهِ فَلا تَتَكَلَّفُوهُ»؛(4) «راهی است تاریک، آن را مپیمایید، و دریایی است ژرف، وارد آن نشوید و رازی است خدایی، خود را به زحمت نیندازید.»

قضاء الهی بر طبق مصالح بندگان

1 - در روایتی از حضرت علی علیه السلام می خوانیم: «إنّ اللَّه سبحانه يجرى الأمور على ما

1- 505. بحارالأنوار، ج 5، ص 95.
2- 506. بحارالأنوار، ج 5، ص 122.
3- 507. بحارالأنوار، ج 5، ص 112.
4- 508. نهج البلاغه، حکمت 287.

یقضیه، لا علی ما ترتضیه»؛(1) «خداوند کارها را مطابق مقتضای مصالح جاری می کند، نه بر طبق میل و رضایت شما.»

2 - و نیز از امیرمؤمنان علیه السلام نقل است که فرمود: «أجدر الأشیاء بصدق الإیمان الرضا و التسلیم»؛(2) «سزاوارترین چیزها به صدق ایمان، رضا و تسلیم است.»

3 - در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَرْضَاهُمْ بِقَضَاءِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»؛(3) «آگاه ترین مردم نسبت به خداوند کسی است که از همه، نسبت به قضای او راضی تر باشد.»

کیفیت اضلال خداوند

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِذَا فَعَلَ الْعَبْدُ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ مِنَ الطَّاعَةِ كَانَ فِعْلُهُ وِفْقاً لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ سُمِّیَ الْعَبْدُ بِهِ مُوَفَّقاً وَ إِذَا أَرَادَ الْعَبْدُ أَنْ یدْخُلَ فِی شَیءٍ مِنْ مَعَاصِی اللَّهِ فَحَالَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی بَینَهُ وَ بَینَ تِلْکَ الْمَعْصِیهِ فَتَرَکَهَا کَانَ تَرْکُهُ لَهَا بِتَوْفِیقِ اللَّهِ تَعَالَی وَ مَتَی خُلِّی بَینَهُ وَ بَینَ الْمَعْصِیهِ فَلَمْ یحُلْ بَینَهُ وَ بَینَهَا حَتَّی یرْتَکِبَهَا فَقَدْ خَذَلَهُ وَ لَمْ ینْصُرْهُ وَ لَمْ یوَفِّقْهُ»؛(4) «وقتی بنده آنچه را خداوند امر کرده به عنوان اطاعت الهی انجام می دهد، اطاعت او به توفیق خداست، و وقتی بخواهد معصیتی را مرتکب شود و خدا بین او و گناه حائل گردد تا آن را ترک نماید، ترک گناه [نیز] به توفیق الهی است. و اگر خدا بین بنده و گناه حائل نگردد و او معصیت کند خدا وی را به خود واگذاشته و نصرت و توفیقش را از او دریغ داشته است.»

اضلال کیفری

اضلال بر دو قسم است:

1 - اضلال ابتدایی که کار شیاطین انس و جنّ از بیرون و هوای نفس از درون است و بدون شک خدای سبحان منزّه و مبرّای از آن است.

2 - اضلال کیفری که اسناد آن به خدا ممکن و معنای آن، واگذار شدن و عدم

1- 509. غرر الحکم، فصل 9، شماره 56.
2- 510. غرر الحکم، ح 1825.
3- 511. بحارالأنوار، ج 68، ص 144، ح 42 ؛ کافی، ج 2، ص 60 باب الرضا بالقضاء.
4- 512. توحید صدوق، ص 242، باب 35، ح 1.

ایصال به مطلوب است که نتیجه و کیفر سوء اختیار خود کافران و اهل ضلال است. پس اضلال کیفری امری وجودی قابل اسناد حقیقی نیست تا اسناد آن به خدای سبحان مستلزم نقص باشد، بلکه همان سلب عنایت خاص و ترک ایصال به مطلوب است که به علت عدم قابلیت قابل - و نه منع و بخل فاعل - گریبان گیر اهل ضلال می شود، و چون هر امری که سبب آن اختیاری باشد خود آن نیز از قلمرو اختیار خارج نیست - زیرا امتناع به اختیار منافی با اختیار نیست - پس این اضلال امری اختیاری است نه اجباری و تحمیلی، و به سوءاختیار خود گمراهان است.

1 - امام صادق علیه السلام تعبیر گویایی در تبیین اضلال کیفری دارد و چنین می فرماید: «... وَ مَتَی خُلِّی بَینَهُ وَ بَینَ الْمَعْصِیهِ فَلَمْ یحُلْ بَینَهُ وَ بَینَهَا حَتَّی یرْتَکِبَهَا فَقَدْ خَذَلَهُ وَ لَمْ ینْصُرْهُ وَ لَمْ یوَفِّقْهُ»؛(1) «... و اگر خداوند بین بنده و گناه حایل نشود و او معصیت کند خدا وی را به خود واگذاشته و نصرت و توفیقش را از او دریغ داشته است.»

حضرت در این روایت، خذلان و ضلالت را عدم موفقیت و امری عدمی دانسته است.

2 - حضرت امام رضاعلیه السلام در تبیین آیه: « خَتَمَ اللَّهُ عَلَی قُلُوبِهِمْ وَعَلَی سَمْعِهِمْ»(2) فرمود: «الْخَتْمُ هُوَ الطَّبْعُ عَلَی قُلُوبِ الْکُفَّارِ عُقُوبَهً عَلَی کُفْرِهُمْ کَمَا قَالَ تَعَالَی: « بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَیها بِکُفْرِهِمْ فَلَا یؤْمِنُونَ إِلاَّ قَلِیلاً» »؛(3) «ختم بر قلوب، همان مهر زدن بر دل های کافران برای کیفر دادن آنان است، چنان که فرمود: خداوند به جهت کفرشان بر دل هایشان مهر زد، در نتیجه جز شمار اندکی [از ایشان ایمان نمی آورند.»

3 - و نیز از امام رضاعلیه السلام نقل شده که فرمود: «... وَ مَنْ یرِدْ أَنْ یضِلَّهُ عَنْ جَنَّتِهِ وَ دَارِ کَرَامَتِهِ فِی الْآخِرَهِ لِکُفْرِهِ بِهِ وَ عِصْیانِهِ لَهُ فِی الدُّنْیا یجْعَلْ صَدْرَهُ ضَیقاً حَرَجاً حَتَّی یشُکَّ فِی کُفْرِهِ وَ یضْطَرِبَ مِنِ اعْتِقَادِهِ قَلْبُهُ حَتَّی یصِیرَ کَأَنَّما یصَّعَّدُ فِی السَّماءِ کَذلِکَ یجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَی الَّذِینَ لا یؤْمِنُونَ»؛(4) «و هر کس را بخواهد به کیفر کفر و عصیانی که در دنیا داشت، در آخرت از بهشت و خانه کرامت خود گمراه [و محروم نماید، چنان سینه او را

1- 513. توحید صدوق، ص 242، باب 35، ح 1.
2- 514. سوره بقره، آیه 7.
3- 515. بحارالأنوار، ج 5، ص 201.
4- 516. توحید صدوق، ص 243، باب 35، ح 4.

تنگ و وی را در سختی قرار می دهد که در کفر خود - نیز - شک می کند، و[آن چنان] نسبت به اعتقادات قلبی خود مضطرب خواهد شد که گویی به زحمت در آسمان بالا می رود. خداوند این گونه پلیدی [انکار و مرده دلی را بر کسانی که ایمان نمی آورند قرار می دهد.»

بداء

بداء در لغت: به معنای ظهور پس از خفا و پنهان بودن است.

حمل معنالی لغوی بدا بر خداوند محال است؛ زیرا با علم ازلی و تخلّف ناپذیر او سازگاری ندارد (بداء در مقام ثبوت).

بداء در مورد خداوند در حقیقت ابداء و اظهار بندگی برای خلق است؛ یعنی آنچه را خداوند از قبل می دانسته ولی برای انسان معلوم نبوده، آن را اظهار و آشکار می کند (بدا در مقام اثبات)، (سرنوشت).

بداء در روایات اهل بیت علیهم السلام

1 - بداء محال

الف) امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ یبْدُو لَهُ فِی شَی ءٍ لَمْ یعْلَمْهُ أَمْسِ فَابْرَءُوا مِنْهُ»؛(1) «کسی که گمان دارد که خداوند عزّوجلّ برای او چیزی ظاهر می شود که قبلاً آن را ندانسته از او بیزاری بجویید.»

ب) و نیز فرمود: «مَا بَدَا للَّهِ فِی شَی ءٍ إِلاَّ کَانَ فِی عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ یبْدُوَ لَهُ»؛ (2) «برای خدا نسبت به چیزی بداء حاصل نشد جز این که پیش از آن خدا آن را می دانست.»

2 - بداء جایز

الف) امام علی علیه السلام فرمود: «الْحَمْدُ للَّهِ الَّذِی لا یمُوتُ وَ لا تَنْقَضِی عَجَائِبُهُ لِأَنَّهُ کُلَّ یوْمٍ فِی شَأْنٍ مِنْ إِحْدَاثِ بَدِیعٍ لَمْ یکُنْ»؛(3) «سپاس مخصوص خداوندی است که نمی میرد و عجایبش به نهایت نمی رسد؛ زیرا او در هر روز در موقعیتی از موجودات حادث جدید است که موجود نبوده.»

1- 517. بحارالأنوار، ج 4، ص 111، ح 30.
2- 518. کافی، ج 1، ص 148، ح 9.
3- 519. همان، ص 265، ح 14.

ب) و نیز فرمود: «لَوْلا آیهٌ فِی کِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَأَخْبَرْتُکُمْ بِمَا کَانَ وَ بِمَا هُوَ کَائِنٌ إِلَی یوْمِ الْقِیامَهِ وَ هِی هَذِهِ الْآیهُ: « یمْحُوا اللَّهُ ما یشاءُ وَ یثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْکِتابِ» »؛(1) «اگر نبود آیه ای در کتاب خدا به طور حتم شما را به آنچه بوده و به آنچه تا روز قیامت خواهد بود خبر می دادم و آن آیه این است: "خداوند آنچه را می خواهد محو می کند و ثابت می گرداند و نزد اوست اصل کتاب".»

ج) فضیل از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «مِنَ الْأُمُورِ أُمُورٌ مَوْقُوفَهٌ عِنْدَ اللَّهِ،یقَدِّمُ مِنْهَا مَا یشَاءُ وَ یؤَخِّرُ مِنْهَا مَا یشَاءُ»؛(2) «بعضی از امور نزد خداوند مشروط است یعنی هر چه از آن امور را بخواهد مقدم می کند و هر چه را بخواهد به تأخیر می اندازد.»

د) امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ یقَدِّمُ مَا یشَاءُ وَ یؤَخِّرُ مَا یشَاءُ وَ یمْحُو مَا یشَاءُ وَ یثْبِتُ مَا یشَاءُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْکِتابِ»؛(3) «همانا خداوند آنچه را بخواهد مقدّم داشته و آنچه را بخواهد تأخیر می اندازد و آنچه را بخواهد محو می کند و آنچه را بخواهد ثابت می نماید. و نزد اوست اصل کتاب.»

ه) و نیز فرمود: «فَکُلُّ أَمْرٍ یرِیدُهُ اللَّهُ فَهُوَ فِی عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ یصْنَعَهُ لَیسَ شَی ءٌ یبْدُو لَهُ إِلاَّ وَ قَدْ کَانَ فِی عِلْمِهِ إِنَّ اللَّهَ لا یبْدُو لَهُ مِنْ جَهْلٍ»؛(4) «پس هر امری را که خداوند اراده کند، آن در علم خداست قبل از آن که آن را بیافریند. چیزی برای او ظاهر نمی گردد جز آن که آن چیز در علم او بوده است. همانا برای خداوند چیزی از روی جهل آشکار نمی شود.»

و) و نیز فرمود: «الْعِلْمُ عِلْمَانِ: فَعِلْمٌ عِنْدَ اللَّهِ مَخْزُونٌ لَمْ یطْلِعْ عَلَیهِ أَحَداً مِنْ خَلْقِهِ، وَ عِلْمٌ عَلَّمَهُ مَلائِکَتَهُ وَ رُسُلَهُ، فَمَا عَلَّمَهُ مَلائِکَتَهُ وَ رُسُلَهُ فَإِنَّهُ سَیکُونُ لا یکَذِّبُ نَفْسَهُ وَ لا مَلائِکَتَهُ وَ لا رُسُلَهُ. وَ عِلْمٌ عِنْدَهُ مَخْزُونٌ یقَدِّمُ مِنْهُ مَا یشَاءُ وَ یؤَخِّرُ مِنْهُ مَا یشَاءُ، وَ یثْبِتُ مَا یشَاءُ»؛(5) «علم دو گونه است: علمی که نزد خدا در خزانه است و کسی از مخلوق، از آن آگاه نیست و علمی که خدا به فرشتگان و پیغمبرانش تعلیم داده، آن علمی که به فرشتگان و پیغمبرانش تعلیم کرده، [مطابق آنچه تعلیم کرده واقع خواهد شد زیرا خدا نه خودش را

1- 520. بحارالأنوار، ج 92، ص 78.

2- 521. کافی، ج 1، ص 147، ح 7.
3- 522. بحارالأنوار، ج 4، ص 121، ح 63.
4- 523. همان.
5- 524. همان، ص 113، ح 36.

تکذیب کرده و نه فرشتگان و پیغمبرانش را. و علمی که نزدش در خزانه است هرچه را خواهد پیش دارد و هر چه را بخواهد مؤخّر می اندازد و هر چه را خواهد ثبت می کند».

3 - اعتقاد به بداء شرط نبوّت

الف) امام علی علیه السلام فرمود: «مَا تَنَبَّأَ نَبِی قَطُّ حَتَّی یقِرَّ للَّهِ بِخَمْسِ خِصَالٍ: بِالْبَدَاءِ وَالْمَشِیئَهِ وَ السُّجُودِ وَ الْعُبُودِیهِ وَ الطَّاعَهِ»؛(1) «هرگز هیچ کس پیغمبر نشد تا به پنج خصلت برای خدا اقرار کرد: بداء، مشیت، سجود، بندگی، اطاعت.»

ب) و نیز فرمود: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِیاً حَتَّی یأْخُذَ عَلَیهِ ثَلاثَ خِصَالٍ: الْإِقْرَارَ لَهُ بِالْعُبُودِیهِ، وَ خَلْعَ الْأَنْدَادِ، وَ أَنَّ اللَّهَ یقَدِّمُ مَا یشَاءُ وَ یؤَخِّرُ مَا یشَاءُ»؛(2) «خدا هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود جز این که سه خصلت را از او پیمان گرفت: اقرار به بندگی خدا، کنار زدن شریک ها و مانندها برای خدا، اقرار به این که خدا هر چه را خواهد مقدّم دارد و هر چه را خواهد به تأخیر اندازد.»

4 - تعظیم و عبادت خداوند با اعتقاد به بداء

الف) امام علی علیه السلام فرمود: «مَا عُظِّمَ اللَّهُ بِمِثْلِ الْبَدَاءِ»؛(3) «خدا به چیزی مثل بداء بزرگ شمرده نشده است.»

ب) و نیز فرمود: «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَی ءٍ مِثْلِ الْبَدَاءِ»؛(4) «خدا به چیزی چون بداء پرستش نشده است.»

ج) و نیز فرمود: «لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِی الْقَوْلِ بِالْبَدَاءِ مِنَ الْأَجْرِ مَا فَتَرُوا عَنِ الْکَلامِ فِیهِ»؛(5) «اگر مردم می دانستند چه پاداشی در اعتقاد به بداء هست از سخن در آن سستی نمی ورزیدند.»

امور تأثیرگذار

اشاره

1- 525. بحارالأنوار، ج 4، ص 108، ح 23 ؛ کافی، ج 1، ص 148، باب البداء، ح 3.
2- 526. همان، ح 24 ؛ کافی، ج 1، ص 147.
3- 527. کافی، ج 1، ص 146، ح 1.
4- 528. همان.
5- 529. بحارالأنوار، ج 4، ص 108، ح 26 ؛ کافی، ج 1، ص 148، ح 12.

از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که برخی از کارها هستند که در امور بندگان تأثیرگذار است:

1 - صدقه و اثر آن در دفع بلا

الف) امام علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى الْإِيمَانُ بِهِ... وَ صَدَقَةُ السِّرِّ فَإِنَّهَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ وَ صَدَقَةُ الْعَلانِيةِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ وَ صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِى مَصَارِعَ الْهَوَانِ»؛(1) «همانا بهترین چیزی که انسان ها می توانند با آن به خدای سبحان نزدیک شوند، ایمان به خداست... و صدقه های پنهانی نابود کننده فقر و شستشو دهنده گناهان است و صدقه آشکار، مرگ های ناگهانی و زشت را بازمی دارد و نیکوکاری، از ذلّت و خواری نگه می دارد.»

ب) امام صادق علیه السلام فرمود: «الصَّدَقَةُ بِالْيدِ تَقِى مِيتَةَ السَّوْءِ، وَ تَدْفَعُ سَبْعِينَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلاءِ»؛(2) «صدقه دادن با دست خود، مرگ ناگوار و زشت را از بین می برد و همچنین هفتاد نوع از انواع بلاها را دفع می کند.»

2 - تأثیر استغفار در روزی

الف) امام علی علیه السلام فرمود: «الِاسْتِغْفَارُ يزِيدُ فِى الرِّزْقِ»؛(3) «استغفار رزق را زیاد می کند.»

ب) و نیز فرمود: «أَكْثِرُوا الِاسْتِغْفَارَ تَجْلِبُوا الرِّزْقَ»؛(4) «زیاد استغفار کنید، چون موجب جلب رزق می شود.»

3 - دعا و جلب روزی

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الدُّعَاءَ يرُدُّ الْقَضَاءَ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيذْنِبُ فَيحْرَمُ بِذَنْبِهِ الرِّزْقَ»؛(5) «دعا باعث تغییر قضای الهی می شود و وقتی مؤمن گناهی مرتکب شود رزقش قطع می شود.»

4 - دعا و دفع بلا

امام علی علیه السلام فرمود: «ادْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلاءِ عَنْكُمْ بِالدُّعَاءِ قَبْلَ وُرُودِ الْبَلاءِ»؛(6) «با دعا کردن، امواج بلاها را از خودتان دفع کنید، قبل از این که آن بلاها بر شما وارد شوند.»

1- 530. بحارالأنوار، ج 93، باب 21، ح 4.
2- 531. کافی، ج 4، ص 3، ح 7و9و26.
3- 532. خصال صدوق، ج 2، ص 114.
4- 533. خصال صدوق، ج 2، ص 114.
5- 534. بحارالأنوار، ج 90، باب 16، ح 2.
6- 535. همان، ح 5.

5 - صله رحم و طول عمر

امام رضاعلیه السلام فرمود: «یکُونُ الرَّجُلُ یصِلُ رَحِمَهُ فَیکُونُ قَدْ بَقِی مِنْ عُمُرِهِ ثَلاثُ سِنِینَ فَیصَیرُهَا اللَّهُ ثَلاثِینَ سَنَهً وَ یفْعَلُ اللَّهُ مَا یشَاءُ»؛(1) «مردی که سه سال از عمرش باقی مانده، صله رحم می کند، خدا عمرش را سی سال قرار می دهد و خدا هر چه بخواهد می کند.»

6 - صله رحم و آثار دیگر

از امام باقرعلیه السلام است که فرمود: «صِلَهُ الْأَرْحَامِ تُزَکِّی الْأَعْمَالَ وَ تُنْمِی الْأَمْوَالَ وَ تَدْفَعُ الْبَلْوَی وَ تُیسِّرُ الْحِسَابَ وَ تُنْسِئُ فِی الْأَجَلِ»؛(2) «صله رحم اعمال را پاک می کند و اموال را زیاد می کند و بلا را بر می گرداند و حساب را آسان می کند و اجل را به تأخیر می اندازد.»

1- 536. کافی، ج 2، باب صله رحم، ح 3.
2- 537. همان، ح 4.

نبوّت

ضرورت بعثت

اشاعره تنها معتقد به حُسن بعثت اند نه ضرورت آن. بر خلاف امامیه و عدلیه که قائل به ضرورت بعثت اند به جهت وجوب لطف بر خداوند متعال.

اهل بیت علیهم السلام و ضرورت بعثت

1 - امام صادق علیه السلام به زندیقی که پرسید: پیامبران و رسولان را از چه راه ثابت می کنید؟ فرمود: «إِنَّا لَمَّا أَثْبَتْنَا أَنَّ لَنَا خَالِقاً صَانِعاً مُتَعَالِياً عَنَّا وَ عَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقَ وَ كَانَ ذَلِكَ الصَّانِعُ حَكِيماً مُتَعَالِياً لَمْ يجُزْ أَنْ يشَاهِدَهُ خَلْقُهُ وَ لا يلامِسُوهُ فَيبَاشِرَهُمْ وَ يبَاشِرُوهُ وَ يحَاجَّهُمْ وَ يحَاجُّوهُ ثَبَتَ أَنَّ لَهُ سُفَرَاءَ فِي خَلْقِهِ يعَبِّرُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَ عِبَادِهِ وَ يدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَ مَنَافِعِهِمْ وَ مَا بِهِ بَقَاؤُهُمْ وَ فِي تَرْكِهِ فَنَاؤُهُمْ...»؛(1) «چون ثابت کردیم که ما آفریننده و صانعی داریم که از ما و تمام مخلوقات برتر و با حکمت و رفعت است و روا نباشد که خلقش او را ببینند و لمس کنند و بی واسطه با یکدیگر برخورد و مباحثه کنند، ثابت می شود که برای او سفیرانی در میان خلقش باشند که خواست او را برای مخلوق و بندگانش بیان کنند و ایشان را به مصالح و منافعشان و موجبات تباه و فنایشان رهبری نمایند.»

2 - امام صادق علیه السلام فرمود: «إنّ جبرئیل نزل علی محمد یخبره عن ربّه فقال: إنّ اللّه یقول: یا محمد إنی لم أترک الأرض إلّا و فیها عالم یعرف طاعت و هدایتی و یکون نجاه

1- 538. پیشین، ص 168.

فیما بین قبض النبی إلی خروج النبی الآخر...»؛(1) «همانا جبرئیل بر محمّدصلی الله علیه وآله نازل شد و او را از پروردگارش خبر داد و گفت: همانا خداوند می فرماید: ای محمّد! همانا من زمین را رها نکردم جز آن که در روی آن عالمی قرار دادم که طاعت و هدایت مرا بشناسد و وسیله نجات [مردم از زمان فوت پیامبری تا ظهور پیامبر دیگر باشد...».

3 - امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حُجَّتَینِ: حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً؛ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِیاءُ وَ الْأَئِمَّةُ ، وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»؛(2) «خداوند برای مردم دو حجّت قرار داده: حجت ظاهری و حجت باطنی؛ حجت ظاهری، رسولان الهی و انبیا و ائمه علیهم السلام هستند و حجت باطنی عقول است.»

اهداف بعثت

1 - امام علی علیه السلام فرمود: «فَبَعَثَ فِیهِمْ رُسُلَهُ وَ وَاتَرَ إِلَیهِمْ أَنْبِیاءَهُ لِیسْتَأْدُوهُمْ مِیثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ یذَکِّرُوهُمْ مَنْسِی نِعْمَتِهِ، وَ یحْتَجُّوا عَلَیهِمْ بِالتَّبْلِیغِ، وَ یثِیرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»؛(3) «خداوند پیامبران خود را مبعوث نمود، و هر چند گاه متناسب با خواسته های انسان ها، رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان بازجویند و نعمت های فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت را بر آنان تمام نمایند و توانمندی های پنهان شده عقل ها را آشکار سازند...».

2 - و نیز در این باره می فرماید: «لِیعْقِلَ الْعِبَادُ عَنْ رَبِّهِمْ مَا جَهِلُوهُ فَیعْرِفُوهُ بِرُبُوبِیتِهِ بَعْدَ مَا أَنْکَرُوا وَ یوَحِّدُوهُ بِالْإِلَهِیهِ بَعْدَ مَا عَنَدُوا»؛(4) «تا این که بندگان آنچه را که به آن جاهلند از پروردگارشان بدانند، و خدا را به ربوبیتش بشناسند بعد از آن که او را انکار کردند؛ و او را یکتا در الوهیت به حساب آوردند بعد از آن که با او به ضدیت پرداختند.»

3 - و در خطبه ای فرمود: «فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّداًصلی الله علیه وآله بِالْحَقِّ لِیخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَهِ الْأَوْثَانِ إِلَی عِبَادَتِهِ، وَ مِنْ طَاعَهِ الشَّیطَانِ إِلَی طَاعَتِهِ، بِقُرْآنٍ قَدْ بَینَهُ وَ أَحْکَمَهُ لِیعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ، وَ لِیقِرُّوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوهُ، وَ لِیثْبِتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْکَرُوهُ...»؛(5) «خداوند محمّدصلی الله علیه وآله

1- 539. دلائل الامامه، ص 232.
2- 540. کافی، ج 1، ص 16.
3- 541. نهج البلاغه، خطبه 1.
4- 542. بحارالأنوار، ج 4، ص 287.
5- 543. نهج البلاغه، خطبه 147.

را به حقّ برانگیخت، تا بندگان خود را از پرستش دروغین بت ها رهایی بخشیده، به پرستش خود راهنمایی کند، و آن ها را از پیروی شیطان نجات داده، به اطاعت خود کشاند؛ با قرآنی که معنی آن را آشکار و اساسش را استوار فرمود تا بندگان عظمت و بزرگی خدا را بدانند که نمی دانستند و به پروردگار اعتراف کنند بعد از آنکه انکار کردند، و او را پس از آن که نسبت به خدا آشنایی نداشتند، به درستی بشناسند.»

4 - امام باقرعلیه السلام فرمود: «إِنَّ الْأَرْضَ كَانَتْ فَاسِدَةً فَأَصْلَحَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِنَبِيهِ. فَقَالَ: « وَ لا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها» »؛(1) «همانا زمین فاسد بود و خداوند به وسیله پیامبرش آن را اصلاح کرد و فرمود: "و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید".»

5 - حسین بن نعیم صحاف به امام جعفر صادق علیه السلام گفت: «أَيكُونُ الرَّجُلُ مُؤْمِناً قَدْ ثَبَتَ لَهُ الْإِيمَانُ ثُمَّ يَنْقُلُهُ اللَّهُ بَعْدَ الْإِيمَانِ إِلَى الْكُفْرِ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَدْلُ وَ إِنَّمَا بَعَثَ الرُّسُلَ لِيدْعُوا النَّاسَ إِلَى الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ لا يدْعُوا أَحَداً إِلَى الْكُفْرِ. قُلْتُ: فَيكُونُ الرَّجُلُ كَافِراً قَدْ ثَبَتَ لَهُ الْكُفْرُ عِنْدَ اللَّهِ فَينْقُلُهُ اللَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ مِنَ الْكُفْرِ إِلَى الْإِيمَانِ؟ قَالَ: اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ النَّاسَ عَلَى الْفِطْرَةِ الَّتِی فَطَرَهُمُ اللَّهُ عَلَيهَا لا يعْرِفُونَ إِيمَاناً بِشَرِيعَةٍ وَ لا كُفْراً بِجُحُودٍ ثُمَّ ابْتَعَثَ اللَّهُ الرُّسُلَ إِلَيهِمْ يدْعُونَهُمْ إِلَى الْإِيمَانِ بِاللَّهِ حُجَّةً لِلَّهِ عَلَيهِمْ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَاهُ اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يهْدِهِ»؛(2) «آیا ممکن است که شخصی مؤمن باشد و خداوند ایمان را برای او ثابت کرده باشد و سپس بعد از ایمان، او را به کفر بکشاند؟ حضرت فرمود: همانا خداوند عین عدل است، و همانا رسولان را فرستاد تا مردم را به ایمان به خدا دعوت نماید و هرگز کسی را به کفر دعوت نمی کنند. عرض کردم: آیا ممکن است کسی کافر باشد که نزد خداوند برای او کفر ثابت شده ولی خداوند بعد از آن او را از کفر به ایمان منتقل سازد؟ حضرت فرمود: همانا خداوند عزّوجلّ مردم را بر آن فطرتی که آنان را بر آن خلق کرده آفرید، آنان ایمان به شریعت و کفر با انکار را نمی شناختند، سپس خداوند رسولان را فرستاد تا مردم را به ایمان به خدا دعوت نماید، تا حجّتی از جانب خداوند برای آنان باشد. پس از میان مردم

1- 544. تفسیر صافی، ج 1، ص 585و586 ؛ سوره اعراف، آیه 56.
2- 545. علل الشرایع، ص 121، باب علّه اثبات الانبیاء.

کسانی هستند که خداوند آنان را هدایت کرده و نیز کسانی هستند که آنان را هدایت نکرده است.»

6 - امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید: «مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِیاءَهُ وَ رُسُلَهُ إِلَی عِبَادِهِ إِلاَّ لِیعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ فَأَحْسَنُهُمُ اسْتِجَابَةً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةً وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلاً وَ أَکْمَلُهُمْ عَقْلاً أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ»؛(1) «خدا پیامبران و رسولانش را به سوی بندگان نفرستاد مگر آن که از خدا خرد گیرند [یعنی معلومات آن ها مکتسب از کتاب و سنت باشد، نه از پیش خود] پس هر که نیکوتر پذیرد معرفتش بهتر است و کسی که به فرمان خدا داناتر است عقلش نیکوتر است و کسی که عقلش کامل تر است مقامش در دنیا و آخرت بالاتر است.»

7 - امام رضاعلیه السلام فرمود: «لَمْ یکُنْ بُدٌّ مِنْ رَسُولٍ بَینَهُ وَ بَینَهُمْ مَعْصُومٍ یؤَدِّی إِلَیهِمْ أَمْرَهُ وَ نَهْیهُ وَ أَدَبَهُ وَ یقِفُهُمْ عَلَی مَا یکُونُ بِهِ إِحْرَازُ مَنَافِعِهِمْ وَ دَفْعُ مَضَارِّهِمْ إِذْ لَمْ یکُنْ فِی خَلْقِهِمْ مَا یعْرِفُونَ بِهِ مَا یحْتَاجُونَ إِلَیهِ...»؛(2) «چاره ای نیست از فرستاده خدا بین او و بین مردم تا امر و نهی و ادب خدا را به مردم ابلاغ نماید، و آنان را به آنچه وجودشان به آن وابسته است از احراز منافع و دفع ضررها مطّلع گرداند؛ زیرا در خلق بشر چیزی که به سبب آن حوایج خود را بشناسند نبوده است...».

عمومی بودن بعثت

از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که بعثت امری عمومی است و خداوند برای تمام امت ها پیامبری را فرستاده است.

1 - از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «بَعَثَ اللَّهُ نَبِیاً أَسْوَدَ لَمْ یقُصَّ عَلَینَا قِصَّتَهُ»؛(3) «خداوند پیامبری سیاه پوست را مبعوث نمود که قصه او را برای ما بازگو نکرده است.»

2 - و نیز فرمود: «... وَ هُوَ الَّذِی أَسْکَنَ الدُّنْیا خَلْقَهُ وَ بَعَثَ إِلَی الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ رُسُلَهُ لِیکْشِفُوا لَهُمْ عَنْ غِطَائِهَا وَ لِیحَذِّرُوهُمْ مِنْ ضَرَّائِهَا»؛(4) «... و او خدایی است که دنیا را مسکن مخلوقش گردانید و رسولانش را به سوی جنّ و انس مبعوث ساخت تا پرده از چهره

1- 546. کافی، ج 1، ص 16.
2- 547. بحارالأنوار، ج 11، ص 40.
3- 548. تفسیر نور الثقلین، ج 4، ص 537.
4- 549. نهج البلاغه، خطبه 181.

[زشت دنیا برای آن ها برگیرند و آن ها را از زیان هایش برحذر دارند...».

3 - امام باقرعلیه السلام می فرماید: «كَانَ مَنْ بَينَ آدَمَ وَ نُوحٍ مِنَ الْأَنْبِياءِ مُسْتَخْفِينَ وَ لِذَلِكَ خَفِي ذِكْرُهُمْ فِي الْقُرْآنِ فَلَمْ يسَمَّوْا كَمَا سُمِّي مَنِ اسْتَعْلَنَ مِنَ الْأَنْبِياءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيهِمْ أَجْمَعِينَ»؛(1) «بین آدم و نوح پیامبرانی بودند که نامشان مخفی است، چون در قرآن ذکر نشده و نامشان را نبرده است. درود خدا بر همه آنان باد!»

عصمت انبیا

1 - امام علی علیه السلام فرمود: «إنّما أمر بطاعه رسول صلی الله علیه وآله لأنّه معصوم مطهّر لایأمر بمعصیه اللّه...»؛(2) «همانا خداوند به اطاعت از رسولش فرمان داده؛ زیرا او معصوم و پاک است، هرگز به نافرمانی خدا امر نمی کند.»

2 - امام باقرعلیه السلام می فرماید: «إِنَّ أَيوبَ ابْتُلِي سَبْعَ سِنِينَ مِنْ غَيرِ ذَنْبٍ وَ إِنَّ الْأَنْبِياءَ لا يذْنِبُونَ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ لا يذْنِبُونَ وَ لا يزِيغُونَ وَ لا يرْتَكِبُونَ ذَنْباً صَغِيراً وَ لا كَبِيراً»؛(3) «حضرت ایوب هفت سال مبتلا به [امتحان و مرض شد، بدون این که گناهی مرتکب شود و همه انبیا نیز هیچ گناهی مرتکب نمی شوند، چون آن ها معصوم و پاکند و گناه نمی کنند و از طریق حق ذرّه ای منحرف نمی شوند و هیچ گناه کوچک و بزرگی مرتکب نمی شوند.»

3 - امام صادق علیه السلام می فرماید: «الْأَنْبِياءُ وَ أَوْصِياؤُهُمْ لا ذُنُوبَ لَهُمْ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ»؛(4) «انبیا و اوصیا هیچ گناهی ندارند؛ چون آن ها معصوم و پاکند.»

4 - در نامه امام رضاعلیه السلام به مأمون نوشته شده است: «لا يفْرِضُ اللَّهُ تَعَالَى طَاعَةَ مَنْ يعْلَمُ أَنَّهُ يضِلُّهُمْ وَ يغْوِيهِمْ وَ لا يخْتَارُ لِرِسَالَتِهِ وَ لا يصْطَفِي مِنْ عِبَادِهِ مَنْ يعْلَمُ أَنَّهُ يكْفُرُ بِهِ وَ بِعِبَادَتِهِ وَ يعْبُدُ الشَّيطَانَ دُونَهُ»؛(5) «خداوند متعال طاعتی را بر کسانی واجب نمی کند که می داند آنان را گمراه کرده و به اغوا می کشانند و نیز برای رسالتش کسانی را اختیار نمی کند که می داند به او و عبادتش کفر می ورزند و به جای او شیطان را عبادت می کنند.»

1- 550. تفسیر برهان، ج 4، ص 104.
2- 551. کتاب سلیم قیس، ص 884، ح 54.
3- 552. خصال صدوق، ج 2، ص 399.
4- 553. بحارالأنوار، ج 25، ص 199، ح 8.
5- 554. بحارالأنوار، ج 25، ص 199، ح 8.

تعریف عصمت

امام صادق علیه السلام فرمود: «الْمَعْصُومُ هُوَ الْمُمْتَنِعُ بِاللَّهِ مِنْ جَمِيعِ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ قَدْ قَالَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى: « وَ مَنْ يعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِی إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ» »؛(1) «معصوم کسی است که به کمک خداوند از تمام حرام ها دست برمی دارد. و خدای تبارک و تعالی فرمود: "هر کس که به کمک خداوند محافظت شود، به طور حتم به راه مستقیم هدایت پیدا کرده است".»

1- 555. بحارالأنوار، ج 25، ص 194، ح 6.

دفاع اهل بیت علیهم السلام از عصمت انبیا

اشاره

امام رضاعلیه السلام در تفسیر آیه: « حَتَّی إِذَا اسْتَیأَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ کُذِبُوا جاءَهُمْ نَصْرُنا»،(1) فرمود: «یقول اللّه عزّوجلّ: حتّی إذا استیأس الرّسل من قومهم و ظن قومهم أن الرسل قد کذبوا جاء الرسل نصرنا »؛ (2) «خداوند عزّوجلّ می فرماید: چون رسولان از قوم خود مأیوس شدند و قومشان گمان کردند که به رسولان به طور حتم دروغ گفته شده، نصرت ما به رسولان رسید.»

حضرت آدم علیه السلام

از ظاهر برخی آیات استفاده می شود که حضرت آدم علیه السلام دچار لغزش و نافرمانی شده است و از نزدیک شدن به درختی که از آن نهی شده بود، امتناع ورزید: « وَ قُلْنا یا آدَمُ اسْکُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُکَ الْجَنَّةَ وَ کُلا مِنْها رَغَداً حَیثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَکُونا مِنَ الظَّالِمِینَ * فَأَزَلَّهُمَا الشَّیطانُ عَنْها فَأَخْرَجَهُما مِمَّا کانا فِیهِ...»؛(3) «و گفتیم: ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن و از [نعمت های آن، از هر جا می خواهید، گوارا بخورید، [امّا] نزدیک این درخت نشوید که از ستمگران خواهید شد. پس شیطان موجب لغزش آن ها از بهشت شد، و آنان را از آنچه در آن بودند، بیرون کرد.»

و نیز در آیه ای دیگر آمده است: « ... وَ عَصی آدَمُ رَبَّهُ فَغَوی »؛(4) «آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و از پاداش او محروم شد.»

1- 556. سوره یوسف، آیه 110.
2- 557. عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ص 160.
3- 558. سوره بقره، آیات 35و36.
4- 559. سوره طه، آیه 121.

1- علی بن جهم ایستاد و به امام رضاعلیه السلام گفت: «یا ابن رسول اللّه! أتقول بعصمه الأنبیاء؟ قال: نعم. قال: فما تعمل فی قول اللّه عزّوجلّ: « وَ عَصی آدَمُ رَبَّهُ فَغَوی ؟ فقال علیه السلام: فإنّ اللّه عزّوجلّ خلق آدم حجّته فی أرضه و خلیفه فی بلاده، لم یخلقه للجنّه و کانت المعصیه من آدم فی الجنه لا فی الأرض و عصمته تجب أن یکون فی الأرض؛ لتتمّ مقادیر أمر اللّه فلمّا أهبط إلی الأرض و جعل حجه و خلیفه عصم بقوله عزّوجلّ: « إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ» »؛(1) «ای پسر رسول خدا! آیا شما قائل به عصمت انبیا هستید؟ امام فرمود: بله. گفت: پس قول خداوند را که می گوید: "و عصی آدم ربّه فغوی" چه می کنید؟ امام فرمود: خداوند متعال آدم را آفرید تا حجّت و خلیفه او باشد در زمین، نه اینکه برای بهشت آفریده باشد و معصیت هم در بهشت بود نه در زمین و عصمت او هم باید در زمین باشد تا خداوند متعال ارزش های الهی را تمام کند، پس زمانی که آدم به سوی زمین هبوط کرد در مقام حجّت و خلیفه خدا قرار گرفت معصوم شد به قول خداوند که فرمود: "انّ اللّه..."».

2 - امام رضاعلیه السلام فرمود: «... وَ کَانَ ذَلِکَ مِنْ آدَمَ قَبْلَ النُّبُوَّهِ وَ لَمْ یکُنْ ذَلِکَ بِذَنْبٍ کَبِیرٍ اسْتَحَقَّ بِهِ دُخُولَ النَّارِ وَ إِنَّمَا کَانَ مِنَ الصَّغَائِرِ الْمَوْهُوبَهِ الَّتِی تَجُوزُ عَلَی الْأَنْبِیاءِ قَبْلَ نُزُولِ الْوَحْی عَلَیهِمْ فَلَمَّا اجْتَبَاهُ اللَّهُ تَعَالَی وَ جَعَلَهُ نَبِیاً کَانَ مَعْصُوماً لا یذْنِبُ صَغِیرَهً وَ لا کَبِیرَهً قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَ عَصی آدَمُ رَبَّهُ فَغَوی ثُمَّ اجْتَباهُ رَبُّهُ فَتابَ عَلَیهِ وَ هَدی وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ» »؛(2) «این مطلب [یعنی خوردن از درخت نهی شده از جانب آدم قبل از نبوت او بود، در حالی که این قضیه گناه بزرگی نبود تا مستحق دخول در آتش باشد، بلکه این از گناهان کوچک است که بر انبیا قبل از نزول وحی عارض می شده، وقتی که خداوند حضرت آدم را انتخاب کرد و او را نبی قرار داد، معصوم بود و هیچ گونه گناه کوچک و بزرگی مرتکب نمی شد و لذا خداوند متعال در قرآن می فرماید: "و عصی آدم..."».

1- 560. نور الثقلین، ج 3، ص 404 ؛ عیون اخبار الرضاعلیه السلام.
2- 561. عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج 1، ص 195، باب 15.

حضرت نوح علیه السلام

خداوند متعال می فرماید: « وَ نادی نُوحٌ رَبَّهُ فَقالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِی مِنْ أَهْلِی وَ إِنَّ وَعْدَکَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ أَحْکَمُ الْحاکِمِینَ * قالَ یا نُوحُ إِنَّهُ لَیسَ مِنْ أَهْلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیرُ صالِحٍ فَلا تَسْئَلْنِ ما لَیسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّی أَعِظُکَ أَنْ تَکُونَ مِنَ الْجاهِلِینَ * قالَ رَبِّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ أَنْ أَسْئَلَکَ ما لَیسَ لِی بِهِ عِلْمٌ وَ إِلاَّ تَغْفِرْ لِی وَ تَرْحَمْنِی أَکُنْ مِنَ الْخاسِرِینَ»؛(1) «نوح به پروردگارش عرض کرد: پروردگارا! پسرم از خاندان من است و وعده تو [در مورد نجات خاندانم حق است، و تو از همه حکم کنندگان برتری. فرمود: ای نوح! او از اهل تو نیست، او عمل غیرصالحی است [فرد ناشایسته ای است پس آنچه را از آن آگاه نیستی، از من مخواه، من به تو اندرز می دهم که از جاهلان نباشی. عرض کرد: پروردگارا! من به تو پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که از آن آگاهی ندارم و اگر مرا نبخشی و بر من رحم نکنی از زیانکاران خواهم بود.»

دفاع اهل بیت علیهم السلام از عصمت حضرت نوح علیه السلام

1 - موسی از علا بن سیابه از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لَیسَ بِابْنِهِ إِنَّمَا هُوَ ابْنُهُ مِنْ زَوْجَتِهِ عَلَی لُغَهِ طَی یقُولُونَ لِابْنِ الْمَرْأَهِ ابْنُهُ»؛(2) «او فرزند نوح نبود بلکه فرزند همسرش بود، و آن لغت قبیله طی است که به فرزند همسر، فرزند اطلاق می کنند.»

2 - طبرسی از امام موسی کاظم علیه السلام و او از پدرانش و از امام سجادعلیهم السلام روایت کرده که فرمود: «... فَقَالَ: « رَبِّ إِنَّ ابْنِی مِنْ أَهْلِی» فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَی: « إِنَّهُ لَیسَ مِنْ أَهْلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیرُ صالِحٍ» أَرَادَ جَلَّ ذِکْرُهُ أَنْ یسَلِّیهُ بِذَلِکَ ...»؛(3) «حضرت نوح علیه السلام عرض کرد: "پروردگار من! همانا فرزندم از اهل من است". پس خداوند که اسمش مبارک و متعالی است فرمود: "او از اهل تو نیست همانا او عملی غیر صالح است". خداوند خواست تا او را این گونه تسلیت دهد.»

1- 562. سوره هود، آیات 45-47.
2- 563. نور الثقلین، ج 2، ص 363.
3- 564. الاحتجاج، ج 1، ص 212.

1 - در مورد آیه « فَنَظَرَ نَظْرَةً فِی النُّجُومِ * فَقالَ إِنِّی سَقِیمٌ»؛(1) «[سپس نگاهی به ستارگان افکند و گفت: من بیمارم [و با شما به مراسم جشن نمی آیم .» حال آن که آن حضرت بیمار نبود. گفته می شود که آیا این دروغ نیست؟ از امام صادق علیه السلام نقل شده که در تفسیر این آیه فرمود: «أَنَّهُ عَنَی بِقَوْلِهِ: « إِنِّی سَقِیمٌ» أَی سَأَسْقُمُ وَ کُلُّ مَیتٍ سَقِیمٌ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِنَبِیهِ صلی الله علیه وآله: « إِنَّکَ مَیتٌ» أَی سَتَمُوتُ»؛(2) «همانا او به گفته اش که "همانا من بیمارم". قصد کرد که زود است که بیمار شوم، و هر مرده ای بیمار است. و خداوند عزّوجلّ به پیامبرش صلی الله علیه وآله فرمود: "همانا تو مرده ای". یعنی به زودی خواهی مرد.»

2 - مأمون به امام رضاعلیه السلام گفت: «فَأَخْبِرْنِی عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِی إِبْرَاهِیمَ علیه السلام: « فَلَمَّا جَنَّ عَلَیهِ اللَّیلُ رَأَی کَوْکَباً قالَ هذا رَبِّی»؟ فَقَالَ الرِّضَاعلیه السلام: إِنَّ إِبْرَاهِیمَ علیه السلام وَقَعَ إِلَی ثَلاثَةِ أَصْنَافٍ صِنْفٍ یعْبُدُ الزُّهْرَةَ وَ صِنْفٍ یعْبُدُ الْقَمَرَ وَ صِنْفٍ یعْبُدُ الشَّمْسَ وَ ذَلِکَ حِینَ خَرَجَ مِنَ السَّرَبِ الَّذِی أُخْفِی فِیهِ. « فَلَمَّا جَنَّ عَلَیهِ اللَّیلُ» فَرَأَی الزُّهْرَةَ فَقَالَ: « هذا رَبِّی» عَلَی الْإِنْکَارِ وَ الِاسْتِخْبَارِ « فَلَمَّا أَفَلَ» الْکَوْکَبُ قالَ: « لا أُحِبُّ الْآفِلِینَ» لِأَنَّ الْأُفُولَ مِنْ صِفَاتِ الْحَدَثِ لا مِنْ صِفَاتِ الْقِدَمِ « فَلَمَّا رَأَی الْقَمَرَ بازِغاً قالَ هذا رَبِّی» عَلَی الْإِنْکَارِ وَ الِاسْتِخْبَارِ « فَلَمَّا أَفَلَ قالَ لَئِنْ لَمْ یهْدِنِی رَبِّی لَأَکُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّینَ» یقُولُ لَوْ لَمْ یهْدِنِی رَبِّی لَکُنْتُ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّینَ فَلَمَّا أَصْبَحَ « وَ رَأَی الشَّمْسَ بازِغَةً قالَ هذا رَبِّی هذا أَکْبَرُ» مِنَ الزُّهْرَهِ وَ الْقَمَرِ عَلَی الْإِنْکَارِ وَ الِاسْتِخْبَارِ لا عَلَی الْإِخْبَارِ وَ الْإِقْرَارِ « فَلَمَّا أَفَلَتْ» قالَ لِلْأَصْنَافِ الثَّلاثَةِ مِنْ عَبَدَهِ الزُّهْرَهِ وَ الْقَمَرِ وَ الشَّمْسِ « یا قَوْمِ إِنِّی بَرِی ءٌ مِمَّا تُشْرِکُونَ إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِی لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِیفاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ» وَ إِنَّمَا أَرَادَ إِبْرَاهِیمُ بِمَا قَالَ أَنْ یبَینَ لَهُمْ بُطْلانَ دِینِهِمْ وَ یثْبِتَ عِنْدَهُمْ أَنَّ الْعِبَادَةَ لا تَحِقُّ لِمَا کَانَ بِصِفَهِ الزُّهْرَهِ وَ الْقَمَرِ وَ الشَّمْسِ وَ إِنَّمَا تَحِقُّ الْعِبَادَهُ لِخَالِقِهَا وَ خَالِقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ کَانَ مَا احْتَجَّ بِهِ عَلَی قَوْمِهِ بِمَا أَلْهَمَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ آتَاهُ کَمَا قَالَ عَزَّوَجَلَّ: « وَ تِلْکَ حُجَّتُنا

1- 565. سوره صافات، آیات 88و89.
2- 566. نور الثقلین، ج 4، ص 406.

آتَیناها إِبْراهِیمَ عَلی قَوْمِهِ» »؛(1) «پس خبر بده مرا از قول خداوند عزّوجلّ در حقّ ابراهیم علیه السلام: "پس چون شب بر او پرده افکند ستاره ای را دید، گفت: این پروردگار من است؟" امام رضاعلیه السلام فرمود: همانا ابراهیم علیه السلام با سه طایفه روبه رو شد: طایفه ای زهره را عبادت می کردند. و طایفه ای ماه را می پرستیدند و صنفی نیز خورشیدپرست بودند. و این هنگامی بود که از غاری که در آن مخفی شده بود بیرون آمد. "پس چون شب بر او پرده افکند"، زهره را مشاهده کرد. گفت: "این پروردگار من است"، به صورت انکار و طلب خبر. "پس چون ستاره غروب کرد". گفت: من غروب کنندگان را دوست ندارم"؛ زیرا غروب از صفات موجود حادث است نه از صفات موجود قدیم. "پس چون ماه را فروزان دید، گفت: این پروردگار من است". به صورت انکار و درخواست اطّلاع، "پس چون غروب کرد گفت: به طور حتم اگر پروردگارم مرا هدایت نکند من از قوم گمراهان خواهم بود". او می گوید: اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود به طور حتم من از گمراهان خواهم بود. پس چون صبح کرد "و خورشید را مشاهده نمود در حالی که درخشان است گفت: این پروردگار من است این بزرگ تر می باشد". از زهره و ماه، به طریق انکار و درخواست اطلاع، نه به صورت اخبار و اقرار، "پس چون غروب کرد"، به سه طایفه از عبادت کنندگان زهره و ماه و خورشید فرمود: "ای قوم! همانا من از آنچه شما شرک می ورزید بیزارم، همانا من روی خود را به طرف کسی کردم که آسمان ها و زمین را خلق کرد در حالی که به او متمایلم و من از مشرکان نخواهم بود". و همانا ابراهیم علیه السلام به آنچه گفت، خواست تا برای آنان ثابت کند که دینشان باطل است و به آنان ثابت کند که عبادت سزاوار موجوداتی نیست که متّصف به صفت زهره و ماه و خورشیدند، بلکه به طور حتم عبادت سزاوار خالق آن ها و خالق آسمان ها و زمین است. و آنچه را که بر قومش احتجاج نمود از جمله اموری بود که خداوند متعال بر او الهام کرده و عنایت نموده بود، همان گونه که خداوند عزّوجلّ فرمود: "و آن حجّت ما است که آن را بر ابراهیم در برابر قومش عطا کردیم".»

3 - و نیز مأمون به امام علیه السلام گفت: «فَأَخْبِرْنِی عَنْ قَوْلِ إِبْرَاهِیمَ « رَبِّ أَرِنِی کَیفَ تُحْی

1- 567. عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ص 156و157.

الْمَوْتی قالَ أَوَ لَمْ تُؤْمِنْ؟ قالَ بَلی وَ لکِنْ لِیطْمَئِنَّ قَلْبِی».(1) قَالَ الرِّضَاعلیه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی کَانَ أَوْحَی إِلَی إِبْرَاهِیمَ علیه السلام أَنِّی مُتَّخِذٌ مِنْ عِبَادِی خَلِیلاً إِنْ سَأَلَنِی إِحْیاءَ الْمَوْتَی أَجَبْتُهُ فَوَقَعَ فِی نَفْسِ إِبْرَاهِیمَ علیه السلام أَنَّهُ ذَلِکَ الْخَلِیلُ فَقَالَ: « رَبِّ أَرِنِی کَیفَ تُحْیی الْمَوْتَی قالَ: أَوَ لَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلی وَ لکِنْ لِیطْمَئِنَّ قَلْبِی» عَلَی الْخَلَّهِ...»؛(2) «خبر بده مرا از گفتار ابراهیم علیه السلام: "پروردگار من! مرا نشان بده که چگونه مرده را زنده می کنی. فرمود: آیا ایمان نیاورده ای؟ عرض کرد: آری، ولی می خواهم که قلبم اطمینان یابد". حضرت رضاعلیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی به حضرت ابراهیم علیه السلام وحی کرده بود که من از میان بندگانم شخصی را به عنوان دوست برگزیده ام که اگر از من درخواست زنده شدن مرده را بکند او را اجابت می نمایم. لذا به دل ابراهیم افتاد که او همان دوست خداوند است. لذا عرض کرد: "بار پروردگار من! به من نشان بده که چگونه مرده را زنده می کنی؟ خداوند فرمود: آیا ایمان نداری؟ عرض کرد: آری ولی می خواهم تا اطمینان قلب پیدا کنم" بر دوستی...».

دفاع اهل بیت علیهم السلام از عصمت حضرت موسی علیه السلام

1 - مأمون به امام رضاعلیه السلام عرض کرد: به من خبر بده از قول خداوند متعال که فرمود: « فَوَکَزَهُ مُوسی فَقَضی عَلَیهِ قالَ هذا مِنْ عَمَلِ الشَّیطانِ»؛(3) «موسی مشت محکمی بر سینه او زد و کار او را ساخت و بر زمین افتاد و مرد، موسی گفت: این از عمل شیطان بود.» حضرت رضاعلیه السلام فرمود: «إِنَّ مُوسَی علیه السلام دَخَلَ مَدِینَةً مِنْ مَدَائِنِ فِرْعَوْنَ عَلَی حِینِ غَفْلَهٍ مِنْ أَهْلِهَا وَ ذَلِکَ بَینَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ. « فَوَجَدَ فِیهَا رَجُلَینِ یقْتَتِلانِ هذا مِنْ شِیعَتِهِ وَ هذا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغاثَهُ الَّذِی مِنْ شِیعَتِهِ عَلَی الَّذِی مِنْ عَدُوِّهِ» فَقَضَی مُوسَی علیه السلام عَلَی الْعَدُوِّ بِحُکْمِ اللَّهِ تَعَالَی ذِکْرُهُ، « فَوَکَزَهُ» فَمَاتَ. قالَ: « هذا مِنْ عَمَلِ الشَّیطانِ» یعْنِی الاِقْتِتَالَ الَّذِی کَانَ وَقَعَ بَینَ الرَّجُلَینِ لا مَا فَعَلَهُ مُوسَی علیه السلام مِنْ قَتْلِهِ « إِنَّهُ» یعْنِی الشَّیطَانَ « عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِینٌ». قَالَ الْمَأْمُونُ فَمَا مَعْنَی قَوْلِ مُوسَی: « رَبِّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی» قَالَ یقُولُ إِنِّی وَضَعْتُ نَفْسِی غَیرَ مَوْضِعِهَا بِدُخُولِی هَذِهِ الْمَدِینَةَ،

1- 568. سوره بقره، آیه 260.

2- 569. عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ص 157.
3- 570. سوره قصص، آیه 15.

« فَاغْفِرْ لِی»، أَی اسْتُرْنِی مِنْ أَعْدَائِکَ لِئَلاَّ یظْفَرُوا بِی فَقَتَلُونِی « فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ» ...»؛(1) «همانا موسی داخل شهری از شهرهای فرعون شد، در حالی که اهالی آن در غفلت به سر می بردند، و این مابین مغرب و عشاء بود: "پس در آن، دو مرد را دید که به جنگ و نزاع مشغولند یکی از پیروان او بود و دیگری از دشمنانش، آن که از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود". پس موسی بر ضدّ دشمن حکم نمود و حکم خدای را که ذکرش بلند است را در او اجرا نمود و لذا مشتی بر سینه او زد و او در دم جان داد. حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: این از عمل شیطان است. یعنی این نزاعی که بین آن دو نفر واقع شد، نه آنچه را که موسی از قتل آن انجام داد. "او یعنی شیطان، دشمن و گمراه کننده آشکاری است". مأمون گفت: پس چیست معنای گفتار موسی علیه السلام: "پروردگارا! من به خویشتن ستم کردم، مرا ببخش"؟ حضرت در جواب فرمود: او می گوید: همانا من نفس خود را در غیرموضع آن قرار دادم به این که وارد این شهر شدم: "پس مرا ببخش"، یعنی مرا از دشمنانت بپوشان تا این که بر من دست نیابند تا مرا بکشند: "پس خداوند او را پوشاند همانا او آمرزنده مهربان است"...».

2 - مأمون به حضرت رضاعلیه السلام عرض کرد: پس چیست معنای گفتار موسی به فرعون: « فَعَلْتُها إِذاً وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّینَ»؛(2) «من آن کار را انجام دادم در حالی که از گمراهان بودم»؟ حضرت رضاعلیه السلام فرمود: «إِنَّ فِرْعَوْنَ قَالَ لِمُوسَی عَلَیهِ السَّلامُ لَمَّا أَتَاهُ: « وَ فَعَلْتَ فَعْلَتَکَ الَّتِی فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْکافِرِینَ» بِی قَالَ مُوسَی: « فَعَلْتُها إِذاً وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّینَ» عَنِ الطَّرِیقِ بِوُقُوعِی إِلَی مَدِینَهٍ مِنْ مَدَائِنِکَ»؛(3) «همانا فرعون چون موسی به نزد او آمد گفت: "سرانجام آن کارت را انجام دادی و تو از کافران می باشی"؛ یعنی از کافران و ناسپاسان نسبت به من می باشی. موسی فرمود: من در این هنگام آن کار را انجام دادم و من از بی خبران از راهی که وارد یک شهر از شهرهای تو شده ام.»

3 - امام رضاعلیه السلام فرمود: «إِنَّ کَلِیمَ اللَّهِ مُوسَی بْنَ عِمْرَانَ علیه السلام عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَی عَنْ أَنْ ی

1- 571. عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ص 158.
2- 572. سوره شعراء، آیه 20.

3- 573. عيون اخبار الرضاعليه السلام، ص 158.

رَى بِالْأَبْصَارِ وَ لَكِنَّهُ لَمَّا كَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ قَرَّبَهُ نَجِياً رَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ فَأَخْبَرَهُمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ كَلَّمَهُ وَ قَرَّبَهُ وَ نَاجَاهُ فَقَالُوا: « لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ» حَتَّى نَسْمَعَ كَلَامَهُ كَمَا سَمِعْتَ وَ كَانَ الْقَوْمُ سَبْعَمِائَهِ أَلْفِ رَجُلٍ فَاخْتَارَ مِنْهُمْ سَبْعِينَ أَلْفاً ثُمَّ اخْتَارَ مِنْهُمْ سَبْعَهَ آلافٍ ثُمَّ اخْتَارَ مِنْهُمْ سَبْعَمِائَهٍ ثُمَّ اخْتَارَ مِنْهُمْ سَبْعِينَ رَجُلاً لِمِيقَاتِ رَبِّهِ فَخَرَجَ بِهِمْ إِلَى طُورِ سَينَاءَ فَأَقَامَهُمْ فِي سَفْحِ الْجَبَلِ وَ صَعِدَ مُوسَى عليه السلام إِلَى الطُّورِ وَ سَأَلَ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى أَنْ يكَلِّمَهُ وَ يسْمِعَهُمْ كَلَامَهُ فَكَلَّمَهُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ سَمِعُوا كَلَامَهُ مِنْ فَوْقُ وَ أَسْفَلُ وَ يمِينُ وَ شِمَالُ وَ وَرَاءُ وَ أَمَامُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَحْدَثَهُ فِي الشَّجَرَهِ ثُمَّ جَعَلَهُ مُنْبَعِثاً مِنْهَا حَتَّى سَمِعُوهُ مِنْ جَمِيعِ الْوُجُوهِ فَقَالُوا: « لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ» بِأَنَّ هَذَا الَّذِي سَمِعْنَاهُ كَلَامُ اللَّهِ « حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَهً» فَلَمَّا قَالُوا هَذَا الْقَوْلَ الْعَظِيمَ وَ اسْتَكْبَرُوا وَ عَتَوْا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيهِمْ صَاعِقَهً فَأَخَذَتْهُمْ بِظُلْمِهِمْ فَمَاتُوا فَقَالَ مُوسَى يا رَبِّ مَا أَقُولُ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِذَا رَجَعْتُ إِلَيهِمْ وَ قَالُوا إِنَّکَ ذَهَبْتَ بِهِمْ فَقَتَلْتَهُمْ لِأَنَّکَ لَمْ تَكُنْ صَادِقاً فِيمَا ادَّعَيتَ مِنْ مُنَاجَاهِ اللَّهِ إِياکَ فَأَحْياهُمُ اللَّهُ وَ بَعَثَهُمْ مَعَهُ فَقَالُوا إِنَّکَ لَوْ سَأَلْتَ اللَّهَ أَنْ يرِيکَ تَنْظُرُ إِلَيهِ لَأَجَابَکَ وَ كُنْتَ تُخْبِرُنَا كَيفَ هُوَ فَنَعْرِفُهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ فَقَالَ مُوسَى عليه السلام يا قَوْمِ إِنَّ اللَّهَ لَا يرَى بِالْأَبْصَارِ وَ لا كَيفِيهَ لَهُ وَ إِنَّمَا يعْرَفُ بِآياتِهِ وَ يعْلَمُ بِأَعْلامِهِ فَقَالُوا: « لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ» حَتَّى تَسْأَلَهُ فَقَالَ مُوسَى عليه السلام يا رَبِّ إِنَّکَ قَدْ سَمِعْتَ مَقَالَهَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِصَلاحِهِمْ فَأَوْحَى اللَّهُ جَلَّ جَلالُهُ إِلَيهِ يا مُوسَى اسْأَلْنِي مَا سَأَلُوکَ فَلَنْ أُؤَاخِذَکَ بِجَهْلِهِمْ فَعِنْدَ ذَلِکَ قَالَ مُوسَى عليه السلام « رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيکَ قالَ لَنْ تَرانِي وَ لكِنِ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكانَهُ» وَ هُوَ يهْوِي « فَسَوْفَ تَرانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ» بِآياتِهِ « جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسى صَعِقاً فَلَمَّا أَفاقَ قالَ سُبْحانَکَ تُبْتُ إِلَيکَ» يقُولُ رَجَعْتُ إِلَى مَعْرِفَتِي بِکَ عَنْ جَهْلِ قَوْمِي « وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» مِنْهُمْ بِأَنَّکَ لا تُرَى»؛(1) «همانا هم سخن خدا موسى بن عمران عليه السلام دانست كه خداوند متعال عزيزتر از آن است كه با چشم ها ديده شود، ولى چون خداى عزّوجلّ با او سخن گفت و او را به جهت نجوا كردن نزديک خود ساخت، موسى به سوى قوم خود بازگشت و به آنان خبر داد كه خداوند عزّوجلّ با او سخن گفته و او را مقرّب خود ساخته و با او نجوا كرده است. آنان به او گفتند:

1- 574. عيون اخبار الرضاعليه السلام، ص 159و160.

به تو ایمان نمی آوریم تا کلام خدا را بشنویم همان گونه که تو شنیدی. آن قوم هفتصد هزار نفر بودند. حضرت موسی از میان آنان هفتاد هزار نفر را اختیار کرد. سپس از میان آنان هفت هزار نفر، سپس هفتصد نفر و از میان آن ها هفتاد نفر را به جهت ملاقات با پروردگارش برگزید. حضرت آنان را با خود به طور سینا برد، و آنان را بر سینه کوه نگاه داشت و خود به سوی طور رفت و از خدای متعال درخواست نمود تا با او سخن گفته و کلامش را به قومش بشنواند. خداوند متعال با موسی سخن گفت، و قومش نیز کلام خدا را از بالا و پایین و راست و چپ و پشت و جلو شنیدند؛ زیرا خداوند متعال کلام خود را در درختی ایجاد نمود و کلامش را طوری قرار داد که از آن درخت شنیده شود، تا این که آن کلام را از تمام جهات شنیدند. سپس گفتند: ما به تو ایمان نمی آوریم به این که کلامی را که شنیدیم کلام خدا باشد تا این که خداوند را به طور آشکارا ببینیم. پس چون این سخن بزرگ را گفتند و استکبار کرده و سرکشی نمودند، خداوند بر آنان صاعقه ای فرستاد که همه را به جهت ظلمی که کرده بودند گرفت و همه مردند. موسی عرض کرد: پروردگارا! چه بگویم به بنی اسرائیل هر گاه که به سوی آنان بازگردم و آنان بگویند: تو آن افراد را بردی و به قتل رساندی، و تو در ادعای خود از مناجات خدا با تو راستگو نبودی؟ در این هنگام بود که خداوند آنان را زنده کرد و همه را با حضرت موسی علیه السلام فرستاد. آنان گفتند: اگر تو از خدا بخواهی که خودش را به تو نشان دهد تا ما به او نظاره کنیم به طور حتم تو را اجابت خواهیم کرد و تو ما را خبر می دهی که او چگونه است و ما او را به خوبی می شناسیم. موسی فرمود: ای قوم! همانا خداوند متعال با چشم ها دیده نمی شود و هرگز برای او کیفیت نیست، بلکه تنها به آیاتش شناخته و به نشانه هایش دانسته می شود. آنان گفتند: ما به تو ایمان نمی آوریم تا این که از خدایت خواسته ما را بخواهی. [حضرت موسی عرض کرد: پروردگارا! تو گفتار بنی اسرائیل را شنیدی و تو به مصلحت آنان آگاه تری. پس خداوند متعال به او وحی کرد: ای موسی! آنچه را که آنان از تو خواستند بخواه، زیرا من هرگز تو را به جهالت آنان مؤاخذه نخواهم کرد. در این هنگام بود که موسی علیه السلام عرض کرد: "پروردگارا! خودت را به من نشان بده تا تو را ببینم. گفت: هرگز مرا نخواهی دید. ولی به

کوه بنگر اگر در جای خود ثابت ماند". در حالی که کوه سقوط می کرد: "مرا خواهی دید. امّا هنگامی که پروردگارش بر کوه جلوه کرد". به نشانه ای از نشانه هایش [آن را همسان خاک قرار داد و موسی مدهوش به زمین افتاد. چون به هوش آمد، عرض کرد: خداوندا! منزّهی تو. من به سوی تو بازگشتم". او می گوید: من از جهل قومم به سوی معرفت تو بازگشتم "و من نخستین مؤمنانم"، از میان آنان که تو به طور حتم دیده نخواهی شد.»

دفاع اهل بیت علیهم السلام از حضرت یوسف علیه السلام

1 - حضرت یوسف نسبت دزدی به برادران خویش داد و آنان را در این باره متّهم ساخت، آنجا که قرآن می فرماید: « فَجَهَّزَهُمْ بِجَهازِهِمْ جَعَلَ السِّقایَةَ فِی رَحْلِ أَخِیهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَیتُهَا الْعِیرُ إِنَّکُمْ لَسارِقُونَ»؛(1) «پس هنگامی که آنان [برادران را مجهّز کرد، آبخوری را در بار برادرش نهاد. سپس به دستور او نداکننده ای بانگ برآورد: ای کاروانیان! قطعاً شما دزد هستید.» امام صادق علیه السلام در چندین حدیث به این شبهه پاسخ داده است، از آن جمله فرموده اند: «إِنَّهُمْ سَرَقُوا یوسُفَ مِنْ أَبِیهِ أَلا تَرَی أَنَّهُ قَالَ لَهُمْ حِینَ قَالَ: « ما ذا تَفْقِدُونَ * قالُوا نَفْقِدُ صُواعَ الْمَلِکِ»،(2) وَ لَمْ یقُلْ سَرَقْتُمْ صُوَاعَ الْمَلِکِ إِنَّمَا عَنَی سَرَقْتُمْ یوسُفَ مِنْ أَبِیهِ...»؛(3) «آنان یوسف را از نزد پدرش به سرقت بردند. آیا نمی بینی که مؤذّن این نسبت را به آنان داد زمانی که گفتند: "چه گم کرده اید؟ گفتند: پیمانه پادشاه را"، و نگفتند که شما پیمانه پادشاه را به سرقت بردید، همانا قصد کردند که شما یوسف را از نزد پدرش به سرقت بردید...».

2 - امام رضاعلیه السلام در تفسیر آیه: « وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها لَوْ لا أَنْ رَأی بُرْهانَ رَبِّهِ» فرمود: «لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ لَوْ لا أَنْ رَأی بُرْهانَ رَبِّهِ لَهَمَّ بِهَا کَمَا هَمَّتْ لَکِنَّهُ کَانَ مَعْصُوماً وَ الْمَعْصُومُ لا یهُمُّ بِذَنْبٍ وَ لا یأْتِیهِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ أَبِیهِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ هَمَّتْ بِأَنْ تَفْعَلَ وَ هَمَّ بِأَنْ لا یفْعَلَ»؛(4) «هر آینه زلیخا قصد به یوسف کرد، و اگر یوسف برهان پروردگارش را ندیده بود او نیز قصد به زلیخا را می نمود همان گونه که زلیخا او را قصد

1- 575. سوره یوسف، آیه 70.
2- 576. سوره یوسف، آیات 71و72.
3- 577. نور الثقلین، ج 2، ص 444.
4- 578. عیون اخبارالرضاعلیه السلام، ص 160.

کرده بود، لیکن یوسف معصوم بود و معصوم قصد گناه نمی کند و به دنبال گناه نمی رود. هر آینه پدرم از پدرش صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: زلیخا قصد انجام فعل را داشت ولی یوسف قصد کرد که این کار را انجام ندهد.»

دفاع اهل بیت علیهم السلام از حضرت یونس علیه السلام

امام رضاعلیه السلام در تفسیر آیه: « وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیهِ»؛(1) «و ذاالنون [یونس را [به یاد آور در آن هنگام که خشمگین [از میان قوم خود] رفت و چنین می پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت»، فرمود: «ذَاکَ یونُسُ بْنُ مَتَّی علیه السلام ذَهَبَ مُغاضِباً لِقَوْمِهِ فَظَنَّ بِمَعْنَی اسْتَیقَنَ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیهِ أَنْ لَنْ نُضَیقَ عَلَیهِ رِزْقَهُ وَ مِنْهُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: « وَ أَمَّا إِذا مَا ابْتَلاهُ فَقَدَرَ عَلَیهِ رِزْقَهُ» أَی ضَیقَ وَ قَتَرَ « فَنادی فِی الظُّلُماتِ» ظُلْمَهِ اللَّیلِ وَ ظُلْمَهِ الْبَحْرِ وَ ظُلْمَهِ بَطْنِ الْحُوتِ « أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ» بِتَرْکِی مِثْلَ هَذِهِ الْعِبَادَهِ الَّتِی قَدْ فَرَّغْتَنِی لَهَا فِی بَطْنِ الْحُوتِ...»؛(2) «این قصّه درباره یونس پسر متّی است. او در حالی که بر قومش غضبناک بود از میان آنان خارج شد و «گمان کرد» یعنی یقین پیدا کرد که ما در روزی اش بر او تنگ نخواهیم گرفت. و از همین معناست قول خداوند عزّوجلّ: "و امّا چون او را مبتلا نمودیم پس در روزی اش بر او تنگ گرفتیم". یعنی ضیق و تنگ گرفته شد. پس او در تاریکی شب و تاریکی دریا و تاریکی شکم ماهی ندا داد: "این که خدایی جز تو نیست، تو منزّهی، همانا من از ستمکارانم". به این که مثل این عبادتی را که مرا برای آن در شکم ماهی فارغ ساختی ترک کرده بودم...».

1- 579.] . سوره انبیاء، آیه 87.
2- 580. همان، ص 160.

فلسفه معجزه

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: به چه جهت خداوند عزّوجلّ به انبیا و رسولانش و به شما (امامان) معجزه عطا کرده است؟ حضرت فرمود: «لِيَكُونَ دَلِيلاً عَلَى صِدْقِ مَنْ أَتَى بِهِ وَ الْمُعْجِزَةُ عَلامَةٌ للَّهِ لا يعْطِيهَا إِلاَّ أَنْبِياءَهُ وَ رُسُلَهُ وَ حُجَجَهُ لِيعْرَفَ بِهِ صِدْقُ الصَّادِقِ مِنْ كَذِبِ الْكَاذِبِ»؛(1) «تا آن که راهنما و دلیلی بر راستگویی کسی باشد که معجزه آورده است. و معجزه نشانه ای است از جانب خداوند که جز به انبیا و رسولان و حجت های الهی نمی دهد، تا به توسط آن راستی صادق و دروغ کاذب شناخته شود.»

تنوع معجزات انبیا

ابن سکّیت به امام رضاعلیه السلام عرض کرد: چرا خدا حضرت موسی علیه السلام را به وسیله عصا و ید بیضا و ابزار ابطال جادو فرستاد و حضرت عیسی علیه السلام را به وسیله طبابت و حضرت محمدصلی الله علیه وآله را به وسیله کلام و سخنرانی؟ حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَمَّا بَعَثَ مُوسَى علیه السلام كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ السِّحْرَ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يكُنْ فِي وُسْعِهِمْ مِثْلُهُ وَ مَا أَبْطَلَ بِهِ سِحْرَهُمْ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيهِمْ وَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عِيسَى علیه السلام فِي وَقْتٍ قَدْ ظَهَرَتْ فِيهِ الزَّمَانَاتُ وَ احْتَاجَ النَّاسُ إِلَى الطِّبِّ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يكُنْ عِنْدَهُمْ مِثْلُهُ وَ بِمَا أَحْيا لَهُمُ الْمَوْتَى وَ أَبْرَأَ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيهِمْ وَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّداصلی الله علیه وآله فِي وَقْتٍ كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ الْخُطَبَ وَ الْكَلامَ وَ أَظُنُّهُ قَالَ الشِّعْرَ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ مَوَاعِظِهِ وَ حِكَمِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيهِمْ»؛(2) «وقتی خدا موسی علیه السلام را مبعوث کرد، جادوگری بر مردم آن زمان غلبه داشت، پس او از طرف خدا چیزی آورد که مانندش از توانایی آن ها خارج بود و به وسیله آن، جادوی آن ها را باطل ساخت و حجت را بر ایشان ثابت کرد. و عیسی علیه السلام را در زمانی فرستاد که فلج و زمین گیری زیاد شده بود و مردم نیاز به طب داشتند، پس او از جانب خدا چیزی آورد که مانندش را نداشتند پس با اجازه خدا مردگان را زنده کرد و کور مادرزاد و پیسی را درمان نمود

1- 581. بحارالأنوار، ج 11، ص 71، ح 2.

2- 582. علل الشرایع، باب 99، ح 6 ؛ اصول کافی، کتاب العقل و الجهل، ح 20.

و حجت را بر ایشان ثابت کرد. و حضرت محمدصلی الله علیه وآله را در زمانی فرستاد که خطبه خوانی و سخنوری - به گمانم شعر را هم فرمود - زیاد شده بود، پس آن حضرت از طرف خدا پندها و دستوراتی شیوا آورد که گفتار آن ها را باطل کرد و حجت را بر ایشان تمام نمود.»

برتری رسول بر ملائکه

امامیه و اشاعره معتقد به برتری انبیا بر ملائکه هستند بر خلاف معتزله.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «الرَّسُولُ أَفْضَلُ أَمِ الْمَلَکُ الْمُرْسَلُ إِلَیهِ؟ قَالَ علیه السلام: بَلِ الرَّسُولُ أَفْضَلُ»؛(1) «رسول برتر است یا فرشته ای که به سوی رسول فرستاده شده است؟ حضرت فرمود: بلکه رسول برتر است.»

تفاوت نبی و رسول

از پاره ای روایات معلوم می شود که «نبی» به لحاظ مصداق، اعم از «رسول» است. به عبارت دیگر: هر رسولی نبی است، ولی عکس آن صادق نیست.

امام باقرعلیه السلام فرمود: «النَّبِی الَّذِی یرَی فِی مَنَامِهِ وَ یسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لا یعَاینُ الْمَلَکَ، وَ الرَّسُولُ الَّذِی یسْمَعُ الصَّوْتَ وَ یرَی فِی الْمَنَامِ وَ یعَاینُ الْمَلَکَ قُلْتُ الْإِمَامُ مَا مَنْزِلَتُهُ قَالَ یسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لا یرَی وَ لا یعَاینُ الْمَلَکَ»؛ (2) «نبی کسی است که در خواب می بیند و صدا را می شنود و فرشته را نمی بیند، و رسول کسی است که صدا را می شنود و در خواب می بیند و فرشته را هم مشاهده می کند. عرض کردم: منزلت امام چیست؟ فرمود: او صوت را می شنود ولی فرشته را نمی بیند.»

وحی

امام علی علیه السلام فرمود: «بَعَثَ اللَّهُ رُسُلَهُ بِمَا خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ وَحْیهِ وَ جَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلَی خَلْقِهِ لِئَلاَّ تَجِبَ الْحُجَّةُ لَهُمْ بِتَرْکِ الْإِعْذَارِ إِلَیهِمْ فَدَعَاهُمْ بِلِسَانِ الصِّدْقِ إِلَی سَبِیلِ الْحَقِّ...»؛(3) «خداوند پیامبران را برانگیخت و وحی را به آنان اختصاص داد تا استدلالی یا جای عذری برای کسی باقی نماند، پس پیامبران انسان ها را با زبان راستگویی به راه حق فراخواندند.»

1- 583. احتجاج طبرسی، ج 2، ص 348.
2- 584. کافی، ج 1، ص 176، باب الفرق بین الرسول و النبی، ح 1.
3- 585. نهج البلاغه، خطبه 144.

امام علی علیه السلام فرمود: «... وَ أَمَّا هَفَوَاتُ الْأَنْبِیاءِ وَ مَا بَیَنَهُ اللَّهُ فِی کِتَابِهِ وَ وُقُوعُ الْکِنَایهِ عَنْ أَسْمَاءِ مَنِ اجْتَرَمَ أَعْظَمَ مِمَّا اجْتَرَمَتْهُ الْأَنْبِیاءُ مِمَّنْ شَهِدَ الْکِتَابُ بِظُلْمِهِمْ فَإِنَّ ذَلِکَ مِنْ أَدَلِّ الدَّلائِلِ عَلَی حِکْمَهِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الْبَاهِرَهِ وَ قُدْرَتِهِ الْقَاهِرَهِ وَ عِزَّتِهِ الظَّاهِرَهِ لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ بَرَاهِینَ الْأَنْبِیاءِعلیهم السلام تَکْبُرُ فِی صُدُورِ أَمَمِهِمْ وَ أَنَّ مِنْهُمْ [مَنْ یتَّخِذُ بَعْضَهُمْ إِلَهاً کَالَّذِی کَانَ مِنَ النَّصَارَی فِی ابْنِ مَرْیمَ فَذَکَرَهَا دَلالَهً عَلَی تَخَلُّفِهِمْ عَنِ الْکَمَالِ الَّذِی تَفَرَّدَ بِهِ عَزَّوَجَلَّ»؛(1) «... و امّا لغزش های انبیاعلیهم السلام و آنچه را که خداوند در کتابش بیان داشته... این به طور حتم از بهترین دلایل بر حکمت آشکار و قدرت غالب و عزّت ظاهر خداوند است؛ زیرا خداوند می دانست که براهین انبیاعلیهم السلام در سینه های امّت هایشان بزرگ نمایی می کند و این که برخی از آنان بعضی از انبیا را اله به حساب می آورند، همانند آنچه نصارا در شأن فرزند مریم [عیسی علیه السلام معتقد بودند، لذا خداوند آنها را ذکر کرد تا دلالت بر تخلّف انبیا کند از کمالی که خداوند عزّوجلّ به آن اختصاص دارد.»

1- 586. نور الثقلین، ج 3، ص 404 ؛ الاحتجاج، ج 1، ص 249.

نبوت خاصه

راه های اثبات نبوت پیامبراکرم صلی الله علیه وآله

اشاره

در کلمات اهل بیت عصمت و طهارت به راه هایی برای اثبات نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله اشاره شده است؛

1 - راه شهود قلبی

راه شهوت قلبی برای اثبات نبوت فردی تنها برای برخی از مردم میسور است؛ زیرا این راه، فردی را می طلبد که آنچه پیامبران می بینند و می شنوند او نیز می بیند و می شنود، یعنی امر نبوت به شکل علم حضوری برای او به منصّه کشف و شهود برسد و دیگر نیازی به استدالال های عقلی نداشته باشد، نظیر آنچه در مورد امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام رسیده است که درباره پیامبرصلی الله علیه وآله و ایامی که همراه او به کوه نور و غار حرا به جهت عبادت می رفت می فرماید: «وَ لَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ صلی الله علیه وآله مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيماً أَعْظَمَ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَ مَحَاسِنَ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيلَهُ وَ نَهَارَهُ وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرَ أُمِّهِ يرْفَعُ لِي فِی كُلِّ يوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عَلَماً وَ يأْمُرُنِی بِالِاقْتِدَاءِ بِهِ وَ لَقَدْ كَانَ يجَاوِرُ فِی كُلِّ سَنَهٍ بِحِرَاءَ فَأَرَاهُ وَ لَا يرَاهُ غَيرِی وَ لَمْ يجْمَعْ بَيتٌ وَاحِدٌ يوْمَئِذٍ فِی الْإِسْلَامِ غَيرَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَخَدِيجَةَ وَ أَنَا ثَالِثُهُمَا أَرَی نُورَ الْوَحْیِ وَالرِّسَالَهِ وَ أَشُمُّ رِيحَ النُّبُوَّهِ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّهَ الشَّيطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْیِ عَلَيهِ صلی الله علیه وآله فَقُلْتُ يا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّنَّهُ فَقَالَ هَذَا الشَّيطَانُ قَدْ أَيسَ مِنْ عِبَادَتِهِ إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَی مَا أَرَی إِلَّا أَنَّكَ

لَسْتَ بِنَبِی وَ لَکِنَّکَ لَوَزِیرٌ وَإِنَّکَ لَعَلَی خَیرٍ»؛(1) «از همان زمانی که رسول خداصلی الله علیه وآله را از شیر بازگرفتند، خداوند بزرگترین فرشته از فرشتگان خویش را مأمور ساخت تا شب و روز وی را به راه های بزرگواری و درستی و اخلاق نیک سوق دهد. من همچون سایه ای به دنبال آن حضرت حرکت می کردم و او هر روز نکته ای تازه از اخلاق نیک را برای من آشکار می ساخت و مرا فرمان می داد که به او اقتدا کنم. وی مدتی از سال مجاور کوه حراء می شد،تنها من او را مشاهده می کردم و کسی جز من او را نمی دید در آن روز غیر از خانه رسول خداصلی الله علیه وآله خانه ای که اسلام در آن راه یافته باشد، وجود نداشت؛ تنها خانه آن حضرت بود که او و خدیجه، و من نفر سوم آنها، اسلام را پذیرفته بودیم. من نور وحی و رسالت را می دیدم و نسیم نبوت را استشمام می کردم، من به هنگام نزول وحی ناله شیطان را شنیدم از رسول خداصلی الله علیه وآله پرسیدم: این ناله چیست؟ فرمود: این شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گشته، تو آنچه را که من می شنوم می شنوی و آنچه را که من می بینم می بینی !تنها فرق من و تو در این است که تو پیامبر نیستی بلکه وزیر من هستی و بر طریق و جاده خیر قرار داری».

2 - معجزه

معجزه

معجزه امری است خارق العاده که از جانب خداوند و به دست پیامبرصلی الله علیه وآله یا امام علیه السلام صورت می پذیرد و با مدعای پیامبر یا امام مطابقت دارد و قابل تعلیم و تعلّم نیست و دیگران از انجام آن ناتوان هستند.

معجزه از آن جهت که کار خدایی است که به دست پیامبر یا امام علیه السلام انجام می گیرد ثابت می کند که آورنده آن با ماوراء طبیعت یعنی خداوند مرتبط است و هرچه می گوید عین حقیقت و وحی است. در کلمات اهل بیت علیهم السلام به انواع معجزه پیامبرصلی الله علیه وآله اشاره شده است.

الف - اعجاز قرآن

اعجاز قرآن

قرآن کریم که به عنوان معجزه خالد پیامبرصلی الله علیه وآله تاکنون باقی مانده و در دسترس ما

1- 587. نهج البلاغه، خطبه 192.

می باشد دارای اعجاز است که به برخی از آنها می پردازیم؛

1 - اعجاز به جهات معنا و محتوا

از امام علی علیه السلام نقل شده که درباره قرآن می فرماید: «جَعَلَهُ اللَّهُ رِیاً لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ وَرَبِیعاً لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ»؛(1) «خداوند این قرآن را فرونشاننده عطش دانشمندان، باران بهاری برای قلب درک کنندگان قرار داده است».

و نیز می فرماید: «فَتَجَلَّی لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِی کِتَابِهِ مِنْ غَیرِ أَنْ یکُونُوا رَأَوْهُ بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ»؛(2) «خداوند سبحان برای مردم در کتابش با آنچه از قدرتش به آنان نشان داده تجلی نموده بدون آنکه او را ببینند».

و نیز نقل شده که می فرماید: «تَعَلَّمُوا کِتابَ اللَّهِ تَبارَکَ وَ تَعالی فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِیثِ وَأَبْلَغُ الْمَوْعِظَه وَتَفَقَّهُوا فِیهِ فَإِنَّهُ رَبِیعُ الْقُلُوبِ وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ لِما فِی الصُّدُورِ وَأَحْسِنُوا تِلاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْقَصَصِ»؛(3) «کتاب خداوند تبارک و تعالی را فراگیرید؛ زیرا که آن بهترین گفتار و بلیغ ترین موعظه است، و فقیه و فهیم در قرآن شوید؛ زیرا که آن بهار قلب هاست. و از نور آن طلب شفا کنید؛ زیرا که قرآن شفای آنچه در دل ها است. و آن را نیک تلاوت نمایید؛ زیرا که قرآن بهترین قصّه ها را در خود جای داده است».

2 - جامعیت قرآن

از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لَمْ یدَعْ شَیئاً یحْتَاجُ إِلَیهِ الأُمَّهُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِی کِتَابِهِ وَبَینَهُ لِرَسُولِهِ صلی الله علیه وآله وَجَعَلَ لِکُلِّ شَی ءٍ حَدّاً وَجَعَلَ عَلَیهِ دَلِیلاً یدُلُّ عَلَیهِ وَجَعَلَ عَلَی مَنْ تَعَدَّی ذَلِکَ الْحَدَّ حَدّاً»؛(4) «همانا خداوند تبارک و تعالی تمام چیزهایی را که امت به آنها احتیاج دارد در کتابش نازل کرده و برای رسولش بیان نموده است و برای هرچیزی حدّی و بر هر حدّی راهنمایی قرار داده که بر آن دلالت می کند؛ و بر کسی که از آن حدّ تجاوز کند نیز حدّی معین کرده است».

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «ما بالُ الْقُرآن لا یزْدادُ عَلی النَّشْر وَالدَّرْس إِلاَّ غِضاضَهً؟

1- 588. نهج البلاغه، خطبه 198.
2- 589. همان، خطبه 147.
3- 590. تحف العقول، ص 150.
4- 591. اصول کافی، ج 1، ص 59.

فَقالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبارَکَ وَتَعالی لَمْ یجْعَلْهُ لِزَمانٍ دَونَ زَمانَ وَلا لِناسٍ دَونَ ناسٍ فُهُو فِی کُلِّ زَمانٍ جَدِیدٌ وَ عِنْدَ کُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلی یوْمِ الْقِیامَهِ»؛(1) «چه شده که با انتشار و تدریس قرآن تنها بر تازگی آن اضافه می شود؟حضرت فرمود: زیرا خداوند تبارک و تعالی آن را برای زمانی خاص و مردمی خاص قرار نداده و آن در هر زمانی جدید و نزد هر قومی تا روز قیامت تازه است».

تناسب معجزه پیامبرصلی الله علیه وآله با مقتضای حال

از امام کاظم علیه السلام نقل شده که فرمود: «...وَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّداصلی الله علیه وآله فِی وَقْتٍ کَانَ الْغَالِبُ عَلَی أَهْلِ عَصْرِهِ الْخُطَبَ وَ الْکَلَامَ وَ أَظُنُّهُ قَالَ الشِّعْرَ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ مَوَاعِظِهِ وَ حِکَمِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّهَ عَلَیهِمْ»؛(2) «... و همانا خداوند محمّدصلی الله علیه وآله را در وقتی مبعوث کرد که غالب مردم آن زمان اهل خطابه و سخن بودند لذا از جانب خداوند برای آن مواعظ و حکمت هایی آورد که با آنها گفتارشان را باطل نموده و حجّت را برایشان ثابت نمود...».

تحدّی به قرآن

از امام رضاعلیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی أَنْزَلَ هذَا الْقُرآنَ بِهذِهِ الْحُرُوفِ الَّتِی یتَداوَلُها جَمِیعُ الْعَرَبِ ثُمَّ قالَ «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلی أَنْ یأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا یأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ کانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیراً»»؛(3) «همانا خداوند متعال این قرآن را با این حروفی که نزد تمام عرب متداول است نازل کرد، آن گاه فرمود:(ما در این قرآن، برای مردم از هر چیز نمونه ای آوردیم (و همه معارف در آن جمع است)؛ اما بیشتر مردم (در برابر آن، از هر کاری) جز انکار، ابا داشتند!)».

نقل شده: «أَنَّ إِبْنَ أَبِی الْعَوْجآءِ وَثَلاثَهُ نَفَرٍ مِنَ الدَّهْرِّیهِ إِتَّفَقُوا عَلی أَنْ یعارِضَ کُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ رُبْعَ الْقُرآنِ وَ کانُوا بِمَکَّهَ عاهَدُوا عَلی أَنْ یجِیئُوا بِمُعارَضَتِهِ فِی الْعامِ الْقابِلِ فَلَمَّا حالَ الْحَولُ وَاجْتَمَعُوا فِی مَقامِ إِبْراهِیمَ أَیضاً قالَ أَحَدُهُمْ إِنِّی لَمَّا رَأَیتُ قَولَهُ: «وَ قِیلَ یا

1- 592. بحارالانوار، ج 92، ص 15، ح 8.
2- 593. کافی، ج 1، ص 24 - 25، ح 20.
3- 594. تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 220.

أَرْضُ ابْلَعِی ماءَکِ وَ یا سَماءُ أَقْلِعِی وَ غِیضَ الْماءُ» کَفَفْتُ عَنْ الْمُعارَضَهِ. وَ قالَ الْآخَرُ وَکَذا أَنَا لَمَّا وَجَدْتُ قَولَهُ: «فَلَمَّا اسْتَیأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِیا» آیسْتُ مِنَ الْمُعارَضَهِ وَکانُوا یسِّرُونَ بِذلِکَ إِذْ مَرَّ عَلَیهِمُ الصَّادِقُ علیه السلام فَالْتَفَتَ إِلَیهِمْ وَقَرأَ عَلَیهِمْ «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلی أَنْ یأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا یأْتُونَ بِمِثْلِهِ» فَبَهَتُوا؛(1) «همانا ابن ابی العوجاء و سه نفر از منکران خدا اتفاق کردند بر این که هر یک از آنها همانند یک چهارم قرآن را بیاورند. آنان در مکّه بودند که با هم پیمان بستند تا سال آینده این تصمیم را عملی سازند. چون یک سال گذشت همگی در کنار مقام ابراهیم علیه السلام جمع شدند. یکی از آنها گفت: من چون آیه «یا أَرْضُ ابْلَعِی ماءَکِ» را دیدم دست از معارضه با قرآن برداشتم. و دیگری گفت: من نیز چون آیه «فَلَمَّا اسْتَیأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِیاً» را یافتم از معارضه مأیوس شدم. آنها این موضوع را از مردم مخفی می داشتند که ناگاه امام صادق علیه السلام بر آنان گذر کرد و به آنان متوجّه شده و این آیه را برایشان قرائت نمود:بگو (ای پیامبر) اگر تمام جن و انس با هم اجتماع کنند تا مثل این قرآن را بیاورند، هرگز نمی توانند چنین نمایند».

ب - حرکت کردن درخت به امر پیامبرصلی الله علیه وآله

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «وَ لَقَدْ کُنْتُ مَعَهُ صلی الله علیه وآله لَمَّا أَتَاهُ الْمَلَأُ مِنْ قُرَیشٍ فَقَالُوا لَهُ یا مُحَمَّدُ إِنَّکَ قَدِ ادَّعَیتَ عَظِیماً لَمْ یدَّعِهِ آبَاؤُکَ وَلَا أَحَدٌ مِنْ بَیتِکَ وَ نَحْنُ نَسْأَلُکَ أَمْراً إِنْ أَنْتَ أَجَبْتَنَا إِلَیهِ وَأَرَیتَنَاهُ عَلِمْنَا أَنَّکَ نَبِی وَ رَسُولٌ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ عَلِمْنَا أَنَّکَ سَاحِرٌ کَذَّابٌ فَقَالَ صلی الله علیه وآله وَ مَا تَسْأَلُونَ قَالُوا تَدْعُو لَنَا هَذِهِ الشَّجَرَهَ حَتَّی تَنْقَلِعَ بِعُرُوقِهَا وَ تَقِفَ بَینَ یدَیکَ فَقَالَ صلی الله علیه وآله إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَی ءٍ قَدِیرٌ فَإِنْ فَعَلَ اللَّهُ لَکُمْ ذَلِکَ أَ تُؤْمِنُونَ وَ تَشْهَدُونَ بِالْحَقِّ قَالُوا نَعَمْ قَالَ فَإِنِّی سَأُرِیکُمْ مَا تَطْلُبُونَ وَ إِنِّی لَأَعْلَمُ أَنَّکُمْ لَا تَفِیئُونَ إِلَی خَیرٍ وَ إِنَّ فِیکُمْ مَنْ یطْرَحُ فِی الْقَلِیبِ وَ مَنْ یحَزِّبُ الْأَحْزَابَ ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه وآله یا أَیتُهَا الشَّجَرَهُ إِنْ کُنْتِ تُؤْمِنِینَ بِاللَّهِ وَ الْیوْمِ الْآخِرِ وَ تَعْلَمِینَ أَنِّی رَسُولُ اللَّهِ فَانْقَلِعِی بِعُرُوقِکِ حَتَّی تَقِفِی بَینَ یدَی بِإِذْنِ اللَّهِ فَوَالَّذِی بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَانْقَلَعَتْ بِعُرُوقِهَا وَ جَاءَتْ وَ لَهَا دَوِی شَدِیدٌ وَ قَصْفٌ کَقَصْفِ أَجْنِحَهِ الطَّیرِ حَتَّی وَقَفَتْ بَینَ یدَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله مُرَفْرِفَهً وَ أَلْقَتْ بِغُصْنِهَا الْأَعْلَی عَلَی رَسُولِ

1- 595. تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 220 - 221.

اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَبِبَعْضِ أَغْصَانِهَا عَلَی مَنْکِبِی وَ کُنْتُ عَنْ یمِینِهِ صلی الله علیه وآله فَلَمَّا نَظَرَ الْقَوْمُ إِلَی ذَلِکَ قَالُوا عُلُوّاً وَ اسْتِکْبَاراً فَمُرْهَا فَلْیأْتِکَ نِصْفُهَا وَ یبْقَی نِصْفُهَا فَأَمَرَهَا بِذَلِکَ فَأَقْبَلَ إِلَیهِ نِصْفُهَا کَأَعْجَبِ إِقْبَالٍ وَ أَشَدِّهِ دَوِیاً فَکَادَتْ تَلْتَفُّ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله فَقَالُوا کُفْراً وَ عُتُوّاً فَمُرْ هَذَا النِّصْفَ فَلْیرْجِعْ إِلَی نِصْفِهِ کَمَا کَانَ فَأَمَرَهُ صلی الله علیه وآله فَرَجَعَ فَقُلْتُ أَنَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنِّی أَوَّلُ مُؤْمِنٍ بِکَ یا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَوَّلُ مَنْ أَقَرَّ بِأَنَّ الشَّجَرَةَ فَعَلَتْ مَا فَعَلَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَی تَصْدِیقاً بِنُبُوَّتِکَ وَ إِجْلَالًا لِکَلِمَتِکَ فَقَالَ الْقَوْمُ کُلُّهُمْ بَلْ ساحِرٌ کَذَّابٌ...» ؛(1) «من همراه او بودم هنگامی که سران قریش نزد وی آمدند، گفتند: ای محمّدصلی الله علیه وآله ! تو ادعای بزرگی کرده ای، ادعایی که هیچکدام از پدران و خاندانت چنین ادعایی نکرده اند، ما از تو یک معجزه می خواهیم اگر پاسخ مثبت دهی و آن را به انجام برسانی می دانیم که تو پیامبر و نبی هستی، و اگر انجام ندهی بر ما روشن می شود که ساحر و دروغگویی؛ پیامبرصلی الله علیه وآله پرسید: خواسته شما چیست؟ گفتند: این درخت را صدا بزنی که از ریشه برآمده و جلو آید پیش رویت بایستد !!فرمود: خداوند بر همه چیز توانا است، اگر خداوند این عمل را انجام دهد آیا ایمان می آورید؟ و به حق گواهی می دهید؟ گفتند: بلی، فرمود: به زودی آنچه را که می خواهید به شما ارائه خواهم داد و می دانم که شما به سوی خیر و نیکی بازنخواهید گشت، و در میان شما کسی قرار دارد که در درون چاه(بدر) افکنده خواهد شد؛ و نیز کسی است که (نبرد) احزاب را به راه خواهید انداخت ! سپس صدا زد: ای درخت ! اگر به خدا و روز واپسین ایمان داری و می دانی که من پیامبر خدا هستم از ریشه از زمین بیرون آی و نزد من آی و به فرمان خداوند پیش روی من بایست ! سوگند به کسی که به حق او را مبعوث ساخت، درخت با ریشه هایش از زمین کنده شد؛ پیش آمد و به شدت صدا می کرد و همچون پرندگان به هنگامی که بال می زنند و صدایی از به هم خوردن شاخه هایش در هوا پراکنده می شد،تا آنکه پیش آمد و در جلوی رسول خداصلی الله علیه وآله ایستاد ! و شاخه هایش همچون بال های پرندگان به هم خورد بعضی شاخه های خود را بر روی پیامبرصلی الله علیه وآله و برخی دیگر را بر دوش من افکند، و من در جانب راست حضرت بودم. اما قریش هنگامی که این وضع را مشاهده کردند از روی کبر و غرور گفتند: به درخت فرمان

1- 596. نهج البلاغه، خطبه 192.

بده که نصفش پیش تر آید و نصف دیگرش در جای خود باقی بماند. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمان داد: نیمه ای از آن با وضعی شگفت آور و صدایی شدید به پیامبر نزدیک شد آن چنانکه نزدیک بود به آن حضرت بپیچد، باز از روی کفر و سرکشی گفتند:فرمان ده این نصف بازگردد و به نصف دیگر ملحق شود و به صورت نخستین درآید! پیامبرصلی الله علیه وآله دستور فرمود و درخت چنین کرد، من گفتم:«لااله الّا اللّه» ای پیامبرصلی الله علیه وآله، من نخستین کسی هستم که به تو ایمان دارم؛ و نخستین فردی هستم که اقرار می کنم،درخت با فرمان خدا برای تصدیق نبوت و اجلال و بزرگداشت برنامه و دعوتت آنچه را خواستی انجام داد؛ اما آنها همه گفتند: نه او ساحر است...».

3 - گواهی پیامبران پیشین

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «نَزَلَتْ هذِهِ الآیهُ فِی الْیهُودِ وَ النَّصاری یقُولُ اللَّهُ تَبارَکَ وَ تَعالی «الَّذِینَ آتَیناهُمُ الْکِتابَ یعْرِفُونَهُ» یعْنِی رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله «کَما یعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ» لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ أَنْزَلَ عَلَیهِمْ فِی التَّوراهِ وَالإِنْجِیلِ وَالزَّبُورِ صَفَهَ مُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله وَصَفَهَ أَصْحابِهِ وَمَبْعَثِهِ وَمُهاجَرِهِ وَ هُوَ قَولُهُ: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَماءُ بَینَهُمْ تَراهُمْ رُکَّعاً سُجَّداً یبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَ رِضْواناً سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراهِ وَ مَثَلُهُمْ فِی الْإِنْجِیلِ» فَهذِهِ صِفَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله فِی التَّوراهِ وَالإِنْجِیلِ وَصِفَهُ أَصْحابِهِ. فَلَمّا بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَرَفَهُ أَهْلُ الْکِتابِ کَما قالَ جَلَّ جَلالُهُ»؛(1) «این آیه در شأن یهود و نصارا نازل شده است. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: (آن کسانی که به آنها کتاب دادیم او را می شناسند همان گونه که فرزندان خود را می شناسند) یعنی رسول خداصلی الله علیه وآله را؛ زیرا خداوند عزّوجلّ برای آنان در تورات و انجیل و زبور اوصاف محمّد و اصحاب او و مبعث و محلّ هجرتش را ذکر کرده است و آن عبارت است از قول خداوند متعال: (محمّدصلی الله علیه وآله فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفّار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آن ها را در حال رکوع و سجود می بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند؛ نشانه آن ها در

1- 597. تفسیر قمی، ج 2، ص 46، بحارالانوار، ج 96، ص 93، باب 98.

صورتشان از اثر سجده نمایان است؛ این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است،) پس این است اوصاف رسول خداصلی الله علیه وآله و اصحابش در تورات و انجیل. و چون خدای عزّوجلّ او را مبعوث کرد، اهل کتاب او را شناختند همانگونه که خدای جل جلاله فرمود».

از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «فَلَمْ تَزَلِ الْأَنْبِیاءُ تُبَشِّرُ بِمُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله حَتَّی بَعَثَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی الْمَسِیحَ عِیسَی ابْنَ مَرْیمَ فَبَشَّرَ بِمُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله وَ ذَلِکَ قَوْلُهُ تَعَالَی «یجِدُونَهُ» یعْنِی الْیهُودَ وَ النَّصَارَی «مَکْتُوباً»یعْنِی صِفَهَ مُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله «عِنْدَهُمْ» یعْنِی فِی التَّوْراهِ وَالْإِنْجِیلِ یأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ ینْهاهُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ یخْبِرُ عَنْ عِیسَی «وَمُبَشِّراً بِرَسُولٍ یأْتِی مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ» وَبَشَّرَ مُوسَی وَ عِیسَی بِمُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله کَمَا بَشَّرَ الْأَنْبِیاءُعلیه السلام بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ حَتَّی بَلَغَتْ مُحَمَّداًصلی الله علیه وآله...»؛(1) «دائماً پیامبران به آمدن محمّدصلی الله علیه وآله بشارت می دادند تا آنکه خداوند تبارک و تعالی مسیح عیسی بن مریم را مبعوث نمود، و او به محمّدصلی الله علیه وآله بشارت داد، و این است قول خداوند متعال:(می یابند او را) یعنی یهود و نصارا (نوشته شده) یعنی صفت محمّدصلی الله علیه وآله (نزد آنها) یعنی در تورات و انجیل (آنان را به معروف دستور داده و از منکر نهی می کند)و آن است قول خدای عزوجل که از عیسی خبر می دهد (و بشارت دهنده است به پیامبری که بعد از من می آید، اسم او احمد است) و موسی و عیسی به محمّد بشارت دادند همان گونه که انبیای پیشین - درود خدا بر آنان باد - برخی به برخی دیگر بشارت او را دادند تا آنکه به محمّدصلی الله علیه وآله رسید...».

4 - قرائن و شواهد بر صدق دعوت پیامبراسلام صلی الله علیه وآله

اشاره

یکی دیگر از راه های شناخت نبوت پیامبراسلام صلی الله علیه وآله گواهی و شواهد خارجی است. در صورت اجتماع و توجّه به آنها انسان را به قطع می رساند. این شواهد عبارت است از:

الف - ویژگی های محیطی

توضیح

وضعیت محیطی که پیامبرصلی الله علیه وآله در آن دعوت خود را آغاز کرد قرینه ای بر صدق

ص:198

1- 598. اصول کافی، ج 8 ،ص 117.

مدعای حضرت است. این ویژگی ها عبارتند از:

1 - انحراف مردم از دین

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «...إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّداًصلی الله علیه وآله نَذِیراً لِلْعَالَمِینَ وَأَمِیناً عَلَی التَّنْزِیلِ وَ أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَی شَرِّ دِینٍ...»؛(1) «...خداوند پیغمبر را به رسالت مبعوث ساخت که جهانیان را بیم دهد، و امین آیات وی باشد در حالی که شما ملت عرب بدترین دین و آیین را داشتید».

و نیز نقل شده که فرمود: «فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّداًصلی الله علیه وآله بِالْحَقِّ لِیخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَهِ الْأَوْثَانِ إِلَی عِبَادَتِهِ وَ مِنْ طَاعَهِ الشَّیطَانِ إِلَی طَاعَتِهِ بِقُرْآنٍ قَدْ بَینَهُ وَ أَحْکَمَهُ لِیعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ وَ لِیقِرُّوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوهُ وَ لِیثْبِتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْکَرُوهُ»؛(2) «خداوند محمّدصلی الله علیه وآله را به حقّ مبعوث کرد تا بندگانش را از پرستش بتها خارج، و به عبادت خود دعوت کند، و آنها را از زیر بار طاعت شیطان آزاد ساخته و به اطاعت خود سوق دهد. (این دعوت را)به وسیله قرآنی که آن را بیان روشن و استوار گردانید، آغاز نمود تا بندگانی که خدا را نمی شناسند پروردگار خویش را بشناسند و همانها که وی را انکار می کردند اقرار به او نمایند و تا وجود او را بعد از انکار اثبات کنند».

و نیز نقل شده که درباره عصر بعثت پیامبراسلام صلی الله علیه وآله فرمود: «وَ أَهْلُ الأَرْضِ یوْمَئِذٍ مِلَلٌ مُتَفَرِّقَهٌ وَأَهْوَاءٌ مُنْتَشِرَهٌ وَ طَرَائِقُ مُتَشَتِّتَهٌ بَینَ مُشَبِّهٍ للَّهِ بِخَلْقِهِ أَوْ مُلْحِدٍ فِی اسْمِهِ أَوْ مُشِیرٍ إِلَی غَیرِهِ»؛(3) «مردم زمین دارای مذاهب پراکنده و خواسته های ضدّ و نقیض، و جمعیت هایی متشتت بودند، عده ای خدا را به مخلوقش تشبیه می کردند و گروهی ملحد بودند، و جمعی معبودهای دیگری غیر از خدای یگانه داشتند».

2 - گسترش فتنه و جنگ

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «أَرْسَلَهُ عَلَی حِینِ فَتْرَهٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُولِ هَجْعَهٍ مِنَ الْأُمَمِ وَ اعْتِزَامٍ مِنَ الْفِتَنِ وَ انْتِشَارٍ مِنَ الْأُمُورِ وَ تَلَظٍّ مِنَ الْحُرُوبِ وَ الدُّنْیا کَاسِفَهُ النُّورِ

1- 599. نهج البلاغه، خطبه 26.
2- 600. نهج البلاغه، خطبه 147.
3- 601. همان، خطبه 1، بند 42.

ظَاهِرَهُ الْغُرُورِ...»؛(1) «هنگامی خداوند رسالت را بر عهده او گذارد که مدّت ها از بعثت پیامبران پیشین گذشته بود، و ملتها در خواب عمیقی فرو رفته بودند، فتنه و فساد جهان را فراگرفته بود. کارهای خلاف در میان مردم منتشر، و آتش جنگ زبانه می کشید، دنیا بی نور و پر از مکر و فریب گشته بود...».

و نیز نقل شده که درباره پیامبراسلام صلی الله علیه وآله فرمود: «دَفَنَ اللَّهُ بِهِ الضَّغَائِنَ وَأَطْفَأَ بِهِ الثَّوَائِرَ أَلَّفَ بِهِ إِخْوَاناً وَ فَرَّقَ بِهِ أَقْرَاناً أَعَزَّ بِهِ الذِّلَّةَ وَ أَذَلَّ بِهِ الْعِزَّةَ ...»؛(2) «و به برکت وجودش، خداوند کینه ها را دفن کرد؛ و آتش دشمنی ها را با او خاموش ساخت، به این واسطه وجود او در میان دل ها الفت افکند (و افراد دورافتاده را در سایه آیینش برادر ساخت) و نزدیکانی را (که در ایمان با او هماهنگ نبودند) از هم دور ساخت و ذلیلان محروم در پرتو او عزّت یافتند، و عزیزانی خودخواه به وسیله او ضعیف شدند...».

و نیز نقل شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّداًصلی الله علیه وآله نَذِیراً لِلْعَالَمِینَ وَ أَمِیناً عَلَى التَّنْزِیلِ وَ أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِینٍ وَ فِی شَرِّ دَارٍ مُنِیخُونَ بَینَ حِجَارَهٍ خُشْنٍ وَ حَیاتٍ صُمٍّ تَشْرَبُونَ الْكَدِرَ وَ تَأْكُلُونَ الْجَشِبَ وَ تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ الأَصْنَامُ فِیكُمْ مَنْصُوبَهٌ وَ الآثامُ بِكُمْ مَعْصُوبَهٌ»؛(3) «خداوند پیامبر را به رسالت برگزید که جهانیان را بیم دهد و امین آیات وی باشد در حالی که شما ملّت عرب... خون یکدیگر را می ریختید، و پیوند خویشاوندی را قطع می نمودید. بتها در میان شما برپا شد (و پرستش بت، شیوه و آیین شما بود) و گناهان سراسر وجود شما را فراگرفته بود».

و نیز نقل شده که فرمود: «...وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ نَجِیبُهُ وَ صَفْوَتُهُ لَا یؤَازَی فَضْلُهُ وَ لَا یجْبَرُ فَقْدُهُ أَضَاءَتْ بِهِ الْبِلَادُ بَعْدَ الضَّلَالَهِ الْمُظْلِمَهِ وَ الْجَهَالَهِ الْغَالِبَهِ وَ الْجَفْوَهِ الْجَافِیهِ وَ النَّاسُ یسْتَحِلُّونَ الْحَرِیمَ وَ یسْتَذِلُّونَ الْحَكِیمَ یحْیوْنَ عَلَى فَتْرَهٍ وَ یمُوتُونَ عَلَى كَفْرَهٍ...»؛(4) «و شهادت می دهم که محمّدصلی الله علیه وآله بنده و فرستاده برگزیده و انتخاب شده اوست در فضل و برتری همتایی ندارد و جبران فقدان شهرهای جهان به وجود

1- 602. نهج البلاغه، خطبه 89.
2- 603. همان، خطبه 96.
3- 604. نهج البلاغه، خطبه 26.
4- 605. همان، خطبه 151.

او روشن گشت بعد از آنکه گمراهی وحشتناکی همه جا را فراگرفته بود و جهل بر افکار غالب، و قساوت و سنگدلی بر دلها مسلط گشته بود و مردم حرام را حلال می شمردند و دانشمندان را تحقیر می کردند و بدون آیین الهی زندگی کرده و در حال کفر و بی دینی جان می سپردند».

3 - پیروی مردم از هوا و هوس

از امام علی علیه السلام درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «بَعَثَهُ وَ النَّاسُ ضُلَّالٌ فِی حَیرَهٍ وَ حَاطِبُونَ فِی فِتْنَهٍ قَدِ اسْتَهْوَتْهُمُ الأَهْوَاءُ وَ اسْتَزَلَّتْهُمُ الْکِبْرِیاءُ...»؛(1) «او را در زمانی فرستاد که مردم در حیرت و گمراهی سرگردان بودند، و در فتنه و جهل و فساد غوطه ور، هوا و هوسهای سرکش آنها را به سوی خود جلب کرده، تکبّر و خودخواهی آنان را از حق دور ساخته بود...».

او نیز درباره پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید: «طَبِیبٌ دَوَّارٌ بِطِبِّهِ قَدْ أَحْکَمَ مَرَاهِمَهُ وَأَحْمَی مَوَاسِمَهُ یضَعُ ذَلِکَ حَیثُ الْحَاجَهُ إِلَیهِ مِنْ قُلُوبٍ عُمْی وَ آذَانٍ صُمٍّ وَ أَلْسِنَهٍ بُکْمٍ مُتَتَبِّعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَهِ وَ مَوَاطِنَ الْحَیرَهِ»؛(2) «او طبیبی است سیار که با طبّ خویش به گردش می پردازد. مرحم هایش را به خوبی آماده ساخته، حتی برای مواقع اضطرار و داغ کردن محل زخم ها ابزارش را گداخته است (تا در آنجا که مورد نیاز است قرار دهد) برای قلب های نابینا، گوش های کر، و زبان های گنگ، با داروی خود در جستجوی بیماران فراموش شده و سرگردان است».

ب - ویژگی های اخلاقی و نفسانی پیامبرصلی الله علیه وآله

اشاره

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله کسی بود که به اصول اخلاقی پایبند بوده و از نفسی پاک و روحی بلند برخوردار و مظهر کمالات و فضایل انسانی بود و این چیزی است که در روایات اهل بیت علیهم السلام به آن اشاره شده است.

1 - اصالت خانوادگی

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «...حَتَّی أَفْضَتْ کَرَامَهُ اللّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَی إِلَی

ص:201

1- 606. نهج البلاغه، خطبه 95.
2- 607. همان، خطبه 108.

مُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مَنْبِتاً وَأَعَزِّ الأَرُومَاتِ مَغْرِساً مِنَ الشَّجَرَهِ الَّتِی صَدَعَ مِنْهَا أَنْبِیاءَهُ وَ انْتَجَبَ مِنْهَا أُمَنَاءَهُ ...»؛(1) «تا اینکه این منصب بزرگ به محمّدصلی الله علیه وآله منتهی شد و نهاد اصلی وی را از بهترین معادن استخراج کرد و نهال وجود وی را در اصیل ترین و عزیزترین سرزمین ها غرس نمود، و شاخه هستی او را از همان درختی که پیامبران را از آن آفرید به وجود آورد، از همان شجره ای که امینان درگاه خود را از آن برگزید».

و نیز درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می فرماید: «مُسْتَقَرُّهُ خَیرُ مُسْتَقَرٍّ وَ مَنْبِتُهُ أَشْرَفُ مَنْبِتٍ فِی مَعَادِنِ الْکَرَامَهِ وَ مَمَاهِدِ السَّلَامَهِ قَدْ صُرِفَتْ نَحْوَهُ أَفْئِدَهُ الْأَبْرَارِ وَ ثُنِیتْ إِلَیهِ أَزِمَّهُ الْأَبْصَارِ ...»؛(2) «قرارگاهش بهترین قرارگاه، و محل پرورش او شریف ترین محل ها بود، و در معدن بزرگواری و گاهواره سلامت رشد کرد، دل های نیکوکاران شیفته او گشت و توجه چشمها به سوی اوست...».

و نیز فرمود: «اخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَهِ الْأَنْبِیاءِ وَ مِشْکَاهِ الضِّیاءِ وَ ذُؤَابَهِ الْعَلْیاءِ وَ سُرَّهِ الْبَطْحَاءِ وَ مَصَابِیحِ الظُّلْمَهِ وَ ینَابِیعِ الْحِکْمَهِ»؛(3) «وی را از شجره پیامبران، از سرچشمه نور، از مقامی رفیع و بلند از سرزمین بطحاء، از چراغ های برافروخته در تاریکی و از چشمه های حکمت برگزید».

2 - امانت داری

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «...وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ الصَّفِی وَأَمِینُهُ الرَّضِی صلی الله علیه وآله»؛(4) «گواهی می دهم که محمّدصلی الله علیه وآله بنده و فرستاده ای برگزیده و امین او است».

3 - پرهیز از کارهای زشت

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَیدُ عِبَادِهِ کُلَّمَا نَسَخَ اللَّهُ الْخَلْقَ فِرْقَتَینِ جَعَلَهُ فِی خَیرِهِمَا لَمْ یسْهِمْ فِیهِ عَاهِرٌ وَ لَا ضَرَبَ فِیهِ فَاجِرٌ»؛(5) «گواهی می دهم که محمّدصلی الله علیه وآله بنده و فرستاده او و سرور مخلوقات است. هر زمان که خدا انسانها را به دو بخش تقسیم کرد، نور وجود آن حضرت را در بهترین آن دو به ودیعه

1- 608. نهج البلاغه، خطبه 94.
2- 609. همان، خطبه 96.
3- 610. همان، خطبه 108.
4- 611. نهج البلاغه،خطبه 185.
5- 612. نهج البلاغه، خطبه 214.

نهاد، ناپاک دامنان در او سهمی نداشته، و فاجران و گنهکاران در او هیچ دخالتی نداشتند».

4 - شجاعت و شهامت

از امام علی نقل شده که درباره شجاعت پیامبراسلام صلی الله علیه وآله فرمود: «كُنَّا إِذَا احْمَرَّ الْبَأْسُ اتَّقَينَا بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله فَلَمْ يكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ»؛(1) «هرگاه آتش جنگ سخت شعله ور می شد، ما به رسول خداصلی الله علیه وآله پناه می بردیم، در آن ساعت هیچ یک از ما به دشمنی از او نزدیک تر نبود».

5 - بهترین روش زندگی

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «...سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوْؤُهُ وَ شِهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ وَ زَنْدٌ بَرَقَ لَمْعُهُ سِيرَتُهُ الْقَصْدُ وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ وَ كَلَامُهُ الْفَصْلُ وَ حُكْمُهُ الْعَدْلُ...»؛(2) «چراغی است که نورش درخشان، ستاره ای است فروزان، و آتش افروزی است که برقش زبانه می کشد، راه و رسم او معتدل، و روش او صحیح و متین، و سخنانش روشنگر حق از باطل، و حُکمش عادلانه».

6 - تواضع

و نیز نقل شده که درباره پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «وَ لَقَدْ كَانَ صلی الله علیه وآله يأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ وَ يجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَ يخْصِفُ بِيدِهِ نَعْلَهُ وَ يرْقَعُ بِيدِهِ ثَوْبَهُ وَ يرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِى وَ يرْدِفُ خَلْفَهُ...»؛(3) «پیامبرصلی الله علیه وآله روی زمین (بدون فرش) می نشست و غذا می خورد، و با تواضع هم چون بندگان جلوس می کرد، و با دست خویش کفش و لباسش را وصله می نمود، و بر مرکب برهنه سوار می شد و حتی کسی را پشت سر خویش سوار می نمود...».

از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «وَ لَقَدْ أَتَاهُ جَبْرَئِيلُ علیه السلام بِمَفَاتِيحِ خَزَائِنِ الْأَرْضِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ يخَيرُهُ مِنْ غَيرِ أَنْ ينْقُصَهُ اللَّهُ

تَبَارَکَ وَ تَعَالَی مِمَّا أَعَدَّ اللّهُ لَهُ یوْمَ الْقِیامَهِ شَیئاً فَیخْتَارُ التَّوَاضُعَ لِرَبِّهِ جَلّ وَ عَزَّ»؛(4) «و جبرئیل با کلیدهای خزینه های زمین سه بار به نزد او

1- 613. نهج البلاغه، فصل غریب کلامه، ج 9، ص 211.
2- 614. نهج البلاغه، خطبه 94.
3- 615. همان، خطبه 160.
4- 616. کافی، ج 8، ص 130، ح 100.

آمد و او را مخیر ساخت - بدون آنکه خداوند تبارک و تعالی از آنچه برای او در روز قیامت آماده کرده بکاهد - ولی او تواضع نسبت به پروردگار عزّوجلّ را برگزید».

7 - تنها خدا را در نظر داشتن

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «وَ لَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَاناً وَ تَسْلِيماً وَ مُضِيّاً عَلَى اللَّقَمِ وَ صَبْراً عَلَى مَضَضِ الْأَلَمِ وَ جِدّاً فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ...»؛(1) «در رکاب پیامبر آن چنان مخلصانه می جنگیدیم و برای پیشبرد (حق و عدالت) از هیچ چیز باک نداشتیم که حتی حاضر بودیم پدران و فرزندان و برادران و عموهای خویش را در این راه(اگر بر خلاف حق باشند) نابود کنیم. این پیکار بر تسلیم و ایمان ما می افزود... و ما را در جاده وسیع حق و صبر و بردباری در برابر ناراحتی ها و جهاد و کوشش با دشمن ثابت قدم تر می ساخت».

8 - بی توجّهی به دنیا

از امام علی علیه السلام درباره پیامبراسلام صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «...يكُونُ السِّتْرُ عَلَى بَابِ بَيتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ فَيقُولُ يا فُلَانَهُ لِإِحْدَى أَزْوَاجِهِ غَيبِيهِ عَنِّي فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيا وَ زَخَارِفَهَا فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيا بِقَلْبِهِ وَ أَمَاتَ ذِكْرَهَا مِنْ نَفْسِهِ وَ أَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِينَتُهَا عَنْ عَينِهِ لِكَيلَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشاً وَ لَا يعْتَقِدَهَا قَرَاراً وَ لَا يرْجُوَ فِيهَا مُقَاماً فَأَخْرَجَهَا مِنَ النَّفْسِ وَ أَشْخَصَهَا عَنِ الْقَلْبِ وَ غَيبَهَا عَنِ الْبَصَرِ»؛(2) «...پرده ای بر در خانه او آویخته بود که تصویرهایی داشت یکی از زنان خویش را گفت: این پرده را از من پنهان کن که هرگاه به آن می نگرم دنیا و زیورهای آن را به یاد می آورم. و یاد آن را در خاطر خود میراند و دوست داشت که زینت دنیا از او نهان ماند تا زیوری از آن بر ندارد. دنیا را پایدار نمی دانست و در آن امید ماندن نداشت، پس آن را از خود بیرون کرد. و دل از آن برداشت و دیده از آن برتاخت».

9 - عدالت در تمام امور

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «كَانَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه وآله يقْسِمُ لَحَظَاتِهِ بَينَ أَصْحَابِهِ

ص:204

1- 617. نهج البلاغه، خطبه 56.
2- 618. نهج البلاغه، خطبه 160.

فَيَنْظُرُ إِلَى ذَا وَ يَنْظُرُ إِلَى ذَا بِالسَّوِيهِ»؛(1) «رسول خداصلی الله علیه وآله لحظاتش را بین اصحابش تقسیم می کرد، و به این و آن به طور مساوی نظر می نمود».

ج - پیروان نیک

اینکه افراد نیکی او را پیروی می کردند نیز، می تواند تأییدی بر صحت دعوت او باشد.

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «لَقَدْ رَأَيتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله فَمَا أَرَى أَحَداً يشْبِهُهُمْ مِنْكُمْ لَقَدْ كَانُوا يصْبِحُونَ شُعْثاً غُبْراً وَ قَدْ بَاتُوا سُجَّداً وَ قِياماً يرَاوِحُونَ بَينَ جِبَاهِهِمْ وَ خُدُودِهِمْ وَ يقِفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ كَأَنَّ بَينَ أَعْينِهِمْ رُكَبَ الْمِعْزَى مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْينُهُمْ حَتَّى تَبُلَّ جُيوبَهُمْ وَ مَادُوا كَمَا يمِيدُ الشَّجَرُ يوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ خَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ وَ رَجَاءً لِلثَّوَابِ»؛(2) «من اصحاب محمّدصلی الله علیه وآله را دیده ام، اما هیچکدام از شما را مانند آنان نمی بینم آنان در تنگنای مشکلات صدر اسلام موهایی پراکنده و چهره هایی غبارآلود داشتند، شب تا به صبح در حال سجده و قیام به عبادت بودند، گاه پیشانی و گاه گونه ها را در پیشگاه خدا به خاک می گذارند، و از وحشت رستاخیز همچون شعله های آتش، لرزان بودند. پیشانی آنان از سجده های طولانی پینه بسته بود، هنگامی که نام خدا برده می شد، آن چنان چشم هایشان اشکبار می شد که گریبان آنان تر می گشت، و همچون بید که از شدت تندباد به خود می لرزد، می لرزیدند، (اینها همه) از ترس مسئولیت و امید به پاداش الهی بود».

د - خصوصیات تعالیم پیامبرصلی الله علیه وآله

محتوای آموزه های پیامبراکرم صلی الله علیه وآله از آنجا که از مضامین عالی برخوردار است نیز می تواند گواه صدقی بر دعوت راستین او باشد.

از امام علی علیه السلام نقل شده که درباره پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «...أَرْسَلَهُ بِوُجُوبِ الْحُجَجِ وَ ظُهُورِ الْفَلَجِ وَ إِيضَاحِ الْمَنْهَجِ فَبَلَّغَ الرِّسَالَةَ صَادِعاً بِهَا...»؛(3) «... او را با حجّت های الزام کننده

1- 619. کافی، ج 8، ص 268، ح 393.
2- 620. نهج البلاغه، خطبه 97.
3- 621. نهج البلاغه، خطبه 185.

و پیروزی آشکار و راه پایدار فرستاد پس رسالت خود را آشکارا رساند...».

و نیز نقل شده که فرمود: «إِنَّ وَلِيِّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ إِنْ بَعُدَتْ لُحْمَتُهُ وَ إِنَّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَ إِنْ قَرُبَتْ قَرَابَتُهُ»؛(1) «دوست محمّدصلی الله علیه وآله کسی است که از خدا اطاعت کند هرچند پیوند نسبی او دور باشد، و دشمن محمّدصلی الله علیه وآله کسی است که معصیت خدا کند هرچند قرابت او نزدیک باشد».

ه. - روش های اجرایی معقول

مطالعه روش های اجرایی پیامبرصلی الله علیه وآله برای نیل به اهداف و مقاصد خود، شاهد دیگری بر الهی بودن رسالت اوست.

از امام کاظم علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّهُ لَمَّا قُبِضَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله جَرَتْ فِيهِ ثَلَاثُ سُنَنٍ أَمَّا وَاحِدَةٌ فَإِنَّهُ لَمَّا مَاتَ انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ النَّاسُ انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ لِفَقْدِ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ فَصَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيهِ ثُمَّ قَالَ يا أَيهَا النَّاسُ إِنَّ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ آيتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ يجْرِيانِ بِأَمْرِهِ مُطِيعَانِ لَهُ لَا ينْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَ لَا لِحَياتِهِ فَإِنِ انْكَسَفَتَا أَوْ وَاحِدَةٌ مِنْهُمَا فَصَلُّوا ثُمَّ نَزَلَ عَنِ الْمِنْبَرِ فَصَلَّى بِالنَّاسِ صَلَاةَ الْكُسُوفِ...»؛(2) «چون ابراهیم فرزند رسول خداصلی الله علیه وآله قبض روح شد در آن هنگام سه کار اتفاق افتاد؛ یکی از آنها اینکه خورشید گرفتگی اتفاق افتاد. مردم گفتند: این خورشید گرفتگی به جهت مرگ فرزند رسول خداصلی الله علیه وآله بوده است. حضرت بر بالای منبر رفت و حمد و ثنای الهی نمود، سپس فرمود: ای مردم! همانا خورشید و ماه دو نشانه از نشانه های خداست که به امر او جاری شده و مطیع اویند و هرگز به جهت مرگ یا حیات کسی خورشید و یا ماه نمی گیرد، پس هرگاه آن دو یا یکی از آن دو گرفتند، نماز گزارید. آن گاه از منبر پایین آمد و با مردم نماز خورشید گرفتگی خواند...».

اگر کسی به دنبال جاه و مقام بود از این موقعیت برای خود استفاده می کرد ولی

1- 622. همان، حکمت 96.
2- 623. بحارالانوار، ج 22، ص 155 - 156، کافی، ج 3، ص 208.

هرگز پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه وآله این امور را که غیر واقعی هستند برای خود تمام نکرد و دست از حقیقت برنداشت.

نزول وحی بر پیامبراسلام صلی الله علیه وآله

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «ابْتَعَثَهُ بِالنُّورِ الْمُضِی ءِ وَ الْبُرْهَانِ الْجَلِی وَ الْمِنْهَاجِ الْبَادِی وَ الْکِتَابِ الْهَادِی أُسْرَتُهُ خَیرُ أُسْرَهٍ وَ شَجَرَتُهُ خَیرُ شَجَرَهٍ أَغْصَانُهَا مُعْتَدِلَهٌ وَ ثِمَارُهَا مُتَهَدِّلَهٌ مَوْلِدُهُ بِمَکَّهَ وَ هِجْرَتُهُ بِطَیبَهَ عَلَا بِهَا ذِکْرُهُ وَ امْتَدَّ مِنْهَا صَوْتُهُ أَرْسَلَهُ بِحُجَّهٍ کَافِیهٍ وَ مَوْعِظَهٍ شَافِیهٍ وَ دَعْوَهٍ مُتَلَافِیهٍ أَظْهَرَ بِهِ الشَّرَائِعَ الْمَجْهُولَهَ وَ قَمَعَ بِهِ الْبِدَعَ الْمَدْخُولَهَ وَ بَینَ بِهِ الْأَحْکَامَ الْمَفْصُولَهَ فَمَنْ یبْتَغِ غَیرَ الْإِسْلَامِ دِیناً تَتَحَقَّقْ شِقْوَتُهُ وَ تَنْفَصِمْ عُرْوَتُهُ وَ تَعْظُمْ کَبْوَتُهُ وَ یکُنْ مَآبُهُ إِلَی الْحُزْنِ الطَّوِیلِ وَ الْعَذَابِ الْوَبِیلِ...»؛(1) «وی را بانوری روشنی بخش (قرآن) و برهان و دلیلی آشکار، راهی واضح و کتابی هدایت کننده برانگیخت... او را با دلیلی کافی و اندرزی شفابخش و برنامه ای پیش گیرنده از فساد فرستاد، به وسیله او دستورات ناشناخته الهی را آشکار ساخت، بدعت هایی که به نام دین در میان مردم بود از بین برد و احکامی که هم اکنون نزد ما روشن است به وسیله او روشن و بیان داشت با این حال، کسی که جز آیین اسلام آیینی برگزیند زیانش مسلّم، دستگیره ایمانش گسسته و سقوط او شدید خواهد بود و سرانجام غم و اندوهی طولانی و عذابی مهلک خواهد داشت».

و نیز درباره او می فرماید: «أَمِینُ وَحْیهِ وَ خَاتَمُ رُسُلِهِ وَ بَشِیرُ رَحْمَتِهِ وَ نَذِیرُ نِقْمَتِهِ»؛(2) «امین وحی او بود و خاتم پیامبرانش و بشارت دهنده به رحمت او و بیم دهنده از کیفرش بود».

و نیز می فرماید: «وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً نَجِیبُ اللَّهِ وَ سَفِیرُ وَحْیهِ وَ رَسُولُ رَحْمَتِهِ»؛(3) «گواهی می دهم که محمّدصلی الله علیه وآله برگزیده خدا، سفیر وحی، و رسول رحمت او است».

و می فرماید: «أَرْسَلَهُ عَلَی حِینِ فَتْرَهٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ تَنَازُعٍ مِنَ الْأَلْسُنِ فَقَفَّی بِهِ الرُّسُلَ وَ خَتَمَ بِهِ الْوَحْی ...»؛(4) «او را بعد از یک دوران فترت بعد از پیامبران گذشته فرستاد، و هنگامی که

1- 624. نهج البلاغه، خطبه 161.

2- 625. همان، خطبه 173.
3- 626. همان، خطبه 198.
4- 627. همان، خطبه 133.

در میان مذاهب مختلف نزاع درگرفته بود، او را به دنبال آنان فرستاد و وحی را به او ختم کرد».

عمومی بودن بعثت پیامبراسلام صلی الله علیه وآله

از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «أَرْسَلَ اللَّهُ - تَبارَکَ وَتَعالی - مُحَمَّداً إِلی الجِنَّ و الْأَنْسِ عامَةً وَکانَ خَاتَمَ الأَنْبِیاءِ...»؛(1) «خداوند تبارک و تعالی محمّدصلی الله علیه وآله را به سوی عموم جن و انس فرستاد و او خاتم پیامبران بود...»

از امام زمان علیه السلام نقل شده که در ضمن جواب نامه احمدبن اسحاق فرمود: «...ثُمَّ بَعَثَ مُحَمَّداًصلی الله علیه وآله رَحْمَةْ لِلْعالَمِینَ وَتَمَّمَ بِهِ نِعُمَتَهُ وَ خَتَمَ بِهِ أَنْبِیاءَهُ وَأَرْسَلَهُ إِلَی النَّاسِ کافَّةً...»؛(2) «...آن گاه محمّدصلی الله علیه وآله را به عنوان رحمت برای عالمیان فرستاد و به واسطه او نعمتش را تمام کرده و پیامبرانش را به او ختم نمود و او را به سوی همه فرستاد...».

از امام رضاعلیه السلام نقل شده که درباره قرآن می فرماید: «فَالْقُرآنُ حَی لایطْرَئُهُ الْمَوتُ وَالْبَوارُ کَما وَإِنَّهُ حَقٌّ لایقْتَرِبُهُ الْبُطلانُ؛ لِأَنَّهُ الْمَظْهَرُ التَّامُ لِلَّهِ سُبْحانَهُ الَّذِی هُوَ حَیاهٌ لامَوْتَهَ فِیها وَحَقٌّ لایحُومُ حَولَهُ الْبُطلانُ، لِأَنَّهُ تَعالی لَمْ ینْزِلْهُ لِزَمانٍ دُوْنَ زَمانٍ وَلا لِأُناسٍ دُونَ أُناسٍ، فَهُوَ فِی کُلِّ زَمَنٍ جَدِیدٌ، وَعِنْدَ کَلِّ قَوْمٍ غَضٌ إِلی یوْمِ الْقِیامَهِ»؛(3) «پس قرآن زنده است، او را مرگ و نابودی عارض نمی شود، همان گونه که قرآن حق است و باطل به آن نزدیک نمی گردد؛ زیرا که آن مظهر تام خدای سبحان است که زنده بوده و هرگز مرگ در او راه ندارد، و حقی است که هرگز بطلان به دور او نگردد، چون که خدای متعال قرآن را برای زمانی خاص و مردمی خاص نازل نکرده است، پس آن در هر زمانی جدید و نزد هر قومی تا روز قیامت تازه است».

عصمت پیامبراسلام صلی الله علیه وآله

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «حَتَّی بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّداًصلی الله علیه وآله شَهِیداً وَ بَشِیراً وَ نَذِیراً خَیرَ الْبَرِیهِ طِفْلاً وَ أَنْجَبَهَا کَهْلاً وَ أَطْهَرَ الْمُطَهَّرِینَ شِیمَةً وَ أَجْوَدَ الْمُسْتَمْطَرِینَ

1- 628. بحارالانوار، ج 11، ص 52.
2- 629. بحارالانوار، ج 52، ص 193.
3- 630. عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج 2، ص 87.

دِيمَةً»؛(1) «(مردم سخت در گمراهی بودند) تا اینکه خداوند محمّدصلی الله علیه وآله را مبعوث ساخت که ناظر و گواه برکردار آنها باشد و بشارت و بیم دهنده آنان، در کودکی شایسته ترین مخلوق و در سن کهولت نجیب ترین و کریم ترین آنان بود، اخلاقش از همه پاک تر و باران جود و بخشش او از همه بادوام تر بود».

و نیز نقل شده که فرمود: «وَ لَقَدْ كَانَ فِی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله كَافٍ لَكَ فِی الْأُسْوَةِ...فَتَأَسَّ بِنَبِيكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِصلی الله علیه وآله فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأَسَّى وَ عَزَاءً لِمَنْ تَعَزَّى وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّى بِنَبِيهِ وَ الْمُقْتَصُّ لِأَثَرِهِ ...»؛(2) «کافی است روش پیامبر را سرمشق خویش قرار دهی... از پیامبر پاک و پاکیزه پیروی کن! زیرا راه و رسمش سرمشقی است برای آن کسی که بخواهد تأسی جوید و انتسابی است (عالی) برای کسی که بخواهد منتسب گردد و محبوب ترین بندگان نزد خدا کسی است که از پیامبرش سرمشق گیرد و قدم به جای قدم او گذارد».

نفی سهو از پیامبرصلی الله علیه وآله

شیخ طوسی ره به سندش از زراره نقل کرده که گفت: «سَأَلْتُ أبا جَعْفَرعلیه السلام: هَلْ سَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله سَجْدَتَی السَّهْوِ قَطُّ؟ قَالَ: لا، وَ لايسْجُدُ هُما فَقِيهٌ»؛(3) «از امام باقرعلیه السلام سؤال کردم: آیا رسول خداصلی الله علیه وآله سجده سهو به جای آورد؟ حضرت فرمود: هرگز، و هیچ فقیهی سجده سهو به جای نمی آورد».

دفاع اهل بیت علیهم السلام از عصمت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله

1 - امام رضاعلیه السلام فرمود: «وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِنَبِيهِ مُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله « أَلَمْ يجِدْكَ يتِيماً فَآوى يقُولُ أَلَمْ يجِدْكَ وَحِيداً فَآوَى إِلَيكَ النَّاسَ، « وَ وَجَدَكَ ضَالاًّ» يعْنِی عِنْدَ قَوْمِكَ « فَهَدى ، أی هَدَاهُمْ إِلَى مَعْرِفَتِكَ، وَ« وَجَدَكَ عائِلاً فَأَغْنى ، يقُولُ أَغْنَاكَ بِأَنْ جَعَلَ دُعَاءَكَ مُسْتَجَاباً»؛(4) «خداوند عزّوجلّ به پیامبرش محمّدصلی الله علیه وآله فرمود: "آیا تو را یتیم نیافت پس پناه

1- 631. نهج البلاغه، خطبه 105.
2- 632. همان، خطبه 160.

3- 633. وسائل الشیعه، ج 5، باب 3، از ابواب خلل در صلاه، ح 13.
4- 634. احتجاج طبرسی، ج 2، ص 429.

داد". خداوند می فرماید: آیا تو را تنها نیافت پس مردم را به سوی تو پناه داد؟ و آیا تو را گمراه نیافت، یعنی نزد قومت، پس هدایت کرد یعنی مردم را به شناخت تو هدایت نمود؟ و آیا تو را عائله مند نیافت پس بی نیاز کرد؟ می فرماید: این گونه بی نیاز کرد که دعای تو را مستجاب نمود.»

2 - امام رضاعلیه السلام در تفسیر قول خداوند متعال: « لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ»؛(1) «تا خداوند گناهان گذشته و آینده تو را بپوشاند.»، فرمود: «لَمْ يكُنْ أَحَدٌ عِنْدَ مُشْرِكِي أَهْلِ مَكَّةَ أَعْظَمَ ذَنْباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ثَلاثَمِائَةٍ وَ سِتِّينَ صَنَماً فَلَمَّا جَاءَهُمْ صلى الله عليه وآله بِالدَّعْوَةِ إِلَى كَلِمَةِ الْإِخْلاصِ كَبُرَ ذَلِكَ عَلَيهِمْ وَ عَظُمَ وَ قَالُوا: « أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلهاً واحِداً إِنَّ هذا لَشَيْ ءٌ عُجابٌ وَ انْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَ اصْبِرُوا عَلى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هذا لَشَيْ ءٌ يرادُ ما سَمِعْنا بِهذا فِي الْمِلَّهِ الْآخِرَهِ إِنْ هذا إِلَّا اخْتِلاقٌ» فَلَمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى نَبِيهِ مَكَّةَ قَالَ لَهُ يا مُحَمَّدُ! « إِنَّا فَتَحْنا لَكَ - مكه - فَتْحاً مُبِيناً * لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ» عِنْدَ مُشْرِكِي أَهْلِ مَكَّةَ بِدُعَائِكَ إِلَى تَوْحِيدِ اللَّهِ فِيمَا تَقَدَّمَ وَ مَا تَأَخَّرَ لِأَنَّ مُشْرِكِي مَكَّةَ أَسْلَمَ بَعْضُهُمْ وَ خَرَجَ بَعْضُهُمْ عَنْ مَكَّةَ وَ مَنْ بَقِي مِنْهُمْ لَمْ يقْدِرْ عَلَى إِنْكَارِ التَّوْحِيدِ عَلَيهِ إِذَا دَعَا النَّاسَ إِلَيهِ فَصَارَ ذَنْبُهُ عِنْدَهُمْ فِي ذَلِكَ مَغْفُوراً بِظُهُورِهِ عَلَيهِمْ»؛(2) «نزد مشرکان اهل مکّه کسی گناهکارتر از رسول خدا نبود؛ زیرا آنان غیر از خدا، سیصد و شصت بت را می پرستیدند، چون پیامبرصلی الله علیه وآله به سوی آنان مبعوث شد و به کلمه اخلاص دعوتشان نمود، این امر بر آنان گران تمام شد و لذا گفتند: "آیا او به جای این همه خدایان خدای واحدی قرار داده؟! این به راستی چیز عجیبی است. سرکردگان آن ها بیرون آمدند و گفتند: بروید و خدایانتان را محکم بچسبید، این چیزی است که خواسته اند. ما هرگز چنین چیزی در آیین واپسین نشنیده ایم، این تنها یک آیین ساختگی است". پس چون خداوند عزّوجلّ مکّه را بر پیامبرش فتح نمود، به او فرمود: ای محمّد! ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم. تا خداوند گناهان گذشته و آینده تو که

1- 635. سوره فتح، آیه 2.
2- 636. عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ص 160و161.

نزد مشرکان اهل مکه است بپوشاند، به این که تو آنان را به توحید خدا در گذشته و آینده دعوت کردی؛ زیرا برخی از مشرکان مکه اسلام آورده و برخی دیگر از مکه خارج شدند، و آنان که از مشرکان باقی ماندند، قدرت بر انکار توحید - بر ضدّ حضرت هنگامی که مردم را به آن دعوت کرد - را نداشتند، لذا گناه حضرت در این زمینه با غلبه حضرت بر آنان پوشانده شد.»

علم غیب پیامبرصلی الله علیه وآله

از امام رضاعلیه السلام نقل شده که به ابن هِذّاب فرمود: «إِنْ أَنَا أَخْبَرْتُکَ أَنَّکَ سَتَبْتَلِی فِی هذِهِ الْأَیامِ بِدَمِ ذِی رَحِمٍ لَکَ أَکُنْتَ مُصَدِّقاً لِی قالَ: لا. فَإِنَّ الْغَیبَ لا یعْلَمُهُ إِلاَّ اللَّهُ تَعالَی قالَ:علیه السلام أَوَ لَیسَ اللَّهُ یقُولُ: «عالِمُ الْغَیبِ فَلا یظْهِرُ عَلی غَیبِهِ أَحَداً إِلاَّ مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ» فَرَسُولُ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ مُرْتَضی وَنَحْنُ وَرَثَهُ ذلِکَ الرَّسُولِ الَّذِی أَطْلَعَهُ اللَّهُ عَلی ما شآءَ مِنْ غَیبِهِ. فَعَلِمْنا ما کانَ وَ ما یکُونُ إِلی یوْمِ الْقِیامَهِ»؛(1) «اگر به تو خبر دهم که زود است در این ایام به یکی از ارحامت مبتلی می شوی از من باور می کنی؟ او گفت: هرگز؛ زیرا غیب را به جز خدای متعال کسی نمی داند. حضرت رضاعلیه السلام فرمود: آیا خداوند متعال نمی فرماید: (او عالم به غیب است پس کسی را بر غیبش مطّلع نمی سازد مگر آن که مورد رضایت او باشد که یکی از آنها پیامبراست). پس رسول خداصلی الله علیه وآله مورد رضایت خداوند است و ما نیز وارثان آن رسولیم که خداوند از غیبش به هرکس که بخواهد می دهد؛ چه مربوط به کارهایی باشد که گذشته است یا کارهایی که تا روز قیامت خواهد بود».

خاتمیت پیامبراسلام صلی الله علیه وآله

1 - از امام باقرعلیه السلام روایت شده که فرمود: «أَرْسَلَ اللَّهُ - تَبارَکَ وَتَعالی - مُحَمَّداً إِلی الْجِنِّ وَالْإِنْسِ عامَّهً وَکانَ خاتِمَ الْأَنْبِیآءِ...»؛(2) «خداوند - تبارک و تعالی - محمّد را به سوی عموم جن و انس فرستاد و او خاتم پیامبران است...».

2 - از امام علی علیه السلام درباره پیامبرصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «فَقَفَّی بِهِ الرُّسُلَ وَ خَتَمَ بِهِ

1- 637. خرائج و جرائح، راوندی، ص 406.
2- 638. بحارالانوار، ج 11، ص 52.

الْوَحْی»؛(1) «پس او را به دنبال پیامبران و رسولان فرستاد و وحی را به او ختم کرد».

3 - و نیز نقل شده که فرمود: «الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَ الْفَاتِحِ لِمَا انْغَلَقَ»؛(2) «همان پیامبری که ختم گذشتگان و گشاینده بسته ها و پیچیده ها بود».

4 - و نیز درباره پیامبرصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «أَمِینُ وَحْیهِ وَ خَاتَمُ رُسُلِهِ»؛(3) «او امین وحی و خاتم پیامبرانش بود».

5 - از امام محمّد باقرعلیه السلام در تفسیر آیه «ما کانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِّن رِّجالِکُمْ وَلکِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخاتَمَ النَّبِیینَ» فرمود: «یعْنِی لانَبِی بَعْدَ مُحَمَّدٍ»؛(4) «یعنی بعد از محمّدصلی الله علیه وآله پیامبری نخواهد آمد».

6 - از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِلَی أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّداً رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله لِإِنْجَازِ عِدَتِهِ وَ إِتْمَامِ نُبُوَّتِهِ مَأْخُوذاً عَلَی النَّبِیینَ مِیثَاقُهُ مَشْهُورَةً...»؛(5) «تا اینکه خدای متعال برای وفای به وعده خود، و کامل گردانیدن نبوت، محمّدصلی الله علیه وآله رسول خویش را مبعوث ساخت، کسی که از همه پیامبران برای بشارت به آمدنش پیمان گرفته بود و نشانه هایش مشهور بود...»

7 - و نیز نقل شده که فرمود: «أَیهَا النَّاسُ خُذُوهَا عَنْ خَاتَمِ النَّبِیینَ صلی الله علیه وآله إِنَّهُ یمُوتُ مَنْ مَاتَ مِنَّا وَ لَیسَ بِمَیتٍ...»؛(6) «ای مردم این حقیقت را از خاتم انبیاء بیاموزید که هرکس از ما می میرد در حقیقت نمرده است...».

8 - و نیز نقل شده که فرمود: «بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی یا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدِ انْقَطَعَ بِمَوْتِکَ مَا لَمْ ینْقَطِعْ بِمَوْتِ غَیرِکَ مِنَ النُّبُوَّهِ وَ الْإِنْبَاءِ وَ أَخْبَارِ السَّمَاءِ ...»؛(7) «پدر و مادرم به فدایت ای رسول خداصلی الله علیه وآله! به مرگ تو چیزی قطع شد که به مرگ دیگری قطع نگشت، و آن نبوت و اخبار و آگاهی از آسمان بود...».

9 - از امام حسن مجتبی علیه السلام در ضمن خطبه ای نقل شده که فرمود: «أَنَا بْنُ نَبِیّ اللَّهِ...

1- 639. نهج البلاغه، خطبه 133.
2- 640. همان، خطبه 72.
3- 641. همان، خطبه 173.
4- 642. بحارالانوار، ج 22، ص 218.
5- 643. نهج البلاغه، خطبه اوّل.
6- 644. همان، خطبه 87.
7- 645. همان، خطبه 230.

أَنَا بْنُ خاتَمِ الْنَبِيينَ وَسَيدِ الْمُرْسَلِينَ»؛(1) «من پسر پیامبر خدایم... من پسر خاتم پیغمبران و سید رسولانم».

10 - اعمش از امام حسین علیه السلام نقل کرده که به رسول خداصلی الله علیه وآله عرض کردم: «فَأَخْبِرنِی یا رَسُولَ اللّهِ هَلْ یکُونُ بَعْدَکَ نَبِی؟ فَقالَ: لا، أَنَا خاتِمَ النَّبِیینَ لکِنْ یکُونُ بَعِدِی أَئِمَّهٌ قَوَّامُونَ بِالْقِسطِ بَعَدَدِ نُقَبآءِ بَنِی إِسْرائِیلَ ...»؛(2) «مرا خبر بده ای رسول خدا! آیا بعد از تو پیامبری خواهدبود؟ حضرت فرمود: هرگز، من خاتم پیغمبرانم، ولی بعد از من امامانی خواهند آمد که قیام به عدالت کرده و به عدد نقیبان بنی اسرائیل اند...».

11 - از امام سجادعلیه السلام نقل شده که عرض می کند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِیینَ وَ سَیدِ الْمُرْسَلِینَ وَ عَلَی أَهْلِ بَیتِهِ الطَّیبِینَ الطَّاهِرِینَ...»؛(3) «بارخدایا! برمحمّد خاتم پیامبران و آقای رسولان و بر اهل بیت طیب و طاهرش درود فرست».

12 - از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «لَقَدُ خَتَمَ اللَّهُ بِکِتابِکُمْ الْکُتُبَ وَخَتَمَ بِنَبِیکُمُ الأَنْبِیاءَ»؛(4) «هرآینه خداوند به کتاب های شما کتاب هایی را ختم کرده و به پیامبر شما پیامبران را ختم نمود».

13 - از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِکْرُهُ خَتَمَ بِنَبِیکُمُ النَّبِیینَ فَلَا نَبِی بَعْدَهُ أَبَداً وَ خَتَمَ بِکِتَابِکُمُ الْکُتُبَ فَلَا کِتَابَ بَعْدَهُ أَبَداً وَ أَنْزَلَ فِیهِ تِبْیانَ کُلِّ شَی ءٍ...»؛(5) «همانا خداوند به پیامبر شما انبیا را ختم کرد؛ و لذا بعد از او هرگز پیامبری نخواهد بود، و به کتاب شما کتاب ها را ختم نمود؛ و لذا بعد از آن هرگز کتابی نخواهد بود و در آن بیان هرچیزی است...».

14 - ابراهیم بن ابی البلاد می گوید: امام کاظم علیه السلام به من فرمود: «إِذا وَقَفْتَ علی قَبْرِهِ صلی اللِه علیه وآله فَقُلْ: أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاشَرِیکَ لَهُ... وَأَشْهَدُ أَنَّکَ خاتِمُ النَّبِیینَ...»؛(6) «چو، کنار قبر او ایستادی بگو: گواهی می دهم که خدایی جز او نیست، تنهاست و شریکی ندارد...و نیز گواهی می دهم که تو خاتم پیغمبرانی...».

1- 646. مقتل خوارزمی، ج 1، ص 126.
2- 647. اثبات الهداه، ج 2، ص 544.
3- 648. صحیفه سجادیه، دعای 17.
4- 649. کافی، ج 1، ص 177.
5- 650. وافی، ج 1، ص 144.
6- 651. کامل الزیارات، ص 17.

15 - در خطبه امام رضاعلیه السلام چنین آمده است: «...وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النُّبُوَّهِ وَ خَیرِ الْبَرِیهِ وَ عَلَی آلِهِ آلِ الرَّحْمَهِ وَ شَجَرَهِ النِّعْمَهِ...»؛ (1) «... و درود خدا بر محمّد، ختم کننده نبوت و بهترین مردم، و بر آلش، آل رحمت و درخت نعمت...».

16 - در دعایی از امام محمّد تقی علیه السلام آمده است: «وَأَنَّ مُحَمَّداًصلی الله علیه وآله خاتِمَ النَّبِیینَ لانَبِی بَعْدَهُ»؛(2) «...و این که محمّدصلی الله علیه وآله خاتم پیامبران است و بعد از او پیامبری نخواهد بود».

17 - در زیارتی که امام علی النقی علیه السلام با آن حضرت علی علیه السلام را در روز عید غدیر زیارت نموده آمده است: «...اَلسَّلامُ علی مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللّهِ خاتِمِ النَّبِیینَ وَ سِیدِالْمُرْسَلِینَ وَصَفْوَهِ رَبِ ّ الْعالَمِینَ... وَالْخاتِمِ لِما سَبَقَ وَالْفاتِحِ لِما اسْتَقْبَلَ...»؛(3) «...درود بر محمّد رسول خدا، خاتم پیامبران و سید رسولان و برگزیده پروردگار عالمیان،... و ختم کننده پیشینیان و فتح کننده آیندگان...».

18 - از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده که پیامبراکرم صلی الله علیه وآله خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود: «أَما تَرْضی أَنْ تَکُونَ مِنِّی بِمَنْزِلَهِ هارُونَ مِنْ مُوسی إِلاَّ أَنَّهُ لانَبِی بَعْدِی»؛(4) «آیا راضی نمی شوی که نزد من به منزله هارون نزد موسی باشی جز آنکه بعد از من پیامبری نخواهد بود».

19 - از امام زمان علیه السلام نقل شده که در ضمن نامه احمدبن اسحاق فرمود: «...ثُمَّ بَعَثَ مُحَمَّداًصلی الله علیه وآله رَحْمَهً لِلْعالَمِینَ وَتَمَّمَ بِهِ نَعْمَتَهُ وَخَتَمَ بِهِ أَنْبِیآءَهُ وَاَرْسَلَهُ إِلَی النَّاسِ کافَّهً...»؛(5) «...آنگاه محمّدصلی الله علیه وآله را به عنوان رحمت عالمیان فرستاد و به او نعمتش را تمام کرده و به واسطه او پیامبرانش را ختم نمود و او را به سوی همه مردم فرستاد...».

حفظ قرآن از تحریف

1 - از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «...ما بَینَ الدَّفَتَینِ قُرآنٌ [لازِیادَهَ فِیهِ وَ لانُقْصانَ »؛(6) «...ما بین دو جلد قرآن است (بدون زیاد و نقصان)».

2 - از امام باقرعلیه السلام نقل شده که در رساله خود به سعدالخیر فرمود: «...وَ کَانَ مِنْ

ص:214

1- 652. کافی، ج 5، ص 373.
2- 653. بحارالانوار، ج 94، ص 359.
3- 654. بحارالانوار، ج 100، ص 360.
4- 655. غایه المرام، بحرانی، ص 151.
5- 656. مکاتیب الأئمه، ج 2، ص 276.
6- 657. الاصول السته عشر، ص 111.

نَبْذِهِمُ الْكِتَابَ أَنْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَ حَرَّفُوا حُدُودَهُ...»؛(1) «...از جمله کارهایی که مصداق رها کردن قرآن از جانب آنان به حساب می آید، این که حروف آن را به پا داشته ولی حدود آن را تحریف نمودند...».

در این حدیث اشاره شده که حروف و کلمات قرآن تغییر و تحریف نشده است و تنها حدود آن تحریف گشته است.

3 - از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِذَا وَرَدَ عَلَيكُمْ حَدِيثَانِ مُخْتَلِفَانِ فَاعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَرُدُّوهُ...»؛(2) «هرگاه بر شما دو حدیث مختلف وارد شد آن ها را بر کتاب خدا عرضه کنید؛ پس آن حدیثی که موافق کتاب خداست اخذ کرده و آن را که مخالف قرآن است ردّ نمایید...».

اگر قرآن تحریف شده بود نمی توانست میزان برای روایات متعارض گردد.

1- 658. کافی، ج 8، ص 53، رقم 16.
2- 659. وسائل الشیعه، ج 18، ص 84، باب 9، از ابواب صفات قاضی، ح 29.

امامت عامه

امامت عامه

اینک در ابتدا به مباحث امامت عامه می پردازیم:

وحدت از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

اهمیت وحدت

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدِ امْتَنَّ عَلَى جَمَاعَةِ هَذِهِ الْأُمَّةِ فِيمَا عَقَدَ بَيْنَهُمْ مِنْ حَبْلِ هَذِهِ الْأُلْفَةِ الَّتِي يَنْتَقِلُونَ فِي ظِلِّهَا وَ يَأْوُونَ إِلَى كَنَفِهَا بِنِعْمَةٍ لا يَعْرِفُ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَهَا قِيمَةً لِأَنَّهَا أَرْجَحُ مِنْ كُلِّ ثَمَنٍ وَ أَجَلُّ مِنْ كُلِّ خَطَرٍ»؛(1) «خداوند بر این امت اسلامی بر "وحدت و برادری" منّت گذارده بود که در سایه آن زندگی کنند، نعمتی بود که هیچ ارزشی نمی توان همانند آن تصور کرد؛ زیرا از هر ارزشی گرانقدرتر و از هر کرامتی والاتر است.»

صبر به جهت حفظ اسلام

1 - امام علی علیه السلام می فرماید: «... فَرَأَيتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى فَصَبَرْتُ وَ فِي الْعَينِ قَذًى وَ فِي الْحَلْقِ شَجًا»؛(2) «پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه تر دیدم، پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلوی من مانده است.»

2 - و نیز درباره دلیل سکوت خود می فرماید: «وَ ايمُ اللَّهِ لَوْ لا مَخَافَةُ الْفُرْقَةِ بَينَ الْمُسْلِمِينَ وَ أَنْ يعُودَ الْكُفْرُ وَ يبُورَ الدِّينُ لَكُنَّا عَلَى غَيرِ مَا كُنَّا لَهُمْ عَلَيهِ»؛(3) «سوگند به خدا!

1- 660. نهج البلاغه، خطبه 192.
2- 661. نهج البلاغه، خطبه 3.
3- 662. بحارالأنوار، ج 32، ص 61.

اگر ترس تفرقه بین مسلمین نبود و این که کفر بازگشته و دین سست گردد، هر آینه ما بر غیر وضعیت موجود با آن ها بودیم.»

عوامل تفرقه

1 - سوء نیت

امام علی علیه السلام فرمود: «وَ إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلاَّ خُبْثُ السَّرَائِرِ وَ سُوءُ الضَّمَائِرِ»؛(1) «همانا شما برادران دینی یکدیگرید، چیزی جز درون پلید و نیت زشت، شما را از هم جدا نساخته است.»

2 - شیطان

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «إِنَّ الشَّيطَانَ يسَنِّى لَكُمْ طُرُقَهُ وَ يرِيدُ أَنْ يحُلَّ دِينَكُمْ عُقْدَةً عُقْدَةً وَ يعْطِيكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ وَ بِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ»؛(2) «همانا شیطان راه های خود را بر شما آسان جلوه می دهد، تا گره های محکم دین شما را یکی پس از دیگری بگشاید و به جای وحدت و هماهنگی، بر پراکندگی شما بیفزاید و در پراکندگی، شما را دچار فتنه گرداند.»

محورهای وحدت

1 - دین

علی علیه السلام هنگام نکوهش کوفیان که در برابر عامل معاویه یعنی نعمان بن بشیر بی تفاوت بودند، فرمود: «... لا أَبَا لَكُمْ مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ رَبَّكُمْ أَمَا دِينٌ يجْمَعُكُمْ وَ لا حَمِيةَ تُحْمِشُكُمْ...»؛(3) «ای مردم بی اصل و ریشه! در یاری پروردگارتان برای چه در انتظارید؟ آیا دینی ندارید که شما را گرد آورد؟ و یا غیرتی که شما را به خشم وادارد؟»

2 - رسول اکرم صلی الله علیه وآله

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «دَفَنَ اللَّهُ بِهِ الضَّغَائِنَ وَ أَطْفَأَ بِهِ الثَّوَائِرَ و أَلَّفَ بِهِ إِخْوَاناً»؛(4) «خدا به برکت وجود او [نبی اکرم صلی الله علیه وآله کینه ها را دفن کرد و آتش دشمنی ها را خاموش کرد و با یکدیگر برادر شدید.»

1- 663. نهج البلاغه، خطبه 113.
2- 664. نهج البلاغه، خطبه 121.
3- 665. نهج البلاغه، خطبه 39.
4- 666.] . نهج البلاغه، خطبه 96.

و نیز فرمود: «فَانْظُرُوا إِلَی مَوَاقِعِ نِعَمِ اللَّهِ عَلَیهِمْ حِینَ بَعَثَ إِلَیهِمْ رَسُولاً فَعَقَدَ بِمِلَّتِهِ طَاعَتَهُمْ وَ جَمَعَ عَلَی دَعْوَتِهِ أُلْفَتَهُمْ...»؛(1) «حال به نعمت های بزرگ الهی که به هنگامه بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بر آنان فروریخت بنگرید، که چگونه اطاعت آنان را با دین خود پیوند داد و با دعوتش آن ها را به وحدت رساند.»

و نیز فرمود: «فَصَدَعَ بِمَا أُمِرَ بِهِ وَ بَلَّغَ رِسَالاتِ رَبِّهِ فَلَمَّ اللَّهُ بِهِ الصَّدْعَ وَ رَتَقَ بِهِ الْفَتْقَ وَ أَلَّفَ بِهِ الشَّمْلَ بَینَ ذَوِی الْأَرْحَامِ بَعْدَ الْعَدَاوَهِ الْوَاغِرَهِ فِی الصُّدُورِ وَ الضَّغَائِنِ الْقَادِحَهِ فِی الْقُلُوبِ»؛(2) «پیامبرصلی الله علیه وآله برای انجام فرمان خدا قیام کرد و رسالت های پروردگارش را ابلاغ نمود. و خداوند به وسیله او شکاف های اجتماعی را پر کرد و فاصله ها را پیوستگی بخشید، و بین خویشاوندان یگانگی برقرار ساخت، پس از آن که آتش دشمنی در سینه ها و کینه های برافروخته در دل ها جایگزین شده بود.»

3 - کتاب خدا

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «وَ عَلَیکُمْ بِکِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِینُ»؛(3) «بر شما باد به عمل کردن به قرآن که ریسمان محکم الهی است.»

از امام سجادعلیه السلام سؤال شد: معنی معصوم چیست؟ حضرت فرمود: «هُوَ الْمُعْتَصِمُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَ حَبْلُ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ لا یفْتَرِقَانِ إِلَی یوْمِ الْقِیامَهِ وَ الْإِمَامُ یهْدِی إِلَی الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ یهْدِی إِلَی الْإِمَامِ وَ ذَلِکَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ « إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ یهْدِی لِلَّتِی هِی أَقْوَمُ» »؛(4) «معصوم کسی است که به ریسمان الهی متمسک شده است و ریسمان الهی همان قرآن است که از امام معصوم جداناپذیر است تا روز قیامت، و امام انسان را به سوی قرآن هدایت می کند و قرآن هم انسان را به سوی امام هدایت می کند و بر همین مطلب اشاره می کند گفته خداوند متعال در قرآن کریم که "انّ هذا القرآن...".»

4 - رعایت حقوق طرفین

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «وَ أَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ تِلْکَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِی

1- 667. پیشین، خطبه 192.
2- 668. نهج البلاغه، خطبه 231.
3- 669. نهج البلاغه، خطبه 156.
4- 670. نور الثقلین، ج 1، ص 377 ؛ معانی الاخبار، ص 132.

عَلَى الرَّعِيهِ وَ حَقُّ الرَّعِيهِ عَلَى الْوَالِى فَرِيضَهٌ فَرَضَهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكُلٍّ عَلَى كُلٍّ فَجَعَلَهَا نِظَاماً لِأُلْفَتِهِمْ... وَ إِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيهُ وَالِيهَا أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِى بِرَعِيتِهِ اخْتَلَفَتْ هُنَالِکَ الْکَلِمَه...» ؛(1) «و در میان حقوق الهی، بزرگ ترین حقّ، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است، حق واجبی که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرد و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر قرار داد... امّا اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می رود...».

5 - ولایت اهل بیت علیهم السلام

امام باقرعلیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى عَلِمَ أَنَّهُمْ سَيفْتَرِقُونَ بَعْدَ نَبِيهِمْ وَ يخْتَلِفُونَ فَنَهَاهُمُ اَللّٰهُ عَنِ التَّفَرُّقَ كَمَا نَهَى مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يجْتَمِعُوا عَلَى وَلايهِ آلِ مُحَمَّدٍعليهم السلام وَ لا يتَفَرَّقُوا» ؛(2) «خداوند متعال می دانست که امت پیامبر بعد از او خیلی زود از هم جدا می شوند و با هم اختلاف پیدا می کنند، لذا آن ها را از تفرقه نهی کرد به طوری که امت های قبل را نهی کرده بود و امر کرد که بر ولایت آل محمدصلی الله علیه وآله جمع شوند و از یکدیگر جدا نشوند.»

و نیز فرمود: «آل محمدصلی الله علیه وآله هم حبل اللَّه الذی أمرنا بالاعتصام به، فقال « وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لا تَفَرَّقُوا» »؛(3) «خاندان پیامبر ریسمان الهی اند و خداوند در قرآن کریم امر کرده که به این ریسمان متمسک شوید و فرموده: "و اعتصموا...".»

امام علی علیه السلام محور وحدت بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله

امام کاظم علیه السلام در پاسخ به سؤالی درباره آیه « وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً» فرمود: «عَلِى بْنُ أَبِى طَالِبٍ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ» ؛(4) «علی بن ابی طالب ریسمان محکم الهی است.»

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «وَ إِنَّهُ لَيعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّى مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى» ؛(5) «به درستی که ابابکر می دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی، چون محور آسیاب است به آسیاب، که دور آن حرکت می کند.»

1- 671. نهج البلاغه، خطبه 216.
2- 672. نور الثقلين، ج 1، ص 378.
3- 673. همان، ص 377.
4- 674. نور الثقلين، ج 1، ص 377.
5- 675. نهج البلاغه، خطبه 3.

حضرت مهدی علیه السلام محور وحدت در عصر ظهور

امیرمؤمنان علیه السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام می فرماید: «أَلا وَ إِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يسْرِی فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ وَ يحْذُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ لِيحُلَّ فِيهَا رِبْقاً وَ يعْتِقَ فِيهَا رِقّاً وَ يصْدَعَ شَعْباً وَ يشْعَبَ صَدْعاً»؛ (1) «بدانید آن کس از ما که آن فتنه ها را دریابد با چراغی روشنگر در آن گام می نهد و بر همان سیره و روش صالحان رفتار می نماید تا گره ها را بگشاید و بردگان و ملت های اسیر را آزاد سازد و جمعیت های گمراه و ستمگر را پراکنده کند و حق جویان پراکنده را گرد هم در آورد.»

مقابله با تفرقه

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «كَرِهْتُ أَنْ أُفَرِّقَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ»؛ (2) «من از این که جماعت مسلمین دچار تفرقه شوند، ناراحت و بیمناکم».

فرق بین رسول و نبی و امام

امام رضاعلیه السلام می فرماید: «الْفَرْقُ بَينَ الرَّسُولِ وَ النَّبِی وَ الْإِمَامِ أَنَّ الرَّسُولَ الَّذِی ينْزَلُ عَلَيهِ جَبْرَئِيلُ فَيرَاهُ وَ يسْمَعُ كَلَامَهُ وَ ينْزَلُ عَلَيهِ الْوَحْی وَ رُبَّمَا رَأَى فِی مَنَامِهِ نَحْوَ رُؤْيا إِبْرَاهِيمَ علیه السلام وَ النَّبِی رُبَّمَا سَمِعَ الْكَلَامَ وَ رُبَّمَا رَأَى الشَّخْصَ وَ لَمْ يسْمَعْ وَ الْإِمَامُ هُوَ الَّذِی يسْمَعُ الْكَلَامَ وَ لا يرَى الشَّخْصَ»؛(3) «فرق میان رسول و نبی و امام این است که رسول بر او جبرئیل نازل می شود و او را می بیند و سخنش را می شنود و بر او وحی نازل می شود و گاهی باشد که در خواب ببیند مانند خواب دیدن ابراهیم [دستور سربریدن پسرش را] و نبی گاهی سخن جبرئیل را می شنود و گاهی خود او را می بیند و سخنش را نمی شنود و امام آن است که سخن را می شنود ولی شخص را نمی بیند.»

خالی نبودن زمین از امام

1 - کلینی به سندش از امام محمد باقرعلیه السلام روایت نموده که فرمود: «وَ اللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ أَرْضاً مُنْذُ قَبَضَ آدَمَ علیه السلام إِلاَّ وَ فِيهَا إِمَامٌ يهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ و

1- 676. نهج البلاغه، خطبه 150.
2- 677. بحارالأنوار، ج 32، ص 263.
3- 678. کافی، ج 1، ص 176، ح 2، باب الفرق بین النبی و الرسول.

َ لا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيرِ إِمَامٍ حُجَّهٍ للَّهِ ِ عَلَى عِبَادِهِ»؛(1) «به خدا سوگند از زمانی که خدا آدم را قبض روح نمود زمینی را بدون امامی که به وسیله او به سوی خدا رهبری شوند وانگذارد و او حجّت خداست و بندگانش و زمینی بدون امامی که حجّت خدا باشد بر بندگانش وجود ندارد.»

2 - و نیز روایت شده به سندش از حسین بن ابی العلاء از امام صادق علیه السلام که فرمود: «قُلْتُ لَهُ تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيرِ إِمَامٍ؟ قَالَ: لا»؛(2) «حسین بن علاء از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟ فرمود: نه.»

3 - و همچنین به سندش از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَجَلُّ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يتْرُكَ الْأَرْضَ بِغَيرِ إِمَامٍ عَادِلٍ»؛(3) «خدا برتر و بزرگ تر از آن است که زمین را بدون امام عادل واگذارد.»

4 - و نیز به سند از یونس بن یعقوب که امام صادق علیه السلام فرمود: «لَوْ لَمْ يكُنْ فِى الْأَرْضِ إِلاَّ اثْنَانِ لَكَانَ الْإِمَامُ أَحَدَهُمَا»؛(4) «اگر در زمین فقط دو کس بیشتر نباشد حتماً یکی از آن ها امام است.»

5 - و نیز به سندش از عبدصالح علیه السلام روایت می کند: «إِنَّ الْحُجَّهَ لا تَقُومُ للَّهِ ِ عَلَى خَلْقِهِ إِلاَّ بِإِمَامٍ حَتَّى يعْرَفَ»؛(5) «حجت خدا بر خلقش برپا نگردد جز به وجود امام، تا شناخته شود.»

6 - و نیز به سندش از ابوالحسن علیه السلام روایت شده که فرمود: «إِنَّ الْأَرْضَ لا تَخْلُو مِنْ حُجَّهٍ وَ أَنَا وَ اللَّهِ ذَلِكَ الْحُجَّهُ»؛(6) «زمین از حجت خدا خالی نمی باشد، و به خدا قسم که آن حجت من هستم [در زمان ایشان .»

اثر نبودن امام در زمین

1 - کلینی به سندش از امام محمد باقرعلیه السلام روایت نموده که فرمود: «لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ

1- 679. کافی، ج 1، ص 179، ح 8.
2- 680. همان، ح 4.
3- 681. همان، ح 6.

4- 682. همان، ص 180، ح 5.
5- 683. کافی، ج 1، ص 177، ح 1، باب ان الأرض لاتخلو من حجه.
6- 684. همان، ح 9.

رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ»؛(1) «چنانچه امام از زمین برگرفته شود، زمین با اهلش مضطرب گردد؛ چنانکه موج های دریا باعث اضطراب اهل دریا می شود.»

2 - و نیز به سند از ابوحمزه روایت کرده که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: «أَتَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيرِ إِمَامٍ؟ قَالَ: لَوْ بَقِيتِ الْأَرْضُ بِغَيرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ»؛(2) «آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟ فرمود: اگر زمین بدون امام باشد، فرو رود [و نظمش از هم بپاشد].»

اتصال وصایت و امامت

1 - امام علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله خَتَمَ مِائَةَ أَلْفِ نَبِی وَ أَرْبَعَةً وَ عِشْرِينَ أَلْفَ نَبِی وَ خَتَمْتُ أَنَا مِائَةَ أَلْفِ وَصِی...»؛(3) «رسول خدا ختم کرد صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را و من ختم کردم صد و بیست و چهار هزار وصی را...».

2 - امام باقرعلیه السلام فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ وَصِی كَانَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ هِبَةُ اللَّهِ بْنُ آدَمَ وَ مَا مِنْ نَبِی مَضَى إِلاَّ وَ لَهُ وَصِی وَ كَانَ جَمِيعُ الْأَنْبِياءِ مِائَةَ أَلْفِ نَبِی وَ عِشْرِينَ أَلْفَ نَبِی...»؛(4) «نخستین وصیی که در روی زمین بود هبه اللّه پسر آدم بود و هیچ پیغمبری درنگذشت، جز این که او را وصیی بود و همه پیغمبران یکصد و بیست هزار نفر بودند...».

3 - امام صادق علیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «أَنَا سَيدُ النَّبِيينَ وَ وَصِيی سَيدُ الْوَصِيينَ وَ أَوْصِيائِی سَادَةُ الْأَوْصِياءِ إِنَّ آدَمَ علیه السلام سَأَلَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يجْعَلَ لَهُ وَصِياً صَالِحاً فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيهِ إِنِّی أَكْرَمْتُ الْأَنْبِياءَ بِالنُّبُوَّةِ ثُمَّ اخْتَرْتُ مِنْ خَلْقِی خَلْقاً وَ جَعَلْتُ خِيارَهُمُ الْأَوْصِياءَ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ إِلَيهِ يا آدَمُ أَوْصِ إِلَى شَيثٍ فَأَوْصَى آدَمُ علیه السلام إِلَى شَيثٍ وَ هُوَ هِبَةُ اللَّهِ بْنُ آدَمَ وَ أَوْصَى شَيثٌ إِلَى ابْنِهِ شبان وَ هُوَ ابْنُ نَزْلَةَ الْحَوْرَاءِ الَّتِی أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ فَزَوَّجَهَا ابْنَهُ شَيثاً وَ أَوْصَى شَيَّانُ إِلَى محلث وَ أَوْصَى محلث إِلَى محوق وَ أَوْصَى محوق إِلَى غثميشا وَ أَوْصَى غثميشا إِلَى أخنوخ وَ هُوَ إِدْرِيسُ النَّبِی علیه السلام وَ أَوْصَى إِدْرِيسُ إِلَى نَاحُورَ وَ دَفَعَهَا نَاحُورُ إِلَى نُوحٍ علیه السلام وَ أَوْصَى نُوحٌ إِلَى سَامٍ

1- 685. پیشین، ح 12.
2- 686. کافی، ج 1، ص 179، ح 10.
3- 687. همان.
4- 688. بصائر الدرجات، ص 121 ؛ کافی، ج 1، ص 224، باب انّ الأئمّه ورثوا عنهم الائمه، ح 2.

وَ أَوْصَى سَامٌ إِلَى عَثَامِرَ وَ أَوْصَى عَثَامِرُ إِلَى برغيثاشا وَ أَوْصَى برغيثاشا إِلَى يافِثَ وَ أَوْصَى يافِثُ إِلَى بره وَ أَوْصَى بره إِلَى جفسيه وَ أَوْصَى جفسيه إِلَى عِمْرَانَ وَ دَفَعَهَا عِمْرَانُ إِلَى إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ عليه السلام وَ أَوْصَى إِبْرَاهِيمُ إِلَى ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ وَ أَوْصَى إِسْمَاعِيلُ إِلَى إِسْحَاقَ وَ أَوْصَى إِسْحَاقُ إِلَى يَعْقُوبَ وَ أَوْصَى يَعْقُوبُ إِلَى يوسُفَ وَ أَوْصَى يوسُفُ إِلَى بَثْرِيَاءَ وَ أَوْصَى بَثْرِياءُ إِلَى شُعَيبٍ وَ دَفَعَهَا شُعَيبٌ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام وَ أَوْصَى مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ إِلَى يوشَعَ بْنِ نُونٍ وَ أَوْصَى يوشَعُ بْنُ نُونٍ إِلَى دَاوُدَ وَ أَوْصَى دَاوُدُ إِلَى سُلَيمَانَ عليه السلام وَ أَوْصَى سُلَيمَانُ إِلَى آصَفَ بْنِ بَرْخِيا وَ أَوْصَى آصَفُ بْنُ بَرْخِيا إِلَى زَكَرِيا وَ دَفَعَهَا زَكَرِيا إِلَى عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عليه السلام وَ أَوْصَى عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ إِلَى شَمْعُونَ بْنِ حَمُّونَ الصَّفَا وَ أَوْصَى شَمْعُونُ إِلَى يحْيى بْنِ زَكَرِيا وَ أَوْصَى يحْيى بْنُ زَكَرِيا إِلَى مُنْذِرٍ وَ أَوْصَى مُنْذِرٌ إِلَى سُلَيمَةَ وَ أَوْصَى سُلَيمَةُ إِلَى بُرْدَةَ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ دَفَعَهَا إِلَى بُرْدَةُ وَ أَنَا أَدْفَعُهَا إِلَيکَ يا عَلِى وَ أَنْتَ تَدْفَعَهَا إِلَى وَصِيکَ وَ يدْفَعُهَا وَصِيکَ إِلَى أَوْصِيائِکَ مِنْ وُلْدِکَ وَاحِدٍ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى تُدْفَعَ إِلَى خَيرِ أَهْلِ الْأَرْضِ بَعْدَکَ وَ لَتَکْفُرَنَّ بِکَ الْأُمَّةُ وَ لَتَخْتَلِفَنَّ عَلَيکَ اخْتِلافاً شَدِيداً اَلثَّابِتُ عَلَيکَ كَالْمُقِيمِ مَعِى وَ الشَّاذُّ عَنْکَ فِى النَّارِ وَ النَّارُ مَثْوَى الْكَافِرِينَ»؛(1) «من بزرگ پيامبران و وصى من آقاى اوصيا و اوصياى او بزرگان اوصيا مى باشند. همانا آدم عليه السلام از خداى عزّوجلّ درخواست كرد تا براى او وصى صالحى قرار دهد. خداوند عزّوجلّ به او چنين وحى كرد: همانا من پيامبران را به نبوت تكريم نمودم، آن گاه خلقى را برگزيدم و بهترين آنان را اوصيا قرار دادم. آدم عليه السلام عرض كرد: اى پروردگار من! پس وصى مرا بهترين اوصيا قرار بده. خداوند عزّوجلّ به او چنين وحى نمود: اى آدم! به شيث - كه همان هبت اللّه فرزند آدم بود - وصيت كن. او به شيث وصيت كرد. و شيث به فرزندش شبّان وصيت نمود. و او فرزند نزله حوراء بود كه خداوند عزّوجلّ براى آدم از بهشت فرستاد و شيث با او ازدواج كرد. و شبان به فرزندش محليث وصيت كرد، و او به محوق و محوق به عثميشا و عثميشا به اخنوخ كه همان ادريس پيامبر است. و او به ناخور و ناخور وصايت را به نوح عليه السلام واگذار كرد. و نوح به سام و سام به عثامر و عثامر به برغيثاشا و برغيثاشا به يافث و يافث به برّه و برّه به جفسيه و او به عمران،

1- 689. كمال الدين، ص 211.

و عمران وصایت را به ابراهیم خلیل رساند. و او به فرزندش اسماعیل و او به اسحاق و اسحاق به یعقوب و یعقوب به یوسف و او به ثریا و او به شعیب و او به موسی بن عمران و او به یوشع بن نون و او به داوود و او به سلیمان و او به آصف بن برخیا و او به زکریا و او به عیسی و او به شمعون فرزند حمون صفا و او به یحیی فرزند زکریا و او به منذر و او به سلیمه و او به برده وصیت نمود. آن گاه رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: برده وصایت را به من واگذار کرد و من آن را به تو تحویل می دهم ای علی! و تو به وصی خودت واگذار می کنی و وصی تو به اوصیای تو از فرزندانت، یکی پس از دیگری تا این که آن را به بهترین اهل روی زمین از بعد تو واگذار شود.»

4 - عبداللَّه بن جندب گفت، سؤال کردم از ابالحسن علیه السلام درباره سخن خداوند عزّوجلّ: « وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يتَذَكَّرُونَ»؛(1) «ما این گفتار را برای ایشان پی در پی کردیم، شاید متذکّر شوند.» حضرت فرمود: «إِمَامٌ إِلَى إِمَامٍ»؛(2) «امامی را به امامی دیگر متّصل کردیم [تا زمین از حجت خالی نماند و مردم را عذر و بهانه ای نباشد].»

فلسفه وجود امام

اشاره

از کلمات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که به جهاتی وجود امام لازم و ضروری است:

1 - بیان احکام و دعوت مردم به راه خدا

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلاَّ وَ للَّهِ ِ فِيهَا الْحُجَّهُ يعَرِّفُ الْحَلالَ وَ الْحَرَامَ وَ يدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ»؛(3) «زمین از حالی به حالی نگردد جز آن که برای خدا در آن حجّتی باشد که حلال و حرام را به مردم بفهماند و ایشان را به راه خدا بخواند.»

2 - رفع عذاب به وجود امام

به امام باقرعلیه السلام گفته شد: برای چه منظور به نبی و امام احتیاج هست؟ امام فرمود: «لِبَقَاءِ الْعَالَمِ عَلَى صَلاحِهِ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يرْفَعُ الْعَذَابَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ إِذَا كَانَ فِيهَا نَبِى أَوْ إِمَامٌ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: « وَ ما كانَ اللَّهُ لِيعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ»(4) وَ قَالَ النَّبِى صلى الله عليه وآله:

1- 690. سوره قصص، آیه 51.
2- 691. کافی، ج 1، ص 343، ح 18.
3- 692. کافی، ج 1، ص 178، ح 3، باب الارض تخلو من حجه.
4- 693. سوره انفال، آیه 33.

النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ بَيتِی أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ فَإِذَا ذَهَبَتِ النُّجُومُ أَتَی أَهْلَ السَّمَاءِ مَا يكْرَهُونَ و ادا ذهب اهل بيتی اتی الناس ما يكرهون»؛ (1) «به خاطر حفظ بقای این عالم برصلاح و نظم خودش، و برای همین است که خداوند متعال عذاب را از اهل زمین برمی دارد تا وقتی در زمین امام یا نبی وجود داشته باشد، و این سخن خداوند متعال است که می فرماید: [تا تو ای پیامبر در میان آن ها هستی، خداوند آن ها را مجازات نخواهد کرد] و همچنین پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: ستارگان حافظ اهل آسمانند و اهل بیت من حافظ اهل زمین هستندKQپس وقتی ستارگان بروند، بر اهل آسمان آنچه نمی خواهد خواهد رسید، [هلاک گردند] و وقتی اهل بیت من بروند، اهل زمین از آنچه دوست ندارند بر آن ها وارد می شود.»

3 - وجود امام به جهت عبادت خدا

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «تَبْقَی الْأَرْضُ بِلا عَالِمٍ حَی ظَاهِرٍ يفْزَعُ [يفْزَعُ إِلَيهِ النَّاسُ فِی حَلالِهِمْ وَ حَرَامِهِمْ؟ فَقَالَ لِی: إِذاً لا يعْبَدُ اللَّهُ»؛ (2) «آیا زمین بدون عالم [حجت خدا] زنده ظاهر که مردم در حلال و حرامشان به او پناه برند باقی می ماند؟ حضرت فرمود: در آن صورت خدا عبادت نخواهد شد.»

4 - وجود امام، منشأ صلاح مردم

امام صادق علیه السلام فرمود: «لا يصْلُحُ النَّاسُ إِلاَّ بِإِمَامٍ وَ لا تَصْلُحُ الْأَرْضُ إِلاَّ بِذَلِکَ»؛(3) «مردم به صلاح و فلاح نمی رسند مگر به وجود امام و همچنین زمین در مسیر درست [و نظمش قرار نمی گیرد مگر به وجود امام.»

5 - باطل نشدن حجّت الهی

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود:«اللّهُمَّ بَلَی لا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ للَّهِ بِحُجَّهٍ إِمَّا ظَاهِراً مَشْهُوراً وَ إِمَّا خَائِفاً مَغْمُوراً لِئَلاَّ تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَ بَينَاتُهُ»؛(4) «آری، خداوندا! زمین هیچ گاه از حجت خالی نیست که برای خدا با برهان روشن قیام کند یا آشکار و شناخته شده، یا بیمناک و پنهان؛ تا حجت خدا باطل نشود، و نشانه هایش از بین نرود.»

1- 694. علل الشرایع، ج 1، ص 123، باب 103، ح 1.
2- 695. علل الشرایع، ج 1، ص 195، باب 153، ح 2.
3- 696. همان، ص 196، ح 9.
4- 697. نهج البلاغه، حکمت 147.

6 - جلوگیری از نابودی حق

امام صادق علیه السلام فرمود: «لن تخلو الأرض من حجه عالم یحیی فیها ما یمیتون من الحق ثم تلا هذه الآیه: « یرِیدُونَ لِیطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ»(1) »؛(2) «هرگز زمین از حجت دانا خالی نیست، تا آنچه از حق را که پایمال و نابود می کنند زنده کند. آن گاه این آیه را تلاوت نمود: "آنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند، ولی خدا نور خود را کامل می کند هر چند کافران خوش نداشته باشند".»

7 - جلوگیری از تحریف

کلینی رحمه الله به سندش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «إِنَّ الْأَرْضَ لا تَخْلُو إِلاَّ وَ فِیهَا إِمَامٌ کَیمَا إِنْ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَیئاً رَدَّهُمْ وَ إِنْ نَقَصُوا شَیئاً أَتَمَّهُ لَهُمْ»؛(3) «همانا زمین در هیچ حالی از امام خالی نگردد برای آن که اگر مؤمنین چیزی [در اصول یا فروع دین] افزودند آن ها را برگرداند و اگر چیزی را کم کردند برای آن ها تکمیل کند.»

امام رضاعلیه السلام فرمود: «أَنَّهُ لَوْ لَمْ یجْعَلْ لَهُمْ إِمَاماً قَیماً أَمِیناً حَافِظاً مُسْتَوْدَعاً لَدَرَسَتِ الْمِلَّهُ وَ ذَهَبَ الدِّینُ وَ غُیرَتِ السُّنَّهُ وَ الْأَحْکَامُ وَ لَزَادَ فِیهِ الْمُبْتَدِعُونَ وَ نَقَصَ مِنْهُ الْمُلْحِدُونَ وَ شَبَّهُوا ذَلِکَ عَلَی الْمُسْلِمِینَ لِأَنَّا قَدْ وَجَدْنَا الْخَلْقَ مَنْقُوصِینَ مُحْتَاجِینَ غَیرَ کَامِلِینَ مَعَ اخْتِلافِهِمْ وَ اخْتِلافِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشَتُّتِ أَنْحَائِهِمْ فَلَوْ لَمْ یجْعَلْ لَهُمْ قَیماً حَافِظاً لِمَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ صلی الله علیه وآله لَفَسَدُوا عَلَی نَحْوِ مَا بَینَّا وَ غُیرَتِ الشَّرَائِعُ وَ السُّنَنُ وَ الْأَحْکَامُ وَ الْإِیمَانُ وَ کَانَ فِی ذَلِکَ فَسَادُ الْخَلْقِ أَجْمَعِینَ»؛(4) «اگر خداوند برای مردم امام سرپرست، امانت دار، حافظ، نگهبان قرار نداده بود، ملت از هم پاشیده و دین نابود و سنت و احکام تغییر می کرد. و به طور حتم بدعت گذاران در آن زیاد نموده و ملحدان از آن کم می کردند و دین را بر مسلمانان مشتبه می ساختند؛ زیرا ما مردم را ناقص یافتیم که محتاج بوده و با اختلافشان و اختلاف هواهایشان و پراکندگی حالات آنان، کامل نیستند. و لذا اگر خداوند سرپرست و حافظی بر آنچه پیامبرصلی الله علیه وآله آورده قرار نداده بود، آن گونه که بیان نمودیم، همگی فاسد می شدند

1- 698. سوره صف، آیه 8.

2- 699. بصائرالدرجات، ص 507، باب 10، ح 17.
3- 700. اصول كافى، ج 1، ص 178، ح 2.
4- 701. علل الشرايع، ج 1، ص 253، باب 182، ح 9 ؛ عيون اخبارالرضاعليه السلام، ج 2، ص 100، ح 1، باب 34.

و شرایع و سنت ها و احکام و ایمان تغییر می یافت و نتیجه این کار فساد تمام خلق بود.»

8 - رفع اشتباهات جامعه

علی بن ابراهیم از پدرش، و او از حسن بن ابراهیم و او از یونس بن یعقوب گفت: «كَانَ عِنْدَ أَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ مِنْهُمْ حُمْرَانُ بْنُ أَعْیَنَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ النُّعْمَانِ وَ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ وَ الطَّیارُ وَ جَمَاعَةٌ فِیهِمْ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ وَ هُوَ شَابٌّ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام یا هِشَامُ أَلا تُخْبِرُنِی كَیفَ صَنَعْتَ بِعَمْرِو بْنِ عُبَیدٍ وَ كَیفَ سَأَلْتَهُ فَقَالَ هِشَامٌ یا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّی أَجِلُّكَ وَ أَسْتَحْییكَ وَ لا یعْمَلُ لِسَانِی بَینَ یدَیكَ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَی ءٍ فَافْعَلُوا قَالَ هِشَامٌ بَلَغَنِی مَا كَانَ فِیهِ عَمْرُو بْنُ عُبَیدٍ وَ جُلُوسُهُ فِی مَسْجِدِ الْبَصْرَهِ فَعَظُمَ ذَلِكَ عَلَی فَخَرَجْتُ إِلَیهِ وَ دَخَلْتُ الْبَصْرَهَ یوْمَ الْجُمُعَهِ فَأَتَیتُ مَسْجِدَ الْبَصْرَهِ فَإِذَا أَنَا بِحَلْقَهٍ كَبِیرَهٍ فِیهَا عَمْرُو بْنُ عُبَیدٍ وَ عَلَیهِ شَمْلَهٌ سَوْدَاءُ مُتَّزِراً بِهَا مِنْ صُوفٍ وَ شَمْلَهٌ مُرْتَدِیاً بِهَا وَ النَّاسُ یسْأَلُونَهُ فَاسْتَفْرَجْتُ النَّاسَ فَأَفْرَجُوا لِی ثُمَّ قَعَدْتُ فِی آخِرِ الْقَوْمِ عَلَی رُكْبَتَی ثُمَّ قُلْتُ أَیهَا الْعَالِمُ إِنِّی رَجُلٌ غَرِیبٌ تَأْذَنُ لِی فِی مَسْأَلَهٍ فَقَالَ لِی نَعَمْ فَقُلْتُ لَهُ أَلَكَ عَینٌ فَقَالَ یا بُنَی أَی شَی ءٍ هَذَا مِنَ السُّؤَالِ وَ شَی ءٌ تَرَاهُ كَیفَ تَسْأَلُ عَنْهُ فَقُلْتُ هَكَذَا مَسْأَلَتِی فَقَالَ یا بُنَی! سَلْ وَ إِنْ كَانَتْ مَسْأَلَتُكَ حَمْقَاءَ قُلْتُ أَخْبِرْنِی فِیهَا قَالَ لِی سَلْ قُلْتُ أَ لَكَ عَینٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهَا قَالَ أَرَی بِهَا الْأَلْوَانَ وَ الْأَشْخَاصَ قُلْتُ فَلَكَ أَنْفٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهِ قَالَ أَشَمُّ بِهِ الرَّائِحَهَ قُلْتُ أَلَكَ فَمٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهِ قَالَ أَذُوقُ بِهِ الطَّعْمَ قُلْتُ فَلَكَ أُذُنٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهَا قَالَ أَسْمَعُ بِهَا الصَّوْتَ قُلْتُ أَ لَكَ قَلْبٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهِ قَالَ أُمَیزُ بِهِ كُلَّ مَا وَرَدَ عَلَی هَذِهِ الْجَوَارِحِ وَ الْحَوَاسِّ قُلْتُ أَوَ لَیسَ فِی هَذِهِ الْجَوَارِحِ غِنًی عَنِ الْقَلْبِ فَقَالَ لا قُلْتُ وَ كَیفَ ذَلِكَ وَ هِی صَحِیحَهٌ سَلِیمَهٌ قَالَ یا بُنَی إِنَّ الْجَوَارِحَ إِذَا شَكَّتْ فِی شَی ءٍ شَمَّتْهُ أَوْ رَأَتْهُ أَوْ ذَاقَتْهُ أَوْ سَمِعَتْهُ رَدَّتْهُ إِلَی الْقَلْبِ فَیسْتَیقِنُ الْیقِینَ وَ یبْطِلُ الشَّكَّ قَالَ هِشَامٌ فَقُلْتُ لَهُ فَإِنَّمَا أَقَامَ اللَّهُ الْقَلْبَ لِشَكِّ الْجَوَارِحِ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ لا بُدَّ مِنَ الْقَلْبِ وَ إِلاَّ لَمْ تَسْتَیقِنِ الْجَوَارِحُ قَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ لَهُ یا أَبَا مَرْوَانَ فَاللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَی لَمْ یتْرُكْ جَوَارِحَكَ حَتَّی جَعَلَ لَهَا إِماماً یصَحِّحُ لَهَا الصَّحِیحَ وَ یتَیقَّنُ بِهِ مَا شُكَّ فِیهِ وَ یتْرُكُ هَذَا الْخَلْقَ كُلَّهُمْ فِی حَیرَتِهِمْ وَ شَكِّهِمْ وَ اخْتِلافِهِمْ لا یقِیمُ لَهُمْ إِماماً یرُدُّونَ إِلَیهِ شَكَّهُمْ وَ حَیرَتَهُمْ وَ یقِیمُ لَكَ

إِمَاماً لِجَوَارِحِکَ تَرُدُّ إِلَیهِ حَیرَتَکَ وَ شَکَّکَ قَالَ فَسَکَتَ وَ لَمْ یقُلْ لِی شَیئاً ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَی فَقَالَ لِی أَنْتَ هِشَامُ بْنُ الْحَکَمِ فَقُلْتُ لا قَالَ أَمِنْ جُلَسَائِهِ قُلْتُ لا قَالَ فَمِنْ أَینَ أَنْتَ قَالَ قُلْتُ مِنْ أَهْلِ الْکُوفَهِ قَالَ فَأَنْتَ إِذاً هُوَ ثُمَّ ضَمَّنِی إِلَیهِ وَ أَقْعَدَنِی فِی مَجْلِسِهِ وَ زَالَ عَنْ مَجْلِسِهِ وَ مَا نَطَقَ حَتَّی قُمْتُ قَالَ فَضَحِکَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام وَ قَالَ یا هِشَامُ مَنْ عَلَّمَکَ هَذَا قُلْتُ شَی ءٌ أَخَذْتُهُ مِنْکَ وَ أَلَّفْتُهُ فَقَالَ هَذَا وَ اللَّهِ مَکْتُوبٌ فِی صُحُفِ إِبْرَاهِیمَ وَ مُوسَی»؛ (1) «جمعی از اصحاب که حمران و ابن نعمان و ابن سالم و طیار در میانشان بودند خدمت امام صادق علیه السلام بودند و جمعی دیگر در اطراف هشام بن حکم که تازه جوانی بود، نیز حضور داشتند، امام صادق علیه السلام فرمود: ای هشام! گزارش نمی دهی که [در مباحثه با عمرو بن عبید چه کردی و چگونه از او سؤال نمودی؟ عرض کرد: جلالت شما مرا می گیرد و شرم دارم و زبانم نزد شما به کار نمی افتد. امام فرمود: چون به شما امر نمودم به جا آورید.

هشام عرض کرد: وضع عمرو بن عبید و مجلس مسجد بصره او به من خبر رسید، و بر من گران آمد، به سویش رهسپار شدم، روز جمعه ای وارد بصره شدم و به مسجد آنجا درآمدم، جماعت بسیاری را دیدم که حلقه زده و عمرو بن عبید در میان آن هاست و جامه پشمینه سیاهی به کمر بسته و عبایی به دوش انداخته و مردم از او سؤال می کردند، از مردم راه خواستم و به من راه دادند تا در آخر مردم به زانو نشستم، آن گاه گفتم: ای مرد دانشمند! من مردی غریبم، اجازه دارم مسئله ای را بپرسم؟ گفت: آری، گفتم: چشم دارید؟ گفت: پسر جانم این چه سؤالی است، چیزی را که می بینی چگونه از آن سؤال می کنی؟! گفتم: سؤال من همین طور است. گفت: بپرس پسر جانم، اگر چه پرسشت احمقانه است. گفتم: شما جواب همان را بفرمایید. گفت: بپرس.

گفتم: شما چشم دارید؟ گفت: آری، گفتم: با آن چه می کنید؟ گفت: با آن رنگ ها و اشخاص را می بینم. گفتم: بینی دارید؟ گفت: آری، گفتم: با آن چه می کنید؟ گفت: با آن می بویم. گفتم: دهن دارید؟ گفت: آری، گفتم: با آن چه می کنید؟ گفت: با آن مزه را می چشم. گفتم: گوش دارید؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه می کنید؟ گفت: با آن صداها را می شنوم. گفتم:

1- 702. کافی، ج 1، ص 170؛ طبع دار الکتب الاسلامیه.

شما دل دارید؟ گفت: آری، گفتم: با آن چه می کنید؟ با آن، آنچه بر اعضا و حواسم درآید، تشخیص می دهم. گفتم: مگر با وجود این اعضا از دل بی نیازی نیست؟ گفت: نه، گفتم: چگونه؟ با آن که اعضا صحیح و سالم باشد [چه نیازی به دل داری ؟ گفت: پسر جانم هر گاه اعضای بدن در چیزی که ببوید یا ببیند و یا بچشد یا بشنود، تردید کند، آن را به دل ارجاع دهد تا تردیدش برود و یقین حاصل کند. من گفتم: پس خدا دل را برای رفع تردید اعضا گذاشته است؟ گفت: آری، گفتم: دل لازم است وگرنه برای اعضا یقینی نباشد. گفت: آری، گفتم: ای ابامروان [عمرو بن عبید] خدای تبارک و تعالی که اعضای تو را بدون امامی که صحیح را تشخیص دهد و تردید را متقن کند وانگذاشته، این همه مخلوق را در سرگردانی و تردید و اختلاف واگذارد و برای ایشان امامی که در تردید و سرگردانی خود به او رجوع کنند قرار نداده، در صورتی که برای اعضای تو امامی قرار داده که حیرت و تردیدت را به او ارجاع دهی؟

او ساکت شد و جوابی نداد، سپس به من متوجه شد و گفت: تو هشام بن حکمی؟ گفتم: نه، گفت: از همنشین های او هستی؟ گفتم: نه، گفت: اهل کجایی؟ گفتم: اهل کوفه، گفت: تو همان هشامی. سپس مرا در آغوش گرفت و به جای خود نشانید و خودش از آنجا برخاست و تا من آنجا بودم، سخن نگفت. حضرت خندید و فرمود: این را چه کسی به تو آموخت؟ عرض کردم: آنچه از شما شنیده بودم منظم کردم، فرمود: به خدا سوگند که این مطالب در صحف ابراهیم و موسی می باشد.»

یونس بن یعقوب گوید: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام فَوَرَدَ عَلَیهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَقَالَ إِنِّی رَجُلٌ صَاحِبُ كَلَامٍ وَ فِقْهٍ وَ فَرَائِضَ وَ قَدْ جِئْتُ لِمُنَاظَرَةِ أَصْحَابِكَ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام كَلَامُكَ مِنْ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله أَوْ مِنْ عِنْدِكَ فَقَالَ مِنْ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَ مِنْ عِنْدِی فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام: فَأَنْتَ إِذاً شَرِیكُ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ لا قَالَ فَسَمِعْتَ الْوَحْی عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ یخْبِرُكَ قَالَ لا قَالَ فَتَجِبُ طَاعَتُكَ كَمَا تَجِبُ طَاعَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله قَالَ لا فَالْتَفَتَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام إِلَی فَقَالَ یا یونُسَ بْنَ یعْقُوبَ هَذَا قَدْ خَصَمَ نَفْسَهُ قَبْلَ أَنْ یتَكَلَّمَ ثُمَّ قَالَ یا یونُسُ لَوْ كُنْتَ تُحْسِنُ الْكَلَامَ كَلَّمْتَهُ قَالَ یونُسُ فَیا لَهَا مِنْ حَسْرَةٍ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّی

سَمِعْتُکَ تَنْهَی عَنِ الْکَلامِ وَ تَقُولُ وَیلٌ لِأَصْحَابِ الْکَلامِ یقُولُونَ هَذَا ینْقَادُ وَ هَذَا لا ینْقَادُ وَ هَذَا ینْسَاقُ وَ هَذَا لا ینْسَاقُ وَ هَذَا نَعْقِلُهُ وَ هَذَا لا نَعْقِلُهُ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام إِنَّمَا قُلْتُ فَوَیلٌ لَهُمْ إِنْ تَرَکُوا مَا أَقُولُ وَ ذَهَبُوا إِلَی مَا یرِیدُونَ ثُمَّ قَالَ لِی اخْرُجْ إِلَی الْبَابِ فَانْظُرْ مَنْ تَرَی مِنَ الْمُتَکَلِّمِینَ فَأَدْخِلْهُ قَالَ فَأَدْخَلْتُ حُمْرَانَ بْنَ أَعْینَ وَ کَانَ یحْسِنُ الْکَلامَ وَ أَدْخَلْتُ الْأَحْوَلَ وَ کَانَ یحْسِنُ الْکَلامَ وَ أَدْخَلْتُ هِشَامَ بْنَ سَالِمٍ وَ کَانَ یحْسِنُ الْکَلامَ وَ أَدْخَلْتُ قَیسَ بْنَ الْمَاصِرِ وَ کَانَ عِنْدِی أَحْسَنَهُمْ کَلاماً وَ کَانَ قَدْ تَعَلَّمَ الْکَلامَ مِنْ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ علیه السلام فَلَمَّا اسْتَقَرَّ بِنَا الْمَجْلِسُ وَ کَانَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام قَبْلَ الْحَجِّ یسْتَقِرُّ أَیاماً فِی جَبَلٍ فِی طَرَفِ الْحَرَمِ فِی فَازَةٍ لَهُ مَضْرُوبَةٍ قَالَ فَأَخْرَجَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام رَأْسَهُ مِنْ فَازَتِهِ فَإِذَا هُوَ بِبَعِیرٍ یخُبُّ فَقَالَ هِشَامٌ وَ رَبِّ الْکَعْبَةِ قَالَ فَظَنَنَّا أَنَّ هِشَاماً رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ عَقِیلٍ کَانَ شَدِیدَ الْمَحَبَّةِ لَهُ قَالَ فَوَرَدَ هِشَامُ بْنُ الْحَکَمِ وَ هُوَ أَوَّلُ مَا اخْتَطَّتْ لِحْیتُهُ وَ لَیسَ فِینَا إِلَّا مَنْ هُوَ أَکْبَرُ سِنّاً مِنْهُ قَالَ فَوَسَّعَ لَهُ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام وَ قَالَ نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ یدِهِ ثُمَّ قَالَ یا حُمْرَانُ کَلِّمِ الرَّجُلَ فَکَلَّمَهُ فَظَهَرَ عَلَیهِ حُمْرَانُ ثُمَّ قَالَ یا طَاقِی کَلِّمْهُ فَکَلَّمَهُ فَظَهَرَ عَلَیهِ الْأَحْوَلُ ثُمَّ قَالَ یا هِشَامَ بْنَ سَالِمٍ کَلِّمْهُ فَتَعَارَفَا ثُمَّ قَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام لِقَیسٍ الْمَاصِرِ کَلِّمْهُ فَکَلَّمَهُ فَأَقْبَلَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام یضْحَکُ مِنْ کَلامِهِمَا مِمَّا قَدْ أَصَابَ الشَّامِی فَقَالَ لِلشَّامِی کَلِّمْ هَذَا الْغُلامَ یعْنِی هِشَامَ بْنَ الْحَکَمِ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ لِهِشَامٍ یا غُلامُ سَلْنِی فِی إِمَامَةِ هَذَا فَغَضِبَ هِشَامٌ حَتَّی ارْتَعَدَ ثُمَّ قَالَ لِلشَّامِی یا هَذَا أَرَبُّکَ أَنْظَرُ لِخَلْقِهِ أَمْ خَلْقُهُ لِأَنْفُسِهِمْ فَقَالَ الشَّامِی بَلْ رَبِّی أَنْظَرُ لِخَلْقِهِ قَالَ فَفَعَلَ بِنَظَرِهِ لَهُمْ مَاذَا قَالَ أَقَامَ لَهُمْ حُجَّةً وَ دَلِیلاً کَیلاَ یتَشَتَّتُوا أَوْ یخْتَلِفُوا یتَأَلَّفُهُمْ وَ یقِیمُ أَوَدَهُمْ وَ یخْبِرُهُمْ بِفَرْضِ رَبِّهِمْ قَالَ فَمَنْ هُوَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله قَالَ هِشَامٌ فَبَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله قَالَ الْکِتَابُ وَ السُّنَّةُ قَالَ هِشَامٌ فَهَلْ نَفَعَنَا الْیوْمَ الْکِتَابُ وَ السُّنَّةُ فِی رَفْعِ الِاخْتِلافِ عَنَّا قَالَ الشَّامِی: نَعَمْ قَالَ فَلِمَ اخْتَلَفْنَا أَنَا وَ أَنْتَ وَ صِرْتَ إِلَینَا مِنَ الشَّامِ فِی مُخَالَفَتِنَا إِیاکَ قَالَ فَسَکَتَ الشَّامِی فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام لِلشَّامِی مَا لَکَ لا تَتَکَلَّمُ قَالَ الشَّامِی إِنْ قُلْتُ لَمْ نَخْتَلِفْ کَذَبْتُ وَ إِنْ قُلْتُ إِنَّ الْکِتَابَ وَ السُّنَّةَ یرْفَعَانِ عَنَّا الِاخْتِلافَ أَبْطَلْتُ لِأَنَّهُمَا یحْتَمِلانِ الْوُجُوهَ وَ إِنْ قُلْتُ قَدِ اخْتَلَفْنَا وَ کُلٌّ وَاحِدٍ مِنَّا یدَّعِی الْحَقَّ فَلَمْ ینْفَعْنَا إِذَنِ الْکِتَابُ وَ السُّنَّةُ إِلَّا أَنَّ لِی عَلَیهِ هَذِهِ الْحُجَّةَ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام سَلْهُ تَجِدْهُ مَلِیاً فَقَالَ الشَّامِی یا هَذَا مَنْ أَنْظَرُ لِلْخَلْقِ أَ رَبُّهُمْ أَوْ

أَنْفُسُهُمْ فَقَالَ هِشَامٌ رَبُّهُمْ أَنْظَرُ لَهُمْ مِنْهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ فَقَالَ الشَّامِی فَهَلْ أَقَامَ لَهُمْ مَنْ یجْمَعُ لَهُمْ کَلِمَتَهُمْ وَ یقِیمُ أَوَدَهُمْ وَ یخْبِرُهُمْ بِحَقِّهِمْ مِنْ بَاطِلِهِمْ قَالَ هِشَامٌ فِی وَقْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله أَوِ السَّاعَهِ قَالَ الشَّامِی فِی وَقْتِ رَسُولِ اللَّهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَ السَّاعَهِ مَنْ فَقَالَ هِشَامٌ هَذَا الْقَاعِدُ الَّذِی تُشَدُّ إِلَیهِ الرِّحَالُ وَ یخْبِرُنَا بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وِرَاثَهً عَنْ أَبٍ عَنْ جَدٍّ قَالَ الشَّامِی فَکَیفَ لِی أَنْ أَعْلَمَ ذَلِکَ قَالَ هِشَامٌ سَلْهُ عَمَّا بَدَا لَکَ قَالَ الشَّامِی قَطَعْتَ عُذْرِی فَعَلَی السُّؤَالُ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام یا شَامِی أُخْبِرُکَ کَیفَ کَانَ سَفَرُکَ وَ کَیفَ کَانَ طَرِیقُکَ کَانَ کَذَا وَ کَذَا فَأَقْبَلَ الشَّامِی یقُولُ صَدَقْتَ أَسْلَمْتُ لِلَّهِ السَّاعَهَ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام بَلْ آمَنْتَ بِاللَّهِ السَّاعَهَ إِنَّ الْإِسْلَامَ قَبْلَ الْإِیمَانِ وَ عَلَیهِ یتَوَارَثُونَ وَ یتَنَاکَحُونَ وَ الْإِیمَانُ عَلَیهِ یثَابُونَ فَقَالَ الشَّامِی صَدَقْتَ فَأَنَا السَّاعَهَ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَ أَنَّکَ وَصِی الْأَوْصِیاءِ ثُمَّ الْتَفَتَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام إِلَی حُمْرَانَ فَقَالَ تُجْرِی الْکَلَامَ عَلَی الْأَثَرِ فَتُصِیبُ وَ الْتَفَتَ إِلَی هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ فَقَالَ تُرِیدُ الْأَثَرَ وَ لا تَعْرِفُهُ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَی الْأَحْوَلِ فَقَالَ قِیاسٌ رَوَّاغٌ تَکْسِرُ بَاطِلاً بِبَاطِلٍ إِلاَّ أَنَّ بَاطِلَکَ أَظْهَرُ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَی قَیسٍ الْمَاصِرِ فَقَالَ تَتَکَلَّمُ وَ أَقْرَبُ مَا تَکُونُ مِنَ الْخَبَرِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله أَبْعَدُ مَا تَکُونُ مِنْهُ تَمْزُجُ الْحَقَّ مَعَ الْبَاطِلِ وَ قَلِیلُ الْحَقِّ یکْفِی عَنْ کَثِیرِ الْبَاطِلِ أَنْتَ وَ الْأَحْوَلُ قَفَّازَانِ حَاذِقَانِ قَالَ یونُسُ: فَظَنَنْتُ وَ اللَّهِ أَنَّهُ یقُولُ لِهِشَامٍ قَرِیباً مِمَّا قَالَ لَهُمَا ثُمَّ قَالَ یا هِشَامُ! لا تَکَادُ تَقَعُ تَلْوِی رِجْلَیکَ إِذَا هَمَمْتَ بِالْأَرْضِ طِرْتَ مِثْلُکَ فَلْیکَلِّمِ النَّاسَ فَاتَّقِ الزَّلَّهَ وَ الشَّفَاعَهُ مِنْ وَرَائِهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ»؛(1) «خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی از اهل شام بر آن حضرت وارد شد و گفت: من علم کلام و فقه و فرائض می دانم و برای مباحثه با اصحاب شما آمده ام. امام صادق علیه السلام فرمود: سخن تو از گفتار پیغمبر است یا از پیش خودت؟ گفت: از گفته پیغمبر و از خودم. امام فرمود: پس تو شریک پیغمبری؟ گفت: نه. فرمود: از خدای عزّوجلّ وحی شنیده ای که به تو خبر دهد؟ گفت: نه. فرمود: چنانچه اطاعت پیغمبر را واجب می دانی اطاعت خود را هم واجب می دانی؟ گفت: نه. حضرت به من متوجه شد و فرمود: ای یونس پسر یعقوب! این مرد پیش از آن که وارد بحث شود خودش را محکوم کرد [زیرا گفته خودش را حجت دانست بدون آن که دلیلی بر

1- 703. کافی، ج 1، ص 171، باب کتاب الحجه.

حجتش داشته باشد]. سپس فرمود: ای یونس اگر علم کلام خوب می دانستی با او سخن می گفتی. یونس گفت: [من گفتم وای افسوس!

سپس گفتم: قربانت! من شنیدم که شما از علم کلام نهی می نمودی و می فرمودی وای بر اصحاب علم کلام، زیرا می گویند: این درست می آید و این درست نمی آید [می گویند: سلمنا، لانسلم این به نتیجه نمی رسد، این را می فهمیم و این را نمی فهمیم. امام فرمود: من گفتم وای بر آن ها اگر گفته مرا رها کنند و به دنبال خواسته خود بروند، سپس به من فرمود: برو بیرون و هر کس از متکلمین را که دیدی بیاور.

یونس گفت: من حمران بن اعین و احول و هشام بن سالم را که علم کلام را خوب می دانستند آوردم و نیز قیس بن ماصر که به عقیده من در کلام بهتر از آن ها بود و علم کلام را از علی بن حسین علیه السلام آموخته بود آوردم. چون همگی در مجلس قرار گرفتیم، امام صادق علیه السلام سر از خیمه بیرون کرد و آن خیمه ای بود که در کوه، کنار حرم برای حضرت می زدند که چند روز قبل از حج آنجا تشریف داشت. چشم حضرت به شتری افتاد که به دو می آمد، فرمود: به پروردگار کعبه که این هشام است. ما فکر می کردیم که مقصود حضرت هشام از فرزندان عقیل است که او را بسیار دوست می داشت، که ناگاه هشام بن حکم وارد شد و او در آغاز روییدن موی رخسار بود و همه ما از او بزرگسال تر بودیم، امام صادق علیه السلام برایش جا باز کرد و فرمود: هشام با دل و زبان و دستش یاور ماست. سپس فرمود: ای حمران! با مرد شامی سخن بگو. او وارد بحث شد و بر شامی غلبه کرد و سپس فرمود: ای طاقی! تو با او سخن بگو. او هم سخن گفت و غالب شد و سپس فرمود: ای هشام بن سالم تو نیز گفتگو کن. او با شامی برابر شد [هر دو عرق کردند] سپس امام به قیس بن ماصر فرمود: تو با او سخن بگو او نیز وارد بحث شد و حضرت از مباحث آن ها می خندید؛ زیرا مرد شامی گیر افتاده بود، پس به شامی فرمود: با این جوان - یعنی هشام بن حکم - صحبت کن. گفت: حاضرم، سپس به هشام گفت: ای جوان! درباره امامت این مرد از من بپرس. هشام از سوء ادب آن مرد نسبت به ساحت مقدس امام خشمگین شد، به طوری که می لرزید، سپس به هشام گفت: ای مرد! آیا پروردگارت به مخلوقش خیراندیش تر است یا

مخلوق به خودشان؟ گفت: بلکه پروردگارم نسبت به مخلوقش خیراندیش تر است.

هشام: در مقام خیراندیشی برای مردم چه کرده است؟

شامی گفت: برای ایشان حجت و دلیلی به پا داشته تا متفرق و مختلف نشوند و او ایشان را با هم الفت دهد و ناهمواری هایشان را هموار سازد و ایشان را از قانون پروردگار آگاه سازد.

هشام: او کیست؟

شامی: رسول خداصلی الله علیه وآله است.

هشام: بعد از رسول خدا کیست؟

شامی: قرآن و سنت.

هشام: قرآن و سنت برای رفع اختلاف امروز ما سودمند است؟

شامی: آری.

هشام: پس چرا من و تو اختلاف کردیم و برای مخالفتی که با تو داریم از شام به اینجا آمدی؟

شامی خاموش ماند، امام به او گفت: چرا سخن نمی گویی؟

شامی گفت: اگر بگویم قرآن و سنت از ما رفع اختلاف می کند باطل گفته ام؛ زیرا عبارات کتاب و سنت معانی مختلفی را متحمل است [چند جور معنی می شود] و اگر بگویم اختلاف داریم و هر یک از ما مدعی حق می باشیم قرآن و سنت به ما سودی ندهند [زیرا که هرکدام از ما آن را به نفع خویش توجیه می کنیم ولی همین استدلال برله من و علیه هشام است.

حضرت فرمود: از او بپرس تا بفهمی که سرشار است.

شامی: ای مرد! چه کسی به مخلوق خیراندیش تر است، پروردگارشان یا خودشان؟

هشام: پروردگارشان از خودشان خیراندیش تر است.

شامی: آیا پروردگار شخصی را به پا داشته است که ایشان را متحد کند و ناهمواریشان را هموار سازد و حق و باطل را به ایشان بازگوید؟

هشام: در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله یا امروز؟

ص:233

در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله که خود آن حضرت بود، امروز کیست؟

هشام: همین شخصی که بر مسند نشسته [اشاره به امام صادق علیه السلام کرد] و از اطراف جهان به سویش رهسپار گردند. به میراث علمی که از پدرانش دست به دست گرفته، خبرهای آسمان و زمین را برای ما باز گوید.

شامی: من چگونه می توانم این را بفهمم؟

هشام: هر چه خواهی از او بپرس.

شامی: عذری برایم باقی نگذاشتی، بر من است که بپرسم.

امام صادق علیه السلام فرمود: ای شامی! می خواهی گزارش سفر و راهت را را به خودت بدهم؟ چنین بود و چنان بود. شامی با سرور و خوشحالی می گفت: راست گفتی، اکنون به خدا اسلام آوردم.

امام صادق علیه السلام فرمود: نه، بلکه اکنون به خدا ایمان آوردی، اسلام پیش از ایمان است، به وسیله اسلام از یکدیگر ارث برند و ازدواج کنند و به وسیله ایمان ثواب برند [تو که قبلاً به خدا و پیغمبر ایمان داشتی مسلمانی بودی که ثواب عبادت نداشتی و اکنون که مرا به امامت شناختی خدا بر عبادتت هم به تو ثواب خواهد داد].

شامی عرض کرد: درست فرمودی، گواهی دهم که شایسته عبادتی جز خدا نیست و محمدصلی الله علیه وآله رسول خدا است و تو جانشین اوصیا هستی.

سپس امام صادق علیه السلام رو به حمران کرد و فرمود: تو سخنت را دنبال حدیث می بری [مربوط سخن می گویی و به حق می رسی و به هشام بن سالم متوجه شد و فرمود: در پی حدیث می گردی ولی تشخیص نمی دهی [می خواهی مربوط سخن بگویی ولی نمی توانی] و متوجه احول شد و فرمود: بسیار قیاس می کنی و از موضوع خارج می شوی، مطلب باطلی را به باطلی رد می کنی و باطل تو روشن تر است. سپس متوجه قیس ماصر شد و فرمود: تو چنان سخن می گویی که هر چه خواهی به حدیث پیغمبر نزدیک تر باشد دورتر شود، حق را به باطل می آمیزی با

آن که حق اندک از باطل بسیار بی نیاز می کند؛ تو و احول از شاخه ای به شاخه ای می پرید و با مهارتید.

ص:234

یونس گوید: به خدا من فکر می کردم نسبت به هشام هم نزدیک به آنچه درباره آن دو نفر فرمود، می فرماید، ولی فرمود: ای هشام تو به هر دو پا به زمین نمی خوری [به طوری که هیچ گونه جوابی برایت نباشد] تا خواهی به زمین برسی پرواز می کنی [به محض این که نشانه مغلوبیت هویدا گردد خودت را نجات می دهی مانند تویی باید با مردم سخن بگوید. خود را از لغزش نگه دار، شفاعت ما دنبالش می آید، ان شاء اللّه.»

9 - امامت متمم دین است

امام رضاعلیه السلام فرمود: «وَ أَنْزَلَ فِی حَجَّهِ الْوَدَاعِ وَ هِیَ آخِرُ عُمُرِهِ صلی الله علیه وآله الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً وَ أَمْرُ الْإِمَامَهِ مِنْ تَمَامِ الدِّینِ»؛(1) «و در حجه الوداع که در آخر عمر پیامبرصلی الله علیه وآله بود، این آیه را نازل فرمود: "امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برای شما پسندیدم". موضوع امامت از کمال دین است [تا پیغمبر جانشین خود را معرفی نکند تبلیغش را کامل نکرده است .»

10 - امامت، اساس اسلام است

الف) امام باقرعلیه السلام فرمود: «بُنِی الْإِسْلامُ عَلَی خَمْسٍ؛ عَلَی الصَّلاهِ وَ الزَّکَاهِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلایهِ وَ لَمْ ینَادَ بِشَی ءٍ کَمَا نُودِیَ بِالْوَلایهِ»؛(2) «اسلام بر پنج [اصل استوار شد: بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت، و به چیزی ندا داده نشد آن گونه که به ولایت ندا داده شده است.»

ب) امام صادق علیه السلام فرمود: «بُنِی الْإِسْلامُ عَلَی خَمْسَهِ أَشْیاءَ عَلَی الصَّلاهِ وَ الزَّکَاهِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلایهِ. قَالَ زُرَارَهُ: فَقُلْتُ: وَ أَی شَی ءٍ مِنْ ذَلِکَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلایهُ أَفْضَلُ؟ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَ الْوَالِی هُوَ الدَّلِیلُ عَلَیهِنَّ»؛(3) «اسلام به پنج چیز استوار شد: بر نماز و زکات و حجّ و روزه و ولایت. زراره گوید: به حضرت عرض کردم: کدام یک از این پنج اصل برتر است؟ حضرت فرمود: ولایت برتر است؛ زیرا کلید آن هاست و والی همان کسی است که راهنما بر آن ها می باشد.»

1- 704. کافی، ج 1، ص 198، ح 1.
2- 705. کافی، ج 1، ص 20، باب دعائم الاسلام، ح 1.

3- 706. کافی، ج 2، ص 18، باب دعائم الاسلام، ح 5.

ج) و نیز فرمود: «عرج النبی صلی الله علیه وآله مائه و عشرین مره ما من مره إلا و قد أوصی اللّه عزّوجلّ فیها النبی صلی الله علیه وآله بالولایه لعلی و الأئمهعلیه السلام أکثر مما أوصاه بالفرائض»؛(1) «پیامبرصلی الله علیه وآله را صد و بیست مرتبه به آسمان بردند و هیچ مرتبه ای نبود جز آن که خدای عزّوجلّ در آن به پیامبرش سفارش به ولای علی و امامان بعد از او نمود، بیش از آن مقداری که به او درباره واجبات سفارش کرد.»

11 - امامت، نظام امت است

الف) امام علی علیه السلام فرمود: «الامامه نظام الامّه»؛(2) «امامت، نظام امت اسلامی است.»

ب) امام رضاعلیه السلام فرمود:«إِنَّ الْإِمَامَهَ زِمَامُ الدِّینِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِینَ وَ صَلاحُ الدُّنْیا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِینَ»؛(3) «هماناامامت زمام دین و مایه نظام مسلمین و صلاح دین و عزّت مؤمنین است.»

12 - امامت، راهی برای رسیدن به خدا

الف) امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّکَ أَیدْتَ دِینَکَ فِی کُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عَلَماً لِعِبَادِکَ، وَ مَنَاراً فِی بِلادِکَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِکَ، وَ جَعَلْتَهُ الذَّرِیعَهَ إِلَی رِضْوَانِک»؛(4) «بار خدایا! تو دین اسلام را در هر زمان و روزگاری تأیید کردی به وسیله امام و پیشوایی [یکی از معصومین که او را برای بندگانت علامت و در شهرها نشانه راه حق قرار دادی پس از آن که پیمان و دوستی آن امام را به پیمان و دوستی خود گره زده و او را سبب خوشنودی خود گردانیده ای.»

ب) امام مهدی علیه السلام می فرماید: «فَکَانُوا هُمُ السَّبِیلَ إِلَیکَ وَ الْمَسْلَکَ إِلَی رِضْوَانِکَ»؛(5) «امامان معصوم تنها راه رسیدن به خدا هستند و تنها روشی است که انسان را به رضوان خدا می رساند.»

13 - امامت، جانشینی خدا و رسول

امام رضاعلیه السلام فرمود: «... إِنَّ الْإِمَامَهَ خِلافَهُ اللَّهِ وَ خِلافَهُ الرَّسُولِ صلی الله علیه وآله...»؛(6) «همانا امامت، خلافت خدا و خلافت رسول خداصلی الله علیه وآله است.»

1- 707. خصال صدوق، ج 2، ص 149.
2- 708. غرر الحكم، رقم 7752.
3- 709. كافى، ج 1، ص 200، ح 1.
4- 710. اقبال الاعمال، ص 353، من ادعيه يوم عرفه.
5- 711. بحارالأنوار، ج 99، ص 104، باب 7.
6- 712. كافى، ج 1، ص 199، ح 1.

امام ظاهر و امام خائف

1 - امام علی علیه السلام فرمود: «اللّهُمَّ بَلَی لا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّهٍ؛ إِمَّا ظَاهِراً مَشْهُوراً وَ إِمَّا خَائِفاً مَغْمُوراً لِئَلاَّ تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَ بَیِّنَاتُهُ»؛ (1) «آری، خداوندا زمین هیچ گاه از حجت الهی خالی نیست که برای خدا با برهان روشن قیام کند، یا آشکار و شناخته شده و یا بیمناک و پنهان، تا حجت خدا باطل نشود و نشانه هایش از بین نرود.»

2 - امام باقرعلیه السلام فرمود: «لم تخلو الأرض منذ خلق اللّه آدم من حجه اللّه فیها ظاهر مشهور أو غائب مستور»؛(2) «از روزی که خداوند آدم را آفرید زمین خالی از حجت برای خدا نبود، چه حجتی ظاهر و مشهور یا غائب و پنهان.»

دعوت هر امتی با امام خود

امام حسین علیه السلام درباره قول خداوند عزّوجلّ: « یوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ»؛(3) «روزی که هر دسته ای را با رهبرش می خوانیم»، فرمود: «دعا إلی هدی فأجابوه إلیه و إمام دعا إلی ضلاله فأجابوه إلیها هؤلاء فی الجنه و هؤلاء فی النار و هو قوله عزّوجلّ: « فَرِیقٌ فِی الْجَنَّهِ وَ فَرِیقٌ فِی السَّعِیرِ» »؛(4) «رهبری است که به هدایت دعوت نموده و مردم او را در دعوت به هدایت اجابت نمودند. و رهبری است که مردم را به گمراهی دعوت کرده و مردم دعوت او را به گمراهی پذیرفتند. آنان در بهشت و اینان در دوزخند. و این است گفتار خداوند: "گروهی در بهشت و گروهی در دوزخند".»

عدم انقطاع امامت، مگر در چهل روز

از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که حجت از روی زمین منقطع نمی گردد؛ مگر در چهل روز قبل از قیامت.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلاَّ وَ لِلَّهِ تَعَالَی ذِکْرُهُ فِیهَا حُجَّهٌ یعَرِّفُ الْحَلاَلَ وَ الْحَرَامَ وَ یدْعُو إِلَی سَبِیلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ لا تَنْقَطِعُ الْحُجَّهُ مِنَ الْأَرْضِ إِلاَّ أَرْبَعِینَ یوْماً قَبْلَ یوْمِ الْقِیامَهِ فَإِذَا رُفِعَتِ الْحُجَّهُ أَغْلِقَتْ أَبْوَابُ التَّوْبَهِ وَ لَمْ ینْفَعْ نَفْساً إِیمَانُهَا

1- 713. نهج البلاغه، ص 495، حکمت 147.
2- 714. امالی صدوق، ص 157، ح 15.
3- 715. سوره اسراء، آیه 71.
4- 716. امالی صدوق، ص 153، المجلس الثلاثون.

لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُرْفَعَ الْحُجَّةُ أُولَئِکَ شِرَارُ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ وَ هُمُ الَّذِينَ تَقُومُ عَلَيهِمُ الْقِيامَةُ»؛(1) «هیچ گاه زمین خالی از حجت خدا نبوده که حلال و حرام را می شناساند و مردم را به راه خداوند دعوت می کند. و حجت از روی زمین قطع، بلکه خدا را حجتی است نمی گردد مگر چهل روز قبل از روز قیامت، هنگامی که حجت برداشته شود باب توبه بسته می گردد و ایمان کسی به او نفع نمی رساند در صورتی که قبل از برطرف شدن حجت ایمان نیاورده باشد. و آنان شروران خلق خدایند و آنان همان کسانی هستند که قیامت بر ضرر آن ها برپا خواهد شد.»

وجوب معرفت امام

1 - جابر گفت: شنیدم از امام باقرعلیه السلام که فرمود: «إِنَّمَا يعْرِفُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ يعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيتِ وَ مَنْ لَا يعْرِفِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ لا يعْرِفِ الْإِمَامَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيتِ فَإِنَّمَا يعْرِفُ وَ يعْبُدُ غَيرَ اَللَّهِ هَكَذَا وَ اللَّهِ ضَلالاً»؛(2) «تنها کسی می تواند خدای عزّوجلّ را بشناسد و او را پرستش کند که هم خدا و هم امام از خاندان ما را [با هم] بشناسد، و کسی که خدای عزّوجلّ را نشناسد و امام از ما خاندان را نشناسد، غیر خدا را شناخته و عبادت کرده و این چنین عبادتی به خدا قسم گمراهی است.»

2 - امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ مَاتَ لا يعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيةً»؛(3) «هر کس بمیرد و پیشوایش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.»

3 - از یکی از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نقل شده که فرمود: «لا يكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِناً حَتَّى يعْرِفَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْأَئِمَّةَ كُلَّهُمْ وَ إِمَامَ زَمَانِهِ وَ يرُدَّ إِلَيهِ وَ يسَلِّمَ لَهُ...»؛(4) «بنده خدا مؤمن نمی باشد مگر این که خدا و رسولش و همه ائمه و امام زمانش را بشناسد و در امورش به امام زمانش رجوع کند و تسلیم او باشد.»

1- 717. المحاسن، ص 236، باب 21، ح 202 ؛ بصائر الدرجات، ص 504، باب 10، ح 1.
2- 718. همان، ص 181، ح 4، باب معرفه الامام.

3- 719. کافی، ج 1، ص 377، ح 3.
4- 720. همان، ص 180، ح 2، باب معرفه الامام.

وجوب اطاعت امام

کلینی رحمه الله به سندش از حسین بن ابی العلاء روایت کرده که گفت: گفتار خود را در مورد اوصیا که اطاعتشان واجب است به امام صادق علیه السلام عرض کردم، فرمود: «نَعَمْ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: « أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: « إِنَّما وَلِيكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا» »؛(1) «آری، اینان همان کسانی هستند که خدای تعالی فرمود: اطاعت کنید خدا و اطاعت کنید رسول و والیان امر از خودتان را [یعنی مقصود از والیان امر، اوصیا می باشد] و ایشان همان کسانی هستند که خدای عزّوجلّ فرموده است: ولی شما فقط خداست و رسولش و کسانی که ایمان آورده اند.»

برتری امامت بر نبوت و رسالت

از روایات همانند برخی آیات استفاده می شود که مقام امامت از مقام نبوت و رسالت و خلّت، افضل و برتر است.

زید شحام گفت: از اباعبداللّه علیه السلام شنیدم که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْداً قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِياً وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ نَبِياً قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولاً وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ رَسُولاً قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلاً وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ خَلِيلاً قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَهُ إِمَاماً فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ الْأَشْيَاءَ قَالَ: « إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً» قَالَ فَمِنْ عِظَمِهَا فِي عَيْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ « وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي» قَالَ: « لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» قَالَ لا يَكُونُ السَّفِيهُ إِمَامَ التَّقِي»؛(2) «خدای تبارک و تعالی ابراهیم را بنده خود گرفت پیش از آن که پیغمبرش نماید و او را به پیغمبری برگزید پیش از آن که رسولش کند و او را رسول خود ساخت پیش از آن که خلیل گرداند و او را خلیل خود گرفت پیش از آن که امامش قرار دهد، پس چون تمام این مقامات را برایش گردآورد، فرمود: "همانا من تو را امام مردم قرار دادم". و چون این مقام در چشم حضرت ابراهیم بزرگ جلوه کرد، عرض نمود: "از فرزندان من هم"؟ خدا فرمود: "پیمان من به ستمکاران نرسد". شخص کم خرد نمی تواند امام شخص پرهیزکار باشد [وستمگر از نظر خدا کم خرد است و ممکن نیست که او پیشوای امتی گردد که در میان ایشان مردم پرهیزکار باشد].»

1- 721. کافی، ج 1، ص 187، باب فرض اطاعه الائمه، ح 7.

2- 722. اصول کافی، ج 1، ص 175، ح 2، باب طبقات الانبیاء.

1 - برتری

امام علی علیه السلام فرمود: «فَإِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِأَمْرِ هَذَا الْأُمَّهِ قَدِيماً وَ حَدِيثاً أَقْرَبُهَا مِنَ الرَّسُولِ وَ أَعْلَمُهَا بِالْكِتَابِ وَ أَفْقَهُهَا فِى الدِّينِ أَوَّلُهُمْ إِسْلاماً وَ أَفْضَلُهُمْ جِهَاداً...»؛(1) «همانا سزاوارترین مردم به امر این امت در گذشته و حال کسی است که به رسول خداصلی الله علیه وآله نزدیک تر بوده و به کتاب داناتر و در دین فقیه تر باشد. اولین فردی باشد که اسلام اختیار کرده و در جهاد از دیگران برتر باشد...».

و نیز فرمود: «وَ الْإِمَامُ الْمُسْتَحِقُّ لِلْإِمَامَهِ لَهُ عَلامَاتٌ... وَ الثَّانِى أَنْ يكُونَ أَعْلَمَ النَّاسِ بِحَلالِ اللَّهِ وَ حَرَامِهِ وَ ضُرُوبِ أَحْكَامِهِ وَ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ جَمِيعِ مَا يحْتَاجُ إِلَيهِ النَّاسُ فَيحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيهِ وَ يسْتَغْنِى عَنْهُمْ وَ الثَّالِثُ يجِبُ أَنْ يكُونَ أَشْجَعَ النَّاسِ لِأَنَّهُ فِئَهُ الْمُؤْمِنِينَ الَّتِى يرْجِعُونَ إِلَيهَا إِنِ انْهَزَمَ مِنَ الزَّحْفِ انْهَزَمَ النَّاسُ لِانْهِزَامِهِ وَ الرَّابِعُ يجِبُ أَنْ يكُونَ أَسْخَى النَّاسِ وَ إِنْ بَخِلَ أَهْلُ الْأَرْضِ كُلُّهُمْ لِأَنَّهُ إِنِ اسْتَوْلَى الشُّحُّ عَلَيهِ شَحَّ بِمَا فِى يدَيهِ مِنْ أَمْوَالِ الْمُسْلِمِينَ»؛(2) «و رهبری که سزاوار امامت است چند نشانه دارد؛ از آن جمله: ... ، دوم این که داناترین مردم به حلال و حرام الهی و انواع احکام و امر و نهی او در تمام اموری که مردم به آن ها احتیاج داشته و از آن ها بی نیاز می شوند، باشد. سوم این که لازم است که شجاع ترین مردم باشد؛ زیرا او ملجأ و پناه مؤمنین است که به او رجوع می کنند. اگر او از میدان فرار کند مردم نیز با فرار او فرار خواهند کرد. چهارم این که واجب است سخی ترین مردم باشد؛ گرچه تمام اهل زمین بخل ورزند؛ زیرا اگر بخل بر او غلبه کند به آنچه از اموال مسلمین در دست اوست بخل خواهد ورزید.»

امام رضاعلیه السلام فرمود: «... الْإِمَامُ وَاحِدُ دَهْرِهِ لا يدَانِيهِ أَحَدٌ وَ لا يعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لا يوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لا لَهُ مِثْلٌ وَ لا نَظِيرٌ...»؛(3) «امام، یگانه زمان خود است، کسی به مرتبه او نرسد، دانشمندی با او برابر نباشد، جایگزین و مانند و نظیر ندارد...».

1- 723. شرح ابن ابی الحدید، ج 3، ص 210، ح 2 ؛ بحارالأنوار، ج 32، ص 429، باب 11.
2- 724. بحارالأنوار، ج 25، ص 164.

3- 725. کافی، ج 1، ص 198.

و نیز فرمود: «لِلْإِمَامِ عَلامَاتٌ أن یکُونُ أَعْلَمَ النَّاسِ وَ أَحْکَمَ النَّاسِ وَ أَتْقَی النَّاسِ وَ أَحْلَمَ النَّاسِ وَ أَشْجَعَ النَّاسِ وَ أَسْخَی النَّاسِ وَ أَعْبَدَ النَّاسِ»؛(1) «برای امام معصوم علاماتی است: این که عالم ترین مردم و حکیم ترین مردم و باتقواترین و شکیباترین مردم و شجاع ترین مردم و باسخاوت ترین مردم و عابدترین مردم است.»

2 – عصمت

عصمت

امام علی علیه السلام فرمود: «وَ الْإِمَامُ الْمُسْتَحِقُّ لِلْإِمَامَهِ لَهُ عَلامَاتٌ فَمِنْهَا أَنْ یعْلَمَ أَنَّهُ مَعْصُومٌ مِنَ الذُّنُوبِ کُلِّهَا صَغِیرِهَا وَ کَبِیرِهَا لا یزِلُّ فِی الْفُتْیا وَ لا یخْطِئُ فِی الْجَوَابِ وَ لا یسْهُو وَ لا ینْسَی وَ لا یلْهُو بِشَی ءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْیا»؛ (2) «و رهبری که سزاوار امامت است دارای علاماتی است؛ از آن جمله این که دانسته شود که او معصوم از تمام گناهان صغیره و کبیره است، به حدّی که در فتوا دادن لغزشی پیدا نکند و در پاسخ به خطا نرود و سهو و نسیان نداشته باشد و به چیزی از امر دنیا دل خوش نکند.»

امام سجادعلیه السلام فرمود: «الْإِمَامُ مِنَّا لا یکُونُ إِلاَّ مَعْصُوماً»؛(3) «کسی امام از خاندان ما نیست مگر این که معصوم است.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «کُلُّ مَا کَانَ لِمُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله فَلَنَا مِثْلُهُ إِلاَّ النُّبُوَّهَ وَ الْأَزْوَاجَ»؛(4) «هر چیزی که برای رسول خدا باشد برای ما اهل بیت نیز مثل آن هست، غیر از نبوت و [تعداد] زن های پیامبر.»

امام رضاعلیه السلام فرمود: «الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبَرَّأُ عَنِ الْعُیوبِ...»؛(5) «امام معصوم، از همه گناهان پاک و مطهّر و از همه عیب ها به دور است.»

معنای عصمت

به امام سجادعلیه السلام گفته شد: ای پسر رسول خدا! معنای معصوم چیست؟ حضرت فرمود: «هُوَ الْمُعْتَصِمُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَ حَبْلُ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ لا یفْتَرِقَانِ إِلَی یوْمِ الْقِیامَهِ وَ الْإِمَامُ

1- 726. معانی الاخبار، ص 102، ح 4.
2- 727. بحارالأنوار، ج 25، ص 164.
3- 728. معانی الاخبار، ص 132، باب معنی عصمه الامام.
4- 729. بحارالأنوار، ج 26، ص 317.
5- 730. اصول کافی، ج 1، ص 384.

يهْدِی إِلَی الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ يهْدِی إِلَی الْإِمَامِ وَ ذَلِکَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: « إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ يهْدِی لِلَّتِی هِی أَقْوَمُ» »؛(1) «او کسی است که به ریسمان خدا بسته شده است. و ریسمان خدا همان قرآن است، آن دو تا روز قیامت از یکدیگر جدا نمی شوند. امام به قرآن هدایت می کند و قرآن به امام راهنمایی می کند. و این است گفتار خدای عزّوجلّ: "همانا این قرآن به آنچه استوارتر است راهنمایی می کند".»

حکمت عصمت امام

1 - از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «وَ الْإِمَامُ الْمُسْتَحِقُّ لِلْإِمَامَهِ لَهُ عَلامَاتٌ فَمِنْهَا... الْخَامِسُ الْعِصْمَهُ مِنْ جَمِيعِ الذُّنُوبِ وَ بِذَلِکَ يتَمَيزُ عَنِ الْمَأْمُومِينَ الَّذِينَ هُمْ غَيرُ مَعْصُومِينَ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يکُنْ مَعْصُوماً لَمْ يؤْمَنْ عَلَيهِ أَنْ يدْخُلَ فِيمَا يدْخُلُ النَّاسُ فِيهِ مِنْ مُوبِقَاتِ الذُّنُوبِ الْمُهْلِکَاتِ وَ الشَّهَوَاتِ وَ اللَّذَّاتِ»؛(2) «و رهبری که سزاوار امامت است دارای علاماتی است؛ از آن جمله... پنجم: این که از تمام گناهان مصون باشد. و با این خصوصیت از مأمومین که غیر معصومند تمییز داده می شوند؛ زیرا در صورتی که معصوم نباشد در امان نیست که آنچه بر مردم از گناهان هلاک کننده و شهوات و لذّات انجام می دهند، بر او وارد نشود.»

2 - عمرو بن اشعث می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «أَتَرَوْنَ الْأَمْرَ إِلَينَا نَضَعُهُ حَيثُ نَشَاءُ کَلاَّ وَ اللَّهِ إِنَّهُ لَعَهْدٌ مَعْهُودٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله إِلَی رَجُلٍ فَرَجُلٍ حَتَّی ينْتَهِی إِلَی صَاحِبِهِ»؛(3) «آیا گمان می کند که امر [امامت به دست ماست و هر کجا بخواهیم قرار می دهیم؟ به خدا سوگند! هرگز، همانا آن پیمانی است بسته شده از جانب رسول خداصلی الله علیه وآله به فرد فرد از افراد تا به صاحبش منتهی گردد.»

3 - معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَهَ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَعْهُودٌ لِرِجَالٍ مُسَمَّينَ لَيسَ لِلْإِمَامِ أَنْ يزْوِيهَا عَنِ الَّذِی يکُونُ مِنْ بَعْدِهِ»؛(4) «امامت

1- 731. معانی الاخبار، ص 132، باب معنی عصمه الامام.
2- 732. بحارالأنوار، ج 25، ص 164.

3- 733. کمال الدین، ص 128و129.
4- 734. کافی، ج 1، ص 378، باب ان الامامه عهد، ح 3.

عهد و پیمان است از جانب خدای عزّوجلّ که برای مردان مشخصی، بسته شده است. امام حق ندارد آن را از امام بعد از خود دور دارد و بگرداند.»

3 - نصّ

امام سجادعلیه السلام فرمود: «وَ لَیسَتِ الْعِصْمَهُ فِی ظَاهِرِ الْخِلْقَهِ فَیعْرَفَ بِهَا فَلِذَلِکَ لا یکُونُ إِلاَّ مَنْصُوصاً...»؛(1) «... عصمت علامتی در ظاهر افراد نیست که به آن شناخته شود، و لذا تنها از راه نص امکان پذیر است...».

امام رضاعلیه السلام فرمود: «هَلْ یعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَهِ وَ مَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّهِ فَیجُوزَ فِیهَا اخْتِیارُهُمْ إِنَّ الْإِمَامَهَ أَجَلُّ قَدْراً وَ أَعْظَمُ شَأْناً وَ أَعْلَی مَکَاناً وَ أَمْنَعُ جَانِباً وَ أَبْعَدُ غَوْراً مِنْ أَنْ یبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ ینَالُوهَا بِآرَائِهِمْ أَوْ یقِیمُوا إِمَاماً بِاخْتِیارِهِمْ»؛(2) «مگر مردم مقام و منزلت امامت را در میان امت می دانند تا روا باشد که به انتخاب و اختیار خود واگذاشته شوند؟ همانا امامت، قدرش والاتر و شأنش بزرگ تر و منزلتش عالی تر و مکانش منیع تر و عمقش عمیق تر است از آن که مردم با عقل خود به آن برسند، یا با آرا و نظرشان آن را دریابند و یا با انتخاب خود، امامی را منصوب کنند.»

4 - معجزه

ابوبصیر گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: به چه جهت خداوند به انبیا و رسولان و حجت هایش معجزه عطا کرده است؟ حضرت فرمود: «لِیکُونَ دَلِیلاً عَلَی صِدْقِ مَنْ أَتَی بِهِ وَ الْمُعْجِزَهُ عَلامَهٌ للَّهِ لا یعْطِیهَا إِلاَّ أَنْبِیاءَهُ وَ رُسُلَهُ وَ حُجَجَهُ لِیعْرَفَ بِهِ صِدْقُ الصَّادِقِ مِنْ کَذِبِ الْکَاذِبِ»؛(3) «تا این که دلیلی بر راستی آنچه آورده باشد، و معجزه نشانه ای است برای خداوند که جز به انبیا و رسولان و حجت هایش علیهم السلام عطا نمی کند، تا این که به واسطه آن راستی راستگو از دروغ دروغگو شناخته گردد.»

1- 735. معانی الاخبار، ص 132، باب معنی عصمه الامام.
2- 736. کافی، ج 1، ص 198، باب نادر جامع فی فضل الامام، ح 1.
3- 737. علل الشرایع، ج 1، ص 122، باب 100، ح 1.

5 - صبر

امام علی علیه السلام فرمود: «لا یحْمِلُ هَذَا الْأَمْرَ إِلاَّ أَهْلُ الصَّبْرِ...»؛(1) «کسی تحمّل این امر امامت را ندارد، مگر کسی که اَهل صبر باشد...».

6 - بصیرت

امام علی علیه السلام فرمود: «لا یحْمِلُ هَذَا الْأَمْرَ إِلاَّ أَهْلُ الصَّبْرِ وَ الْبَصَرِ...»؛(2) «کسی تحمل این امر امامت را ندارد مگر کسی که اَهل صبر و علم و فهم باشد...».

7 - موقعیت شناسی

امام علی علیه السلام فرمود: «لا یحْمِلُ هَذَا الْأَمْرَ إِلاَّ أَهْلُ الصَّبْرِ وَ الْبَصَرِ وَ الْعِلْمِ بِمَوَاقِعِ الْأَمْرِ»؛(3) «متحمل این امر [امامت نمی گردد مگر کسی که اهل صبر و بصیرت و علم به مواضع امور باشد.»

8 - عالم به سیاست

امام رضاعلیه السلام فرمود: «مُصْطَلِعٌ بِالْإِمَامَهِ عَالِمٌ بِالسِّیاسَهِ»؛(4) «در امامت، قوی است و در سیاست، عالم است.»

9 - درک دین

امام علی علیه السلام فرمود: «یحتاج الامام الی قلب عقول...»؛(5) «امام احتیاج به قلبی درک کننده دارد.»

و نیز - در وصف ائمه علیهم السلام - فرمود: «عَقَلُوا الدِّینَ عَقْلَ وِعَایهٍ وَ رِعَایهٍ لا عَقْلَ سَمَاعٍ وَ رِوَایهٍ فَإِنَّ رُوَاهَ الْعِلْمِ کَثِیرٌ وَ رُعَاتَهُ قَلِیلٌ»؛(6) «اهل بیت پیامبر دین را چنان که سزاوار بود، دانستند و آموختند و بدان عمل کردند، نه آن که فقط بشنوند و نقل کنند، زیرا راویان دانش بسیار، اما حفظ کنندگان و عمل کنندگان به آن اندکند.»

1- 738. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 7، ص 36.
2- 739. شرح ابن ابی الحدید، ج 7، ص 36.

3- 740. شرح ابن ابی الحدید، ج 7، ص 36.
4- 741. کافی، ج 1، ص 202، ح 1.
5- 742. غرر الحکم، رقم 11010.
6- 743. نهج البلاغه، خطبه 239.

10 - زبان گویا

امام علی علیه السلام فرمود: «یحتاج الإمام إلی قلب عقول و لسان قئول...»؛(1) «امام به عقلی درک کننده و زبانی گویا احتیاج دارد.»

11 - تأدیب خود قبل از دیگران

امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً فَعَلَیهِ أَنْ یبْدَأَ بِتَعْلِیمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِیمِ غَیرِهِ...»؛(2) «کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران بپردازد، خود را بسازد.»

12 - طهارت مولد

امام باقرعلیه السلام - در توضیح نشانه امام - فرمود: «طَهَارَةُ الْوِلادَهِ وَ حُسْنُ الْمَنْشَأِ...»؛(3) «پاکی ولادت و اصالت ریشه و اصل...».

13 - اهل لهو و لعب نباشد

امام باقرعلیه السلام - در توضیح نشانه امام - فرمود: «... وَ لا یلْهُو وَ لا یلْعَبُ»؛(4) «... و هرگز کار بیهوده نمی کند و اهل بازی نیست.»

14 - عدالت در حکم

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «ثلاثه من کنّ فیه من الأئمه صلح ان یکون اماماً اضطلع بأمانته: اذا عدل فی حکمه...»؛(5) «سه خصوصیت است که هر کس از رهبران دارای آن ها باشد صلاحیت دارد تا این که رهبری باشد که در امانت داری قوی است: یکی این که در حکم کردنش عادل باشد...».

امام حسین علیه السلام در نامه خود به اهل کوفه فرمود: «فَلَعَمْرِی مَا الْإِمَامُ إِلاَّ الْحَاکِمُ بِالْکِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ الدَّائِنُ بِدِینِ الْحَقِّ الْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَی ذَلِکَ للَّهِ»؛(6) «به جان خودم

1- 744. غرر الحکم، رقم 11010.
2- 745. نهج البلاغه، حکمت 73.

3- 746. کافی، ج 284، ح 3، باب الامور التی توجب حجه.
4- 747. کافی، ج 1، ص 284، ح 3.
5- 748. کنز العمال، ح 14315.
6- 749. الارشاد، ج 2، ص 39.

سوگند! که نیست امام مگر کسی که به قرآن حکم کرده و برپاکننده عدل باشد و به دین حق متدین بوده و نفس خود را به خاطر خدا نگه دارد.»

15 - باورع بودن

امام باقرعلیه السلام فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَهَ لا تَصْلُحُ إِلاَّ لِرَجُلٍ فِیهِ ثَلاثُ خِصَالٍ وَرَعٌ یحْجُزُهُ عَنِ الْمَحَارِمِ...»؛(1) «همانا امامت صلاحیت ندارد جز برای مردی که دارای سه خصوصیت است: یکی ورعی که او را از کارهای حرام بازدارد...».

16 - حلیم بودن

امام باقرعلیه السلام در ادامه همان حدیث فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَهَ لا تَصْلُحُ إِلاَّ لِرَجُلٍ فِیهِ ثَلاثُ خِصَالٍ... وَ حِلْمٌ یمْلِکُ بِهِ غَضَبَهُ...»؛(2) «همانا امامت صلاحیت ندارد جز برای مردی که در او سه خصلت باشد: یکی بردباری که به واسطه آن غضبش را نگه دارد...».

17 - مهربانی کردن با رعیت

امام باقرعلیه السلام فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَهَ لا تَصْلُحُ إِلاَّ لِرَجُلٍ فِیهِ ثَلاثُ خِصَالٍ... حُسْنُ الْخِلافَهِ عَلَی مَنْ وَلِی [وُلِّی عَلَیهِ حتی یکون له کالوالد الرحیم»؛(3) «همانا امامت صلاحیت ندارد مگر در مردی که دارای سه خصلت باشد: یکی این که با کسانی که سرپرست آنان است حسن رفتار داشته باشد، به حدی که نسبت به آنان همانند پدر مهربان باشد.»

18 - مراعات حال فقرا

امام علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِی إِمَاماً لِخَلْقِهِ فَفَرَضَ عَلَی التَّقْدِیرَ فِی نَفْسِی وَ مَطْعَمِی وَ مَشْرَبِی وَ مَلْبَسِی کَضُعَفَاءِ النَّاسِ کَی یقْتَدِی الْفَقِیرُ بِفَقْرِی وَ لا یطْغِی الْغَنِی غِنَاهُ»؛(4) «همانا خداوند مرا امام بر خلقش قرار داده؛ لذا بر من واجب کرده تا در توجه به خود و غذا و آشامیدن و لباسم همانند مستضعفان از مردم اندازه گیری کنم، تا فقیر به فقر من اقتدا کرده و بی نیاز در بی نیازی اش طغیان گری نکند.»

1- 750. الخصال، ص 76، ح 97 ؛ کافی، ج 1، ص 407، باب مایجب من حق الامام، ح 8.
2- 751. الخصال، ج 1، ص 116، ح 97.
3- 752. الخصال، ج 1، ص 116، ص 97.
4- 753. کافی، ج 1، ص 410، باب سیره الامام، ح 1.

و نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أَئِمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَةِ النَّاسِ كَيلَا يتَبَيغَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ»؛(1) «خداوند بر پیشوایان حق، واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد و به طغیان نکشاند.»

و نیز فرمود: «عَلَى أَئَمَةِ الْحَقِّ بِأَنْ يتَأَسَّوا بِأَضْعَفِ رَعِيتِهِم حالاً فِی الأَكْلِ وَ اللِّباسِ، وَ لايتَمَيزُونَ عَلَيهِمْ بِشَی ءٍ لايقْدِرُونَ عَلَيهِ، لِيراهُمْ الْفَقِيرُ فَيرْضى عَنْ اللَّهِ تَعالى بِما هُوَ فِيهِ، وَ يراهُمْ الْغَنِی فَيزْدادُ شُكْراً وَ تَواضُعَاً»؛(2) «بر رهبران به حقّ جامعه است که به ضعیف ترین فرد از مردم خود در زندگی خوراک و لباس تأسی نمایند و در چیزی که مردم قدرت ندارند بر آنان امتیاز پیدا نکنند، تا آنکه فقیر آنان را دیده و به وضعیتی که دارند راضی گردند، و بی نیاز نیز او را دیده و شکر و تواضع او زیاد گردد».

19 - حکم کردن به دستورات الهی

امام علی علیه السلام فرمود: «حَقٌّ عَلَى الإِمامِ أَنْ يحْكُمَ بِما اَنْزَلَ اللَّهُ وَ أَنْ يؤَدِی الأَمانَةَ، فَإِذا فَعَلَ فَحَقٌّ عَلَى النَّاسِ أَنْ يسْمَعُوا لَهُ وَ أَنْ يطِيعُوا وَ أَنْ يجِيبُوا إِذا دُعُوا»؛(3) «بر رهبر است که به آنچه نازل شده حکم نماید و امانت را ادا کند، و چون چنین کند بر مردم است که سخنان او را شنیده و او را اطاعت کرده و هنگام دعوت او را اجابت کنند».

عدم جواز اطاعت از امام فاسق

امام علی علیه السلام فرمود: «احْذَرُوا عَلَى دِينِكُمْ ثَلاثَةً.. وَ رَجُلاً آتَاهُ اللَّهُ سُلْطَاناً فَزَعَمَ أَنَّ طَاعَتَهُ طَاعَةُ اللَّهِ وَ مَعْصِيتَهُ مَعْصِيةُ اللَّهِ وَ كَذَبَ لِأَنَّهُ لا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِی مَعْصِيهِ الْخَالِقِ... إِنَّمَا الطَّاعَةُ للَّهِ وَ لِرَسُولِهِ ص وَ لِوُلاهِ الْأَمْرِ وَ إِنَّمَا أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَهِ الرَّسُولِ صلى الله عليه وآله لِأَنَّهُ مَعْصُومٌ مُطَهَّرٌ لا يأْمُرُ بِمَعْصِيتِهِ وَ إِنَّمَا أَمَرَ بِطَاعَهِ أُولِی الْأَمْرِ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ لا يأْمُرُونَ بِمَعْصِيتِهِ»؛(4) «بر دینتان از سه دسته بترسید... کسی که خداوند به او سلطنت داده و گمان کرده که طاعت او طاعت خدا و نافرمانی او نافرمانی خداست ولی دروغ می گوید؛ زیرا نباید از مخلوق اطاعت کرد در جایی که معصیت خالق است... همانا اطاعت مخصوص خدا

1- 754. نهج البلاغه، خطبه 209.

2- 755. نهج السعاده، ج 2، ص 49.
3- 756. کنز العمال، رقم 14313.
4- 757. بحارالأنوار، ج 75، ص 337، ح 8.

و رسول و والیان امر است. و خداوند به طاعت رسول امر کرده؛ زیرا او معصوم و پاک است که امر به معصیت نمی کند بلکه به طاعت صاحبان خلافت امر می نماید؛ زیرا که آنان معصوم و مطهرند که به معصیت امر نمی کنند».

وجوب خروج بر امامان جور

امام علی علیه السلام فرمود: «کَیفَ أَنْتُم وَ زَمانٌ قَدْ أَظَلَّکُمْ؟! تُعَطَّلُ فِیهِ الحُدُود وَ یتَّخَذُ المالُ فِیهِ دُولاً، وَ یعادِی (فِیهِ) أَوْلیآءُ اللَّهِ، وَ یوالی فِیهِ أَعْدآءُ اللَّهِ؟! قُلْنا: (یا أَمِیرالمُؤْمِنِینَ) فَإِنْ أَدْرَکْنا ذلِکَ الزَّمانَ فَکَیفَ نَصْنَعُ؟ قالَ: کُونُوا کَأَصْحابِ عِیسی علیه السلام، نُشرُوا بِالمَناشِیرِ وَ صُلِبُوا عَلَی الخَشَبِ. مَوتٌ فِی طاعَهِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ خَیرٌ مِنْ حَیاهٍ فِی مَعْصِیهِ اللَّهِ»؛(1) «شما در چه حالی هستید، زمانی شما را فرا رسد که حدود الهی تعطیل شده و اموال تنها در دست اغنیا در گردش باشد، با اولیای الهی دشمنی می شود و با دشمنان خدا دوست می گردند؟ گفتیم ای امیرمؤمنان! اگر آن زمان را درک کردیم چه کنیم؟ حضرت فرمود: همانند اصحاب عیسی باشید که با ارّه قطعه قطعه شده و بر چوبه دار رفتند. مرگ در اطاعت خدای عزّوجلّ از زندگی در معصیت خدا ارزشمندتر است».

مصادر علوم امام

1 - میراث فرهنگی پیامبرصلی الله علیه وآله

فضیل بن یسار از امام باقرعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «لَوْ أَنَّا حَدَّثْنَا بِرَأْینَا ضَلَلْنَا کَمَا ضَلَّ مَنْ کَانَ قَبْلَنَا وَ لَکِنَّا حَدَّثْنَا بِبَینَهٍ مِنْ رَبِّنَا بَینَهَا لِنَبِیهِ صلی الله علیه وآله فَبَینَهُ لَنَا»؛(2) «اگر ما به رأی خود حدیث کنیم گمراه خواهیم شد؛ همان گونه که قبل از ما گمراه شدند ولی ما با بینه ای از پروردگارمان که رسول خداصلی الله علیه وآله از جانب خدا اخذ کرد و او برای ما بیان نموده حدیث می گوییم».

امام باقرعلیه السلام مطابق حدیثی از پدرانش از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود: «اکْتُبْ مَا أُمْلِی عَلَیکَ. فَقَالَ: یا نَبِی اللَّهِ أَتَخَافُ عَلَی النِّسْیانَ قَالَ

1- 758. نهج السعاده، ج 2، ص 639.
2- 759. بصائر الدرجات، ص 299، ح 2 ؛ بحارالأنوار، ج 2، ص 172، باب 23.

لَسْتُ أَخَافُ عَلَیکَ النِّسْیانَ وَ قَدْ دَعَوْتُ اللَّهَ لَکَ أَنْ یحَفِّظَکَ وَ لا ینَسِّیکَ وَ لَکِنِ اکْتُبْ لِشُرَکَائِکَ قَالَ قُلْتُ وَ مَنْ شُرَکَائِی یا نَبِی اللَّهِ قَالَ الْأَئِمَّهُ مِنْ وُلْدِکَ»؛(1) «آنچه برای تو می گویم بنویس، حضرت عرض کرد: ای رسول خداصلی الله علیه وآله! آیا می ترسی که بر من فراموشی عارض شود؟ حضرت فرمود: از این نمی ترسم؛ زیرا از خدا خواسته ام که تو را حافظه دهد، و بر تو فراموشی عارض نکند، ولی برای شریکان خود بنویس. عرض کردم: شریکان من چه کسانی هستند ای پیامبر خدا؟ فرمود: امامان از اولاد تو.»

مردی از امام صادق علیه السلام مسأله ای پرسید و حضرت جواب داد، سپس گفت: به رأی شما اگر چنین و چنان باشد جوابش چیست؟ فرمود: «مَهْ مَا أَجَبْتُکَ فِیهِ مِنْ شَی ءٍ فَهُوَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله لَسْنَا مِنْ أَرَأَیتَ فِی شَی ءٍ»؛(2) «خاموش باش، هر جوابی که من به تو می دهم از قول رسول خداصلی الله علیه وآله است، ما از خود رأیی نداریم.»

2 - تعلیمات پیامبرصلی الله علیه وآله

از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «أَنَا مَدِینَهُ الْعِلْمِ وَ عَلِی بَابُهَا»؛(3) «من شهر حکمت هستم و علی دروازه [ورودی این شهر است.»

ترمذی به سندش از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «کُنْتُ إِذَا سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله أَعْطَانِی وَ إِذَا سَکَتُّ ابْتَدَأَنِی»؛(4) «من هرگاه از رسول خداصلی الله علیه وآله سؤال می کردم مرا جواب می داد و هرگاه ساکت می ماندم او برای ابتدا می کرد و علم می آموخت».

از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «علی خازن علمی»؛(5) «علی مخزن علم من است.»

امام علی علیه السلام فرمود: «لَقَدْ عَلَّمَنِی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله أَلْفَ بَابٍ یفْتَحُ کُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ»؛(6) «رسول خداصلی الله علیه وآله هزار باب از علوم را به من آموخت، که از هر بابی هزار باب دیگر باز می شود.»

1- 760. امالی طوسی، ج 2، ص 56 ؛ امالی صدوق، ص 401، مجلس 63.
2- 761. کافی، ج 1، ص 58، ح 21، باب البداع.
3- 762. همان.
4- 763. سنن ترمذی، ج 5، ص 637، ح 3722 ؛ بحار، ج 26، ص 195، باب 9.
5- 764. شرح ابن ابی الحدید، ج 9، ص 165.
6- 765. کنز العمال، ج 6، ص 392 ؛ بحارالأنوار، ج 26، ص 29، باب 1.

سماعه بن مهران از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَ رَسُولَهُ الْحَلالَ وَ الْحَرَامَ وَ التَّأْوِيلَ فَعَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله عِلْمَهُ كُلَّهُ عَلِياً»؛(1) «خداوند همه حلال و حرام و تأویل [آیاتش را به رسولش یاد داد و رسول خداصلی الله علیه وآله نیز این علوم را به علی علیه السلام یاد داد.»

3 - کتاب حضرت علی علیه السلام

محمد بن مسلم از امام باقرعلیه السلام یا امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ عِنْدَنَا صَحِيفَةً مِنْ كُتُبِ عَلِی علیه السلام طُولُهَا سَبْعُونَ ذَرْعاً فَنَحْنُ نَتَّبِعُ مَا فِيهَا لا نَعْدُوهَا»؛(2) «همانا نزد ما صحیفه ای از کتاب های علی علیه السلام است که طول آن هفتاد ذراع است، که ما از آنچه در آن است پیروی کرده و از آن تجاوز نمی کنیم».

مروان می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «عِنْدَنَا كِتَابُ عَلِی علیه السلام سَبْعُونَ ذِرَاعاً»؛(3) «نزد ما کتاب علی علیه السلام است که هفتاد ذراع می باشد».

و نیز در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «وَ اللَّهِ إِنَّ عِنْدَنَا لَصَحِيفَةً طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً فِيهَا جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيهِ النَّاسُ حَتَّى أَرْشُ الْخَدْشِ إِمْلاءُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَ كَتَبَهَا عَلِی بِيدِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيهِ»؛(4) «به خدا سوگند! همانا نزد ما صحیفه ای است که طول آن هفتاد ذراع است، در آن تمام چیزهایی است که مردم به آن احتیاج دارند حتی تاوان خراش، که املاء رسول خداصلی الله علیه وآله است و به دست علی صلوات اللّه علیه کتابت شده است».

4 - مصحف حضرت زهراعلیها السلام

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «... وَ لَقَدْ خَلَّفَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله عِنْدَنَا جِلْداً مَا هُوَ جِلْدُ حِمَارٍ وَ لا جِلْدُ ثَوْرٍ وَ لا جِلْدُ بَقَرَةٍ إِلاَّ إِهَابُ شَاةٍ فِيهَا كُلُّ مَا يَحْتَاجُ إِلَيهِ حَتَّى أَرْشُ الْخَدْشِ وَ الظُّفُرِ وَ خَلَّفَتْ فَاطِمَةُعليها السلام مُصْحَفاً مَا هُوَ قُرْآنٌ...»؛(5) «رسول خداصلی الله علیه وآله نزد ما پوستین گذارده که از پوست شتر و گاو نر و ماده نیست، بلکه از پوست گوسفند است و در

1- 766. بصائر الدرجات، ص 290.
2- 767. بصائر الدرجات، ص 146 ؛ بحارالأنوار، ج 26، ص 24، باب 1.
3- 768. همان.
4- 769. همان، ص 145.
5- 770. بصائر الدرجات، ص 156.

آن تمام چیزهایی که مردم به آن احتیاج دارند حتی ارش خراش و ناخن آمده است. و فاطمه - علیها السلام - نیز مصحفی گذارده که قرآن نیست...».

5 - الهام

امام موسی کاظم علیه السلام درباره منبع علم امام فرمود: «مَبْلَغُ عِلْمِنَا عَلَى ثَلاثَةِ وُجُوهٍ: مَاضٍ وَ غَابِرٍ وَ حَادِثٍ؛ فَأَمَّا الْمَاضِی فَمُفَسَّرٌ وَ أَمَّا الْغَابِرُ فَمَزْبُورٌ وَ أَمَّا الْحَادِثُ فَقَذْفٌ فِی الْقُلُوبِ وَ نَقْرٌ فِی الْأَسْمَاعِ وَ هُوَ أَفْضَلُ عِلْمِنَا وَ لا نَبِی بَعْدَ نَبِینَا»؛(1) «علم ما به سه جهت رسائی دارد: گذشته و آینده و آنچه اتفاق می افتد [در زمان حال ، اما گذشته: برای ما تفسیر شده است [یعنی اخبار گذشته را پیغمبرصلی الله علیه وآله برای ما توضیح داده است . و امّا آینده: [در کتاب جامعه و مصحف نزد ما است نوشته شده. و امّا حال؛ از راه الهام به دل و تأثیر در گوش باشد [که هر روز و هر ساعت؛ مخصوصاً شب های قدر و جمعه برای ما حاصل آید] و آن بهترین دانش ماست [زیرا مخصوص به ما و از اسرار امامت است، ولی با وجود همه این علوم که ما داریم، پیغمبر نیستیم و پیغمبری بعد از پیغمبر ما نیست.»

در حدیثی دیگر از امام رضاعلیه السلام چنین آمده است: «وَ أَمَّا النَّكْتُ فِی الْقُلُوبِ فَإِلْهَامٌ...»؛(2) «و امّا زدن در قلب ها پس آن الهام است...».

6 - حدیث ملائکه

در حدیث سابق امام صادق علیه السلام یکی از منابع علم امام را «نقر الاسماع» برشمرده است،(3) امام رضاعلیه السلام در شرح این جمله می فرماید: «وَ أَمَّا النَّقْرُ فِی الْأَسْمَاعِ فَحَدِیثُ الْمَلائِكَهعلیهم السلام نَسْمَعُ كَلامَهُمْ وَ لا نَرَی أَشْخَاصَهُمْ»؛(4) «و اشاره در گوش، سخن فرشتگان است، ما کلامشان را می شنویم و اشخاصشان را نمی بینیم.»

7 - علم غیب

امام صادق علیه السلام فرمود: «كُشِطَ لِإِبْرَاهِیمَ علیه السلام السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ حَتَّی نَظَرَ إِلَی مَا فَوْقَ

1- 771. بحارالأنوار، ج 26، ص 59 ؛ کافی، ج 1، ص 264، باب جهات علوم الائمه، ح 1.
2- 772. ارشاد مفید، ج 2، ص 80 ؛ بحارالأنوار، ج 26، ص 18 ؛ کافی، ج 1، ص 264، ح 3.
3- 773. بحارالأنوار، ج 26، ص 59.
4- 774. همان، ص 18.

الْعَرْشِ وَ كُشِطَ لَهُ الْأَرْضُ حَتَّى رَأَى مَا فِي الْهَوَاءِ وَ فُعِلَ بِمُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله مِثْلُ ذَلِکَ وَ إِنِّی لَأَرَى صَاحِبَکُمْ وَ الْأَئِمَّةَ مِنْ بَعْدِهِ قَدْ فُعِلَ بِهِمْ مِثْلُ ذَلِکَ»؛(1) «برای ابراهیم علیه السلام آسمان های هفت گانه کنار زده شد تا اینکه به بالای عرش نظیر نمود، و نیز برای او زمین شکافته شد تا اینکه آنچه در هواست دید، و مثل آن برای محمّدصلی الله علیه وآله اتفاق افتاد، و همانا من صاحب شما و امامان از بعد او را می بینم که مثل این برای آنها اتفاق افتاده است».

علم امام

1 - کلینی به سندش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ يعْلَمَ عُلِّمَ»؛(2) «امام هر گاه بخواهد بداند، دانا می شود.»

2 - و نیز روایت شده به سندش از امام صادق علیه السلام که فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ يعْلَمَ أُعْلِمَ»؛(3) «امام هر گاه بخواهد بداند، به او اعلام شود.»

3 - و نیز روایت شده به سندش از امام صادق علیه السلام که فرمود: «إِذَا أَرَادَ الْإِمَامُ أَنْ يعْلَمَ شَيئاً أَعْلَمَهُ اللَّهُ ذَلِکَ»؛(4) «هر گاه امام بخواهد چیزی را بداند، خدا آن را [به وسیله الهام یا روح القدس به او اعلام کند.»

ولایت تکوینی امام

کلینی به سندش از ابوبصیر نقل کرده که گفت: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِی جَعْفَرٍعلیه السلام فَقُلْتُ لَهُ: أَنْتُمْ وَرَثَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله قَالَ نَعَمْ قُلْتُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَارِثُ الْأَنْبِیاءِ عَلِمَ كُلَّ مَا عَلِمُوا قَالَ لِی نَعَمْ قُلْتُ فَأَنْتُمْ تَقْدِرُونَ عَلَى أَنْ تُحْیوا الْمَوْتَى وَ تُبْرِءُوا الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ قَالَ نَعَمْ بِإِذْنِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ لِی ادْنُ مِنِّی یا أَبَا مُحَمَّدٍ فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَمَسَحَ عَلَى وَجْهِی وَ عَلَى عَینَی فَأَبْصَرْتُ الشَّمْسَ وَ السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ الْبُیوتَ وَ كُلَّ شَی ءٍ فِی الْبَلَدِ ثُمَّ قَالَ لِی أَتُحِبُّ أَنْ تَكُونَ هَكَذَا وَ لَکَ مَا لِلنَّاسِ وَ عَلَیکَ مَا عَلَیهِمْ یوْمَ الْقِیامَهِ أَوْ تَعُودَ كَمَا كُنْتَ وَ لَکَ الْجَنَّهُ خَالِصاً قُلْتُ: أَعُودُ كَمَا كُنْتُ فَمَسَحَ عَلَى عَینَی فَعُدْتُ كَمَا كُنْتُ قَالَ فَحَدَّثْتُ ابْنَ أَبِی عُمَیرٍ بِهَذَا فَقَالَ أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ»؛(5) «ابوبصیر گوید: خدمت امام باقرعلیه السلام رسیدم و عرض کردم: شما

1- 775. تفسیر برهان، ج 1، ص 531، ح 2 ؛ بحارالأنوار، ج 26، ص 114، باب 6.
2- 776. کافی، ج 1، ص 258، ح 1.
3- 777. همان.
4- 778. همان.
5- 779. کافی، ج 1، ص 391، ح 3.

وارث پیغمبرید؟ فرمود: آری، عرض کردم: پیغمبر وارث انبیا بود و هر آنچه آن ها می دانستند، می دانست؟ فرمود: آری، عرض کردم: شما می توانید مرده را زنده کنید و کور مادرزاد و پیس را معالجه نمایید؟ فرمود: آری به اذن خدا. سپس فرمود: ابامحمد! پیش بیا. من نزدیکش رفتم، آن حضرت دست به دیده و چهره من [که نابینا بودم مالید که من خورشید و آسمان و زمین و خانه ها و آنچه در شهر بود را دیدم. آن گاه به من فرمود: می خواهی که این چنین باشی و در روز قیامت در سود و زیان با مردم شریک باشی یا آن که به حال اول برگردی و یکسره به بهشت روی؟ گفتم: می خواهم چنان که بودم باشم، باز به چشم من دست کشید و به حال اول بازگشتم. سپس این حدیث را به ابن ابی عمیر گفتم، او گفت: من گواهی دهم که این موضوع درست است، چنان که روز روشن درست است.»

امامت خاصه

احادیث دوازده خلیفه

اشاره

ثمالی از علی بن الحسین علیه السلام و او از پدرانش و از جدّش علیهم السلام نقل کرده که رسول خداصلی اللهِ علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: «الْأَئِمَّهُ مِنْ بَعْدِی اثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ أَنْتَ یا عَلِی وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِی یفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَی ذِکْرُهُ عَلَی یدَیهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا»؛(1) «امامان بعد از من دوازده نفرند، که اوّل آن ها تو هستی یا علی! و آخر آن ها قائم است که خداوند متعال شرق و غرب عالم را به دست او می گشاید.»

لزوم تعیین امام از ناحیه امام قبل

1 - کلینی به سند خود از معلّی بن خنیس نقل کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره قول خداوند عزّوجلّ: « إِنَّ اللَّهَ یأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها» سؤال کردم، فرمود: «أَمَرَ اللَّهُ الْإِمَامَ الْأَوَّلَ أَنْ یدْفَعَ إِلَی الْإِمَامِ الَّذِی بَعْدَهُ کُلَّ شَی ءٍ عِنْدَهُ»؛(2) «خدا به امام پیشین دستور می دهد که هر چه [از علائم امامت نزد اوست به امام بعد از خود رد کند.»

2 - و نیز به سندش از احمد بن عمر نقل می کند که گفت: از امام رضاعلیه السلام درباره قول خداوند عزّوجلّ: « إِنَّ اللَّهَ یأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها»؛(3) «خداوند امر کرده که امانت ها را به صاحبانش برگردانید.» سؤال کردم، حضرت فرمود: «هُمُ الْأَئِمَّهُ

1- 780. کمال الدین، ص 146و165.
2- 781. همان، ح 4.
3- 782. سوره نساء، آیه 58.

مِنْ آلِ مُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله أَنْ یؤَدِّی الْإِمَامُ الْأَمَانَهَ إِلَی مَنْ بَعْدَهُ وَ لا یخُصَّ بِهَا غَیرَهُ وَ لا یزْوِیهَا عَنْهُ»؛(1) «ایشان ائمه از آل محمّدعلیهم السلام می باشند که باید هر امامی، امامت را به امام بعد از خود بسپارد، و به دیگری ندهد و از امام بعد هم دریغ ندارد.»

نصّ بر امامان

1 - معلّی بن خنیس از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَ یعْرِفُ الْإِمَامَ الَّذِی مِنْ بَعْدِهِ فَیوصِی إِلَیهِ»؛(2) «امام، امام بعد از خود را می شناسد و به او وصیت می کند.»

2 - ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لا یمُوتُ الْإِمَامُ حَتَّی یعْلَمَ مَنْ یکُونُ مِنْ بَعْدِهِ فَیوصِی إِلَیهِ»؛(3) «امام نمی میرد تا امام بعد از خود را بشناسد و به او وصیت کند.»

وقت علم به امامت

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «یعْرِفُ الَّذِی بَعْدَ الْإِمَامِ عِلْمَ مَنْ کَانَ قَبْلَهُ فِی آخِرِ دَقِیقَهٍ تَبْقَی مِنْ رُوحِهِ»؛(4) «جانشین امام، به علم امام پیش از خود، در آخرین دقیقه ای که از روح او باقی مانده آگاه می شود.»

نصّ بر امام علی علیه السلام

توضیح

1 - کلینی به سندش از ابوحمزه ثمالی از امام محمد باقرعلیه السلام روایت کرده که امام فرمود: «لَمَّا أَنْ قَضَی مُحَمَّدٌ نُبُوَّتَهُ وَ اسْتَکْمَلَ أَیامَهُ أَوْحَی اللَّهُ تَعَالَی إِلَیهِ أَنْ یا مُحَمَّدُ قَدْ قَضَیتَ نُبُوَّتَکَ وَ اسْتَکْمَلْتَ أَیامَکَ فَاجْعَلِ الْعِلْمَ الَّذِی عِنْدَکَ وَ الْإِیمَانَ وَ الِاسْمَ الْأَکْبَرَ وَ مِیرَاثَ الْعِلْمِ وَ آثَارَ عِلْمِ النُّبُوَّهِ فِی أَهْلِ بَیتِکَ عِنْدَ عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ فَإِنِّی لَنْ أَقْطَعَ الْعِلْمَ وَ الْإِیمَانَ وَ الِاسْمَ الْأَکْبَرَ وَ مِیرَاثَ الْعِلْمِ وَ آثَارَ عِلْمِ النُّبُوَّهِ مِنَ الْعَقِبِ مِنْ ذُرِّیتِکَ کَمَا لَمْ أَقْطَعْهَا مِنْ ذُرِّیاتِ الْأَنْبِیاءِ»؛(5) «چون محمدصلی الله علیه وآله وظیفه نبوت خود را انجام داد و عمرش به پایان رسید، خدای تعالی به او وحی کرد: ای محمد! نبوّتت را گذرانیدی و عمرت به آخر رسید، اکنون آن دانشی که نزد توست و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت در

1- 783. کافی، ج 1، ص 217و218، ح 2.
2- 784. بصائر الدرجات، ص 140.
3- 785. همان.
4- 786. کافی، ج 216، ح 3.
5- 787. کافی، ج 1، ص 292و293، ح 2.

خاندان خود را به علی بن ابی طالب بسپار، زیرا من هرگز علم و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت را از نسل و ذریه تو قطع نکنم، چنان که از ذریه پیغمبران قطع نکردم.»

2 - از امام باقرعلیه السلام روایت شده که فرمود: «أَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ رَسُولَهُ بِوَلایهِ عَلِی وَ أَنْزَلَ عَلَیهِ « إِنَّما وَلِیکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یؤْتُونَ الزَّکاهَ» وَ فَرَضَ وَلایهَ أُولِی الْأَمْرِ فَلَمْ یدْرُوا مَا هِی فَأَمَرَ اللَّهُ مُحَمَّداصلی الله علیه وآله أَنْ یفَسِّرَ لَهُمُ الْوَلایهَ کَمَا فَسَّرَ لَهُمُ الصَّلاهَ وَ الزَّکَاهَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ...»؛(1) «خدای عزّوجلّ رسولش را به ولایت علی امر کرد و آیه "سرپرست شما تنها خداست و رسولش و کسانی که به او ایمان آورده، نماز را به پا دارند و زکات دهند" را بر او نازل کرد و ولایت اولی الامر [کارداران را واجب ساخت، امّا مردم ندانستند مقصود از ولایت چیست؟ پس خدا به محمد امر کرد تا ولایت را برای آن ها توضیح و تفسیر دهد، چنان که نماز و زکات و روزه و حج را توضیح و تفسیر داد...».

امام علی علیه السلام و آیه «اولی الامر»

ابوبصیر گفت: از اباعبداللَّه علیه السلام در مورد قول خداوند عزّوجلّ: « أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ» سؤال کردم، فرمود: «نَزَلَتْ فِی عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَینِ علیهم السلام...»؛(2) «درباره علی بن ابی طالب و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است [زیرا در آن زمان همان سه نفر از ائمه حاضر بودند].»

امام علی علیه السلام و آیه تبلیغ

کلینی رحمه الله از امام باقرعلیه السلام روایت کرده که فرمود: «فَأَمَرَ اللَّهُ مُحَمَّداصلی الله علیه وآله أَنْ یفَسِّرَ لَهُمُ الْوَلایهَ کَمَا فَسَّرَ لَهُمُ الصَّلاهَ وَ الزَّکَاهَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ فَلَمَّا أَتَاهُ ذَلِکَ مِنَ اللَّهِ ضَاقَ بِذَلِکَ صَدْرُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَ تَخَوَّفَ أَنْ یرْتَدُّوا عَنْ دِینِهِمْ وَ أَنْ یکَذِّبُوهُ فَضَاقَ صَدْرُهُ وَ رَاجَعَ رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَأَوْحَی اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَیهِ « یا أَیهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ یعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ» فَصَدَعَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَی ذِکْرُهُ فَقَامَ بِوَلایهِ عَلِی علیه السلام

1- 788. اصول کافی، ج 1، ص 289، باب ما نصّ اللّه عزّوجلّ و رسوله.
2- 789. غایه المرام، ص 265، ح 3.

يوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ فَنَادَى الصَّلاةَ جَامِعَةً وَ أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ»؛(1) «خدا به محمّدصلی الله علیه وآله امر فرمود تا ولایت را برای آنان توضیح دهد، چنان که نماز و زکات و روزه و حج را توضیح داد. و چون امر به ولایت از جانب خدا به پیغمبرصلی الله علیه وآله رسید حضرتش دلتنگ شد و ترسید که مردم از دین برگردند و او را تکذیب کنند، از این جهت دلتنگ شد و به پروردگارش مراجعه کرد، خدای عزّوجلّ به او وحی فرستاد: ای پیغمبر! آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن و اگر این کار را نکنی رسالت او را نرسانیده ای، خدا تو را از شرّ مردم نگاه می دارد. او هم امر خدای تعالی را اعلان کرد و به امر ولایت علی علیه السلام در روز غدیر خم قیام نمود و مردم را برای نماز جماعت بانگ زد و فرمان داد که حاضرین به غائبین برسانند.»

و نیز به سندش از امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی نقل کرده که فرمود: «فَلَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله مِنْ حَجَّهِ الْوَدَاعِ نَزَلَ عَلَيهِ جَبْرَئِيلُ علیه السلام فَقَالَ: « يا أَيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ يعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لا يهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرِينَ» فَنَادَى النَّاسَ فَاجْتَمَعُوا وَ أَمَرَ بِسَمُرَاتٍ فَقُمَّ شَوْكُهُنَّ ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه وآله يا أَيهَا النَّاسُ مَنْ وَلِيكُمْ وَ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ فَقَالُوا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ فَقَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِى مَوْلاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ ثَلاثَ مَرَّاتٍ»؛(2) «و چون رسول خداصلی الله علیه وآله از حجه الوداع برگشت، جبرئیل بر او نازل شد و گفت: ای پیغمبر! آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن و اگر این کار را نکنی رسالت او را نرسانیده ای، خدا تو را از شرّ مردم نگاه می دارد، همانا خداوند کافران را هدایت نمی کند. پیغمبرصلی الله علیه وآله مردم را صدا زد تا گرد آمدند و دستور داد تا خارهای بوته های خار را تراشیدند [تا بتوان روی آن نشست و ایستاد] سپس آن حضرت فرمود: ای مردم! ولی شما و سزاوارتر از خودتان به شما کیست؟ گفتند: خدا و رسولش. سپس فرمود: هر که من مولای او هستم علی مولای اوست، خدایا! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن دار و سه مرتبه این جمله را تکرار فرمود.»

1- 790. کافی، ج 1، ص 289.
2- 791. کافی، ج 1، ص 295، باب الاشاره و النص علی امیرالمؤمنین علیه السلام.

امام علی علیه السلام و آیه اکمال

از امام محمد باقرعلیه السلام روایت شده که فرمود: «وَ كَانَتِ الْوَلايةُ آخِرَ الْفَرَائِضِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: « الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيكُمْ نِعْمَتِى» ! قَالَ أَبُوجَعْفَرٍعليه السلام يقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لا أُنْزِلُ عَلَيكُمْ بَعْدَ هَذِهِ فَرِيضَةً قَدْ أَكْمَلْتُ لَكُمُ الْفَرَائِضَ»؛(1) «واجبات خدا یکی پس از دیگری نازل می شد و امر ولایت آخرین آن ها بود که خدای عزّوجلّ این آیه را نازل فرمود: "امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم". امام باقرعلیه السلام فرمود: خدای عزّوجلّ می فرماید: بعد از این واجبی بر شما نازل نکنم چون واجبات را برای شما کامل کردم.»

امام علی علیه السلام و آیه انذار

کلینی به سند صحیح از امام باقرعلیه السلام نقل کرده که در تفسیر آیه: « إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ»؛(2) «همانا تو بیم دهنده ای و برای هر گروهی رهبری است»، فرمود: «رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله الْمُنْذِرُ وَ لِكُلِّ زَمَانٍ مِنَّا هَادٍ يهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِى اللَّهِ صلی الله علیه وآله ثُمَّ الْهُدَاهُ مِنْ بَعْدِهِ عَلِى ثُمَّ الْأَوْصِياءُ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ»؛(3) «رسول خدا بیم دهنده است و در هر زمانی یکی از ما اهل بیت رهبری است که مردم را به آنچه پیغمبر از طرف خدا آورده رهبری کند، رهبران بعد از پیغمبر، علی است و پس از او اوصیائش یکی پس از دیگری.»

علی بن ابراهیم به سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «الْمُنْذِرُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَ الْهَادِى أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ علیه السلام بَعْدَهُ وَ الْأَئِمَّهُعلیهم السلام وَ هُوَ قَوْلُهُ « وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ» »؛(4) «همانا بیم دهنده، رسول خداست و هادی بعد از او نیز امیرالمؤمنین و امامان پس از وی می باشند و این گفتار خداوند است که برای هر قوم و ملتی، امام و هدایت کننده ای هست».

امام علی علیه السلام و آیه تطهیر

کلینی از ابوبصیر روایت کرده که گفت: از اباعبداللَّه علیه السلام سؤال کردم درباره قول خداوند که می فرماید: « أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، حضرت

1- 792. کافی، ج 1، ص 289، ح 4.
2- 793. سوره رعد، آیه 7.
3- 794. کافی، ج 1، ص 191، ح 2، باب ان الائمه هم الهداه.
4- 795. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج 1، ص 359.

فرمود: «نَزَلَتْ فِی عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَینِ علیهم السلام - الی ان قال - وَ لَکِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَهُ فِی کِتَابِهِ تَصْدِیقاً لِنَبِیهِ صلی الله علیه وآله « إِنَّما یرِیدُ اللَّهُ لِیذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیتِ وَ یطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» فَکَانَ عَلِی وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَینُ وَ فَاطِمَهُعلیهم السلام فَأَدْخَلَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله تَحْتَ الْکِسَاءِ فِی بَیتِ أُمِّ سَلَمَهَ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ لِکُلِّ نَبِی أَهْلاً وَ ثَقَلاً وَ هَؤُلاءِ أَهْلُ بَیتِی وَ ثَقَلِی فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَهَ أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِکَ فَقَالَ إِنَّکِ إِلَی خَیرٍ وَ لَکِنَّ هَؤُلاءِ أَهْلِی وَ ثِقْلِی...»؛(1) «درباره علی بن ابی طالب و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است [زیرا در آن زمان همان سه نفر از ائمه حاضر بودند]... ولی خدای متعال برای تصدیق پیغمبرش بیان آن حضرت را در کتابش نازل فرمود "همانا خدا می خواهد ناپاکی ها را از شما اهل بیت این خانه ببرد و پاکیزه تان کند، پاکیزه کامل". علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام در خانه امّ سلمه بودند که پیغمبرصلی الله علیه وآله آن ها را زیر عبا گرد آورد و سپس فرمود: خدایا هر پیغمبری، اهل و حشمی داشت و اهل و حشم من این هایند. ام سلمه گفت: من از اهل شما نیستم؟ فرمود: تو به خوبی می گرایی، ولی این ها اهل و حشم من هستند...».

نصّ بر امام حسن علیه السلام

کلینی به سندش از سلیم بن قیس روایت کرده که گفت: «شَهِدْتُ وَصِیةَ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام حِینَ أَوْصَی إِلَی ابْنِهِ الْحَسَنِ علیه السلام وَ أَشْهَدَ عَلَی وَصِیتِهِ الْحُسَینَ علیه السلام وَ مُحَمَّداً وَ جَمِیعَ وُلْدِهِ وَ رُؤَسَاءَ شِیعَتِهِ وَ أَهْلَ بَیتِهِ ثُمَّ دَفَعَ إِلَیهِ الْکِتَابَ وَ السِّلاحَ وَ قَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ علیه السلام یا بُنَی أَمَرَنِی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله أَنْ أُوصِی إِلَیکَ وَ أَنْ أَدْفَعَ إِلَیکَ کُتُبِی وَ سِلاحِی...»؛(2) «سلیم بن قیس گوید: زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام به پسرش حسن علیه السلام وصیت می فرمود، حاضر بودم، علی علیه السلام، حسین علیه السلام و محمد بن حنیفه و سایر فرزندانش را با رؤسای شیعه و اهل بیتش گواه گرفت، سپس کتاب و سلاح امامت را به او تحویل داد و فرمود: پسر عزیزم! رسول خداصلی الله علیه وآله مرا امر فرمود که به تو وصیت کنم و کتب و سلاحم را به تو بسپارم...».

و نیز به سندش از امام باقرعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام لَمَّا حَضَرَهُ

1- 796. کافی، ج 1، ص 286و287، باب ما نص اللّه عزّوجلّ و رسوله، ح 1.
2- 797. کافی، ج 1، ص 297، باب الاشاره و النص علی علی بن الحسین، ح 1.

الَّذِی حَضَرَهُ قَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ: ادْنُ مِنِّی حَتَّی أُسِرَّ إِلَیکَ مَا أَسَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله إِلَی وَ أَئْتَمِنَکَ عَلَی مَا ائْتَمَنَنِی عَلَیهِ فَفَعَلَ»؛(1) «چون وفات علی علیه السلام فرار رسید، به پسرش حسن علیه السلام فرمود: نزدیک من بیا تا آنچه را رسول خداصلی الله علیه وآله با من راز گفت، به تو راز بگویم و آنچه را به من سپرد به تو بسپارم، پس همین کار را کرد.»

نصّ بر امام حسین علیه السلام

1 - جناده می گوید: «انّ الحسین بن علی علیهما السلام دخل علی الحسن بن علی فی مرضه حتّی اکبّ علیه و قبّل رأسه و بین عینیه و یسارا جمیعاً. فقال الاسود: انّا للّه و انّا الیه راجعون. انّ الحسن قد نعیت الیه نفسه و قد اوصی الی الحسین»؛(2) «حسین بن علی علیه السلام هنگام بیماری حسن بن علی علیه السلام بر او وارد شد خود را بر روی او انداخت و سر و بین دو چشم او را بوسید و اسراری به هم گفتند. اسود کلمه استرجاع را بر زبان جاری ساخت و گفت: همانا حسن مرگش فرار سیده و به حسین وصیت کرد».

2 - شیخ مفید به سند خود از عبداللّه بن ابراهیم، از زیاد مخارقی نقل کرده که گفت: چون هنگام وفات حسن علیه السلام رسید حسین بن علی علیهما السلام را دعوت کرد و فرمود: «یا أَخِی! إِنِّی مُفَارِقُکَ وَ لاحِقٌ بِرَبِّی... ثُمَّ وَصَّی إِلَیهِ بِأَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ وَ تَرِکَاتِهِ وَ مَا کَانَ وَصَّی إِلَیهِ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام حِینَ اسْتَخْلَفَهُ وَ أَهَّلَهُ بِمَقَامِهِ وَ دَلَّ شِیعَتَهُ عَلَی اسْتِخْلافِهِ وَ نَصَبَهُ لَهُمْ عَلَماً مِنْ بَعْدِهِ فَلَمَّا مَضَی لِسَبِیلِهِ غَسَّلَهُ الْحُسَینُ علیه السلام وَ کَفَّنَهُ...»؛(3) «ای برادرم! من از تو جدا می شوم و به پروردگارم ملحق می گردم... آنگاه به اهل و اولاد و بر ترکه خود و آنچه امیرالمؤمنین بر آن سفارش کرده بود وصیت کرد و او را بر مقامش اهلیت داد و شیعه او را بر خلیفه قرار دادن او راهنمایی کرد و او را بر مردم جانشین بعد از خود نمود. و چون از دنیا رحلت نمود حسین علیه السلام او را غسل داده و کفن نمود...».

نصّ بر امام سجادعلیه السلام

کلینی به سندش از امام باقرعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «لَمَّا حَضَرَ الْحُسَینَ علیه السلام مَا

1- 798. کافی، ج 1، ص 236، ح 2، باب الاشاره و النص علی الحسن بن علی.
2- 799. اثبات الهداء، ج 2، ص 569.
3- 800. اثبات الهداه، ج 2، ص 570، به نقل از ارشاد مفید.

حَضَرَهُ دَفَعَ وَصِيتَهُ إِلَى ابْنَتِهِ فَاطِمَهَ ظَاهِرَهً فِی کِتَابٍ مُدْرَجٍ فَلَمَّا أَنْ کَانَ مِنْ أَمْرِ الْحُسَینِ علیه السلام مَا کَانَ دَفَعَتْ ذَلِکَ إِلَى عَلِی بْنِ الْحُسَینِ علیه السلام قُلْتُ لَهُ فَمَا فِیهِ یرْحَمُکَ اللَّهُ فَقَالَ مَا یحْتَاجُ إِلَیهِ وُلْدُ آدَمَ مُنْذُ کَانَتِ الدُّنْیا إِلَى أَنْ تَفْنَى»؛(1) «چون هنگام شهادت امام حسین علیه السلام فرا رسید، وصیتش را در کتابی که پیچیده بود، در حضور مردم به دخترش فاطمه داد. پس چون امر شهادت حسین علیه السلام به آنجا که مقدّر بود رسید، فاطمه آن وصیت را به علی بن الحسین علیه السلام داد، عرض کردم: خدایت رحمت کند، در آن وصیت چه بود؟ فرمود: آنچه فرزندان آدم از ابتدای دنیا تا به آخر رسیدن آن احتیاج دارند.»

و نیز به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ الْحُسَینَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیهِ لَمَّا صَارَ إِلَى الْعِرَاقِ اسْتَوْدَعَ أُمَّ سَلَمَهَ رَضِی اللَّهُ عَنْهَا الْکُتُبَ وَ الْوَصِیهَ فَلَمَّا رَجَعَ عَلِی بْنُ الْحُسَینِ علیه السلام دَفَعَتْهَا إِلَیهِ»؛ (2) «چون امام حسین علیه السلام به جانب عراق رهسپار گشت، کتب و وصیت را به ام سلمه رضی الله عنه سپرد و چون علی بن الحسین علیه السلام به مدینه بازگشت به او تحویل داد».

نص بر امام باقرعلیه السلام

شیخ صدوق رحمه الله به سندش از مالک بن اعین جهنی نقل کرده که گفت: «أَوْصَى عَلِی بْنُ الْحُسَینِ علیهما السلام ابْنَهُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِی علیهما السلام فَقَالَ بُنَی إِنِّی جَعَلْتُکَ خَلِیفَتِی مِنْ بَعْدِی لا یدَّعِی فِیمَا بَینِی وَ بَینَکَ أَحَدٌ إِلاَّ قَلَّدَهُ اللَّهُ یوْمَ الْقِیامَهِ طَوْقاً مِنْ نَارٍ...»؛(3) «علی بن الحسین علیهما السلام به فرزندش محمّد بن علی علیهما السلام وصیت نمود و گفت: ای فرزندم! همانا من تو را جانشین بعد از خود قرار دادم، و کسی بین من و تو این مقام را ادّعا نمی کند جز آنکه خداوند آن را طوقی از آتش کرده و در روز قیامت بر گردن او خواهد انداخت».

2 - و کلینی رحمه الله به سندش نقل کرده که علی بن الحسین علیه السلام در حال مرگ در حالی که فرزندانش جمع بودند رو به آنان کرد و سپس متوجه محمد بن علی شد و فرمود:

1- 801. کافی، ج 1، ص 242، ح 2، باب الاشاره و النص علی علی بن الحسین.
2- 802. کافی، ج 1، ص 242، ح 3.
3- 803. بحارالأنوار، ج 46، ص 231و232، ح 8.

«یا مُحَمَّدُ هَذَا الصُّنْدُوقُ اِذْهَبْ بِهِ إِلَی بَیتِکَ قَالَ أَمَا إِنَّهُ لَمْ یکُنْ فِیهِ دِینَارٌ وَ لا دِرْهَمٌ وَ لَکِنْ کَانَ مَمْلُوءاً عِلْماً»؛(1) «ای محمّد! این صندوق را به خانه خود ببر. سپس گوید: ولی در آن صندوق درهم و دینار نبود، بلکه پر از علم و دانش بود.»

نصّ بر امام صادق علیه السلام

کلینی به سند خود از ابی الصباح کنانی نقل کرده که گفت: «نَظَرَ أَبُوجَعْفَرٍعلیه السلام إِلَی أَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام یمْشِی فَقَالَ تَرَی هَذَا هَذَا مِنَ الَّذِینَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: « وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ»(2) »؛(3) «امام باقرعلیه السلام به امام صادق علیه السلام نگاه کرد که راه می رفت، فرمود: این را می بینی؟ این از کسانی است که خدای عزّوجلّ می فرماید: "ما می خواهیم بر کسانی که در زمین ناتوان شمرده شده اند، منّت نهیم و پیشوایشان سازیم و وارث زمینشان کنیم".»

نص بر امام موسی کاظم علیه السلام

کلینی رحمه الله به سندش از فیض بن مختار نقل کرده که گفت: «قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام خُذْ بِیدِی مِنَ النَّارِ مَنْ لَنَا بَعْدَکَ؟ فَدَخَلَ عَلَیهِ أَبُو إِبْرَاهِیمَ علیه السلام وَ هُوَ یوْمَئِذٍ غُلامٌ فَقَالَ: هَذَا صَاحِبُکُمْ فَتَمَسَّکْ بِهِ»؛(4) «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مرا از آتش دوزخ دستگیری کن چون ما بعد از شما که را داریم؟ پس در این هنگام امام کاظم علیه السلام بر آن حضرت وارد شد و او در آن روز کودک بود، امام فرمود: این است صاحب شما، دامنش را بگیرید.»

و نیز به سندش از منصور بن حازم نقل کرده که گفت: «بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی إِنَّ الْأَنْفُسَ یغْدَی عَلَیهَا وَ یرَاحُ فَإِذَا کَانَ ذَلِکَ فَمَنْ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه السلام إِذَا کَانَ ذَلِکَ فَهُوَ صَاحِبُکُمْ وَ ضَرَبَ بِیدِهِ عَلَی مَنْکِبِ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام الْأَیمَنِ فِی مَا أَعْلَمُ وَ هُوَ یوْمَئِذٍ خُمَاسِی وَ عَبْدُاللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ جَالِسٌ مَعَنَا»؛(5) «پدر و مادرم به قربانت، مرگ در هر صبح و شام به سراغ جان ها می آید، اگر چنین شد امام کیست؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر چنین شد این امام شماست. و با دست

1- 804. کافی، ج 1، ص 243، ح 2.
2- 805. سوره قصص، آیه 5.
3- 806. کافی، ج 1، ص 243و244، ح 1.
4- 807. کافی، ج 1، ص 245، ح 1.
5- 808. کافی، ج 1، ص 246، ح 6.

به شانه ابوالحسن علیه السلام زد - که فکر می کنم شانه راست بود - و در آن وقت پنج ساله بود [قدش پنج وجب بود] و عبداللّه بن جعفر [افطح امام طایفه فطحیه با ما در آن مجلس نشسته بود [با وجود آن که از پدرش چنین سخنی شنید، بعد از وفات پدر مخالفت کرد و دعوی امامت نمود].»

نص بر امام رضاعلیه السلام

کلینی رحمه الله به سندش از داود رقّی نقل کرده که گفت: «جُعِلْتُ فِدَاکَ إِنِّی قَدْ کَبِرَ سِنِّی فَخُذْ بِیدِی مِنَ النَّارِ قَالَ: فَأَشَارَ إِلَی ابْنِهِ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام فَقَالَ هَذَا صَاحِبُکُمْ مِنْ بَعْدِی»؛(1) «به موسی بن جعفرعلیه السلام عرض کردم: قربانت گردم، من پیر شده ام مرا از دوزخ رهایی بخش [و امامم را به من بنما]. حضرت با دست به پسرش ابوالحسن علیه السلام اشاره نمود و فرمود: این پس از من صاحب شماست.»

محمد بن علی بادیه به سندش از زیاد بن مروان قندی نقل کرده که گفت: «دَخَلْتُ عَلَی أَبِی إِبْرَاهِیمَ وَ عِنْدَهُ ابْنُهُ أَبُوالْحَسَنِ علیه السلام فَقَالَ لِی یا زِیادُ هَذَا ابْنِی فُلانٌ کِتَابُهُ کِتَابِی وَ کَلامُهُ کَلامِی وَ رَسُولُهُ رَسُولِی وَ مَا قَالَ فَالْقَوْلُ قَوْلُهُ»؛(2) «خدمت امام موسی کاظم علیه السلام رسیدم، در حالی که پسرش علی نزد او بود، به من فرمود: ای زیاد! این پسرم است، نامه او نامه من است، سخن او سخن من است، فرستاده او فرستاده من است و هر چه گوید درست است.»

3 - کلینی به سندش از مخزومی نقل کرده که گفت: «بَعَثَ إِلَینَا أَبُوالْحَسَنِ مُوسَی علیه السلام فَجَمَعَنَا ثُمَّ قَالَ لَنَا أَتَدْرُونَ لِمَ دَعَوْتُکُمْ فَقُلْنَا لا فَقَالَ اشْهَدُوا أَنَّ ابْنِی هَذَا وَصِیی وَ الْقَیمُ بِأَمْرِی وَ خَلِیفَتِی مِنْ بَعْدِی...»؛(3) «موسی بن جعفرعلیه السلام [پیش از زندان رفتنش دنبال ما فرستاد و ما را جمع کرد و فرمود: می دانید شما را برای چه دعوت کردم؟ گفتیم: نه، فرمود: گواه باشید که این پسرم وصی من است و پس از من خلیفه و کاردار من است...».

4 - شیخ صدوق رحمه الله به سندش از عباس نجاشی اسدی نقل کرده که گفت: «قُلْتُ لِلرِّضَاعلیه السلام أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ قَالَ إِی وَ اللَّهِ عَلَی الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ»؛(4) «به امام رضاعلیه السلام

1- 809. کافی، ج 1، ص 249، ح 3.
2- 810. عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج 1، ص 31، ح 25.
3- 811.] . کافی، ج 1، ص 249و250.
4- 812. عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج 1، ص 26، ح 10.

عرض کردم: شما صاحب امر [امامت هستید؟ فرمود: بله، به خدا قسم بر انس و جنّ.»

نص بر امام جوادعلیه السلام

شیخ صدوق رحمه الله به سندش از امام رضاعلیه السلام نقل کرده که به دعبل فرمود: «یا دعبل! الإمام بعدی محمد ابنی و بعد محمد ابنه علی و بعد علی ابنه الحسن و بعد الحسن ابنه الحجه القائم المنتظر فی غیبته المطاع فی ظهوره...»؛(1) «ای دعبل! امام بعد از من فرزندم محمّد استن و بعد از او فرزندش علی، و بعد از علی فرزندش حسن و بعد از حسن فرزندش حجت قائم است که در غیبتش انتظار او را کشیده و هنگام ظهورش اطاعت خواهد شد».

و نیز به سندیش از احمد بن ابونصر نقل کرده که گفت: «جَعَلَنَا اللَّهُ فِدَاکَ إِنْ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ حَدَثَ حَدَثٌ فَمَنْ یکُونُ بَعْدَکَ قَالَ ابْنِی هَذَا وَ أَوْمَأَ إِلَیهِ قَالَ فَقُلْنَا لَهُ وَ هُوَ فِی هَذَا السِّنِّ قَالَ نَعَمْ وَ هُوَ فِی هَذَا السِّنِّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی احْتَجَّ بِعِیسَی علیه السلام وَ هُوَ ابْنُ سَنَتَینِ»؛(2) «خدا ما را فدای شما گرداند، پناه می برم به خدا، اگر برای شما اتفاقی افتد چه کسی جانشین شما خواهد بود؟ حضرت در حالی که به فرزندش اشاره می کرد، فرمود: این پسرم. به ایشان عرض کردیم: در این سن؟ فرمود: آری، در حالی که در این سن است؛ زیرا خدای تبارک و تعالی به عیسی در حالی که دو ساله بود احتجاج کرد».

نصّ بر امام هادی علیه السلام

کلینی به سند خود از اسماعیل بن مهران نقل کرده که گفت: چون امام جوادعلیه السلام در دفعه اوّل تبعید از مدینه به بغداد آمد، هنگام خروج از مدینه به او عرض کردم: «جُعِلْتُ فِدَاکَ إِنِّی أَخَافُ عَلَیکَ فِی هَذَا الْوَجْهِ فَإِلَی مَنِ الْأَمْرُ بَعْدَکَ فَکَرَّ بِوَجْهِهِ إِلَی ضَاحِکاً وَ قَالَ لَیسَ الْغَیبَهُ حَیثُ ظَنَنْتَ فِی هَذِهِ السَّنَهِ. فَلَمَّا أَخْرِجَ بِهِ الثَّانِیهَ إِلَی الْمُعْتَصِمِ صِرْتُ إِلَیهِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاکَ أَنْتَ خَارِجٌ فَإِلَی مَنْ هَذَا الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِکَ فَبَکَی حَتَّی اخْضَلَّتْ لِحْیتُهُ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَی فَقَالَ عِنْدَ هَذِهِ یخَافُ عَلَی الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِی إِلَی ابْنِی عَلِی»؛(3) «قربانت گردم، من در این راه بر شما نگرانم، امر امامت پس از شما با کیست؟ حضرت با لبی خندان به من متوجه شد و فرمود:

1- 813. كمال الدين، ج 2، ص 372، ح 6.
2- 814. كفايه الاثر، ص 279 ؛ بحارالأنوار، ج 50، ص 35، ح 23.
3- 815. كافى، ج 1، ص 260، ح 1.

آن غیبتی که گمان می کنی در این سال نیست. وقتی نوبت دوم آن حضرت را نزد معتصم می بردند، نزدش رفتم و عرض کردم: قربانت گردم شما بیرون می روید، امر امامت پس از شما با کیست؟ حضرت به قدری گریست که محاسنش تر شد، سپس متوجه من شد و فرمود: در این سفر باید بر من نگران بود. امر امامت بعد از من بر عهده پسرم علی است.»

شیخ صدوق رحمه الله به سندش از صقر بن (ابی) دلف نقل کرده که گفت: «إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِی ابْنِی عَلِی أَمْرُهُ أَمْرِی وَ قَوْلُهُ قَوْلِی وَ طَاعَتُهُ طَاعَتِی...»؛(1) «امام بعد از من، پسرم علی است، امر او امر من، و سخن او سخن من و اطاعت از او اطاعت از من است...».

نصّ بر امام حسن عسکری علیه السلام

کلینی به سندش از یحیی بن یسار قنبری نقل کرده که گفت: «أَوْصَی أَبُوالْحَسَنِ علیه السلام إِلَی ابْنِهِ الْحَسَنِ قَبْلَ مُضِیهِ بِأَرْبَعَهِ أَشْهُرٍ وَ أَشْهَدَنِی عَلَی ذَلِکَ وَ جَمَاعَهً مِنَ الْمَوَالِی»؛(2) «حضرت ابوالحسن [امام علی النقی علیه السلام چهار ماه قبل از وفاتش به پسرش امام حسن علیه السلام وصیت کرد و مرا با جماعتی از دوستان گواه گرفت.»

و نیز به سند خود از امام هادی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «صَاحِبُکُمْ بَعْدِی الَّذِی یصَلِّی عَلَی قَالَ وَ لَمْ نَعْرِفْ أَبَا مُحَمَّدٍ قَبْلَ ذَلِکَ قَالَ فَخَرَجَ أَبُومُحَمَّدٍ فَصَلَّی عَلَیهِ»؛(3) «صاحب شما بعد از من کسی است که بر من نماز خواند. و ما تا آن روز ابامحمّد [امام حسن عسکری علیه السلام] را نمی شناختیم، [پس از وفات امام هادی علیه السلام ابامحمدعلیه السلام بیرون آمد و بر جنازه آن حضرت نماز خواند.»

و نیز به سندش از علی بن عمر نوفلی نقل کرده که فرمود: «کُنْتُ مَعَ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام فِی صَحْنِ دَارِهِ فَمَرَّ بِنَا مُحَمَّدٌ ابْنُهُ الکافی فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاکَ هَذَا صَاحِبُنَا بَعْدَکَ فَقَالَ: لا صَاحِبُکُمْ بَعْدِی الْحَسَنُ»؛(4) «در صحن منزل امام هادی علیه السلام در خدمت آن حضرت بودم که پسرش محمد [معروف به سید محمّد] از نزد ما گذشت. به حضرت عرض کردم: قربانت گردم بعد از شما این صاحب ماست؟ فرمود: نه صاحب شما بعد از من حسن است.»

1- 816. کمال الدین، ج 2، ص 378، ح 3، باب 36.
2- 817. کافی، ج 1، ص 261، ح 1.
3- 818. همان، ح 3.
4- 819. کافی، ج 1، ص 262، ح 2.

شیخ صدوق رحمه الله به سندش از صقر بن ابودلف نقل کرده که گفت: از امام علی بن محمدعلیه السلام شنیدم که می فرمود: «إن الإمام بعدی الحسن ابنی و بعد الحسن ابنه القائم الذی یملأ الأرض قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً»؛(1) «همانا امام پس از من، پسرم حسن است و بعد از او فرزندش قائم است همان که زمین را از قسط و عدل پر می کند چنان که از جور و ستم پر شده باشد».

نصّ بر امام مهدی علیه السلام

1 - کلینی به سندش از محمد بن علی بن هلال نقل کرده که گفت: «خَرَجَ إِلَی مِنْ أَبِی مُحَمَّدٍ قَبْلَ مُضِیهِ بِسَنَتَیْنِ یخْبِرُنِی بِالْخَلَفِ مِنْ بَعْدِهِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَی مِنْ قَبْلِ مُضِیهِ بِثَلَاثَهِ أَیامٍ یخْبِرُنِی بِالْخَلَفِ مِنْ بَعْدِهِ»؛(2) «از جانب امام حسن عسکری علیه السلام دو سال پیش از وفاتش، پیامی به من رسید که از جانشین بعد از خود به من خبر داد، بار دیگر سه روز پیش از وفاتش، پیامی رسید و از جانشین بعد از خود به من خبر داد.»

2 - و نیز به سندش از عمرو اهوازی نقل کرده که گفت: «أَرَانِی أَبُومُحَمَّدٍ ابْنَهُ وَ قَالَ هَذَا صَاحِبُکُمْ مِنْ بَعْدِی»؛(3) «امام حسن عسکری علیه السلام پسرش را به من نشان داد و فرمود: این است صاحب شما بعد از من.»

3 - صدوق به سندش از احمد بن اسحاق بن سعد نقل کرده که گفت: از امام ابومحمد حسن بن علی عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود: «الْحَمْدُ للَّهِ الَّذِی لَمْ یخْرِجْنِی مِنَ الدُّنْیا حَتَّی أَرَانِی الْخَلَفَ مِنْ بَعْدِی أَشْبَهَ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله خَلْقاً وَ خُلُقاً یحْفَظُهُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی فِی غَیبَتِهِ ثُمَّ یظْهِرُهُ فَیمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلاً وَ قِسْطاً کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً»؛(4) «شکر و سپاس خدای را که از دنیا نرفتم و خدا جانشینم را به من نشان داد، همان که شبیه ترین مردم به رسول خداست از جهت خلقت و اخلاق خداوند او را در مدت غیبتش حفظ می فرماید، سپس او را ظاهر می نماید و زمین را از عدل و قسط پر می کند چنان که از ظلم و جور پر شده باشد».

1- 820. کمال الدین، ج 2، ص 383، ح 10.
2- 821. کافی، ج 1، ص 264، ح 1.

3- 822. کافی، ج 1، ص 264، ح 3.
4- 823. کمال الدین، ج 2، ص 408، ح 6.

4 - کلینی به سندش از حمدان قلانسی نقل کرده که گفت: به عَمْری [نایب خاص امام زمان علیه السلام عرض کردم: ابومحمّدعلیه السلام از دنیا رفته است؟ او به من فرمود: آری، رحلت کرد، ولی در میان شما کسی را به عنوان جانشین قرار داد که گردنش چنین است: آن گاه به دست خود اشاره کرد.(1)

ص:267

1- 824. کافی، ج 1، ص 329.

معاد

مَجاز بودن دنیا

1 - امام علی علیه السلام فرمود: «أَیهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْیا دَارُ مَجَازٍ وَ الْآخِرَهُ دَارُ قَرَارٍ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّکُمْ لِمَقَرِّکُمْ»؛(1) «ای مردم! دنیا سرای گذر و آخرت خانه جاویدان است، پس از گذرگاه خویش، برای سرمنزل جاودانه توشه برگیرید.»

2 - و نیز فرمود: «فَإِنَّ الدُّنْیا لَمْ تُخْلَقْ لَکُمْ دَارَ مُقَامٍ بَلْ خُلِقَتْ لَکُمْ مَجَازاً لِتَزَوَّدُوا مِنْهَا الْأَعْمَالَ إِلَی دَارِ الْقَرَارِ»؛(2) «زیرا دنیا برای زندگی همیشگی شما آفریده نشده، بلکه گذرگاهی است تا در آن زاد و توشه آخرت بردارید.»

3 - و نیز فرمود: «فَکُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَهِ وَ لا تَکُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْیا فَإِنَّ کُلَّ وَلَدٍ سَیلْحَقُ بِأَبِیهِ یوْمَ الْقِیامَهِ»؛(3) «بکوشید از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید؛ زیرا در روز قیامت، هر فرزندی به پدر و مادر خویش بازمی گردد.»

4 - و نیز خطاب به دنیا فرمود: «غُرِّی غَیرِی لا حَاجَهَ لِی فِیکِ قَدْ طَلَّقْتُکِ ثَلاثاً لا رَجْعَهَ فِیهَا فَعَیشُکِ قَصِیرٌ وَ خَطَرُکِ یسِیرٌ وَ أَمَلُکِ حَقِیرٌ»؛(4) «غیر مرا بفریب، که مرا در تو هیچ نیازی نیست، تو را سه طلاقه کرده ام، تا بازگشتی نباشد، چون دوران زندگانی تو کوتاه، ارزش تو اندک، و آرزوی تو پست است.»

5 - امام هادی علیه السلام فرمود: «الدُّنْیا سُوقٌ رَبِحَ فِیهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرُونَ»؛(5) «دنیا، بازاری است که گروهی در آن سود می برند و گروهی هم زیان می کنند».

1- 825. نهج البلاغه، خطبه 203.
2- 826. همان، خطبه 132.
3- 827. همان، خطبه 42.
4- 828. نهج البلاغه، حکمت 77.
5- 829. بحارالأنوار، ج 78، ص 365.

6 - امام علی علیه السلام فرمود: «أَلا حُرٌّ یدَعُ هَذِهِ اللُّمَاظَهَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَیسَ لِأَنْفُسِکُمْ ثَمَنٌ إِلاَّ الْجَنَّهَ فَلا تَبِیعُوهَا إِلاَّ بِهَا»؛(1) «آیا آزاده ای نیست که این پس مانده طعام در دهان [دنیای پست را برای اهلش رها کند؟ چرا که برای جان های شما بها و قیمتی جز بهشت نیست، پس ارواح خود را جز به آن نفروشید.»

7 - نیز درباره دنیا می فرماید: «تَغُرُّ وَ تَضُرُّ وَ تَمُرُّ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی لَمْ یرْضَهَا ثَوَاباً لِأَوْلِیائِهِ وَ لا عِقَاباً لِأَعْدَائِهِ وَ إِنَّ أَهْلَ الدُّنْیا کَرَکْبٍ بَینَا هُمْ حَلُّوا إِذْ صَاحَ بِهِمْ سَائِقُهُمْ فَارْتَحَلُوا»؛(2) «دنیا فریب می دهد، زیان می رساند و تند می گذرد، از این رو خدا دنیا را پاداش دوستان خود نپسندید و آن را جایگاه مجازات دشمنان خود قرار نداد، و همانا مردم دنیا چون کاروانی باشند که هنوز بارانداز نکرده، کاروانسالار بانگ کوچ سردهد تا بار ببندند و برانند.»

8 - و نیز فرمود: «فَعَلَیکُمْ بِالْجَدِّ وَ الِاجْتِهَادِ وَ التَّأَهُّبِ وَ الِاسْتِعْدَادِ وَ التَّزَوُّدِ فِی مَنْزِلِ الزَّادِ وَ لا تَغُرَّنَّکُمُ الْحَیاهُ الدُّنْیا کَمَا غَرَّتْ مَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ مِنَ الْأُمَمِ الْمَاضِیهِ وَ الْقُرُونِ الْخَالِیهِ...»؛(3) «بر شما باد به تلاش و کوشش، آمادگی و آماده شدن و جمع آوری زاد و توشه آخرت در دوران زندگی دنیا. دنیا شما را مغرور نسازد، چنان که گذشتگان شما و امت های پیشین را در قرون گذشته مغرور ساخت.»

دنیا وسیله ای برای آخرت

1 - امام علی علیه السلام فرمود: «وَ حَقّاً أَقُولُ مَا الدُّنْیا غَرَّتْکَ وَ لَکِنْ بِهَا اغْتَرَرْتَ»؛(4) «به حق می گویم، آیا دنیا تو را فریفته است یا تو خود فریفته دنیایی؟»

2 - و نیز فرمود: «إِنَّ الدُّنْیا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارُ عَافِیهٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْهَا وَ دَارُ غِنًی لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارُ مَوْعِظَهٍ لِمَنِ اتَّعَظَ بِهَا مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّی مَلائِکَهِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْی اللَّهِ وَ مَتْجَرُ أَوْلِیاءِ اللَّهِ اکْتَسَبُوا فِیهَا الرَّحْمَهَ وَ رَبِحُوا فِیهَا الْجَنَّهَ فَمَنْ ذَا یذُمُّهَا وَ قَدْ آذَنَتْ بِبَینِهَا وَ نَادَتْ بِفِرَاقِهَا وَ نَعَتْ نَفْسَهَا وَ أَهْلَهَا فَمَثَّلَتْ لَهُمْ بِبَلائِهَا الْبَلاءَ وَ شَوَّقَتْهُمْ

1- 830. نهج البلاغه، حکمت 456.
2- 831. نهج البلاغه، حکمت 415.

3- 832. همان، خطبه 230.
4- 833. نهج البلاغه، خطبه 223.

بِسُرُورِهَا إِلَى السُّرُورِ؟ !»؛(1) «همانا دنیا سرای راستی برای راستگویان است، و خانه تندرستی برای دنیاشناسان است، و خانه بی نیازی و ثروت است برای کسانی که بخواهند توشه برگیرند، و خانه پند و موعظه است برای کسانی که پندآموز و موعظه پذیرند. دنیا سجده گاه دوستان خدا، جای نماز فرشتگان الهی، و فرودگاه وحی خدا و جایگاه تجارت دوستان خداست، که در آن رحمت خدا را به دست آوردند و بهشت را برای خود سود بردند. چه کسی دنیا را نکوهش می کند؟ و جدا شدنش را اعلام داشته و فریاد زد که ماندگار نیست، و از نابودی خود و اهلش خبر داده است؟ حال آن که دنیا با بلای خود بلاها را برای آن ها نمونه و مثال زدنی کرد و با شادمانی خود، آنان را به شوق و شادمانی رساند؟ !»

3 - و نیز فرمود: «فَعَلَیکُمْ بِالْجَدِّ وَ الِاجْتِهَادِ وَ التَّأَهُّبِ وَ الِاسْتِعْدَادِ وَ التَّزَوُّدِ فِی مَنْزِلِ الزَّادِ وَ لا تَغُرَّنَّکُمُ الْحَیاهُ الدُّنْیا کَمَا غَرَّتْ مَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ مِنَ الْأُمَمِ الْمَاضِیهِ وَ الْقُرُونِ الْخَالِیهِ...»؛(2) «بر شما باد به تلاش و کوشش، آمادگی و آماده شدن و جمع آوری زاد و توشه آخرت در دوران زندگی دنیا؛ دنیا شما را مغرور نسازد، چنان که گذشتگان شما و امت های پیشین را در قرون سپری شده مغرور ساخت.»

انسان برتر از ملائکه

عبداللَّه بن سنان می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: ملائکه برترند یا فرزندان آدم؟ حضرت از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ رَکَّبَ فِی الْمَلائِکَهِ عَقْلاً بِلا شَهْوَهٍ وَ رَکَّبَ فِی الْبَهَائِمِ شَهْوَهً بِلا عَقْلٍ وَ رَکَّبَ فِی بَنِی آدَمَ کِلیهِمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَیرٌ مِنَ الْمَلائِکَهِ وَ مَنْ غَلَبَ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ»؛(3) «خداوند بلندمرتبه در ملائکه، عقل بدون شهوت و زیاده خواهی قرار داد و در حیوانات، شهوت بدون عقل قرار داد و در بنی آدم هر دو نوع را با هم قرار داده است، پس اگر انسان عقلش بر شهوت غلبه پیدا کند، از ملائکه برتر خواهد بود و اگر شهوتش بر عقلش پیروز شود، از حیوانات هم بدتر و پایین تر خواهد شد.»

1- 834. پیشین، حکمت 131.
2- 835. نهج البلاغه، خطبه 23.

3- 836. علل الشرايع، ص 6، باب 6.

وصیت کردن، از خصوصیات مؤمن

امام صادق علیه السلام درباره وصیت کردن فرمود: «هِی حَقٌّ عَلَی کُلِّ مُسْلِمٍ»؛(1) «حقّی است که بر هر مسلمانی لازم است.»

آخرت، حیات باقی است

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «قَدْ ظَعَنُوا عَنْهَا بِأَعْمَالِهِمْ إِلَی الْحَیاهِ الدَّائِمَهِ وَ الدَّارِ الْبَاقِیهِ کَمَا قَالَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَی: « کَما بَدَأنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِیدُهُ وَعْداً عَلَینا إِنَّا کُنَّا فاعِلِینَ»(2) »؛(3) «گذشتگان با اعمال خود به سوی زندگی جاویدان و خانه همیشگی کوچ کردند، آن سان که خدای سبحان فرمود: "چنان که آفرینش را آغاز کردیم، آن را بازمی گردانیم، وعده ای است برای ما و همانا این کار را انجام خواهیم داد".»

روح، جزء حقیقی انسان

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «أَصْلُ الْإِنْسَانِ لُبُّهُ»؛(4) «اصل انسان، جان و روح اوست.»

حقیقت روح

امام صادق علیه السلام فرمود: «الرُّوحُ لایوصَفُ بِثِقْلٍ وَ لاخِفَّهٍ وَ هِی جِسْمٌ رَقِیقٌ اَلْبَسَ قَالِباً کَثِیفاً. قِیلَ: اَفَیتَلاشی الرُّوحُ بَعْدَ اِخْراجِهِ عَنْ قَابِلِهِ اَمْ هُوَ باقٍ؟ قَالَ: بَلْ هُوَ بَاقٍ إِلی یوْمَ ینْفَخُ فِی الصُّورِ»؛(5) «روح انسان وزنی ندارد تا آن را سبک و سنگین کنید؛ بلکه روح جسمی لطیف است که با یک قالب کثیف پوشیده شده است. از امام سؤال شد: آیا روح بعد از خروج از قالب کثیفش متلاشی می شود و یا این که باقی می ماند؟ امام فرمود: روح باقی است، تا روزی که در صور دمیده شود.»

احوال روح

امام علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِلْجِسْمِ سِتَّهَ أَحْوَالٍ. الصِّحَّهَ وَ الْمَرَضَ وَ الْمَوْتَ وَ الْحَیاهَ وَ النَّوْمَ وَ الْیقَظَهَ وَ کَذَلِکَ الرُّوحُ فَحَیاتُهَا عِلْمُهَا وَ مَوْتُهَا جَهْلُهَا وَ مَرَضُهَا شَکُّهَا وَ صِحَّتُهَا

1- 837. وسائل الشیعه، ج 2، ص 446.
2- 838. سوره انبیاء، آیه 104.
3- 839. نهج البلاغه، خطبه 111، بند 23.
4- 840. بحارالأنوار، ج 1، ص 82.
5- 841. تفسیر صافی، ص 293.

یقِینُهَا وَ نَوْمُهَا غَفْلَتُهَا وَ یقَظَتُهَا حِفْظُهَا»؛(1) «جسم آدمی شش نوع حال دارد: سلامتی و بیماری و مرگ و حیات و خواب و بیداری، روح انسان نیز این شش حالت را دارا است؛ یعنی حیاتش در علم است و مرگش همان جهل است و بیماری اش در شک و تردیدهاست و سلامتی اش در یقین و خوابش غفلت آدمی است و و بیداری اش در حافظه و متذکر بودن اوست».

حقیقت مرگ

1 - از امیرمؤمنان علیه السلام درخواست شد تا مرگ را توصیف کند، حضرت فرمود: «إِمَّا بِشَارَهٌ بِنَعِیمِ الْأَبَدِ وَ إِمَّا بِشَارَهٌ بِعَذَابِ الْأَبَدِ وَ إِمَّا تَحْزِینٌ وَ تَهْوِیلٌ»؛(2) «مرگ یا بشارت به نعمت های بی پایان است و یا بشارت به عذاب ابدی است و یا حزن و ترس».

2 - از امام حسن مجتبی علیه السلام سؤال شد: حقیقت مرگی که ما از آن بی خبریم چیست؟ حضرت فرمود: «أَعْظَمُ سُرُورٍ یرِدُ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ إِذَا نُقِلُوا عَنْ دَارِ النَّکَدِ إِلَی نَعِیمِ الْأَبَدِ وَ أَعْظَمُ ثُبُورٍ یرِدُ عَلَی الْکَافِرِینَ إِذَا نُقِلُوا عَنْ جَنَّتِهِمْ إِلَی نَارٍ لَا تَبِیدُ وَ لا تَنْفَدُ»؛(3) «مرگ برای مؤمن بزرگ ترین خوشحالی است؛ زیرا که از خانه رنج و گرفتاری به نعمت های بی پایان منتقل می شود. و مرگ برای کافران بزرگ ترین هلاکت و حزن است که بر آن ها وارد می شود، چون از بهشت خودشان به سوی آتشی منتقل می شوند که نه پایانی دارد و نه فنایی».

3 - امام حسین علیه السلام خطاب به اصحاب خود در روز عاشورا فرمود: «صَبْراً بَنِی الْکِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلاَّ قَنْطَرَهٌ یعْبُرُ بِکُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَ الضَّرَّاءِ إِلَی الْجِنَانِ الْوَاسِطَهِ وَ النَّعِیمِ الدَّائِمَهِ فَأَیکُمْ یکْرَهُ أَنْ ینْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَی قَصْرٍ وَ مَا هُوَ لِأَعْدَائِکُمْ إِلاَّ کَمَنْ ینْتَقِلُ مِنْ قَصْرٍ إِلَی سِجْنٍ وَ عَذَابٍ إِنَّ أَبِی حَدَّثَنِی عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله أَنَّ الدُّنْیا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّهُ الْکَافِرِ وَ الْمَوْتُ جِسْرُ هَؤُلاَءِ إِلَی جِنَانِهِمْ وَ جِسْرُ هَؤُلاَءِ إِلَی جَحِیمِهِمْ»؛(4) «صبور باشید ای فرزندان کریم! پس نیست مرگ مگر پلی که شما را از شدت و گرفتاری به بهشت های وسیع و نعمت

1- 842. بحارالأنوار، ج 58، ص 40، باب 42، ح 10.

2- 843. بحارالأنوار، ج 6، ص 153.
3- 844. همان، ص 154.
4- 845. بحارالأنوار، ج 6، ص 154.

دائم عبور خواهد داد، پس کدام یک از شما کراهت دارد تا از زندان به قصر منتقل شود. و مرگ برای دشمنان شما جز انتقال از قصر به زندان و عذاب نیست. همانا پدرم از رسول خداصلی الله علیه وآله خبر داد که دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است، و مرگ پل آن ها برای رسیدن به بهشت هایشان و پل اینان برای رسیدن به عذابشان است.»

4 - امام سجادعلیه السلام درباره حقیقت مرگ می فرماید: «لِلْمُؤْمِنِ كَنَزْعِ ثِيابٍ وَسِخَهِ قَمِلَهِ وَ فَكِّ قُيودٍ وَ أَغْلالٍ ثَقِيلَهٍ وَ الِاسْتِبْدَالِ بِأَفْخَرِ الثِّيابِ وَ أَطْيبِهَا رَوَائِحَ وَ أَوْطَأِ الْمَرَاكِبِ وَ آنَسِ الْمَنَازِلِ وَ لِلْكَافِرِ كَخَلْعِ ثِيابٍ فَاخِرَهٍ وَ النَّقْلِ عَنْ مَنَازِلَ أَنِيسَهٍ وَ الِاسْتِبْدَالِ بِأَوْسَخِ الثِّيابِ وَ أَخْشَنِهَا وَ أَوْحَشِ الْمَنَازِلِ وَ أَعْظَمِ الْعَذَابِ»؛(1) «مرگ برای مؤمن همانند بیرون آوردن لباس چرکی است که پشه گرفته و همانند برداشتن زنجیرها و غل های سنگین از خود و تبدیل کردن آن ها به بهترین لباس ها و خوش ترین بوها و چابک ترین مرکب ها و مأنوس ترین منزل هاست. ولی برای کافر به مانند کندن لباس های فاخر و انتقال از منزل های مأنوس و تبدیل آن ها به چرک ترین و خشن ترین لباس ها و وحشتناک ترین منازل و شدیدترین عذاب هاست.»

5 - از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «هُوَ النَّوْمُ الَّذِی يأْتِيكُمْ كُلَّ لَيلَهٍ إِلاَّ أَنَّهُ طَوِيلٌ مُدَّتُهُ»؛(2) «مرگ شبیه خوابی است که در هر شب برای شما اتفاق می افتد؛ مگر این که مدتش طولانی است.»

6 - امام صادق علیه السلام در توصیف مرگ می گوید: «لِلْمُؤْمِنِ كَأَطْيبِ رِيحٍ يشَمُّهُ فَينْعَسُ لِطِيبِهِ وَ ينْقَطِعُ التَّعَبُ وَ الْأَلَمُ كُلُّهُ عَنْهُ وَ لِلْكَافِرِ كَلَسْعِ الْأَفَاعِی وَ لَدْغِ الْعَقَارِبِ أَوْ أَشَدَّ»؛(3) «مرگ برای مؤمن به مانند بهترین بویی است که آن را استشمام کرده و به سبب بوی خوش آن از حال می رود و سپس تمام درد و رنج ها از او برطرف می گردد. ولی مرگ برای شخص کافر به مانند نیش زدن افعی ها و عقرب ها یا سخت تر از آن است.»

7 - حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام درباره حقیقت مرگ می فرماید: «الْمَوْتُ هُوَ

1- 846. بحارالأنوار، ج 6، ص 154.
2- 847. معانی الاخبار، ص 289.
3- 848. بحارالأنوار، ج 6، ص 152.

الْمِصْفَاهُ تُصَفِّی الْمُؤْمِنِینَ مِنْ ذُنُوبِهِمْ فَیکُونُ آخِرُ أَلَمٍ یصِیبُهُمْ کَفَّارَهَ آخِرِ وِزْرٍ بَقِی عَلَیهِمْ وَ تُصَفِّی الْکَافِرِینَ مِنْ حَسَنَاتِهِمْ فَیکُونُ آخِرُ لَذَّهٍ أَوْ رَاحَهٍ تَلْحَقُهُمْ هُوَ آخِرَ ثَوَابِ حَسَنَهٍ تَکُونُ لَهُمْ وَ أَمَّا صَاحِبُکُمْ هَذَا فَقَدْ نُخِلَ مِنَ الذُّنُوبِ نَخْلاً وَ صُفِّی مِنَ الْآثَامِ تَصْفِیهً وَ خُلِّصَ حَتَّی نُقِّی کَمَا ینَقَّی الثَّوْبُ مِنَ الْوَسَخِ وَ صَلُحَ لِمُعَاشَرَتِنَا أَهْلَ الْبَیتِ فِی دَارِنَا دَارِ الْأَبَدِ»؛(1) «مرگ همان تصفیه کننده است که مؤمنین را از گناهانشان پاک گرداند؛ لذا آخرین دردی که آنان را می رسد کفّاره آخرین لغزشی است که در آنان باقی مانده است. و نیز کافران را از کارهای نیکی که انجام داده اند پاک گرداند؛ و لذا آخرین لذت یا راحتی که به آنان می رسد آخرین ثواب برای کار نیکی است که از آنان سر زده است. و اما صاحب شما این فرد به طور حتم از گناهان پاک شده و از بدی ها تصفیه گشته است و خالص شده به حدّی که پاک گشته است، همان گونه که لباس از چرکی پاک می شود و برای معاشرت با ما اهل بیت در جایگاه ابدی ما صلاحیت می یابد.»

یاد مرگ

1 - امام علی علیه السلام فرمود: «أَکْثِرُوا ذِکْرَ الْمَوْتِ وَ یوْمِ خُرُوجِکُمْ مِنَ الْقُبُورِ وَ قِیامِکُمْ بَینَ یدَی اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ تُهَوَّنْ عَلَیکُمُ الْمَصَائِبُ»؛(2) «زیاد به یاد مرگ باشید، و زیاد یاد روزی باشید که از قبرها خارج می شوید و در برابر خداوند عزّوجلّ می ایستید، این یاد مرگ باعث می شود که مصایب برای شما کوچک گردد.»

2 - امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «أَکْیسُ النَّاسِ مَنْ کَانَ أَشَدَّ ذِکْراً لِلْمَوْتِ»؛(3) «زیرک و عاقل ترین مردم کسی است که بیشتر به یاد مرگ باشد.»

آثار یاد مرگ

امام صادق علیه السلام فرمود: «ذِکْرُ الْمَوْتِ یمِیتُ الشَّهَوَاتِ فِی النَّفْسِ وَ یقْطَعُ مَنَابِتَ الْغَفْلَهِ وَ یقَوِّی النَّفْسَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ وَ یرِقُّ الطَّبْعَ وَ یکْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَی وَ یطْفِئُ نَارَ الْحِرْصِ وَ یحَقِّرُ

1- 849. بحارالأنوار، ج 6، ص 155.

2- 850. خصال صدوق، ص 616.
3- 851. امالی صدوق، ص 14.

الدُّنْیا...»؛(1) «یاد مرگ، شهوات و زیاده خواهی های نفس را می میراند، خواب های غفلت را قطع می کند، به سبب وعده های خدا باعث تقویت قلب می گردد، سرشت انسان را لطیف می کند، هواهای نفسانی را می شکند، آتش حرص را در انسان خاموش می کند و دنیا را در نظرش کوچک جلوه می دهد...».

کراهت درخواست مرگ

امام حسن عسکری علیه السلام از پدرانش علیهم السلام نقل کرده که شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: من از دنیا خسته شده ام و از خدا تقاضای مرگ می کنم. حضرت به او فرمود: «تَمَنَّ الْحَیاةَ لِتُطِیعَ لا لِتَعْصِی فَلَأَنْ تَعِیشَ فَتُطِیعَ خَیرٌ لَکَ مِنْ أَنْ تَمُوتَ فَلا تَعْصِی وَ لا تُطِیعَ»؛(2) «از خدا درخواست زندگی کن تا او را اطاعت کنی، نه این که او را نافرمانی نمایی؛ زیرا اگر زندگی کنی تا خدا را اطاعت نمایی برای تو بهتر است از این که بمیری و نه خدا را عصیان کنی و نه اطاعت نمایی.»

مرگ، مصلحت جامعه

امام باقرعلیه السلام فرمود: «الْمَوْتُ خَیرٌ لِلْمُؤْمِنِ وَ الْکَافِرِ. قُلْتُ: وَ لِمَ؟ قَالَ: لِأَنَّ اللَّهَ یقُولُ: « وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَیرٌ لِلْأَبْرارِ»(3) وَ یقُولُ: « وَ لا یحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّما نُمْلِی لَهُمْ خَیرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّما نُمْلِی لَهُمْ لِیزْدادُوا إِثْماً وَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ»(4) »؛(5) «مرگ برای مؤمن و کافر باعث خیر است. گفتم: چگونه؟ امام فرمود: به خاطر این که خداوند می فرماید: «آنچه نزد خداست بهتر است برای نیکان» و نیز می فرماید: «آن ها که کافر شدند [و راه طغیان را پیش گرفتند] تصور نکنند اگر به آن ها مهلت می دهیم، به سودشان است ما به آنان مهلت می دهیم فقط برای این که بر گناهانشان بیفزایند و برای آن ها عذاب خوارکننده ای [آماده شده است.»

اقسام مرگ

1 - حمران از امام باقرعلیه السلام درباره قول خداوند متعال: « قَضی أَجَلاً وَ أَجَلٌ مُسَمًّی

1- 852. مصباح الشریعه، ص 58.

2- 853. عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج 2، ص 3.
3- 854. سوره آل عمران، آیه 98.
4- 855. سوره آل عمران، آیه 178.
5- 856. تفسیر نجاشی، ج 1، ص 206.

عِنْدَهُ» سؤال کرد؟ حضرت فرمود: «هُمَا أَجَلانِ أَجَلٌ مَحْتُومٌ وَ أَجَلٌ مَوْقُوفٌ»؛(1) «اجل دو نوع است: اجلی تقسیم شده و حتمی و اجلی دیگر که متوقف و معلّق است.»

2 - و نیز از امام صادق علیه السلام درباره آیه « قَضی أَجَلاً وَ أَجَلٌ مُسَمًّی عِنْدَهُ» نقل شده که فرمود: «هُمَا أَجَلانِ أَجَلٌ مَحْتُومٌ وَ أَجَلٌ مَوْقُوفٌ»؛(2) «اجلی که معین نشده و متوقف و معلّق است، در آن هر آنچه خداوند بخواهد انجام می دهد. و اجلی دیگر معین و حتمی است.»

3 - و نیز درباره همین آیه از حضرت نقل شده که فرمود: «الْأَجَلُ الْأَوَّلُ هُوَ مَا نَبَذَهُ إِلَی الْمَلائِکَهِ وَ الرُّسُلِ وَ الْأَنْبِیاءِ وَ الْأَجَلُ الْمُسَمًّی عِنْدَهُ هُوَ الَّذِی سَتَرَهُ اللَّهُ عَنِ الْخَلائِقِ»؛(3) «مرگ اولی [اجل مقدر] مرگی است که خداوند آن را به ملائکه و رسل و انبیا واگذار کرده است و اجل مسمّی مرگی است که نزد خداوند است و آن را از جمیع مخلوقاتش پوشانده است.»

مرگ، امر وجودی است

1 - امام علی علیه السلام فرمود: «أَیهَا النَّاسُ وَ إِنَّا خُلِقْنَا وَ إِیاکُمْ لِلْبَقَاءِ لا لِلْفَنَاءِ وَ لَکِنَّکُمْ مِنْ دَارٍ إِلَی دَارٍ تُنْقَلُونَ»؛(4) «ای مردم! ما و شما برای بقا و جاودانگی خلق شده ایم، نه برای نابودی [چنانچه تصور غلط خودتان است لکن فقط از خانه ای به خانه دیگر انتقال پیدا می کنید.»

2 - از امام حسین علیه السلام نقل شده که در روز عاشورا خطاب به یارانش فرمود: «صَبْراً بَنِی الْکِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلاَّ قَنْطَرَهٌ یعْبُرُ بِکُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَ الضَّرَّاءِ إِلَی الْجِنَانِ الْوَاسِطَهِ وَ النَّعِیمِ الدَّائِمَهِ فَأَیکُمْ یکْرَهُ أَنْ ینْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَی قَصْرٍ»؛(5) «ای فرزندان کریم! صبور باشید، زیرا مرگ نیست مگر پلی که شما را از تنگی و گرفتاری به بهشت گسترده و نعمت دائم منتقل خواهد کرد، پس کدام یک از شما کراهت دارد از زندان به قصر منتقل شود.»

گریه بر اموات

منصور صیقل می گوید: به نزد امام صادق علیه السلام از حالتی که در خود به جهت مرگ

1- 857. کافی، ج 1، ص 147.
2- 858. المیزان، ج 7، ص 12.
3- 859. تفسیر برهان، ج 1، ص 517.
4- 860. ارشاد مفید، ص 127.
5- 861. معانی الاخبار، ص 289.

فرزندم یافتم شکایت نمودم؛ زیرا پر عقل خود خوف داشتم؟ حضرت فرمود: «إِذَا أَصَابَکَ مِنْ هَذَا شَی ءٌ فَأَفِضْ مِنْ دُمُوعِکَ فَإِنَّهُ یسْکُنُ عَنْکَ»؛ (1) «هرگاه تو را از این قبیل امور رسید، گریه کن؛ زیرا گریستن تو را آرام خواهد کرد.»

مرگ، کفاره گناه مؤمن

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «الْمَوْتُ کَفَّارَهُ ذَنْبِ کُلِّ مُؤْمِنٍ»؛ (2) «مرگ کفاره گناه هر مؤمنی است.»

کیفیت قبض روح نفوس بسیار در یک لحظه

امام صادق علیه السلام فرمود: «قِیلَ لِمَلَکِ الْمَوْتِ علیه السلام کَیفَ تَقْبِضُ الْأَرْوَاحَ وَ بَعْضُهَا فِی الْمَغْرِبِ وَ بَعْضُهَا فِی الْمَشْرِقِ فِی سَاعَهٍ وَاحِدَهٍ فَقَالَ أَدْعُوهَا فَتُجِیبُنِی قَالَ فَقَالَ مَلَکُ الْمَوْتِ علیه السلام: إِنَّ الدُّنْیا بَینَ یدَی کَالْقَصْعَهِ بَینَ یدَی أَحَدِکُمْ یتَنَاوَلُ مِنْهَا حیث شَاءَ وَ الدُّنْیا عِنْدِی کَالدِّرْهَمِ فِی کَفِّ أَحَدِکُمْ یقَلِّبُهُ کَیفَ یشَاءُ»؛ (3) «به ملک الموت گفته شد: چگونه ارواح مردم را در یک ساعت قبض می کنی در حالی که بعضی از قبض شده ها در مغرب هستند و بعضی در مشرق؟ ملک الموت گفت: ندا می دهم آنها را و اجابت می کنند. ملک الموت گفت: تمام دنیا در پیش من مانند بشقابی است که نزد شما است و از هر جای آن که بخواهید می خورید، و همچنین دنیا پیش من مثل یک سکه در کف دست شماست که به هر طرف که بخواهید برمی گردانید.»

اثر مرگ

امام علی علیه السلام فرمود: «النَّاسُ نِیامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا»؛ (4) «همه مردم خوابند وقتی مُردند بیدار می شوند.»

عوامل ترس از مرگ از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

1 - ناآگاهی از حقیقت مرگ

امام هادی علیه السلام فرمود: «یا عَبْدَ اللَّهِ! تَخَافُ مِنَ الْمَوْتِ لِأَنَّکَ لا تَعْرِفُهُ»؛ (5) «ای بنده خدا! از مرگ می ترسی؟ و این به خاطر آن است که تو آن را نمی شناسی.»

1- 862. کافی، ج 3، ص 250، ح 3.
2- 863. من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 134، ح 358.
3- 864. من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 80.
4- 865. بحارالأنوار، ج 4، ص 143، باب 15.
5- 866. معانی الاخبار، ص 290، ح 9.

2 - ترس از حسابرسی

امام حسن علیه السلام فرمود: «إِنَّكُمْ أَخْرَبْتُمْ آخِرَتَكُمْ وَ عَمَرْتُمْ دُنْياكُمْ فَأَنْتُمْ تَكْرَهُونَ النُّقْلَةَ مِنَ الْعُمْرَانِ إِلَى الْخَرَابِ»؛(1) «شما آخرتتان را خراب کردید و دنیایتان را آباد، پس برای همین دوست ندارید از جای آباد به جای خراب منتقل شوید.»

کسانی که هنگام مرگ انسان، حاضر می شوند

اشاره

از روایات استفاده می شود که هنگام مرگ انسان، افرادی بر بالین او حاضر شده و انسان آن ها را می بیند:

1 - پیامبرصلی الله علیه وآله و امامان علیهم السلام

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که چرا میت به هنگام مرگ چشمانش اشکبار است؟ حضرت فرمود: «ذَاکَ عِنْدَ مُعَايَنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله فَيَرَى مَا يسُرُّ»؛(2) «این هنگامی است که رسول خداصلی الله علیه وآله را مشاهده می کند و چیزهایی را می بیند که او را مسرور می سازد.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا حِيلَ بَينَهُ وَ بَينَ الْكَلامِ أَتَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَ مَنْ شَاءَ اللَّهُ فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله عَنْ يمِينِهِ وَ الْآخَرُ عَنْ يسَارِهِ فَيقُولُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله أَمَّا مَا كُنْتَ تَرْجُو فَهُوَ ذَا أَمَامَکَ وَ أَمَّا مَا كُنْتَ تَخَافُ مِنْهُ فَقَدْ أَمِنْتَ مِنْهُ ثُمَّ يفْتَحُ لَهُ بَابٌ إِلَى الْجَنَّةِ فَيقُولُ هَذَا مَنْزِلُکَ مِنَ الْجَنَّةِ فَإِنْ شِئْتَ رَدَدْنَاکَ إِلَى الدُّنْيا وَ لَکَ فِيهَا ذَهَبٌ وَ فِضَّةٌ فَيقُولُ لا حَاجَةَ لِی فِی الدُّنْيا...»؛(3) «زمانی که بین فردی و کلامش حایل شود [کنایه از مُردن و حالت احتضار است رسول اللّه صلی الله علیه وآله و هر که را خداوند بخواهد نزد او می آید، پس رسول خداصلی الله علیه وآله طرف راست و دیگری در طرف چپ او می نشیند. سپس رسول خداصلی الله علیه وآله به او می گوید: آنچه را که به آن امید و آرزو داشتی در جلوی تو قرار دارد و از آنچه که از آن می ترسیدی، مطمئناً در امان خواهی بود، سپس دری از بهشت بر روی او باز می شود و می گویند: این جایگاه تو در بهشت است. اگر می خواهی تو را به دنیا بازگردانیم و به تو طلا و نقره بدهیم. پس او می گوید: هیچ احتیاجی به دنیا ندارم.»

1- 867. بحارالأنوار، ج 6، ص 129، ح 18.
2- 868. مناقب، ابن شهر آشوب، ج 3، ص 23.
3- 869. کافی، ج 3، ص 129، ح 2.

امام رضاعليه السلام از پدرانش از اميرمؤمنان عليه السلام نقل كرده كه فرمود: «مَنْ أَحَبَّنِي وَجَدَنِي عِنْدَ مَمَاتِهِ بِحَيثُ يحِبُّ وَ مَنْ أَبْغَضَنِي وَجَدَنِي عِنْدَ مَمَاتِهِ بِحَيثُ يكْرَهُ»؛(1) «هر كس مرا دوست بدارد هنگام مرگش آن گونه كه دوست داشته مرا خواهد يافت، و هر كس مرا دشمن بدارد آن گونه كه كراهت داشته مرا هنگام مرگش خواهد يافت.»

2 - شيطان

از امام صادق عليه السلام نقل شده كه فرمود: «إِنَّ الشَّيطَانَ لَيأْتِي الرَّجُلَ مِنْ أَوْلِيائِنَا عِنْدَ مَوْتِهِ يأتِيهِ عَنْ يمِينِهِ وَ عَنْ يسَارِهِ لِيصُدَّهُ عَمَّا هُوَ عَلَيهِ فَيأْبَى اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ وَ كَذَلِكَ قَالَ اللَّهُ: « يثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ»(2) »؛(3) «همانا شيطان بر بالين يكى از مواليان ما در وقت مرگ حاضر مى شود و به طرف راست و چپ او مى نشيند تا او را از آنچه دارد باز دارد؛ ولى خداوند او را از اين كار بازدارد. و اين است قول خداوند كه فرمود: "محكم سازد خداوند مؤمنين را به گفتار ثابت در زندگى دنيا و آخرت".»

و نيز از حضرت نقل شده كه فرمود: «مَا مِنْ أَحَدٍ يحْضُرُهُ الْمَوْتُ إِلاَّ وَكَّلَ بِهِ إِبْلِيسُ مِنْ شَيطَانِهِ أَنْ يأْمُرَهُ بِالْكُفْرِ وَ يشَكِّكَهُ فِي دِينِهِ حَتَّى تَخْرُجَ نَفْسُهُ فَمَنْ كَانَ مُؤْمِناً لَمْ يقْدِرْ عَلَيهِ فَإِذَا حَضَرْتُمْ مَوْتَاكُمْ فَلَقِّنُوهُمْ شَهَادَةَ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُهُ صلى الله عليه وآله حَتَّى يمُوتَ»؛(4) «هر كس كه مرگش فرا رسد ابليس يكى از شياطين خود را موكّل بر او مى كند تا او را به كفر وادار كرده و در دينش ايجاد شک نمايد تا زمانى كه جان از تنش خارج شود. پس هر كس مؤمن است شيطان بر او قدرت ندارد. لذا هنگامى كه مرگ امواتتان فرا رسيد آن ها را شهادت به توحيد و رسالت حضرت محمّدصلى الله عليه وآله تلقين كنيد تا زمانى كه از دنيا رحلت مى كند.»

3 - ملک الموت

از امام باقرعليه السلام نقل شده كه فرمود: «مَا بَينَ أَحَدِكُمْ وَ بَينَ أَنْ يرَى مَا تَقَرُّ بِهِ عَينُهُ إِلاَّ أَنْ تَبْلُغَ نَفْسُهُ هَذِهِ فَيأْتِيهُ مَلَکُ الْمَوْتِ فَيقُولَ أَمَّا مَا كُنْتَ تَطْمَعُ فِيهِ مِنَ الدُّنْيا فَقَدْ فَاتَکَ فَأَمَّا

1- 870. صحیفه الرضاعلیه السلام، ص 43.
2- 871. سوره ابراهیم، آیه 37.
3- 872. تفسیر نجاشی، ج 2، ص 225.
4- 873. کافی، ج 3، ص 123.

مَا كُنْتَ تَطْمَعُ فِيهِ مِنَ الْآخِرَهِ فَقَدْ أَشْرَفْتَ عَلَيهِ...»؛(1) «بین شما و نعمت هایی که با دیدن آن ها چشمتان بینا می شود فاصله ای نیست جز آن که روح شما به این [گلویتان برسد. در این وقت است که عزرائیل می آید و می گوید: امّا آنچه را که از دنیا در آن طمع می کردی از دست تو رفت، و امّا آنچه را که از آخرت در آن طمع می نمودی بر آن سیطره یافتی...».

اسلام و تعدیل احترام به اموات

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «الْعَرَبُ فِی الْجَاهِلِیهِ کَانَتْ أَقْرَبَ إِلَی الدِّینِ الْحَنِیفِی مِنَ الْمَجُوسِ إِلَی أَنْ قَالَ علیه السلام وَ کَانَتِ الْمَجُوسُ تَرْمِی الْمَوْتَی فِی الصَّحَارِی وَ النَّوَاوِیسِ وَ الْعَرَبُ تُوَارِیهَا فِی قُبُورِهَا وَ تَلْحَدُ لَهَا وَ کَذَلِکَ السُّنَّهُ عَلَی الرُّسُلِ»؛(2) «عرب در عصر جاهلیت به دین حنیف از مجوس نزدیک تر بود...؛ زیرا مجوس مردگان خود را در صحراها و بیابان ها رها می کردند، ولی عرب آن ها را در قبرها پنهان کرده و برای آن ها لحد می ساخت، و این چنین بود سنت رسولان.»

برزخ در روایات

امام صادق علیه السلام فرمود: «وَ اللَّهِ أَتَخَوَّفُ عَلَیکُمْ فِی الْبَرْزَخِ»؛ «به خدا سوگند که بر شما از برزخ می ترسم.» سپس در پاسخ راوی که درباره برزخ پرسید، فرمود: «الْقَبْرُ مُنْذُ حِینِ مَوْتِهِ إِلَی یوْمِ الْقِیامَهِ»؛(3) «فاصله قبر از زمان مرگ تا روز قیامت است.»

بهترین توشه آخرت

امیرمؤمنان علیه السلام هنگامی که از جنگ صفین باز می گشت، وقتی که به گورستان کوفه رسید، فرمود: «یا أَهْلَ الدِّیارِ الْمُوحِشَهِ وَ الْمَحَالِّ الْمُقْفِرَهِ... ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَی أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَمَا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِی الْکَلَامِ لَأَخْبَرُوکُمْ أَنَّ خَیرَ الزَّادِ التَّقْوَی»؛(4) «ای ساکنان خانه های وحشت زا و محله های خالی... سپس به اصحاب خود رو کرد و فرمود: بدانید که اگر اجازه سخن گفتن داشتند، شما را خبر می دادند که بهترین توشه تقواست.»

1- 874. بحارالأنوار، ج 6، ص 190.
2- 875. مستدرک الوسائل، ج 2، ص 293.

3- 876. کافی، ج 3، ص 242، ح 3.
4- 877. نهج البلاغه، حکمت 456.

حالات برزخ

1 - سؤال نکیر و منکر

الف) سلیمان بن خالد می گوید: از امام صادق علیه السلام از آنچه صاحب قبر آن را ملاقات می کند، سؤال کردم؟ فرمود: «إِنَّ مَلَکَینِ یقَالُ لَهُمَا مُنْکَرٌ وَ نَکِیرٌ یأْتِیانِ صَاحِبَ الْقَبْرِ فَیسْأَلانِهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله ...»؛(1) «دو ملک هستند که به آن ها نکیر و منکر می گویند که پیش صاحب قبر می آیند و در مورد رسول خداصلی الله علیه وآله سؤال می کنند...».

ب) از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مَنْ أَنْکَرَ ثَلاثَهَ أَشْیاءَ فَلَیسَ مِنْ شِیعَتِنَا الْمِعْرَاجَ وَ الْمُسَاءَلَهَ فِی الْقَبْرِ وَ الشَّفَاعَهَ»؛(2) «کسی که سه چیز را انکار کند از شیعیان ما نیست: یکی معراج و دیگری سؤال در قبر و سوم شفاعت است.»

ج) و نیز فرمود: «لا یسْأَلُ فِی الْقَبْرِ إِلاَّ مَنْ مَحَضَ الْإِیمَانَ مَحْضاً أَوْ مَحَضَ الْکُفْرَ مَحْضاً وَ الْآخَرُونَ یلْهَوْنَ عَنْهُمْ»؛(3) «در قبر به جز از مؤمن خالص و کافر خالص سؤال نمی شود، و دیگران رها می گردند.»

2 - فشار قبر

الف) امام صادق علیه السلام از پدران خود از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «ضَغْطَهُ الْقَبْرِ لِلْمُؤْمِنِ کَفَّارَهٌ لِمَا کَانَ مِنْهُ مِنْ تَضْییعِ النِّعَمِ»؛(4) «فشار قبر برای مؤمن کفاره نعمت هایی است که ضایع کرده است.»

ب) ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «أَیفْلِتُ مِنْ ضَغْطَهِ الْقَبْرِ أَحَدٌ قَالَ فَقَالَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا مَا أَقَلَّ مَنْ یفْلِتُ مِنْ ضَغْطَهِ الْقَبْرِ...»؛(5) «آیا کسی از فشار قبر خلاصی می یابد؟ حضرت فرمود: از آن به خدا پناه می بریم، چقدر کم هستند کسانی که از فشار قبر خلاصی می یابند...».

3 - تجسّم اعمال در قبر

الف) از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ فِی قَبْرِهِ کَانَتِ الصَّلاهُ

1- 878. بحارالأنوار، ج 6، ص 221.
2- 879. امالی صدوق، ص 177.
3- 880. بحارالأنوار، ج 6، ص 260، ح 97.
4- 881. امالی صدوق، ص 322.
5- 882. کافی، ج 3، ص 236، ح 2.

عَنْ یمِینِهِ وَ الزَّکَاهُ عَنْ یسَارِهِ وَ الْبِرُّ مُطِلٌّ عَلَیهِ وَ یتَنَحَّی الصَّبْرُ نَاحِیهً فَإِذَا دَخَلَ عَلَیهِ الْمَلَکَانِ اللَّذَانِ یلِیانِ مُسَاءَلَتَهُ قَالَ الصَّبْرُ لِلصَّلاهِ وَ الزَّکَاهِ وَ الْبِرِّ دُونَکُمْ صَاحِبَکُمْ فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْهُ فَأَنَا دُونَهُ»؛(1) «چون مؤمن را داخل قبرش کنند نماز در طرف راست او و زکات در طرف چپ او قرار گیرد، و نیکی بر او سایه افکند. و صبر در کناری قرار گیرد. و چون دو ملکی که برای سؤال کردن از او وارد شوند، صبر به نماز و روزه می گوید: به فریاد صاحبان برسید، پس اگر عاجز ماندید من به فریاد او خواهم رسید.»

ب) از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِذَا وُضِعَ الْمَیتُ فِی قَبْرِهِ مُثِّلَ لَهُ شَخْصٌ فَقَالَ لَهُ یا هَذَا کُنَّا ثَلاثَهً کَانَ رِزْقُکَ فَانْقَطَعَ بِانْقِطَاعِ أَجَلِکَ وَ کَانَ أَهْلُکَ فَخَلَّفُوکَ وَ انْصَرَفُوا عَنْکَ وَ کُنْتُ عَمَلَکَ فَبَقِیتُ مَعَکَ أَمَا إِنِّی کُنْتُ أَهْوَنَ الثَّلاثَهِ عَلَیکَ»؛(2) «وقتی میت در قبر قرار می گیرد شخصی بر او مجسّم می شود و می گوید: ما سه چیز همراه تو بوده ایم: یکی رزق تو که با مرگ تو قطع شد، و دیگری اهل و عیال تو که تو را پشت سر گذاشتند و بازگشتند و من که عمل تو هستم با تو خواهم بود. من همان چیزی بودم که به من اهمیت نمی دادی و در میان این سه چیز کمترین جایگاه را داشتم.»

4 - باز شدن دری به سوی بهشت یا جهنم

الف) از امام سجادعلیه السلام روایت شده که فرمود: «إِنَّ الْقَبْرَ لَرَوْضَهٌ مِنْ رِیاضِ الْجَنَّهِ أَوْ حُفْرَهٌ مِنْ حُفَرِ النِّیرَانِ»؛(3) «قبر هر آینه بوستانی از بوستان های بهشت و یا چاله ای از چاله های جهنم است.»

ب) از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «یسْأَلُ الرَّجُلُ فِی قَبْرِهِ فَإِذَا أَثْبَتَ فُسِحَ لَهُ فِی قَبْرِهِ سَبْعَهَ أَذْرُعٍ وَ فُتِحَ لَهُ بَابٌ إِلَی الْجَنَّهِ وَ قِیلَ لَهُ نَمْ نَوْمَهَ الْعَرُوسِ قَرِیرَ الْعَینِ»؛(4) «از انسان در قبرش سؤال می شود، پس اگر ثابت قدم بود، هفت ذراع در قبرش گشاده خواهد شد و دری به سوی بهشت برای او بازمی گردد و به او گفته می شود: همانند عروس با چشمان بسته بخواب.»

1- 883. ثواب الاعمال، ص 203 ؛ کافی، ج 2، ص 90، ح 8.
2- 884. نهج البلاغه، حکمت 7.

3- 885. بحارالأنوار، ج 6، ص 214.
4- 886. کافی، ج 3، ص 238، ح 9.

5 - به زیارت اهل خود رفتن

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَ لا كَافِرٍ إِلاَّ وَ هُوَ يأْتِي أَهْلَهُ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِذَا رَأَى أَهْلَهُ يعْمَلُونَ بِالصَّالِحَاتِ حَمِدَ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَ إِذَا رَأَى الْكَافِرُ أَهْلَهُ يعْمَلُونَ بِالصَّالِحَاتِ كَانَتْ عَلَيهِ حَسْرَةً»؛(1) «هیچ مؤمن و کافری نیست جز آن که هنگام زوال خورشید به نزد اهل بیتش می آید. پس اگر اهلش را مشاهده کند که عمل صالح انجام می دهند خدا را بر آن سپاس گوید، و اگر کافر اهلش را مشاهده کند که کارهای شایسته انجام می دهند بر او حسرت خواهد بود.»

6 - اجتماع ارواح

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «أَمَا إِنَّهُ لا يبْقَى مُؤْمِنٌ فِی شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا إِلاَّ حَشَرَ اللَّهُ رُوحَهُ إِلَى وَادِی السَّلامِ قُلْتُ لَهُ وَ أَينَ وَادِی السَّلامِ قَالَ ظَهْرُ الْكُوفَهِ أَمَا إِنِّی كَأَنِّی بِهِمْ حَلَقٌ حَلَقٌ قُعُودٌ يتَحَدَّثُونَ»؛ (2) «... آگاه باش! به طور حتم هیچ مؤمنی در شرق و غرب زمین باقی نمی ماند جز آن که خداوند روح او را در وادی السلام محشور گرداند. راوی می گوید: به حضرت عرض کردم: وادی السلام کجاست؟ حضرت فرمود: پشت کوفه. آگاه باش، گویا من دسته دسته آن ها را می بینم که نشسته اند و با یکدیگر گفت وگو می کنند.»

و در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است که فرمود: «... ثُمَّ سَأَلَ عَنْ أَرْوَاحِ الْكُفَّارِ أَينَ تَجْتَمِعُ؟ قَالَ: تَجْتَمِعُ فِی وَادِی حَضْرَمَوْتَ وَرَاءَ مَدِينَهِ الْيمَنِ»؛(3) «... سپس از ارواح کفار سؤال کرد که در کجا اجتماع می کنند؟ حضرت فرمود: در وادی حضر موت پشت کشور یمن جمع می شوند.»

صدقات جاریه در برزخ

1 - از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «سِتُّ خِصَالٍ ينْتَفِعُ بِهَا الْمُؤْمِنُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ وَلَدٌ صَالِحٌ يسْتَغْفِرُ لَهُ وَ مُصْحَفٌ يقْرَأُ فِيهِ وَ قَلِيبٌ يحْفِرُهُ وَ غَرْسٌ يغْرِسُهُ وَ صَدَقَهُ مَاءٍ

1- 887. کافی، ج 3، ص 230، ح 2.

2- 888. کافی، ج 3، ص 243، ح 2.
3- 889. تفسیر قمی، ص 598.

يجْرِيهِ وَ سُنَّهُ حَسَنَهُ يؤْخَذُ بِهَا بَعْدَهُ»؛(1) «شش خصلت است که شخص مؤمن بعد از مرگش از آن نفع خواهد برد: فرزند صالح که برای او استغفار نماید، و کتابی که خوانده شود، و چاهی که حفر نماید، و درختی که غرس کند، و آبی که با قصد صدقه آن را جاری سازد و سنت نیکی که بعد از او فرا گرفته شود.»

2 - و نیز از آن حضرت نقل شده که فرمود: «لَیسَ یتْبَعُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ إِلاَّ ثَلاثُ خِصَال صَدَقَهٌ أَجْرَاهَا فِی حَیاتِهِ فَهِی تَجْرِی بَعْدَ مَوْتِهِ وَ سُنَّهُ هُدًی سَنَّهَا فَهِی یعْمَلُ بِهَا بَعْدَ مَوْتِهِ وَ وَلَدٌ صَالِحٌ یستَغفر له»؛(2) «کسی به جز در سه خصلت بعد از مرگش به او اجری نمی رسد: صدقه ای که در حال حیاتش جاری ساخته و بعد از مرگش ادامه می یابد، و سنت هدایتی که تأسیس کرده و بعد از مرگش به آن عمل می شود، و فرزند صالحی که برای او استغفار نماید.»

عقبات بین دنیا و آخرت

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ بَینَ الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ أَلْفَ عَقَبَهٍ أَهْوَنُهَا وَ أَیسَرُهَا الْمَوْتُ»؛(3) «همانا بین دنیا و آخرت هزار گردنه است که سست ترین و آسان ترین آن ها مرگ است.»

بطلان تناسخ از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

مأمون به امام رضاعلیه السلام عرض کرد: ای اباالحسن! نظر شما درباره قائلین به تناسخ چیست؟ حضرت فرمود: «مَنْ قَالَ بِالتَّنَاسُخِ فَهُوَ کَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِیمِ مُکَذِّبٌ بِالْجَنَّهِ وَالنَّارِ»؛(4) «هر کس قائل به تناسخ شود به خداوند بزرگ کافر شده و بهشت و دوزخ را تکذیب کرده است.»

بدن برزخی

1 - راوی می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره ارواح مؤمنین سؤال کردم؟ حضرت

1- 890. خصال، ص 323.
2- 891. بحارالأنوار، ج 6، ص 294 ؛ کافی، ج 7، ص 56، ح 1.

3- 892. من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 134، ح 359.
4- 893. سفینه البحار، ماده نسخ.

فرمود: «فِی الْجَنَّهِ عَلَی صُوَرِ أَبْدَانِهِمْ لَوْ رَأَیتَهُ لَقُلْتَ: فُلانٌ»؛(1) «در بهشت به صورت بدن هایشان هستند، لذا اگر آنان را ببینی، می گویی: این همان فلانی است.»

2 - امام صادق علیه السلام به یونس بن ظبیان فرمود: «یا یونُسُ! الْمُؤْمِنُ إذَا قَبَضَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ صَیرَ تِلْکَ الرُّوحَهُ فِی قَالَبٍ کَقَالَبِهِ فِی الدُّنْیا فَیأکُلُونَ وَ یشْرَبُونَ فَإذَا قَدِمَ عَلَیهِمُ الْقَادِمُ عَرَفُوهُ بِتِلْکَ الصُّورَهِ الَّتِی کَانَتْ فِی الدُّنْیا»؛(2) «ای یونس! هر گاه خداوند متعال روح مؤمن را بگیرد آن را در قالبی همانند قالب آن در دنیا قرار دهد، لذا می خورند و می آشامند. و هر گاه کسی بر آنان وارد شود او را به آن صورتی که در دنیا بوده می شناسند.»

1- 894. التهذیب، ج 1، ص 466، باب 23، ح 172.
2- 895. نور الثقلین، ج 1، ص 142.

نقش ایمان به معاد در زندگی

1 - آینده نگری

الف) امام حسن علیه السلام فرمود: «وَاعْمَلْ لِدُنْیاکَ کَأَنَّکَ تَعِیشُ أَبَداً وَ اعْمَلْ لآخِرَتِکَ کَأَنَّکَ تَمُوتُ غَداً»؛(1) «برای دنیای خودت چنان کار کن که گویا تا ابد زندگی خواهی کرد، و برای آخرتت چنان کار کن که گویا فردا خواهی مرد.»

ب) و نیز فرمود: «المؤمن یتزود و الکافر یتمتع»؛(2) «مؤمن زاد و توشه گیرد، ولی کافر بهره برداری نماید.»

2 - جلوگیری از آرزوهای غلط

امام علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَیکُمُ اثْنَانِ اتِّبَاعُ الْهَوَی وَ طُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَی فَیصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَینْسِی الْآخِرَةَ»؛(3) «همانا بیشترین چیزی که از آن بر شما ترسانم دو امر است: پیروی از هوای نفس، و آرزوی طولانی و دراز، امّا پیروی از هوای نفس، شما را از حق بازدارد، و آرزوی دراز شما را نسبت به آخرت به فراموشی اندازد.»

3 - رفع عذاب

امام علی علیه السلام فرمود: «ذَهَبَ الْمُتَذَکِّرُونَ وَ بَقِی النَّاسُونَ أَوِ الْمُتَنَاسُونَ»؛(4) «کسانی که اهل تذکر بودند رفتند، و تنها کسانی که اهل فراموشی هستند یا خود را به فراموشی می زنند باقی مانده اند.»

قیامت، غایت نهایی خلقت

1 - امام علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْخَلْقَ لا مَقْصَرَ لَهُمْ عَنِ الْقِیامَهِ مُرْقِلِینَ فِی مِضْمَارِهَا إِلَی

1- 896. بحارالأنوار، ج 44، ص 139، ح 6.
2- 897. همان، ج 75، ص 112.
3- 898. نهج البلاغه، خطبه 42.

4- 899. نهج البلاغه، خطبه 176.

الْغَايهِ الْقُصْوَى»؛(1) «مردم جز قيامت قرارگاهى ندارند و شتابان به سوى ميدان مسابقه مى روند تا به منزلگاه و مقصد آخرين برسند.»

2 - و نيز فرمود: «إِنَّ الْغَايهَ الْقِيامَهُ وَ كَفَى بِذَلِکَ وَاعِظاً لِمَنْ عَقَلَ»؛(2) «مرگ پايان زندگى است و هدف نهايى، قيامت است و همين مرگ براى خردمندان پند و اندرز است.»

پايان پذيرفتن عمر دنيا

1 - على بن مهزيار گفت: «كَتَبَ أَبُوجَعْفَرٍعليه السلام إِلَى رَجُلٍ بِخَطِّهِ وَ قَرَأْتُهُ فِى دُعَاءٍ كَتَبَ بِهِ أَنْ يقُولَ يا ذَا الَّذِى كَانَ قَبْلَ كُلِّ شَى ءٍ ثُمَّ خَلَقَ كُلَّ شَى ءٍ ثُمَّ يبْقَى وَ يفْنَى كُلُّ شَى ءٍ»؛(3) «امام ابوجعفرعليه السلام به مردى نامه اى به خط خود نوشت و من آن را در دعايى كه براى او نوشت قرائت كردم كه بگويد: اى خدايى كه قبل از اين كه چيزى باشد وجود داشته، سپس او همه چيزها را به وجود آورد، و بعد اوست كه باقى مى گذارد و از بين مى برد همه چيز را.»

2 - و نيز از امام صادق عليه السلام نقل شده كه فرمود: «ثَلاثَهُ أَشْياءَ لا ينْبَغِى لِلْعَاقِلِ أَنْ ينْسَاهُنَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ فَنَاءُ الدُّنْيا وَ تَصَرُّفُ الْأَحْوَالِ وَ الْآفَاتُ الَّتِى لَا أَمَانَ لَهَا»؛(4) «سه چيز را عاقل و خردمند هيچ وقت نبايد فراموش كنند: يكى نابودى دنيا را و ديگرى دگرگونى احوال را و سوم آفات و بلايايى كه هيچ گريزى از آن نيست.»

فناى ارواح

1 - امام على عليه السلام فرمود: «وَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يعُودُ بَعْدَ فَنَاءِ الدُّنْيا وَحْدَهُ لا شَى ءَ مَعَهُ كَمَا كَانَ قَبْلَ ابْتِدَائِهَا كَذَلِکَ يكُونُ بَعْدَ فَنَائِهَا بِلا وَقْتٍ وَ لا مَكَانٍ وَ لا حِينٍ وَ لا زَمَانٍ عُدِمَتْ عِنْدَ ذَلِکَ الْآجَالُ وَ الْأَوْقَاتُ وَ زَالَتِ السِّنُونَ وَ السَّاعَاتُ فَلَا شَى ءَ إِلَّا اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّارُ الَّذِى إِلَيهِ مَصِيرُ جَمِيعِ الْأُمُورِ»؛(5) «... و همانا خداوند سبحان بعد از نابودى دنيا به تنهايى خود بازمى گردد در حالى كه چيزى با او نيست، همان گونه كه قبل از ايجاد عالم چنين بود بعد از نابودى عالم نيز چنين خواهد شد، بدون آن كه وقت و مكان و مدت و زمانى باشد. در آن وقت است كه مدت ها و اوقات نابود شده و سال ها و ساعت ها زائل گردند،

1- 900. نهج البلاغه، خطبه 156.
2- 901. همان، خطبه 190.
3- 902. بحارالأنوار، ج 3، ص 184.
4- 903. همان، ج 75، ص 237.
5- 904. نهج البلاغه، خطبه 181 ؛ بحارالأنوار، ج 6، ص 316.

سپس موجودی جز خدای قادر قهّار که بازگشت جمیع امور به اوست نخواهد بود.»

2 - از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا بعد از خروج روح از قالبش چیزی از آن باقی می ماند؟ حضرت فرمود: «بَلْ هُوَ بَاقٍ إِلَی وَقْتٍ یَنْفَخُ فِی الصُّورِ فَعِنْدَ ذَلِکَ تَبْطُلُ الْأَشْیاءُ وَ تَفْنَی فَلا حِسَّ وَ لا مَحْسُوسَ ثُمَّ أُعِیدَتِ الْأَشْیاءُ کَمَا بَدَأَهَا مُدَبِّرُهَا...»؛(1) «بلکه روح باقی است تا زمانی که در صور دمیده شود، در آن هنگام است که همه چیزها باطل شده و فانی گردند، پس نه حسی باقی می ماند و نه محسوسی. سپس دوباره همه چیز بازگردد آن گونه که مدبر آن ها ایجاد نمود...».

نفخ صور

از امام سجادعلیه السلام درباره دو نفخه صور سؤال شد که چه مقدار فاصله بین آن دو است؟ حضرت فرمود: «مَا شَاءَ اللَّهُ» آن مقدار که خدا بخواهد. به حضرت عرض شد: خبر بده مرا ای فرزند رسول خدا! چگونه در صور دمیده می شود؟ حضرت فرمود: «أَمَّا النَّفْخَهُ الْأُولَی فَإِنَّ اللَّهَ یأْمُرُ إِسْرَافِیلَ فَیهْبِطُ إِلَی الدُّنْیا وَ مَعَهُ صُورٌ وَ لِلصُّور... قَدْ أَذِنَ اللَّهُ فِی مَوْتِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ فِی مَوْتِ أَهْلِ السَّمَاءِ... فَینْفُخُ فِیهِ نَفْخَهً فَیخْرُجُ الصَّوْتُ مِنَ الطَّرَفِ الَّذِی یلِی الْأَرْضَ فَلا یبْقَی فِی الْأَرْضِ ذُو رُوحٍ إِلاَّ صَعِقَ وَ مَاتَ وَ یخْرُجُ الصَّوْتُ مِنَ الطَّرَفِ الَّذِی یلِی السَّمَاوَاتِ فَلا یبْقَی فِی السَّمَاوَاتِ ذُو رُوحٍ إِلاَّ صَعِقَ وَ مَاتَ إِلاَّ إِسْرَافِیلَ»؛(2) «امّا دمیدن اول، سپس خداوند به اسرافیل دستور می دهد تا به زمین فرود آید در حالی که همراه او شیپوری است... و خداوند او را به مرگ اهل زمین و مرگ اهل آسمان اذن داده است... او یک بار در آن می دمد، پس از قسمتی که به طرف زمین است صدایی بیرون آید، در آن هنگام هیچ جنبنده ای نیست جز آنکه صیحه ای زده و بمیرد. و نیز از قسمتی که به طرف آسمان هاست صدایی خارج شود و در آن هنگام هیچ موجود زنده ای نیست جز آنکه صیحه ای زده و بمیرد، جز اسرافیل.»

چگونگی بدن انسان در قیامت

حفص بن غیاث گفت: «شَهِدْتُ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَ ابْنُ أَبِی الْعَوْجَاءِ یسْأَلُ

1- 905. احتجاج طبرسی، ص 192.
2- 906. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ص 580.

أَبَاعَبْدِاللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَی: « كُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَيرَها لِيذُوقُوا الْعَذابَ»(1) مَا ذَنْبُ الْغَيرِ قَالَ وَيحَكَ هِی هِی وَ هِی غَيرُهَا فَقَالَ فَمَثِّلْ لِی ذَلِکَ شَيئاً مِنْ أَمْرِ الدُّنْيا قَالَ نَعَمْ أَرَأَيتَ لَوْ أَنَّ رَجُلاً أَخَذَ لَبِنَةً فَكَسَرَهَا ثُمَّ رَدَّهَا فِی مَلْبَنِهَا فَهِی هِی وَ هِی غَيرُهَا»؛(2) «حفص بن غیاث می گوید: من در مسجدالحرام حاضر بودم که ابن ابی العوجاء از امام صادق علیه السلام سؤال می کرد از قول خداوند متعال که فرمود: "هر گاه پوست آن ها برشته شود به جای آن پوست های دیگری برویانیم تا طعم عذاب را بچشند". جرم و گناه پوست های دیگر چیست؟ حضرت فرمود: وای بر تو، این پوست های جدید همان پوست های قدیم است و در عین حال غیر از آن هاست. او عرض کرد: برای من از امور دنیا برای این موضوع مثالی بزن. حضرت فرمود: آری، به من بگو، اگر کسی خشتی برگیرد و آن را خورد کند و دوباره آن را در قالبش بریزد، مگر نه این است که این خشت همان خشت قبلی است، در عین این که غیر از اوست.»

نامه اعمال

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِذَا كَانَ يوْمُ الْقِيامَهِ دُفِعَ إِلَی الْإِنْسَانِ كِتَابُهُ ثُمَّ قِيلَ لَهُ اقْرَأْ فَلْتُ فَيعْرِفُ مَا فِيهِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهِ يذَكِّرُهُ فَمَا مِنْ لَحْظَهٍ وَ لا كَلِمَهٍ وَ لا نَقْلِ قَدَمٍ وَ لا شَی ءٍ فَعَلَهُ إِلاَّ ذَكَرَهُ كَأَنَّهُ فَعَلَهُ تِلْکَ السَّاعَهَ فَلِذَلِکَ قَالُوا « ياوَيلَتَنا ما لِهذا الْكِتابِ لَا يغادِرُ صَغِيرَهً وَلَا كَبِيرَهً إِلَّا أَحْصَاها»»؛(3) «چون روز قیامت فرا رسد نامه عمل انسان به او داده شود، آن گاه به او گفته شود: آن را بخوان. راوی گفت: در آن چیست؟ حضرت فرمود: آن نامه، همه مطالب را تذکر می دهد. هیچ لحظه یا کلمه یا نقل قدم یا چیزی نیست که انجام داده جز آن که آن را بازگو می کند، گویا که در همان ساعت آن ها را انجام داده است. و به همین جهت است که می گویند: ای وای بر ما! چه شده این نامه را که هیچ کوچک و بزرگی را رها نمی کند، جز آن که آن ها را می شمارد.»

1- 907. سوره نساء، آیه 56.
2- 908. بحارالأنوار، ج 7، ص 38، ح 6.
3- 909. نور الثقلین، ج 3، ص 144.

حقیقت نامه عمل

از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «خَیرُهُ وَ شَرُّهُ مَعَهُ حَیثُ کَانَ لا یسْتَطِیعُ فِرَاقَهُ حَتَّی یعْطَی کِتَابَهُ یوْمَ الْقِیامَهِ بِمَا عَمِلَ»؛(1) «خیر و شر انسان همراه اوست و هرگز از او جدا نخواهد شد تا نامه او در روز قیامت با آنچه انجام داده به او داده شود.»

لزوم گواه و شاهد

امام صادق علیه السلام فرمود: «فَإِنَّهُ لا بُدَّ یوْمَ الْقِیامَهِ مِنْ أَنْ یأْتِی کُلُّ إِنْسَانٍ بِشَاهِدٍ یشْهَدُ لَهُ عَلَی دِینِهِ»؛(2) «باید در روز قیامت هر انسانی با گواهی بیاید تا بر دینش گواهی دهد.»

گواهان در روز قیامت

1 - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

امیرمؤمنان علیه السلام درباره گواه بودن پیامبرصلی الله علیه وآله به خدا عرض می کند: «فَهُوَ أَمِینُکَ الْمَأْمُونُ وَ خَازِنُ عِلْمِکَ الْمَخْزُونِ وَ شَهِیدُکَ یوْمَ الدِّینِ وَ بَعِیثُکَ بِالْحَقِّ وَ رَسُولُکَ إِلَی الْخَلْقِ»؛(3) «پس او امین مورد اعتماد تو و خزینه دار علم مخزون تو و گواه تو در روز جزا و مبعوث تو به حق و فرستاده تو برای خلق است.»

2 - امام معصوم علیه السلام

الف) از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «فَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله الشَّهِیدُ عَلَینَا بِمَا بَلَّغَنَا عَنِ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی وَ نَحْنُ الشُّهَدَاءُ عَلَی النَّاسِ فَمَنْ صَدَّقَ یوْمَ الْقِیامَهِ صَدَّقْنَاهُ وَ مَنْ کَذَّبَ کَذَّبْنَاهُ»؛(4) «پس رسول خدا گواه بر ما است به آنچه ما از جانب خداوند تبارک و تعالی ابلاغ نمودیم و ما در روز قیامت گواهان بر مردم می باشیم. پس هر کس در روز قیامت تصدیق کند ما او را تصدیق خواهیم کرد و هر کس تکذیب کند ما او را تکذیب خواهیم نمود.»

ب) امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه « فَکَیفَ إِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ بِشَهِیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهِیداً...»(5) فرمود: «نَزَلَتْ فِی أُمَّهِ مُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله خَاصَّهً فِی کُلِّ قَرْنٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ م

1- 910. تفسیر صافی، ذیل آیه 13 از سوره اسراء.
2- 911. نور الثقلین، ج 5، ص 112 ؛ کافی، ج 8، ص 315، ح 496.
3- 912. نهج البلاغه، خطبه 72.
4- 913. همان، ج 3، ص 521 ؛ کافی، ج 1، ص 191، ح 4.
5- 914. سوره نساء، آیات 41و42.

ِنَّا شَاهِدٌ عَلَيهِمْ وَ مُحَمَّدٌصلی الله علیه وآله شَاهِدٌ عَلَينَا»؛(1) «این آیه درباره خصوص امّت محمّدصلی الله علیه وآله نازل شده است؛ زیرا در هر قرنی از میان آنان امامی از ما گواه بر آنان خواهد بود، و محمّدصلی الله علیه وآله گواه بر ما می باشد.»

3 - روزگار

الف) امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ يوْمٍ يأْتِی عَلَی ابْنِ آدَمَ إِلاَّ قَالَ لَهُ ذَلِکَ الْيوْمُ يا ابْنَ آدَمَ أَنَا يوْمٌ جَدِيدٌ وَ أَنَا عَلَيکَ شَهِيدٌ فَقُلْ فِی خَيراً وَ اعْمَلْ فِی خَيراً أَشْهَدْ لَکَ بِهِ يوْمَ الْقِيامَهِ فَإِنَّکَ لَنْ تَرَانِی بَعْدَهَا أَبَداً»؛(2) «هیچ روزی بر فرزند آدم نمی گذرد جز آن که آن روز [به زبان حال به او می گوید: من روز جدیدی هستم و من بر تو گواهم، پس در من کار نیک انجام ده و در من عمل خیر به جای آور، تا به آن در روز قیامت برای تو گواهی دهم؛ زیرا بعد از این روز هرگز مرا نخواهی دید.»

ب) امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ النَّهَارَ إِذَا جَاءَ قَالَ يا ابْنَ آدَمَ اعْمَلْ فِی يوْمِکَ هَذَا خَيراً أَشْهَدْ لَکَ بِهِ عِنْدَ رَبِّکَ يوْمَ الْقِيامَهِ»؛(3) «و چون روز آید [به زبان حال گوید: ای فرزند آدم! در این روز عمل خیر انجام بده؛ زیرا من نزد پروردگارت در روز قیامت به آن گواهی خواهم داد.»

4 - گواهی اندام ها

الف) امام علی علیه السلام فرمود: «خُتِمَ عَلَی الْأَفْوَاهِ فَلا تَكَلَّمُ وَ قَدْ تَكَلَّمَتِ الْأَيدِی وَ شَهِدَتِ الْأَرْجُلُ وَ نَطَقَتِ الْجُلُودُ بِمَا عَمِلُوا فَلا يكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثاً»؛(4) بر دهان ها مهر خواهد خورد پس سخن نگویند و این دست ها هستند که به سخن درآیند و پاها گواهی دهند و پوست ها به آنچه که عمل کرده اند نطق کنند، پس هیچ گفتاری را از خداوند کتمان نکنند.»

ب) و نیز فرمود: «اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ عَلَيكُمْ رَصَداً مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَ عُيوناً مِنْ جَوَارِحِكُمْ وَ حُفَّاظَ صِدْقٍ يحْفَظُونَ أَعْمَالَكُمْ وَ عَدَدَ أَنْفَاسِكُمْ لا تَسْتُرُكُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَهُ لَيلٍ دَاجٍ وَ لا يكِنُّكُمْ مِنْهُمْ بَابٌ ذُو رِتَاجٍ وَ إِنَّ غَداً مِنَ الْيوْمِ قَرِيبٌ»؛(5) «بندگان خدا! بدانید دیده بانی از

1- 915. نور الثقلین، ج 1، ص 482 ؛ کافی، ج 1، ص 190، ح 1.

2- 916. نور الثقلین، ج 5، ص 111 ؛ کافی، ج 2، ح 8.
3- 917. کافی، ج 2، ص 455، ح 12.
4- 918. نور الثقلین، ج 4، ص 391.
5- 919. نهج البلاغه، خطبه 157.

خودتان و جاسوسانی از اندامتان بر شما است و از فرشتگان نگهبان هایی هستند که از روی راستی، کردار شما و شماره نفس هایتان را ضبط می کنند. تاریکی شب تار شما را از این فرشتگان نمی پوشاند و درِ بزرگِ بسته شده، شما را از آنان پنهان نمی گرداند، و فردای قیامت به امروز نزدیک است.»

ج) امام باقرعلیه السلام فرمود: «وَ لَیسَتْ تَشْهَدُ الْجَوَارِحُ عَلَی مُؤْمِنٍ إِنَّمَا تَشْهَدُ عَلَی مَنْ حَقَّتْ عَلَیهِ کَلِمَهُ الْعَذَابِ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَیعْطَی کِتَابَهُ بِیمِینِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: « فَأَمَّا مَنْ أُوتِی کِتابَهُ بِیمِینِهِ فَأُولئِکَ یقْرَؤُنَ کِتابَهُمْ وَ لا یظْلَمُونَ فَتِیلاً»(1) »؛(2) «اندام ها بر ضدّ مؤمن گواهی نخواهد داد؛ بلکه بر کسانی که حکم عذاب حتمی شده گواهی دهند. امّا مؤمن، خداوند کتابش را به دست راستش دهد. خداوند عزّوجلّ می فرماید: "پس هر کس نامه اش به دست راستش داده شود آنان نامه خود را می خوانند و به اندازه فتیله ای ظلم نخواهد شد".»

حقیقت میزان

مطابق برخی از روایات هر عملی را با مرتبه کامل آن عمل می سنجند، به طوری که آن مرتبه کامل، معیار و واحد سنجش است:

1 - در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم: «السَّلامُ عَلَی مِیزَانِ الْأَعْمَالِ»؛(3) «درود بر ترازوی اعمال.»

2 - در روایتی از امام صادق علیه السلام درباره «میزان اعمال» می خوانیم: «هُمُ الْأَنْبِیاءُ وَ الْأَوْصِیاءُعلیهم السلام»؛(4) «همان انبیا و اوصیایند.»

3 - و در روایتی دیگر می خوانیم: «أن أمیرالمؤمنین و الأئمه من ذریته علیه السلام هم الموازین»؛(5) «امیرالمؤمنین و امامان از ذریه او همان ترازوهایند.»

حقیقت معنای توزین

امام صادق علیه السلام درباره معنای میزان فرمود: «العدل»؛(6) «میزان، همان عدالت است.»

1- 920. سوره اسراء، آیه 71.
2- 921. نور الثقلین، ج 3، ص 195 ؛ کافی، ج 2، ص 31، ح 1.
3- 922. مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه امام علی علیه السلام.
4- 923. کافی، ج 1، ص 19.
5- 924. بحارالأنوار، ج 7، ص 252.
6- 925. نور الثقلین، ج 5، ص 658، ح 5.

کسانی که اعمالشان توزین نمی شود

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «وَ مِنْهُمْ أَئِمَّةُ الْکُفْرِ وَ قَادَةُ الضَّلالَهِ فَأُولَئِکَ لا یقِیمُ لَهُمْ یوْمَ الْقِیامَهِ وَزْناً وَ لا یعْبَأُ بِهِمْ لِأَنَّهُمْ لَمْ یعْبَئُوا بِأَمْرِهِ وَ نَهْیهِ وَ یوْمَ الْقِیامَهِ هُمْ فِی جَهَنَّمَ خالِدُونَ...»؛(1) «و از جمله آنان پیشوایان کفر و پرچمداران گمراهی است، برای آنان توازین و سنجش اعمال نیست و مورد اعتنا قرار نمی گیرند؛ زیرا اینان به امر و نهی خداوند اعتنا نکردند، از این رو در دوزخ جاوید خواهند ماند.»

سنگین ترین اعمال

اشاره

از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که برخی از اعمال سنگین ترین وزن ها را در قیامت در میزان دارند؛ از آن جمله:

1 - شهادتین

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «وَ نَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ شَهَادَتَینِ تُصْعِدَانِ الْقَوْلَ وَ تَرْفَعَانِ الْعَمَلَ لا یخِفُّ مِیزَانٌ تُوضَعَانِ فِیهِ وَ لا یثْقُلُ مِیزَانٌ تُرْفَعَانِ عَنْهُ»؛(2) «و گواهی می دهیم که خدایی نیست جز خدای یگانه، نه شریکی دارد و نه همتایی، و گواهی می دهیم که محمّد بنده و فرستاده اوست. این دو گواهی [شهادتین گفتار را بالا می برد و گفتار و اعمال را به پیشگاه خدا می رساند. ترازویی که این دو گواهی را در آن نهند سبک نباشد و اگر بردارند با چیز دیگری سنگین نخواهد شد.»

2 - ذکر توحید

امام حسن مجتبی علیه السلام در حدیثی از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «وَ قَوْلِهِ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ یعْنِی وَحْدَانِیتَهُ لا یقْبَلُ اللَّهُ الْأَعْمَالَ إِلاَّ بِهَا وَ هِی کَلِمَهُ التَّقْوَی یثَقِّلُ اللَّهُ بِهَا الْمَوَازِینَ یوْمَ الْقِیامَهِ»؛(3) «و گفتار لا اله الاّ اللّه، که مقصود از آن وحدانیت اوست، خداوند اعمال را جز به آن

1- 926. نور الثقلین، ج 3، ص 565، ح 158 ؛ بحارالأنوار، ج 90، ص 105.

2- 927. نور الثقلين، ج 5، ص 659، ح 9 ؛ نهج البلاغه، خطبه 114.
3- 928. نور الثقلين، ج 5، ص 659، ح 12 ؛ بحارالأنوار، ج 90، ص 166.

قبول نمی کند، و آن کلمه تقوی است. خداوند در روز قیامت ترازوها را به آن سنگین گرداند.»

3 - خیر و خیرخواهی در دنیا

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ الْخَیرَ ثَقُلَ عَلَی أَهْلِ الدُّنْیا عَلَی قَدْرِ ثِقَلِهِ فِی مَوَازِینِهِمْ یوْمَ الْقِیامَهِ»؛(1) «خیرخواهی در دنیا سبب رستگاری انسان می گردد و در آخرت نیز سبب سنگینی میزان اعمال اوست، چنان که شر هم در دنیا سبب خفّت و سبکی است و هم در آخرت مایه سبکی میزان کردار شرور است.»

4 - صلوات بر محمد و آل محمدعلیهم السلام

از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نقل است که فرمود: «مَا فِی الْمِیزَانِ شَی ءٌ أَثْقَلَ مِنَ الصَّلاهِ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَتُوضَعُ أَعْمَالُهُ فِی الْمِیزَانِ فَتَمِیلُ بِهِ فَیخْرِجُ الصَّلاهَ عَلَیهِ فَیضَعُهَا فِی مِیزَانِهِ فَیرْجَحُ بِهِ»؛(2) «در میزان قیامت چیزی سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمدعلیهم السلام نیست، همانا اعمال انسان در روز قیامت وقتی در میزان گذاشته می شود به سمت سبکی میل می کند. ناگهان صلوات فرا می رسد و چون در میزان نهاده شود سبب ترجیح کفه کردار نیک او می گردد.»

5 - اخلاص

از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «مَنْ کَانَ ظَاهِرُهُ أَرْجَحَ مِنْ بَاطِنِهِ خَفَّ مِیزَانُهُ»؛(3) «هر کس ظاهر او بر باطنش رجحان داشته باشد باعث سبکی وزن اعمال او خواهد شد.»

6 - نوشته عالمان دین

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِذَا کَانَ یوْمُ الْقِیامَهِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ النَّاسَ فِی صَعِیدٍ وَاحِدٍ وَ وُضِعَتِ الْمَوَازِینُ فَتُوزَنُ دِمَاءُ الشُّهَدَاءِ مَعَ مِدَادِ الْعُلَمَاءِ فَیرَجَّحُ مِدَادُ

1- 929. نور الثقلین، ج 5، ص 659، ح 10 ؛ خصال، ج 1، ص 17.

2- 930. نور الثقلين، ج 5، ص 659، ح 7 ؛ عده الداعی، ص 165.
3- 931. نور الثقلين، ج 5، ص 660، ح 13 ؛ وسائل الشيعه، ج 1، ص 68، باب 11.

الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ»؛(1) «چون روز قیامت فرارسد خداوند مردم را در سرزمینی جمع خواهد کرد و ترازوها برپا خواهد شد، در آن هنگام خون شهدا با قلم علما وزن شود و مداد علما بر خون های شهدا ترجیح و برتری یابد.»

عوامل احباط در روایات

1و2 - حرام خواری و انکار فضائل امیرمؤمنان علیه السلام

از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «یبْعَثُ اللَّهُ یوْمَ الْقِیامَهِ قَوْماً بَینَ أَیدِیهِمْ نُورٌ کَالْقَبَاطِی ثُمَّ یقَالُ لَهُ کُنْ هَبَاءً مَنْثُوراً ثُمَّ قَالَ أَمَا وَ اللَّهِ یا أَبَا حَمْزَهَ إِنَّهُمْ کَانُوا یصُومُونَ وَ یصَلُّونَ وَ لَکِنْ کَانُوا إِذَا عَرَضَ لَهُمْ شَی ءٌ مِنَ الْحَرَامِ أَخَذُوهُ وَ إِذَا ذُکِرَ لَهُمْ شَی ءٌ مِنْ فَضْلِ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام أَنْکَرُوهُ...»؛(2) «خداوند سبحان در روز قیامت گروهی را برمی انگیزد که پیش پای آنان نور سفیدی وجود دارد. سپس فرمان می دهد که ذرّات پراکنده و ناچیز شو. آن گاه امام باقرعلیه السلام به ابوحمزه ثمالی فرمود: ای اباحمزه! صاحبان این نور که به فرمان خداوند نورشان گرفته شد و از بین رفت کسانی هستند که در دنیا اهل نماز و روزه بودند، لکن هر گاه مال حرامی بر آنان عرضه می شد می خوردند، و هر گاه فضل و منقبت امیرمؤمنان علیه السلام را یادآورشان می کردند آن را انکار می نمودند...».

3 - آتش معصیت

امام باقرعلیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَهً فِی الْجَنَّهِ وَ مَنْ قَالَ الْحَمْدُ للَّهِ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَهً فِی الْجَنَّهِ وَ مَنْ قَالَ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَهً فِی الْجَنَّهِ وَ مَنْ قَالَ اللَّهُ أَکْبَرُ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَهً فِی الْجَنَّهِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ قُرَیشٍ یا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ شَجَرَنَا فِی الْجَنَّهِ لَکَثِیرٌ فَقَالَ نَعَمْ وَ لَکِنْ إِیاکُمْ أَنْ تُرْسِلُوا عَلَیهَا نِیرَاناً فَتُحْرِقُوهَا وَ ذَلِکَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ یقُولُ: « یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَکُمْ»(3) »؛(4) «هر کس بگوید: سبحان اللّه، خداوند به ازای آن درختی در بهشت برای او می کارد. و هرکس بگوید: لا اله الاّ اللّه، خداوند برای او

1- 932. علم اليقين، ج 2، ص 1162 ؛ عده الداعى، ص 77.
2- 933. نور الثقلين، ج 4، ص 9، ح 32 ؛ تفسير قمى، ج 2، ص 112.
3- 934. سوره محمد، آيه 33.
4- 935. نور الثقلين، ج 5، ص 45، ح 85.

در بهشت درختی می کارد. و هر کس بگوید: اللَّه اکبر، خداوند برای او در بهشت درختی می کارد. در آن هنگام مردی از قریش عرض کرد: ای رسول خدا! به طور حتم درختان ما در بهشت بسیار است؟ حضرت فرمود: آری، ولی مواظب باشید تا با آتشی که به سوی آن ها می فرستید آن ها را نسوزانید. و این است گفتار خدای عزّوجلّ که می فرماید: "ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و رسول را نیز اطاعت نمایید، و اعمال خود را باطل نکنید".»

حسابرسی در قیامت

1 - امام علی علیه السلام فرمود: «وَ ذَلِکَ یوْمٌ یجْمَعُ اللَّهُ فِیهِ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ لِنِقَاشِ الْحِسَابِ وَ جَزَاءِ الْأَعْمَالِ»؛(1) «قیامت روزی است که خداوند تمام انسان های گذشته و آینده را برای رسیدگی دقیق حساب و رسیدن به پاداش اعمال، گرد می آورد.»

2 - از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّمَا یدَاقُّ اللَّهُ الْعِبَادَ فِی الْحِسَابِ یوْمَ الْقِیامَهِ عَلَی قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِی الدُّنْیا»؛(2) «همانا خداوند در روز قیامت در حساب بندگانش به اندازه آنچه در دنیا به آنان عقل داده دقت خواهد کرد.»

3 - امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ صِلَهُ الرَّحِمِ تُهَوِّنُ الْحِسَابَ یوْمَ الْقِیامَهِ»؛(3) «همانا صله رحم در روز قیامت حساب را آسان گرداند.»

اموری که در قیامت از آن ها سؤال می شود

1 - سؤال از ولایت

امام رضاعلیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «وَ عِزَّهِ رَبِّی إِنَّ جَمِیعَ أُمَّتِی لَمَوْقُوفُونَ یوْمَ الْقِیامَهِ وَ مَسْئُولُونَ عَنْ وَلایتِهِ وَ ذَلِکَ قَوْلُ اللَّهِ: « وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ» »؛(4) «به عزت پروردگارم سوگند! که تمام امت من در روز قیامت متوقف شده و از ولایت او [امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال خواهند شد. و این است قول خدای عزّوجلّ: "و نگه دارید آنان را؛ زیرا از همه سؤال خواهد شد".»

1- 936. نهج البلاغه، خطبه 102.
2- 937. همان، باب 11، ح 32 ؛ کافی، ج 1، ص 11، ح 7.
3- 938. بحارالأنوار، ج 7، باب 14، ح 6.
4- 939. نور الثقلین، ج 4، ص 401 ؛ معانی الاخبار، ص 387.

2 - سؤال از حبّ اهل بیت علیهم السلام

امیرمؤمنان علیه السلام از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «أَوَّلُ مَا یسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَیتِ»؛(1) «اولین چیزی که از بنده سؤال می شود حبّ اهل بیت علیهم السلام است.»

3 - سؤال از حق بنده ها

امام علی علیه السلام فرمود: «اتَّقُوا اللَّهَ فِی عِبَادِهِ وَ بِلادِهِ فَإِنَّکُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّی عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ»؛(2) «از خدا بترسید، و تقوا پیشه کنید، زیرا شما در پیشگاه خداوند، مسئول بندگان خدا، و شهرها و خانه ها و حیوانات هستید.»

حسابرسی امامان به اذن خداوند

1 - از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِذَا کَانَ یوْمُ الْقِیامَهِ وَکَلَنَا اللَّهُ بِحِسَابِ شِیعَتِنَا»؛(3) «هر زمان که روز قیامت فرارسد خداوند ما را موکّل به حسابرسی شیعیانمان خواهد کرد.»

2 - در زیارت جامعه می خوانیم: «وَ إِیابُ الْخَلْقِ إِلَیکُمْ وَ حِسَابُهُمْ عَلَیکُمْ»؛(4) «و بازگشت خلق به سوی شما و حساب آنان با شماست.»

حقیقت مرصاد «کمین گاه»

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه « إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ» فرمود: «قَنْطَرَهٌ عَلَی الصِّرَاطِ لا یجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلِمَهٍ»؛(5) «کمین گاه پلی بر روی گذرگاه [دوزخ است، هیچ بنده ای در صورتی که بر کسی ظلم نموده از آنجا عبور نخواهد کرد.»

رابطه صراط دنیا و آخرت

1 - امام صادق علیه السلام فرمود: «هُوَ الطَّرِیقُ إِلَی مَعْرِفَهِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ هُمَا صِرَاطَانِ صِرَاطٌ فِی الدُّنْیا وَ صِرَاطٌ فِی الْآخِرَهِ فَأَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِی فِی الدُّنْیا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمَفْرُوضُ الطَّاعَهُ مَنْ عَرَفَهُ فِی الدُّنْیا وَ اقْتَدَی بِهُدَاهُ مَرَّ عَلَی الصِّرَاطِ الَّذِی هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِی الْآخِرَهِ وَ مَنْ لَمْ

1- 940. نور الثقلين، ج 4، ص 402.
2- 941. نور الثقلين، ج 4، ص 402 ؛ نهج البلاغه، خطبه 167.
3- 942. بحارالأنوار، ج 7، ص 264.
4- 943. زيارت جامعه كبيره.
5- 944. بحارالأنوار، ج 8، ص 64.

يعْرِفْهُ فِی الدُّنْیا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِی الْآخِرَهِ فَتَرَدَّی فِی نَارِ جَهَنَّمَ»؛ (1) «صراط، همان راه به سوی معرفت خدای عزّوجلّ است و آن دو راه است: راهی در دنیا و راهی در آخرت. امّا راهی که در دنیاست همان امامی است که طاعتش واجب می باشد. هر کس او را در دنیا بشناسد و به هدایت او اقتدا کند از راهی که پلی بر روی دوزخ در آخرت است خواهد گذشت، و هر کس او را در دنیا نشناسد قدمش در آخرت بر آن پل لغزیده و در آتش دوزخ سقوط خواهد کرد.»

2 - امام صادق علیه السلام فرمود: «لیس من شیعتنا من انکر اربعه اشیاء، المعراج و المساءله فی القبر و خلق الجنّه و النار و الشفاعه»؛(2) «از شیعیان ما نیست کسی که چهار چیز را منکر شود: معراج، پرسش قبر، آفرینش بهشت و دوزخ و شفاعت.»

مخلوق بودن بهشت و دوزخ

از امام رضاعلیه السلام درباره بهشت و دوزخ و این که آیا هر دو مخلوق هستند، سؤال شد؟ حضرت فرمود: «نَعَمْ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله قَدْ دَخَلَ الْجَنَّهَ وَ رَأَی النَّارَ لَمَّا عُرِجَ بِهِ إِلَی السَّمَاءِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَإِنَّ قَوْماً یقُولُونَ إِنَّهُمَا الْیوْمَ مُقَدَّرَتَانِ غَیرُ مَخْلُوقَتَینِ فَقَالَ علیه السلام مَا أُولَئِکَ مِنَّا وَ لا نَحْنُ مِنْهُمْ مَنْ أَنْکَرَ خَلْقَ الْجَنَّهِ وَ النَّارِ فَقَدْ کَذَّبَ النَّبِی صلی الله علیه وآله وَ کَذَّبَنَا»؛(3) «از امام رضاعلیه السلام درباره بهشت و دوزخ سؤال شد که آیا این دو الآن خلق شده اند؟ حضرت فرمود: آری، و به طور حتم رسول خداصلی الله علیه وآله وارد بهشت شد و دوزخ را مشاهده کرد هنگامی که به معراج رفت. آن گاه فرمود: هر کس خلقت بهشت و دوزخ را انکار کند به طور حتم پیامبر و ما را تکذیب کرده است.»

درهای بهشت

امام باقرعلیه السلام فرمود: «اعْلَمُوا أَنَّ لِلْجَنَّهِ ثَمَانِیهَ أَبْوَابٍ...»؛(4) «بدانید که برای بهشت هشت در وجود دارد...».

خلود جهنّمیان

1 - امام کاظم علیه السلام فرمود: «لا یخَلِّدُ اللَّهُ فِی النَّارِ إِلاَّ أَهْلَ الْکُفْرِ وَ الْجُحُودِ وَ أَهْلَ

1- 945. معانی الأخبار، ص 32، ح 1.
2- 946. بحارالأنوار، ج 8، ص 197، ح 186.
3- 947. بحارالأنوار، ج 8، ص 119، ح 6.
4- 948. بحارالأنوار، ج 8، ص 131.

الضَّلالِ وَ الشِّرْكِ»؛(1) «خداوند به جز اهل کفر و انکار و اهل ضلالت و شرک را در دوزخ نگه نمی دارد...».

2 - امام رضاعلیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لا يدْخِلُ النَّارَ مُؤْمِناً وَ قَدْ وَعَدَهُ الْجَنَّهَ وَ لا يخْرِجُ مِنَ النَّارِ كَافِراً وَ قَدْ أَوْعَدَهُ النَّارَ وَ الْخُلُودَ فِيهَا»؛(2) «به طور حتم خداوند مؤمنی را که وعده بهشت داده داخل دوزخ نمی کند، و نیز کافری را که وعده آتش و خلود در آن را داده از دوزخ خارج نخواهد کرد.»

کیفر، مقتضای تجسّم عمل

1 - امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «وَ اعْلَمْ يا ابْنَ آدَمَ أَنَّ مِنْ وَرَاءِ هَذَا أَعْظَمَ وَ أَفْظَعَ وَ أَوْجَعَ لِلْقُلُوبِ يوْمَ الْقِيامَهِ... يوْمٌ لا تُقَالُ فِيهِ عَثْرَهٌ وَ لا يؤْخَذُ مِنْ أَحَدٍ فِدْيهٌ وَ لا تُقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ مَعْذِرَهٌ وَ لا لِأَحَدٍ فِيهِ مُسْتَقْبَلُ تَوْبَهٍ لَيسَ إِلاَّ الْجَزَاءُ بِالْحَسَنَاتِ وَ الْجَزَاءُ بِالسَّيئَاتِ فَمَنْ كَانَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ عَمِلَ فِی هَذِهِ الدُّنْيا مِثْقَالَ ذَرَّهٍ مِنْ خَيرٍ وَجَدَهُ وَ مَنْ كَانَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ عَمِلَ فِی هَذِهِ الدُّنْيا مِثْقَالَ ذَرَّهٍ مِنْ شَرٍّ وَجَدَهُ»؛(3) «بدان ای فرزند آدم! که فراسوی این جهان روز قیامت است که بزرگ ترین درد بر دل های آدمی است. روزی که لغزش در آن بازنمی گردد و پذیرفته نمی شود. از کسی غرامتی و عذرخواهی و توبه پذیرفته نیست. جز در برابر گناهان کیفر نمی دهند. هر با ایمانی که به اندازه ذرّه ای در دنیا کار نیک انجام داده باشد آن را می یابد و نیز اگر شرّی را به انجام رسانده آن را می یابد.»

2 - و نیز از حضرت نقل شده که فرمود: «وقدّموا مااستطعتم من عمل تجدوه غداً»؛(4) «هرچه می توانید کردار نیک پیش فرستید که فردای قیامت آن را خواهید یافت.»

3 - و نیز فرمود: «وَأَعْجَبُ مِنْ ذَلِکَ طَارِقٌ طَرَقَنَا بِمَلْفُوفَهٍ فِی وِعَائِهَا وَ مَعْجُونَهٍ شَنِئْتُهَا كَأَنَّمَا عُجِنَتْ بِرِيقِ حَيهٍ أَوْ قَيئِهَا»؛(5) «شگفت تر از سرگذشت عقیل آن است که شخصی [اشعث بن قیس در دل شب به نزد من آمد با ارمغانی در ظرف بسته و حلوایی که آن را دشمن داشته به آن بدبین بودم، به طوری که گویا با آب دهان یا قی مار معجون شده بود.»

1- 949. بحارالأنوار، ج 8، ص 351.

2- 950. همان، ص 362.
3- 951. نور الثقلين، ج 5، ص 650، ح 17 ؛ كافى، ج 8، ص 72.
4- 952. نور الثقلين، ج 5، ص 452، ح 39.
5- 953. نهج البلاغه، خطبه 224، بند 8.

4 - و نیز فرمود: «وَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ فِی عَاجِلِهِمْ نُصْبُ أَعْیُنِهِمْ فِی آجَالِهِمْ»؛ (1) «کردار بندگان در این دنیا در روز قیامت در برابر دیدگانشان مجسّم خواهد بود.»

5 - امام سجادعلیه السلام فرمود: «وَ صَارَتِ الْأَعْمَالُ قَلائِدَ فِی الْأَعْنَاقِ»؛ (2) «کردار بندگان مانند قلّاده بر گردن آنان انداخته خواهد شد».

وجوب اعتقاد به شفاعت

امام رضاعلیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «... وَ مَنْ لَمْ یؤْمِنْ بِشَفَاعَتِی فَلا أَتَالَهُ اللَّهُ شَفَاعَتِی...»؛(3) «و هر کس به شفاعت من ایمان نیاورد، خداوند شفاعت مرا شامل او نخواهد کرد.»

کسانی که شفاعت می شوند

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که فرمودند: «وَ اللَّهِ لَنَشْفَعَنَّ وَ اللَّهِ لَنَشْفَعَنَّ فِی الْمُذْنِبِینَ مِنْ شِیعَتِنَا حَتَّی تَقُولَ أَعْدَاؤُنَا إِذَا رَأَوْا ذَلِکَ « فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ * وَ لا صَدِیقٍ حَمِیمٍ...»(4) »؛(5) «به خدا سوگند! ما به طور حتم در بین گناه کاران از شیعیانمان شفاعت خواهیم کرد حتی دشمنان ما چون چنین ببینند می گویند: "پس برای ما شفاعت کننده و دوست حامی نیست".»

کسانی که شفاعت نمی شوند

از امام باقرعلیه السلام در حدیثی طولانی نقل است که فرمود: «وَ إِنَّ الشَّفَاعَةَ لَمَقْبُولَةٌ وَ مَا تُقُبِّلَ فِی نَاصِبٍ»؛(6) «همانا شفاعت پذیرفته است، لیکن در حقّ ناصبی پذیرفته نمی شود.»

کسانی که شفاعت می کنند

توضیح

از روایات استفاده می شود که در قیامت عده ای برای گناهکاران امت شفاعت می کنند و سبب ترفیع درجه برخی دیگر می شوند، اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

1- 954. نور الثقلين، ج 3، ص 423، ح 48.
2- 955. صحيفه سجاديه، دعای 42.
3- 956. نور الثقلين، ج 3، ص 423، ح 48.
4- 957. سوره شعراء، آيه 100و101.
5- 958. نور الثقلين، ج 4، ص 60.
6- 959. نور الثقلين، ج 4، ص 60 ؛ كافی، ج 8، ص 101.

1 - ائمه اهل بیت علیهم السلام

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: «وَ اللَّهِ لَتَشْفَعَنَّ فِی الْمُذْنِبِینَ مِنْ شِیعَتِنَا...»؛(1) «به خدا سوگند! که ما در حق گنه کاران از شیعیانمان شفاعت خواهیم کرد.»

2 - رسول خداصلی الله علیه وآله

امام باقرعلیه السلام فرمود: «مَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ إِلاَّ وَ هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَی شَفَاعَهِ مُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله یوْمَ الْقِیامَهِ ثُمَّ قَالَ أَبُوجَعْفَرٍعلیه السلام إِنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله الشَّفَاعَهَ فِی أُمَّتِهِ وَ لَنَا شَفَاعَهً فِی شِیعَتِنَا وَ لِشِیعَتِنَا شَفَاعَهً فِی أَهَالِیهِمْ...»؛(2) «هیچ کس از اولین و آخرین نیست جز این که به شفاعت رسول خداصلی الله علیه وآله در روز قیامت نیازمند است. همانا رسول خداصلی الله علیه وآله در حقّ امتش شفاعت می کند و ما نیز در حقّ شیعیانمان و شیعیان ما در حق اهل خودشان شفاعت می کنند...».

3 - همسایه و دوست مؤمن

الف) از امام باقرعلیه السلام در حدیثی نقل است که فرمود: «... وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَیشْفَعُ لِجَارِهِ وَ مَا لَهُ حَسَنَهٌ فَیقُولُ یا رَبِّ جَارِی کَانَ یکُفُّ عَنِّی الْأَذَی فَیشَفَّعُ فِیه...»؛(3) «... و همانا مؤمن همسایه اش را در حالی که برای او حسنه ای نبوده شفاعت می کند. او می گوید: ای پروردگار من! همسایه من کسی بود که جلوی آزار مرا می گرفت، و لذا در حق او شفاعت خواهد کرد.»

ب) از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «لَقَدْ عَظُمَتْ مَنْزِلَهُ الصَّدِیقِ حَتَّی إِنَّ أَهْلَ النَّارِ یسْتَغِیثُونَ بِهِ»؛(4) «هر آینه منزلت راستگو به حدی بالا رفته که حتی اهل دوزخ نیز به او پناه می برند.»

ج) و نیز از حضرت نقل شده که فرمود: «الشَّافِعُونَ الْأَئِمَّهُ وَ الصَّدِیقُ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ»؛(5) «شفاعت کننده گان عبارتند از امامان و صدیقان از مؤمنین.»

1- 960. نور الثقلين، ج 4، ص 60.
2- 961. نور الثقلين، ج 4، ص 335، ح 57.
3- 962. نور الثقلين، ج 4، ص 60 ؛ كافى، ج 8، ص 101، ح 72.
4- 963. امالى طوسى، ص 517.
5- 964. بحارالأنوار، ج 8، ص 42.

4 - فقرای شیعه

از امام صادق علیه السلام نقل است که به فضل بن عبدالملک فرمود: «یا فَضْلُ لا تَزْهَدُوا فِی فُقَرَاءِ شِیعَتِنَا فَإِنَّ الْفَقِیرَ لَیشَفَّعُ یوْمَ الْقِیامَهِ فِی مِثْلِ رَبِیعَهَ وَ مُضَرَ...»؛(1) «ای فضل! به دید حقارت بر فقیران شیعیان ما منگر؛ زیرا فقیر از آنان در روز قیامت به عدد قوم ربیعه و مضر شفاعت خواهند کرد...».

5 - قرآن

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «أُنْذِرَ بِالْقُرْآنِ مَنْ یرْجُونَ الْوُصُولَ إِلَی رَبِّهِمْ بِرَغْبَتِهِمْ فِیمَا عِنْدَهُ فَإِنَّ الْقُرْآنَ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ»؛(2) «به وسیله قرآن هشدار ده به کسانی که امید و زمینه رسیدن به پروردگار خویش را دارا هستند و تشویق کن به آنچه نزد پروردگار است؛ زیرا قرآن شافعی است که شفاعتش پذیرفته شده است.»

6 - ملائکه

حمران می گوید: از امام باقرعلیه السلام شنیدم که می فرمود: «... فَیقُولُ لِلْمَلائِکَهِ اشْفَعُوا فَیشْفَعُونَ لِمَنْ شَاءَ اللَّهُ...»؛(3) «خداوند به ملائکه می فرماید: شفاعت کنید، آنان نیز برای هر کس که خدا بخواهد شفاعت می کنند».

7 - محبت خداوند

در صحیفه سجادیه آمده است: «مَعْرِفَتِی یا مُولای دَلَّتْنِی عَلَیکَ وَ حُبِّی لَکَ شَفِیعِی إِلَیکَ»(4)؛ «شناخت من از تو ای آقای، مرا بر تو راهنمایی می کند و محبت من به تو شفیع من به سوی توست».

8 - صفات خداوند

در صحیفه سجادیه آمده است: «یا مُجِیبَ الْمُضْطَرِّ، یا کاشِفَ الضُّرِ یا عَظِیمَ البِرِّ، یا عَلِیماً بِما فِی السِّرِ، یا جَمِیلَ السَّتْرِ، إِسْتَشْفَعْتُ بِجُوْدِکَ وَکَرَمِکَ إِلَیکَ...»(5)؛ «ای پاسخ دهنده

1- 965. نور الثقلين، ج 4، ص 61 ؛ وسائل الشيعه، ج 12، ص 233، باب 132.
2- 966. نور الثقلين، ج 1، ص 720، ح 92 ؛ بحارالأنوار، ج 7، ص 12، باب 3.
3- 967. بحارالأنوار، ج 8، ص 362.
4- 968. صحيفه سجاديه، ص 216.
5- 969. همان ص 402.

شخص مضطر، ای برطرف کننده گرفتاری، ای کسی که نیکی ات عظیم است، ای دانا به اسرار، ای آن کسی که خوب می پوشانی، جود و کرمت را شفیع نزد تو آورده ام...».

و نیز آمده است: «یا مَنْ لایَنْقُصُ مَلَکُوتُهُ عِصْیانُ المُتِمَرِّدِینَ، وَ لایَزِیدُ جَبَرُوتَهُ إِیمانُ المُوَحِدِینَ، إِلَیکَ أَسْتَشَفِعُ بِقَدِیمِ کَرَمِکَ أَنْ لاتَسْلُبَنِی ما مَنَحْتَنِی مِنْ جَسِیمِ نِعَمِکَ»؛(1) «ای کسی که سرکشی متمردان موجب نقصان ملکوتش نخواهد شد و ایمان موحدان موجب زیادی هیبتش نگردد. تنها به سوی تو کرمت را که از قدیم بر من است را شفیع می آورم که از من نعمت های بزرگت را که بخشیده ای سلب ننمایی».

9 - معرفت به خداوند

در صحیفه سجادیه آمده است: «...لا أَجِدُ شافِعاً إِلَیکَ إِلاَّ مَعْرِفَتِی بِأَنَّکَ أَفْضَلُ مِنْ قَصَدَ إِلَیهِ الْمُقَصِّرُونَ وَ أَمَلُ مَنْ لَجَأَ إِلیهِ الخائِفُونَ»؛(2) «من تنها شناختم به تو را شفیع به سوی تو می دانم؛ زیرا تو بهترین کسی هستی که تقصیر کنندگان به او قصد دارند و امید کسانی هستی که خائفان به سوی او پناه می برند».

طلب شفاعت از ولی خدا

کلینی به سند خود از امام صادق و امام هادی علیهما السلام نقل کرده که در زیارت امام علی علیه السلام می گویی: «...یا وَلِی اللّهِ! إِنَّ لِی ذُنُوباً کَثِیرَةً فَاشْفَعْ لِی إِلی رَبِّکَ، فَإِنَّ لَکَ عِنْدَاللّهِ مَقاماً مَحْمُوداً مَعْلُوماً وَ إِنَّ لَکَ عِنْدَاللّهِ جاهاً وَ شِفاعَةً وَ قَدْ قالَ تَعالی وَ لایشْفَعُونَ إِلاَّ لِمَنِ ارْتَضی ؛(3) «...ای ولی خدا! همانا برای من گناهان بسیاری است پس تو برای من نزد خداوند شفاعت کن؛ زیرا برای تو نزد خدا جاه و شفاعت است، و خداوند متعال فرمود: آنان شفاعت نمی کنند مگر برای کسانی که مورد رضایت باشند».

حدّاقل شفاعت

از امام باقرعلیه السلام در حدیثی طولانی نقل شده که فرمود: «وَ إِنَّ أَدْنَی الْمُؤْمِنِینَ شَفَاعَةً لَیشْفَعُ لِثَلاثِینَ إِنْسَاناً»؛(4) «و همانا پایین ترین درجه شفاعت مؤمنین کسی است که سی نفر انسان را شفاعت می نماید».

1- 970. صحیفه سجادیه، ص 441.
2- 971. صحیفه سجادیه، ص 249.
3- 972. کافی، ج 4، ص 569.
4- 973. نور الثقلین، ج 4، ص 60 ؛ کافی، ج 8، ص 101.

پیروزمندترین شفیع

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «وَ لا شَفِیعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَهِ»؛(1) «هیچ شفیعی پیروزمندتر از توبه نیست».

اعراف و اعرافیان

اعراف در لغت جمع «عرف» و آن به معنای یال اسب و تاج خروس است. همچنین جاهای بلند را اعراف گویند. و در اصطلاح دیوار بلندی است میان بهشت و دوزخ که از آن تعبیر به سور، باره، مقام، کوه و کنگره می شود.

امام باقرعلیه السلام درباره اعرافیان می فرماید: «هُمْ آلُ مُحَمَّدٍعلیهم السلام لا یدْخُلُ الْجَنَّهَ إِلاَّ مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لا یدْخُلُ النَّارَ إِلاَّ مَنْ أَنْکَرَهُمْ وَ أَنْکَرُوهُ»؛(2) «آنان - مردانی که بر اعراف مستقرّند - آل محمّدعلیهم السلام هستند. داخل بهشت نمی گردد جز کسی که حقّ آنان را بشناسد و داخل دوزخ نمی گردد جز آن که آنان را انکار کند و آنان او را انکار نمایند».

اسباب ورود در بهشت

در روایات اهل بیت علیهم السلام به اسبابی چند برای ورود در بهشت اشاره شده که یکی از آن ها توحید همراه با ولایت اهل بیت علیهم السلام است:

1 - امام ششم علیه السلام به ابان بن تغلب فرمود: ای ابان! وقتی به کوفه رفتی این حدیث را برای مردم بیان کن: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ مُخْلِصاً وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّهُ»؛ «هر کس از روی اخلاص به کلمه "لا اله الاّ اللّه" شهادت دهد بهشت بر او واجب می شود». ابان گوید: عرض کردم ای فرزند رسول خدا! در کوفه اصناف گوناگونی وجود دارند، آیا با این وضع باز این حدیث را بر آنان نقل کنم؟ حضرت فرمود: آری. این حدیث را نقل کن، ولی بدان که: «إِذَا کَانَ یوْمُ الْقِیامَهِ وَ جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ فَیسْلَبُ مِنْهُمْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ إِلاَّ مَنْ کَانَ عَلَی هَذَا الْأَمْرِ»؛(3) «چون قیامت فرا رسد و خداوند اولین و آخرین را جمع نماید غیر از کسانی که بر امر [ولایت هستند قادر به گفتن لا اله الاّ اللّه نیستند».

1- 974. نهج البلاغه، حکمت 371.
2- 975. بحارالأنوار، ج 8، ص 337، ح 10.
3- 976. بحارالأنوار، ج 3، ص 12، ح 25.

2 - امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضاعلیه السلام هنگام سفر به مرو زمان ترک نیشابور فرمود: ««سَمِعْتُ أَبِی مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ یقُولُ... سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله یقُولُ: سَمِعْتُ جَبْرَئِیلَ یقُولُ: سَمِعْتُ اللَّهَ جَلَّ جَلالُهُ یقُولُ: "لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ حِصْنِی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِی أَمِنَ عَذَابِی"... بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»؛(1) «از پدرم موسی بن جعفر شنیدم که می فرمود: ... از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: از جبرئیل شنیدم که می فرمود: از خداوند جل جلاله شنیدم که می فرمود: "لا اله الاّ اللّه دژِ من است، کسی که داخل این حصار محکم شود از عذاب من در امام است". سپس امام علیه السلام به راه خود ادامه دادند و پس از مقداری حرکت فرمودند: "با شرایط آن و من یکی از آن شرایط هستم"».

درهای بهشت

1 - از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ لِلْجَنَّهِ ثَمَانِیهَ أَبْوَابٍ: بَابٌ یدْخُلُ مِنْهُ النَّبِیونَ وَ الصِّدِّیقُونَ وَ بَابٌ یدْخُلُ مِنْهُ اَلشُّهَدَاءُ وَ الصَّالِحُونَ وَ خَمْسَهُ أَبْوَابٍ یدْخُلُ مِنْهَا شِیعَتُنَا وَ مُحِبُّونَا... وَ بَابٌ یدْخُلُ مِنْهُ سَائِرُ الْمُسْلِمِینَ مِمَّنْ یشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَ لَمْ یکُنْ فِی قَلْبِهِ مِقْدَارُ ذَرَّهٍ مِنْ بُغْضِنَا أَهْلَ الْبَیتِ»؛(2) «بهشت دارای هشت در است: یک در ویژه پیامبران و صدیقان است و در دیگر مخصوص شهیدان و صالحان می باشد. و پنج در به شیعیان و دوستداران اختصاص دارد... و یک در دیگر برای سایر مسلمانان و گویندگان کلمه توحید می باشد به شرطی که در دل آنان ذره ای از کینه و عداوت ما اهل بیت نباشد.»

2 - امام باقرعلیه السلام فرمود: «وَاعْلَمُوا أَنَّ لِلْجَنَّهِ ثَمَانِیهَ أَبْوَابٍ...»؛(3) «و بدانید که برای بهشت هشت درب است...».

نعمت های بهشت

اشاره

انسان حقیقتی مرکب از روح و جسم است، گرچه اصالت او با روح او می باشد. این دو در دنیا هماهنگ عمل می کنند و خیر و سعادت یا بدی و شقاوت را با هم رقم می زنند. بنابر این، در آخرت نیز هر دو با هم هستند و انسان با ویژگی ترکیب خاص یا در سایه نعمت های جسمانی و معنوی قرار دارد و یا در عذاب های جسمانی

1- 977. بحارالأنوار، ج 3، ص 7، ح 16.
2- 978. همان.
3- 979. بحارالأنوار، ج 8، ص 131.

و روحانی معذّب است. بر این پایه هر یک از نعمت و نقمت انسانی به دو بخش جسمانی و روحانی تقسیم می شود:

1 - نعمت های جسمانی

توضیح

برای بهشتیان برخی از نعمت ها و مقام ها نام برده شده که انسان از آنها بی خبر است ولی خارج از قلمرو حسّ و عقل نخواهد بود.

الف) همسران پاک بهشتی

از امام صادق علیه السلام نقل شده که در توضیح آیه « فِیها أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَهٌ» فرمود: «لا یحِضْنَ وَ لا یحْدِثْنَ»؛(1) «زنان بهشتی از هر آلودگی و از آلودگی زنانه پاک و مبرّا هستند».

ب) قصرها و کاخ ها

امام صادق علیه السلام به واسطه از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «... فَإِذَا اسْتَقَرَّتْ بِوَلِی اللَّهِ مَنَازِلُهُ فِی الْجَنَّهِ اسْتَأْذَنَ عَلَیهِ الْمَلَکُ الْمُوَکَّلُ بِجِنَانِهِ لِیهَنِّئَهُ کَرَامَهَ اللَّهِ إِیاهُ...»؛(2) «... وقتی ولی خدا در منزل های بهشتی خود قرار گرفت فرشته موکّل بهشت به او تبریک و خجسته باد می گوید و گرامی داشت خداوند را به او می رساند...».

ج) میوه های بهشتی

امام صادق علیه السلام فرمود: «خَمْسٌ مِنْ فَوَاکِهِ الْجَنَّهِ فِی الدُّنْیا: الرُّمَّانُ الْإِمْلِیسِی وَ التُّفَّاحُ الشَّیسَقَانُ وَ السَّفَرْجَلُ وَ الْعِنَبُ الرَّازِقِی وَ الرُّطَبُ الْمُشَان»؛(3) «از میوه های بهشت پنج نوع آن در دنیا موجود است: انار املیسی، سیب شیسقان، گلابی، انگور رازقی، خرمای مشان.»

د) گوشت

عبداللَّه بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام درباره بهترین نان خورش دنیا و آخرت سؤال کردم، فرمود: «اللَّحْمُ أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی: « وَلَحْمِ طَیرٍ مِّمّا یشْتَهُونَ»(4) »؛(5) «گوشت است، آیا نشنیدی

سخن خدای تبارک و تعالی را که فرمود: "و گوشت پرنده از آنچه اشتها دارید".»

2 - نعمت های روحانی و معنوی

اشاره

ص:306

1- 980. نور الثقلین، ج 1، ص 221، ح 58.
2- 981. همان، ح 4، ص 483، ح 36.
3- 982. نور الثقلین، ج 5، ص 200، ح 69.
4- 983. سوره واقعه، آیه 21.
5- 984. همان ص 212، ح 30 .

نعمت های روحانی و معنوی

بی شک نعمت های روحانی و معنوی و لذت های بهشت را نمی توان به قلم آورد، ولی برخی از آنچه در روایات به آن ها اشاره شد ذکر می نماییم:

الف) استفÃضÃئاز محضر امامان

امام صادق علیه السلام به زراره می فرماید: در روز قیامت امام حسین علیه السلام زیر عرش و در سایه آن بر منبر برای دوستان و شیعیان خود سخن می راند. در این حال پیام می آورند: «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ فَيأبَوْنَ وَ يخْتَارُونَ مَجْلِسَهُ وَ حَدِيثَهُ وَ إِنَّ الْحُورَ لَتُرْسِلُ إِلَيهِمْ إِنَّا قَدِ اشْتَقْنَاكُمْ مَعَ الْوِلْدَانِ الْمُخَلَّدِينَ فَمَا يرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ إِلَيهِمْ لِمَا يرَوْنَ فِی مَجْلِسِهِمْ مِنَ السُّرُورِ وَ الْكَرَامَهِ...»؛(1) «داخل بهشت گردید، لیکن دوستان آن بزرگوار از این پیام روی می گردانند و مجلس و حدیث امام حسین علیه السلام را اختیار می کنند. همچنین حوریان پیام می فرستند که ما و ولدان مخلّدون اشتیاق زیارت شما را داریم، امّا آنان ابداً سر خود را بلند نمی کنند و به این پیام اعتنا نمی ورزند؛ زیرا بر حاضران در مجلس امام حسین علیه السلام شادمانی و کرامت حاکم است...».

ب) گفتگو با خداوند

امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضاعلیه السلام فرمود: «مَنْ زَارَ الْحُسَينَ بْنَ عَلِی علیه السلام عَارِفاً بِحَقِّهِ كَانَ مِنْ مُحَدَّثِی اللَّهِ فَوْقَ عَرْشِهِ ...»؛(2) «هر کس امام حسین علیه السلام را با معرفت زیارت کند از گفتگو کنندگان با خدا بر فراز عرشش خواهد بود...».

ج) درود و سلام خداوند

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «لَيسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ وَ لا امْرَأَهٌ إِلاَّ وَ مَلائِكَهُ اللَّهِ يأْتُونَهُ بِالسَّلامِ وَ أَنْتُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ: « وَنَزَعْنا ما فِی صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ إِخْوَاناً عَلَى سُرُرٍ مُّتَقبِلِينَ»(3) »؛(4) «هیچ مرد و زنی از شما نیست جز این که فرشتگان با سلام و تحیت بر او وارد می شوند. به خدا سوگند! شما همان کسانی هستید که خداوند درباره آنان فرمود:

1- 985. بحارالأنوار، ج 45، ص 207، ح 13.
2- 986. کامل الزیارات، ص 265.
3- 987. سوره حجر، آیه 47.
4- 988. نور الثقلین ج 3 ص 20، ح 72 .

"هرگونه غِلّ [حسد و کینه و دشمنی را از سینه آنها برمی کنیم، در حالی که همه برادرند و بر تخت ها روبه روی یکدیگر قرار دارند".»

د) دوستان بهشتی

عبداللَّه بن جندب از امام رضاعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «حَقٌّ عَلَی اللَّهِ أَنْ یجْعَلَ وَلِینَا رَفِیقاً لِلنَّبِیینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً»؛(1) «سزاوار است بر خداوند که موالیان ما را همنشین و رفیق انبیا و صدیقین و شهدا و صالحین قرار دهد و آنان خوب رفیقانی هستند.»

ه) خشنودی خداوند

از امام سجادعلیه السلام نقل شده که فرمود: «إِذَا صَارَ أَهْلُ الْجَنَّهِ فِی الْجَنَّهِ وَ دَخَلَ وَلِی اللَّهِ إِلَی جِنَانِهِ وَ مَسَاکِنِهِ وَ اتَّکَأَ کُلُّ مُؤْمِنٍ مِنْهُمْ عَلَی أَرِیکَتِهِ حَفَّتْهُ خُدَّامُهُ وَ تَهَدَّلَتْ عَلَیهِ الثِّمَارُ وَ تَفَجَّرَتْ حَوْلَهُ الْعُیونُ وَ جَرَتْ مِنْ تَحْتِهِ الْأَنْهَارُ وَ بَسَطَتْ لَهُ الزَّرَابِی وَ صُفِّفَتْ لَهُ النَّمَارِقُ وَ أَتَتْهُ الْخُدَّامُ بِمَا شَاءَتْ شَهْوَتُهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ یسْأَلَهُمْ ذَلِکَ قَالَ وَ یخْرُجُ عَلَیهِمُ الْحُورُ الْعِینُ مِنَ الْجِنَانِ فَیمْکُثُونَ بِذَلِکَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ إِنَّ الْجَبَّارَ یشْرِفُ عَلَیهِمْ فَیقُولُ لَهُمْ أَوْلِیائِی وَ أَهْلُ طَاعَتِی وَ سُکَّانُ جَنَّتِی فِی جِوَارِی أَلا هَلْ أُنَبِّئُکُمْ بِخَیرٍ مِمَّا أَنْتُمْ فِیهِ فَیقُولُونَ رَبَّنَا وَ أَی شَی ءٍ خَیرٌ مِمَّا نَحْنُ فِیهِ نَحْنُ فِیمَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُنَا وَ لَذَّتْ أَعْیُنُنَا مِنَ النِّعَمِ فِی جِوَارِ الْکَرِیمِ قَالَ فَیعُودُ عَلَیهِمْ بِالْقَوْلِ فَیقُولُونَ رَبَّنَا نَعَمْ فَأَتِنَا بِخَیرٍ مِمَّا نَحْنُ فِیهِ فَیقُولُ لَهُمْ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی رِضَای عَنْکُمْ وَ مَحَبَّتِی لَکُمْ خَیرٌ وَ أَعْظَمُ مِمَّا أَنْتُمْ فِیهِ قَالَ فَیقُولُونَ نَعَمْ یا رَبَّنَا رِضَاکَ عَنَّا وَ مَحَبَّتُکَ لَنَا خَیرٌ لَنَا وَ أَطْیبُ لِأَنْفُسِنَا ثُمَّ قَرَأَ عَلِی بْنُ الْحُسَینِ علیه السلام هَذِهِ الْآیهَ: « وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها وَ مَساکِنَ طَیبَهً فِی جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ أَکْبَرُ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ» »؛(2) «وقتی اهل بهشت در آن، جای گرفتند و ولی خدا به بهشت ها و منازلش داخل شد و هر مؤمن بر تخت خودش تکیه کرد، و خدمت گزاران او را احاطه کردند و میوه ها در دسترس او قرار گیرد، چشمه ها و جویبارها اطراف او روان و فرش های زرابی و بالش های نمارق گسترده شود، خادمان

1- 989. نور الثقلين، ج 1، ص 514و515.
2- 990. بحارالأنوار، ج 8، ص 140.

آنچه را دوست دارند قبل از آن که طلب کنند حاضر سازند. فرمود: و حور العین از بهشت ها بر آنان درآیند،، پس مدتی که خدا بخواهد در آنجا بمانند. سپس حق تعالی بر آنان اشراف می یابد و می فرماید: دوستان و پیروان و ساکنان بهشت من در جوار رحمت من! آیا به شما خبر ندهم از که بهتر از این بهشت شماست؟ بهشتیان گویند: چه بهششت بهتر از این بهشت است، در حالی که ما هر نعمتی بخواهیم و از آن لذت ببریم در جوار پروردگار کریم از آن برخورداریم؟ سپس همین سخن بار دیگر از آنان پرسیده می شود. بهشتیان در پاسخ می گویند: آری، پروردگارا! خشنودی تو از ما و دوستی تو نسبت به ما برای ما بهتر و برای نفوس ما پاک تر است سپس امام سجادعلیه السلام این آیه را تلاوت نمود: "خداوند به مردان و زنان باایمان، باغ هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و مسکن های پاکیزه ای در بهشت های جاودان، و رضای خدا برتر است، و پیروزی بزرگ همین است".»

و) تکریم بهشتیان

امام صادق علیه السلام به اِبابصیر فرمود: «یا أَبَا مُحَمَّدٍ! ... صِرْتُمْ عِنْدَ أَهْلِ هَذَا الْعَالَمِ شِرَارَ النَّاسِ وَ أَنْتُمْ وَ اللَّهِ فِی الْجَنَّهِ تُحْبَرُونَ...»؛(1) «شما در نزد اهل این عالم [زمانه بدترین مردم معرفی شده اید، در حالی که به خدا سوگند در بهشت تکریم می شوید...».

ز) پاداش فراتر از تصور

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِناً حَتَّی یشْبِعَهُ لَمْ یدْرِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِی الْآخِرَهِ لا مَلَکٌ مُقَرَّبٌ وَ لا نَبِی مُرْسَلٌ إِلاَّ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِینَ»؛(2) «هر کس مؤمنی را سیر کند پاداش اخروی آن را هیچ یک از آفریدگان نمی داند، نه فرشته مقرّب و نه پیامبر مرسل، مگر پروردگار جهانیان.»

درجات بهشت

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «بِتَمَامِ الْإِیمَانِ دَخَلَ الْمُؤْمِنُونَ الْجَنَّهَ وَ بِالزِّیادَهِ فِی الْإِیمَانِ تَفَاضَلَ الْمُؤْمِنُونَ بِالدَّرَجَاتِ عِنْدَ اللَّهِ وَ بِالنُّقْصَانِ دَخَلَ الْمُفَرِّطُونَ النَّارَ»؛(3) «با

1- 991. نور الثقلين، ج 4، ص 613، ح 85.
2- 992. همان، ج 4، ص 230، ح 37.
3- 993. نور الثقلين، ج 2، ص 121، ح 24.

ایمان تام و تمام مؤمنان وارد بهشت می شوند، ولی وقتی ایمان فزونی یابد مؤمنان درجاتشان نزد خدا برتری می یابد. امّا وقتی ایمان ناقص باشد تفریطگران بدین سبب وارد آتش می شوند.»

انواع بهشت

بهشت های گوناگونی در عالم آخرت وجود دارد:

1 - از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «وَ أَمَّا مَنْزِلُ مُحَمَّدٍعلیه السلام مِنَ الْجَنَّهِ فِی جَنَّهِ عَدْنٍ وَ هِی وَسَطُ الْجِنَانِ وَ أَقْرَبُهَا مِنْ عَرْشِ الرَّحْمَنِ جَلَّ جَلالُهُ وَ الَّذِینَ یسْکُنُونَ مَعَهُ فِی الْجَنَّهِ هَؤُلَاءِ الْأَئِمَّهُ الِاثْنَا عَشَرَ»؛ (1) «جایگاه نزول محمّدصلی الله علیه وآله در بهشت در جنت عدن است. بهشت عدن در وسط بهشت ها قرار گرفته و از همه آن ها به عرش خدای رحمان نزدیک تر می باشد، و آنان که با پیامبرصلی الله علیه وآله در این بهشت ساکن هستند عبارتند از دوازده امام.»

2 - و نیز از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «لِکُلِّ شَی ءٍ ذِرْوَهٌ وَ ذِرْوَهُ الْجَنَّهِ الْفِرْدَوْسُ وَ هِی لِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیهِ وَ عَلَیهِمْ»؛(2) «برای هر چیز بلندایی است و بلندای بهشت، فردوس اعلی است و این بهشت ویژه محمّد و آل محمّد - صلوات اللّه علیهم اجمعین - است.»

3 - از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «لا تَقُولُنَّ: الْجَنَّهُ وَاحِدَهٌ إِنَّ اللَّهَ یقُولُ: « وَمِن دُونِهِما جَنَّتانِ»(3) »؛(4) «مگویید: بهشت یکی است؛ زیرا حق تعالی می فرماید: "پایین تر از دو بهشتِ خداترسان دو بهشت دیگر است".»

گستره بهشت

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ أَدْنَی أَهْلِ الْجَنَّهِ مَنْزِلاً لَوْ نَزَلَ بِهِ الثَّقَلانِ الْجِنُّ وَ الْإِنْسُ لَوَسِعَهُمْ طَعَاماً وَ شَرَاباً وَ لَا ینْقُصُ مِمَّا عِنْدَهُ...»؛(5) «کم ترین درجه منزل های اهل بهشت به اندازه ای گسترده است که اگر جنّ و انس در آن گرد آیند و از طعام و شراب آن استفاده کنند چیزی از آن کاسته نمی شود...».

1- 994. بحارالأنوار، ج 8، ص 189.
2- 995. تفسیر برهان، ج 2، ص 495، ح 2.
3- 996. سوره الرحمن، آیه 62.
4- 997. نور الثقلین، ج 5، ص 200، ح 66.
5- 998. نور الثقلین، ج 5، ص 249، ح 83.

1 - حضرت علی علیه السلام درباره عذاب معصیت کاران می فرماید: «وَ أَمَّا أَهْلُ الْمَعْصِيهِ فَأَنْزَلَهُمْ شَرَّ دَارٍ وَ غَلَّ الْأَيْدِی إِلَی الْأَعْنَاقِ وَ قَرَنَ النَّوَاصِی بِالْأَقْدَامِ وَ أَلْبَسَهُمْ سَرَابِيلَ الْقَطِرَانِ وَ مُقَطَّعَاتِ النِّيرَانِ فِی عَذَابٍ قَدِ اشْتَدَّ حَرُّهُ وَ بَابٍ قَدْ أُطْبِقَ عَلَی أَهْلِهِ فِی نَارٍ لَهَا كَلَبٌ وَ لَجَبٌ وَ لَهَبٌ سَاطِعٌ وَ قَصِيفٌ هَائِلٌ لا يظْعَنُ مُقِيمُهَا وَ لا يفَادَی أَسِيرُهَا وَ لا تُفْصَمُ كُبُولُهَا لا مُدَّهَ لِلدَّارِ فَتَفْنَی وَ لا أَجَلَ لِلْقَوْمِ فَيقْضَی»؛(1) «و امّا کیفر اهل معصیت آن است که خداوند آنان را در بدترین جا [دوزخ وارد سازد و دست ها را به گردنشان ببندد، و موهای پیشانیشان را به قدم ها پیوسته گرداند و پیراهن هایی از قطران [قیر بد بو و...] و جامه های آتش سوزان به ایشان بپوشاند. در عذابی باشند که گرمی آن بسیار سوزنده باشد و در خانه ای که در را به روی اهل آن بسته باشند. در آتش هستند بسیار سوزان، و با غوغا، دارای زبانه بلند و صدای ترساننده. مقیم در آن از آتش نرود و از اسیر و گرفتار آن فدیه و مالی جهت استخلاص پذیرفته نمی شود. غل ها و بندهای آن شکسته نمی شود. مدّتی برای آن نیست تا پایان رسد، و نه زمان معینی برای ساکن در آن است تا به سر آید.»

2 - همچنین فرمود: «فَاحْذَرُوا نَاراً قَعْرُهَا بَعِيدٌ وَ حَرُّهَا شَدِيدٌ وَ عَذَابُهَا جَدِيدٌ دَارٌ لَيسَ فِيهَا رَحْمَهٌ وَ لا تُسْمَعُ فِيهَا دَعْوَهٌ وَ لا تُفَرَّجُ فِيهَا كُرْبَهٌ...»؛(2) «بترسید از آتشی که گودی و گرمی آن بی اندازه، و عذاب و گرفتاری آن تازه است. سرایی که در آن رحمت و مهربانی نیست و درخواست پذیرفته نمی شود و غم و اندوه برطرف نمی گردد...».

3 - عمرو بن ثابت از امام باقرعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ أَهْلَ النَّارِ يتَعَاوَوْنَ فِيهَا كَمَا يتَعَاوَی الْكِلابُ وَ الذِّئَابُ مِمَّا يلْقَوْنَ مِنْ أَلِيمِ [أَلَمِ الْعَذَابِ فَمَا ظَنُّكَ يا عَمْرُو بِقَوْمٍ لا يقْضی عَلَيهِمْ فَيمُوتُوا وَ لا يخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذابِها عِطَاشٍ فِيهَا جِياعٍ كَلِيلَهٍ أَبْصَارُهُمْ صُمٍّ بُكْمٍ عُمْی مُسْوَدَّهٍ وُجُوهُهُمْ خَاسِئِينَ فِيهَا نَادِمِينَ مَغْضُوبٍ عَلَيهِمْ فَلا يرْحَمُونَ مِنَ الْعَذَابِ وَ لا يخَفَّفُ عَنْهُمْ وَ فِی النَّارِ يسْجَرُونَ وَ مِنَ الْحَمِيمِ يشْرَبُونَ وَ مِنَ الزَّقُّومِ يأْكُلُونَ وَ بِكَلالِيبِ النَّارِ يحْطَمُونَ وَ بِالْمَقَامِعِ يضْرَبُونَ وَ الْمَلائِكَهُ الْغِلاظُ الشِّدَادُ لا يرْحَمُونَ فَهُمْ فِی

1- 999. نهج البلاغه، خطبه 109، بندهای 32-34.
2- 1000. همان، نامه 27، بندهای 10-12.

النَّارِ يسْحَبُونَ عَلَى وُجُوهِهِمْ مَعَ الشَّياطِينِ يقَرَّنُونَ وَ فِي الْأَنْكَالِ وَ الْأَغْلالِ يصَفَّدُونَ إِنْ دَعَوْا لَمْ يسْتَجَبْ لَهُمْ وَ إِنْ سَأَلُوا حَاجَةً لَمْ تُقْضَ لَهُمْ هَذِهِ حَالُ مَنْ دَخَلَ النَّارَ»؛(1) «همانا اهل دوزخ از شدت عذاب صدای عوعوی سگ و گرگ می دهند. چه می پنداری ای عمرو درباره گروهی که در دوزخ نه فرمان حتم الهی تعلق می گیرد تا بمیرند و نه از عذاب آنان کاسته می شود. در آتش جهنم تشنه و گرسنه، چشمانشان کم سو، کَر، گنگ، کور، صورت هایشان سیاه، حسرت زده، پشیمان، مورد خشم قرار گرفته، عذاب بر آنان ترحّم نمی آورد و سبک نمی گردد. در آتش کشیده می شوند. از آب جوشان نوشانیده و با خار گیاه پذیرایی می شوند. و با آهن ها خورد شده و با ابزار دستی زده می شوند. فرشتگان عذاب با گرزهای گران و آتشین بر سر و صورت آنان می نوازند و به صورت در آتش جهنم می کشند. همنشین آنان شیطان هایند و در غلّ و زنجیر به بند کشیده شوند. چنانچه دعایی بخوانند و راه نجاتی بجویند کسی به آنان پاسخی نمی دهد. آری این است حال کسی که در آتش دوزخ درآید.»

اسباب دوزخ

اشاره

در روایات، به اسباب و عوامل گوناگون جهنمی شدن افراد اشاره شده است. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

1 - تکبّر

الف) از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «فَإِنَّ اللَّهَ يسْتَجِيبُ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ دُعَاءَهُ وَ يورِدُ النَّارَ كُلَّ مُسْتَكْبِرٍ عَنْ عِبَادَتِهِ»؛(2) «حقاً خداوند عزّوجلّ پاسخ مثبت می دهد هر که او را بخواند و وارد آتش می سازد هر که او را نافرمانی کند و هر که از بندگی او تکبر ورزد.»

ب) عبداللَّه بن بکیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَوَادِياً لِلْمُتَكَبِّرِينَ يقَالُ لَهُ سَقَرُ شَكَا إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ شِدَّةَ حَرِّهِ وَ سَأَلَهُ أَنْ يأْذَنَ لَهُ أَنْ يتَنَفَّسَ فَتَنَفَّسَ فَأَحْرَقَ جَهَنَّمَ»؛(3) «بخشی از جهنم به نام سقر مخصوص متکبران است. این بخش

1- 1001. بحارالأنوار، ج 8، ص 281و282.
2- 1002. نور الثقلين، ح 4، ص 527، ح 73.
3- 1003. نور الثقلين، ج 4، ص 496، ح 97.

[وادی از شدت حرارت به خدا شکایت می برد و از خدا می خواهد از شدت حرارتش بکاهد تا استراحت کند. حق تعالی شکایت سقر را می پذیرد و به او تنفّس می دهد. در این هنگام جهنم به تابش و سوزش می آغازد.»

2 - مسخره کردن ارزش ها

امام رضاعلیه السلام در تفسیر آیه: « وَإِذَا لَقُوا الَّذِینَ آمَنُوا قالُوا آمَنّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَی شَیاطِینِهِمْ قالُوا إِنّا مَعَکُمْ إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ * اللَّهُ یسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَیمُدُّهُمْ فِی طُغْیانِهِمْ یعْمَهُونَ»؛(1) «و هنگامی که افراد باایمان را ملاقات می کنند، و می گویند: "ما ایمان آورده ایم! [ولی هنگامی که با شیطان های خود خلوت می کنند، می گویند: ما با شمائیم! ما فقط [آن ها را] مسخره می کنیم. خداوند آنان را استهزا می کند و آن ها را در طغیانشان نگه می دارد، تا سرگردان شوند.»، می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لا یسْخَرُ وَ لا یسْتَهْزِئُ وَ لا یمْکُرُ وَ لا یخَادِعُ وَ لَکِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ یجَازِیهِمْ جَزَاءَ السُّخْرِیهِ وَ جَزَاءَ الِاسْتِهْزَاءِ وَ جَزَاءَ الْمَکْرِ وَ الْخَدِیعَهِ تَعَالَی اللَّهُ عَمَّا یقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوّاً کَبِیراً»؛(2) «خداوند متعال مسخره، استهزاء، مکر و خدعه نمی کند، ولی پاداشی که به آنان می دهد از همان نوع مسخره، استهزا، مکر و فریب است، و او بسیار بلند مرتبه تر از چیزی است که ستمگران می گویند و می پندارند.»

3 - کمک به ظالم

امام صادق علیه السلام در حدیثی می فرماید: «... إِنَّ أَعْوَانَ الظَّلَمَهِ یوْمَ الْقِیامَهِ فِی سُرَادِقٍ مِنْ نَارٍ حَتَّی یحْکُمَ اللَّهُ بَینَ الْعِبَادِ»؛(3) «... آنان که به ستمگران کمک می کنند در روز قیامت در سراپرده ای از آتش گرفتارند تا وقتی که حق تعالی میان بندگان داوری کند.»

4 - بغض محمّد و اهل بیتش علیهم السلام

در ذیل آیه: « أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ کُفْراً وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ * جَهَنَّمَ یصْلَوْنَها وَبِئْسَ الْقَرَارُ ...»؛(4) «هیچ ندیدی حال مردمی که نعمت خدا را به کفر تبدیل

1- 1004. سوره بقره، آیات 14و15.
2- 1005. نور الثقلین، ج 1، ص 35، ح 23.
3- 1006. نور الثقلین، ج 3، ص 259، ح 72.
4- 1007. سوره ابراهیم، آیات 28-30.

ساخته و خود و قوم خویش را به سرای هلاکت رهسپار کردند. در آن دیار هلاکت [جهنم] وارد می شوند، و چه بد قرارگاهی است...». امام صادق علیه السلام فرمود: «نِعْمَهُ اللَّهِ مُحَمَّدٌ وَ أَهْلُ بَیتِهِ حُبُّهُمْ إِیمَانٌ یدْخِلُ الْجَنَّهَ وَ بُغْضُهُمْ کُفْرٌ وَ نِفَاقٌ یدْخِلُ النَّارَ»؛(1) «نعمت خدا، محمّد و اهل بیت اوعلیهم السلام هستند. دوستی آنان سبب ورود به بهشت و دشمنی با آنان، نفاق و سبب ورود به آتش دوزخ است.»

5 - رباخواری

در ذیل آیه شریفه: « یأَیها الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا ما بَقِی مِنَ الرِّبَوا إِن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ * فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوابِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ...»؛ (2) «ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا پروا کنید و اگر مؤمنید آنچه را از ربا باقی مانده است واگذارید. و اگر چنین نکردید بدانید که به جنگ با خدا و فرستاده وی برخاسته اید، و اگر توبه کنید...». از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «فَهَذَا مَا دَعَا اللَّهُ إِلَیهِ عِبَادَهُ مِنَ التَّوْبَهِ وَ وَعَدَ عَلَیهَا مِنْ ثَوَابِهِ فَمَنْ خَالَفَ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ بِهِ مِنَ التَّوْبَهِ سَخِطَ اللَّهُ عَلَیهِ وَ کَانَتِ النَّارُ أَوْلَی بِهِ وَ أَحَقَّ»؛ «پس این چیزی است که خداوند بندگانش را به آن دعوت کرده که همان توبه است و بر توبه وعده ثواب داده است. پس کسی که با فرمان خدا درباره توبه از رباخواری مخالفت کند، خدا بر او خشم گیرد و آتش دوزخ بر او سزاوارتر است.»

6 - کم فروشی

در ذیل آیه شریفه: « وَیلٌ لِّلْمُطَفِّفِینَ * الَّذِینَ إِذَا اکْتَالُوا عَلَی النّاسِ یسْتَوْفُونَ * وَإِذَا کالُوهُمْ أَو وَّزَنُوهُمْ یخْسِرُونَ»؛(3) «وای بر کم فروشان. که چون از مردم پیمانه ستانند کامل ستانند، و چون برای آنان پیمانه یا وزن کنند به ایشان کم دهند.» از امام باقرعلیه السلام نقل شده که «ویل» چاهی است در جهنم.(4)

طبقات دوزخ

1 - از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: «أَنَّ جَهَنَّمَ لَها سَبْعَهُ أَبْوابٍ أَطْبَاقٍ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ وَ وَضَعَ إِحْدَی یدَیهِ عَلَی الْأُخْرَی فَقَالَ هَکَذَا وَ أَنَّ اللَّهَ وَضَعَ الْجِنَانَ عَلَی

1- 1008. نور الثقلین، ج 2، ص 543، ح 81.
2- 1009. سوره بقره، آیه 278و279.
3- 1010. سوره مطففین، آیات 1-3.
4- 1011. نور الثقلین، ج 5، ص 527، ح 3.

الْعَرْضِ وَ وَضَعَ النِّيرَانَ بَعْضَهَا فَوْقَ بَعْضٍ فَأَسْفَلُهَا جَهَنَّمُ وَ فَوْقَهَا لَظَى وَ فَوْقَهَا الْحُطَمَةُ وَ فَوْقَهَا سَقَرُ وَ فَوْقَهَا الْجَحِيمُ وَ فَوْقَهَا السَّعِيرُ وَ فَوْقَهَا الْهَاوِيةُ»؛(1) «همانا دوزخ هفت در و طبقه دارد که برخی فوق برخی دیگر است. آن گاه یکی از دو دست خود را بر دیگری قرار داد و فرمود: این گونه. خداوند بهشت ها را در عرض هم قرار داده و طبقات آتش را بالا و پایین. پایین ترین آن ها "جهنم" و فوق آن ها "لظی" و فوق آن "حطمه" و فوق آن "سقر"، و فوق آن و بر روی آن "جحیم"، و بالای آن "سَعیر" و بالاتر از همه "هاویه" است.»

2 - و نیز می فرماید: «وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيسَ لِهَذَا الْجِلْدِ الرَّقِيقِ صَبْرٌ عَلَى النَّارِ فَارْحَمُوا نُفُوسَكُمْ فَإِنَّكُمْ قَدْ جَرَّبْتُمُوهَا فِي مَصَائِبِ الدُّنْيا فَرَأَيتُمْ جَزَعَ أَحَدِكُمْ مِنَ الشَّوْكَةِ تُصِيبُهُ وَ الْعَثْرَةِ تُدْمِيهِ وَ الرَّمْضَاءِ تُحْرِقُهُ فَكَيفَ إِذَا كَانَ بَينَ طَابَقَينِ مِنْ نَارٍ ضَجِيعَ حَجَرٍ وَ قَرِينَ شَيطَانٍ أَعَلِمْتُمْ أَنَّ مَالِكاً إِذَا غَضِبَ عَلَى النَّارِ حَطَمَ بَعْضُهَا بَعْضاً لِغَضَبِهِ وَ إِذَا زَجَرَهَا تَوَثَّبَتْ بَينَ أَبْوَابِهَا جَزَعاً مِنْ زَجْرَتِهِ»؛(2) «بدانید! این پوست نازک بدن را شکیبایی بر آتش نیست. پس بر خود رحم کنید که شما خودتان آن را در دنیا به مصیبت ها و سختی ها آزموده اید. آیا دیده اید یکی از خودتان از خاری که به بدن او فرو می رود چگونه ناله و اظهار درد می کند و از لغزیدنی که او را خونین می سازد و از ریگ گرم بیابان که او را می سوزاند؟ پس چه حالتی خواهد داشت هر گاه بین دو تاوه از آتش باشد، در حالی که هم خواب سنگ سوزان و همنشین شیطان گردد؟ آیا می دانید که مالک دوزخ هر گاه بر آتش خشم کند از خشم او آتش به جوش و خروش آمده بعضی بعض دیگر را می مالاند و بر روی هم قرار می گیرد؟ و هر گاه آن را بانگ زند شکیبایی از دست داده ناله کنان در میان درهای دوزخ بر اثر زجر او برجهد؟».

3 - از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله چون به آسمان برده شد...چشم حضرت که به مالک خزینه دار جهنم افتاد به جبرئیل فرمود: «فَإِنِّی أُحِبُّ أَنْ تَطْلُبَ إِلَيهِ أَنْ يرِينِی النَّارَ»؛ «من دوست دارم که از او درخواست کنی تا آتش دوزخ را به من بنماید.» جبرئیل به مالک فرمود: این محمّد رسول خداصلی الله علیه وآله است که از من تقاضا کرده تا

1- 1012. بحارالأنوار، ج 8، ص 245.

2- 1013. بحارالأنوار، ج 8، 306.

از تو بخواهم که به که به او آتش دوزخ را نشان دهی. در این هنگام گروهی از دوزخیان را که در طبقه ای جای داشتند به پامبرصلی الله علیه وآله نشان داد و چنان آتش به آسمان رفت که پیامبرصلی الله علیه وآله احتمال داد او را فراگیرد. آن گاه به جبرئیل فرمود: به مالک بگو آتش را بازگرداند. از آن زمان تا هنگام مرگ، خنده به لب های پیامبر نقش نبست و دندان های مبارک او دیده نشد».(1)

اثر تربیتی یاد دوزخ

ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! مرا بیم ده که دلم قساوت پیدا کرده است. حضرت فرمود: «یا أَبَا مُحَمَّدٍ اسْتَعِدَّ لِلْحَیاهِ الطَّوِیلَهِ فَإِنَّ جَبْرَئِیلَ جَاءَ إِلَی النَّبِی صلی الله علیه وآله وَ هُوَ قَاطِبٌ وَ قَدْ کَانَ قَبْلَ ذَلِکَ بِحَی ءٍ وَ هُوَ مُتَبَسِّمٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله یا جَبْرَئِیلُ جِئْتَنِی الْیَوْمَ قَاطِباً فَقَالَ یا مُحَمَّدُ قَدْ وُضِعَتْ مَنَافِخُ النَّارِ فَقَالَ وَ مَا مَنَافِخُ النَّارِ یا جَبْرَئِیلُ فَقَالَ یا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَمَرَ بِالنَّارِ فَنُفِخَ عَلَیهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّی ابْیضَّتْ ثُمَّ نُفِخَ عَلَیهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّی احْمَرَّتْ ثُمَّ نُفِخَ عَلَیهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّی اسْوَدَّتْ فَهِی سَوْدَاءُ مُظْلِمَهٌ لَوْ أَنَّ قَطْرَهً مِنَ الضَّرِیعِ قَطَرَتْ فِی شَرَابِ أَهْلِ الدُّنْیا لَمَاتَ أَهْلُهَا مِنْ نَتْنِهَا وَ لَوْ أَنَّ حَلْقَهً وَاحِدَهً مِنَ السِّلْسِلَهِ الَّتِی طُولُهَا سَبْعُونَ ذِراعاً وُضِعَتْ عَلَی الدُّنْیا لَذَابَتِ الدُّنْیا مِنْ حَرِّهَا وَ لَوْ أَنَّ سِرْبَالاً مِنْ سَرَابِیلِ أَهْلِ النَّارِ عُلِّقَ بَینَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَمَاتَ أَهْلُ الدُّنْیا مِنْ رِیحِهِ قَالَ فَبَکَی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَ بَکَی جَبْرَئِیلُ»؛(2) «ای اباامحمّد! آماده زندگی دراز باش. همانا جبرئیل با چهره ای عبوس و درهم خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله رسید در حالی که در غیر این روز با چهره ای بشّاش و متبسّم بر او متمثّل می شد. وقتی از علت عبوس بودن حضرت جویا شد عرض کرد: امروز منافخ آتش گذاشته شد. حضرت فرمود: منافخ آتش چیست ای جبرئیل؟ عرض کرد: ای محمّد! حق تعالی وقتی فرمان به تابیدن دوزخ داد هزار سال بر آن دمیدند تا آتش آن سفید گشت. سپس هزار سال دیگر دمیدند تا سرخ شد. آن گاه هزار سال دیگر دمیدند تا از شدّت سرخی به سیاهی و تاریکی گرایید. و آن به گونه ای است که اگر یک قطره از "ضریع" [چیزی است در دوزخ، تلخ، بدبو و سوزان در نوشیدنی های اهل دنیا بچکد همه

1- 1014. بحارالأنوار، ج 8، ص 284، ح 9.

2- 1015. بحارالأنوار، ج 8، ص 280.

اهل دنیا از بوی بد آن خواهند مرد... در این وقت رسول خداصلی الله علیه وآله گریست و جبرئیل نیز گریان شد...».

هدف خلقت انسان دوزخ نیست

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «... خَلَقَهُمْ لِیفْعَلُوا مَا یسْتَوْجِبُونَ بِهِ رَحْمَتَهُ فَیرْحَمَهُمْ»؛(1) «... خداوند، خلق را به این مقصود آفرید تا کارهایی انجام دهند که مستوجب رحمت الهی شوند.»

روایات مختلف درباره جاودانگی عذاب

درباره جاودانگی عذاب روایات گوناگونی از اهل بیت علیهم السلام وارد شده است:

1 - دسته ای از روایات، عذاب را جز بر کافران جاودانه نمی داند، چنان که ابن ابی عمیر از حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «لا یخَلِّدُ اللَّهُ فِی النَّارِ إِلاَّ أَهْلَ الْکُفْرِ وَ الْجُحُودِ وَ أَهْلَ الضَّلالِ وَ الشِّرْکِ...»؛(2) «خداوند در آتش جز اهل کفر و انکار و اهل ضلالت و شرک را خالد نمی کند...».

2 - برخی دیگر از روایات دلالت دارد که دوستان خاندان عصمت و طهارت و شیعیان آنان عذاب نخواهند شد.

میسره از امام رضاعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «وَ اللَّهِ لا یرَی فِی النَّارِ مِنْکُمْ اثْنَانِ أَبَداً وَ اللَّهِ وَ لا وَاحِدٌ...»؛(3) «به خدا سوگند! از شما شیعیان دو نفر در آتش دیده نخواهد شد. به خدا سوگند! حتی یک نفر هم دیده نخواهد شد.»

3 - دسته ای دیگر از روایات، عذاب جاودان را در حق دشمنان حضرت علی علیه السلام و ظالمان ثابت می کند.

الف) از امام باقرعلیه السلام روایت شده که فرمود: «... إِنَّ أَعْدَاءَ عَلِی هُمُ الْخَالِدُونَ فِی النَّارِ لا تُدْرِکُهُمُ الشَّفَاعَةُ»؛(4) «... دشمنان علی علیه السلام همان کسانی هستند که همیشه در دوزخ خواهند بود و مورد شفاعت قرار نمی گیرند.»

1- 1016. نور الثقلين، ج 2، ص 404، ح 250.
2- 1017. توحيد صدوق، باب 63، ح 6 ؛ بحارالأنوار، ج 8، ص 351.
3- 1018. بحارالأنوار، ج 8، ص 353، ح 3.
4- 1019. بحارالأنوار، ج 8، ص 361، ح 33.

ب) منصور بن حازم گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه « وَما هُم بِخارِجِینَ مِنَ النّارِ»؛(1) «آنان که هیچ گاه از آتش خارج نخواهند شد.»، پرسیدم؟ فرمود: «أَعْدَاءُ عَلِی علیه السلام هُمُ الْمُخَلَّدُونَ فِی النَّارِ أَبَدَ الْآبِدِینَ وَ دَهْرَ الدَّاهِرِینَ»؛(2) «دشمنان علی علیه السلام همان کسانی هستند که در آتش ابدی جاودان خواهند بود.»

ج) جابر از امام صادق علیه السلام درباره آیه فوق سؤال کرد؟ حضرت فرمود: «هُمْ وَ اللَّهِ یا جَابِرُ أَئِمَّةُ الظُّلْمِ وَ أَتْبَاعُهُمْ»؛(3) «اینان به خدا سوگند ای جابر! پیشوایان ستم و پیروانشان هستند.»

4 - دسته ای دیگر از روایات دلالت دارد کسانی سرانجام از دوزخ نجات می یابند.

در حدیثی از امام باقرعلیه السلام روایت شده که فرمود: «إِنَّ نَاساً یخْرُجُونَ مِنَ النَّارِ...»؛(4) «همانا گروهی از آتش بیرون می آیند...».

جمع بین روایات

علامه مجلسی رحمه الله در مقام جمع بین روایات یاد شده می فرماید: «کافران و منکران ضروریات دین اسلام در آتش دوزخ جاودان خواهند بود، جز مستضعفانی که نقصان عقل دارند، یا حجت بر آنان تمام نشده است. در این صورت امید نجات آنان هست.

ولی گروه های غیر شیعه و کسانی که منکر ضروریات اسلام نیستند، اگر در تعصّب شدید و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام سخت کوشیده و حجت بر آنان تمام شده باشد، نیز در آتش جاودان خواهند بود. امّا اگر حجت بر ایشان تمام نشده یا کم عقل بوده اند باز امید نجاتشان می رود.

و امّا صاحبان گناهان بزرگ از شیعیان داخل آتش دوزخ خواهند شد و مدّتی عذاب خواهند چشید، جز این که شفاعت نصیبشان خواهد شد. بر خلاف شیعیان راستین که حتی یک نفر از آنان هرگز در دوزخ دیده نمی شود».(5)

1- 1020. سوره بقره، آیه 167.

2- 1021. بحارالأنوار، ج 8، ص 362، ح 37.
3- 1022. همان، ص 363، ح 41.
4- 1023. همان، ص 360، ح 29.
5- 1024. بحارالأنوار، ج 8، ص 363، ذیل حدیث 41.

جابر بن یزید گوید: از امام باقرعلیه السلام درباره تفسیر سخن خداوند در این آیه پرسیدم: « أَفَعَیینا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِی لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِیدٍ»؛ (1) «مگر از آفرینش آغازین خود به تنگ آمده و عاجز ماندیم که آنان از آفرینش جدید در شک و شبهه اند؟»، فرمود: «یا جَابِرُ تَأْوِیلُ ذَلِکَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا أَفْنَی هَذَا الْخَلْقَ وَ هَذَا الْعَالَمَ وَ أَسْکَنَ أَهْلَ الْجَنَّهِ الْجَنَّهَ وَ أَهْلَ النَّارِ النَّارَ جَدَّدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَالَماً غَیرَ هَذَا الْعَالَمِ وَ جَدَّدَ خلق [عَالَماً] مِنْ غَیرِ فُحُولَهٍ وَ لا إِنَاثٍ یعْبُدُونَهُ وَ یوَحِّدُونَهُ وَ خَلَقَ لَهُمْ أَرْضاً غَیرَ هَذِهِ الْأَرْضِ تَحْمِلُهُمْ وَ سَمَاءً غَیرَ هَذِهِ السَّمَاءِ تُظِلُّهُمْ لَعَلَّکَ تَرَی أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِنَّمَا خَلَقَ هَذَا الْعَالَمَ الْوَاحِدَ وَ تَرَی أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ یخْلُقْ بَشَراً غَیرَکُمْ بَلَی وَ اللَّهِ لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَلْفَ أَلْفِ عَالَمٍ وَ أَلْفَ أَلْفِ آدَمٍ أَنْتَ فِی آخِرِ تِلْکَ الْعَوَالِمِ وَ أُولَئِکَ الْآدَمِیینَ»؛(2) «تأویل آیه این است که خداوند متعال چون همه آفرینش و این عالم را به سرمنزل پایانی رساند و بهشتیان را در بهشت و دوزخیان را در دوزخ جای دهد، جهان دیگری غیر از این جهان می آفریند، و خلقی دیگر بدون نر و ماده پدید می آورد که او را می پرستند و او را به یکتایی می پذیرند. همچنین برای آنان زمینی غیر از این زمین می آفریند که بر روی آن زندگی می کنند، و نیز آسمانی غیر از این آسمان برایشان سایه خواهد افکند. شاید می پنداری که خداوند عزّوجلّ یک جهان آفریده و غیر از شما بشری خلق نکرده است؟ چنین نیست. سوگند به خداوند، او هزاران هزار جهان و هزاران هزار آدم آفریده که تو در پایان جهان ها و آدم ها قرار گرفته ای».

1- 1025. سوره ق، آیه 15.
2- 1026. بحارالأنوار، ج 8، ص 374.

ص:320

ص:321

ص:322

ص:323

ص:327

ص:336

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109